
ویژگی ها و امتیازات

بسم الله الرحمن الرحیم

ویژگی ها و امتیازات زنان

نویسنده:

محمد رضا کوهی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ویژگی ها و امتیازات زنان

مشخصات کتاب

سرشناسه : کوهی،محمدرضا

عنوان و نام پدیدآور : ویژگی ها و امتیازات زنان/محمدرضا کوهی

وضعیت نشر :بی جا ، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۱ لوح فشرده : سیاه و سفید، بی کلام ۱۲ س م.

یادداشت : چکیده: فارسی - انگلیسی

توصیفگر : زبان شناسی کاربردی

آواشناسی پژوهش های زبان شناختی دادگاه های خانواده

رسیدگی داوری حقوق خانواده اختلافات خانوادگی

گفتگو

پرسش ها و پاسخ ها

سخن کاوی زن و شوهر

توصیفگر : تهران

ایران

شناسه افزوده : روشن، بلقیس، ۱۳۳۴ -، استاد راهنما

پرمون، یدالله، ۱۳۴۰ -، استاد مشاور

شناسه افزوده : دانشگاه پیام نور. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. گروه زبانشناسی و زبانهای خارجی

چکیده : هدف پژوهش معرفی زبانشناسی حقوقی و بررسی برخی ویژگی های کلامی جدل های میان زنان و مردان در دادگاه خانواده شهر تهران است و به روش میدانی و تحلیل نتایج انجام شده است. نتایج نشان می دهند که میانگین تنوع واژگان و اصطلاحات حقوقی، جملات پرسش و جملات تحکم آمیز بکار رفته توسط مردان نسبت به زنان بیشتر است ولی از

نظر آماری معنی دار نمی باشد، همچنین میانگین بسامد تکرار واژگان و اصطلاحات حقوقی بکار رفته نزد زنان نسب به مردان بیشتر است ولی از نظر آماری معنی دار نیست.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۱)

پیامدهای ناگوار لاقیدی و بدحجابی بر فرآیند رشد و تکامل انسان

قسمت اول : عظمت شخص و شخصیت انسانی شخص و شخصیت

موضوع این اثر، آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن؛ با تأکید بر رفتار ناهنجار بدحجابی و لاقیدی است؛ یعنی سهل انگاری در باره ی حجاب و بی اعتنایی به حدود و مرزهای آن، که خداوند متعال بر اساس فطرت برا ی حفظ کیان شخصیت و تزلزل مقام معشوقه بودن وی دارد. اما پیش از ورود به این مقوله و بررسی جنبه های مختلف آن، لازم است ابتدا اندکی

در باره ی شخص و شخصیت به بحث بپردازیم.

انسان دارای شخص و نیز شخصیت است: شخص آدمی همان جسم و خصوصیات و شمایل ظاهری اوست، اما شخصیت انسان روح و مجموعه صفات و ملکات روحی و روانی است. شخص آدمی در رحم ساخته می شود و انسان در شکل گیری آن اختیاری ندارد: «هُو الّذی یُصوِّرکم فی الاَرحامِ کَیف یشاءُ» (۱)

اما شخصیت انسان در رحِم دنیا تکّون پیدا می کند و آدمی در سازندگی و رشد یا تباهی و انحطاط آن مؤثر است و درچگونگی شکل گیری آن اختیار دارد. سمت حرکت و مقصد جسم و شخص، روح و شخصیت نیز با یکدیگر فرق می کند: شخص انسان، مادی است و همواره متمایل به مادیات و تغذیه از آنهاست، اما شخصیت و روح، ملکوتی است و پیوسته تمایل به معنویات و بهره وری از آنها دارد.

کودک، زندگی نباتی و حیوانی دارد و انسانیت و اعتلای شخصیت او بالقوه است؛ یعنی بذرو استعداد انسانیت در نهاد او کاشته شده است که درصورت وجود شرایط مساعد محیطی و تربیتی شکوفا گشته و به فعلیت می رسد، ولی اگر در شرایط نامطلوب قرار گرفت نه تنها آن استعدادهای انسانی شکوفا نمی گردد بلکه چه بسا روح انسانی او مسخ گشته و به حیوانیت تبدیل می گردد؛ یعنی به صورت، انسان ولی به سیرت، حیوان است.

از این جا روشن می گردد که فرق بین انسان وحیوان این است که حیوان در موقع تولد حیوانیتش بالفعل و در همان حال است و حقیقت او همان است که آفریده شده است، اما انسان در هنگام تولد حامل استعداد انسانیت و علّوِ

شخصیت است ولی از انسانیت بالفعل و مشهود برخوردار نیست، اگر ارزش های والای انسانی و الهی در او شکوفا گشت و به فعلیت رسید، به مقام شامخ انسانیت مفتخر می گردد و این مقام، همان است که ملائکه بر آن سجده کردند.

بنابراین، امتیاز انسان از حیوان به همان شخصیت انسانی و الهی اوست و همین شخصیت الهی انسان است که ضامن پای بندی به تعهدات و مسئولیت ها و رعایت حقوق دیگران است و اگر انسانیت در او رشد نکند و از شخصیت والای انسانی برخوردار نگردد دچار خسارت عظیمی شده که در موقع مرگ و در عالم قبر و قیامت خود را نشان می دهد و حسرت و پشیمانی غیر قابل توصیفی او را فرا خواهد گرفت. عظمت شخصیت و کرامت انسانی

انسان اعم از زن و مرد موجود با عظمتی است، گر چه در بُعد جسمی از نطفه ی متعفّن پدید آمده، اما در بُعد روحی از نفخه ی الهی: «ونَفختُ فیهِ مِن رُوحی»(۲) و بر اساس کرامت ذاتی: «ولَقَدْ کَرّمنا بَنی ادَم»(۳) ناشی از استعدادهای بی نظیر و نیروهای بسیار عالی و وسایل رشد و کمال آفریده شده است؛ به گونه ای که خالق انسان پس از خلقت او، خود را به عظمت ستود: «فَتبارکَ اللهُ أَحسَنُ الخالِقین».(۴)

تنها موجودی است که شایستگی آن را دارد که شخصیتش در سایه عبودیت و بندگی خالصانه و بدون توقع پاداش و ترس از عذاب، به طور کامل در جاذبیت ربوبی قرار گرفته و تجلی گاه کمالات او بگردد و جانشین او در زمین: «إنی جاعِلٌ فی الأرضِ خَلیفه»(۵) و مسجود ملائکه در آسمان:

«و لَقد خَلَقناکُم ثُمَّ صَوَّرناکُم ثُمَّ قُلنا لِلملائکهِ اسْجُدُوا لأدم»(۶) و ملاقات و دیدار خداوند سبحان در آخرت شهود کامل قلبی شود: فَمَنْ کانَ یَرجُوا لِقاء رَبّه فَلیَعمل عَملاً صالحاً و لا یُشرک بِعباده رَبّه أحَداً».(۷) حقیقتی است که استعداد مشاهده

ملکوت عالم هستی را دارد: «أوَلم یَنضروا فی مَلکوتِ السَّمواتِ والأرض».(۸)

مقتضای موجودیت انسان کمال جو و عظمت خداوند کمال بخش این است که آدمی در برابر مقام شامخ ربوبی، خاشع و مطیع باشد و توفیق بازیافتن خویش را از این طریق پیدا کند و از احساس پوچی و بی هدفی رهایی یابد و خود را در اثر غفلت و مغلوب هوی و هوس شدن و عوامل دیگر تخدیر شخصیت، از حرکت تکاملی باز ندارد.

در نقطه ی مقابل، ناآشنایی با خویشتن و در نتیجه شرم نداشتن از نفس خود و ارزش قائل نبودن برای آن، از موانع عبودیت و اعتلای شخصیت و ریشه ی بدبختی ها و بیماریهای روحی است:

«مَن استَحیی مِن النّاس و لَم یَستَحی مِن نَفسِه فَلَیس لِنَفسه عِند نَفسِه قَدرٌ»؛ کسی که از مردم حیا کند ولی از خود حیا نکند ارزشی برای نفس خود در نزد خویشتن قائل نمی باشد.(۹)

بدیهی است کسی که به روح خود احترام نگذارد به طور قطع به روح دیگران نیز احترام نمی گذارد و دیگران هم به او اهمیت نخواهند داد.

نتیجه این که چنین موجودی با این عظمت و استعدادهای بی نهایت، هیچ چیز جز بهشت و دیدار خداوندی نمی تواند بهای او باشد، لذا انسان نباید استعدادهای شگرف خود را با امتیازهای اندک دنیوی اسیر و حبس نماید و قدرت بی نهایت بینی

و بی نهایت طلبی خداجویی را از خود سلب کند و روح ملکوت خواه خویش را قربانی حیات طبیعی و لذایذ کاذب و زودگذر مادی کند، بلکه شایسته است تمام هستی بالاخص جان شریف خویش را به جان آفرین بفروشد:

«إنّ الله اشتَری مِن المؤمنینَ أنفُسَهم و أموالهم بِأنَّ لَهمُ الجنَّه»؛ به درستی که خداوند نفوس و اموال مؤمنان را خریده است که در برابرش بهشت نعیم و لقای حق تعالی برای آنان باشد.(۱۰)

در تجارب خانه ی دنیا هم خداوند متعال مشتری و خریدار تمام هستی انسان است و هم زرق و برق و لذایذ زودگذر دنیا، خوشا به حال کسانی که ارزش و عظمت خود را شناختند و جز بهشت نعیم و بهشت لقاء بهایی برای خود ندانستند. کمال شخصیت در سایه ی ارتباط با کمال مطلق

خالق هستی ذات بی همتایی است که داری اسماءالحسنی و جمیع صفات جمال و جلال است، لذا تنها او از ملاک پرستش و اطاعت و محبت برخوردار می باشد: «و لِله الاَسماءُالحسنی فادْعُوهُ بِها».(۱۱) مدیریت جهان هستی و انسان منحصر در آن ذات مقدس است، بنابراین بر هر کاری توانا است: «و لِلّه مُلکُ السَّموات والأرض و اللهُ علی کُل شیءٍ قَدیر».(۱۲)

به همین جهت به هیچ چیز نباید به نظر استقلالی نگریست و باید فقط حکم و اراده او را در عالم وجود نافذ دانست: «لا مُؤَثّرَ فی الوُجودُ الاّـ الله». غیر او یعنی اسباب و موجودات طبیعت و انسان ها مجرای فیض و اراده الهی بوده که در معرض فنا و نابودی هستند، جز ذات نامتنهاهی خداوند که باقی و ابدی است: «کُلُّ

مَن عَلیها فان و یَبقی وَجهُ رَبّک ذوالجلالِ والإکرام».(۱۳) لذا تنها او مسبب الاسباب و مقلب القلوب و محوّل الاحوال است.

هیچ حقیقتی جز خداوندِ کاملِ مطلق، شایستگی و توانایی آن را ندارد که موجودیت انسان را به کمال لایقش برساند، چرا که
آدرس جان را جز جان آفرین نمی داند؛ بنابراین کسی غیر از او نمی تواند مصالح و مفاسد واقعی انسان را تبیین سازد. کسی
که عظمت و جلالت بی نهایت خداوند متعال و فقر و ناتوانی محض خویش را درک کند، کمال و عظمت و سلامت
شخصیت و شخص خود را در تواضع و تسلیم در برابر او و اتصال با او می داند. ذات اقدس اله غنی بالذات و کمال مطلق
است، بنابراین نیازی به مخلوقات خویش و عبادت و اطاعت بندگانش ندارد.

محروم ساختن انسان خود را از عبادت و اطاعت هر چند در بعضی از موارد به سبب جهالت یا لجاجت یا ابتلا به مشکلات و
مصائب و...، به معنای محروم نمودن خویش از قرار گرفتن در جاذبه جمیل علی الاطلاق و به ثمر رساندن ابعاد عظیم
شخصیت خود و صلاحیت برای ورود به جهان زیبای ابدی و بهشت رضوان و لقاءالله است که ملازم با اختلال یا تباهی
شخصیت می باشد.

به همین جهت جز جاهل شقی از این نعمت عُظمی محروم نمی گردد و بر پروردگار خویش جرئت پیدا نمی کند و گستاخی
را روا نمی دارد: «فإنَّه لا یَجتَرءُ علی الله إلاّ جاهلُ شَقّ».(۱۴) غافل از این که از جمیل، جز جمال صادر نمی شود، لذا تمام
افعال او، همچون آفرینش جهان و انسان و همه ی سخنان او

همچون قرآن کریم و دستورهای دینی او در سیره ی پیشوایان دین زیبا است؛ بنابراین ارتباط با خدای جمیل در پرتو اطاعت از فرمان های زیبای او، به انسان، جمال و به زندگی، صفا و به روح، لذت می بخشد.

لذا سزاوار است در سایه ی جان و روح محبوب خود، تمام موجودیت خویش را در تمام لحظات زندگی و موقع عبادت رهسپار کوی آن جمیل محبوب نمود و با یاد مستمر او هدفمند بودن جهان و انسان، عظمت خویشتن و حکیمانه و عادلانه بودن قوامین و دستورهایش و تمام حقایق فوق را یادآور شد و از فراموش شدن آنها جلوگیری کرد.

شخصیت سالم، بیمار و باختن شخصیت هر انسانی از یک شخصیت ذاتی برخوردار می باشد که همان روحیات پاک فطری و ابعاد عالی روحی است که در نهاد او به ودیعت گذاشته شده و تعیین کننده ی هدف و خط مشی زندگی می باشد.

اگر آدمی در مسیر پرورش این شخصیت ذاتی و فعلیت بخشیدن به استعدادها و تمایلات فطری خویش حرکت کند و دارای روحیه ی تکاملی در زمینه های مختلف علم و معرفت، عبادت و معنویت، اخلاق و فضیلت بوده و هرگز در مسیر خیرات و وصول به کمالات سستی نکند و زمام کشور وجود با عظمت به دست امام و رهبر عادل روح و عقل باشد، او از شخصیت معتدل و سالمی برخوردار است.

به بیان دیگر، فردی دارای شخصیت سالم انسانی و ملاک واقعی ارزش است که تمام استعداد ها و نیروهای باطنی و ظاهری خویش را در مجرای قانونی و طبیعی خود به سمت هدف اعلای حیات به جریان درآورد، که

مستلزم بهره منـد شـدن از حیات سالم و گوارا و انواع خیرات و موفقیت ها خواهـد بود، چون زندگی سالم و لذت بخش، جز در سایه ی شخصیت سالم تحقق نخواهد یافت.

اما کسی که از قوا و استعدادهای خود در راه وصول به مقاصد و کمالات انسانی و هدف برین حیات بهره برداری کامل ننماید دارای شخصیت بیماری است و به میزان ابتلای فرد به بیماری روحی و شخصیتی گرفتار باختن شخصیت حاصل از خود فراموشی می باشد که منشأ همه ی ناهنجاری های و پلیدی ها و ظلم ها و جنایت ها است.

ویژگی های شخصیت ناسالم عبارتند از : عدم شناخت خویشتن و اصول نیازهای طبیعی و معنوی و شیوه های صحیح تأمین آنها و غفلت از هدف اعلای زندکی، متزلزل شدن در اعتقادات و ارزش های دینیِ ناشی از مواجه شدن با چند شبهه ی فتنه انگیز یا مشاهده ی منظره های هوس انگیز، اسارت عقل و رکود اندیشه و قلب و استعدادها و زندگی کردن با خیالات و اوهام، پوشاندن اشتیاق شدید درونی به پاکی و معنویت زیر خاکستر تمایلات نامشروع حیوانی و لذایذ نفسانی، اظهار نظر متخصصانه با عدم علم و تخصص لازم، نداشتن استقلال فکری و عملی و منعکس نمودن اندیشه و رفتار و منش ناصحیح دیگران درخویشتن، خود را در دیگران دیدن در اثر قرار گرفتن در جاذبه ی امتیازهای دیگران یا احساس حقارت و خود کم بینی و غفلت از استعدادها و توانمندیهای خویشتن و جبران حقارت خویش به واسطه برتری های آنان، نمایش جاذبه های طبیعی ناشی از کم ظرفیتی و خودخواهی به جای نمایش زیبایی های

معنوی و انسانی، احساس ضعف و حقارت ناشی از فقدان زیبایی ظاهری و جبران آن به واسطه ی خودآرایی و خود نمایی، و بالاخره فروختن شرافت و انسانیت و سعادت ابدی و خریدار متاع و بهره های قلیل دنیا، اینها همگی از علائم شخصیت بیمار و حاکی از خودفراموشی و خودباختگی شخصیت است.

چنین افرادی عاقبت تلخ و عذاب آور از خود بیگانگی را خواهند چشید، زیرا زندگی کردن بر مبنای خود طبیعی و فرعی نه خود حقیقی و اصلی، موجب بروز تناقض ها و شکست ها و ناکامی های پی در پی در ابعاد مختلف زندگی می شود، در آن هنگام عوامل تخدیر و ناهشیاری کنار رفته وانسان در تحیّر و سرگردانی فرو می رود و بیماری و فراموشی خویشتن را متوجه می شود و به عذاب درونی و شکنجه وجدان دچار می گردد؛ مگر این که آن شخصیت اصیل و خود حقیقی آن چنان زیر خروارها رذایل و معاصی دفن شده باشد که حتی در لحظات شکست هم نتواند خود را نشان دهد و انسان را متنبّه سازد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در این باره می فرمایند :

هر کس که خود را به غیر خویشتن مشغول بدارد در تاریکی ها متحیّر بماند و در مهلکه ها آشفته و مشوش گردد و شیاطین او را در ظغیان گری ها بکشند و زشتی اعمالش را برای او تزیین نموده و زیبا جلوه می دهند. بهشت، نهایت و غایت سرنوشت سبقت جویان (برخیرات) است و آتش، آخرین منزلگه تفریط گران است.(۱۵)

به راستی همه می خواهند خوش بوده و آرامش داشته باشند ، ولی اکثراً در راه وصول

به آن به اشتباه افتاده اند و نمی دانند که خوشی و لذت و آرامش واقعی آن است که همیشگی بوده و به دنبال آن عواقب تلخ و ناگوار همراه نباشد. روح و شخصیت حقیقی پویا در مسیر کمال

هر انسان سلیم الطبعی خصیصه ی پویایی روان را به واسطه ی کمال دوستی و کمال طلبی، خودیابی در صورت ارتباط با کمال مطلق در سایه ی عبادت و مشاهده اولیا و مردان کامل

و وارسته و احساس سرور و لذت حاصل از چنین ارتباطاتی با آنها، در درون خود درک می کند. در روان شناسی اسلامی نیز به آن تصریح نموده و اشتیاق شدید به کمال را از عالی ترین استعدادهای انسانی دانسته است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «ولِكُلّ وِجهةٌ هُوَ مُوَلّیها فَاستَبقوُا الخَیرات»؛ برای هر کسی سمت و هدفی برای حرکت در زندگی وجود دارد، شما برای وصول به نیکی هاست سبقت بگیرید.(۱۶)

«وَلَو شاءَ اللهُ لَجَعَلكُم اُمةً واحِدةً و لكِن لِیَبلُوَكم فی ما آتاكُم فَستَبقوا الخَیرات»؛ اگر خداوند می خواست همه ی شما را امت واحدی قرار می داد، ولی او می خواهد شما را در آن چه عطایتان فرموده بیازماید و استعددهای شما راپرورش دهد پس در نیکی ها بر یکدیگر سبقت جویید.(۱۷)

«والّذین یُؤتونَ ما اتُوا و قُلوبهُم وَجلةٌ أَنّهم إلی رَبّهم راجعون أولئك یُسارِعُونَ فی الخَیراتِ و هُم لها سابقون» و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال، دلهایشان هراسناك است از این كه سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گرداند؛ چنین کسانی در خیرات سرعت گرفته و از دیگران پیشی

می گیرند.(۱۸)

«وسارِعُوا إلی مَغفرهٍ من رَبّکُم و جَنّه عَرضُـها السَّمواتُ والأرضُ اُعِدّت للمُتّقین»، سرعت بگیرید به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمان ها و زمین است و برای افرد با تقوا آماده شده است.(۱۹)

بنابراین، نظام شریعت با هماهنگی با نظام فطرت، پویندگی روح را به سمت کمال بیان فرموده و زندگی را میدان مسابقه و آزمایش برای سرعت گرفتن به سوی خیرات و پیشی گرفتن از دیگران در وصول به کمالات معرفی کرده است که تنها مؤمنان راستین برنده ی مسابقه هستند. این رقابت سازنده یکی از برترین عوامل اعتلای روح و شخصیت است. فقدان روحیه ی کمال جویی

اصولاً هر یک از استعدادها و قوای ظاهری و باطنی انسان، هر چه بیشتر مورد به بهره برداری صحیح قرار بگیرد، شکوفا گشته و قوی تر می گردند و هر چه در برابر تحریکات و فعالیت های مستمرشان پاسخ مثبتی نیابند و به شکست های مکرر بینجامد، به تدریج فعالیتشان ضعیف شده و به مرحله رکود و ایستا می رسد.

بنابراین همان گونه که هر عضوی از اعضای بدن در صورت استفاده ی صحیح و بیشتر، استعدادهای آن شکوفا و توانایی هایش افزایش می یابد و در صورتی که برای مدت طولانی از حرکت و فعالیت باز داشته شود، کارایی خود را از دست می دهد، عقل سلیم و فطرت ناب و وجدان بیدار هم این گونه است؛ یعنی از درون، پیام های کمال بخش حق تعالی را به طور مداوم ابلاغ و افراد را به سمت آنها متمایل می نمایند، چنان که وحی و انبیاء و اوصیا از بیرون چنین رسالتی را انجام

میدهند. در صورتی که آدمی به هدایت ها و گرایش های درونی احترام بگذارد و با هدف گیریهای عالی و اعمال نیک، شایستگی خود را به نمایش بگذارد، آن تحریکات سازنده و برونی و الهام های ربانی افزون می شود که اعتلای شخصیت را به همراه دارد.

اما به هر اندازه که به ندای حق آن منادیان الهی بی اعتنایی شود، فعالیت و هدایت های آنان ضعیف می گردند و در صورت شکست مکرر و مستمر، دست ازفعالیت و رسالت خویش برمی دارند وانسان را به حال خود رها می کنند؛ در نتیجه روح، پویایی و تحرک و نشاط خود را از دست داده و راکد و ایستا و افسرده می گردد که در نهایت سقوط شخصیت را به دنبال دارد. بنابراین میزان اشتیاق افراد به تکامل و احساس درد و نقص ناشی از محرومیت از کمال، به مقدار پاسخ گویی به صدای سازنده ی حق در درون و برون است.

علاوه بر این که با فقدان روحیه ی کمال جویی، نیروها و استعدادهای عقلی و فطری، که وسایل ارتباطی درون ذاتی و عامل ارتباط انسان با حقایق حیاتی برون ذاتی، بالاخص مبدأ حقایق عالم یعنی خالق هستی است، در زیر خاکستر غفلت وخواسته های غیر معقول نفسانی و شهوانی دفن می شوند وعقل حقیقت سنج و فطرت حق گرا مختل می گردند و بدین تربیت ارتباط انسان غافل و گنهکار از حقایق ارزشی کوتاه خواهد شد و دیگر چشم حق بین و گوش حق شنوا و زبان حق گو نخواهد داشت. این است قانون علیت و عکس العمل بی اعتنایی به حیا ت تکاملی خویش که

همانـا تأثیر سوء برجان و نفخه ی الهی و از دست دادن ابزار تشـخیص است، لـذا آیات و روایات زیادی در این زمینه به انسان هشدار و تنبه می دهد.

بنـابراین، جزا در متن عمل است، اولین پاداش عمل نیک، تأثیر نیکوی آن در شخصـیت و رشـد روح انسان است و اولین کیفر عمل زشت، تأثیر سوء آن در شخصیت و تنزل روح است؛ به همین جهت حضرت امام صادق (ع)می فرمایند:

اثر گناه در انسان سریع تر از اثر چاقو در گوشت است.(۲۰)

این جا است که خداونـد حکیم مربی و طبیب روح بعـد ابلاغ رسالت به طور مکرر و اتمام حجّت، بیماری روحی و شخصـیتی چنین افرادی را علاج ناپـذیر تشـخیص داده و آنها را هم چون بهائم به خود واگـذار می کنـد، و با هادیان و طبیبان درونی که زنده به گور گشته اند هم صدا شده، به آنها می فرماید:

«إعمَلُوا ما شـئتُم أنّهُ بما تَعملون بَصـیرٌ»؛ هر چه می خواهیـد انجام دهیـد که خداونـد به آن چه عمل می کنید بینا و آگاه است.(۲۱)

و خطـاب به پیـامبر (ص) می فرمایـد: «ذَرهُم یَأكُلوا و یَتمتَّعوا و یُلهِهِمُ الأملُ فسوفَ یَعلمون»؛ آنها را رها کن تا بخورنـد و بهره گیرند و آرزوها آنان را مشغول سازد، ولی آنان به زودی خواهند فهمید (که چه سرمایه عظیمی را تباه کرده اند).(۲۲)

و در آیه ای دیگر می فرمایـد: «فَذرهُم یَخوُضوا و یَلعبوا حتی یُلاقوا یَومهُمُ الّذی یُوعَدون»؛ آنان را به حال خود رها کن تا در امیال نفسانی خود فرو روند و بازی کنند تا به دیدار آن روزی برسند که به آنها وعده داده

می شود.(۲۳)

این نظیر طبیب جسم است که پس از بیان دستورها و راهنمایی های لازم و یأس از بهبودی بیمار، مرض او را ناعلاج دانسته و به او می گوید: هر چه دلت خواست بخور و هر کاری خواستی انجام بده.

نتیجه این که فقدان اشتیاق به کمال و عدم احساس درد نقص در بیشتر انسان ها ناشی از قانون عمل وعکس العمل است؛ آزادی و رهایی از قید نظام تکاملی خلقت در درون و نظام حیات بخش شریعت در بیرون و سپردن مهار خویش به دست خودِ طبیعی، درون را تباه و جهنمی سوزان و تاریک می کند، ضمن این که یک بیماری وقتی عمومیت پیدا کرد رضایت بخش می شود: «البلیه إذا عامت طابت».

امیرالمؤمنین علی (ع) در تفسیر آیه ی «یا أَیُّها الإنسانُ ما غَرّكَ بِرِبّكَ الکریم»؛ ای انسان چه چیز تو را بر پروردگار کریمت مغرور و غافل ساخته که در انجام فرمانش قصور می ورزی(۲۴) میفرمایند:

دلیل و توجیه گنهکاری که مورد خطاب و سؤال آیه است نادرست ترین دلیل هاست و عذر غافل فریب خورده ناپذیرفته ترین عذرهاست، کسی که جهالت و نادانی اش او را جسور وغافل ساخته است.

ای انسان! چه چیز تو را بر گناه دلیر و بی باک کرده، بر پروردگارت مغرور و جسور؟ و چه چیز تو را به تباه کردن روح خویش علاقه مند نموده است؟ آیا به جان خود رحم نمی کنی آن مقدار که به غیر خویش رحم می کنی، بسا که یکی را در تابش آفتاب ببینی و بر او سایه می افکنی، یا کسی را به درد جانکاه گرفتار می بینی که

بدن او را سخت ناتوان کرده از روی ترحّم بر او اشک می ریزی، پس چه چیز تو را بر بیماری و درد خودت شکیبا ساخته و بر مصیبت های نفست پر طاقت نموده واز گریستن بر جان خویش تسلیت و آرامش بخشیده، در حالی که روح تو عزیزترین و گرانبهاترین جان هاست؛ چگونه ترس نزول بلا در شب تو را بیدارنکرده با این که به واسطه نافرمانی های خداوند در راههای قهرش افتاده ای؛

پس این بیماری سستی دل و غفلت را با داروی تصمیم و عزم راسخ درمان کن و این خواب غفلتی را که چشمانت را فرو گرفته با بیداری برطرف ساز و طاعت خداوند را بپذیر و به یاد او انس بگیر؛ خوب تصور کن که به هنگام غفلت و روی گردانی تو از خداوند، او با اعطای نعمت به تو رو می کند، در حالی که تو را به سوی عفو بخشش خویش دعوت می نماید و تو را زیر پوشش فضل و کرم خود قرار می دهد و حال آن که تو هم چنان به او پشت کرده ایی و به دیگری رو می آوری، بزرگ است خداوندی که با این قدرت عظیم، «کریم»است، اما تو با این ضعف و حقارت چقدر بر معصیت او جسوری!... (۲۵)

آری گناه و روگردانی از قوانین فطرت و شریعت، مبارزه با تنها محبوب بی نظیر است؛ چه محبوب درون و چه محبوب برون و باربوبیت و پرورش و تربیت کریمانه ی الهی تضاد دارد؛ به همین جهت خداوند عالم و مربی انسانیت، انسان غافل گنهکار را با نوعی لطف و محبت مورد عتاب و توبیخ

قرارداده که چگونه علی رغم عظمت و کرامت روحی ناشی از خالق کریم و فرمان های کرامت بخش پروردگار کریم ، از او غافل گشته بر معصیت و نافرمانی او دلیر و جسور شده ای؛ همان خدای هستی بخشی که انسان را بر اساس نظام احسن با بهترین صورت ممکن آفرید و او را به لطف و کرم خود، غرقِ نعمت های بی شمار مادی و معنوی نمود و تربیت و تکامل کریمانه او را در دو بُعد جسمی و روحی در پرتو آن مواهب به عهده گرفت.

بدیهی است وقتی موجود با عظمت و کریمی ، انسان را تعلیم میدهد و برای او تدریس می کند، چیزی جز درس کرامت و بزرگواری نمی آموزد وهنگامی که تربیت و پرورش او را به عهده بگیرد، جز موجود کریم و با عظمت تربیت نمی کند؛ این است معنای بسیار ظریف «ربک الکریم».

بنابراین شایسته نیست که چنین انسانی در محضر چنین پروردگاری حتی یک لحظه غافل شود و با معصیت و کفران نعمت برضد خود و پروردگار کریم خویش قیام کند و تحت عنوان آزادی در خوش گذرانی های کاذب و لذایذ غیر مشروع و خودنمایی های غیر معقول، جانِ باعظمت خود را آلوده و تباه ساز د و به دنبالش عواقب وخیم دیگری که همگی عکس العمل و بازتاب تلخ اعمال بد او است، دیر یا زود یا در همان حال گریبان او را بگیرد، تنها بعضاً در همین حیات دنیوی به جهت هشدار واخطار و پاک شدن از گناه سراغ آدمی می آید؛ از قبیل سلب توفیقات وامدادهای الهی، محرومیت از فضایل و کمالات انسانی و

لذایذ حاصل از آنها، نکبت ها و کمبودها و مصائب و امراض در زندگی و درد و غم و اضطراب ناشی از آنها و بقیه در سرای اُخروی دامنگیر خواهد شد.

خصوصاً اگر گناهی را در جامعه به طور علنی و آشکار مرتکب شود و سمِّ آن، افراد اجتماع را مسموم نماید؛ یعنی با قلم و سخن مسموم یا با اخلاق و رفتار هوس انگیز خویش یا پخش نوارو فیلم و تصاویر شهوت آفرین و امثال اینها، نور شوق به کمال را در افراد جامعه بالاخص نسل نوخاسته ضعیف یا خاموش نماید و نهال های باغ خداوندی را تباه سازد.جرم و گناه چنین اعمال قبیحی عظیم و بزرگ است، مگر این که با توبه نصوح و اصلاح تباهی ها و جبران حق کشی ها در حد توان، بخشوده شود: «فَمن تابَ بَعد ظُلمِه و أصلحَ فَإنّ اللّهَ یَتوبُ علیه إنّ اللّهَ غفورٌ رحیمٌ»؛ کسی که بعد از ظلم و ستمی که مرتکب شده، توبه حقیقی کند و در مقام اصلاح و جبران برآید خداوند او را خواهد بخشید، زیرا خداوند آمرزنده و رحمت ویژه اش مختص اهل ایمان است.(۲۶)

مسئولان و مبلغان و مربیان در صورتی که در پاک سازی محیط اجتماعی و آموزشی و خانوادگی از گناه و رذیلت کوتاهی کنند و در ایجاد فضای آکنده از صفا و معنویت سهل انگاری نمایند، به نوبه ی خود در پیشگاه پروردگار عالم مسئول و مجرم خواهند بود. جای بسی شگفتی است که انسان قانون علیّت را در همه جا جاری بداند، ولی همین قانون را در کردار زشت خویش فراموش کند که محصول اهمیت ندادن به آن

است؛ قرآن کریم در آیات زیادی قانون عمل و عکس العمل را یادآور می شود، از جمله می فرماید: «وأن لَیس لِلإنسانِ إلاّ ماسَعی وأنَّ سَعیهُ سوفَ یُری»؛ نیست برای انسان مگر آنچه که سعی و کوشش کرده است و تلاش او به زودی مشاهده خواهد شد.(۲۷)

«کُلُّ نَفسٍ بما کَسبت رَهینهُ»؛ هر انسانی در گرو اعمال و اندوخته های خویش است.(۲۸)

«فَمن یَعمل مِثقال ذَرّهٍ خَیراً یَره فَمن یَعمل مِثقال ذَرّهٍ شَّراً یَرهُ»؛ هر کس هم ورن ذره ای کارخیر انجام دهد آن را حقیقت همان خیر را می بیند و هرکس هم وزن ذره ای کار بد انجام دهد آن را مشاهده می کند. (۲۹)

آدمی در اثر غفلت و آرایش ها و جاذبه های دنیا توجهی ندارد که هر چه کشت کند همان به ثمر می رسد و آن را برداشت می نماید و اگر خاری بکارد توقع چیدن گل، کمال نابخردی است. مولوی چه زیبا سروده:

اگر یار خار است خود کشته ای

اگر پرنیان است خود رشته ای(۳۰)

او فکر نمی کند که این همه امراض روانی و جسمی و نکبت هایی که در زندگی او و جامعه بشری است معمولاً خارهایی هستند که حاصل دسترنج و عملکردهای نادرست خودش می باشد؛ بدتر آن که آنها را تقدیر و مشیت الهی بداند:

در چهی افتاده کان را غور نیست

آن گناه اوست جبرو جور نیست (۳۱) توجیه اعمال ناپسند

گناه و اعمال ناپسند، که لاقیدی و بدحجابی از جمله آنهاست، بر خلاف فطرت و وجدان پاك است، در صورتی که نور وجدان خاموش نگشته باشد، در اوایل با ارتکاب گناه تلاطمی در درون ایجاد می

شود و آدمی را زیر فشار و شکنجه قرار می دهد و این اولین محکمه ی عدل الهی در درون و جلوه ای از قیامت کبری است.

بر این اساس، توجیهاتی که شخص گنهکار برای ارتکاب اعمال زشت خود می کند، برای خودفریبی و در نتیجه رهایی ازتضاد درونی و فشار وجدان و چه بسا فریب دادن دیگران و عوام فریبی و نجات از انتقاد و فشار افکار عمومی است. گذشته از انکار بعضی از دستورهای اسلام به ویژه انکار وجوب حجاب اسلامی که با هوس این گونه افراد سازگار نیست، توجیه گناه از ارتکاب خود گناه خطرناک تر است، زیرا در خودفریبی و چه بسا دگرفریبی تحت پوشش های زرّین توجیهات، امید بیداری و توبه و بازگشت ضعیف است، بر خلاف آن جایی که فریب و توجیهی نباشد.

نمونه ای از توجیهاتی که معمولاً ـ می شود و اعمال خلاف عقل و شرع به واسطه آنها موجّه و چه بسا نیک تو هم می شود عبارتند از: «لطف و کرم خداوند متعال زیاد است»، «خداوند بخشنده و مهربان است»، «اصل ایمان، پاکی دل است»، «زمانه فعلاً ـ چنین می پسندد»، مقتضیات زمان این است»، «فعلاً بچه یا جوان است»، «یک شب هزار شب نمی شود»، «بعداً توبه می کنیم و رو به اصلاح می رویم»، «مورد تمسخر واقع می شویم» و... .

اما همانگونه که حضرت علی ابن ابیطالب (ع) در آغاز خطبه مذکور فرمودند تمام توجیهات و عذر و بهانه های انسان غافل گنهکاری که مورد خطاب و سؤال آیه ی : «یا أیُّها الانسانُ ما غرَّک بِربِّک الکریم» است با همین کریمه مردود شد، زیرا توجه به

معنای عمیق و ظریف ربک الکریم در آیه که اجمالاً ـ بیان شد صحت توجیهات را رد نموده و عذرو بهانه ها را در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی غیر مقبول می شمارد.

این بدان جهت است که پذیرش صحت توجیهات و قبول عذرها از ناحیه خداوند متعال به این معنا است که پروردگار عالم راضی است که انسان با خودفریبی و دگرفریبی اقدام به گناه و ظلم به خویشتن و حتی به دیگران کند و بدین وسیله خود و انسانهای مظلوم را از تحت ربوبیت پرورش و تربیت کریمانه ی الهی خارج نماید و از هدف اعلای زندگی محروم کند، و حال آن که این مخالف ربوبیت اوست که اقتضا می کند همه انسان ها را در سایه ی نعمت های ظاهری و باطنی و مواهب طبیعت و شریعت اسلام پرورش داده و به کمال و سعادت ابدی برساند و این تنها با اطاعت و عبادت و شکر نعمت تحقق می یابد نه با معصیت و جسارت و کفران نعمت که چنین هدف والایی را نسبت به معصیت کاران و افرادی که حق و حقوقشان بالاخص حق کرامت وحیات معنوی آنها پایمال گشته عقیم می سازد.

به راستی آیا مقتضای آن همه لطف و کرم خداوندی ناسپاسی و معصیت و کفران نعمت است یا حق شناسی و اطاعت و شکر نعمت؟ یا آیا می توان رحمت و بخشندگی خداوند مهربان را دست آویزی برای خیانت به خود و دیگران قرار داد، در حالی که خود خداوند متعال فرموده:

«إنّ الله شدیدُ العِقاب و إنّ الله غفُورٌ رحیم»؛ بدانید خداوند نسبت به مجرمان عقابش شدید

و نسبت به مؤمنان بخشنده و رحمت بخش است.(۳۲)

یـا مکرر، حـاکمیت قـانون علیت بر نظام جهان هستی و انسان از جمله قانون و عکس العمل را گوشـزد نموه است. کـدام عقل سلیم و غیراسـیری می پذیرد که افردی در اثر خودخواهی ها و بی بندوباری ها، حق کشـی و فساد در جامعه به راه اندازند، اما در عین حـال مورد رحمت و مغفرت الهی قرار بگیرنـد، ولی انسانهـا و جوانان مظلومی که حقوق مالی یا عِرضـی یا جانی یا از همه مهم تر، حق معنوی و فطری آنهـا پایمـال شـده و در اثر عوامـل فسـاد و منـاظر شـهوت و بی توجهی به لزوم حفـظ عفـاف جامعه ، به انحرافات و تباهی ها تمایل یافته اند مشمول لطف و رحمت پروردگار قرار نگیرند و انتقام آنها را از مجرمان که در واقع تجلّی حقیقت کردار زشـتشان است نگیرد؟ اگر چنین باشـد عدالت و ربوبیت خداوند تبارک و تعالی العیاذ بالله زیر سؤال می رود.

آیا تفکیک بین ایمان و عمل صالح که لازمه و مقتضای ایمان است، ممکن می باشد؟ و حال آنکه حقیقت ایمان عبارت است از اعتقاد راسخ قلبی و وابستگی شخصیت آدمی به حقیقت مطلقی خداوند عالم که سعادت دنیوی و اُخروی او تأمین گردد؛ به طوری که بازتـاب آن دراعضا و جوارح و زنـدگی ظاهر شود و بـدین وسـیله اسـتعداها و ابعاد شخصـیت شـکوفا و حیات طیبه تضـمین گردد، به همین جهت در بیش از هشـتاد آیه ی قرآن، عمل صالح به صورت های گوناگون و در بسیاری از موارد در کنار ایمان ذکر شده است واین عنایت شدید

قرآن به عمل صالح، نشانه ی تأثیر آن در پرورش انسان صالح ست؛ چنانکه در روایات نیز آن را جزء ایمان دانسته است.

بنابراین گر چه ایمان اصل است، اما علت می باشد برای اعمال انسانی و تخلق به اخلاق الهی. رابطه ی بین ایمان و عمل صالح رابطه علت و معلول است، لذا از وجود یکی، دیگری کشف می شود؛ چنان که امیر مؤمنان علی (ع) می فرمایند:

«فبا لایمان یستدلّ علی الصالحات و بالصالحات یستدل علی الایمان»؛ به واسطه ایمان می توان به اعمال صالح شخص مؤمن پی برد و از اعمال صالح می توان ایمان او را درک نمود.(۳۳)

«والبلدُ الطیّبُ یُخرُجُ نَباتُهُ باِذن رَبّه والّذی خَبُثَ لا یَخرُجُ إلا نَکِدا»؛ سرزمین دل پاک، گیاه و میوه ی نیکویش مثل عمل شایست و فرزند صالح به اذن پروردگارش می روید، ولی دلی که پلید و ناپاک است، جز عمل اندک و ارزش خارج نمی کند.(۳۴)

آری « از کوزه همان برون تراود که در اوست».

بنابراین ارتکاب گناه و اعمال غیر خداپسندانه بیانگر ناپاکی دل در اثر غفلت و کثرت گناه است؛ مگر جوانان و نوجوانانی که در اثر عدم آگاهی و تربیت نادرست خانوادگی، احیاناً تن به گناه و رذیلت بدهند.

قرآن کریم اعمال و رفتار هر کس را نشانِ شخصیت و پرتوی از افکار و صفات او می داند و عمل و شخصیت آدمی را از هم جدا نمی بیند، بلکه یک حقیقت یا دو صورت و شکل گوناگون می داند:

«قُل کُلّ یَعمل علی شاکِلَته»؛ بگو ای پیامبر هر کس طبق روحیات و خلق و خوی خود عمل می کند.(۳۵)

گذشته از اینها، قرآن

از دستورهای دینی به عنوان شعائر و علامت ها و حدود و حرمت های الهی یاد نموده و تعظیم و حفظ و نگهداشتن حرمت آنها را نشانه ی تقوا و پاکی قلب و مؤمنان راستین شمرده است و در سوره «والعصر» نیز انجام اعمال نیک را از شرایط رستگاری بیان فرموده است.

از آنچه بیان شد پاسخِ سایر توجیهات بی اساس و فریبنده نیز روشن می شود و در خلال مباحث آینده نیز شفاف تر خواهد شد. بنابراین غفلت و گناه بر خلاف اراده و مشیت الهی است که باید همه انسان ها، تحت تربیت تکوینی و تشریعی قرار بگیرند و به کمال لایق خود واصل شوند وچنین عذر و بهانه های واهی در پیشگاه پروردگار قابل قبول نیست و نهایت امر گنهکاران از اهل ایمان، گر چه در صورتی که عاقبت آنها ختم به خیر شود وارد بهشت می شوند، تنها بعد از پاک شدن از گناهان با مجازاتهای الهی در همین دنیا و جهان قبر و برزخ و چه بسا صحنه محشر. اما عذاب قبر به واسطه ی بازتاب اعمال بد، حتی یک لحظه ی آن قابل تحمل نیست، چه رسد به این که مدت مدیدی طول بکشد. البته وارد شدن در بهشت، آن هم در درجات پایین آن چندان مهم نیست، بلکه درجات عالی آن خصوصاً بهشت لقاء و دیدار خداوند متعال با شهود قلبی و قرار گرفتن در کنار اولیاء و در رأس آنها حضرت رسول اکرم (ص) و عترت طاهره علیهم السلام او مهم است.

گفتنی است که عمده ی توجیهات مزبور و نظایر آنها ترفندهای شیاطین و دشمنان اسلام و مسلمانان

است که به افکـار جوامع اسـلامی بالاـخص نسل جوان سـرازیر شـده تا دست آنها از حقیقت اسـلام ناب کوتاه گردد و بـدین وسیله به اغراض پلید خود نایل آیند. روش سالم سازی و تصعید شخصیت

برای تحقق هر امر مهمی ایجاد شـرایط و زدودن موانع ضـروری است، بدین سان راه نجات از بیماری های شخصـیتی و وصول به سـلامت شخصـیت و صـعود تکـاملی روح، تنهـا در سـایه مبارزه با خودخواهی ها و خواسـته های غیر معقول نفسانی و امور متورم سازِ خودطبیعی و حاکمیت نفخه ی ربّانی و مالکیّت بر خویشتن و عمل به آموزه های دینی امکان دارد.

بـدیهی است که آدمی در بُعـد طبیعی و غرایز بـا حیوانات و در جنبه ی روحی با ملائکه شـریک است، لـذا روح یک حقیقت ملکوتی و تکامل یافته تر از جنبه ی طبیعی است و نباید تحت تأثیر و سیطره آن قرار بگیرد.

به طور کلی هر حقیقتی قـدرت فراتر رفتن از محـدوده ی خود را ندارد و در قلمر وجودی خود می تواند فعالیت کند؛ بنابراین خود طبیعی بیشتر از دایره ی طبیعت و حفظ خویشـتن نمی توانـد عمل کنـد، اما بُعد ملکوت گرایی انسان است که می تواند با مـاورای طبیعت ارتبـاط برقرار سازد و در صـعود به تکامل، مـدارج عالی را طی کنـد، ضـمن این حافظ خودِ طبیعی از افراط و تفریط و تضمین کننده ی سلامت جسم می باشد.

بر این اسـاس، مـدیریت انسـان بایـد به دست بـا کفـایت حقیقت اصـیل خویش که از درک و شـعور و الهام ها و گرایش های ارزشی و اخلاقی برخوردار است قرار بگیرد و خود طبیعی که

فاقد این امور است و به همین جهت حدّ و مرز و قانون نمی شناسد، به حکم تبعیت جاهل از عالم، دانی از عالی در تحت فرمان او باشد.

عقل و نفخه ی ربانی، امام عادل و مهربانی است که عادلانه و خیرخواهانه در باره ی تمام موجودیت مادی و معنوی انسان قضاوت نموده و با تأمین نموده و با تأمین همه ی نیازهای طبیعی و ملکوتی، عدالت درا در کشور وجودِ آدمی برقرار می سازد و طعم لذیذ حیات طیبه و تکاملی را به انسان می چشاند. اما اگر زمام امر به دست غرایز نفسانی افتاد، به حکم نداشتن فهم و شعور عقلانی و طبع مرز نشناسی خود، ظالمانه قضاوت و عمل می کنند که لازمه اش اسارت و تضعیف نور فطرت و وجدان و بی توجهی به رهنمودها و تحرکات و صفحه ۳۷

نیازهای اساسی آنهاست. در نتیجه، مواعظ و راهنمایی های بیرونی هم در او مؤثر واقع نخواهد شد و یا تأثیرش ضعیف خواهد بود. حضرت امام علی(ع) در این زمینه می فرمایند: «واعلمُو أَنَّهُ من لَم یُعَن علی نَفسه حتی یَکون له منها واعِظٌ و زاجِرٌ لم یَکُن له مِن غیرِها زاجرٌ و لا واعظٌ»؛ کسی که به خود اهمیتی ندهد و خویش را یاری نبخشد که از نفس خود عقل و فطرت و وجدان پنددهنده و منع کننده ای داشته باشد، برای او از غیر نفسش نه منع کننده ای خواهد بود و نه پند دهنده ای.(۳۶)

روشن است کسی که نتواند عدالت را در وجود خویشتن پیاده کند و سرمایه های عظیم خویش را در برابر هوی و هوس

ها حفظ نمایـد، هرگز توانایی ایجاد عـدالت در دیگران و خانواه و اجتماع را نخواهـد داشت، چون فردی که فاقـد فضـیلت و کمالی است، نمی تونـد اعطا کننـده ی آن فضـیلت به دیگری باشـد: «فاقـد الشـیءِ لا یعطیه». این بدان جهت است که عجز در رعـایت حقوق و تحقق عـدالت در یـک نفر، آن هم نزدیـک ترین و محبوب ترین موجودات که موجودیت و خویشـتن آدمی است، مستلزم ناتوانی در ایجاد چنین کمالی در غیر خود و بیشتر از یک نفر است؛ به همین جهت پیشوای عادلان حضرت علی می فرماینـد: «فکـان أوّلُ عَـدله نَفی الهوی عَن نَفسه»؛ نخسـتین مرحله ی عـدل، نفی هوس و خواسـته هـای غیر منطقی از نفس خویشتن است.(۳۷)

اکنون به راحتی می توان دریافت که مـدعیان دروغین حقوق زن و بشـر، عدالت و نظم نوین جهانی، آزادی، صـلح و... که در رعایت قوانین و حقوق جان خویش و ایجاد نظم و صلح و عدالت و آزادی در درون خود عاجز وناتوانند، خدعه گرانی هستند که هدفی جز ظلم و تجاوز و سلطه گری و نابودی کرامت انسانی به ویژه در زنان و محو ارزش های اسلامی ندارند.

بنابراین قصد واراده راسخ و مستمر برای چنین تحول و تصعید مبارکی در شخصیت لازم است، که از حضرت موسی (ع) نقل شـده که در مقام مناجات با خداونـد عالم فرمود: «رَبِّ کَیف أصِلُ إلیک؟ قال الله تعالی قَصدُک لی وصـلُکَ إلَیّ»؛ پروردگارا چگونه به وصال تو نایل آیم؟ خداوند متعال فرمود: قصد وصول به من همان و رسیدن به من همان.(۳۸)

موانع این قصد و اراده به طور کلی یا درونی است و آن،

عدم خودباوری و تلقین به عدم توانایی است. ولی این در واقع مانع نمایی است که به واسطه تفکر در عظمت استعدادهاو اراده و توانـایی هـایی که در رفـع مشـکلات بزرگ و وصول به مقاصـد خویش در زنـدگی به کـاربرده، از بین می رود، و یـا مـانع بیرونی است از قبیل نامساعـد بـدن محیط خانواده یا جامعه، عـدم تعلیم و تربیت های سازنده و غیر اینها. اما این امور در حدی نیست که اراده و اختیار را از انسان سـلب نماید و سّد راه وی بشوند، بلکه وقتی چنین موانعی در پیش روی خود می بیند، همه ی نیروها و استعدادهای خویش را بسیج نموده تا آنها را برطرف و به هدف واصل شود وهمین امر در تسریع رشد استعدادها و کمالات بالقوه و همچنین مقاوم تر و ورزیده تر شدن انسان اهمیت به سـزایی دارد؛ به طوری که بتواند از سنگلاخ های صعب العبور زندگی عبور نماید و خود را نبازد. علاوه بر این که توفیق و امداد غیبی الهی همراه انسان خواهد بود.

گذشـته از اینها هر کسـی در حد توان مکلّف است: «لا یُکلّفُ اللهُ نفساً إلاّ وُسعها»(۳۹) و هر ارزش و فضـیلتی هم که به حسب افراد، تحصـیل آن مشـکل تر باشـد پاداش آن نیز بیشتر است. بنابراین جای هیچ عذر و بهانه ای برای کسـی نمی ماند،مگر این که فردی بخواهـد به خاطر چند روز دنیا و بهره ی قلیل آن، با این بهانه های بی اساس، خود را فریب دهد و از آن خیر بزرگ محروم نماید. پی نوشت ها :

۱- آل عمران (۳) آیه ۶.

۲- حجر (۱۵) آیه

.۲۹

۳- اسراء (۱۷) آیه ۷۰.

۴- مؤمنون (۲۳) آیه ۱۴.

۵- بقره (۲) آیه ۲۰.

۶- اعراف (۷) آیه ۱۱.

۷- کهف (۱۸) آیه ۱۰.

۸- اعراف (۷) آیه ۱۸۵.

۱۰- همان ج ۱۹، ص ۴۶.

۱۱- توبه (۹) آیه ۱۱.

۱۲- اعراف (۷) آیه ۱۸۰.

۱۶- آل عمران (۳۹) آیه ۱۸۹.

۱۳- رحمن (۵۵) آیه ۲۶.

۱۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳، شماره خطوط متن ۱۳۷.

۱۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۱۶- بقره (۲) آیه ۱۴۸.

۱۷- مائده (۵) آیه ۴۸.

۱۸- مؤمنون (۲۳) آیه ۶۰-۶۱.

۱۹- آل عمران (۳) آیه ۱۳۳.

۲۰- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۰.

۲۱- فصلت (۴۱) آیه ۴۰.

۲۲- حجر (۱۵) آیه ۳.

۲۳- معارج (۷۰) آیه ۴۲.

۲۴- انفطار (۸۲) آیه ۶.

۲۵- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

۲۶- مائده (۵) آیه ۳۹.

۲۷- نجم (۵۳) آیه ۴۰-۳۹.

۲۸- مدثر (۷۴) آیه ۳۸.

۲۹- زلزله (۹۹) آیه ۸-۷.

۳۰- مثنوی، دفتر سوم.

۳۱- همان.

۳۲- مائده (۵) آیه ۹۸.

۳۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۳۴- اعراف (۷) آیه ۵۸.

۳۵- اسراء (۱۷) آیه ۸۴.

۳۶- نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

۳۷- همان، خطبه ۸۷.

۳۸- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج۲۶، ص ۷۱.

۳۹- بقره (۲) آیه ۲۸۶.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۲)

پیامدهای ناگوار لاقیدی و بدحجابی بر فرایند رشد و تکامل

قسمت دوم : آسیب بر فطرت و تعقل و حقیقت جویی

انسان و استعدادهای کمال طلبانه

خداونـد حکیم برای آفرینش انسـان و نیز جهـان هستی هـدف والایی در نظر گرفته که از مطالعه و تفکر در ساختار وجودیش روشن می گردد و آن، تکامل و رسـیدن به قله های کمال و درجات متعالی است. تمایلات وگرایش های عالی انسانی و نغمه های ملکوتی درونی و لذت های معنوی ناشـی از تأمین آنها، هدف دار بودن جهان و انسان و راه رسیدن به آن را گوشزد می نماید.

همه ی انسان

ها با فطرت خـداطلبی و یکتا پرستی آفریده شده اند و خدای خود را از عمق جان دوست داشـته وهمواره رو به سوی او دارند. بر این اسـاس هـدف از آفرینش انسـان رسـیدن به آن کمـال بی نهـایت و آن معشوق جمیل بی همتاست و هـدف از اشتیاق و گرایش درونی به کمال همانا نایل شدن به لقای پروردگار و وصال اوست.

امـا راه رسـیدن به آن هـدف و مقصـد اعلا تنها در سایه ی معرفت و شـناخت او و سـنخیّت یافتن و هم رنگ شـدن با آن ذات مقـدس ممکن است، چرا که او جمیـل و محبوب و یگـانه ای است که کمالاـت و زیبـایی هـای نامتناهی دارد و تا آن معشوق باهمه کمالاتش شناخته نشود، عشق به او حاصل نمی شود و تا انسان در پرتو حرکت به سمت او و آراسته شدن به زیبایی ها و کمالاتش، سنخیّت و شباهت به او نیابد، نمی تواند به وصالش نایل آید.

بنابراین شـناخت خداونـد متعال، پایه و اساس عشق به آن حقیقت والاست و تخلق به اخلاق الهی مبنای وصال اوست. به همین جهت خالق بزرگ، انسان را بر اساس فطرت حقیقت جویی و معرفت خواهی، فضـیلت طلبی و زیبا دوستی آفریـد، تا به وسـیله ی این اسـتعدادها و سـرمایه های والای درونی، خدای محبوب خویش را از طریق خودشناسـی و جهان شناسـی و صفات الهی بشـناسد و قلبش از محبت او سـرشار گردد، آنگاه خود را به آن صـفات مزین نموده، و شایسـتگی رسیدن به جمال روح افزا و آرامش آفرین آن معشوق یگانه را پیدا کند.

این گنج های فطری، ارزش های اصیل انسان

و معیارهای انسانیت انـد. میزان انسانیت آدمی به مقدار پرورش ارزش های فطری و ملاک فضـیلت و برتری، وجود این ارزش ها در انسان است، همانگونه که لذت های اصـیل و برتر همانا لذایذ معنویِ درونی ناشی از آنها می باشد که همیشگی و ابدی است و فلسفه ی آنها تشویق و ایجاد اشتیاق برای وصول به کمال انسانیت است.

رمز خوشـبختی و سعادت انسان در نیا و آخرت آن است که زندگی خود را بر پایه ی این فطریات و استعدادهای عالی انسانی و پرورش آنهـا در سایه ی هـدایت های الهی و دینی تنظیم نمایـد، در غیر این صورت بر خود و انسانیت خویشـتن ضـربه وارد کرده که نتیجه ی آن جز هلاکت و بدبختی در دنیا و آخرت نخواهد بود.

پس نبایـد فریب خوشـی هـا و لـذت هـای زودگـذر دنیـا و رفـاه و آسـایش ظاهری این جهان را خورده و ازبلنـدای مقام ذاتی خویشـتن و به دست آوردن تجـارتی بزرگ در این تجـارت خـانه دنیا غافل مانـد، زیرا ضـرر و زیان آخرت به هیـچ وجه قابل مقایسه با این دنیا نیست. لـذا روش عاقلانه آن است که در انـدیشه ی رسـتگاری در آخرت و درجات عالی بهشتی باشـیم، هر چند نیازمند تحمل سختی ها در این دنیا باشد.

به عنوان مثل از ساختار وجودی یک هواپیما و اجزای بیرونی و درونی آن می توان هـدف از ساخت آن و میزان قـدرت علمی و فکری و خلاقیت سازنده ی آن درک نمود و نیز استفاده درست از آن بر اساس طبیعت و ساختار وجودیش و بهره مند شدن از جهت دهی ها و هدایت های بیرونی،

علاوه بر آن که انسان را به هدف و مقصد می رساند، از عمر و برکت بیشتر نیز برخوردار می گردد. اما بهره برداریِ نادرست و بر خلاف اقتضای آن، نه تنها انسان را به مقصد نمی رساند، بلکه باعث سرنگونی و نابودیش می شود.

هواپیمای وجود انسان نیز چنین است؛ جسم آدمی به مثابه ی بدنه ی هواپیما و روح و فطرت او همچون موتور آن است و بهره برداری درست و بجا از سرمایه های عظیم روحی و جسمی و حرکت بر طبق فطرت و قوانین روح و جسم، با کمک وحی و دین از بیرون، آدمی را رو به بالا ـ برده و در آسمان حقیقت به پرواز درمی آورد و قله های معرفت و کمال را یکی پس از دیگری فتح می کند تا به سر منزل مقصود که همانا مشاهده قبلی خداوند جمیل و وارد شدن به بهشت برین در جوار پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او علیهم السلام و سایر پیامبران و فرشتگان و به طور کلی سعادت و لذت جاودانه است، می رساند.

اما حرکت برخلاف مسیر روح تکاملی، مانع صعود و پیشرفت آدمی است و او را از نعمت های ابدی و سعادت جاودانی محروم می سازد و حتی آرامش و آسایش در این دنیا را از انسان سلب کرده و روزگارش را تیره و تار می کند.

بر این اساس زندگی، دانشگاهی است برای تعالی انسان در زمینه ی علم و معرفت، و پرورشگاهی است برای تکامل روح در زمینه ی اخلاق و معنویت. در پایان عمر به هنگام مرگ، کارنامه ی قبولی و فارغ التحصیلی یا مردودی و

اخراجی را به دست انسان می دهند، لذا بعضـی با دلی آرام و چهره ای شاد و عده ای با قلبی مضـطرب و صورتی غمگین، این دار فانی را وداع می کنند، پس باید به فکر خود بود و آینده و آخرت درخشانی را برای خود رقم زد.

از آن جـا که دین مقـدس اسـلام دین فطرت و کرامت و تکامـل است، تمـام اوامر و نواهی آن در حیات معنوی و مادی انسان برمحور همین اصـل تنظیم شـده است، نهـایت تلاـش آن آیین بزرگ الهی حفـظ فطرت، پرورش و کرامت و وصول انسـان به تکامـل و سـعادت است، لـذا در مرحله مـانع زدایی، با تمام موانع، مبارزه ی جـدی نموده که یکی از مهم ترین آنها لاقیـدی و خود نمایی و بـدحجابی زنان در اجتماع و اماکن و مجالس عمومی است که نه تنها مانع رشـد و کمال است، بلکه عاملی برای نابودی استعددهای عظیم انسانی و سقوط انسانیت و فرو رفتن در تاریکی و گمراهی ها و بدبختی هاست.

اینک پی آمدهای ناگوار بی بندوباری و بدحجابی را بر فرآیند تکامل انسان، شرح می دهیم. آسیب بر فطرت تعقل و حقیقت جویی

فطرت حقیقت طلبی

انسـان فطرتـاً کنجکـاو، حقیقت جـو و حقیقت بین است و در پرتو تفکر و تحصـیل علم و دانش و شـناخت حقـایق جهـان، که سلسـله جنبان آنها خداوند متعال است، شـکوفا گشته به تدریج به کمال می رسد. این استعداد در وجود انسان سرآغاز حرکت به سوی کشف مجهولاـت و کسب علم و معرفت و آشـنایی بـا حقـایق هستی به عنوان رکن انسـانیت و حیـات طیبه انسانی می باشد.

لازمه ی حیات طیب و

گوارا آن است که همه ی اندیشه ها، عقاید، اخلاق و اعمال آدمی از روی آگاهی، بینش و دلیل درست و منطقی باشد و از هر گونه تقلید کورکورانه ی غیر معقول که مانع تعالی و پیشرفت و نشانه ی ضعف شخصیت است مبرا و پاک باشد.

کسب دانش و معرفت دینی و توحیدی و خود شناسی، عامل تشخیص حق و باطل، نیک و بد، کلید بیداری و حرکت، پایه ی رشد و تکامل و تمدن، اساس طهارت و پاکی روح از رذایل اخلاقی، عامل رسیدن به فضایل الهی و انسانی و رمز محبت و عشق به خداوند است و این توانایی را به انسان می دهد که روابط چهارگانه ی خود را با خود، خدا جل جلاله، مردم و جهان به شکل درست تنظیم نماید و به یک زندگی سالم و توأم با صفا و آرامش دست یابد و از تیررس تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام و انسانیت و ابزار دست بودن برای دشمنان در امان باشد و دسیسه های آنان در مرزهای فکری و روحی او رخنه و نفوذ نکند. سوءاستفاده از نقطه ضعف های انسانها

در طول تاریخ، شیطان ها و شیطان صفتان از نادانی ها و ضعف های افراد و جوامع سوءاستفاده های زیاد نموده و آنها را وسیله ای برای رسیدن به خودکامگی ها و اغراض شوم خویش قرار می دادند و امروزه نیز با حربه های مختلف و مدرن تحت عنوان های ظاهر پسند و شعارهای فریبنده چنین می کنند؛ از همین رو همیشه در صدند تا انسان ها و جوامع در مسائل اصولی و حیاتی مانند خود شناسی،

دین، هدف زندگی، عوامل خوشبختی و بدبختی، سعادت و شقاوت و... آگاهی نیابند.

آنها با شیوه های گوناگون ضد انسانی به ویژه القای شبهات دینی، رواج فساد و بی بندو باری، از یک سو افراد مخصوصاً جوانان را از دین مقدس اسلام که همان دین فطرت و آیین الهی است، دور نگاه می دارند و از سوی دیگر اخلاق و صفات آنها را فاسد و روح شجاعت و شهامت و جوانمردی و بلند همتی را از آنها می گیرند و در مقابل، علاقه به عیاشی و شهوت رانی را جایگزین حق طلبی و ظلم ستیزی می کنند.

حتی امروزه به تبع از ابلیس و سوءاستفاده از حسّ کمال جویی انسان، (۱) امور انحرافی هم چون بی حجابی و بدحجابی را سرپوشی ازمفاهیم انسانی، مقدس و شیک گذاشته و به نام تمدن، آزادی، پیشرفت و تکامل، و... به افکار و اندیشه های جامعه تزریق می کنند و مسائل دینی، انسانی و ارزشی و پای بندی به آنها را ارتجاع، کهنه پرستی و امثال آن جلوه داده و بدین ترتیب چهره زیبای آیین الهی را زشت نشان می دهند.

اما اینها سخنانی است که از دهان برمی خیزد نه از قلب و اندیشه: «ذلک قولهم بافواهم».(۲)

چنین سخنانی نه با فطرت سازگار است و نه با عقل و دلیل همراه. آنان هدفی جز خاموش کردن نور خداوند در دلها ندارند، ولی خدا نورش را کامل خواهد کرد هر چند کافران ناخشنود باشند: «یُریدونَ أن یُطفؤوا نورَالله بأفواههم و یَأبَی الله إلا أن یُتمّ نورهُ و لَو کَره الکافرون».(۳)

لذا قرآن کریم که روشنگر سیمای گریه این بدخواهان گمراه و گفتار و

کردار گمراه گرانه آنهاست، این موضوع را به مردان و زنان با ایمان هشدار داده و می فرماید: «یا أیّها الّذین آمنوا إن تُطیعوا الّذین کَفروا یَرُدّکم علی أعقابِکم فتنقَلبُوا خاسِرین»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از کسانی که کافر شده اند اطاعت و پیروی کنید، شما را به ارتجاع و گذشته هایتان باز می گردانند و سرانجام زیانکار خواهید شد.(۴)

بنابراین پشت پا زدن به ارزش های والای الهی و انسانی همانند عفاف و حجاب و پوشش صحیح و کامل و غیرت و رو آوردن به فرهنگ مبتذل غرب که لاقیدی و بدحجابی و خودنمایی، دوستی های کاذب دختر و پسر و روابط آزاد از مظاهر آن است، به فرموه ی پروردگار عالم چیزی جز ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلیت قبل از اسلام و کهنه پرستی نمی باشد و ضرر و خسارت عظیمی در پی خواهد داشت.

از این رو بر اهل ایمان خصوصاً دختران و پسران تحصیل کرده لازم است مواظب القائات شیطانی خدعه گران و فریب خوردگان زمان باشند، تا مبادا حقایق را در نظر آنها وارونه نشان داده و ارزش های راستین را ارتجاع و کهنه پرستی جلوه دهند.

زنان و مردان مسلمانی که از آگاهی دینی و رشد فکری و شخصیتی برخوردار بودند، از این نوع خطرها و تهدیدها در امان گشتند، زیرا آنان با کمال فراست و درایت دریافتند که علاوه بر قرآن کریم و سیره ی بزرگان دین که مهم ترین ملاک و معیار شناخت حق از باطل اند، یک ملاک کلی برای شناخت آن است که همواره ترقی، پیشرفت، تکامل و داشتن شخصیت والا از

جلوه ها و نشانه های عقل و علم، بی بندوباری و انحراف از مظاهر جهل و هوس است. پدیده های نو و تازه ای که از تمایلات والای انسانی سرچشـمه گرفته اند، خوب و قابل پیروی هستند و پدیده هایی که از خواهش های پست غرایز شهوانی و نفسانی و خودخواهی باشـند، باطـل و انحرافی انـد؛ از این رو آنان طعمه ی شـیاطین نگشـته و دست خیانت حتی در عمل به آنان نمی دهند.

در مقابل، افراد رشد نیافته، ناآگاه و سـست ایمان، عقل حق بین خود را اسـیر نفس سرکش کرده و فطرت کمال جوی خویش را دفن کردنـد و روی قبر آن سـفره ی خودخواهی، شـهوت و هوس پهن نمودند و سـرمایه ی اسـتعدادهای عظیم و عمر گران مایه خویش را باختنـد، آیا این دو گروه یکسان و هماننـد یکدیگرند: «هَل یَسـتوی الأعمی و البَصـیرُ أفلا یَتفکَّرون»؛ آیا نابینا و بینا مساویند؟ پس چرا نمی اندیشید؟! (۵) نظر اسلام در باره تفکر و علم و دانش

آنچه در بـاب اهمیت انـدیشه و علم و دانش و کسب آن گفته شـد، اسـلام عزیز از هر دین و مـذهب دیگری، نهایتِ ترغیب و تأکیـد به آن را کرده است و همه ی انسانهـا به ویژه پیروانش را دعـوت و تشویق به تحصـیل شـناخت و تفکر و تعقـل نموده و حتی از مهم ترین واجبات و بهترین عبادت ها و فلسفه ی خلقت جهان و انسان شمرده است؛ (۶) هدف بعثت پیامبر اکرم (ص) و فرستادن کتاب آسمانی را تعلیم و تربیت معرفی نموده است؛ (۷) از همین رو آغاز رسالت پیامبر (ص) با علم و دعوت

به آن شروع شد و قرآن کریم علمای الهی را موحد ناب دانسته و آنها را در کنار نام مبارک خداوند و ملائکه یاد کرده است: «شَهِدَاللهُ أنّهُ إلّا هُو والملائکهُ و أولوالعلم...»؛ خداوند با صفات بینهایتش گواهی می دهد که معبودی جز او وجود ندارد و فرشتگان و دانشمندان الهی نیز بر وحدانیت و یکتایی او شهادت می دهند.(۸)

ترس و خشیت از پروردگار نیز از ویژگی های عالمان است: «إنّما یَخشی الله مِن عِباده العُلماءُ»؛ تنها علمای ربانی از (عظمت) خداوند می ترسند.(۹)

و سرانجام این که درجات تقرب و نزدیکی به خداوند متعال به فراخور درجات معرفت و شناخت مطرح شده است: «یَرفعِ الله الّذین آمنوا مِنکم والّذین أُتوا العِم درجاتٍ والله بِما تَعملون خَبیر»؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان علم و معرفت داده شده، درجات عظیمی می بخشد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.(۱۰)

علاوه بر آیات فراوان، روایات بسیاری نیز دعوت به عقل و تفکر و فراگیری علم و دانش، بویژه علوم و معارف اسلامی و شناخت حقایق به صورت مستقیم و ارتباط با اسرار عالم آفرینش نموده اند. در مجموع آیات مربوط به علوم و زمینه ها و نتایج معرفت و امثال آن به بیش از هفتصد مورد می رسد.(۱۱)

این، به سبب آن است که هرچه انسانها اهل معرفت و تعقل باشند، به عظمت خدای خویش و قرآن و اسلام و وجود خویشتن بیشتر و بهتر پی می برند و از عمق جان به خدای محبوب و آیین کامل او ایمان می آورند و یا به شرم و حیا

و ایمانشان افزوده می شود و از گناه و رذیلت که ضد عقل، فطرت و انسانیت است دوری می کنند و در مسیر تکامل و هدف آفرینش قرار می گیرند. به قول مولوی:

اقتضای جان چو ای دل آگهیست

هر که آگه تر بود جانش قویست

روح را تأثیر آگاهی بود

هر که را این بیش، اللهی بود

اما نادانی، غفلت، هوس، تقلیدهای غیر منطقی، ترک تفکر و عاقبت اندیشی، دوری از مراکز دینی و تربیتی، نداشتن گوش حق شنوا، در برابر مواعظ و نصایح طبیبان روح و مربیان الهی و اظهار نظرهای متخصصانه در دین با فقدان معرفت و تخصص، آدمی را از این امور حیاتی و سرنوشت ساز بی بهره می سازد؛ از این رو قرآن کریم زبان اهل جهنم را در ریشه و علت اصلی شقاوت و بدبختی شان چنین بیان می فرماید: «وقالوا لَو کُنّا نَسمعُ أو نَعقِلُ ما کُنّا فی أصحاب السّعیر»؛ می گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم یا اهل فکر و اندیشه بودیم، در زمره ی اهل دوزخ نبودیم.(۱۲)

از امیر مؤمنان علی (ع) نیز نقل شده که فرمودند:

جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت من مأمور هستم که تو را میان یکی از سه موهبت مخیّر کنم تا یکی را برگزینی و بقیه را رها کنی، آدم فرمود: آنها چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: عقل، حیا و دین.

آدم گفت: عقل را برگزیدم، جبرئیل به حیا و دین گفت او را رها کنید و بروید، گفتند ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از او جدا نشویم! جبرئیل فرمود: حال که چنین است به مأموریت خود عمل کنید،آنگاه به آسمان صعود کرد.(۱۳)

بنابراین خرد

و معرفت، انسان را مشتاق می کند که در برابر دین حق سرتسلیم فرود آورده و در حضور معبود یکتا حیا کند از این که نافرمانی او را مرتکب شود و حتی از روح شریف خویش شرم کنید که او را آلوده به گناه نماید. کودکی آغاز میل به حقیقت طلبی

یکی از دلایل اهمیت فوق العاده ی علم و معرفت آن است که نخستین فطرت و استعدادی که در کودکان فعال می شود، همانا دانش دوستی و حقیقت جویی است. آنان از سه چهار سالگی سؤالاتی در باره ی منشأ وعلت اشیا و هدف و فرجام آنها مطرح می کنند؛ مثلاً از پدر و مادر خود می پرسند: چه کسی مرا درست کرد؟ آسمان و زمین و... را چه کسی و برای چه ساخت؟ بابا بزرگ که مُرد کجا رفت و نظایر اینها که نوعاً این گونه سؤال ها از مبدأ خداوند متعال یا هدف و فلسفه ی آفرینش یا معاد است.

از هفت سالگی به تدریج تفکر منطقی در آنها شکوفا می گردد، چرا که سؤال های آنها عمیق تر و ریشه دارتر می شود؛ از همین رو خواستار آن هستند که پاسخ ها هم عمیق و مستدل باشد؛ مثلاً می پرسند: خدا چیست؟ چرا او را نمی بینم؟ چرا با ما سخن نمی گوید؟ آیا او و ما را دوست دارد؟ آیا می توان با او حرف زد؟ برای چه نماز می خوانیم؟ آدم ها در قبر چطور می شوند؟ قیامت کی برپا می شود؟ بهشت کجاست؟ و... این پرسش ها از یک سو اثبات کننده ی وجود فطرت حقیقت جویی در

هر انسانی است و از سوی دیگر بیانگر اهمیت معرفت و نیاز شدید آدمی به شناخت حقیقت و وصول به آنهاست و از سوی سوم تعیین کننده ی هدف از خلقت این سرمایه ی شگرف حقیقت خواهی شناخت خداوند متعال است و از سوی چهارم معرّفِ میزان رشد فکری و حس حقیقت طلبی کودک می باشد؛ همچنان که احترام به کودکان در سایه ی توجه به سؤال های آنها و بیان واقعیت ها به میزان فهم آنان، باعث پرورش استعداد و مایه ی شکوفایی فطرت توحیدی و اخلاقی آنها می گردد.

کودکان بزرگ نما

با همین اهمیتی که کسب علم و معرفت دارد، مع الاسف، اکثر انسانها و حتی بسیاری از مسلمانان این حالت فطری حقیقت خواهی و پرسش از رمز و راز آفرینش را کم و بیش فراموش کرده اند و به جای تحقیق و مطالعه عمیق در مسائل اعتقادی و اخلاقی و رفتارهای خود، تقلیدهای کورکورانه را پیشه ی خود ساخته یا به آگاهی های سطحی و اندک اکتفا نموده اند و این فطرت انسانی خود را راکد گذاشته و یا از جاده ی مستقیم و معتدل منحرف کرده اند و آن را در شناخت مسائل لغو و بیهوده و یا انحراف ها به کار بسته اند که در نتیجه بقیه ی استعدادهای والای آنان نیز مختل شده و گاهی اوقات نور زندگانی آنها خاموش شده است.

به راستی اینان همان کودکان بزرگ نمایی هستند که هیکل عنصری و سن شناسنامه ای شان افزایش یافته اما اندام روحی و سن معنوی، علمی و اخلاقیشان از رشد و نمو باز مانده

است. در همین باره امام علی (ع) چنین فرموده است:

الجاهِلُ صَغیرٌ و إن کان شَیخاً والعالمُ کبیرٌ و إن کان حَدثاً»؛ انسان نادان کودک است، هر چند سالخورده باشد و فرد عالم و دانا بزرگ است، هر چند نوجوان و کم سن باشد.(۱۴)

آیا کسی که نمی داند از کجا آمده و به کجا و برای چه آمده و به کجا خواهد رفت و در نتیجه از خود غافل گشته و رابطه ی صحیح و منطقی با خویشتن ندارد، می توان او را عالم و رشد یافته دانست؟! به فرموده آن حضرت:

عالم و دانا کسی است که اندازه و ارزش خود را بشناسد و برای نادانی انسان کافی است که قدر و ارزش خود را نشناسد.(۱۵) نقش لاقیدی و بدحجابی در تخریب حقیقت جویی

برای بدست آوردن علم و دانش و پرورش استعداد عقلانی و فطرت حقیقت طلبی، که لازمه رسیدن به کمالات و فضایل والای آدمی است، به تمرکز فکر، آرامش خاطر، شوق و اشتیاق نیازاست؛ مواجهه ی جوانان و نوجوانان با صحنه های هوس انگیز بانوانِ لاقید و بدحجاب، یکی از عوامل بسیار مهم کاهش یا زوال این امور می باشد که آسیب ها و مصائب بزرگی را برای آنان و خانواده هایشان و در نتیجه برای جامعه ایجاد می کند که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم: الف عدم رشد و تکامل استعداد علمی

غریزه ی جنسی نسل جوان که نیرومندترین غریزه ی آدمی است، با جلوه گری های زنانه شعله ور گشته، تمرکز و آرامش آنها را از بین می برد و قوه تخیل و توهم، به جای

عقل به فعالیت پرداخته و مناظر شهوت انگیز زنان را در ذهن خود تصویر می کنند؛ در نتیجه توانایی های و قابلیت های فکری آنـان هـدر رفته و توان ذهنی و عقلی آنها کاسـته می شود و چه بسا منجر به سـلب شوق علمی آنها می گردد که پایین آمـدن سطح کیفیت تحصیل و یا ترک تحصیل از جمله نتایج آن است.

بنـابراین، خودآرایی و بـدحجابی مـانع رشـد و کمـال اسـتعداد حقیقت خواهی جوانان و حتی خود زنانی می شود که عفاف و حجاب را رعایت نمی کننـد و اشتیاق آنان را در تحصـیل علوم و پیشـرفت ها و خلاقیت های فکری برای رسـیدن به جامعه ای رشـد یـافته، خودشناسـی و کسب معارف اسـلامی و دینی و آثار و برکات آنها برای وصول به کمالات و مقام والای انسانیت، زایل می گردانـد و میزان تعهد و دین داری آنان را تا مرتبه ی ناچیز فرو می کاهد؛ همان گونه که امیرمؤمنان علی (ع) نیز می فرمایند:

لاتَجتمِعِ الشّهوهُ والحکمهُ؛ تبعیت از شهوت نفسانی با علم و حکمت جمع نمی شوند. (۱۶)

الجاهلُ عَبدُ شَهوته؛ نادان بنده شهوت است نه بنده خدا. (۱۷)

بزرگی این خسارت جبران ناپذیر به فرد و جامعه در صورتی معلوم می گردد که انسان باور کند علوم دینی و معارف توحیدی در این عالم، یگانه مبنای انسانیت و در عوالم بعـد از آن، تنها معرفت مورد نیاز است که نجات دهنـده از عذاب و تعالی بخش درجات بهشتی است. ب تمایل به گناه و انحراف های جنسی

تصویر و تخیّلِ هوس انگیز زنانه، که ریشه در خودنمایی عده ای از زنان غیر

عفیف یـا کم عفت دارد، در صورت اسـتمرار، پرده بر عقل عاقبت انـدیش انـداخته و خاطرات شـیطانی در صـحنه ی نفس راه پیدا می کند و عنان اختیار را از کف ربوده و جوانان را از یاد مبدأ و معاد و عظمت خویشـتن غافل نموده و به گناه و شـهوات نامشـروع و در نتیجه عواقب دردناک آنها می کشاند که زنان بی پروا نیز قربانی این مهلکه خواهند بود و حتی بیشترین آسیب متوجه آنها می شود؛ چنانکه حضرت علی (ع) فرموده است:

مَن کَثُر فِکره فی المعاصی دَعَتهُ إلیها؛ هر کس در باره ی گناهان زیاد بیندیشد به سوی آنها کشیده می شود.(۱۸)

بـدیهی است عامل انحراف در منطق عقل و وحی مسـئول و شـریک جرم می باشـد که إنشاءالله تعالی بحث آن خواهد شد. ج انحراف استعداد حقیقت جویی

این اسـتعداد والاـی انسانی، نه تنها از شـناخت حقیقت و رسـیدن به کمالات علمی محروم می گردد بلکه در مسـیر شـناخت و جست وجوی امور ضداخلاقی و انحرافی؛ همچون اسـتعمال مواد مخدر، تماشای تصاویر و فیلم های مستهجن و شنیدن صداها و آهنـگ هـای مبتـذل و... که ارمغـان غرب و غرب زدگـان و منحرفـان است، به کـار می افتـد و نتیجه ای جز ایجـاد غفلت و سوءاخلاق و محرومیت از مقام والای انسانیت نخواهد داشت.

وقتی اسـتعداد عقلانی آدمی با آشنایی به حقایق اشباع نشود، این خلأ فکری او با پندارهای بی اساس افکار باطل و خرافات پر می شـود و بـه تبع آن خلأهـای روحی و روانی او نیز بـا اخلاـق و کردار ناشـایست اشـغال و اشـباع خواهـد شـد. د گرایش به تقلیدهای کورکورانه

و نگرش های سطحی

هنگـامی که آدمی در اثر پیروی از هـوی و هـوس ناشـی از بـدحجابی و...، از تحصـیل علم و معرفت و در نـتیجه کسب نیروی درک کننـده حقیقت محروم می گردد، ناگزیر اسـتقلال فکری خود را از دست داده و دست به دامان تقلید غیر معقول و تکیه بر ظن و گمان نادرست و پنـدارهای بی اساس که هرگز انسان را بی نیاز از حق نمی کنـد و به حقیقت نمی رساند، (۱۹) درواز می کند و در حقیقت نظریه های او را حس و چشم و گوش تغذیه و اداره می کند نه براهین عقلی و دلیل های شرعی.

تقلید و چشم و هم چشمی که نشانه ی خودباختگی، عامل عقب افتادگی و از علائم شخصیت بیمار است، باعث می گردد که فرد مقلـد گرفتار وسوسه ها و دسـیسه ها و سـیاست بازی های شـیاطین و ابزار دست دیگران قرار گرفته و در زندگی بر اساس خودخواهی هـا و خودکـامگی هـای خود و دیگران، رفتـار کنـد؛ هم چنـان که خودآرایی و بـدحجابی نیز از جلوه هـای بـارز رفتارهای تقلیدی کورکورانه است.

بـا این که هر انسـانی براسـاس فطرت حقیقت جویی و کمـال طلبی، خواهان شـناخت مسـتقیم و ارتباط با واقعیت های مبتنی بر حس و دلیـل منطقی و در نتیجه رفتـار از روی معرفت و آگاهی است و تقلیـد برخلاف میل درونی و نوعی مبارزه با خویشـتن می باشـد، مگر در موارد معقول و مشـروع، هماننـد تقلیـد و پیروی از مجتهـد جـامع الشـرایط در فروع دین و یا پیروی بیمار از طبیب و در یک کلمه، پیروی جاهل از عالم در جایی که

کسب معرفت و دانش به آسانی ممکن نباشد، که به عنوان ضرورت لازم و خود از مصادیق عمل براساس علم و منطق است.

لذا نظام مقدس اسلام که با عقل و حقایق فطری هماهنگ می باشد، مبنای اصلی معرفت و آگاهی را تحقیق و پژوهش می داند نه تقلید و نگرش های سطحی. این آیین به پیروان خود دستور فرموده که تصدیق و تکذیب، رفتار و گفتار آنان باید محققانه و عاقلانه باشد نه از روی نادانی و تقلید؛ نه ساده اندیش و زودباور بوده و ادعایی را بدون دلیل و برهان بپذیرند و بر طبق آن عمل کنند و نه مطلب مستدل و حقی را انکار نمایند و از عمل بدان اجتناب ورزند. مطالبه دلیل و پذیرش مدعای مستدل و منطقی، دو مورد از اصول مهم مکتب تربیتی اسلام برای شناخت حق و باطل و تمییز آن دو از یکدیگر و وصول به حقیقت است. (۲۰) بی توجهی به این دو اصل موجب تخریب شخصیت و انسانیت می گردد؛ چنان که منسوب است به متفکر بزرگ اسلام، شیخ ابوعلی سینا، که با الهام از قرآن کریم فرموده:

مَن قال أو سَمِعَ بِغیر دلیلٍ فَلیخرُج عن رَبقَه الأنسانیّه؛ کسی که بدون دلیل و برهان سخنی را بگوید یا گوش فرا دهد (و بدان معتقد و یا عامل باشد) باید از دایره ی انسانیت خارج شود. (۲۱)

به علاوه از شگفتی های دادگاه بزرگ رستاخیز آن است که از ابزارهای تحصیل واقعیات و تشخیص حق و باطل که همانا چشم و گوش و دل و عقل است، سؤال می شود و هر کدام از اینها به قدرت

الهی به سخن درآمده و به ضرر انسان شهادت می دهند:

«و لا تَقفُ ما لَیس لَک بِه عِلم إنّ اسَّمع و البَصرَ والفُؤاد کُلّ اُولئک عَنهُ مَسئولاً»؛ از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل و عقل همگی مورد سؤال و بازخواست خواهند شد.(۲۲)

بنابراین لازمه ی انسانیت آن است که تمام رفتار و گفتار و پذیرش یا انکار آدمی مستدل و منطقی، یعنی مستند به دلیل شرعی یا عقلی و یا هر دو باشد.

اگر ملت های مسلمان دست کم به این چند اصل اسلامی و قرآنی عمل می کردند از مشکلات، ظلم ها و عقب افتادگی هایی که دامن گیرشان شده مصون می ماندند. اساساً فرومایگی و کمبودهای حیاتی که در زندگی بشری و جوامع اسلامی وجود دارد به خاطر دور بودن از فرهنگ غنی اسلام و عمل نکردن به دستورهای کرامت پرور قرآن کریم است.

هم چنان که اگر زنان مسلمان، به ویژه جوانان، پیرامون اندیشه والای اسلام در باره ی شخصیت زن و مسائل مربوط به آن مخصوصاً حجاب و فلسفه و فواید آن تحقیق می کردند و با نظرات تربیتی اسلام آشنا می شدند و یا دست کم در برابر مدعیان آزادی بی بندوباری و مبلغان بی حجابی و خودنمایی، خواستار دلیل درست و منطقی می شدند، آنگونه که قرآن دستور داده است، (۲۳) هیچ گاه مرزهای فکری و روحی خویش را به روی دسیسه های بیگانان باز نکره و سخنان شیطانی آنها و پیروی از هوس را بر حکم مستدل و حکیمانه خداوند، مبنی بر وجوب پوشش کامل و حجاب عفیفانه ی زن مسلمان، ترجیح

نمی دادند و با رفتارهای خلاف عفت و حیا، در جامعه فساد نکرده و به دین و انسانیت خود و دیگران ضربه نمی زدند واز این طریق از دشمنان واقعی خود و اسلام جانبداری نمی کردند و به توصیه های قرآن و سنت، مبنی بر پرهیز از دوستی های قلبی یا عملی با کسانی که دین الهی را به استهزا و بازی گرفتند جامه ی عمل می پوشاندند. (۲۴)

به راستی کسانی که در جست و جوی حقیقت هستند کافی است در این سخن معبود خویش اندکی تأمل و تفکر کنند که می فرماید:

تنها خداوند به حق و حقیقت وسعادت هدایت می کند، آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کسی که خود، هدایت نمی یابد و همچنین رهنمون به حق نمی کند مگر آنکه هدایتش کنند؟(۲۵)

بانوان مسلمان باید بدانند که چه بسیار زنان بی حجاب و بدحجاب در دنیا فساد به بار آورده اند، اما عاقبت مُردند و در عالم برزخ و قبر دچار مکافات اعمال ناهنجار خود شدند و در دادگاه قیامت نیز باید جوابگوی هتک حرمت و زیر پا نهادن حکم حجاب اسلامی و انسانی و گمراه ساختن دیگران در منجلاب فساد و انحراف باشند. آنان در دنیا سرمایه ی وجودی خود را باختند و به ناچار در سرای آخرت از زیان کاران خواهند بود، سرانجام بقیه نیز مرگ به سراغشان خواهد آمد و سپس به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است بازمی گردند و او آنان را به آن چه عمل می کردند آگاه می سازد. ه تزلزل اساس

مقام معشوق بودن زن

عشق و علاقه ی راستین میان زن وشوهر و تحقق مقام محبوبیت برای زن در گرو انسانیت و فضایل اخلاقی حاصل از آگاهی دینی و ایمان به خداست، اما وقتی استعداد آگاهی طلبی و حقیقت خواهی آنها در اثر زمینه های تحریکات جنسی شکوفا نشود و معرفت دینی و ایمان راستین رشد نکند، پایه های عشق و محبت که همانا فضایل اخلاقی است، متزلزل گشته و مقام معشوق و محبوب بودن زن از بین می رود و توجه همسر به او صرفاً در دایره ی امور شهوانی، خانه داری، بچه داری و امثال آنها محدود خواهد شد و این بزرگ ترین آسیب به شخصیت و روحیه زن در نظام خانواده است. این موضوع در مباحث آینده بیشتر روشن خواهد شد.

ضمن این که چنین زن و شوهری از اساسی ترین نیاز زندگی مشترک، که همانا درک و شناخت همدیگر و نیازهای اصیل همسر است، محروم می باشند، زیرا کسی که ارزش و عظمت خود را نشناخته باشد، نمی تواند دیگران از جمله همسر خویش را بشناسد. بدیهی است خویشتن شناسی و همسرشناسی زیر بنای محبت و عشق در نظام خانواده است، که جز در سایه ی دین و ایمان تحقق نمی یابد.

نکته بسیار مهم و درخور توجه آن است که این آسیب ها و خطرهای مزبور نه تنها جامعه را تهدید می کند، بلکه به طور مستقیم یا غیرمستقیم گریبان خود این بانوان و زنان هم صنف دیگر را می گیرد و زندگی را در کام آنها تلخ می سازد، چرا که پدر، برادر، همسر و فرزندن آنها نیز در چنین جامعه

ای زندگی می کنند و روزی در دام این بلاها و دام های تنیده شده گرفتار می شوند.

بنابراین چنین زنانی باید مشکلات و ناملایمات زیادی را به تن و جان خود بخرند و چه بسا یک عمر بسوزند و بسازند. ضمن این که گناه هر کدام از این خطرها نزد خداوند متعال بزرگ است و عذاب دردناکی را به دنبال خواهد داشت، مگر این که حجت الهی بر فردی تمام نشده باشد. پی نوشت ها :

۱- اعراف (۷) آیه ۲۰.

۲- توبه (۹) آیه ۳۰.

۳- همان، آیه۳۲.

۴- آل عمران (۳) آیه ۱۴۹.

۵- انعام (۶) آیه ۵۰.

۶- طلاق (۶۵) آیه ۱۲.

۷- بقره (۲) آیه ۱۵۱.

۸- آل عمران (۳) آیه ۱۸.

۹- فاطر (۳۵) آیه ۲۸.

۱۰- مجادله (۵۸) آیه ۱۱.

۱۱- پیام قرآن، ج۱، ص۱۰۰.

۱۲- ملک (۶۷) آیه ۱۰.

۱۳- کافی، به نقل از نورالثقلین، ج۵، ص۳۸۲.

۱۴- بحارالنوار، ج۱، ص۱۸۳.

۱۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۱۶- غررالحکم، ج۲، ص۳۴۸.

۱۷- همان، ج۱، ص ۲۸.

۱۸- همان، ص۱۹۹.

۱۹- ر.ک: یونس (۱۰) آیه ۳۶.

۲۰- ر.ک: سوره های مائده (۵) آیه ۱۰۴؛ انعام (۶) آیه۱۰۴و۱۴۳و۱۴۸؛ احزاب (۳۳) آیه ۷۰؛ انبیاء (۲۱) آیه ۲۴؛ مؤمنون (۲۳) آیه ۱۱۷؛ احقاف (۴۶) آیه ۴؛ و...

۲۱- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج۷، ص۳۹.

۲۲- اسراء (۱۷) آیه ۳۶.

۲۳- بقره (۲) آیه ۱۱۱.

۲۴- ر.ک: سوره های انعام (۶) آیه ۱۵۰؛ اعراف (۷) آیه ۵۶و۷۴؛ نساء (۴) آیه ۱۵؛ مائده (۵) آیه ۵۱،۵۷،۵۸،۱۰۵.

۲۵- یونس (۱۰) آیه ۳۵.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۳)

پیامدهای ناگوار لاقیدی و بدحجابی بر فرآیند رشد و تکامل انسان

قسمت سوم : آسیب بر فطرت اخلاقی و فضیلت طلبی

فطرت فضیلت خواهی

انوار صفات و کمالات الهی همواره از روزنه ی فطرت پاک آدمی می

تابد و میل و علاقه ی فطری انسان به کمالات و فضایل اخلاقی همان میل به انوار خصلت های الهی است که انسان را به سوی آنهـا می کشانـد؛ از این رو هـدف پروردگـار جهـان در آفرینش انسانهـا بر اسـاس فطرت اخلاـقی و کمال طلبی، آن است که انسان در پرتو پرورش آن به کمالات خداوند آراسـته شود، چرا که انسان به عنوان خلیفه و جانشـین خدا در زمین آفریده شده است و خلیفه و نماینـده بایـد صـفات و فضایل خداونـد را داشـته باشد تا عنوان خلیفه بر او صادق باشد و با اخلاق الهی برنامه های توحیدی را روی زمین اجرا کند، به جامعه و

هم نوعان خود خدمت نماید و انسان ها را به سوی سعادت ابدی هدایت کرداند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

إنّمـا بُعِثُ لِاُـتّم مکـارِمَ الاخلاق؛ هـدف از بعثت من تکمیل و اتمام فضایل و ملکات کریمانه بود. (۱) کمـا این که تنها قلب و روح آراسته به زیبایی های اخلاقی و معنوی در آخرت برای انسان مفید و نجات بخش است.(۲) منشأ نیاز به اخلاق کریمه

در انسان، چنـدین قوه وجود دارد که میان قوای عالی و واجد درک و شـعور؛ هم چون عقل و فطرت و وجدان و قوای دانی و فاقـد درک و شـعور هماننـد شـهوت و غضب و خیـال اختلاـف به وجود می آیـد، اقتضای قوای طبیعیِ نفسانی افراط یا تفریط است که منشـأ رذایـل اخلاقی و صـدور اعمال غیرانسانی و ناشایست می باشـد، اما اقتضای قوای عالی، تعـدیل و میانه روی در امور و منشأ فضایل پسندیده و صدور اعمال نیک و رفتارهای انسانی است. درگیری

درونی میان قوه ی عاقله با قوه ی واهمه و مخیله از یک سو و میان تمایلات فطری با خواسته های بی قید و شرط نفسانی از سوی دیگر، منشأ نیاز انسان به تعدیل قوای نفسانی به واسطه حکومت قوای عالی روحی در سایه ی وحی و در نتیجه رسیدن به اخلاق فاضله است.

انسان، طعم گوارای حقیقت زندگانی را تنها در پرتو فضایل پسندیده و نیکوی فردی و جمعی خواهد چشید؛ به بیان دیگر، آزادی معنوی و درونی و رهایی از منیّت و خودخواهی و آراسته شدن به صفات الهی و انسانی زندگی را گوارا و لذت بخش کرده و به انسان صفا و آرامش می دهد. اهمیت اخلاق فاضله

همه ی حرکت ها و رفتارهای انسان، تبلور و جلوه ی صفات و شخصیت اخلاقی و روحی او است، زیرا بدن ابزار و خادم روح است و روح از دریچه ی چشم و گوش و زبان می بیند و می شنود و سخن می گوید و به کمک مغز، تفکر و اندیشه می کند؛ بنابراین اگر روح آراسته به صفات عالی و فضایل الهی باشد بدن را در مسیر صلاح و سعادت خود و جامعه به خدمت درمی آورد و به رفتارهای شایسته و نیکو وامی دارد. اما اگر آدمی به صفات پست و نکوهیده متخلق و متصف شده باشد، بدن در مسیر خودخواهی ها و شهوات نامشروع به استخدام غرایز درآمده و در نتیجه خود و دیگران را در معرض تباهی قرار خواهد داد.

از این رو انسانِ دارای اخلاق و صفات عالی، در برابر لغزش ها و انحرافات بیمه می شود؛ از خودمحوری و

بردگی شهوات و غرایز نفسانی نجات می یابد؛ از علم و امکانات به درستی استفاده می کند؛ شرف و کرامت انسانی او در پرتو اخلاق فاضله حفظ می شود؛ سرمایه ی بزرگ دینش از خطر زوال و گسستگی مصون می ماند و چهره ی والا و برین حیات حقیقی آشکارشده و طعم شیرین زندگی تحقق خواهد یافت. امام صادق(ع) در این باره می فرمایند:

لا عِیشَ أهنأ من حُسن الخُلق؛ زندگی گواراتر از حسن خلق وجود ندارد.(۳)

در سایه ی حسن اخلاق، دلها به هم نزدیک شده، عواطف و محبت افزایش می یابد و خدمت به یکدیگر و احساس مسئولیت در برابر خود و خدای خویش و دیگران شدیدتر می شود. از سوی دیگر، تنها عامل عزت و محبوبیت واقعی در خانواده و جامعه است واین همه بدان جهت است که در اخلاق عالی انسانی، شخصیت ذاتی انسان ها از ارزش و کرامت ذاتی برخوردار است: «لقد کرمنا بنی آدم»؛ ما به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم.(۴)

بنابراین فرد متخلق به اخلاق والا، به حقوق خود و دیگران احترام می گذارد و بر این احساس درونی خویش پاسخ مثبت می دهد که: «آنچه بر خود نمی پسندی برای دیگران هم نپسند و آنچه برای خود می خواهی برای دیگران هم بخواه». رابطه ی او با دیگران بر اساس سود و زیان شخصی و از روی سوداگری نخواهد بود، بلکه بر پایه ی انسانیت و ارزش های اخلاقی استوار خواهد گشت؛ بر پایه چنین اخلاقی است که از منافع شخصی می گذرد و دیگران را بر خود مقدم داشته و ایثار می نماید. به همین جهت است که پیامبر اکرم

(ص) فرمودند: حُسنُ الخلق ذُهِب بخیرالدنیا والاخره؛ اخلاق و صفات نیکو خیر دنیا و آخرت را به همراه دارد.(۵)

نتیجه آن که بوستان سرسبز با گلهای رنگارنگ زیبا و خوشبو است که نشاط بخش و لذت آفرین است. اگر بوستان انسان نیز با درختان ایمان و تقوا سرسبز و با گل های فضایل اخلاقی زیبا و معطر و با میوه های کردار نیکو شیرین و لذت بخش گشت، در مرتبه اول خود از وجود آنها نشاط و آرامش یافته و لذت می برد، آن گاه اطرافیان و اجتماع از برکات وجودی او معطر شده و کسب نشاط و آرامش و لذت می کنند.

از این رو، رشد و به فعلیت رساندن این فطرت بسیار لازم و غفلت از آن نادیده گرفتن بخش مهمی از شخصیت و هویت خویشتن است. نقش اخلاق فاضله در جامعه

انسان موجودی است اجتماعی که کمال و سعادتش در جامعه محقق می شود و زندگی اجتماعی بر اساس تعاون و همکاری، روابط و معاشرت ها و موضع گیری ها در برابر دیگران میسر می گردد و اگر ضوابط و قواعد انسانی و الهی میان آنان برقرار نباشد، حیات و پیشرفت جامعه در معرض خطر سقوط خواهد بود.

سلامت و رشد فرد و اجتماع جز در پرتو اخلاق نیکو ممکن نیست، اتحاد و همزیستی مسالمت آمیز، آرامش و صلاح جامعه در پرتو اخلاق حمیده میسر است؛ هم چنان که اختلاف ها، تجاوزها، انحرافات و ناامنی ها در اثر رذایل نفسانی و عدم رعایت ضوابط اخلاقی است.

در اهمیت نقش اخلاق در جامعه همین بس که رمز بقا و تعالی یا انحطاط و سقوط یک ملت

و تمدن از دیدگاه وحی و عقل و تجربه، رعایت ارزش ها و مکارم اخلاقی یا عدم رعایت آنهاست؛ از همین رو اسلام عزیز که دینی است با صبغه ی الهی و انسانی، تمام همتش آن است که انسان ها و پیروان راستین خویش را در سایه ی معرفت و ایمان و عمل صالح و تزکیه درون، به مکارم اخلاقی متصف نماید. دین و ایمان یگانه معمار شخصیت و انسانیت

حیات طیبه و گوارا بر مبنای انسانیت که همانا فضایل اخلاقی و اعمال انسانی است استوار می باشد.اساس انسانیت، شناخت خداوند متعال و فراگیری معارف دینی و ایمان به آنهاست.

ایمان توحیدی که همانا اعتقاد راسخ به اساسی ترین اصول سازنده ی شخصیت و کرامت انسانی است تنها عقیده ی انسان سازی است که آدمی را از تحیّر و احساس پوچی و بی هدفی حفظ می کند، و عظمتِ هویت انسان و فلسفه ی حیات را تبیین نموده و در مجرای تکامل قرار می دهد، غرایز را تعدیل و رذایل را می زداید، استعدادها و کمالات بالقوه فطری را پرورش و کردار و گفتار را شایسته و الهی می سازد و انسان را از انقباض و گرفتگی روانی در برابر مشکلات و مصائب زندگی نجات می بخشد و آنها را در کام وی گوارا می گرداند.

آری ایمان، نوعی احساس وحدت عالی با تمام افراد انسانی در آهنگ و هدف آفرینش به آدمی می دهد و یک نشاط و سرور درونی دائمی به او عطا می کند و حتی با گذشت سالها عمر گران مایه و نزدیک تر شدن به ضیافت ابدی و شرف لقای دیدار خداوند

و اولیای الهی افزایش می یابد؛ به همین جهت هیچ لذتی برای مؤمنان راستین برتر از لذت مرگ نیست، که با استقبال فرشته ها و لحن دلنشین و سرور آفرین سلام و بشارت آنان آغاز می گردد:

«ألـذین تَتَـوفّیهُم الملائکهُ طَیِّبین یَقولون سلامٌ علیکم ادخُلوا الجنَّه بما کنتُم تَعملون»؛ آنان متقین که فرشتگان در حالی که پاکند، قبض روحشان می کنند و به آنها می گویند: سلام بر شما، به خاطر اعمالی که انجام می دادید به بهشت درآیید.(۶)

اینها همه ازآن رو است که حقیقت ایمان، بیعت و معامله با خدای سبحان است، انسان در سایه ی فضیلت ایمان به خداوند و سایر اعتقادات اسلامی تمام موجودیت خویش را در برابر بهشت به پروردگار عالم می فروشد، آن گاه همه ی وجودش ملک خداوند گشته، در نتیجه تصرّف در ملک غیر، بدون اذن او جایز نمی باشد. به همین جهت مؤمن حقیقی با توجه به این حقیقت ایمان، در همه ی ابعاد حیات و رفتار خویش جز نیل به رضا و لقای حق را در نظر نمی گیرد و با تمام شئون علمی و عملی خود ازنظام ارزشی اسلام و قرآن تا سر حدّ جان دفاع می کند و بدین ترتیب اخلاق، صفات و کردار او الهی و قلب و سیمای او نورانی می گردد، چنان که قرآن این کتاب کرامت پرور می فرماید:

«إنّ الله اشتری من المؤمنین أنفسهم و أموالَهم بأنَّ لهم الجنّه... و من أوفی بعهدهِ من الله فاستبشروا بِبَیعکمُ الّذی بایعتُم به و ذلک هو الفوزُ العظیم»؛ خداوند از مؤمنان جان ها و اموال شان را خریداری کرد که در

برابر ش بهشت نعیم و لقاءالله برای آنان باشـد... و چه کسـی وفادارتر از خداوند به عهدش می باشد. اکنون بشارت باد بر شـما به معامله و خرید و فروشی که با خداوند کرده اید و این پیروزی بزرگی برای شما است.(۷)

این نهـایت لطف و محبت پروردگـار است که بـا وجود هستی بخش بودن و این که مالـک انسان و دارایی های اوست اما چه زیبـا هسـتی انسـان را می خرد و بهـای آن را، هم بهشـتی که غرق در مـواهب و وسایـل لـذت بی نهـایت است قرار داده و هم بهشت شهود و وصال خویش که این نعمت بی نظیر و لذت بی پایان با هیچ یک از مواهب و لذایذ بهشتی قابل مقایسه نیست.

این است عظمت انسان اعم از زن و مرد که اشـرف موجودات عالم وجود است؛ به شرط آن که ارزش و بهای خود را بشناسد و در تجارت خانه دنیا که هم معبود و محبوب عالم هستی مشتری اوست و هم زر و زیور و خوشـی های نامشـروع و فانی دنیا، عاقلانه خودفروشـی کنـد نه سـفیهانه و خود را جز به جان آفرین و بهشت ابـدیت نفروشـد. چه اختلاف بسیاری است بین این خودفروشـی بی همتـا بـا آن خودفروشـی نکبت باری که عقل را اسـیر و شخصـیت را ویران و هست آدمی را تباه می سازد. به همیـن جهت خداونـد به مؤمنـان وفـادار به خـاطر چنین داد و سـتد بی نظیری بشـارت می دهـد و آن را پیروزی عظیم و معیـار قهرمانی معرفی می نماید؛ از این رو ایمان شرافتی است بزرگ و افتخاری است بی

نظیر.

بر این اساس، تحصیل اخلا ق و ملکات حمیده از قبیل معرفت، حکمت، صداقت، عدالت، شهامت، شجاعت، عفت، غیرت، بندگی، احساس مسئولیت، وفاداری، صبر، استقامت، و بالاخره وصول به حریم والای انسانیت مبنای تعالیم و دستورهای حیات بخش دین مبین اسلام است که پشتوانه و ضامن اجرای آنها محبوبیت در نزد خداوند بزرگ و شرف لقا و شهود قلبی او و سایر پاداش ها و تکریم ها و کیفرهای الهی است.

ذات اقدس اله نه تنها از طریق هدایت های فطری و آیات و نشانه های انفسی و آفاقی و شکوه و جلال و فروغ خیره کننده ای که در آفرینش جهان و انسان آشکار است بلکه از راه آیات قرآنی و آموزه های دینی نیز آگاهی و بینش های عالی و ارزنده ای را به انسان ها و پیروان خویش، در باره ی عظمت و جلالت خداوندی، کرامت و شرافت انسانی، دنیا و هدف اعلای زندگی، جزا و بازتاب و تجسم اعمال نیک و بد در دنیا و برزخ و آخرت و غیر اینها می دهد.

این بینش ها به آنها می آموزد که شما فرزند آخرت هستید و وطن اصلی شما ابدیت است. باید از این عالم توشه های فراوان چیده و با همت والا و هدف گیری های عالی تحصیل تقوا که یگانه زاد و توشه سودمند سیر تکاملی انسان است قدم به حریم ارزش مند انسانیت نهاده و آخرتی آباد و زیبا برای خود فراهم سازید. معرفت این گونه معارف سرچشمه ی پاک سازی باطن، اخلاق فاضل و اعمال صالح است.

از دیگر سو، وظایف از جمله عبادت ها را مقرر فرمود که

سرشار از معارف و حقایق شخصیت ساز است و یادآور مبدأ و هدف و امور ملکوتی و مجسم شدن سفر مرگ و صحنه قیامت و حضور در دادگاه عدل الهی می باشد تا این که عملاً توحید و ارزش های معنوی و اخلاقی در جان پرورش یابد، ارزش و کرامت والای انسانی حفظ و حیات تکاملی او تضمین گردد و هویت و حقیقت او به نحو عالی ساخته شود، زیرا عمل صالح و یاد و ذکر حق در اثر تکرار و مداومت به تدریج در نفس آدمی به صورت «حالت» آن گاه «عادت» و سپس «ملکه ی اخلاقی» درمی آید.

از سوی سوم، انسان های کاملی را همانند انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام که به اوج مقام انسانیت و عبودیت مفتخر گشتند و مهم ترین عامل تکامل و برترین اسوه ی حیات می باشند برای همه ی مردان و زنان آزاداندیش و بیداردل و طالب کمال فرستاد و محبت آن ذوات نورانی را در قلبشان قرار داد تا در سایه محبت و تأسی به آنها، متعالی و محبوب الهی گردند.

در کنار اینها، با همه ی اموری که موجب غفلت از یگانه عامل و پشتوانه عظیم اخلاق وانسانیت می شود مبارزه نموده است.

انسان با ایمان، برابر فهم و معرفت و ایمان و حاکمیت بر خویشتن برای نجات از عواقب شوم معصیت، و نیل به ثمرات نیک اطاعت و برتر از اینها به سبب شکر و محبت خداوند متعال و وصول به شرف وصال آن جمیل بی همتا، به قوانین و فرمان های الهی پای بند می باشد، در نتیجه به همان میزان نیز از رذیلت های

اخلاقی و اعمال غیرانسانی و به طور کلی زندگی برمبنای خودبینی و خودخواهی که موجب محجوب شدن از پروردگار خویش است، پیراسته می گردد و به اخلاق کریمانه و رفتارهای خداپسندانه مزیّن می گردد.

بنابراین دین، ایمان و معرفت یگانه معمار شخصیت، مبنای انسانیت، راز خوشبختی و رمز فرزانگی است و بی دینی، ضعف ایمان، جهالت و غفلت مایه تخدیر عقل و هوشیاری، علت فرار از حق و ستیزه با خویشتن، راز ناتوانی در حاکمیت بر نفس، رمز رذالت ها و ناشایست ها، سرچشمه ی زیر پا گذاشتن اصول و قوانین انسانی و عامل بدبختی ها و سیه روزی های آدمی است.

بر همین اساس، سیاست تخریبی دشمنان، در راستای ارزش زدایی و اندیشه ی محو حق این است که باورهای دینی را با ایجاد شبهات، ترویج فحشا، توهین و تمسخر نشانه گرفته و با زنجیر طلانمای خودنمایی و نمایش ذلت بار جاذبه های زنانگی تضعیف کنند و ارزش های الهی را محو و ارزش های موهوم جاهلی را زنده نمایند و بدین سان آسیب های جبران ناپذیری بر حاکمیت ارزش های دینی و معنوی و هویت اصلی زنان و افراد اجتماع و خانواه وارد سازند و انسان ها را به ظلمت هولناک جاهلیت بکشانند.

از این رو زنان آگاه و هوشمند برای این که در پیشگاه الهی و وجدان بیدار بشری و نسل های آینده سرفراز باشند از خودنمایی و خودآرایی و کشف حجاب در ملأـ عام که هویت انسانی افراد جامعه و فرهنگ و ارزش های الهی را نشانه می گیرد پرهیز می نمایند. اما بدا به حال مردان و زنان که هویت حقیقی و ملکوتی

خود را زیر خواسته های پلید پنهان و اسیر نموده اند، اینان طعم تلخ حقارت و خواری را خواهند چشید و با بار سنگین گناهان، پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد.

امیرمؤمنان علی (ع) آن معلم و مربی بزرگ انسانیت مقیاس جالبی برای شناخت و درک عظمت اسلام و انسانیت به ما ارائه داده و می فرماید:

بدانید شما حقیقت رشد و کمال را نخواهید شناخت مگر این که حال کسی را که آن را ترک کرده بشناسید، عهد و پیمان کتاب الهی را اخذ نخواهید کرد مگر این که به وضعیت کسی که آن را شکسته آگاه شوید، و تمسک به قرآن نخواهید کرد مگر این که کسی را که آن را پشت سر انداخته بشناسید، پس آن را رشد و کمال، پیمان قرآن، و عمل به آن را از اهل آنها طلب کنید، زیرا آنان باعث حیات علم و مرگ جهل هستند.(۸)

این همان اصل کلی است که هر چیزی با ضد خودش شناخته می شود: «تعرف الاشیاء باضدادها».

آری، همان گونه که کودک در جنبه ی جسمانی از شیر جسم مادر و در بُعد روانی از شیر محبت او تغذیه کرده و آرامش می یابد و سلامت و رشدش در هر دو جنبه تضمین می گردد و اخلال در یکی از دو نوع تغذیه به ویژه شیر عاطفه، حیات طبیعی یا روحی و روانی کودک را به خطر می اندازد، ما انسان های بلوغ یافته نیز اگر از سینه ی طبیعت، شیر مادیت و از سینه شریعت، شیر محبت بنوشیم بهداشت جسم و اعتلای روح تأمین گشته، به آرامش دست می یابیم. تغذیه شیر ازپستان

طبیعت مادی بدون تغذیه شیر از سینه ی شریعت محمدی صلی الله علیه و آله موجب به خطر افتادن حیات روحی و معنوی می شود که فرجام آن سقوط انسانیت و تنزل به حیوانیت است. نقش بی حجابی و بدحجابی در سقوط اخلاق و انسانیت

از آنجا که پایه و اساس صفات عالی و رفتار انسان، تنها ایمان دینی و توحیدی است، تأثیر بی بندوباری های اجتماعی همانند خودنمایی و بدحجابی زنان جامعه که بسیاری از آنها در حقیقت بی حجابی است، در تضعیف و سقوط عفت و اخلاق نیکو امری بدیهی و روشن است، چرا که چشم و گوش و سایر اعضا پلِ ارتباطی روح ما با جهان بیرون از ماست و این یک واقعیت است که: «هر چه دیده بیند دل کند یاد». به همین دلیل وقتی در جامعه امور مربوط به عفاف و حیا رعایت نشود و فضای معنوی جای خود را به فضای خودنمایی و شعله ور ساختن غرایز شهوانی بدهد و بذر شهوت را در دل های جوانان و نوجوانان برویاند، فکر افراد جامعه به ویژه جوانان بدون همسر، از امور حیاتی و ارزشی به سمت شهوات کشیده می شود و از خدای خود که همواره حاضر و ناظر بر اعمال نیک و بد است، غافل می مانند و زندگی موقت دنیا را بر زندگانی حقیقی که آخرت است مقدم می دارند و به وادی وحشتناک روابط غیر انسانی و غیر اخلاقی و شهوات نامشروع کشیده می شوند.

بدین طریق یگانه اساس و مبنای فضایل انسانی ایمان به خدا و قیامت به دست فراموشی سپرده می شود و در

نتیجه خطرات بزرگی فرد و جامعه را تهدید خواهد کرد: صفات پسندیده جای خود را به صفات رذیله و ناپسند می دهد؛ اعمال و رفتار ناشایست همانند ظلم، جنایت، خیانت، خشونت، فساد، بزهکاری، ناامنی و آدم ربایی، به ویژه ربودن دختران در جامعه افزایش می یابد؛ استعداد اخلاقی و فضیلت خواهی فرزندان شکوفا نگشته و چه بسا زنده به گور می شود و رفتاهای ناسازگارانه و بزهکارانه در آنان ایجاد می شود.

در چنین شرایطی آتش این فتنه ها و خطرات، دامن خود زنان آسیب زا را هم فرا خواهد گرفت و خود و خانواده ی آنان نیز در این آتش خواهند سوخت؛ چنان که بسیاری از آنها گرفتار شدند؛ چه بسیار دخترانی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفتند و یا توسط گرسنگان شهوت اغفال شدند و سرمایه بکارت و عفت را باختند و چه بسیار زنان خودنمایی که استعدادها عالی و اخلاقی خویش را مختل یا تباه ساختند و در اثر تحول اخلاقی آنها یا همسرانشان یا فرزندانشان، زندگی شیرین آنان تبدیل به جهنم سوزان گشت.

بقیه نیز باید منتظر باشند که روزی قانون عکس العمل دامن آنها را گرفته و در آتش و عقوبت رفتار خویش گرفتار شوند، مگر این که تا دیر نشده بیدار شوند و توبه نموده و گذشته های خود را جبران کنند که خداوند آمرزنده و نسبت به اهل ایمان مهربان است:

«واللهُ غَفورٌ رحيمٌ» (۹) پی نوشت ها :

۱- میزان الحکمه، ج۳، ص۱۴۹.

۲- شعراء (۲۶) آیه ۸۹.

۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص۳۸۹.

۴- اسراء (۱۷) آیه ۷۰.

۵- بحارالانوار، ج ۷۱، ص۳۸۷.

۶- نحل (۱۶) آیه ۳۲.

۷- توبه (۹) آیه ۱۱۱.

۸- نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷.

۹-توبه

(۹) آیه ۲۷.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۴)

پیامدهای ناگوار لاقیدی و بدحجابی بر فرآیند رشد و تکامل انسان

قسمت چهارم : آسیب بر فطرت زیبا دوستی و زیبا آفرینی فطرت جمال طلبی حس هنری و زیباخواهی، یکی دیگر از جلوه های پرشکوه روح و ابعاد اصیل روان انسان است که سرآغاز گرایش به زیبایی های معنوی و مادی و منشأ پیدایش هنر حقیقی در زمینه های مختلف است.

هر انسانی براساس سرشت باطنی و ساختاری وجودی خود به زیبایی و جمال علاقه مند است و تحت تأثیر زیبایی های اخلاقی، ادبی، احساسی و زیبایی های مادی و طبیعی قرار می گیرد و هم چنین دارای استعداد هنری و زیبا آفرینی است که فصاحت، بلاغت، تجسم ارزش ها و ضدارزش ها، صنایع ظریف و دقیق و نقاشی و امثال اینها در اثر پرورش این حس فطری است. زینت جسم و روح

انسان دارای روح ملکوتی و جسم مادی است؛ زینت و آراستن هر یک از این دو، به اموری است که متناسب با حقیقت آنها است. زیورهای مادی و طبیعی آرایش دهنده ی جسم مادی و زیبایی های معنوی و اخلاقی زینت بخش روح ملکوتی است. آراسته شدن به هر دو، از سوی دین اسلام مورد تأکید قرار گرفته است؛ به شرط حفظ تعادل و میانه روی در زینت های جسمی و مادی. قرآن کریم در باره ی زیورهای طبیعی می فرماید: «إنّا جَعلنا ما علَی الأرضِ زینهً لها لِنبلُوهم أیُهم أحسنُ عَملاً»؛ آن چه بر روی زمین است زینت زمین قرار داریم تا آنها (مردمان) را بیازماییم که کدامشان بهترین عمل را انجام می دهند.(۱)

براساس این آیه، زینت های زمینی، زیبا

کننـده ی زمین و امور مـادی از جمله جسم است و در بـاره ی زینت هـای روحی می فرمایـد: «ولکنَّ الله حَبّبَ إلیکَم الایمانَ و زَیّنهُ فی قُلوبکُم وکَرّه إلیکمُ الکُفر والفُسوقَ والعِصـیان»؛ خداونـد ایمان را در نظر شـما محبوب گرداند و آن را در دلهای شـما آراست و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند گرداند. (۲)

ایمان توحیدی، مبنای انسانیت و زیبایی های اخلاقی و رفتاری است؛ به عبارتی سرچشمه فضائل اخلاقی و زیبایی های روحی، ایمان راسخ و اسـتوار به خداوند و قیامت است و همه خوبی ها و زیبایی ها در ایمان نهفته است؛ بنابراین وقتی قلب های انسان ها با زیور ایمان به خـدا مزین شـده و براساس فطرت ایمانی و توحیدی آفریده شده است، معنایش این است که تمام دل ها به بـذر کمالاـت، فضائل و اخلاق خـداگونه آراسـته گردیـده و محبوب فطری همه انسان ها است و بایـد در پرتو حقیقت ایمان، شکوفا گشـته به کمال مطلوب برسـد؛ پس فطرت جمال طلبی انسان، زاییـده ی فطرت توحیـد و عشق به خداونـد جمیل است.
حس زیبا دوستی؛ فلسفه آفرینش

خداونـد، زیبـای بی نهایت و جمیل بی کران است و هـدف از آفرینش انسان را هم رسـیدن به جمال و وصال خود قرار داده و زمینه رسـیدن به این هـدف والاـ را در درون آدمی از راه عقـل و فطرت و احساسـات عـالی و در بیرون بـا فرسـتادن پیامبران و کتاب های آسمانی فراهم نمود.

از این رو اگر انسان طالب و جویای جمال و زیبایی است، روشن می گردد که هدف از آفرینش انسان، آراسته شدن به اخلاق و

کمالات آن جمیل و زیبای مطلق و در نتیجه دیدار لذت بخش و خوشایند با اوست. بنابراین هدف اصلی خاستگاه این فطرت زیباگرایی، زیبایی های اخلاقی و معنوی و جمال خداوندی است که انسان باید مظهر و آیینه ی جمال او بشود و به صفات و کمال های او مزین گردد و از سایر زیبایی ها که پرتوی از جمال محض اوست و آیینه هایی می باشند که آن حقیقت جمیل را نشان می دهند به مثابه وسیله ای برای رسیدن به آن ذات جمیل بهره ببرد. خلاصه آن که این حس و میل درونی از امور فطری و شأن عالی آدمی است.

آوازه ی جمالت از جان خود شنیدیم

چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم

اندر جمال یوسف گر دست ها بریدند

دستی به جان ما بر، بنگر چه ها بریدیم(۳)

بر این اساس، دو هدف فرعی برای حس زیبادوستی در کنار وصول به آن هدف اصلی وجود دارد: نخست آن که حقیقت های زندگی و ارزش های راستین الهی و انسانی در پرتو این حس هنری و تبیین و تصویر شود، تا حس زیبادوستی انسان های حقیقت جو تحریک و به سمت ارزش ها و واقعیت ها گرایش یابد و از ضدارزش ها و باطل ها دوری جویند.

دیگر آن که انسان، جسم و حیات طبیعی خود را در حد اعتدال، زیبا و آراسته نموده و به روح، لطافت و به زندگی، به ویژه نظام خانواده نشاط و انبساط روانی ببخشد و آن را از حالت یک نواختی خارج کند، تا زندگی، شیرین و گوارا گشته، بنیان خانواده استوار و اهداف والای آن تحقق یابد.

انسان ها در بوته ی آزمایش

به همین علت خداوند این زینت های مادی را وسیله ای برای آزمایش انسان ها معرفی می نماید تا روشن شود چه کسی شایسته ترین عمل را انجام می دهد: «لِنبلُوهم أيّهم أحسنُ عَملا». (۴)

بنابراین تمام انسان ها در بوته ی امتحان الهی اند که دل ربا و محبوب آنان کدام یک از زینت هاست؟ آیا چهره های زیبا و زینت های مادی، آنان را به خود مشغول نموده و دل هایشان را می رباید و در نتیجه به امور پست و رفتارهای زشت، همانند دل بستگی به دنیا، تجمل پرستی، مدگرایی افراطی و تقلیدی، خودآرایی در جامعه و تحریک شهوات و هوس های پلید بسنده می کنند و یا زیبایی های معنوی و الهی، آنان را مجذوب و شیفته نموده دل را به همان صاحب خانه اصلی خداوند جمیل می سپارند؟

در این آزمایش الهی، شخصیت حقیقی افراد و میزان عقل و خردمندی، ایمان و اخلاص، اراده و استقامت آنان روشن می گردد که آیا دل به «باقی» می سپارند یا به «فانی»؟ آیا غرق در زرق و برق دنیا می شوند یا محو جمال زیبا آفرین؟ آیا در پرتو حس هنری و زیباآفرینی، هنرنمایی واقعی و صادقانه دارند یا آن را به سمت هنرنمای دروغین منحرف می سازند؟ آیا حقیقت ها و ارزش ها را به تصویر می کشند یا ضدارزش ها و شهوات را زیبا جلوه می دهند؟

از سوی دیگر آیا در استفاده از زیورهای جسمی و مادی، راه اعتدال و میانه روی را پیشه ی خود می کنند یا به افراط و تفریط

دچار می شوند؟ آیا زنانِ مدعی ایمان با خودآرایی در خانه، به زندگی حرارت، نشاط و صفا و صمیمیت بخشیده و بنیان خانواده را مستحکم می نمایند یا به خودنمایی و جلوه گری در جامعه و تحریک شهوت ها و ربودن دل ها که حرم های الهی است مشغول می شوند و زینت عفاف و حجابِ مورد نظر قرآن را کاری سخت و پر مشقت می پندارند و از آن سرباز می زنند؟

جای بس شگفتی است که چگونه بسیاری به زندگی زودگذر دنیا به جای آخرت راضی شده اند؟! با این بهره ی زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست: «فَما مَتاعُ الحَیوه الدّنیا فی الآخره إلا قلیلٌ». (۵) راه نباختن شخصیت در برابر زیبایی های صوری

اساسی ترین شیوه برای این که آدمی خود را در برابر جاذبه های صوری و چهره های زیبا نبازد و عظمت و کرامت خویشتن را به دست فراموشی نسپارد، توجه دائم به آن چه در آخرت در انتظار اوست که در رأس آنها همانا لقاءالله و دیدار معنوی آن جمیل بی نهایت و لذت و ابتهاج نامحدود حاصل از آن است که اوج تکامل معرفتی انسان می باشد: «فَلا تَعلمُ نفسٌ ما اُخفِی لَهم من قُرّه أعیُنٍ»؛ هیچ کس نمی داند چه پاداش های عظیم که مایه ی روشنی چشم ها می گردد برای آنان مؤمنان راستین نهفته شده است. (۶)

علامه محمد تقی جعفری می نویسد:

اگر آدمی این حقیقت را می پذیرفت که آن چه در انتظار اوست کمال و جمال والای الهی است که حد و مرز و نهایتی ندارد هرگز خود را به

پدیده های بسیار ناچیز کمال نما و زیبایی های صوری نمی باخت، اگر آنها را به دست می آورد در حقیقت آنها را مقدمات اولیه ای تلقی می کرد برای صعود به کمال و جمال والاـ با این پذیرش منطقی بود که مجنون های جوامع می توانستند منِ خداجوی و بی نهایت گرایی خود را به لیلی های صوری و موقت خلاصه کننده آن منِ بزرگ در دو چشم و دو ابرو و یک بینی و دو لب نفروشند و می فهمیدند که جاذبیّت صورت تنها می تواند سطح طبیعی من را ارضا و خشنود بسازد و اما آن سطوح بسیار والای من که اشتیاق سوزان به کمال و جمال والای الهی دارد، هرگز نمی تواند در زندان دو خط ابرو و دو شکل و رنگ چشم محبوس گردد. (۷)

هم چنان که فردی که با چشم دل، جمال بی نهایت خداوندی را در همین دنیا مشاهده کند، به راحتی می تواند از زیبایی های صوری که پرتوی از زیبا آفرین است، بگذرد. آراستن روح و نیاز ابدی به آن از جهات گوناگون

یکی از آیات بسیار مهم و سرنوشت ساز قرآن کریم که دارای نکته های عالی و درس های آموزنده است این آیه شریفه است: «یا بَنی آدم قَد أنزلنا عَلیکُم لِباساً یُواری سَوْآتکُم و ریشاً و لِباسُ التّقوی ذلک خیرٌ ذلک من آیاتِ الله لَعلّهُم یَذّکّرون»؛ ای فرزندان آدم ما برای شما لباسی فرستادیم که اندام و شرم گاه شما را می پوشاند و مایه ی زینت شما می گردد، ولی لباس تقوا و خویشتن داری در برابر مخالفت با خداوند

متعال بهتر است. اینها از آیات و نشانه های خداوند می باشد، شاید آنها یادآور نعمت های خداوند بشوند.(۸)

نیاز انسان به هر دو لباس و زینت، شدید و همیشگی است، با این تفاوت که نیاز به لباس ظاهر و بدن تا زمانی است که شخص در این دنیا زندگی می کند، ولی نیاز به لباس باطن و آراستن روح ابدی و همیشگی است و این امر معلول چند چیز است: الف جمال سیرت ، حافظ جمال صورت

لباس تقوا و فضایل حمیده، به عنوان زینت باطن حافظ زینت های طبیعی و جمال صورت انسان و تقویت کننده ی آن است؛ امام علی (ع) در حدیثی فرموده اند: «زکاه الجمال، العفاف؛ زکات زیبایی پاک دامنی و عفت است». (۹)

زکات در لغت به معنای رشد و نمو است، بنابراین حقیقت مضمون روایت این است که عفت و اعتدال در شهوات و امور سازگار با نفس باعث شکوفایی و رشد و زیبایی های روحی و مایه ی نگهداری و تقویت زیبایی ظاهری می گردد، زیرا حرکت و عمل بر طبق ساختار وجودی انسان و تأمین نیازهای واقعی آن، موجب بالندگی توانایی های عالی و تعدیل غرایز و در نتیجه رسیدن به آرامش و نشاط راستین است و این موضوع رمز نگهداری و افزایش زیبایی های جسمی و ظاهری و سرآغاز سلامتی و سعادتمندی می باشد.

علاوه بر این که نورانیت صورت که در اثر ارتباط و عمل به دستورهای نورانی اسلام به دست می آید نقش تعیین کننده ای در افزایش جمال و زیبایی دارد؛ همانند این که استفاده ی درست از ساخته ی بشری

بر اساس ساختمان وجودیش و برآوردن نیازهای آن موجب ماندگاری و عمر بیشتر گشته و بهره برداری نادرست از آن به سلامت و ماندگاری آن آسیب می رساند. چه بسیار مردان و زنان زیبارو که در اثر نبود جمال معنوی و گرفتار شدن به گمراهی ها و انحرافات، دچار بیماری های روانی، جسمی و عصبی گردیده و جمال ظاهری خود را از دست دادند.

بنابراین عفت، حیا و جمال سیرت زن، حافظ و تقویت کننده جمال صورت و جاذبه های ظاهری اوست که پرهیز از خودنمایی و خودآرایی در جامعه، از مصداق های آشکار عفت و حیای او می باشد. ب زینت روح ، تعدیل کننده ی زینت جسم

تنها عامل درونی می تواند به طور کامل رفتار آدمی را کنترل و تعدیل نماید؛ مزین شدن به لباس تقوا، انسان را از افراط و تفریط در امور زندگی از جمله آراسته شدن به لباس ظاهر و غیره، مصون می دارد.

تجمل گرایی ضدارزشی، مدپرستی، خودآرایی و خودنمایی در برابر نامحرمان افراط و زیاده روی در زینت جسم است و بی توجهی به پوشیدن لباس نظیف و مناسب و آراستگی هر مرد و زنی در حد معقول و مشروع، به ویژه در محیط خانه برای همسر که چه بسا منجر به انحراف همسر از جاده عفت می شود، تفریط و سهل انگاری در تزیین ظاهر است. هر کدام از افراط و تفریط ها، انحراف از راه مستقیمی است که انسان مؤمن پیوسته در نماز آن را از خداوند درخواست می کند.

به این ترتیب مهم ترین عامل کنترل کننده ی حس خودآرایی و خودنمای زن و محدود ساختن

آن به محیط خانه یا مجالس زنانه، آراسته شدن باطن او به لباس تقوا و فضیلت است که در سایه ی معرفت و خدادوستی راستین و ترس از انعکاس اعمال ناروا در دنیا و گرفتاری در آخرت تحقق می یابد.

خطر زیباسازی ظاهر و صورت بدون زیباسازی باطن و سیرت، همانند خطر ساختمان زیبا و مجلّل بدون پایه و ستون محکم است که دوام نخواهد داشت و بر سر اهل خانه فرو خواهد آمد، لذا باید ترسید از روزی که این ظواهر آراسته باعث بدبختی و هلاکت خود و تزلزل زندگی خانوادگی خویش گردد. شایان ذکر است که خودآرایی زن و نمایان بودن بعضی از اندام و پوشیدن لباس های بدن نما در محیط خانه باید صرفاً برای همسر و به دور از منظر فرزندان ممیز و نوجوان خود باشد و گرنه سبب بلوغ زودرس و عواقب آن و چه بسا سرآغاز انحراف آنان خواهد شد، البته آراستگی طبیعی و آرایش خفیف و غیر محرک و جلب کننده، مشکلی ایجاد نمی کند و این سخن در مورد محارم نیز جاری است. ج جمال باطنی، زیر بنای جاذبه ی ظاهری

زیبایی باطن اساس جاذبه ی جمال و زیور ظاهر است؛ به عبارت دیگر، تقوا و انسانیت، به زینت و جمال ظاهری جاذبه می بخشد. اگر تقوا، عفت و فضیلت نباشد، زیبایی و زیور ظاهر، جز در اندک زمانی برای چشم های ناپاک و قلبهای مریض، جذابیت نخواهد داشت. بالزاک، از دانشمندان غرب در این باره می گوید:

«زیبایی زن، تنها به چشم لذت می بخشد». (۱۰)

ولی جمال باطنی و زیبای رفتاری زن علاوه بر این

که مایه ی لـذت چشم همگان است، برای عقل و روح نیز لـذت و بهجت می آفریند. این بدان جهت است که روابط سالم در نظـام اجتمـاعی و خـانوادگی بر مبنـای انسـانیت اسـتوار می باشـد. فقـدان چنین پـایه و اساسـی که از بی تقوایی و بی خبری از خداونـد سرچشـمه می گیرد رفتـار فرد را بر اسـاس خودخـواهی و سـود و زیـان شخصـی و نـه بر پـایه ی محبـت و خـدمت به دیگران، تنظیم می کنـد؛ در نتیجه روابـط را ناسالم و تیره و تار کرده و جاذبه ی ظاهر در اثر غلبه زشتی باطن از میان می رود. افزون بر این که بـا قطع نظر از معاشـرت بـا دیگران فطرت پاک انسانی، از صـفات و اعمال ناشایست افراد بی تقوا، بیزار است، لذا جاذبه ی جمال ظاهری آنها در میدان دافعه ی نور فطرت از بین می رود.

بنـابراین یگـانه عـاملی که به جمـال و آراسـتگی ظاهری زن جـذابیت راستین می بخشـد، زیبایی باطنی است، کما این که تنها عاملی که زیبایی ظاهر را تبدیل به زشتی می سازد و از جذابیت واقعی دور می نماید، بی تقوایی، بی حجابی، و خودنمایی در جامعه می باشد. د رفتارهای زیبنده، زائیده ی شخصیت زیبا

زینت باطنی، پایه و اساس رفتارهای انسانی و الهی است. اصولاً انسان، با شخصـیت روحی خویش زنـدگی می کنـد و رفتار و کردار او زائیده ی شخصیت و پرتوی از افکار و ملکات اوست، لذا از افکار و اندیشه های درست و روح آراسته به لباس تقوا، نیت ها و اعمال نیک صادر می شود و از افکار باطل

و روح بیمار و آلوده، نیات و رفتارهای زشت و پست ظاهر می شود؛ به تعبیر قرآن مجیـد: «قُل کُلٌّ یَعملُ علی شاکِلته»؛ بگو ای پیامبر هر کسی براساس خلق و خوی و روحیات خویش رفتار می کند.(۱۱)

بنابراین آراسـتن ظاهر و پرداختن به لباس و زینت بدن و غفلت از لباس و تزیین باطن نشان می دهد که فرد، شخصـیت بیمار و ناسالمی دارد که نتیجه اش زندگی آلوده و توأم با نکبت و اضـطراب خواهد بود. اساساً کمبودهای روانی و شخصیتی و عقده ی حقارت، عامل پوشـیدن لباس های انگشت نما و تحریک کننده از سوی بعضـی از دختران و پسـران و علت خودنمایی زنان در جامعه است.

افرادی که از آراسـتن روح به زیبـایی هـای معنوی بی خبرنـد و از نشـان دادن خود در جـامعه بـا انجـام کارهای مفیـد و پرثمر ناتوانند، می کوشـند اولاً از راههای غیر معقول، نظر دیگران را به خود جلب نموده و حس خودنمایی خویش را اشـباع نمایند. ثانیاً سرپوشی بر عقده ها و اختلال های روانی خود گذاشته و شخصیت بیمار و کاذب اجتماعی خویش را تثبیت نمایند. از این رو انسـان هـای بـا شخصـیت و برخورد از سـلامت روانی از خودنمای و خودآرایی و پوشـش لباس های انگشت نما و ناهنجار بیزارند.

با این بیان روشن می شود که چرا برخی از زنان در پاسخ به کسانی که آنان را به پوشش های اسلامی دعوت می کنند، پاسخ هـای بی اسـاس و غیر منطقی می دهنـد و خود را به امور واهی دل خوش می کننـد. به عنوان مثال می گوینـد: «دل بایـد پاک باشد». در حالی که

اعمال و رفتار و پوشـش نامطلوب، آنها روشن گر آلودگی دل و روح است.(۱۲) ه زینت تقوا، پوشاننده ی زشتی های نفسانی و جسمانی

لباس تقوا نه تنها عیب ها و پستی های نفسانی را که آدمی گرفتار آن است می پوشانـد و از آشـکار شـدن آنها در رفتار انسان جلوگیری می کنـد، بلکه عیب هـا و زشتی هـای ظـاهر و جسـمی را نیز تحت الشعاع خود قرار می دهـد. جاذبه و نور تقوا آن چنان توانمنـد است که بدی ها و زشتی های ظاهر، در برابر آن چندان مورد توجه قرار نمی گیرند. و مزین شدن روح به زینت تقوا؛ هدف آفرینش

هدف از آفرینش انسان، تعالی بخشیدن و آراسـتن روح و قلب به لباس تقوا که بازدارنده ی آدمی از بدی ها و زشتی هاسـت می باشد، تا اندک اندک به درجه ی والایی از تقوا که سر سلسله ی همه ی ملکات نیک اخلاقی و کمالات انسانی و نزدیکی به خداوند است برسد و قلب او نظرگاه و تجلی گاه حق گردد، چرا که گرامی ترین انسان ها نزد خداوند با تقواترین آنهاست: «إنَّ أکرمکُم عِندالله أتقیکُم». (۱۳)

از آن جا که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است، انسان خردمند و دوراندیش باید به هر دو بُعد خود توجه مناسب و درخور هر کدام داشته باشد، با این تفاوت که روح را به عنوان هدف مدنظر داشته و از جسم به منظور وسیله و مقدمه ای برای رسیدن به آن هدف استفاده نماید. هدف از آفرینش، آن است که روح آمیخته به نور فطرت پرورش یابد

و به لباس ملکوتی و صفات خداوندی و زیورهای آن جهانی آراسته شود، تا ظرفیت و شایستگیِ برخورداری از زندگی بی کران و نامحدود اُخروی و نعمت های تمام ناشدنی الهی را بیابد.

به عبارت دیگر بدون شکوفایی و رشد توانایی های بالقوه و استعدادهای عالی و بی نهایت طلبی، آدمی نمی تواند آن شایستگی والا را برای برخورداری از مواهب عظیم اُخروی پیدا کند. هم چنان که برای رفتن به کُرات آسمانی، باید به لباس و بزار مناسب با فضا مجهز بود تا ظرفیت و توانایی رسیدن به آنها و بهره مندی بهتر از آنها و مشاهده بزرگی و قدرت الهی پدید آید.

بر این اساس انسان های با فضیلت که در میدان جاذبه های اخلاقی و معنوی قرار گرفته اند، از زینت های ظاهری مناسب، به عنوان ابزاری برای اهداف منطقی و انسانی توشه ای برای آخرت خویش استفاده می کنند، نه آن که با ابزارها معامله ی هدف نموده و ارزش ها و جذابیت های آسمانی و ملکوتی را قربانی آن نمایند، زیرا اگر ابزار به جای هدف واقعی بنشیند، ارزش ها سقوط کرده و چه بسا به ضدارزش تبدیل شوند و از آن طرف ضدارزش ها جایگزین ارزش های حقیقی می شوند و این همان خسران عظیمی خواهد بود که قرآن در باره ی آن هشدار داده است.

اما زنان لاقید و خودنما با غفلت از این اصل، در جهت اهداف پوشالی گام برمیدارند و به سمت تبدّل ارزش ها و گمراهی و سرگردانی می روند و در مقابل بانوان عفیف و با حجاب که از رفتار و گفتارشان نور فضیلت و متانت می

تابـد و جـاذبه ی انسـانیت شان حافظ و مروج ارزش های الهی و انسانی و دفع کننـده ی ضـدارزش ها در جامعه است. به طور قطع این دو دسته نزد خداوند بزرگ یکسان نیستند. ز ماندگاری زینت های روحی، فناپذیری زیورهای جسمی

آرایش های ظاهری و مادی، ناپایـدار و زوال پـذیر است، زیرا بـدن مادی نیز در معرض نابودی است، اما زینت روح که همانا سرمـایه های بزرگ معنوی و اخلاقی است همراه با بقای روح مانـدگار بوده و همواره با انسان است؛ نه تنها در دنیا در همه ی حالت ها اسـتمرار دارد و معلم و هادی انسان است و به زندگی هدف و معنا، صـلح و صـفا، زیبایی و آرامش می بخشد، بلکه در برزخ و آخرت نیز مونس و همدم آدمی است.

اساسـاً صـفات و ملکات اخلاقی در هر دو عالم ظهور و بروز دارد و هر کس سـر سـفره ی انـدوخته ها و توشه های اعتقادی و اخلاقی و رفتاری خویش است و حقیقت و واقعیت آنهاست که در آن دو جهان به صورت نعمت های بهشتی بالاخص نعمت والای لقا و شهود الهی یا عذاب های جهنمی درآمده و هر کس از آنها برخوردار می گردد.

اصولاً ـ انسان در این عالم سـفر ابـدیت را در پیش دارد و مسافر بـدون زاد و توشه نمی توانـد حرکت کنـد، تنها زاد و توشه ی سودمند این سفر، تقوا و فضیلت است:

«تَزوّدُوا فَإنّ خیرَالزّادِ التّقوی». (۱۴)

بنابراین انسان غیر متقی توشه و حرکت ندارد. حکایتی جالب

مرحوم میرزای قمی از علمای شیعه با فتحعلی شاه وارد حمام می

شونـد. آن عالم بزرگوار به فتحعلی شاه می فرماید: آیا می دانید فرق من و شـما در این حمام چیست؟ او در پاسخ گفت: نمی دانم، میرزای قمی فرمود: فرق در این است که آن چه شما از تاج و لباس های سلطنتی و زر و زیور داشتید، همه را در رختکن گذاشتید و آمدید، اما من هر چه از علم و فضایل اخلاقی و تقوا و... داشتم همه را با خود به این جا آورده ام. (۱۵)

خوشا به سعادت کسانی که شخصیت آسمانی خود را شناخته و ارزش و جایگاه والای خویش را در جهان آفرینش یافته اند و خود را برای سفر به سرای دیگر آماده می کنند.

و شـگفتا از کسانی که همه روزه صورت و سیمای ظاهر و جسم خود را که نظرگاه خلق است پاکیزه و آرایش کرده و آراسته می سازند، تا خلق بر چرک و عیوب آن مطلع نگشـته و خوشایند آنان گردد، اما سیرت و سیمای باطن و دل که نظاره گر حق و تجلی گـاه اوسـت و سـایر مزایـایی کـه برای جمـال درون اسـت را فرو گذاشـته و کثافـات و رذیلت هـای آن را محمـل می گذارند. ح زیورهای نابجا؛ آتش بدن و تباهی استعدادها

آرایش دادن بـدن بـدون عنـایت به تزیین روح و خودنمایی در جامعه نه تنها زینت و آرایش واقعی نیست، بلکه آتش است بر بـدن که اسـتعدادهای خود و دیگران را نـابود کرده و پرونـده ی اعمـال را تیره و سیاه می کنـد، لـذا زینت هایی که با هـدف خودنمایی در جامعه انجام می گیرد، در عالم قبر و جهان آخرت

براساس آیات و روایات تجسم اعمال به شکل عذاب آشکار شده و بدن آنان را سوزانده و روحشان را آزار می دهد.

اما زینت و زیبایی باطن، همراه با آرایش مقبول و مجاز بـدن، نه تنها هیـچ زیانی ندارد، بلکه باعث می شود اعمال و رفتار فرد آنچنـان زیبـا جلوه گر شود که دیگران در همه ی عرصه های جاذبه های روحی و ملکوتی تحت تأثیر و شـیفته جمال باطنی او قرار بگیرنـد و چه بسا مایه ی هـدایت و راهنمایی دیگران به سوی کمال و انسانیت باشـد. چه قـدر فرق است میان این گروه و آن دسـته: یکی می سوزاند و دیگری شکوفا می کند؛ آن ویران می کند و این آباد می سازد؛ آن دسته فساد و تباهی دارد که قرآن به آنها هشدار داده و می فرماید:

«واللهُ لا یُحبُّ الفَساد» (۱۶) و این گروه صلاح و اصلاح که به اینها بشارت داده، می فرماید:

«و هُوَ یَتولّی الصالحین»؛ خداوند صالحان را سرپرستی و مشمول محبت و حمایت خود می کند. (۱۷)

نصیحت سعدی این است که:

تن آدمی شریفست به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر این درنده خویی ز طبیعت بمیرد

همه عمر زنده باشی به روان آدمیت

نه بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم

هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت

بدرآی تا ببینی طیران آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حدست مکان آدمیت

بنابراین، نیاز انسان به لباس و پوشش تقوا به مراتب بیشتر از نیاز به لباس و پوشاک مادی می باشد و این است راز کلام قرآن

که لباس تقوا، زینت روح و بهترین لباس و زیور است، از این رو عاقلانه نیست که آدمی در بند اسارت تجمل پرستی و آرایش ها و زیبایی های غیر معقول بدنی باشد، چرا که پس از مرگ، بدنش مرداری می شود که بوی تعفن آن، اطرافیان را می آزارد و پس از دفن شدن در دل خاک از هم می پاشد و در مقابل، از آرایش و تزیین روح باقی و ابدی که با صفات و ملکاتش محشور می شود بی خبر و غافل گردد.

تمثل برزخی حقیقت بی بندوباری و خودنمایی زنان

تمام اعمال جوارحی و رفتارهای که از انسان صادر می شود و همه اعمال جوانحی، از عقاید، نیات و ملکات نفسانی و اخلاقی که قلب و روح آدمی کسب می کنند، یک حقیقت و باطنی دارند که در عالم برزخ و آخرت به شکل کامل تر و چهره ای متناسب با آن دو جهان ظهور پیدا می کنند، که به آن تمثّل یا تجسّم اعمال گویند.

به بیان روشن تر، هر عمل و گفتار نیک یا بدی که از انسان سر می زند و هر عقیده و فضیلت یا رذیلت اخلاقی که روح تحصیل می کند، یک باطن مثالی و برزخی و یک باطن عقلی و اُخروی دارد؛ باطن مثالی آن در قبر تمثّل و ظهور می یابد. اگر اعمال، نیک و صالح باشند به شکل چهره های بسیار زیبا و نورانی و معطر تجسم پیدا می کنند و انسان تا قیامت با آنها مأنوس خواهد بود و از وحشت تنهایی و ظلمت قبر نجات می یابد و اگر زشت و

ناصالـح باشـند، به شـکل عذاب و موجودات حیوانی بسـیار زشت و کریه و متعفن ظهور پیدا می کنند و انسان در سایه ی آنها در وحشت و عذاب سختی به سر می برد.

اما باطن عقلی در قیامت در سیمای بهشت و جهنم ظهور و تجسم می یابد؛ بین زندگی انسان در این جهان با حیات در آن سرا رابطه ی مسـتقیم است و دنیا کشت زار آخرت است و اعمال آدمی هم چون بذرهایی است که در دل خاک افشانده و پس از رشـد و نمو، به صورت خوشه هـایی از دانه هـای بسـیار برداشت می کنـد. اعمـالی که انسان در این عالم برای خود کشت می کنـد در سـرای دیگر به صورت پرورش یـافته بـا تکثیر زیـاد و تغییرات هماهنـگ بـا آن جهـان به انسـان بازمی گردد. بنابراین آخرت فصل درو و برداشت محصول بـذرافشانی در مزرعه ی دنیاست؛ اگر تخم گل بیفشانـد محصولش گل های زیبا و معطر و نشاط بخش است و اگر بذر خار کشت نماید چیزی جز خار به بار نمی نشیند.

بـدین ترتیب نعمت هـا و لـذت هـای برزخی و اُخروی و هم چنین عـذاب هـا و وسایـل شـکنجه در جهان قبر و قیامت، تبلور و تجسم یافته های اعمال دنیوی انسان است و جزا خود اعمال و نفس آنها می باشـد و آدمی میهمان سـفره ی عقاید و ملکات و کردار خویش است.

البته مشاهـده حقیقت اعمـال در این عالم برای دل های لطیف و پاک و نورانی میسـر است و حتی حقیقت بعضـی از اعمال در عالم رؤیا و خواب برای همگان ظهور می کند که جنبه ی تشویق

یا هشدار و تنبّه از ناحیه خداوند مهربان دارد.

در این باره آیات و روایات زیادی وجود دارد از جمله:

«یَومئذٍ یَصدرُ النّاسُ أشتاتاً لِیُروا أعمالهُم فَمن یَعمل مثقالَ ذرهٍ خیراً یَره و من یَعمل مثقال ذرهٍ شراً یره»؛ در آن روز قیامت مردم به صورت گروه های پراکنده از قبر خارج می شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود. پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر یا شر انجام دهد حقیقت آن را می بیند. (۱۸)

در آیه دیگر می فرماید:

«یومَ تَجدُ کلُّ نفسٍ ما عَمِلت من خیرٍ مُحضراً و ما عملت من سوءٍ تَودُّ لو أنّ بینهُما و بَینه أمداً بعیداً...»؛ روزی که هر کس آن چه عمل کرده است از کار خوب و بد حاضر می یابد و دوست دارد میان او و عمل زشتش فاصله زیادی باشد. (۱۹و۲۰)

پس از بیان این مقدمه، حدیث ذیل که پیرامون تمثّل و ظهور برزخی حقیقت بی بندوباری و بدحجابی زنان است روشن می شود:

از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که فرمودند:

من و فاطمه بر رسول خدا (ص) وارد شدیم، او را در حال گریه شدید مشاهده کردیم. به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله، چه چیزی شما را به گریه انداخته است، حضرت فرمودند: یا علی! در شب معراج که به آسمان رفتم، زنان امت خود را در عذاب شدید دیدم،... آنگاه کیفیت عذاب های آنان را بیان فرمودند. بعد فاطمه (س) خطاب به پدر فرمود: حبیب من! نور چشم من! عمل و روش آن زنان چه بوده که خداوند چنین عذابی را برای آنان

مقرر فرموده است؟ پیامبر (ص) فرمودند: اما آن زنی که او را به موهایش آویزان کرده بودند برای این بود که موهایش را از مردان نامحرم نمی پوشانید و آن زنی که به زبانش آویزان بود، به خاطر این که شوهرش را با زبانش اذیت می کرد و آن زنی که به دو پستانش آویزان بود، از همبستر شدن شوهرش با او خودداری می کرد و زنی که به پاهایش آویزان بود از خانه بدون اجازه شوهرش خارج می شد و خانمی که گوشت بدنش را می خورد، خودش را برای مردم زینت و آرایش می کرد و زنی که پاهایش به دست هایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط بودند، در حال نجاست وضو می گرفت و با لباس نجس بود و غسل جنابت و حیض به جا نمی آورد و خود را نظیف نمی نمود و در نماز سستی می کرد و زنی که کر و کور و لال بود، از راه زنا بچه دار می شد و او را به گردن شوهرش می انداخت و آن زنی که گوشت بدنش را با قیچی جدا می کردند، خودش را بر مردان عرضه می کرد و خانمی که صورت و بدنش می سوخت در حالی که روده هایش را می خورد، به دلیل این بود که او در عمل منافی عفت واسطه بود و زنی که سرش خوک و بدنش الاغ بود سخن چین دروغگو بود و اما آن زنی که به صورت سگ بود آوازه خوان و حسود بوده است.

بعد رسول الله فرمودند: وای بر زنی که همسرش را

ناراضـی و غضـبناک کند و خوشا به حال آن زنی که شوهرش از او راضی باشد. (۲۱) نقش لاقیـدی و بدحجابی در غفلت از زیبایی های روحی و معنوی

هتـک حریم حجـاب اسـلامی و بی توجهی به این ارزش والای انسانی موجب می شود مردان و جوانان با آن ضـعف غریزی و خلأ عاطفی، تحت تأثیر جاذبه های عاطفی و جنسی زنان قرار گرفته و فکرهای آنان را منحرف و دل هایشان را گرفتار سازد و همین امر سرآغاز غفلت و بی خبری از ارزش ها و زیبایی های والای روحی و اخلاقی و محرومیت از تمام مزایای آنها از یک سو و سوق به شـهوات و لـذت گرایی و دنیـا پرستی و افراط و زیـاده روی در تجمـل و زیبـایی هـای طبیعی و جسـمی از سوی دیگر می شود؛ به گونه ای که چرخ های زندگی بیشتر روی معیارهای مادی چرخیده و حتی شخصیت ارزشمند زنان به دست فراموشـی سپرده می شود؛ همان گونه که برخی از آنان نیز از گنج ها و ارزش های والای پنهان در شخصـیت ملکوتی خویش و زیباسازی آن غافل گشـته و آلت دست بدانـدیشان و مـدسازان غربی و غرب زده شـده انـد و از خودنمایی کودکانه پروایی ندارنـد. واضـح است که تماشای صورت ها و دل بسـتگی به دنیا و زیبایی های آن و لذت های طبیعی موقت حاصل از درک آنهـا و به طور کلی هر گونه ارتبـاط بـا دنیـای فـانی که انسـان را همچون کودکان به خود مشـغول کنـد و از صورت آفرین و زیبابخش و زیبایی های معنوی و لذت های فوق طبیعی و سرای

باقی غافل نماید، مایه تضییع عمر گرانمایه و ورشکستگی و تخریب یا حداقل اختلال شخصیت و نچشیدن طعم گوارای حیات می شود و این همان دنیای مذموم است که قرآن کریم بدان اشاره می فرماید:

«و ما الحیاةُ الدّنیا إلا لَعبٌ و لَهوٌ ولَلدّارُ الاخرةُ خیرٌ لِلّذین یَتّقُون أفلا تعقلُون»؛ دنیا چیزی جز بازیچه ی کودکانه و سرگرمی های نابخردانه نیست و همانا سرای آخرت بهتر و نیکوتر است برای اهل تقوا و پارسا، آیا در این نمی اندیشید.(۲۲)

در حدیث معراج می خوانیم که:

ای احمد حذر کن از این که مثل کودکان باشی که وقتی به سبز و زرد زیبایی های دنیا نظر می کند شیفته آن می شود و هنگامی که چیز شیرین و لذیذ یا ترش به او داده می شود فریب می خورد.(۲۳)

ابن سینا با الهام از مکتب تربیتی اسلام می گوید:

مَثَل این فریب خوردگان لذت، در مقایسه با انسان های عارف مَثَل کودکان است در برابر بزرگ سالان ورزیده که به بازی های آن کودکان اعتنایی ندارند و اهمیتی نمی دهند.(۲۴)

خلق اطفالند جز مرد خدا

نیست بالغ جز رهیده از هوا

چنین دنیایی باعث عدم تحمل وجود دیگران و انتقادهای سازنده ی آنها و علت گریز از حق و حکمت و موعظه و ریشه ی همه ی گناهان است، زیرا حب دنیا و دلبستگی به ظواهر و لذایذ زودگذر آن انسان را در برابر حق و حقیقت، کور و کر و لال کرده و او را خوار می نماید: «فَارفَضِ الدّنیا فإنّ حُبّ الّدنیا یُعمی و یُصمُّ و یُبکِم و یُذلُّ الرّقاب». (۲۵) پی نوشت ها :

۱- کهف (۱۸) آیه ۷.

۲- حجرات

(۴۹) آیه ۷.

۳- دیوان شمس تبریزی.

۴- کهف (۱۷) آیه ۷.

۵- توبه (۹) آیه ۳۸.

۶- سجده (۳۲) آیه ۱۷.

۷- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج۱۲، ص۳۵۸.

۸- اعراف (۷) آیه ۲۶.

۹- غررالحکم، ج۱، ص۳۸۴.

۱۰- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص۱۱۰.

۱۱- اسراء (۱۷) آیه ۸۴.

۱۲- توضیح این مطلب، قبلاً گذشت.

۱۳- حجرات (۴۹) آیه ۱۳.

۱۴- بقره (۲) آیه ۱۹۷.

۱۵- نقل مضمون فرمایش آیت الله اشتهاردی دامت برکاته در درس اخلاق.

۱۶- بقره (۲) آیه ۲۰۵.

۱۷- اعراف (۷) آیه ۱۹۶.

۱۸- زلزله (۹۹) آیه ۸-۶.

۱۹- آل عمران (۳) آیه ۳۰.

۲۰- إنشاءالله کتابی از نگارنده تحت عنوان تجسم اعمال چاپ خواهد شد که این بحث به طور مفصل در آن بیان شده است.

۲۱- عیون الاخبار الرضا (ع)، ج۱، ص۱۳؛ بحارالانوار، ج۸، ص۳۰۹.

۲۲- انعام (۶) آیه ۳۲.

۲۳- بحارالانوار، ج۷۷، ص۲۲.

۲۴- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج۱۴، ص۲۶۶.

۲۵- بحارالانوار، ج۷۳، ص۷۵.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۵)

پیامدهای ناگوار لاقیدی و بدحجابی بر فرآیند رشد وتکامل انسان قسمت پنجم : آسیب بر فطرت توحیدی و استعداد پرستش

فطرت خدا دوستی همه ی انسان ها با فطرت و گرایش الهی و توحیدی آفریده شده و خالقیت و ربوبیت و کمالات خدای خویش را از درون احساس کرده و نسبت به او و کمالاتش تمایل و محبت دارد و نیاز به ارتباط با او را در پرتو اطاعت و عبادت در عمق جان خود می یابد؛ بنابراین صحنه دل و روح، عرصه گاه توحید و حرم الهی و کانون محبت خداوندی است.

اطاعت و پرستش خداوند متعال و سیر توحیدی بر پایه ی این گرایش فطری بوده و عشق و پرستش حقیقی آن کمال مطلق تنها عامل آرامش، اعتلای شخصیت و

تکامل آدمی است؛ انسان در پرتو اطاعت و عبادت، اتصال به خدای جمیل و کامل بی نهایت پیدا کرده و احساس عظمت و بزرگواری می کند. چنین احساس کرامتی موجب می شود که خود را شریف تر از آن بداند که تن به ذلّت گناه و بزهکاری و ظلم و رذیلت بدهد و لباس خواریِ نافرمانی از دستورهای الهی را بپوشد؛ کما این که با عبادت احساس می کند که همواره در محضر آن ذات مقدس بوده و از این که در پیشگاه او با دستورهای دینی اش مخالفت نماید، شرم می کند و بدین ترتیب در برابر گناهان و انحرافات بیمه می گردد.

از سوی دیگر، هدف از زندگی را درمی یابد و خود را مسافری می داند که از سوی خداوند سبحان آمده و روزی به سوی او برمی گردد و باید برای سفر آخرت توشه برگرفته و خود را برای دیدار و وصال الهی و اولیای او و ضیافت ابدی مهیا سازد؛ به همین جهت احساس پوچی و بی هدفی نکرده و دل در گرو محبوب می نهد و از دل بستگی به دنیا و اسارت های آن نجات می یابد و به حقیقت آزادی که همانا آزادی معنوی است مفتخر می گردد.

بنابراین عبادت های دینی و اسلامی ضمن این که محتوا و حقیقت آنها منبع عظیمی برای تحصیل معرفت و آگاهی و بیداری است و درس های توحیدی، اخلاقی و ارزشی را به انسان ها می آموزد، این گونه استعدادهای والای انسانی را نیز پرورش و غرایز را تعدیل می نماید، مشروط بر آن که از روی آگاهی و بصیرت،(۱) خلوص نیت

و حضور قلب باشد و به جنبه های تعلیمی و سازنده بودنشان توجه و عمل نماید و گرنه نتایج پرورشی و تربیتی چندانی نخواهد داشت.

با این که تمام دستورهای عبادی و غیر عبادی اسلام حیات بخش بوده و به انسان حیات معنوی و مادی می بخشد و خرد را رشد و قلب را سرشار از عشق به خداوند جمیل و حرکت به سوی او می کند، تا این که به وصال لذت بخش غیر قابل توصیف او برسد و به سعادت و خوشبختی و نعمت های جاویدان بهشتی نائل آید.

نتیجه این که: حقیقت عبادت و بندگی، یاد خداوند متعال و درک عظمت او و احساس ناتوانی و فقر محض خویش و قرار گرفتن در مسیر تکامل و حرکت عاشقانه به سوی آن کمال برین است. چنین عبادتی هدف خلقت می باشد؛ چنان که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«و ما خلقتُ الجنَّ والإنسَ إلا لِیعبُدُون»؛ (۲) جن و انس را جز برای عبادت و اطاعت نیافریدم.

و کسی که با عبادات و اطاعات یاد خداوند تبارک و تعالی باشد، همواره خدای سبحان نیز یاد او بوده و او را در دنیا و آخرت مورد لطف خاص خود قرار می دهد:

«فَاذکرونی أذکُرکُم». (۳) برترین عشق و یگانه معشوق حقیقی انسان

معیار و میزان ارزش محبت ها و عشق ها، خود محبوب و معشوق است؛ هر چه معشوق با ارزش تر و نقش او در تأمین نیازهای واقعی و تکامل انسان بیشتر باشد، ارزش عشق بیشتر خواهد بود، محبت و عشق به زن، شوهر، فرزند، مال و غیر اینها به آن اندازه ارزش دارند که در

تأمین نیازها و تعالی انسان تأثیر گذارند؛ هم چنان که ارزش انسان به میزان ارزش محبت و عشق واقعی اوست.

برترین عشق ها، عشق به خداوند جمیل می باشد، چرا که او موجودی نامتناهی بوده و وجودش ذاتی و دارای جمیع کمالات و زیبایی های اخلاقی بی نهایت می باشد و علت حدوث و بقای نظام آفرینش است و تمام نیازهای انسان را تأمین و او را به کمال مطلوب خود می رساند.

بنابراین اولاً ـ آن ذات بی همتا هستی اش را از غیر نگرفته و کمال محض است. ثانیاً انسان را به عنوان برترین مخلوق، خلیفه و جانشین خود در زمین آفریده و همه مخلوقات را به خدمتش واداشته است، او را از نعمت های بی شمار بهره مند نموده و به کمک عقل، فطرت و وجدان از درون، وحی و دین از بیرون او را هدایت نموده است و تنها تأمین کننده ی نیازها و کمال بخش واقعی انسان می باشد و غیر او، مجرای فیض اویند. لذا تنها محبوب ذاتی و معشوق حقیقی انسان است.

به همین جهت دل تمام انسان ها با بینش و گرایش توحیدی و محبت به خداوند تبارک و تعالی آفریده شده است که باید در سایه ی قرار گرفتن در ولایت خاصه و تسلیم در برابر فرمان های او پرورش یابد؛ چنان که افراد با ایمان به اندازه ی معرفت و اطاعت و ایمانشان این نور فطری را در جان خود شعله ور ساختند و بعضاً قلب خود را از عشق او آکنده ساختند، قرآن کریم می فرماید:

«والّذینَ آمنُوا أشدُّ حُبّاً لله»؛ کسانی که ایمان آوردند محبت شدید به

خداوند دارند. (۴)

بر این اساس بالاترین لذت برای انسان انس با چنین معشوقی است و این که قلب او فقط جایگاه محبت او باشد و دیگران را نیز به خاطر او دوست بدارد. تمام محبت ها و عشق ها در صورتی صادق و واقعی هستند که بر محور محبت الهی باشند، هم چنان که محبوب راستین بودن هر انسانی به میزان اتصاف او به زیبایی های اخلاقی و کمالات الهی است، در این صورت محبوبیتش از محبوبیت خداوند ناشی شده و مظهر محبوبیت او می باشد و گرنه معشوق بودن او صوری و از سرِ تمایلات جنسی و نفسانی است که روزی نه چندان دور بر عاشق غافل روشن خواهد گشت.

قرآن کریم در این باره تعبیر بسیار لطیفی دارد:

«هُو الحیُّ لا إله إلا هو فُادعوهُ مخلصینَ لهُ الدّین»؛ خداوند حیّ مطلق و زنده حقیقی است که معبودی جز او وجود ندارد، پس او را بخوانید و دین خود را برای او خالص کنید.(۵)

یعنی آن حقیقتی شایسته محبت و عشق ورزیدن است و انسان باید جان و هستی اش را در طبق اخلاص و عشق به او گذاشته و نثارش کند، که پاسخ گوی نیاز فطرت و جان و حیات بخش روح و احیا کننده ی انسان و استعدادهای او بوده و آدمی را به حیات طیبه برساند و این منحصر به ذات اقدس الله است، زیرا تنها حی مطلق می تواند حیات آفرین و احیا کننده ی انسانیت آدمی باشد، لذا ارتباط با او نه تنها حیات واقعی و معنوی می بخشد، بلکه به اندازه اتصال به او، انسان را مظهر حیات

بخشی قرار می دهد؛ به گونه ای که دیگران به وسیله او به حیات حقیقی دست می یابند.

بنابراین مهم ترین نیاز انسان شکوفایی این فطرت است تا محبّ و عاشق خداوند بزرگ و محبوب او گردد؛ چنان که شکوفایی سایر فطریات و استعدادها برای پرورش و به فعلیت رسیدن این استعداد فطری و تأمین این نیاز عالی است. معیار همسر شایسته

بر همین اساس رمز موفقیت و خوشبختی دختر یا پسر جوان این است که همسری را برای خود انتخاب نماید که این صفت الهی در او باشد؛ یعنی پرتوی از حیاب آفرینی خدای حیّ باشد؛ به گونه ای که در پرتو ارتباط با او در نظام خانواده به شخصیت انسان اعتلا بخشیده و آدمی را به کمال و سعادت برساند.

به دیگر سخن، همسر شایسته کسی است که مظهر حیات بخش الهی و باعث بالندگی شخصیت آدمی بشود، نه مظهر خمودی و مایه سیر قهقرایی شخصیت؛ چنین همسری به راستی محبوب و شایسته محبت و عشق ورزیدن و خدمت کردن به اوست.

دختری که شخصیت خود را در نمایش جاذبه های زنانه خلاصه کرده و با خودآرایی و عشوه گری در جامعه شیطنت می کند و بدین وسیله نه تنها آتش به خرمنِ استعدادهای انسانی و گنج های نهفته در نهاد خود می زند، بلکه استعدادهای معنوی افراد جامعه را نابود می سازد و اخلاق و انسانیت را در معرض سقوط و تباهی قرار می دهد، تا از این طریق بتواند نظر یک جوان را به خود جلب و قلبی را به عنوان همسر برباید و با او ازدواج کند، یا پسری که در مسیر گناه

و انحراف حرکت می کنـد و بـا حیله هـا و نیرنـگ هـای شـیطانی، در صـدد اغفـال دختری عفیف است تا با او پیونـد مشترک خانوادگی برقرار کند، هیچ کدام شایستگی برای همسری ندارند.

چه آن دختر و چه این پسـر اغفـالگر هر دو شخصـیت ذاتی و هویت ملکوتی خود را زیر لجن زار خودخواهی ها و هوس های نفسانی خویش زنده به گور کرده اند، لذا نمی توانند مظهر حیات بخشی الهی و احیاگر شخصیت همسر و حتی فرزندان آینده خود باشند، مگر این که با توبه ی نصوح، به دامن رحمت و عنایت الهی برگردند.

بنابراین نبایـد دختران و پسـران با ایمان معیارهای اصولی و ارزشـی را برای انتخاب شـریک زنـدگی فراموش کننـد، بلکه باید همسـری انتخاب کنند که در سایه ی آراستگی به زیبایی های اخلاقی و معنوی پرتوی از آن معشوق برین باشد، تا بتواند جلوه ای از حیات آفرینی حیّ مطلق گردد. در چنین حالتی است که شبسـتان زندگی آنها با چراغ همسـر شایسـته پرفروغ گشته و به آن جلوه ی خاصـی می بخشـد و دورنمـای زنـدگی آنها روشن و سـرشار از صـفا و معنویت و برکت خواهـد بود، که پرورش فرزندان صالح، گل های زیبا و معطر چنین بوسـتانی است. در غیر این صورت دچار خسارت عظیمی خواهند شد. برترین لذت و بدترین عذاب

اگر خداونـد، جمیل محض و تنها معشوق راستین است و محبوبیت دیگران در صورتی که صادق باشد پرتوی از آن محبوبیت الهی می باشد، برترین لذت ها در دنیا انس و گفتگو با چنین معشوق بی نظیر است و بالا ترین لذت در آخرت لذت وصال با

او است که حتی انس ها و لذت های بهشتی در برابر آن اندک است.

در مقابل، بـدترین عـذاب در دنیا همان گونه که در روایات نقل شـده این است که بنده ای در اثر گناه زیاد و غفلت، از لذت عبادت و شـیرین مناجات با آن جمیل محض محروم گردد و دردناک ترین عذاب در آخرت برای جهنمیان دوری از لقاءالله و محرومیت از وصـال جمال و شـهود قلبی خداونـد مهربان است؛ به همین جهت مالای عارفان پرچم دار عاشـقان، امام علی (ع) در دعای شریف کمیل به هنگام مناجات با معشوق خویش ناله و ضجه می زند و می فرماید:

«فَهَبنی یـا إلهی و سیّدی و مولای و ربّی صَبرتُ علی عَـذابک فَکیفَ أصبِرُ علی فِراقِک»؛ ای معبود و آقا و مولا و پروردگارم، گیرم که من بر عذاب تو صبر کنم. اما چگونه بر فراق دوری تو طاقت آورم. (۶) عوامل سلب لذت برین

بنابراین اگر ما از عبادت و راز و نیاز با آن جذابیت ملکوتی اش لذت نمی بریم با این که لذت بخش ترین ساعت های ما باید لحظه ی عبـادت و خلوت بـا چنین معبودی باشـد بایـد علت آن را در خود جست و جو کنیم، بـا به خاطر زنگارهای گناهان و رذایـل اخلاقی و حرام خواری است که قلب و روح را پوشانـده و آن را بیمار نموده است؛ هماننـد کسـی که به بیمار جسـمی دچار گشته و اشتها به غذا ندارد و با بی میلی تناول می کند بدون این که از آن لذت ببرد و بدتر از آن این است که به مرضی گرفتار باشد

که موجب تنفرش از غذا گردد. کسی که قلبش به هوس آلوده و شخصیت حقیقی اش بیمار گشته، هرگز نمی تواند از اطاعت و عبادت که تغذیه روح می باشد، لذت ببرد؛ چنان که امیر مؤمنان علی (ع) می فرمایند:

کَیف یَجدِ لذّه العِباده مَن لا یصُومُ عَن الهوی؛ چگونه لذت عبادت را بیابد کسی که از هوا و هوس امساک و اجتناب نمی کند.(۷)

مگر این که اول قلب خود را با آب توبه شست و شو داده و از سلامت شخصیت برخوردار گردد، در غیر این صورت زنگ خطری خواهد بود که اگر خود را مداوا نکند و بر ارتکاب گناهان اصرار و در شقاوت ایستادگی نماید، چه بسا بدان جا منتهی شود که در عبادت سست گشته و از معصیت لذت ببرد و چون حقیقت و باطن گناهان ذلت و خواری است لذا کسی که از گناهان لذت ببرد، لباس خواری و فرومایگی به اندام خود پوشانده و روزی ذلت او آشکار می شود، حضرت امام علی (ع) می فرماید:

مَن تَلذّذَ بُمعاصی الله أورَثهُ اللهُ ذِلاّ؛ کسی که با نافرمانی و معاصی الهی لذت ببرد خداوند ذلت را میراث او می کند. (۸)

آن حضرت نیز معبوض ترین فرد در نزد خداوند متعال را کسی می داند که در اثر تجاوز از راه حق، به حال خود رها شده و هنگامی که به کشت و کار دنیوی خوانده شود به حرکت می افتد، اما اگر به کشت و کار اُخروی دعوت شود، کسل و سست می گردد:

إنّ مِن أبغض الرجال إلی الله تعالی لَعبداً و کَلهُ اللهُ إلی نفسه جائراً عن قَصد السبیل

سائراً بغیر دلیلٍ إن دُعیَ إلی حَرثِ الدنیا عَمِلَ و إن دُعی إلی حرثِ الاخره کَسِل. (۹)

گـاهی ممکن است علت لـذت نبردن از مناجات این باشـد که در اثر ضـعف معرفت و آگاهی دینی، عظمت عبادت و اطاعت الهی را درک نکرده و آنهـا را مشـقت آور بـدانیم، نه تشـریف و شـرافت آور، در حـالی که اگر نظـام تشـریع بـا نظـام تکوین هماهنگ است، یعنی تمام دسـتورها و عبادت های دین مقـدس اسـلام در جهت تأمین نیازها و پرورش اسـتعدادها و گنج های مکنون در وجود انسان و وصول به مقام انسان کامل است، باید تکالیف دینی را تشـریفات و اسـلام را مایه ی کرامت بدانیم و گرنه خداوندی که کمال محض است، نیاز به عبادت و اطاعت ندارد.

بر همین اسـاس، سن بلـوغ سن تکریم می باشـد و بایـد جشن تشـریف گرفت نه جشن تکلیف، چرا که نوجوان به مرحله ای از سن رسیده که شایستگی خطاب الهی و سخن گفتن با خالق و پروردگار خویش را پیدا کرده و می تواند موجودیت خویش را در اثر انقیـاد و اطاعت او در میـدان جاذبه ی آن معشوق یکتا قرار داده و به کمال و وصال او برسـد. عـدم حضور قلب و توجه باطنی در موقع عبادت نیز علت دیگری است. هم چنین اگر به معنای اذکار و کلمات و حالات عبادت جاهل باشد و نفهمد که چه می گویـد و چه انجام می دهد، از عبادت های خود لذتی نمی برد. اما غالباً همه این عوامل دست به دست هم داده و حال مناجات و حلاوت عبادت را از ما سلب کرده است.

شگفتا که با

این وجود، بسیاری از ما ادعای پاکی و صفای قلب هم می کنیم! حتی گاهی مصیبت بدان جا رسیده که برخی با شرکت در جلسات چندین ساعته ی انس و شادی و چه بسا گناه آلود هیچ احساس خستگی نمی کنند؛ به گونه ای که از گذراندن ساعت ها غافل می شوند، اما به هنگام ساعتی بلکه دقایقی انس با معبود خویش حالت بی حالی و چرت بر آنان عارض می شود! گذشته از سلب توفیقات الهی دیگر از آنان که مستلزم محرومیت از مزایا و برکات آنهاست.

حضرت امام سجاد (ع) در تبیین بیشتر علل این امر در فرازهایی از دعای شریف ابوحمزه ثمالی با لحن بسیار زیبا می فرمایند:

بار الها هر وقت خواستم آماده برای نماز و مناجات با تو شوم، چرت را بر من افکندی و حال مناجات را از من ربودی، چرا هر وقت اراده کردم خود را اصلاح نمایم، و بر مجالس توبه کنندگان نزدیک شوم، گرفتار سستی و لغزش قدم هایم شده و بین من و خدمت تو حایل گشت، ای آقای من! شاید مرا از درگاه خویش رانده ای و از خدمتت برکنار کرده ای، یا شاید مرا سبک شمار حقّت دیدی پس دور کرده ای، یا شاید روی گردانی مرا از خودت دیدی پس دشمن داشته ای، یا شاید مرا در جایگاه دروغ گویان یافتی پس رهایم کرده ای، یا شاید دیدی که شکرگزار نعمت هایت نیستم پس محرومم ساخته ای، یا شاید مرا در مجالس علما نیافتی پس خوارم کرده ای، یا شاید مرا در زمره ی غافلان دیده ای پس از رحمتت ناامیدم کرده ای، یا

شاید دیدی با مجالس بیهودگان انس دارم پس بین من و آنها به حالم واگذاشته ای، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس دورم کرده ای، یا شاید به جرم و گناهم کیفرم داده ای یا شاید به کم شرمیم از تو مجازاتم کرده ای.

تنها راه چشیدن حلاوت ایمان و اطاعت، بزرگداشت و حرمت نهادن بدان هاست که باطنشان حیات و راحتی، خوش بویی به رایحه حقیقت ایمان و مواهب روح افزا، و بهشت انسانیت و معنویت شدن، می باشد: «فَروحٌ و ریحانٌ و جَنّتُ نَعیم» (۱۰)، و این جز در سایه معرفت عقل و تقوای قلب حاصل نمی شود، چرا که تا عظمت چیزی درک نشود و دل پاک نباشد حرمت آن پاک نشود و حلاوتش احساس نگردد.

لذا قرآن کریم از دستورهای دینی به «شعائر و علامت ها»، «حدود و مرزها» و «حریم ها»ی الهی (۱۱) یاد نموده و هشدار داده که مبادا مخالفت با آنها را حلال و روا بدانید:

«لا تُحِلّوا شعائِرِ الله» (۱۲) و تعظیم و حفظ آنها را نشانه تقوا و پاکی قلب و سلامت و اعتلای شخصیت و از مؤمنان حقیقی شمرده است(۱۳) و شکستن حریم آنها و تجاوز از حدود و ورود به منطقه های ممنوعه را ظلم به خویشتن (۱۴) و حاکی از بیماری و ضعف شخصیت و از تجاوزکاران دانسته و می فرماید: «إنّ اللهَ لا یُحبُّ المعتَدین»؛ خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد. (۱۵) محبت و عشق به خدای جمیل مهم ترین نیاز انسان

اصیل ترین و مهم ترین نیاز روانی انسان برخورداری از محبت است. همه افراد بشر در تمام دوران زندگی تشنه محبت

انـد و می خواهنـد محبّ باشـند و محبوب. این نیاز به واسـطه ی پدر و مادر، برادر و خواهر، همسـر و فرزندان، خویشاوندان و دوستان و از همه بالاتر و برتر به وسیله ی خداوند متعال تأمین می شود.

تأمین این نیاز حیاتی باعث اعتماد به نفس، آرامش، احساس بزرگواری، شـکوفایی اسـتعدادها و خوش بینی به عالم می شود و انسان را با عاطفه و محبت می کنـد و عدم تأمین آن سـبب تشویش خاطر و اضـطراب و ترس، غم و اندوه و افسـردگی، اساس حقـارت و خودکم بینی، انزوا و گوشه نشـینی، خودفراموشـی و انحرافـات و غیر اینهـا شـده، زیان های دردناکی را در جسم و روح افراد به وجود می آورد و روابط آنها را با دیگران تحت تأثیر قرار می دهد.

لذا زن و شوهر اگر از محبت واقعی متقابل برخودار نشوند، نسبت به یکدیگر و زندگی سرد شده و در تأمین عواطف و تربیت فرزنـدان، کم توجه و کم حوصـله و چه بسا بی تفاوت می شونـد. نوجوان و جوان نیز اگر در کانون خانواده از محبت والـدین در حـد اعتـدال و خداپسـندانه سـیراب نشوند، آن را در خارج از خانه و خانواده جست و جو می کنند که زمینه ی بسـیاری از انحرافات و فریب ها از همین جا فراهم می شود.

دختران و زنـانی که در کوچه و خیابـان و مجـالس عمومی حرمت خود را شکسـته، به خودنمایی و جلوه گری می پردازنـد به خاطر کمبود محبت و فقدان محبّ و یا ضعف شخصیت و معرفت است؛ آنان می خواهند احساس حقارت خود را بدین وسیله جبران کنند و نیاز به محبت

خویش را در اثر به دست آوردن یک محبّ تأمین نمایند.

کسی که کمبود محبت دارد و کمتر درس محبت و عاطفه آموخته است، نمی تواند اهل محبت باشد و از این که بتواند به همسر و فرزندان آینده ی خویش محبت بکند، عاجز خواهد بود، مگر این که در پرتو تدین و پای بندی به دین اسلام درس محبت بیاموزد، آن گاه به دیگران محبت بورزد، چون دین جز محبت به خدا و آن چه که به او مرتبط است چیز دیگر نیست: «هَلِ الدِّینُ إلاّ الحُبُّ». (۱۶)

نیاز انسان به محبت الهی بیش از هر محبت دیگر است، زیرا انسان در پرتو وجدان، عقل و اندیشه از هستی و نیازهای خود و دنیایی که در آن زندگی می کند آگاه است. از یک سو آگاهی از مشکلات و نابسامانی های زندگی، ناامنی ها و بی اعتمادی ها، تقلب ها و خون ریزی ها، انحرافات و گمراهی ها و از سوی دیگر احساس تنهایی و درماندگی در برابر این امور و احساس عجز کردن در برابر حوادث طبیعی و نیروهای اجتماعی و از سوی سوم احساس گرسنگی و نیازمندی به حقایق ماورای طبیعت وحی و دین و فریاد بقاطلبی و فناپذیری از عمق جان که به حسب ظاهر مرگ منافی آن است، اینها باعث می شود که درون انسان تبدیل به یک زندان تاریک و سوزان شود و این خود موجب آزار روح و پیدایش بیماری های روانی، اضطراب، نگرانی و چه بسا پوچ گرایی و در نتیجه منشأ ایجاد وسوسه های شیطانی و تن دادن به آلودگی ها و زشتی هاست. لذا عمیق

ترین نیاز انسان حل این مشکلات و نجات از این بن بست هاست.

شیوه ی تأمین این نیاز و نجات از تنهایی و درماندگی مبتنی بر نگرش فرد از زندگی و انسان است. آنهایی که از نگرش مادی برخوردارند و زندگی را منحصر به شکم و شهوت می پندارند هم چون جوامع غربی به عوامل تخدیر کننده و غفلت زا و لذت های کاذب نامشروع پناه می برند و عده ای هم متحد و هماهنگ و هم نوا با دوست، گروه و حزب می شوند و بدین وسیله خود را نجات یافته می پندارند، در حالی که این شیوه ها کاذب و ناپایدار است و ناکارآمدی و شکست این راه ها با دردناک ترین فجایع بسیار تلخ در همان جوامع غربی تجزیه شده و برای همگان روشن شده است.

اما آنهایی که از جهان بینی توحیدی و نگرش صحیح و عالی از زندگی برخوردارند، تنها را ه را، در حرکت بر اساس فطرت که همانا ایمان و عشق به خداوند متعال و عمل به دستورهای اوست می دانند و با مشی بر طبق این منطق خردمندانه، خود را از آن مشکلات و بن بست ها حفظ و نجات می بخشند. به همین جهت در نوجوانی نیاز به عبادت و عشق به خداوند متعال و دین در کانون وجود انسان بیشتر شکوفا و احساس می شود.

قرآن کریم نیز می فرماید: «قُل إن کُنتُم تُحبّون فَتّبِعونی یُحبِبکمُ اللهُ و یَغفِر لَکم ذُنوبَکُم واللهُ غفورٌ رحیمٌ»؛ ای پیامبر به مردم بگو اگر خداوند را دوست می دارید از منِ پیامبر تبعیت و پیروی کنید تا این که محبوب

خداوند بشوید و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و رحمت خاصش مختص اهل ایمان است.(۱۷)

بنابراین نشانه و میوه محبت الهی تبعیت است و پاداش پیروی و اطاعت، محبوبیت نزد خداوند متعال و بخشش و مغفرت اوست و پروردگار عالم محبوب خود را به خصوص در مشکلات به حال خود رها نمی کند؛ چنان که اگر کسی محبوب حق تعالی گشت، مجرای فیض او شده و خداوند عالم در مقابل فعل، کارهای خود را به دست او انجام می دهد و این راه برای همگان اعم از زن و مرد باز و مورد تشویق و ترغیب اسلام عزیز قرار گرفته است.

انسان با ایمان و با تقوا در پرتو فطرت و شریعت احساس می کند خدایی که از علم و آگاهی، قدرت و توانایی بی نهایت برخوردار است، پیوسته همراه و مأنوس و نگهدار انسان بالاخص افراد با تقوا است: «هُو مَعکُم أینما کُنتُم» (۱۸) و «إنّ الله مَع المُتّقین». (۱۹) خزائن مادی و معنوی به دست خداست: «ولِلهِ خَزائنُ السّمواتِ والأرض». (۲۰) و تمام مخلوقات هستی لشکریان مطیع او هستند: «ولِلهِ جُنُودُ السّمواتِ والأرض». (۲۱) او مقلب القلوب است و کلید قلب ها و محبت ها و عزت ها به دست اوست: «مَن کانَ یُریدُ العِزّه فَللهِ العِزّهُ جمیعاً» (۲۲) حلّال مشکلات و نابسامانی های بندگان با تقواست: «مَن یَتّقِ اللهَ یَجعل لَهُ مَخرجاً و یَرزُقهُ مِن حَیثُ لا یَحسِبُ و مَن یَتوَکّل علی اللهِ فهُو حسبُه...» (۲۳) و مبدأ سلامتی و نشاط و آرامش است: «یَهدی بِهِ اللهُ مَنِ اتّبعَ رِضوانَهُ سُبُلَ السّلام» (۲۴) رب هستی و پرورش دهنده استعدادها و تکامل بخش

انسان است: «ألحمدُ لِلهِ ربّ العالمین». (۲۵) حقیقت مرگ فنا و نابودی نیست، بلکه پایان مرحله ی زندگی دنیوی و سرآغاز حیات حقیقی و زندگی برتر و زیباتر و اولین منزل آخرت و دریچه ای به سوی عالم بقا و نعمت ها و لذت های جاوید است: «والآخرةُ خیرُ و أبقی»، (۲۶) «ألموتُ بابُ الآخره». (۲۷)

لذا چنین انسانی هرگز در زندگی و در برابر مشکلات و نابسامانی ها احساس تنهایی و درماندگی و یأس نمی کند و با توفیق و استمداد از خداوند متعال در ابعاد مختلف حیات، از قدرت روحی و آرامش و نشاط برخوردار است؛ چنان که قرآن مجید می فرماید: «ألا بِذِکر الله تَطمَئنُّ القُلُوب»؛ آگاه باشید که فقط در سایه ذکر و اطاعت خدا دل ها آرامش پیدا می کند. (۲۸) چرا که صاحب خانه ی اصلی دل، اوست و هر خانه و حرمی با صاحب خانه خود آرام می گیرد و بدون او در اضطراب و ناامنی و تحیّر به سر می برد. این است عظمت قرآن و اسلام که هماهنگ با نظام آفرینش انسان است.

بر این اساس سزاوار است که انسان در پیشگاه الهی کاملاً خاضع و خاشع باشد و در وقت عبادت با تمام وجود رهسپار کوی محبوب گردد و با نور اطاعت و عبادت قلب و سراسر کانون وجودش را نورانی نماید که همین نورانیت در قیامت در چهره انسان ظهور کرده و صحنه قیامت و راه بهشت را برای او روشن و هموار می سازد:

«یومَ تَری المؤمینَ والمؤمناتِ یَسعی نُورُهُم بَینَ أیدیهم و بِأیمانِهم بُشری لکُمُ الیوم جنّاتٌ تجری مِن تَحتِها الأنهارُ خالدینَ فیها

ذلـکَ هُو الفوزُ العظیم»؛ روزی که مردان و زنـان بـا ایمـان را می نگری که نورشـان پیش رو و در سـمت راسـتشان به سـرعت حرکت می کنـد (و به آنها می گوینـد:) بشارت باد بر شـما امروز به باغ هایی از بهشت که نهرها زیر درختان آن جاری است؛ جـاودانه در آن خواهیـد مانـد و این همان رسـتگاری بزرگ است. (۲۹) نقش خودنمایی و بـدحجابی در تضـعیف نور فطرت توحیدی

عقـل سـلیم و وحی مُنزل بـا هر چیزی که انسان را از حقیقت عبادت و اطاعت الهی محروم و از هویت و هـدف خلقت خویش غافـل کنـد و نور فطرت را تضـعیف و به تدریـج خـاموش نمایـد مخالف است. نظر به این که فطرتِ توحیـدی و سایر فطریات امانت الهی در درون انسان است و آدمی امین پروردگار عالم در آن می باشد، لذا نباید در این امانت ملکوتی خیانت و به آن ظلم نماید.

تحقق این امر در صورتی ممکن خواهد بود که قوای غضبیه، شـهویّه و وهمیّه، در سایه ی عقل و وحی کنترل و تعدیل گشته و در قلمرو معقول و مشـروع خود فعالیت کننـد، تا آن جا که این قوا مادی و جسـمی در حیطه ی مسـئولت خود انجام وظیفه می کننـد، نیکو و حلال است، ولی اگر بخواهند از حدّ خود تجاوز کرده و به حریم فطرت تعدّی و ظلم کنند و نور هدایتگرانه آن را کـم فروغ و در نهـایت خـاموش نماینـد، قبیـح و حرام می باشـد. تمـام محرمـات الهی و رذیلت هـای اخلاـقی که پدیـده ی بدحجابی و خودنمای زن در برابر نامحرمان از جمله آنها می باشد از

این قبیل اند: به همین جهت قرآن کریم در باره احکام خداوند سبحان می فرماید:

«... و تِلکَ حُدودُ اللهِ و مَن یَتعدَّ حُدودُ اللهِ فَقد ظَلمَ نَفسَه»؛ اینها حدود و مرزهای الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده است.(۳۰)

در جای دیگر هشدار داده می فرماید:

«یا أیّها الّذین آمنوا لا تَخُونوا اللَّه والرّسول...»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خیانت به خدا و رسولش نکنید. (۳۱)

این خیانت با ارتکاب معصیت حاصل می شود؛ چنان که امام محمد باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمودند: فَخِیانَهُ اللهِ والرّسولِ مَعصیتُهُما و أمّا خیانَهُ الأمانَهِ فَکُلُّ انسانُ مَأمونٌ علی ما افتَرضَ اللهُ عزّوجَلّ علیه؛ خیانت به خدا و رسول به نافرمانی آن دو می باشد و اما خیانت در امانت، هر انسانی امین واجبات خداوند عزوجل است. (۳۲)

از سوی دیگر برای شکوفایی فطرت، نیز به وجود شرایط مساعد و فقدان موانع می باشد؛ هر محیطی اعم از خانواده، مدرسه، جامعه، نقش مهمی در رشد یا سقوط شخصیت آدمی دارد؛ وجود محیط پاک از عوامل شهوانی و انحرافی از مهم ترین شرایط تربیت و محیط ناسالم از بدترین موانع است، لذا از منظر دین و خرد آن چه که محیط را آلوده و افراد آن را غافل و به فطرت آنها لطمه بزند ممنوع می باشد.

بر این اساس، حضور زنان بدون حجابِ خداپسندانه و یا با چهره های مزیّن شده در مجامع عمومی، یکی از بدترین عوامل غفلت آفرین و موانع پرورش فطرت توحیدی و کارآمدترین سلاح دشمن برای تخریب اخلاق و معنویت است، زیرا غریزه شهوانیِ افراد جامعه خصوصاً نسل نوخاسته

را شعله ور نموده و آنها را از یاد خدا و اطاعت یا حقیقت عبادت و عشق به او غافل، و به شهوات و دوستی های نابخردانه دختر و پسر که سرآغاز انحرافات و آلودگی ها و از دست رفتن سرمایه ی دوشیزگی است، و دل دادگی به جیفه ی دنیا که ریشه ی همه ی گناهان و بدبختی هاست سوق می دهد.

هم چنان که بعضی از جوانان و نوجوانان به همین علت خود را از عبادت به ویژه نماز محروم کرده و در اطاعت الهی سستی می ورزند. یا عبادت های اکثر ما مسلمانان از حقیقت و روح عبادت تهی گشته و هم چون پیکریی جان یا نیم مرده، خاصیت اثر بخشی و حیات آفرینی خود را از دست داده است؛ مثلاً ـ نماز حقیقتش یاد الهی و احساس حضور در محضر اوست و به انسان آگاهی و معرفت، هشیاری و نورانیت می بخشد، از این رو انسان را در برابر فحشا و بدحجابی و خودنمای و محرمات دینی بیمه می نماید:

«إنّ الصّلاه تَنهی عنِ الفحشاء والمُنکَر»؛ محققاً نماز انسان را از زشتی ها و گناه باز می دارد. (۳۳)

منکر یعنی هر چیزی که عقل و وحی آن را به رسمیت نمی شناسد و با نظام خلقت آدمی و نظام شریعت اسلامی سازگار نیست، اما این فریضه ی بزرگ به گونه ای به جا آورده می شود که مرده و بی روح و یا نیم جان است، آموزه های حیاتبخش آن فراموش گشته و اثرات عالی تربیتی آن از دست رفته است.

بنابراین زنان خودنما و دل ربا، با این عمل ضد دینی و

اخلاقی خویش به دین، ایمان و فطرت خود و افراد اجتماع آسیب رسانده و نور محبت الهی را در قلب خود و دیگران تضعیف نموده و طعم گوارای مناجات و لذت انس با خدای جمیل را از بین می برند و مانع گسترش آیین توحیدی و تابش آفتاب روان پرور اسلام به دلها می شوند و ظلمت شهوات و محبت دنیا را جایگزین آن می نمایند.

اصولاً ـ محبت دنیا و شهوات، انسان را نابینا و ناشنوا می سازد؛ لذا دیدن و شنیدن آیات و دستورهای الهی در او تأثیر نمی گذارد و فرد و جامعه ی انسانی را به فجایع بزرگ از جمله بحران معنویت و هویت و اخلاق گرفتار می سازد. چه ظلم و خیانتی بدتر از این که انسان با عمل و رفتار خود ظلم به خویشتن و جامعه و خیانت به خداوند و رسولش بکند؟!

آیا این بانوان می توانند خود را مسلمان حقیقی بدانند، در حالی که با اعمال خویش مردم را از راه خدا و آیین روح پرور او بازمی دارند. این همان کاری است که معاندان حق و حقیقت می کنند: «و تَصُدّون عن سَبیل الله» و قرآن مجازاتشان را حبط اعمال و عذاب دردناک بیان نموده است و به اهل ایمان نیز هشدار می دهد که مواظب باشند از راه و رسم آن جاهلان پیروی نکنند و به این خصلت ناپسند هر چند با انجام عمل زشت و آشکار او فسادبرانگیز در اجتماع آلوده نشوند که به برخی از مجازات بداندیشان گرفتار خواهند شد.(۳۴) حقیقت دل ربایی

«دل ربایی» حکایت از یک حقیقت بسیار مهم توأم با هشدار می

کنـد؛ یعنی ربودن دل و به سـرقت بردن قلب، کدام دل؟ همان حقیقت ملکوتی که از آغاز خلقت انسان به نور محبت خداوند جمیـل، عجیـن و منـور شـده و هـدف اعلاـی زنـد گی، قرار گرفتن آن در جـاذبه آن محبـوب ترین است؛ از این رو دل از آنّ خداوند و نظر گاه اوست:

القَلبُ حرمُ اللهِ فلا تُسكِن حرمَ الله غيرَالله؛ قلب حرم خداست و غیر او در حرم الهی جا مده.(۳۵)

در عظمت و شـرافت دل همین بس که اسـتعداد و توانـایی آن را دارد که جلوه گـاه خداونـدی و آیینه تمـام نمـای او گشـته و جمـال و جلاـل و کمالات او را نشان دهـد. در پرتو این قلب الهی است که با پروردگار عالم ارتباط برقرار کرده و به او تقرّب می جوییم و به اوج مقـام انسـانیت نائـل می شویم. در سـایه ی نورانیت این دل است که حرمتش از حرمت کعبه مکرمه بالاـتر می شود.

بنـابراین عظمت و فضـیلت انسـان بسـتگی به این قلب دارد؛ هم چنـان که اخلاـق و رفتار آدمی نیز بر پایه این مرکز فرمانـدهی اسـتوار است. اگر صاحب خانه اصـلی در آن حکومت کند صفات و اعمال و حرکات انسان زیبا و نورانی می شود . خانواده و جامعه انسانی را روشـنایی می بخشـد، اما اگر این دل غصب شـد و حبّ دنیا و شـهوات در آن جایگزین گشت اخلاق فاسد و رفتار ناشایست می گردد.

حقیقت رفتـار ناهنجـار بـدحجابی و دل ربـایی زنـان چیزی جز ربودن دل هـای ملکوتی و غصب کردن حرم های الهی نیست! روشن است که این عمل بدترین ربودن هاست؛ آیا صاحب خانه را بیرون کردن و بیگانه

را وارد کردن بزرگ ترین غضب نیست؟! آیا محبت خداوند مهربان را از دل افراد گرفتن، و خود و شهوات را در آن قرار دادن دردناک ترین فاجعه نیست؟!

تنها خداوند متعال می داند که این چه جنایت بزرگی است که برای این زنان خسارت معنوی عظیم و برای جامعه جنایات و فجایع زیادی به دنبال دارد؛ لذا جرم و گناه آن بسیار سنگین و بزرگ است که عقوبت و عذاب آن را فقط خدای سبحان می داند.

او می داند که اگر اجل این زنان با وجود این لکه ننگین بر دامنشان فرا رسد چه بر سرشان در قبر و قیامت خواهد آمد؛ بهتر است که از سخن خداوند بشنویم که می فرماید:

«وقُلِ اعملُوا فَسَيرَى اللهُ عَملَكُم و رسولهُ والمؤمنونَ و سَتُردّونَ إلى عالم الغيبِ و الشّهاده فَيُنَبِّئُكُم بما كُنتُم تَعملون»؛ بگو عمل کنید و هر چه می خواهید انجام دهید خدا و پیامبرش و اهل بیت عصمت و طهارت اعمال شما را می بیند و به زودی به سوی خدایی که دانای نهان و آشکار است بازگردانده می شوید و شما را به آن چه عمل می کردید خبر می دهد. (۳۶)

امید است که این بانوان هر چه زودتر به خویشتن بازگشته و با آب توبه و قرار گرفتن در صدف حجاب عفیفانه، این لکه ننگ و گناه بزرگ را از وجود آسمانی خویش پاک نمایند. تضعیف معشوقیت زن در اثر تضعیف نور فطرت

گذشته از اینها محبوبیت زن که خواسته ی شدید طبیعت و جان اوست، متزلزل می گردد، زیرا محبوبیت راستین زن در سایه ی عشق به خداوند جمیل است؛

مردانی که در سایه ی دین اسلام و تدیّن به آن، قلوب خود را به محبت الهی اختصاص داده اند، قلب های شان مرکز عواطف پاک انسانی و محبت به دیگران، به ویژه عشق ورزیدن به همسران پاک خود می باشد.

به بیان دیگر، با شکوفایی این استعداد توحیدی است که انسان به سجایای اخلاقی و مکارم انسانی و الهی متخلق می شود؛ در نتیجه از یک سو در سایه ی جاذبه ی زیبایی اخلاق، محبوب دیگران می شود و از سوی دیگر به کسانی که سنخیت روحی و اخلاقی با او دارند عشق می ورزد. بر این اساس زن های آسیب زا چون این فطرت خویش را در حد شایسته پرورش نداده اند و به فضایل اخلاقی و الهی آراسته نگشته اند، از چنین جاذبه ی اخلاقی و روحی برخوردار نیستند تا بتوانند محبوب راستین دیگران و معشوق حقیقی همسر حال و آینده خویش باشند؛ گر چه از مهر و محبتی که بیشتر روی ملاک های مادی

و بر محور مال و جمال دور می زند بهره مند می شوند و لکن به فاصله ی کوتاهی شعله ی سوزان آن در کانون وجود همسرانشان رو به خاموشی گذارده و از بین خواهد رفت، چرا که زیبایی و ثروت و نظایر اینها سایه هایی است رفتنی و ایمان و جاذبه های باطنی حقایقی است ماندگار. پی نوشت ها :

۱- بحارالانوار، ج۷۸، ص۶۳،۷۵،۱۳۸.

۲- ذاریات (۵۱) آیه ۵۶.

۳- بقره (۲) آیه ۱۵۲.

۴- بقره (۲) آیه ۱۶۵.

۵- غافر (۴۰) آیه ۶۵.

۶- مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۷- غررالحکم، ج۲، ص۹۳.

۸- میزان الحکمه، ج۳، ص۴۶۳، موضوع ذنب.

۹- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۱۰- واقعه

(۵۶) آیه ۸۹.

۱۱- بقره (۲) آیه ۱۵۸، ۲۲۹،۲۳۰؛ مائده (۵) آیه ۲؛ حج (۲۲) آیه ۳۰.

۱۲- مائده (۵) آیه ۲؛ بقره (۲) آیه ۱۸۷.

۱۳- حج (۲۲) آیه ۳۲،۳۰؛ توبه (۹) آیه ۱۱۲.

۱۴- طلاق (۶۵) آیه ۱؛ بقره (۲) آیه ۲۲۹.

۱۵- مائده (۵) آیه ۸۷.

۱۶- الخصال، باب الاول، ح۷۴.

۱۷- آل عمران (۳) آیه ۳۱.

۱۸- حدید (۵۷) آیه ۴.

۱۹- توبه (۹) آیه ۳۶.

۲۰- منافقون (۶۳) آیه ۷.

۲۱- فتح (۴۸) آیه ۴.

۲۲- فاطر (۳۵) آیه ۱۰.

۲۳- طلاق (۶۵) آیه ۲-۳.

۲۴- مائده (۵) آیه ۱۶.

۲۵- فاتحه (۱) آیه ۱.

۲۶- اعلی (۷۸) آیه ۱۷.

۲۷- غررالحکم، ج۱، ص۲۳.

۲۸- رعد (۱۳) آیه ۲۸.

۲۹- حدید (۵۷) آیه ۱۲.

۳۰- طلاق (۶۵) آیه ۱.

۳۱- انفال (۸) آیه ۲۷.

۳۲- تفسیر نورالثقلین، ج۲، ص۱۴۴.

۳۳- عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵.

۳۴- ابراهیم (۱۴) آیه ۳؛ محمد (۴۷) آیه ۳۳-۳۲؛ نحل (۱۶) آیه ۸۸؛ رعد (۱۳) آیه ۳۴-۳۳، و...

۳۵- بحارالانوار، ج۷۰، ص۲۵.

۳۶- توبه (۹) آیه ۱۰۵.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۶)

پیامدهای ناگوار بدحجابی بر خانواده و اجتماع قسمت اول : تهدید خانواده

نقش اخلاق فاضله در خانواده در اسلام، نظام خانواده بسیار مهم تلقی شده است، زیرا در پرتو خانواده است که عواطف و غرایز زن و مرد در کنار هم ارضا می شود، آرامش آن دو تأمین می گردد، مکمل یکدیگر بوده و در تأمین و تکمیل حیات مادی و معنوی یار و مددکار هم خواهند بود و در فضای آکنده از معنویت، محبت و احترام متقابل به شخصیت حقیقی و حقوقی یکدیگر، به تولید و تربیت فرزندان پاک و شایسته اقدام می کنند.

محیط خانواده در صورتی که از ویژگی های نام برده برخوردار خواهد شد که پایه ی آن، محبت و عشق زوجین به همدیگر

باشد. البته چنین عشقی تنها بر مبنای ارزش های الهی و فضایل اخلاقی استوار است. ارزش های راستین و صفات پسندیده ی اخلاقی و معنوی اند که دو انسان را به خاطر فطرت و زیبا دوستی که در نهاد همگان به ودیعت گذاشته شده به یکدیگر جذب نموده و عشق حقیقی را پدید می آورند.

رابطه ی میان زن و شوهر که مبتنی بر اخلاق و رفتار صحیح باشد از چند جهت اهمیت دارد: نخست از جهت جذب و انجذاب و محبت بیشتر آن دو به یکدیگر و در نتیجه تحقق خانواده ای معتدل و مطلوب. دیگر از حیث تأثیر آن در تکوین و شکل گیری شخصیت سالم و شایسته ی فرزندان از جهات مختلف از جمله وراثت، محیط، تعلیم و تربیت و... .

خلاصه آن که رفتارهای نیک و سجایای اخلاقی والدین باعث برآورده شدن آرامش و تکمیل همدیگر، تداوم امنیت خانواده و جایگاه زن به عنوان محبوب و معشوق و پرورش عواطف انسانی و تربیت نسل سالم و صالح می شود. نقش خلقت و شریعت در تحقق نظام سالم خانوادگی

در بینش توحیدی هدف از ازدواج و پیوند میان زن و مرد و تشکیل خانواده، دو چیز است: آرامش زوج ها و تولید نسل و تربیت درست آنها.

خداوند حکیم برای تکامل و ترقی زن و مرد و بقای نوع انسان و تربیت نسل پاک، در نظام تکوین و خلقت از یک سو و در نظام تشریع و وضع مقررات دینی به نام شریعت از دیگر سو تدابیری مقرر نموده که زمینه ی ایجاد نظام سالم خانوادگی و در نتیجه رسیدن به اهداف

فوق و در نهایت رشد، تعالی و پیشرفت جامعه را فراهم می سازد.

تدابیری که در نظام آفرینش و تکوین زن و مرد مقرر فرموده عبارت است از:

اول: در سایه ایجاد اختلاف جسمی و روانی میان زن و مرد، آنها را محتاج و نیازمند به یکدیگر آفریده است؛ به گونه ای که برای رشد و تعالی روحی و فکری و تأمین نیازهای فردی و اجتماعی، وابستگی شدیدی به هم دارند.

دوم: با ایجاد غریزه فرزندخواهی در نهان و نهاد آنها، هر کدام وجود فرزند شایسته را مایه ی بقای شخص و شخصیت خود دانسته و برای عملی کردن این خواسته و نیاز، هر کدام را به دیگری نیازمند نمود؛ قرآن کریم در این باره می فرماید:

«نِساؤُکم حَرثُ لَکم فَأتوا حَرثَکم أنّی شِئتُم و قَدّموا لأنفُسِکم...»؛ زنانتان کشت زار شمایند؛ به کشت زار خویش هر جا و هر گاه که خواهید درآیید و برای خود (کار نیک) پیش فرستید. (۱)

چهارم: با قرار دادن مودّت، محبت و رحمت میان زن و شوهر، رابطه ی آنها را در نظام خانواده فراتر از روابط نفسانی و علاقه های جنسی و حیوانی نموده و فضای خانواده را از محبت، ایثار و عواطف پاک انسانی آکنده ساخت و به این وسیله زمینه حفظ و تداوم نظام خانواده و تحقق هدف های والای آن را ممکن نمود.

بنابراین، آرامشی که هدفِ پیوند خانوادگی است از آن جا ناشی می شود که زن و مرد در سایه ی خدمات متقابل مادی و معنوی، باعث شکوفایی و پرورش استعدادها و تأمین و تکمیل نیازهای یکدیگر و مایه ی گسترش شخص و شخصیت هم خواهند شد؛

به گونه ای که هر کدام به تنهایی خود را ناقص و نیازمند به دیگری می یابد و از آن جا که انسان فطرتاً خواهان برطرف شدن کاستی ها و نقصان خود بوده و گرایش به تکامل دارد، لـذا از درون به سوی جنسِ دیگر تمایل پیدا می کند؛ به همین دلیل با رسیدن به آن، احساس آرامش نسبی می کند.

البته میزان وصول زوجین به آرامش، بستگی به مقـدار تأمین نیازها و خواسته های فطری و طبیعی آنان دارد؛ هر اندازه پاسخ مثبت به آنها داده شود، به همان نسبت از آرامش روانی و آسایش جسمی برخوردار خواهـد شد. به بیان دیگر آرامش بخش بودن هر کـدام برای دیگری به مقدار آرامش داشتن خود در سایه ی یاد خداوند و عمل به دستورهای آرام بخش او و از جمله رعایت حقوق همسر است:

«ألا بِذكر اللهِ تطمئنُّ القُلوب»؛ آگاه باشید که در پرتو یاد خدا (ناشی از اطاعت و عبادت و ارتباط با او) قلب ها آرامش می یابد. (۲)

بـدیهی است کسی که از چنین آرامشی بی بهره باشـد، هرگز توانایی آرامش آفرینی برای همسرش را نخواهـد داشت، مگر آرامش کاذب و تسکین غریزی. بنابراین به هر اندازه که همسر با خدا بوده و در سایه ی عمل به دستورهای دینی او متصل به آن مبـدأ آرامش باشد به همان میزان از نعمت آرامش بهره مند می باشد و به همان مقدار نیز به همسرش آرامش و نشاط می بخشد. یک گل زیبا و لطیف، لذت بخش و نشاط دهنده است و گرنه گل پژمرده این چنین نیست.

با این بیان، معنای عمیق و لطیف این کلام پروردگار

حکیم روشن می شود که می فرماید:

«و مِن آیـاتِهِ أن خَلـقَ لَکم من أنفُسِـکم أزواجاً لِتَسـکُنوا إلیهـا و جَعـلَ بَینکُم مَودّةً و رَحمةً...»؛ از نشـانه هـای او این که از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرامش گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. (۳)

در این آیه هـدف از ازدواج را تـأمین آرامش زوج ها بیان می فرمایـد، به ویژه آرامش بخشـی زن که سـرشار از احساس ها و عواطف پاک و روحیه لطیف بوده و روان خسـته، مضـطرب و افسـرده ی مرد را که ناشـی از کارهای روزانه و وظایف سنگین اجتمـاعی و برخـورد بـا افراد مختلـف جـامعه اسـت، آرامش می بخشـد؛ قرآن کریـم بـه زیبـایی تمـام به این موضـوع اشـاره و راهنمایی نموده است:

«هوالـذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها لیسـکن إلیها...»؛ اوست آن کسـی که شـما را از یک فرد آفرید و جفت وی را از نوع خودش پدید آورد تا بدان آرامش گیرد.(۴)

بنابراین قرآن کریم همه تـدابیر حکیمانه در نظام آفرینش زن و مرد و طرح ایجاد وحدت میان آن دو را تلویحاً و تصـریحاً بیان فرموده و آنها را از نشانه های توحیدی در عالم آفرینش قلمداد نموده است.

اما تدابیری که خداوند در نظام شریعت و قوانین دین مبین اسلام، همسو با نظام خلقت مقرر نموده بعد از توجه به موضوع کفو و همتایی دختر و پسر و زیر بنایِی عشق واقعی ناشی از کمالات اخلاقی و معنوی در تحقق پیوند مشترک، عبارتند از:

لزوم احترام متقابل زن و شوهر، توجه کامل به شخصیت حقیقی و حقوقی یکدیگر به ویژه از ناحیه ی مرد، عدم

تعدی، دست درازی و ظلم به حقوق انسانی و خانوادگی همدیگر، پاسخ گویی مرد به نیازهای طبیعی و فطری زن در محدوده ی شرع و قانون الهی، اطاعت و فرمان بری زن از همسر در حد معقول و مشروع، رعایت حجاب و پوشش درست، پرهیز از خودآرایی در جامعه، خودآرایی برای همسر و خلاصه رعایت موازین الهی و انسانی با داشتن گذشت و چشم پوشی از لغزش ها، اشتباهات و خطاهای همدیگر و... .

روشن است که رعایت قوانین دین مقدس اسلام در نظام خانواده، باعث حفظ و افزایش محبت و مودت خدادادی شده و زندگی خانوادگی را سرشار از صفا و صمیمیت، معنویت و آرامش می سازد و فرزندانی که از این خانواده پیدا می شود، سالم و معتدل خواهند بود و سهل انگاری در آنها فرجام بسیار بدی خواهد داشت، محبت و عشق زن و شوهر به تدریج ضعیف و روابط میان آنها به تدریج به سردی می گراید و سرانجام روزی زن و شوهر انگشت پشیمانی به دندان خواهند گرفت. عشق راستین ، رمز تحقق و داوم نظام سالم خانوادگی

مودّت و محبت نیرومندترین جاذبه درونی و معنوی میان دو موجود است. در قانون جاذبه ی حاکم بر عالم ماده، هر چه مقدار جرم اجسام بیشتر و فاصله ی آنها کمتر باشد، جاذبه میان آنها بیشتر خواهد بود. چنین قانونی در عالم معنا و عالم روح و محبت های الهی و عشق های راستین انسانی نیز حاکم است؛ به این بیان که «هر چه میزان شخصیت های روحی، فکری و اخلاقی والاتر و فاصله ها کمتر باشد، جاذبه و محبت میان آنها قوی

تر و نیرومندتر می گردد». این همان قانون عمومی سنخیت است: «السنخیه عله الانضمام و عدم السنخیه عله النفور»؛ سنخیت و مشابهت عامل اتصال و جذب و کشش و عدم سنخیت و همانندی علت نفرت و دوری از هم است.

بنابراین در جهان روح ها، هر قدر میان دو روح تشابه و سنخیت بیشتری باشد، جاذبه و عشق بین آن دو نیرومندتر خواهد بود و هر اندازه میانشان تشابه و همانندی کمتری حاکم باشد، جاذبه کمتر و دوری و گریز بیشتر خواهد بود. از همین رو ازدواج و پیوند مشترک خانوادگی در صورتی که براساس سنخیت روحی و تشابه شخصیتی و معنوی باشد و پیوند روحی میان زن و شوهر برقرار باشد، چنین ازدواجی معقول و درست است.

پیوند و اتحاد دو روح در صورتی تحقق می یابد که دختر و پسر در مسیر قوانین و دستورهای روح حرکت کنند و در قلمرو ابعاد عالی روحی و انسانی قدم نهاده و رشد و تعالی یافته باشند و بدین وسیله با یکدیگر هم سنخ شده باشند. هر چه این وحدت و پیوند بیشتر باشد، جاذبه میان دو روح و عشق حقیقی نیز بیشتر خواهد بود.

اگر زن و شوهر در اندیشه و عقیده ی درست، توافق و سازگاری داشته باشند و از جهت اخلاقی، انسانیت و فضایل روحی و معنوی بر آنها حاکم باشد و در بُعد رفتاری خدا را در نظر بگیرند، اتحاد و پیوند روحی میان آنها مستحکم شده و محبت و میل حقیقی در میانشان برقرار خواهد بود؛ اگر خدامحوری و حرکت به سمت کمال حقیقی در زندگی جریان داشته باشد و حق سالاری به

عنوان نیاز اصلی تلقی شود، فضای حاکم در جو خانواده چیزی جز حق و آیین مقدس الهی نخواهد بود و هیچ گاه مشکلی به نام خودخواهی، تضاد افکار، نزاع و درگیری در میانشان وجود نخواهد داشت و اگر هم خطا و اشتباهی سربزند به لطف الهی متنبه گشته و جبران می نمایند.

پس عشق حقیقی و انسانی و محبت و پیوند معنوی، که روح زندگی و رمز استحکام و تداوم نظام خانوادگی است، بر مبنای ملاک های ثابت و پایدار یعنی ارزش های الهی و انسانی ممکن خواهد بود. به بیان دیگر، محبت راستین بر دو پایه ی اخلاق و صفات خداگونه و دیگر شناخت و معرفت زوج ها نسبت به یکدیگر محقق می شود و چنین محبتی است که پایه و شالوده ی خانواده ی سالم و معتدل و راز رسیدن به هدف های والای از دواج به ویژه ایجاد و تربیت فرزندان سالم و صالح است، زیرا به وسیله عشق و محبت راستین میان زن و شوهر، رابطه ی آن دو فراتر از رابطه ی جنسی و حیوانی می شود و فضای خانه از عواطف عالی و معنویت سرشار و در نتیجه زمینه آرامش و تکامل روحی و معنوی و رشد و تربیت صحیح فرزندان آماده می گردد.

از سوی دیگر، پیوندی که تنها براساس جاذبه های موقت جنسی و تمایلات شهوانی و زیبایی های ناپایدار صوری و ظاهری و ملاک های فانی مادی و طبیعی باشد، نمی تواند اتحاد روحی میان دختر و پسر به عنوان دو همسر ایجاد کند، و روابط آن دو را عاشقانه و محبت آمیز نماید، بلکه محیط زندگی از

علاقه و محبت پاک انسانی خالی گشته، زمینه ی رشد، تکامل و آرامش از بین خواهد رفت؛ از همین رو چنین عشقی که بر پایه های سست و انگیزه های حیوانی بنا نهاده شده به زودی از هم می گسلد و طلاق و جدایی و یا دست کم اختلافات همیشگی جایگزین آن می گردد.

آن چه زندگی را گوارا و شیرین می کند و طعم لذت بخش حیات طیّبه را به انسان ها، به ویژه زن و شوهر می چشاند، همانا زندگی براساس جاذبه های معنوی و زیبایی های سالم اخلاقی و عواطف والای انسانی است که نیاز انسان به آنها همیشگی و حیات سالم خانوادگی به آنها وابسته است، بر خلاف جاذبه های ظاهری و صوری و جنسی که موقتی بوده و شهوت جنسی با تخلیه انرژی فشرده ی جنسی فروکش کرده و شخص عاشق نسبت به معشوق احساس بی نیازی می کند تا مگر دوباره تحریک های جنسی آن دو را به هم نزدیک کند که آن هم زودگذر است.

از همین رو عشق مجازی و دروغین نمی تواند شالوده ی خانواده ی سالم و معتدل را پایه ریزی کند و زوجین را به هدف های والای آن برساند، بلکه زندگی توأم با نزاع و کشمکش بوده و روح و روان آن خانواده، به ویژه فرزندان همواره در آتش درگیری ها، سختی ها و بی اعتقادی ها خواهد سوخت و زندگی به جهنمی سوزان تبدیل خواهد شد.

توضیح آن که: ازدواج سالم و موفق، پیوند و اتحاد دو روح و مصاحبت دو جسم است، در حالی که ازدواج بر مبنای شهوت و صورت ظاهری، پیوند دو

جسم است که قصد اولیه اش، ارضای نیازهای شهوانی و یا بقای نسل است، لذا همواره جنبه ی خودبینی و خودخواهی دارد. بدیهی است چنین زندگی سرانجام خوشی نخواهد داشت، اما ازدواجی که بر پایه سیرت و انسانیت و عواطف پاک و متعالی استوار باشد، جنبه ی دگرخواهی دارد، زیرا همان گونه که از لفظ محبت و عشق صادق و واژه عاطفه پیداست، با غیر و توجه به دیگران پیوند دارد. بنابراین محبت و عواطف انسانی و الهی، رمز پیوند قلبی و ارتباط روحی است و شهوت و ظواهر جسمانی و مادی رمز رابطه ی جسمی بدون ارتباط روحی و اتصال قلبی می باشد.

در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است که می فرمایند:

کسی که با زنی به خاطر مالش ازدواج کند خداوند او را به آن مال واگذار می کند و فردی که با او صرفاً به خاطر زیبائیش ازدواج می کند چیزی در آن زن مشاهده می کند که ناخوشایند اوست و کسی که انگیزه ی او در ازدواج با زنی، دین و ایمان او باشد خداوند همه ی اینها را برای او جمع خواهد کرد.(۵)

گر چه حدیث در باره ی جمال و... زن است ولی همان گونه که در آیات و روایات دیگر استفاده می شود حکایت از سنت ثابت الهی می کند که برای زن و مرد یکسان است.

نتیجه این که محبت و عشقی که براساس معیارهای والا باشد، مایه ی استمرار زندگی دل نشین، آرامش و نشاط، گذشت و ایثار، صفا و صمیمیت و صداقت میان زوجین، تکامل یکدیگر و تربیت نسل خواهد بود، لذا قرآن کریم،

بنای زندگی سالم و معتدل را بر محبت و مودت، رحمت و گذشت استوار می داند:

«و جَعلَ بَینَکم مَودّه و رَحمهً»؛ مودت و رحمت میان شما قرار داد. (۶)

از نشانه های خداوند حکیم آن است که در پرتو ایجاد غریزه و علاقه ی جنسی و تفاوت های ظاهری و جسمی میان زن و مرد، زمینه ی جذب دوسویه و هم گرایی غریزی و تولیدمثل را فراهم نمود و در پرتو ایجاد مودت و رحمت میان آنها، زمینه ی جذب و انجذاب روحی و وابستگی قلبی و عاطفی و تحقق فضای گرم خانواده و سرشار از عواطف عالی انسانی، آرامش و تکمیل یکدیگر و آماده شدن بستری پاک برای تربیت فرزندان صالح مهیا نمود.

بدین ترتیب چه فرق بسیاری است میان خانواده ای که از روز نخست بر پایه مستحکم تقوا و فضیلت بنا شود با پیوندی که بر شالوده ی سست و در کنار پرتگاه بنا گردد که هر آن، ممکن است فرو ریزد.

دستورهای حکیمانه اسلام بر رعایت اخلاق جنسی از قبیل حفظ عفاف و حیا، حجاب و وجود حریم میان زن و مرد، تمتعات جنسی در محدوده ی ازدواج و کنترل و نگهداری چشم از محرمات و مناظر شهوت آلود، همه برای حفظ شرف، انسانیت، تحقق و تداوم روابط انسانی و عاشقانه زوجین، شیرین و گوارا شدن زندگی خانوادگی و رسیدن به اهداف عالی آن است.
پیام عشق حقیقی میان زوجین

در محبت راستین، آن لذت ناشی از عشق و وحدت، انس و صمیمیت، مشاهده و وصال دو همسر، پرتوی اندک از لذت های معنوی بی پایان است که در سایه عشق و وحدت، انس

و مجالست، مشاهده و وصال آن یگانه معشوق بی نظیر، خداوند جمیل حاصل می شود. آن لذت زوجین پیام رسان لذت های الهی و هدایت گر زن و شوهر به سوی آنهاست.

پس بیاییم روح ملکوتی خود را محدود به لذت های ناچیز و زودگذر نکنیم، افق فکر و همت و اراده خویش را تعالی بخشیده و خود را از لـذت هـای ملکوتی دائمی نیز بهره منـد سازیم. حیف است انسان دار فانی را وداع کنـد، اما از مشاهـده جمال دل آرای آن محبوب یکتا و لـذت لقا و وصال او محروم بمانـد. همه ما برای نیل به آن هدف بَرین آفریده شده ایم، لذا نباید خود را کم دیـده و آن مقام را شایسته خود ندانیم. بی شک، لطف و توفیقات ویژه الهی بر سـر کسـی است که به سوی او حرکت می کند. نقش تخریبی خودنمایی بر عشق واقعی و مقام معشوقه بودن زن

همان گونه که بیان شـده، پایه و رکن عشق راستین میان زوجین، صـفات پسـندیده و اخلاق انسانی و ارزش های معنوی اسـت که در محیط پاک و سالم و به دور از هوس ها و شـهوات نامشـروع و در فضایی سرشار از معنویت، عفت و حیا رشد می کند، چرا که سـلامت و امنیت روانی افراد در چنین محیطی تضمین شده و موجبات تعالی فکری و شکوفا شدن استعدادهای اخلاقی و معنوی فراهم می گردد.

بر این اسـاس جـامعه ای که زنـان به خودآرایی و نمـایش انـدام هـای تحریک آمیز خود می پردازنـد، پیروی از هوا و هوس و گرایش به شهوات در آن افزایش می یابد و ارزش های دینی

و معنوی که تنها عامل انسانیت و بالندگی فضائل اخلاقی و در نتیجه عشق واقعی است از بین رفته و یا کم رنگ می شود و به این ترتیب، فضایل پسندیده در افراد جامعه و خود زنان و همسران حال یا آینده آنان رشد نکرده، بلکه صفات ناشایست در آنها افزایش می یابد؛ در نتیجه با تزلزل پایه عشق و محبت، محبوبیت اجتماعی و مقام معشوق بودن زنان در خانواده سقوط می کند و به عنوان بازیچه و وسیله ی ارضای شهوات برای مردان درمی آیند، مگر زنان عفیف و با حجاب که از همسران عفیف، غیور و مؤمن برخوردارند.

پس این گونه زنان، بزرگ ترین ضربه و آسیب را به شخصیت و محبوبیت خود و هم صنف های خویش وارد می کنند که از پی آمدهای ناگوار آن، ایجاد زمینه برای آزار و ستم از سوی مردان و بی توجهی یا کم توجهی به شخصیت و حقوق آنها و اختلاف، ناراحتی و اضطراب فراوان در محیط خانواده است و چه بسا پیوند خانوادگی به طلاق و جدایی می انجامد. راز محبوبیت و عزت راستین و دروغین در فرهنگ وحی

خداوند، مرکز اصلی محبوبیت و عزت است، زیرا جمیل و زیبای مطلق اوست و می دانیم که وجود هر یک از زیبایی و محبوبیت، به معنای حقیقی کلمه لازم و ملزوم هم هستند؛ زیبایی و جمال عامل و دلیل محبوبیت و وجود محبوبیت به خاطر زیبایی است و از آن جا که خدا جل جلاله از ذات، جمال و کمال بی نهایت برخوردار است محبوب و عزیز بی حد هم اوست.

بر این اساس همه

ی مخلوقات هستی پرتوی از آن وجود نامتناهی بوده و هر کمال و زیبایی در عالم پرتوی از آن جمال دل نواز و کمال بی حد و همه ی محبوبیت ها و عزت های راستین شمه ای از آن محبوبیت و عزیز نامحدود است. در یک کلام، نظام هستی تجلی گاه الهی بوده و همه حقایق عالم نشانه هایی از آن عظمت بی نظیرند و آیینه هایی هستند که جمال و کمال الهی نشان می دهند، گر چه در آیت بودن دارای مراتب گوناگون هستند.

توضیح آن که: اگر موجودی فرض شود که بی نهایت و نامحدود است به این معنا خواهد بود که حد و نهایتی بر ای او نیست؛ در هر مکان و زمانی و حتی فراتر از آنها حضور دارد، لذا جایی برای غیر آن قابل تصور نمی باشد؛ مثلاً اگر آبی را فرض کنیم که بی نهایت است، امکان ندارد مکان و زمانی باشد که آن آب وجود نداشته باشد، از این رو جایی برای غیر آن نمی ماند؛ یعنی امکان ندارد آب دیگری در برابر آن آب بی نهایت باشد، مگر آن که پرتوی از آن باشد، در غیر این صورت سرابی بیش نخواهد بود.

پس اگر خدای جمیل از محبوبیت و عزت بی نهایت برخوردار است و هر محبوبیت و عزت راستینی جلوه ای از او و هدیه ای از جانب اوست، تنها راه رسیدن به محبوبیت حقیقی و عزت ماندگار این است که از چنین منبعی دریافت شود و هر راهی غیر از آن سرابی بیش نیست. خداوند بارها به این حقیقت تصریح نموده است:

«مَن کان یُریدُ العِزّه فَلِلّه العِزّه

جمیعاً»؛ هر کس بزرگی و ارجمندی بخواهد، پس (بداند که) بزرگی و ارجمندی همه از آنِ خداست (و به هر کس در اثر ارتباط با او لایق شود، عطا می کند).(۷)

«ولله العزّه و لرسوله و للمؤمنین»؛ عزت منحصراً از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است. (۸)

این آیه بیانگر آن است که انسان تنها در سایه ی ایمان حقیقی و عمل صالح به خدای عزیز نزدیک شده و از او کسب محبوبیت و عزت می کند. میزان عزت و محبوبیت نیز به مقدار و درجه ایمان و اطاعت بستگی دارد؛ از همین رو چون پیامبر اکرم (ص) از حد اعلای ایمان و اطاعت کامل برخوردار بودند، نام مبارک او پس از نام خدا و بعد سایر مؤمنان ذکر شده است که عترت طاهره علیهم السلام نمونه های بارز و کامل آنها هستند. آیات زیر نیز اشاره به محبوبیت الهی انسان های وارسته دارد:

«إنّ اللَه یُحبّ المُتّقین»؛ خداوند افراد با تقوا را دوست دارد. (۹)

«إنّ اللَه یُحبّ المُتطَهرین»؛ خداوند پاکان را دوست دارد. (۱۰)

و کسی که محبوب خداوند باشد، محبوب مردم نیز خواهد بود:

«إنّ الّذین آمنوا و عَملو الصّالحاتِ سَیجعَلُ لَهُم الرّحمنُ وُدّا»؛ کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، خدای رحمان برای آنان محبت و دوستی (در دل ها) خواهد نهاد. (۱۱)

زیرا کلید دل ها به دست او که مقلب القلوب است می باشد و براساس رحمت و محبت خود نسبت به بندگان مطیع، آنها را محبوب دل مردم می کند و این در اثر همان جاذبه ی ایمان، تقوا و عمل صالح و جمال

معنوی چنین بندگانی است.

ولی مهم این است که مرد و زن مسلمان بر این مطلب مزبور باور داشته باشند که به فرموده ی امام جواد (ع):

الثقهُ بـاللهِ ثَمَنٌ لِکُلّ غالٍ و سُـلّمٌ إلی کُلّ عالٍ؛ (۱۲) اعتمـاد به خداونـد متعـال و اتکال به او، بهای هر چیز ارزش منـد و نردبان تعالی به هر بلندی است.

حضرت علی (ع) سخن گوی قرآن کریم می فرماید:

«مَن اَرادَ الغِنی بِلامـالٍ والعِزُّ بِلاعَشـیرهٍ والطّـاعهُ بِلا سُـلطانٍ فَلیَخرُجُ من ذُلّ معصـیهِ اللهِ إلی عِزّ طـاعَهِ الله»؛ کسـی که می خواهد بـدون مال و ثروت غنی و بی نیاز شود، بدون قوم و خویشاوند عزیز و محبوب گردد و بدون سـلطه و قدرت مورد اطاعت قرار گیرد، باید از ذلت و خواری نافرمانی خداوند خارج شود، به عزت اطاعت و پیروی از خواسته های او روی آورد. (۱۳)

این تصـریح آشکاری است به این که گنـاه و معصـیت، ذلت آور و بنـدگی و اطـاعت الهی، عزت آور است. گنـاه گر چه در ظاهر لذت بخش است، اما حقیقت و باطنش خواری و ذلت آفرین است، زیرا مخالف شـریعت الهی و حقیقت اصلی انسان می باشد، لذا در آخرت این ذلت کاملاً برای همگان مشهود می شود.

بنـابراین برای شـناخت حـق و باطـل، عزت و ذلت، حب و بغض هر چیزی دو معیـار کلی است: نخست آنکه اطـاعت خـداوند متعال محسوب شـده و عامل نزدیکی و رسـیدن به او باشـد و دیگر این که موافق فطرت و روح ملکوتی و در جهت شـکوفایی استعدادهای والای آدمی باشد. در چنین حالتی آن چیز، حق و عزت بحش و محبوبیت افزا است. و اگر

با دستور شریعت و خواسته فطرت هماهنگ نباشد، بلکه موافق خواسته های شهوانی بوده و باعث معصیت، خشم و غضب خدای سبحان و موجب دوری از او گردد، باطل و ذلت آور است. البته شق سوم آن است که نه موافق خواسته های الهی باشد و نه با علاقه ها و تمایلات پست نفسانی سازگار باشد، در این صورت نه عزت آفرین خواهد بود و نه ذلت آور؛ هم چون امور مباح و مدهای معقول که در جهت صحیح مورد بهره برداری قرار گیرد، مگر این که در استفاده از آنها رنگ خدایی پیدا کند که قطعاً عزت بخش خواهد بود.

این دو معیار، هم چنان که روشن است، جدا از هم نیستند، وجود یکی نشانه ی وجود دیگری است، چرا که نظام شریعت و خلقت با یکدیگر هماهنگ اند و فرمان دین اسلام همان دستور فطرت است، همه ی انتظارهای و خواسته های دین اسلام برای تأمین نیازهای روح و جسم انسان و در جهت پرورش و شکوفایی استعدادها و تکامل روحی و بهداشت جسمانی است، ممکن نیست خواسته و نیازی در طبیعت و فطرت آدمی باشد، اما اسلام بر طبق آن حکم ننموده باشد. چه این که آن چه مخالف طبیعت و فطرت بوده و سلامت جسم و روان را به خطر می اندازد، از سوی آیین اسلام ممنوع شده است.

قرآن کریم، همان گونه که خداوند را عزیز و محبوب و مرکز و عامل محبت و عزت می شناساند، شیطان را هم ذلیل و عامل حقارت و ذلت مطرح می کند:

«قال فَاهبِط مِنها فما یکونُ لک إن تتکبّر فیها فاخرُج إنّک من الصّاغِرین»؛ فرمود:

پس از این جایگاه فرودآی، تو را نرسد که در آن بزرگ منشی کنی، پس بیرون رو که تو از خوار شدگانی. (۱۴)

هم چنان که غرایز نفسانی تعدیل نشده نیز شیطان درون و بدترین دشمن انسان معرفی شده (۱۵) که بدی ها و زشتی ها که واقعیت آنها ذلت و مبغوض آفرین است، امر می کند:

«إنّ النّفسَ لامّارةٌ بِالسُّوء»؛ غرایز نفسانی بسی به بدی و گناه فرمان می دهد. (۱۶)

و در جای دیگر فرموده که کسی از شیطان بیرون و درون پیروی کند و فرمان الهی را گردن ننهد، او نیز خوار و ذلیل خواهد شد:

«سَیُصیبُ الّذینَ أجرموا صَغارٌ عِندالله و عذابٌ شدیدٌ بِما کانوا یَمکُرون»؛ به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند (و مردم را از راه حق منحرف ساختند) به سزای نیرنگ هایی که می کردند، گرفتار خواری نزد خداوند و عذاب شدید خواهند شد. (۱۷)

خداوند کسانی را که فریب وسوسه ها و القائات شیطان را می خورند و از طریق گناه در صدد به دست آوردن عزت و اقبال دل ها و محبوبیت فردی و اجتماعی هستند و به هنگام موعظه و هشدار به آنها، بی اعتنایی می کنند،آنان را با لحن شدید تهدید نموده و می فرماید:

«و إذا قیلَ لهُ اتّقِ الله أخَذتهُ العِزّةُ بِالأثم فَحسبُهُ جهنّم و لَبِئس المِهاد»؛ و زمانی که به او گفته شود تقوای الهی پیشه کن در پرتو معصیت در صدد تحصیل عزت است، دوزخ او را بس است و هر آینه بد بستری است.(۱۸)

از مظاهر واقعی پیروی از شیطان جهت به دست آوردن محبوبیت کاذب همانا جلوه گری، خودنمایی و ترویج عملی

فرهنگ برهنگی توسط عده ای از زنان ساده لوح است. رعایت نکردن پوشش کامل اسلامی و پیروی زنان از مدها و مدل هایی که با انگیزه های شیطانی و حیوانی و با نام های ظاهر پسند هم چون نشانه ی متمدن و اجتماعی بودن و روشنفکری و کلاس بالا بودن توسط شیاطین زمان ترویج می شود، همگی مخالف حکم صریح خداوند است که بر لزوم عفت و پوشش کامل و پرهیز از لباس های جلب توجه کننده ی مردان تأکید می فرماید و لذا گناهی عظیم محسوب می شود و حقیقتی جز ذلت و حقارت برای زن و مرد ندارد و هرگز مایه عزت و محبوبیت راستین برای فرد نمی باشد، مگر نزد اهل هوی و هوس و بی خبران، اما همین نیز پایدار نیست و به زودی دیگر شهوت پرستان نیز از او سرخورده می گردند و اوخودنما می ماند و انبوهی از حقارت ها و حسرت ها.

احساس حقارت عده ای از زنان، در اثر نداشتن نشانه های مقبول زیبایی و ویژه زنان، و خودآرایی و استفاده از مدهای ناهنجار برای جبران حقارت و به دست آوردن مقبولیت اجتماعی یا محبّ به عنوان همسر آینده نیز چنین است. اینها باید دریابند که درد با درد درمان نمی شود؛ یعنی احساس حقارت را با بیماری خودنمایی نمی توان مداوا کرد. یگانه راه درمان، بازگشت به خویشتن و آراسته شدن به زیبایی های روحی و اخلاقی است که کاستی های بدنی و زشتی های ظاهری را تحت الشعاع قرار داده و آنها را می پوشاند و جبران می نماید و خدایی که صاحب قلب هاست بدین

وسیله او را عزت و محبوبیت حقیقی می بخشد.

این جاست که معلوم می شود این گونه زنان و بلکه همه ی کسانی که در پیشگاه خداوند متعال گناه می کنند، او را آن چنان که باید نشناختند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

«ما قَدَروا الله حَقّ قَدرِه». (۱۹)

امام علی (ع) در ضمن حدیثی به یکی از نمونه های خودنمایی زنان و مردان و ضعف معرفتی و دینی آنان اشاره نموده می فرماید:

عَلیکُم بِالصَّفیقِ مِن الثّیابِ فإنّ مَن رَقّ ثوبَهُ رَقّ دینَهُ؛ بر شما باد به لباس ضخیم پس کسی که لباس نازک و بدن نما بپوشد دینی ضعیف است. (۲۰)

نکته پایانی آن که قرآن کریم با لحن تهدید آمیزی می فرماید که مکر و حیله و کوشش گناه آلود انسان برای تحصیل عزت و محبویت، نه تنها مؤثر نیست و از بین رفتنی است، بلکه عذاب شدیدی را به همراه خواهد آورد:

«والّذین یَمکُرون السّیئات لهم عذابٌ شدیدٌ و مَکر اُولئک هو یَبُورُ»؛ و کسانی که مکر و نقشه سوء می کشند آنان را عذابی سخت است و نیرنگ و کوشش ناپاک آنان نابود می گردد و به جایی نمی رسد. (۲۱)

در سر چنین دوراهی های زندگی است که شخصیت افراد در بوته ی امتحان الهی قرار می گیرد و خردمندان و فرزانگان خود را در معرض نمایش همگان می گذارند و شناخته می شوند. دیدگاه قرآن در باره چگونگی ارتباط با همسران

قرآن کریم در بیان چگونگی روابط انسانی زن و شوهر در نظام مشترک خانوادگی تعبیر بسیار لطیف، عمیق و پرمحتوایی دارد که در بر دارنده ی نکات بسیار سازنده و حیاتی است؛

به گونه ای که توجه به آن باعث می شود زندگی آنها هم چون بهشت برین سرشار از صفا، صمیمیت، معنویت، آرامش بخش و لذت آفرین باشد؛ آن جا که می فرماید:

«هُنّ لِباسٌ لکم و أنتم لباسٌ لَهنّ»؛ زنان لباس شمایند و شما لباس آنان. (۲۲)

از جمله نکته های مفیدی که از این تعبیر و بیان به دست می آید از این قرار است:

۱ زن و شوهر باید همانند لباس، تأمین کننده ی آرامش یکدیگر باشند؛ به گونه ای که در کنار هم بیارامند؛ چنان که خداوند در جای دیگر فرموده است:

أن خَلقَ لَکم مِن أنفُسِکم أزاوجاً لِتسکُنوا إلیها»؛ به ویژه آرامش بخشی زن برای مرد باید بیشتر باشد: «وجعل مِنها زوجها لِتسکُن إلیها».

۲ عیب های یکدیگر را بپوشانند و در حفظ آبروی هم بکوشند.

۳ در سردی و گرمی زندگی و فراز و نشیب های آن بسان لباس، مونس و همراه و یاور هم باشند.

۴ مایه ی زینت و زیبایی یکدیگر باشند.

۵ تأمین کننده ی نیازهای همدیگر اعم از عقلی، عاطفی، جنسی، جسمی، فرزندخواهی، کمال جویی و... باشند.

۶ ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با یکدیگر داشته باشند و از دوری، جدایی و بی محبتی پرهیز نمایند.

۷ همان گونه که لباس با بدن تماس دارد، زن و مرد هم باید با یکدیگر در تماس باشند و بیگانه به حریم عفاف آنها راه نیابد؛ چنان که بیگانه در لباس راه ندارد.

۸ حافظ عفت، حیا و پاک دامنی یکدیگر باشند؛ همان گونه که لباس حافظ عفت و حیاست و شرم گاه و بدن را می پوشاند.

۹ همانند لباس، وسیله ی همدیگر باشند نه هدف. زن و شوهر به

طور طبیعی به سوی یکدیگر مایلند، اما هیچ کدام هدف نیستند بلکه وسیله و ابزاری برای رسیدن به اهداف والای ازدواج اند.

۱۰ انسان حافظ لباس است از سرقت، معیوب شدن و از بین رفتن و... . زن و شوهر نیز باید در زندگی حافظ و نگهبان همدیگر از دزدهای عفت و اخلاق، گرسنگان شهوت و دشمنان انسانیت و شخصیت باشند.

۱۱ لباس برای انسان است، لذا دو همسر باید برای یکدیگر و به فکر هم باشند، از منّیت و خودخواهی دوری کرده، دیگر خواه و همسر دوست باشند که خمیر مایه ی اخلاق کریمانه است.

۱۲ همان گونه که پوشنده ی لباس، آن را دوست دارد، زن و شوهر نیز که به مثابه لباس یکدیگرند، باید دوستدار و عاشق هم باشند و این دوستی وسیله ای برای تداوم زندگی مشترک و زندگی شرافتمندانه باشد.

۱۳ لباس خوب و زیبا نشاط آور و لذت بخش است. دو همسر نیز باید با آراستن ظاهر و باطن خود، زندگی لذت آفرین و نشاط افزا برای هم دیگر به ارمغان بیاورند؛ هم چنین بهداشت و تمیزی لباس شرط سلامت بدن افراد است، از همین رو بهداشت، نظافت و آراستگی زن و مرد برای سلامت روح و روان خویش، حفظ عفت و پاکدامنی همسر و داشتن زندگی مطلوب ضروری است.

۱۴ در صورتی که لباس به هر دلیل معیوب شود، انسان عیب آن را برطرف می کند؛ زوجین هم باید در برطرف نمودن عیب ها و کاستی های میان خودشان و در چاره جویی و بهبودی بیماری های جسمی و روحی هم دیگر در کمال دل سوزی و رغبت بکوشند.

۱۵ لباس محرم اسرار

بدن است؛ زن و شوهر نیز باید محرم راز هم باشند و از پرده دری و فاش کردن اسرار ناگفتنی میان خودشان خودداری نمایند.

۱۶ لباس باید متناسب با اندام بدن باشد، به همین خاطر در زندگی زناشویی نیز دو زوج باید از جهت روحی، فکری و اخلاقی متناسب و کفو یکدیگر باشند.

۱۷ در صورتی که لباس کارایی مفید دارد و دور انداختن آن اسراف و غیر معقول است؛ همسران نیز که لباس یکدیگرند تا مادامی که در نیل به اهداف والای نظام خانواده مفید هستند نباید در اثر اختلافات و خودخواهی ها، آشیانه خود را به واسطه طلاق از هم بپاشند و گرنه غیرعاقلانه و نشانه ی بی خردی است. بهترین لباس و برترین همسر

لباس ظاهری حافظ بدن و پوشاننده ی اندام و عیب های جسمانی و بلکه زینت بدن است. در کنار لباس ظاهر همان گونه که قبلاً- بیان شد لباس باطنی نیز وجود دارد که حافظ روح آدمی از آلودگی به زشتی ها و انحراف های ناشی از طغیان غریزه های جنسی و جسمی، پوشاننده ی عیب ها و زشتی های باطنی و بلکه زینت باطن است که موجب افزایش سطح شخصیت معنوی انسان می گردد، آن لباس لباس برّین تقواست:

«یا بَنی آدَم قَد أنزلنا علیکُم لِباساً یُواری سؤآتِکم و ریشاً و لِباسُ التّقوی ذلك خیرٌ»؛ ای فرزندان آدم، همانا بر شما جامه ای فرو فرستادیم که شرم گاه شما را بپوشاند و هم مایه ی زیبایی و زیور شما باشد ولی جامه ی پرهیزگاری و تقوا، بهتر است. (۲۳)

با ضمیمه کردن آیه ی فوق به آیه مورد بحث، این نتیجه به

دست می آید که زن و شوهر در صورتی لباس یکدیگرند و آراسته به آن نکته ها و ویژگی های اخلاقی و رفتاری هستند که خودشان به لباس و زینت تقوا آراسته شده باشند.

انسان با تقوا و خداپرست است که حافظ شخصیت و عفت و حیای همسر، تأمین کننده ی نیازهای جمسی و روحی او، پوشاننده ی عیب ها و نیز مایه ی عزت و افتخار او می باشد، اما همسر بی تقوا و غافل از یاد خدا و قیامت، در نهایت شاید بتواند تنها نیازهای جسمی، مادی، غریزی و بخش ناچیزی از نیازهای اصیل روانی زوجش را تأمین کند. بنابراین با وجود تقوا در همسران، بنیان خانواده مستحکم و ریشه دار می شود و اهداف والای پیوند مشترک تحقق می یابد.

به بیان روشن تر، اگر زن و شوهر از زینت و مزیت تقوا برخوردار باشند، رابطه ی میان آنها رابطه ی لباس و عفاف و زینت خواهد بود و در نتیجه در کنار هم از آرامش و زندگی شیرین بهره مند می گردند و در مسیر تکامل و رسیدن به هدف آفرینش، کامل کننده ی یکدیگر بوده و در فضایی آکنده از مهر و محبت به تولید و تربیت فرزندان سالم و صالح و با تقوا نیز همت می گمارند.

اما زن و شوهری که پیرو هوی و هوس خویشتن و محروم از زیور تقوایند، چگونه می توانند حافظ عفاف و مایه زینت و تکامل بخش یکدیگر باشند؛ وقتی خود از لباس تقوا و جمال باطن بی بهره اند چطور می توانند لباس عفت و حیا و مایه زینت و افتخار و کمال هم باشند.

طبق قاعـده ی عقلی: «فاقدالشـیء لیس بمعطیه»؛ کسـی که کمالی ندارد نمی تواند کمال بخش دیگری باشد؛ زن یا شوهر کم عفت و حیا نمی تواند برای دیگری مایه ی عفاف و حیا و فضیلت باشد.

کسـی که همسـرش را آزاد می گـذارد برای آن که خود آزاد و لاابالی باشد، نه تنها مایه ی آرامش همسـر نیست، بلکه باعث اضـطراب و عامل سـقوط اوست و فرزندان چنین افرادی هم نه تنها اسـباب خوشـبختی، سعادت، سرفرازی نیستند، بلکه مایه ی سرافکندگی و زحمت والدین خود می شوند.

از این رو قرآن کریم به انسان ها هشـدار می دهد که مبادا فریب شـیطان را بخورند و لباس تقوا را که بر حسب فطرت بر اندام روحشان پوشانـده شده از خود جدا سازند و آبروی خویشـتن را بریزند؛ قرآن می فرماید برای شـما عیب هایی است که جز در پرتو لباس تقوا پنهان نمی شونـد، اگر این لباس را از انـدام روح جـدا ساختید از بهشت آرامش و خوشـبختی در دنیا و آخرت محروم می شوید؛ همان گونه که شیطان پدر و مادرتان، آدم و حوا را فریب داد و از بهشت آسایش و امنیت بیرون شدند:

«یـا بَنی آدم لا ـ یَفتِنَنّکمُ الشّـیطانُ کمـا أخرجَ أبَوَیکم مِن الجَنّهِ نَنزعُ عَنهُما لباسَ ـ هُما لِیُرِیَهُما سؤآتِهِما...»؛ ای فرزنـدان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهـد (و شـما را از راه راست بیرون برد) چنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد در حالی که جامه شان را از آنها برکند تا شرمگاهشان را به آنها بنمایاند. (۲۴) پایمال شدن حقوق زن در خانواده

آیات و روایات بسیاری در باره شخصیت و عظمت معنوی

و روحی زن و نیز شخصیت حقوقی او وجود دارد؛ بعضی از آنها مربوط به حقوق زن در برابر مرد و پاره ای در مورد حقوق زن در برابر همسر در زندگی خانوادگی است و ما در این مجال به موضوع اخیر (حقوق زن در مقابل همسر) می پردازیم.

از یک سو در آیات گوناگونی به رابطه ی مرد در برابر همسرش سفارش اکید شده که باید «معرف» و شایسته باشد. جامع ترین آنها دو آیه ی زیر است که به عنوان دو رکن اصلی و قانون ثابت در اسلام مطرح گردیده است:

۱ «و لَهُنّ مِثلُ الّذی عَلیهِنّ بِالمَعروف»؛ برای زنان همانند وظایفی که بر دوش آنهاست، حقوق شایسته ای قرار داده شده است. (۲۵)

۲ «و عاشِروهُنّ عَلیهِنّ بِالمَعروف»؛ و با ایشان به شیوه ای نیکو و پسندیده زیست کنید. (۲۶)

منظور از «معروف» رفتارهایی است که نزد عقل و فطرت سالم و شرع مبین اسلام به رسمیت شناخته شده است، در مقابل «منکر» که مراد رفتارهایی است که به رسمیت شناخته نشده است. نمونه های فراوانی برای معروف و منکر در آیات و روایات معصومین علیهم السلام ذکر شده است.

از سوی دیگر در مقام تشویق مردان، به فلسفه و علت این سفارش ها و رعایت حقوق زنان پرداخته و می فرماید:

«ذلِکم أزکی لَکم و أطهَرُ واللّهُ یَعلمُ و أنتُم لاـ تَعلمون»؛ این دستورها باعث تزکیه و رشد و طهارت شما و نظام خانوادگی از آلودگی های اخلاقی است و خداوند به مصالح و نیازهای واقعی شما آگاهی کامل دارد ولی شما آگاهی ندارید. (۲۷)

از سوی سوم در مقام تهدید و هشدار، به حقیقت دستورهای الهی

اشاره می کند:

«تِلکَ حُدودُ اللهِ تَعتَدوها و مَن یَتعدَّ حُدودَ اللهِ فأُولئکَ هُم الظّالمون»؛ اینها مرزهای خداست، از آنها فراتر نروید و هر که از مرزهای خدا فراتر رود چنین کسانی ستم کارند. (۲۸)

منظور از ظلم در این جا، ظلم به خویشتن است، زیرا خداوند در جای دیگر می فرماید:

«تِلکَ حُدودُ اللهِ و مَن یَتعدَّ حُدودَ اللهِ فقد ظَلَمَ نَفسَه»؛ این حدود الهی و هر کس از آنها فراتر رود به خویشتن ستم کرده است. (۲۹)

این یک اصل ثابت قرآن است که هر کسی تعدی و دست درازی به مرزهای الهی کند، به خویشتن ستم نموده است، چرا که عبور از مرزهای الهی و نادیده گرفتن دستورهای او به منزله ی نادیده گرفتن فطرت و زیر پا نهادن مصلحت ها و نیازهای خویشتن است. بنابراین ظلم به زن در خانه و نادیده انگاشتن شخصیت حقیقی وحقوقی او، قبل از هر چیز ظلم و ستم به روح ملکوتی خویش بوده و در مرحله بعد پایمال کردن حق زن است؛ همان گونه که سوءاستفاده از پاره ایی از دستورها و قوانین الهی برای آسیب رساندن به زن و حقوق او، از دیدگاه قرآن، سخریه و استهزای آیات و احکام الهی محسوب می شود و لذا از آن نهی نموده است: «و لا تَتّخِذوا آیاتِ اللهِ هُزُواً». (۳۰)

نکته ی چهارم آن که قرآن به تقوا و خویشتن داری در برابر اوامر و نواهی الهی و رعایت حقوق مادر و معنوی زنان دستور داده و هشدار می دهد که شما در محضر خداوند هستید و او به همه ی اعمال شما آگاه و بیناست:

«واتّقو اللهَ واعلَموا أنّ اللهَ

بِكلِّ شیءٍ علیمٌ»؛ و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به همه چیز داناست. (۳۱)

نکته پایانی این است که تنها کسانی به موعظه ها و سفارش های خداوند گوش جان فرا می دهند و بدان ها عمل می کنند که ایمان حقیقی و راستین به خداونـد و قیامت دارنـد؛ همانان که خود را موجود هـدف مندی می دانند که از جانب خدای متعال به این جهان آمـده انـد و به سوی او در حال حرکتنـد و روزی خواهـد آمـد که بایـد در پیشـگاه عدل الهی پاسخ گوی کردار خویش باشند:

«ذلک یُوعَظُ بِهِ مَن یُؤمِنُ باللهِ والیومِ الآخِرِ»؛ به این (دستورها) پند داده می شود هر کس از شما که به خدا و روز واپسین ایمان دارد. (۳۲)

چنان که می فرمایـد این حق زن بر مرد را فقط نیکوکاران: «حقّاً علی المُحسِنین» (۳۳) و افراد بـا تقوا: «حقّاً علی المُتّقین» (۳۴) رعایت می کنند.

نتـایجی که از این آیـات و مطـالب دیگر به دست می آیـد این است که اولاً تنها حمایت کننـده ی واقعی و بی نظیر شخصـیت حقیقی و حقوقی زن، دین مقـدس اسـلام است، ثانیاً در پرتو ایمان راستین و ایمان توحیدی است که انسان خود را در پیشـگاه خداونـد می یابـد و از توهین، تعـدّی و تجـاوز به حقوق دیگران، به ویژه همسـر خویش پرهیز می کنـد؛ مردان الهی که به یاد مرگ، حساب و کتاب قیامت و هدف زندگی هستند، شخصیت و حقوق همسرانشان را رعایت می کنند.

اما افرادی که در اثر رفتارها و پوشش های غیر شرعی زنان، هوا و هوس و شهوت طلبی را به جای

خداپرستی شیوه ی زندگی خود قرار داده اند و از یاد خدای سبحان و روز رستاخیز که موجب احساس مسئولیت است غافل مانده اند، در تضییع و پایمال کردن حقوق همسران و توهین و بی حرمتی به آنان باکی ندارند و تنها همّ و غمشان رسیدن به خواهش های نفسانی و غیرمعقول خویش اند و به شخصیت انسانی و حقوقی همسرشان توجه ندارند؛ در قبال همسر یا هیچ احساس مسئولیتی ندارند و یا وظایف خود را به نیکویی و آن گونه که باید انجام نمی دهند، خداوند چنین افرادی را مردانی ستم پیشه و ظالم می شناسد.

بر این اساس، زنان با تحریکات هوس انگیز خود زمینه ی آلودگی مردان را در جامعه، و خودخواهی و ستم و رفتارهای به دور از شئون انسانی آنان را در خانواده فراهم می سازند و خود نیز معمولاً گرفتار چنین عاقبت تلخی شده و یا خواهند شد.
طلاق و عوامل ناشی از بدحجابی

از پی آمدهای زیان بار رعایت نکردن عفاف و حجاب، طلاق و جدایی زن و شوهر و از هم پاشیدن نظام خانواده است؛ طلاق در نظر اسلام مبغوض ترین حلال می باشد که تنها در صورت اختلافات حل ناشدنی ضرورت می یابد.

اسلام عزیز به منظور حفظ و تحکیم نظام خانواده و افزایش صفا و صمیمیت میان همسران و جلوگیری از اختلافات شدید خانواده و فروپاشی آن، تدابیر حکیمانه ای اندیشیده است. معیارهایی از قبیل ایمان، آراستگی به فضائل اخلاقی و انسانی، اصالت خانوادگی و امثال اینها را برای انتخاب همسرِ شایسته، مقرر فرموده و حقوق و وظایفی را برای زوجین مشخص کرده است. برای طلاق نیز

شرایطی معین کرده که شامل بعد از آن، هم چون رجوع و بازگشت دوباره شوهر به زندگی مشترک می شود، همه اینها مربوط به خانواده است.

اما آن چه به اجتماع بازمی گردد، سلامت و امنیت جامعه از هر گونه اقدامات منافی عفت و حیا است. مهم ترین گفتار، بحث عوامل و سرمنشأ طلاق است؛ موضوع طلاق از جهات و عوامل گوناگون قابل بررسی و تبیین می باشد و غالباً ریشه آن به طور عمده، حرمت ننهادن زنان به خویشتن در اثر فاصله گرفتن از پوشش خداپسندانه و در نتیجه آسیب دیدن عفت عمومی و اخلاق فردی و اجتماعی است.

برای روشن شدن این بحث، جهات و عوامل طلاق را مورد توجه و بررسی قرار می دهیم: الف هوس مداری در خانواده

اساساً طلاق در اثر اختلاف های عمیق زن و شوهر تحقق می یابد که عمدتاً از خودخواهی و هوس ناشی می شود؛ یا رفتار و گفتار هر دو، ناحق و از روی خویشتن پرستی است و یا یکی از آن دو بر حق بوده و دیگری راه باطل می رود، اما ممکن نیست که هر دو بر حق باشند و در عین حال اختلاف داشته باشند، مگر در امور جزئی و ناچیز که آن هم با بحث و گفت و گو در فضایی سرشار از محبت و صمیمیت و عمل به دستورهای مترقی اسلام برطرف شده و تفاهم و بالندگی اندیشه جانشین آن می گردد.

بنابراین اگر نظام خانواده مبتنی بر مردسالاری یا زن سالاری و به طور کلی هوس مداری و خودخواهی باشد، اختلافات آشکار می شود، چرا که در چنین حالاتی، حقوق

و احترام متقابل زن و مرد رعایت نمی شود. از آن طرف اگر حق سالاری در خانواده حاکم گردد و تـدبیر و مـدیریت خانواده براساس قوانین، حقوق و وظایف مشخص شده در اسلام باشد، اختلافات ریشه ای و عمیق و طلاق پیش نخواهد آمد.

مرز میـان حـق محوری و خودخواهی، شخصیت الهی آدمی است. کسـی که دارای ایمـان قوی و تقوای عـالی باشـد و هـدف نهـایی خویش را در شـئون زنـدگی نیـل به رضـا و لقای خداونـد تبارک و تعالی می دانـد، شخصـیت الهی و انسانی او ضامن احسـاس مسـئولیت و عمـل به وظـایف و تعهـدات و رعـایت حقوق همسـر و دیگران خواهـد بود و کسـی که از چنین ایمان و تقوایی برخوردار نباشد، فاقد ضـمانت و پشتوانه مذکور است که به دلیل غفلت از یاد خدا و هدف آفرینش خویش و مکافات عمل در دنیا و آخرت، احساس مسـئولت چندانی نخواهد داشت و برای شخصـیت حقیقی و حقوقی همسر خویش احترام لازم را قائل نخواهد شد.

عامل بسیار مؤثر و سازنده در شخصیت الهی انسان، عفت عمومی، سلامت و پاکی جامعه از عوامل غفلت آفرین و هوس آلود و ناپاکی هاس است که عمده ی آنها هتک حریم حجاب و پوشـش عفیفانه و ضعف غیرت و عفت و فقدان احساس مسئولیت پـدران و مادران و شوهران آنها می باشـد که افراد جامعه را به سـمت هوس های نفسانی سوق داده و باعث تباهی اخلاق آنان می گردنـد؛ در نتیجه حق محوری جای خود را به هوس بازی و خودخواهی که عامل اصـلی بروز اختلافات و در نهایت طلاق است می دهد. ب چشم

چرانی و مقایسه با همسر

هر گاه زنان با ظاهری آراسته و بدن نما در جامعه حاضر شوند، مردان عادی با چشم چرانی و مشاهده ی زیبایی های ظاهری و مقایسه ی همسران خویش با این زنان که طبیعتاً میوه تلخ آن بی رغبتی یا کاهش محبت به همسران خود می باشد زمینه ی بهانه جویی مردان و عیب جویی و تحقیر و بی احترامی به زنان خویش و در نتیجه بروز اختلافات، ایجاد شده و در نهایت به طلاق و جدایی کشیده می شود. ج شهوت طلبی و لذت گرایی

ازدواج، پیوند و اتحاد روحی و مصاحبت جسمی زوجین است و این اتحاد در صورتی محقق می شود که دو روح در ابعاد والای انسانی از سنخیت و شباهت برخوردار باشند. آزادی غیر معقول زنان که آزادی در اسارت هوا و هوس است شعله های هوس و شهوت را در مردان برمی فروزد و لذت گرایی را در آنان رشد می دهد. لذا عده ای برای تأمین خواسته های شهوانی بی حد و مرز خود با ترفندهای گوناگون، همسران خویش را طلاق می دهند تا به خودخواهی و شهوت حیوانیشان پاسخ مثبت بدهند. د دوستی های نامشروع

حضور تحریک آمیز زنان در صحنه اجتماع، از یک سو باعث ایجاد روحیه ی شهوانی در مردان، در نتیجه رواج دوستی با صنف مخالف و روابط نامشروع می شود؛ به گونه ای که علاقه ی آنها به همسران خود کاهش می یابد و از سوی دیگر به علت آن که نوعاً همسران آنان به حسب فطرت از این نوع روابط نابخردانه

بیزارند و محبوبیت خود را نیز نزد شوهران خود در معرض خطر می بینند، از زندگی مشترک سرد شده و در نتیجه پایه و رکن زندگی شیرین که محبت و دوستی است متزلزل می گردد؛ به ویژه اگر این بی اعتمادی و دلسردی و ضعیف شدن شعله های محبت دو سویه باشد، که نهایت کار طلاق و جدایی خواهد بود.

افزون بر آن که با رواج دوستانه و نامشروع، عده ای از مردان مورد سوءظن همسران خود قرار گرفته و متهم به روابط نامشروع می شوند. در نتیجه محبت و اعتمادشان نسبت به شوهرانشان سلب شده و آنها را فاقد صداقت می پندارند، در این صورت غم و اندوه و اضطراب بر آنان حاکم شده و علاقه به زندگی و همسر از میان می رود و زمینه برای درگیری و کشمکش آغاز و به طلاق و جدایی یا زندگی بی هدف منجر می شود. ه غفلت از معیارهای اصولی در گزینش همسر

خودنمایی دختران سبب انتخاب و گزینش غلط و نادرست آنان در ازدواج می گردد، زیرا پرده های هوس و خودخواهی و توجه بی جا و بی مورد آنان به ظواهر و مادیات و عناوین اعتباری خواستگاران و غفلت از معیارهای اصولی و سازنده در انتخاب همسر، مانع واقع بینی شده و در نتیجه نه از ارشادها و هدایت گری ها اندیشه و عقل خود بهره می برند و نه تحت تأثیر اندرزها و راهنمایی های اطرافیان خردمند قرار می گیرند؛ از این رو از انتخاب همسر شایسته محروم می گردند و پس از ازدواج و گذشت مدت زمانی، متوجه شکست در

ازدواج شـده و به تدریج میان آنان و شوهرانشان فاصـله می افتد و سـرانجام کارشان به طلاق کشـیده می شود. و فریب ظواهر آراسته و انتقام جویی

خودآرایی و نمـایش جـاذبه های زنانه موجب می شود جوانان مجرد، از ظواهر آراسـته و آرایش شـده ی آنها فریب خورده و شیفته آنها گردند و پس از ازدواج و چند روز وصال دریابند که همسرشان شایسته محبوبیت نبوده و در این پیوند زناشویی در اثر فریب ظواهر ناموفق بوده و دچار زیان شـده انـد. در این صورت عشق تبـدیل به نفرت و دشـمنی می شود و در صـدد انتقام برمی آیند و ضمن تحقیر، سرزنش و عیب جویی و سوءظن به همسران خود، در نهایت آنان را طلاق می دهند.

بـا توجه به این عوامـل، به ویژه دو عامل اخیر در جامعه ما، طبق آمار در سال ۱۳۸۱ از هر چهـار ازدواج، یک مورد به طلاق و جدایی انجامیده است. (۳۵)

بنابراین ریشه ی عمده طلاق از یک سو در بی پروایی زنان و از سوی دیگر در چشم چرانی و نظربازی مردان ضـعیف الایمان نهفتـه اسـت. در ایـن میـان دو موضـوع بـاعث افزایش چشم چرانی می شـود: نخست آن که مردان به خـاطر انس و همراهی با همسـران خویش، از زیبـایی های ظاهری و باطنی آنان غافل می گردنـد و یا برایشان عادی می شود و دیگر این که زنان نیز به دلیل الفت و هم نشینی با شوهرانشان و یا اشتغالات زیاد خانه و غیره کمتر به زینت و آرایش خود برای آنان می پردازند.

در طلاق، هر چند همه ی اعضای خانواده آسیب های

جبران ناپـذیری می بینند، اما بیشترین زیان را زنان و فرزندان بر دوش می کشـند، زیرا سـرپرست و پشـتوانه عواطف خود را از دست می دهنـد. این یـک اصـل مسـلم روانی است که خوشـبختی زن، نفوذ در قلب مرد شوهر و محبوب و معشوق او گشـتن است؛ چنان که بالاترین لذت برای او، بودن در کنار مردی است که حامی و سرپرست و مورد علاقه اوست.

از این رو در صورت ناکـامی و شـکست در زنـدگی مشترک و در نتیجه طلاـق، زن به آمـال و آرزوهـا و خواسـته های روانی خود نرسـیده، احساس حقارت، ذلت و بدبختی می کند و همین موضوع پی آمدهای ناگواری به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر موفقیت ازدواج مجـدد برای زنـان طلاـق گرفته به مراتب کمتر از ازدواج دوبـاره مردان آنان است. مخصوصاً، در جامعه ای که تعـداد دخـتران و زنـان بی شوهر بیشتر از مردان باشـد و جمعیت جوانـان و مردان آن در اثر جنـگ و حوادث دیگر کم شده باشد.

چه این که فشارهای روانی و اختلال های روانی و رفتاری مثل تحیر و سـر گردانی، افسـردگی، اضطراب، بزهکاری و انحرافات و غیره، متوجه فرزنـدان چنین خانواده هایی می شود که همه ناشـی از عـدم تربیت درست و کمبود محبت و عـدم تأمین کامل عواطف آنها و احساس اهمیت نداشتن آنان برای والدین خود می باشد.

گذشته از اینها، زنان وقتی روحیه ی مردان خود را در پرتو مناظر هوس انگیز زنان، شهوت ران و لاابالی یافتند و علاقه ی آنان را نسبت به خود سرد و ضعیف دیدند، همواره در درون خود احساس عدم امنیت می کنند، چون در

هراسند که مبادا شوهرانشان دست از آنان کشیده و دل در گرو معشوقه ی دیگری بسپارند و همین امر چه بسا اختلال ها و آسیب هایی در روان و زندگی آنها ایجاد کند.

نتیجه آن که بر اساس حکم اسلام و نظر عقل و تجربه، آن چه نظام خانواده را حفظ می کند، محبت و مودت، رحمت و از خودگذشتگی زن و مرد است؛ به همین دلیل دین مقدس اسلام، از یک سو سفارش می کند که ازدواج دختر و پسر، باید بر پایه محبت و عشق راستین که سنخیت و هم کفو بودن در ایمان و فضایل اخلاقی شالوده ی آن است باشد و از سوی دیگر، مودّت، رحمت و گذشت در میان زوجین قرار داد و از سوی سوم دستورهایی برای رعایت حقوق و احترام متقابل معین نمود که عمل به آنها باعث حفظ محبت و افزایش آن می گردد.

اما این محبت و گذشت با فساد اخلاقی، هوس، خودخواهی، شهوت طلبی و ارتباط آزاد که از بی بندوباری و نمایش اندام و زیبایی های زنانه در جامعه و چشم چرانی و تحریک پذیری مردان سرچشمه می گیرد از میان رفته و یا آسیب می بیند و به ا ختلافات عمیق خانوادگی و طلاق منجر می شود.

از این رو لازم است که زنان مسلمان برای جلوگیری ازطلاق و فروپاشی خانواده و از بین رفتن محبوبیت خود و دیگر زنان و آسیب دیدن فرزندان بر توصیه ها و سفارش های فطرت و شریعت عمل نمایند و در امر عفاف، حجاب و پوشش اسلامی به لحاظ کمی و کیفی به خواسته های درونی

خود و خدای خویش احترام بگذارند، در غیر این صورت نه تنها خانواده ها از هم می پاشند و حقوق دیگر زنان پایمال شده و کودکان و فرزندان از حمایت عاطفی، جسمی و تربیتی والدین محروم می شوند، بلکه کیان خانواده خودشان هم در معرض فروپاشی قرار می گیرد و یا دست کم درگیری و اختلاف و ناامنی در خانواده های آنها حاکم گشته و شخصیت و حقوق آنان مورد بی مهری و کم توجهی همسرانشان واقع می شود و حتی این موضوع در بسیاری از موارد دوسویه است.

چنان که اگر امنیت و آرامش در خانه نباشد، فرزندان در اثر احساس ناامنی، از خانه و دامن والدین فرار می کنند و به دام باندهای فساد و افراد منحرف افتاده و یا به دوستان ناباب پناهنده می شوند که خود این حالات مشکلات و مصیبت های ناگوار فراوانی به دنبال دارد. گرایش مردان به چند همسری

از ویژگی های زنان، انحصار طلبی در معشوق و محبوب بودن است؛ اقتضای یگانه معشوقه بودن زن آن است که قلب همسرش کسی جز او را نخواهد و قلبش تنها در گرو محبت و عشق او و فرزندانش باشد و هرگز سراغ زن دیگر هوو نرود؛ اگر چه این میل طبیعی باید تعدیل شود.

این تمایل در زن از یک سو زمینه ی مناسبی برای او در داشتن زندگی توأم با صفا، صمیمیت، آرام و شیرین در سایه ی دل گرمی او به محبت همسر و در نتیجه ایجاد بستری مناسب و شایسته برای تولید و پرورش نسلی سالم و صالح و مادری نمونه بودن است و از دیگر سو مانع

ازدواج مجدد شوهر که معمولاً منشأ مشکلات خانوادگی و تربیتی است، می شود.

با پیدایش هوو، زندگی خانوادگی، کانون پی آمدهای ناگوار و نابسامانی های روانی و جسمی بر زنان و فرزندان خواهد بود؛ زنـان از وجود رقیب یـا شـریک زنـدگی که به محبوبیت آنهـا لطمه وارد کنـد تحت فشـار روحی قرار گرفته و منشأ اختلالات روانی و رفتـاری در آنـان می شود. جو حـاکم بر خانواده جوی توأم با بی اعتمادی، تبعیض و درگیری خواهـد بود و شوهر نیز معمولاً نخواهـد توانست وظایف خود را در برابر زن ها و حتی فرزنـدان انجام دهـد که اینها خود عامل فزاینـده ای برای ایجاد مشـکلات و اختلافـات و عقـده هـای دراز مـدت می شود، بالاـخص در مواردی که مردان از جهت اخلاـق اسـلامی و رعایت عدالت در میان همسران و فرزندان ضعیف باشند.

از این رو زندگی تک همسـری بهتر و باصـفاتر است، مگر در مواقع ضـروری و با رعایت شـرایط خاصی به ویژه شرط عدالت که در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بر آنها تأکید شده است.

از جمله مواردی که تعدد زوجات ضـرورت می یابد این است که تعداد دختران و زنان بی همسر خیلی بیشتر از شمار پسرها و مردهای بی همسـر باشـد. در چنین حالتی با رعایت قوانین و مقررات اسـلامی، چند زنی امری لازم و حکیمانه است هر چند بر خلاف میل طبیعی زن باشد، زیرا هر عقل سلیم و نیک اندیش حکم می کند که در صورت وجود مصلحت مهم تر، امرِ اهمّ بر امر مهم ترجیح داده شود و در چنین موقعیتی ازدواج به صورت چند همسری بسیار مهم و

لازم تر از آن است که زنان و دختران، بی همسر بمانند و جامعه زنان و اجتماع دچار زیان های فوق العاده بگردد؛ چه اگر دختران ازدواج نکنند و از آن محروم شوند اختلال ها و عقده های روانی در کمین آنها خواهد بود، آن هم کسانی که در سایه ی جاذبه های خود، قدرت و توانایی اغوا و انحراف مردان و تخریب اخلاق انسانی و معنوی افراد جامعه را در حد بالا دارند و به قول شهید مطهری: «وای به حال بشر آن گاه که غریزه و عقده دست به دست هم بدهند». (۳۶)

در نتیجه روابط نامشروع، که خود عامل ازدواج نکردن یا تأخیر ازدواج پسران جوان و به تبع آن، بیوه شدن یا تأخیر ازدواج دختران جوان است شیوع می یابد، بنیان خانواده ها از هم پاشیده و آسیب های غیر قابل جبران بر زنان، همسران، فرزندان و جامعه وارد می شود، لذا در این گونه موقعیت ها تعدد همسر لازم می باشد. هم چنان که با خواست فطرت انسانی خود زن که خیرخواه همنوع و صلاح هم صنف خویش است نیز هماهنگ می باشد.

اما بحث در ازدواج های غیر منطقی و غیر ضروری است که بودن تردید، علت آن هوس بازی و شهوت رانی است، اما نباید فراموش کرد که غالباً منشأ چنین ازادواج هایی، جلوه گری و پوشش های تحریک آمیز زنان است؛ به عبارتی بدحجابی و خودنمایی زنان با تحریک پذیری و ایجاد شهوت و هوس در مردان ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد؛ امکان ندارد تحریک جنسی در جامعه باشد، اما در مردان عادی جامعه که از کنترل چشم

و تقوای لازم برخوردار نیستند، هوس و میل به کام جویی ایجاد نکنند و همین هوس و میل هاست که در مردان تک همسر گرایش به ازدواج مجدد را پدید می آورد، زیرا چنین مردانی با دلدادگی و مجذوب شدن به جاذبه های آشکار زنان، اندک اندک به ازدواج با آنها تمایل نشان میدهند که با کاهش محبوبیت همسر قبلی ملازم و همراه است و یا چه بسا محبت او را از دل خارج نموده و تنها به همسر جدید خود می اندیشد و دل می بندد.

بدیهی است کاهش محبوبیت، فشارهای روحی و اختلالهای روانی و جسمی همچون احساس حقارت، اضطراب، ناامنی، افسردگی و عوارض ناشی از آنها را برای زن اول و فرزندان او ایجاد می کند.

بنابراین با نگاه محققانه و آمار به دست می آید که خودآرایی و بدحجابی به زیان خود این گونه زنان و سایر زنان جامعه تمام می شود، اما متأسفانه این زنان غافلند که سلامت و پاکی جامعه از مظاهر فساد و شهوت انگیز آنان، عامل مهمی در استمرار معشوقیت زن و زندگی تک همسری است. پی نوشت ها :

۱- بقره (۲) آیه ۲۲۳.

۲- رعد (۱۳) آیه ۲۸.

۳- روم (۳۰) آیه ۲۱.

۴- اعراف (۷) آیه ۱۸۹.

۵- وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۳۱.

۶- روم (۳۰) آیه ۲۱.

۷- فاطر (۳۵) آیه ۱۰.

۸- منافقون (۶۳) آیه ۸.

۹- بقره (۲) آیه ۲۲۲.

۱۰- توبه (۹) آیه ۴.

۱۱- مریم (۱۹) آیه ۹۶.

۱۲- بحارالانوار، ج۷۸، ص۳۶۴.

۱۳- میزان الحکمه، ج۶، ص۲۹۱.

۱۴- اعراف (۷) آیه ۱۳.

۱۵- بحارالانوار، ج ۷۰، ص۶۴.

۱۶- یوسف (۱۲) آیه ۵۳.

۱۷- انعام (۶) آیه ۱۲۴.

۱۸- بقره (۲) آیه ۲۰۶.

۱۹- حج (۲۲) آیه ۷۴.

۲۰- وسائل الشیعه، ج۳،

ص۳۵۷؛ بحارالانوار، ج۸۳، ص۱۸۴.

۲۱- فاطر (۳۵) آیه ۱۰.

۲۲- بقره (۲) آیه ۱۸۷.

۲۳- اعراف (۷) آیه ۲۶.

۲۴- اعراف (۷) آیه ۲۷.

۲۵- بقره (۲) آیه ۲۲۸.

۲۶- نساء (۴) آیه ۱۹.

۲۷- بقره (۲) آیه ۲۳۲.

۲۸- بقره (۲) آیه ۲۲۹.

۲۹- طلاق (۶۵) آیه ۱.

۳۰- بقره (۲) آیه ۲۳۱.

۳۱- بقره (۲) آیه ۲۳۱؛ ر.ک: همان، آیه ۲۳۳و۲۳۴.

۳۲- بقره (۲) آیه ۲۳۲.

۳۳- همان، آیه ۲۳۶.

۳۴- همان، آیه ۲۴۱.

۳۵- اخبار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

۳۶- نظام حقوق زن در اسلام، ص۴۲۸.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۷)

پیامدهای ناگوار بدحجابی بر خانواده و اجتماع قسمت دوم : تضعیف غیرت دینی و ناموسی غیرت از فضیلت های الهی و انسانی است که همواره حافظ و نگاهبان ناموس خداوند دین و آیین او و ناموس انسان و جامعه در برابر ضدارزش ها و عوامل انحراف زا می باشد که نتیجه ی آن تأمین و استمرار شرف انسانی و امنیت اجتماعی و نسل پاک بوده و منشأ فطری و آسمانی

دارد. غیرت از اوصـاف و کمالاتی محسوب می شود که بر پایه ی آن حافظ دو نظام خلقت و شـریعت است؛ خداونـد غیور از یک سو پرتوی از غیرت خود را در انسان به ودیعت نهاد و از سوی دیگر محرمات و اعمال و رفتارهای ناپسـند و پلیـد را حرام نمود و از سوی سوم انسـان را بر نگهـداری و پاسـداشت ناموس الهی و ناموس جامعه و خویشـتن موظف نمود، تا دین الهی از بـدعت ها، انحراف ها و انزوا مصون گشـته، ناموس و خانواده خود و اجتماع از ناپاکی ها، پلیدی ها و بی بندوباری ها در امان باشند و انسان ها از تباهی و انحطاط ناشی از بدی

ها و پلیدی های باطنی محفوظ بمانند و در نتیجه هدف از آفرینش انسان تحقق یابد. امام صادق (ع) می فرماید:

إنّ الله غيُورٌ يُحبُّ كُلّ غَيورٍ و مِن غِيرَتِهِ حَرّم الفواحِشَ ظاهِرها و باطنها؛ خداوند بسیار غیرتمند است و اهل غیرت را دوست دارد و از نشانه های غیرتش آن است که اعمال و رفتار زشت و پلید را، چه آشکار و چه پنهان، حرام ساخت. (۱)

یعنی خدای مهربان و غیور نگاهبان ارزش های راستین و پاسدار انسانیت و عفاف است؛ به همین جهت عوامل ضد ارزشی و انسانی را تحریم نمود.

بنابراین غیرت از سجیّه های اخلاقی است و باید هم چون دیگر فضایل و ارزش ها شکوفا شده و پرورش یابد و البته تنها عامل شکوفایی آن دین و ایمان است. رابطه ی میان ایمان و غیرت آن گاه روشن می گردد که بدانیم ایمان پایه و اساس فضائل اخلاقی است و هر اندازه ایمان و معرفت توحیدی افزایش یابد میزان این نور الهی غیرت در شخصیت انسان بیشتر می شود؛ چنان که وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

إنّ الغِيرةَ مِن الأيمان؛ غیرت از ایمان ناشی می شود. (۲)

از آن طرف هر چه میزان معرفت و ایمان به خدا اندک و ضعیف باشد، اندازه ی غیرت ناچیز و سست خواهد بود؛ از این رو انسان بی دین و لاابالی غیرت ندارد و از راه انسانیت بیرون رفته به دنیای حیوانیت و شهوت سقوط کرده است، امام صادق (ع) فرموده اند:

إذا لَم يُغيّرِ الرّجلُ فَهو مَنكُوسُ القلب؛ مردی که غیرت ندارد قلبش واژگون است. (۳)

پیامبر اسلام (ص) نیز فرموده است: پدرم

ابراهیم غیور بود و من از او با غیرت ترم و خداوند افراد با ایمانی را که غیرت ندارند دماغشان را به خاک مالیده، ذلیل و خوار می کند. (۴)

بنابراین غیرت از میوه های شیرین ایمان محکم و ناگسستنی و نشانه ی بزرگی و شجاعت روح بوده و سستی غیرت یا بی غیرتی محصول تلخ ضعف ایمان یا بی ایمانی و نشانه ی حقارت و آلودگی روح است.

به طور کلی، همان گونه که از مطالب بالا هم به دست آمده دو گونه غیرت وجود دارد: غیرت دینی که عبارت است از کمال و فضیلتی الهی که موجب پاسداری از ارزش های اسلامی و انسانی و انگیزه ی مبارزه با ضدارزش ها می شود و دیگر غیرت ناموسی که عبارت است از سرشت و الهامی فطری و سجیه ی نیک انسانی در مرد برای حفظ عفت و ارزش خانواده ی خود و جامعه به منظور صلاح و رستگاری نسل و فرزندان در جامعه. نشانه ی غیرت

نشانه ی غیرت دینی، فداکاری و از خودگذشتگی در راه ترویج و گسترش معارف الهی و ارزش های دینی؛ هم چون امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ضد ارزش ها و کج روی های باطل است که نمونه کامل آن در کربلا و نهضت عاشورا آشکار شد؛ در این نهضت و قیام حسینی، غیور مردانی بودند که در زنده کردن اندیشه ی دینی و پاسداری از ارزش های اسلامی و میراث گهربار سنت پیامبر (ص) همه کوشش ها و تلاش ها را به کار بردند و از هیچ خطری نهراسیدند و جان پاک خود را

در کمال اخلاص تقدیم راه حقیقت کردند.

اما نشانه ی غیرت ناموسی آن است که پیوسته نگهدارنده ی پاکی و پاکدامنی خانواده ی خویش و جامعه باشد و از عواملی که عفت خانواده و جامعه را لکه می کند بی خبر نباشد و با آنها مبارزه کند؛ از آسیب وارد شدن بر شخصیت همسر و دختران خود با هتک حرمت پوشش دین، اختلاط آنان با مردان در مکانهای عمومی و خصوصی، شوخی با نامحرمان و حتی خویشاوندان و از آلت دست بودن برای دنیاپرستان شهوت پرست، جلوگیری کند و در امر پاکی و طهارت نسل ها و جلوگیری از اختلاط میاه زاد و ولد از راه نامشروع و زنا که نا شی از بی بندوباری ها و بدحجابی هاست تا حد توان بکوشد.

نتیجه ی این نوع غیرت، ایجاد امنیت برای زن ها در جامعه، عفت و پاکی افراد، شکوفایی فضائل اخلاقی و استعدادهای انسانی، استحکام و پایداری نظام خانواده براساس محبت و دوستی، ایجاد محیطی سرشار از صفا و معنویت برای فرزندان و نسل جدید، مصونیت از انحرافات جنسی و فساد اخلاقی و در یک کلام داشتن جامعه ای سالم و پرتحرک و آماده بری پیشرفت و تکامل خواهد بود.

هر چند میل و علاقه به عفت و پاکدامنی در زن و مرد امری فطری بوده و حتی ارزش و شرافت عفت نزد زنان بیشتر از مردان است و همواره خواستار آنند که به آن شناخته شوند، با این همه زن ها به دلیل ویژگی، موقعیت و امتیازهای زنانه معمولاً در تشخیص و انتخاب مصداق های عفت و پاکی دچار اشتباه شده و در معرض خطر

فریب حیله ها و مکر افراد شهوت پرست قرار می گیرند.

از این رو نیازمند سرپرستی به عنوان پدر یا همسر و امثال آن می باشند تا همواره حافظ حیثیت، شرف، نجابت و عفت آنها باشد، زیرا همان گونه که مردها از دنیای زنان تا اندازه ای بی خبرند زن ها نیز آگاهی چندانی از روحیات و ویژگی های مردان ندارند و لذا تحت تأثیر رفتارها و گفتارهای انسان های شیطان صفت و دنیاپرست قرار می گیرند و به دام فریب آنها گرفتار می شوند. وانگهی به خاطر ظرافت و ضعف نیروی بدنی آنها در برابر مردان، نیاز به قدرت جسمانی مردان دارند تا پاسدار امنیت اجتماعی آنان باشند.

آن چه تاکنون گفته شد مقدمه ای بود برای ورود به اصل بحث یعنی نقش بی پروایی زنان در تخریب و تضعیف غیرت دینی و ناموس در میان افراد جامعه: نمایش جاذبه های جسمی در نحوه ی پوشاک و پوشش و رفتار زنان، باعث توجه مردان و تحریک غریزه شهوت و ایجاد تمایل هوس انگیز و میل جنسی نامشروع و کام جویی های کاذب در آنها می شود و این حالت ضربه ی مهلک و نابود کننده ای بر سلامت روح و روان و عفت عمومی، دین و ایمان و ناموس مردان و جوانان وارد می سازد که هرگز قابل جبران نیست، چرا که لازمه ی لذت های حاصل از تماشای منظره ها و چهره های شهوت زا و ارضای نامشروع غریزه ی سرکش، از یک سو دوری و فاصله گرفتن از دین و ارزش های اسلامی و انسانی است و از جانب دیگر کم توجهی یا بی

توجهی به عفت ناموسی خود و جامعه می باشد، زیرا با هوس سر ناسازگاری دارد؛ پیروی کردن از هوی و هوس با غفلت از خدای خبیر وحشت قبر و رسوایی قیامت و روز واپسین همراه و همزاد است که نتیجه ای جز فراموشی ایمان و سجایای اخلاقی از جمله غیرت دینی و ناموسی و عواقب دردناک آن ندارد.

وقتی که بعضی از مردان تحت تأثیر شگردهای هوس آلود برخی از زنان واقع شده و عنان اختیار از کف می دهند و تسلیم خواسته های نفسانی و شیطانی می شوند، برای بهره مندی بیشتر از غرایز جنسی خود، ناموس خود را نیز آزاد می گذارند و چه بسا از آنان می خواهند و یا مجبورشان می کنند که خود را در معرض تماشای نامحرمان و نااهلان قرار دهند که نتیجه اش از دست دادن انسانیت، شرافت و عفت خود و همسر و دیگر افراد جامعه است.

خلاصه آن که غیرت، به معنام عام کلمه، از میوه های طراوت بخش عفت و خویشتن داری است و جامعه ای که زنانش از عفاف و پوشش کامل و صحیح برخوردار نیستند، عفت عمومی را در معرض خطر قرار می دهند و نتیجه ی آن، کاهش یا نابودی غیرت است. حضرت علی (ع) در باره رابطه بین عفت و غیرت می فرماید:

قَدرُالرّجلِ علی قَدر هِمّتهِ و صِدقُهُ علی قَدرِ مُرُوّته و شُجاعَتُهُ علی قدر اَنفتِهِ و عِفتِه علی قدر غِیرتِه؛ ارزش مرد به اندازه ی همت او، صداقتش به مقدار جوان مردی اش، شجاعتش به میزان احساس مردانگی و عفتش به اندازه غیرت اوست.(۵)

بیماری بی حجابی و بدحجابی، با بیماری فقدان یا

ضعف غیرت، رابطه و تـأثیر متقابـل دارد؛ یعنی از یـک طرف دوری زنـان از لبـاس حیا به غیرت مردان، به ویژه نسل نوخاسـته ضربه می زنـد و از طرف دیگر از علت هـا و ریشه هـای عمـده این بیمـاری خطرنـاک و فاجعه آفرین، نبود یا ضـعف غیرت و عفت پدران یا شوهران است که در پیشگاه خداوند مسئول خواهند بود و در گناهانی که دختران یا همسران خودنمای آنها در این باره مرتکب می شوند و در جرم ها و فاجعه هایی که از طریق آنها در جامعه و جوانان آن ایجاد می شود، شـریک خواهند بود و عاقبت، نتیجه ی وخیم آن را خواهنـد دید؛ آنان باید بدانند که بزرگ ترین دشـمنی را در حق خود و خانواده ی خویش در لباس دوستی می کنند و وظیفه ی قرآنی خود را در برابر آنان انجام نمی دهند؛ آن جا که قرآن حکیم می فرماید:

«یـا أیّها الّـذین آمنُوا قُوا أنفُسَـکم و أهلِیکم ناراً وقُودُها النّاسُ والحِجارهُ علیها ملائکهُ غِلاظٌ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید خود و خانواده تان را از آتشی که هیزمش انسان و سنگ بت ها است باز دارید. (۶)

نگهداشـتن خود از آتش جهنم با دوری از گناهان، شـهوت های نامشـروع و هوی و هوس های پلید میسـر است، چرا که باطن این گونه اعمال، آتش است و روز قیامت که روز آشـکار شـدن حقیقت ها و واقعیت هاست به صورت آتش جهنم درخواهند آمد و نگهداری خانواده نیز با تعلیم و تربیت اسلامی و آشنا ساختن آنان با معارف الهی و تشویق به اجرای دستورهای خداوند سبحان و

امر به معروف و نهی از منکر و داشتن غیرت نسبت به عفاف و پوشش زنان و ایجاد زمینه ی پاک و معنوی برای خانواده ممکن می گردد.

پیامبر اکرم در باره ی مردانی که وظیفه ی اسلامی خود را در برابر خانواده ی خود به نیکی انجام نمی دهند و راه اشتباه می پیمایند و به خیال خام خود محبت در حق آنها می کنند، هشدار داده و می فرماید:

أیّاک أن تَدَعَ طاعَةً و تَقصُد مَعصِیَةً شَفقّةً علی أهلِك لأنّ الله تعالی یقول: «یا أیّها النّاسُ ربّکم واَحشوا یوماً لا یَجزی والِدٌ عن وَلَده و لا مولودٌ هُو جازٌ عن والِدِهِ شَیئاً إن وعدَالله حقٌ فلا تَغُرّنّکُم الحیاةُ الّدنیا و لا یَغُرّنّکم بالله الغَرور»؛

بپرهیز از این که طاعت الهی را به خاطر دل سوزی و محبت به خانواده ات رها کنی، زیرا خداوند می فرماید: ای مردم خود را از مخالفت پروردگارتان حفظ کنید و بترسید از روزی که نه پدر به جای فرزند می نشیند تا جزای اعمال او را تحمل کند و نه فرزند چیزی از جزای اعمال پدر را قطعاً وعده خداوند متعال حق است، پس مبادا زندگی دنیا با جاذبه های دروغین شما را فریب دهد و مبادا آن فریبنده (شیطان، دوست ناباب، هواپرستان، کتاب، نوار و فیلم... مبتذل) شما را بفریبد. (۷)

قرآن کریم این گونه مردانی را که در اثر افراط و زیاده روی در محبت نسبت به خانواده و فرزندان که حقیقتش دشمنی است از یاد و اطاعت خداوند متعال بازداشته می شوند از زیان کاران شمرده است. (۸)

گذشته از اینها، اگر این مردان همسردار

انـدکی به دوران قبل از ازدواج و فشارهای غریزه ی جنسـی خویش توجه و فکر می کردنـد، شاهد غیرت ورزی بیشتر از آنان بودیم و هرگز حاضـر نمی شدند همسـران و دخترانشان حتی برای یک لحظه از پوشـش عفیفانه کوتاهی کنند و نسل نوخاسته را در آتش شهوت بسوزانند و آخرت خود را به اندک بهره ی دنیای زودگذر بفروشند، اما دیر یا زود خود و خانواده شان در این آتشی که خود برافروخته اند خواهند سوخت. جان باختن زن خودنما در دام یک توطئه تجاوز

مرد جوانی با حالت نگرانی که کنترل خود را از دست داده بود به نیروی انتظامی مراجعه و اظهار داشت همسرم به طرز فجیعی در منزل کشـته شـده است. مأمورین سـریع در محل حادثه حاضـر و مشاهده نمودند خانمی در حالی که لباس هایش پاره پاره شـده با ضـربات کارد از پا درآمـده است. تحقیقات از همسایگان و شوهر وی و هم چنین اثربرداری آغاز شـد، نهایتاً مأمورین متوجه شدند که از مدت ها قبل توسط یکی از جوانان محل برای این زن مقتول مزاحمت هایی صورت می گرفته است.

در این خصـوص و پس از بررسـی هـای غیرمحسوس مـأمورین، جوان مـذکور را به عنوان مظنون بـازداشت و تحت بـازجویی قرارداده که وی پس از دروغ گویی هـای مکرر تسـلیم شـده و بـا گریه و زاری و اسـتمداد از مـأمورین جهت کمـک، پرده از روی حقیقت برمی دارد و اظهار می دارد:

ماجرا از آن جا آغاز گردید که این زن از لحاظ ظاهری با وضع نامناسبی در محل رفت و آمد می نمود که من با مشاهده ی

او تحریک شده و چندین بار سر راه او حاضر و قصد برقراری ارتباط با وی داشتم که با مخالفت شدید او رو به رو می شدم و در نهایت یک روز که شوهرش از منزل خارج گردید من از دیوار وارد منزل شده و قصد انجام عمل منافی عفت داشتم که وی مقاومت نموده و با من درگیر شده.

در آن لحظه که به هیچ چیز جز دسترسی به او فکر نمی کردم وقتی با این وضعیت مواجه شدم لحظه ای حالت جنون به من دست داد، لذا داخل آشپزخانه شده و کاردی برداشتم و او را با چند ضربه از پای در آوردم. (۹) ایجاد اختلال های روانی و عصبی

بیماری های روحی و اختلال های روانی و عصبی ناشی از چند عامل است که ریشه ی عمده ی آن ها را باید در جامعه ی هوس آلود و خودنمایی زنان جست و جو کرد، در این جا آن ها را بر می شماریم: الف محرومیت از نیازهای ضروری جسمی و مادی

انسان های عادی به ویژه کودکان و نوجوانان وقتی مشاهده می کنند که هم سن و سالان آنان از امکانات فراوان و تغذیه ی مناسب و مورد نیازشان برخوردارند، در حالی که خود از آن همه محروم اند، دچار احساس محرومیت و اختلال های روانی، مانند احساس حقارت، افسردگی، اضطراب و عوارض ناشی از آنها خواهند شد.

ناگفته پیداست که عواطف انسانی در اثر گرایش به سمت بی بندوباری ها و شهوات و دنیازدگی تضعیف گشته و در نهایت از امور انسانی و الهی همانند کمک به محرومان و نیازمندان جامعه غفلت

خواهد شد.

ضمن این که اصولاً ـ منشأ فقرها و محرومیت ها همانا ظلم و بی عـدالتی و نرسیدن طبقه محروم و کم درآمـد به حقوق مسلم خود است، که محصول عواملی از جمله غفلت طبقه مرفه از مبدأ و معـاد و فریب خوردن از جاذبه هـای دنیـایی و تحریکـات جنسـی می باشـد، لـذا در زمان حکومت حضـرت مهـدی (عج) این نوع فقر اقتصادی رخت برمی بندد. ب عدم تأمین نیازهای عالی روحی

همان گونه که کم توجهی یا بی توجهی به نیازهای جسـمی و بـدنی، سـلامت بدن و چه بسا حیات طبیعی انسان را در معرض خطر قرار می دهد، بی اعتنایی به نیازها و خواسـته های روحی و قوانین مربوط به روان هم، سـلامت روح و شخصیت را مختل کرده، حیات معنوی آن را در معرض خطر قرار میدهد. کشاندن افراد به سـمت شـهوات و تمایلات غیرمعقول انفسانی از طریق تحریکـات جنسـی زنـان و امثـال آن، موجب بی اعتنـایی و یـا کم توجهی به نیازهـای بـاطنی و روحی می شود؛ به همین دلیل بیماری خودفراموشـی و از خودبیگانگی از شایع ترین بیماری های روحی است که اکثر افراد بشـر دچار آن هسـتند و عمده ی اختلال ها و بیماری های روانی و مشکلات جوامع بشری ناشی از آن است.

تمـام دسـتورهای حیات بخش اسـلام عزیز در راسـتای تأمین درست نیازها و خواسـته های روحی و جسـمی و مبارزه با عوامل غفلـت آفریـن و مخرّب روح و از بیـن برنـده ی اعتـدال و آرامش روانی اسـت که از جمله ی آنهـا خودنمـایی زنـان است. ج انحراف از فطرت انسانی و مسیر طبیعی غریزه جنسی

به

طور کلی هر حرکتی که بر خلاف ساختار فطرت و طبیعت آدمی باشد، ضربه و زیان بزرگی بر گوهر شریف روح و جسم است و همان گونه که اگر از یک مصنوع دست بشر بر خلاف ساختار وجودیش استفاده شود که نتیجه ای جز خرابی و ویرانی نخواهد داشت؛ انحرافات جنسی نیز که عمده ترین عامل آن لاقیدی و بدحجابی است، هر کدام منشأ اختلال ها و بیماری های روانی و عوارض نامطلوب جسمی خواهد بود که به یاری خدا به آنها خواهیم پرداخت. د شهوت طلبی افراطی و غیر قابل کنترل

غریزه ی جنسی از نظر حرارت جسمی ظرفیت محدودی دارد، چرا که ظرفیت خود بدن که کانون غرایز و تمایلات شهوی و جسمانی است محدود می باشد و اشباع آن نیازش را برطرف و رغبتش را زایل می کند و غریزه تسکین می یابد؛ به همین دلیل غریزه ی جنسی با یک همسر ارضا می گردد، اما از نظر روحی ممکن است به صورت عطش نفسانی درآید و گنجایش نامحدود و ارضا ناشدنی پیدا کند.

در این حالت غریزه، تنوع طلب شده و خوراک های متنوع و بیشتری طلب می کند، از یک خوراک شهوی سیر شده، متوجه دیگری می گردد. در عین حال که وسیله ی تأمین شهوت را در اختیار دارد، چشم به راه و اسیر خوراک های شهوانی دیگر است و هرگز سیر نشده و بسان جهنم فریاد افزون طلبی و هل من مزید آن بلند است.(۱۰)

این حالت افراطی غالباً به خاطر کنار زدن حریم ارزشی حجاب و معاشرت های آزاد و سهولت اطفا و ارضای شهوت از راه نامشروع به

وجود می آیـد. اگر کسـی در این مسـیر هولنـاک بیفتـد و بخواهـد از این راه خود را سـیر کنـد، درستماننـد کسـی است که بخواهـد بـا هیزم یا سایر موارد آتش زا آتش را خاموش کنـد و هماننـد تشـنه ای است که بخواهـد با آب شور سـیراب گردد. اصولاً حقیقت دنیا و جاذبه ها و لذایذ آن در فرهنگ دین اسلام همانند آب شوری است که هر چه از آن نوشیده شود تشنگی افزون می گردد.

دلیـل چنین حـالتی عطش شـهوانی آن است که به طور کلی طبیعت انسان از نظر جسـمی، محـدود و از حیث روحی نامحـدود است؛ انسان روحاً طالب بی نهایت است و بی نهایت طلبی ویژگی و اشتیاق روح می باشد و راز این خصیصه ی روح آن است که انسـان بایـد در مسـیر کمالات بی نهایت خداونـدی و رسـیدن به آرامش حقیقی و سـعادت ابـدی که هـدف خلقت است، حرکت کند.

اگر بی نهـایت خواهی روح در مسیر درست قرار گیرد، هیـچ گـاه به یک حـد و مرز محـدود، راضـی نمی شود و مشـتاقانه به حرکت خود تارسـیدن به اوج کمـال و مقـام انسانیت و تقرب به خـدا جل جلاله ادامه می دهـد، اما اگر از مسـیر خود منحرف شود و در ورطه ی مادیات و شـهوات بیفتد باز هم تن به توقف نخواهد داد و حد و مرز و قانونی نخواهد شـناخت، زیرا چیزی به اسارت برده شده که حد و مرز ندارد و چون این حالت معمولاً در مردان به لحاظ این که مظهر طلب و نیاز هستند پدید می آید، لذا به یک همسر، بسنده نخواهند

کرد و قـدم در میـدان های ظلمانی ارتباطات آزاد و روابط نامشـروع می گذارنـد و بدین وسـیله ضـربات هولناکی بر شـرف و انسانیت خود و دیگران و به ویژه جامعه وارد خواهند ساخت.

و از آن جا که آرزوها و خواسته های نفسانی نامحدود در دنیای محدود محقق نمی شود، لذا در اثر احساس محرومیت، تعادل روحی و روانی خویش را از دست داده و گرفتار انواع بیماری ها و اختلال های روانی خواهنـد شـد که چاره ی آن از دو حال خـارج نیست: کنـترل و تعـدیل غریزه در پرتو ایمـان، تقوا و عفت و یـا خودکشـی و رفتن از این دنیـای تـاریکی که برای خود شناخته اند و گرنه آتش را با آتش نمی توان خاموش کرد. ه احساس محرومیت و فشار غریزه

این حـالت نظر به جنبه ی عـاطفی غریزه ی جنسـی دارد. توضـیح مطلب آن که به طور کلی فعالیت غریزه ی جنسـی در انسان دارای دو منشأ است:

الف) منشأ بـدنی و فیزیولوژیک: غریزه جنسـی هنگامی که منشأ بـدنی داردماننـد سایر غرایز عمل می کند؛ یعنی در وقت نیاز واقعی و کمبودهـای بـدنی فعـال می شود تـا به ترمیم کـاستی ها و نیازهای درونی بـدن بپردازد. به همین دلیل ترشـحات غـدد جنسـی، گذشـته از تولیـد سـلول های جنسـی نر و ماده، در رشد اندام های داخلی به ویژه در تأمین آرامش عصبی و روانی نیز تأثیر مهم و حیاتی دارد... .

ب) منشأ عاطفی: غریزه ی جنسـی وقتی منشأ عاطفی دارد که ما فوق نیز طبیعی و اسـتعداد بـدن بوده و به مثابه ی یک حرکت اضطراری، موجب فشار عصبی و روانی

و عوارض نامطلوب جسـمانی خواهد شد. منشأ عاطفی غریزه ی جنسـی، در اثر تحریک پذیری از مظاهر شـهوت انگیز، چشـم چرانی و ملامسه با جنس مخالف ظاهر می شود و ادامه ی آن گاهی تولیـد حالات پایدار و ملکات نفسانی می کند؛ به طوری که حتی در پیری و پایان فعالیت جنسی، غده های مربوط نیز موجب لذت کاذب جنسی می شود. (۱۱)

بـا توجه به مطلب بالا، نظر به این که غریزه ی جنسـی نیرومنـدترین غریزه ی آدمی است و هم چون مخزن آمـاده ی انفجاری است که در صورت بی احتیـاطی حتی با یک جرقه آتش شـعله ور شـده، می سوزد و می سوزانـد، لـذا تحریک غریزه جنسـی نوجوانان و جوانان بـدون همسـر و ایجاد تمنای شـهوت در وجود آنها به سـبب کشف حجاب و عدم پوشـش مناسب معقول و مشـروع و در عین حـال توانـایی نداشـتن آنـان بر تـأمین و اشـباع به موقـع آن از راه ازدواج، بـاعث می شـود آرامش غریزی و تعـددلی روانی آنها از بین برود و در اثر فشارهای غریزی و عصبی و روانی و احساس محرومیت، مبتلا به اختلال های روانی و عصبی و عوارض نـامطلوب جسـمانی بشونـد، مگر افرادی که در پرتو ایمان و تقوای عالی، خویشـتن داری می کننـد و از نگاه های حرام و روابط آزاد جداً اجتناب می نمایند، تا این که شرایط ارضای غریزه از راه درست برای آنان فراهم شود.

گستردن سـفره تحریکـات جنسـی در جامعه و ایجاد هیجان های شـهوانی در جوانان و نوجوانان با شـعار فریبنـده و غیر منطقی «الانسانُ حریصٌ علی ما مُنِع»، و در عین حال ممنوعیت و محرومیت

آنان از بهره بردن از آن، نظیر پهن کردن سفره ی غذاهای رنگین در برابر دیدگان انسان های گرسنه و در عین حال ممنوع کردن آنها از خوردن است، که مشکلات و عوارض سوء روانی و جسمی آن بر کسی پوشیده نیست. عدم ممنوعیت نیز انحراف جنسی است و مشکلات و عوارض نامطلوب آن به مراتب بیشتر است.

بنابراین هیجان های شهوانی و فشارهای غریزی و عصبی در اثر تحریک پذیری از مناظر شهوت انگیز و جاذبه های زنان خودنما از یک سو و احساس محرومیت ناشی از عدم تمکن و قدرت برای ارضای غریزه ی جنسی از سوی دیگر، هر کدام منشأ ضربات سخت بر اعصاب و روان و در نتیجه ابتلا به اختلال های روانی و امراض جسمی و عصبی می گردد.

به سبب این عوامل است که به قول یکی از شارحان بزرگوار نهج البلاغه، حدود پنجاه دردِ بی درمان، جامع های بشری را فرا گرفته است، (۱۲) که جز با تمسک و چنگ زدن به مکتب روان شناسی و انسان ساز اسلام قابل علاج نمی باشد.

از همین رو این عصر علی رغم پیش رفت های زیاد در علم و تکنولوژی و نام گذاری آن به عناوین متمدن، به دلیل سیر نزولی جوامع از جهت روحی و معنوی و افزایش انحرافات، از بیماری های روانی بیش از گذشته رنج و عذاب می کشد و متأسفانه آمار مبتلایان رو به گسترش است؛ بر همین اساس نیز این عصر به عناوینی همانند عصر از خود بیگانگی و بحران هویت، عصر اضطراب و افسردگی، عصر تحیر و سرگردانی و عصر بحران معنویت و اخلاق و امثال آن

نام گذاری شده است.

این است رمز افزایش اختلال های روحی و روانی و عصبی همراه با عوارض ناگوار آنها و خودکشی ها در دنیای غرب و غرب زده و این است یکی از علت ها و فلسفه های حرمت بی حجابی و خودآرایی زنان در برابر نامحرمان که از بزرگ ترین گناهانی است که به دنبالش گناهان و فجایع زیادی را به بار می آورد.

نتیجه این که تن دادن به حکم عقل و وحی در باره ی لزوم و ضرورت پوشش کامل اسلامی و رعایت عفاف و شئون انسانی برای حفظ آرامش و بهداشت روانی و عصبی دارای اهمیت و برکات فراوانی است و بی اعتنایی به آنها منجر به آسیب های روحی و روانی و عصبی افراد جامعه می شود، بلکه گریبان خود زنان خودنما و بدحجاب و همسران و فرزندان امروز و فردای آنها را نیز می گیرد.

ضمن این که اعتماد جوانان آسیب دیده را به زن سلب می کند و زنان و دختران را فاقد پاکی، صداقت و وفاداری و رازداری قلمداد می کنند و به طور کلی نگرش منفی به این موجود لطیف و شریف پیدا می شود که همین امر سرآغاز بسیاری از ظلم ها و تعدی ها به حقوق و شخصیت زن خواهد بود. سلب امنیت زنان

امنیت جنسی، جانی و آبرویی زنان در جامعه از مهم ترین نیازهای اجتماعی آنان است. این امنیت با توجه به ویژگی های خاص آنان چه از بُعد جاذبه های جنسی، جسمی و رفتاری که خداوند برای تحقق و تداوم مقام معشوقه بودن در خانواده به آنان ارزانی داشته و چه از جهت

ضعف جسمانی در مقایسه با مردان که آن هم ناشی از لطافت، ظرافت و جمال آنهاست، از اهمیت بسیاری برخوردار است.

آفریدگار دانا و توانا برای تأمین این نیاز امنیت زنان تدابیر در نظام تکوین(اصل خلقت) و نظام تشریع(مقررات و احکام شرعی) اندیشیده است و در آفرینش و فطرت زن، حیا و اشتیاق شدید به عفت، پاکدامنی و پوشش را در برابر نامحرمان و نااهلان قرار داده است؛ به گونه ای که عفاف برای او سرمایه ی عظیمی است که در پرتو آن؛ احساس شخصیت و ارزش مندی می کند و در صورت لکه دار شدن دامنش احساس حقارت و زبونی و حتی در صورت متهم شدن به تهمت ناروا، آرزوی مرگ می کند. از سوی دیگر، خداوند فطرت مردان را به سلاح غیرت مجهز نمود تا از حریم و امنیت زن حفاظت و نگهداری نماید. اما نظام شریعت و دین با نظام خلقت و آفرینش مرد و زن همگام گشت و دستورهای مؤکد فراوانی در باره ی وجوب حجاب و پوشش زنان و ایجاد حریم میان مردان و زنان و حفظ و پرورش غیرت، عفت و حیا صادر نمود تا امنیت آنان در معرض خطر نباشد.

عفاف باطنی و فطری زن، زینت گوهر روح و دژ محکم امنیتی اوست و عامل حجاب کامل و عدم اختلاط با مردان، ضامن کنترل غریزه ها و میل های او و حافظ بهداشت و سلامت روانی، اخلاقی و غریزی افراد جامعه و بالاخره باعث تأمین امنیت اجتماعی زن است.

این دژ باطنی و امنیتی زن هم چون سد پولادینی است که هرگز فرو نمی ریزد، مگر با غفلت زن

نسبت به ارزش ها و استعداد های متعالی خود و قراردادن خویش در معرض نگاه های آلوده و ناپاک هوس بازان، که در این صورت علاوه بر آن که امنیت اجتماعی خویش را به دست خود از میان برده است، باعث هرج و مرج در جامعه و انحطاط مقام خود و دیگر افراد می گردد.

از نگاه روان شناختی و تجربه ثابت شده است که تحریک پذیری دیداری (از راه دیدن) مردان از زنان بیشتر است؛ در مقابل، محرک های لمسی در زنان بیشتر از مردان است؛ (۱۳) از همین رو در جامعه ای که زنان با زیر پا گذاشتن حکم فطرت و شریعت که برای حفظ شخصیت آنان و سایر انسان وضع شده خود را در معرض تماشای نامحرمان قرار می دهند و زینت ها و اندام های تحریک کننده ی خود را به دیگران نشان می دهند، مردان، به ویژه جوانان با مشاهده و دیدن آنها دچار فشار روانی و هیجان های شدید جنسی و طغیان شهوت شده و تسلیم تندباد هوس می شوند و جرأت تجاوز به حریم زنان و دختران را پیدا می کنند و برای تخلیه ی فشارِ انرژی غریزی، دست به اغفال و فریب یا ربودن آنان می زنند و پس از اطفای آتش شهوت چه بسا آنان را از نعمت حیات محروم می کنند تا ردّ پایی برجای نگذارند، خصوصاً این که زنان و در رأس آنها دوشیزگان، به جهت برخورداری از احساسات و عواطف سرشار و بی خبری از روحیات فریبکارانه ی برخی از مردان، زود فریب می خورند.

نمونه ای از شیوه های فریب که با

حیله های ظریف و مدرن صورت می گیرد عبارت است از: تحریک احساسات و عواطف زنانه با یک لبخند یا سخنان و نامه های محبت آمیز و دلپذیر یا دروغ و کلمات مبالغه آمیز، ضبط صدای دختر در سایه ی تماس های تلفنی، ارتباط دوستانه با حیله ی شناخت یکدیگر برای ازدواج و گرفتن عکس و فیلم در گردش های و تفریح های ناسالم خود، اعمال منافی عفت با نیرنگ وعده ی ازدواج و عکس برداری یا فیلم برداری از صحنه های مزبور و... .

در نتیجه به تدریج و گام به گام دختران و زنان جوان را به اعمال منافی عفت و انسانیت و آلودگی بیشتر می کشانند و در صورت ممانعت، آنان را تهدید به رسوایی و ریختن آبروی آنها از طریق پخش صدای ضبط شده یا فیلم ها و عکس های آنها می کنند و به این ترتیب کام دل از آنها گرفته و چه بسا به کام مرگ نیز می فرستند. علاوه بر این که برای دختران فاقد تقوا آزارهای خیابانی ایجاد می کنند. دوراندیشی قرآن

قرآن کریم برای جلوگیری از چنین خطرها و آسیب هاست که بر حجاب و پوشش کامل و دوری از نگاه نااهلان تأکید می ورزد و در بیان فلسفه ی حجاب می فرماید:

«یا أیّها النّبیُّ لِأزواجِکَ و بَناتِکَ و نِساء المؤمنینَ یُدنینَ علیهنّ مِن جلابیبِهنّ ذلک أدنی یُعرَفن فلا یُؤذَین»؛ ای پیامبر به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو: پوشش های خود را فروافکنند. این برای آن که به اهل عفاف و حرّیت شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است. (۱۴)

مراد از «جلباب» که مفرد جلابیب است چادر و مقنعه بلنـدی است که زن سـر، مو، گردن و سـینه ی خود را با آن می پوشانـد. این آیه کریمه به حقیقت های پرارزشی اشاره می کند:

اولاًـ: لازمه ی ایمـان زنها، اسـتفاده از حجاب و پوشـش عفیفانه است که با آن به اهل صـلاح و پاک دامنی و حرّیت شـناخته شوند.

ثانیاً: حجاب نشانه ی عفت، پاکی و شخصیت ارزش منـد است و در مقابل، بی حجابی و بـدحجابی و نمایانـدن اعضای بـدن، نشانه ی بی عفتی و یا ضعف عفت و شخصیت است.

ثالثـاً: از ثمره هـای اجتمـاعی عفـاف و حجـاب، تأمین امنیت و حفظ زن از تعرض هوس بازان و بانـدهای فساد، فریب و اغفال است،چه این که رعایت حجاب کامل اسلامی بیان کننده ی آن است که این جا حریم عفت و انسانیت بوده، چشم نظربازان و دست تجاوز پیشـگان به آن نرسـد. امـا بی توجهی به این فرمـان خداونـد، در عین حال که گناه و بی ادبی در محضـر اوست، گواه آن است که این جا جلوه گاه شهوت و هوس و منظر چشم های آلوده و چه بسا مزرعه ی هرزه گران است.

از ایـن رو اُبهّـت، وقـار و عظمت بـانوان عفیـف و محجّبه بـاعث می شـود که افراد بیمـار دل جرأت اغفـال و تعرّض یـا ایجـاد مزاحمت برای آنان نیابند، بلکه متوجه و متعرض زنانی می شوند که کیفیت پوشـش و رفتار آنان عفیفانه و از روی وقار نیست و عملاً خود را برای دست یازی افراد هوس باز آماده می کنند و بازیچه انحراف های مزاحمان قرار می دهند.

هم چنان که

در آیه دیگر ضمن تحریم سخن گفتن زن با لحن هوس انگیز و طمع پرور،

فلسفه ی آن را طمع کردن بیماردل و شهوت پرست ذکر می فرماید: «فَیَطمعَ الّذی فی قَلبهِ مَرضٌ». (۱۵)

بر این اساس در فرهنگ آسمانی قرآن آن چه که باعث حرص و ولع شهوانی و مایه طمع و تجاوز جنسی می شود، رفتارهای هوس مآبانه و پوشش های غیر عفیفانه زن است نه ممنوعیت های منطقی و محدودیت های مصونیت آفرین مثل حجاب و وجود حریم میان زن و مرد. بدین ترتیب قرآن کریم خط بطلان بر شعار فریبنده «الانسانُ حریصٌ علی ما مُنِع» برای توجیه لاقیدی و خودنمایی زنان، می کشد.

پس می توان گفت زنان و بانوان عفیف و با حجاب از چنان نیروی بازدارنده ای برخوردارند که تجاوز پیشگان و چشم چران ها را از حریم منزلت والای خویش می رانند و آنان را از چشم طمع و خواست های شیطانی باز می دارند، اما زنان بی حجاب و بدحجاب با نمایش جاذبه های فریبنده و شهوت انگیز، افراد هرزه و شهوت طلب را به سمت خود می کشانند و از این طریق عامل فساد و تباهی های غیر قابل کنترل می شوند و این همان قانون: «السنخیه عله الانضمام و عدم السنخیه عله النفور»؛ سنخیت و شباهت، علل و سبب جذب است و عدم سنخیت و تشابه عامل نفرت و دفع «کبوتر با کبوتر باز با باز/ کند هم جنس با هم جنس پرواز».

همین امر برای زنان جویای حقیقت و سعادت کافی است برای این که به حقانیت و عظمت حجاب کامل اسلامی و پستی و بطلان بی

بند باری و بدحجابی آگاهی یابند و در سایه ی این معرفت و عمل بدان، در سعادتمندی زندگی کنند.

بر همین اساس در کشورهای غربی، با وجود کانون های فحشا، احساس عدم امنیت و آرامش زنان و تجاوز جنسی به آنها از بزرگ ترین معضلات و مشکلات روانی اجتماعی آنان است و روز به روز به صورت فزاینده ادامه دارد. (۱۶) جالب آن است که در همین کشورها میزان کاهش تجاوز به عنف و جنایت های جنسی در فصل های سرد و زمستان، که زن ها از لباس های و پوشش های بیشتر استفاده می کنند و اندام هایشان کمتر قابل مشاهده است، بسیار چشم گیر و قابل توجه است. (۱۷)

بنابراین در کنار عقل و وحی، بشر عادی هم به وسیله ی تجربه و مشاهده دریافته که عامل ناامنی زنان در جامعه آن است که زنان ارزش، عظمت و حقیقت خود را در بُعد مادی و جسمی خلاصه نموده و با عرضه و نمایش جاذبه ها و زینت های خدادادی و دیگر امور منافی عفت، از یک سو استعدادها و توانایی های خود را زنده به گور کرده و با ساختن یک شخصیت کاذب و افسانه ای برای خود، به زندگی رؤیایی پرداخته اند، و از دیگر سو باعث تحریک و طغیان غریزه جنسی مردان و تخریب دل ها، استعدادها و توان مندی های آنان می شوند و در نهایت جسم و روانشان را تباه و اخلاقشان را فاسد می کنند و زمینه برای ناامن شدن جامعه برای زنها و حتی در خانواده ها فراهم می گردد. سلب امنیت اجتماع

دامنه ی ناامنی محدود

به این گونه موارد نمی شود، بلکه با فساد اخلاق جامعه و از میان رفتن ارزش های الهی و انسانی که از راه خودنمایی و برداشته شدن حریم بین زنان و مردان تحقق می یابد، امنیت اساس و بنیان جامعه و همه ی افراد به وسیله ی بیگانگان، دشمنان شریعت و انسانیت به خطر افتاده و زیر سلطه و نفوذ آنان قرار می گیرد، چرا که روحیه ی جوان مردی و رشادت و شهادت طلبی و مبارزه با ظلم و ستم در منجلاب شهوات پلید جنسی از میان می رود و در مقابل، روحیه ی شهوانی، دنیاپرستی و ترس و وحشت در افراد جامعه به ویژه مردان و جوانان و حاکمان ایجاد می شود، در نتیجه توان مقاومت و مقابله در برابر تهدیدها و حملات بیگانگان را از دست خواهند داد.

بر این اساس است که استکبار جهانی، پس از سال ها مبارزه در عرصه های نظامی، اقتصادی، ایجاد نفاق و جنگ های روانی و امثال اینها با کشور اسلامی ایران و شکست عملی در همه این زمینه ها، اقدام به تهاجم و شبیخون فرهنگی کرده و با ترویج فساد و رذیلت، آزادی اسارت و بی بندوباری، فحشا و ناپاکی، القای شبهات و تردید افکنی و توهین به مقدسات دینی و ارزشی، دست به استحاله ی فرهنگ غنی و مترقی اسلام که در چهره ی تابناک قرآن کریم، پیامبر (ص) و عترت او علیهم السلام می درخشد، دست زده تا با این نقشه های مسموم و تبلیغات زهرآگین به اهداف شوم و پلید خود که همانا خاموش ساختن نور خورشید اسلام و تسلط بر جامعه اسلامی

و استفاده از منابع انسانی و طبیعی آن است، برسند: «یُریدونَ لِیُطفِئوا نُور الله بِأفواهِهم واللهُ مُتِمُّ نُوره». (۱۸)

آنان به خوبی دریافته بودند که مهم ترین ابزارشان در این انگیزه ی شیطانی، استثمار و اسارت معنوی و مادی زنان مسلمان و به دنبال آن پسران جوان است که در این فرایند، عقل و روح به وسیله ی غرایز نفسانی و شهوانی اسیر و دفینه می شود، زیرا با فساد زنان جامعه فاسد می شود؛ زنان به خاطر جاذبه های جنسی و جسمی، در صورت انحراف از مسیر فطری و انسانی، توان تخریب دل های جوانان و فضایل انسانی مردان جامعه را در حد بالا دارند.

لذا مستکبران و بدخواهان با شبهه افکنی در باره ی دیدگاه اسلام پیرامون شخصیت زن، سیمای پر فروغ و حکیمانه ی دین را در نزد زنان مخصوصاً دختران جوان مبهم، تاریک و ظالمانه نشان می دهند و از این راه آنان را به فرهنگ متعالی اسلام بدبین و از آن محروم می کنند، آن گاه برای آنان فرهنگ سازی نموده و با ارائه فرهنگ مبتذل غربی و با عظمت نشان دادن الگوهای ساختگی و دروغین غرب که نتیجه ای جز از خودبیگانگی و احساس حقارت ندارد، آنان را خودنما، لاقید و فاسد می کنند و از این رهگذر، مردان جوان را نیز به فساد، فحشا و سوءاخلاق می کشانند.

بنابراین وقتی زن فاسد شود، تباه کننده ی خانواده و جامعه نیز خواهد شد. چه این که وقتی در سایه ی ارتباط با آیین الهی اسلام اصلاح شود، اصلاح گر خانواده و جامعه نیز خواهد بود و این همان معنای عمیق و

بلند کلام پیامبر (ص) در باره ی مادران است که می فرماید:

«الجنّةُ تَحتَ أقدامِ الأمّهات»؛ بهشت زیر پای مادران است. (۱۹) طرح اسلام زدایی استعمار

دین مقدس اسلام، از آن جهت که دین انسانیت و فطرت است، از یک سو همواره به فضائل اخلاقی و عفاف و پاکی دعوت نموده و با برنامه ها و دستورهای انسان ساز خود، پیروانش را به سعادت و نیک بختی در دنیا و آخرت رهنمون می سازد و از سوی دیگر در باره ی موانع سعادت، به ویژه نقشه های استعماری و شیطانی بیگانگان هشدار می دهد و مسلمانان را به مقابله و نبرد فرهنگی و نظامی با توطئه های ضد انسانی آنها تشویق می کند.

بنابراین، اسلام همیشه سد راه خواسته های شیاطین و استعمارگران می باشد؛ به همین دلیل همواره از اسلام هراسیده و دستورهای پرارزش و متعالی اسلام را مانع بزرگ اهداف شوم خود می دانند.

آنان برای برداشتن این مانع بزرگ و سد پولادین آسمانی، راهی بهتر از طرح اسلام زدایی با ترویج فحشا و کشف حجاب و غیره در جامعه های اسلامی نیافتند؛ از این رو به اجرای طرح پرداختند که هم چنان ادامه دارد و با قدرت هر چه بیشتر، آن هم با ترفندها و ابزارهای مدرن پیاده می شود؛ به گونه ای که مظاهر آن در کشورهای اسلامی کاملاً هویداست.

برنامه ی اسلام زدایی با شیوه های مختلف به ویژه از طریق فساد، بی بندوباری زنان و فرهنگ پوچ گرایی غربی در قالب الفاظ و واژه های فریبنده و جذّاب، مهم ترین حربه استعمار و توطئه همیشگی او برای حفظ منافع و اغراض شوم

خود بوده است که به وسیله ی آن یکی از کشورهای مهم اسلامی به نام اندلس اسپانیا که قرن ها مهد تمدن اسلامی بود سقوط کرد و به دست مدعیان مسیحیت که بویی از دین حضرت مسیح علیه السلام نبرده بودند افتاد.

زمام داران مسیحی بدون هیچ مانع و پایداری وارد قصر حکومت آن جا شدند و پنجاه تن از دختران زمام داران اسلامی را میان سران سپاه خود تقسیم کردند و اندلس را زیر حملات وحشیانه ی خویش قرار داده و بسیاری مردم مسلمان را به طرز فجیعی از دم تیغ گذراندند و... در نهایت اندلس ضمیمه کشورهای مسیحی گردید. این همه از راه ترویج بی بندوباری به ویژه بی حجابی و عدم پوشش درست زنان و دختران و ایجاد روحیه ی شهوانی و تضعیف روحیه ظلم ستیزی ممکن شد.

سلطه ی فرهنگی بر الجزایر، ترکیه، افغانستان و کشورهای دیگر نیز به همین شیوه انجام گرفت. در کشور ایران، استعمار پیر انگلستان برای گرفتن امتیاز تنباکو از همین راه ترویج بی بندوباری و فحشا و فساد استفاده نمود، اما به لطف الهی و رهبری حکیمانه و آگاهانه مرجع عالی قدر شیعیان، مرحوم میرزای شیرازی، توطئه های آنان نافرجام ماند.

در نهضت مشروطه ی ایران، جیره خواران استعمار و مزدوران قلم به دست به ترویج فرهنگ تباه کننده و فاسد غرب، تحت عنوان آزادی و آزادی خواهی پرداخته و با نام آزادی قلم، دین و اعتقادات اسلامی را مورد انتقاد، فحش و ناسزا و تمسخر قرار دادند و سرانجام با به شهادت رساندن مبارز نستوه، آیت الله شیخ فضل الله نوری که از ارکان و رهبران

نهضت مشروطه ی مشروعه بود و خواهان اجرای احکام مترقی اسلام در جامعه بود، بدون هیچ مانعی به گسترش فرهنگ فاسد غرب پرداختند و از هیچ خیانتی فروگذار نکردند.

آنان به ترویج آزادی به سبک غرب پرداخته و بی بندوباری و فساد را به راه انداختند، با تأسیس سینما و تئاتر و نمایش فیلم های مبتذل، دایر نمودن کافه ها و مراکز فحشا، تبلیغ و تروج رقص مردان و زنان با هم، معاشرت بی قید و بند میان مرد وزن، بی اهمیت جلوه دادن و اهانت به حجاب و پوشش اسلامی، تبلیغ جوراب ها و لباس های بدن نما برای زنان؛ به ویژه در عصر رضاخان و فرزند ناخلف او با اقدام هایی هم چون کشف حجاب و مبارزه با مظاهر و نشانه های اسلام، جامعه را به سوی انحطاط، سقوط و نابودی اخلاق و فضیلت کشاندند.

این حرکت هم چنان و به شیوه های گوناگون ادامه دارد و هدفی جز محو اسلام ظلم ستیز و گمراه ساختن ملل مسلمان و برگرداندن آنان به زمان جاهلیت ندارد.

اما از آن جا که دین حنیف اسلام دین فطرت و انسانیت است و افراد جامعه با میل باطنی به اسلام عشق می ورزند، هنوز هم دشمنان حق و فضیلت نتوانسته اند آن را از ملت مسلمان بگیرند؛ هر چند نباید فراموش کرد که تلاش دشمن در تخریب ایمان مردم، خطر سقوط همه جانبه ی مسلمانان را در پی دارد، لذا باید با تدبیر و حکمت و خردورزی به خنثی ساختن توطئه ها و نقشه های شوم دشمنان همت گماشت که نقش سازنده ی جامعه ی زنان در این راستا برترین

تدبیر اصولی است و مسئولین جامعه باید بدان توجه کامل داشته باشند.

بنابراین آن چه امنیت اجتماعی زنان و جامعه را تأمین می کند، انسانیت و معنویت حاکم بر جامعه است که بن مایه و اساس آن دین کامل اسلام می باشد؛ جامعه ای که یاد خدا و هدف والای زندگی در دل و جان افرادش حکومت می کند و روابط آنها بر پایه توحید و خدامحوری می باشد، امنیت آن جامعه از جمله زنان تأمین خواهد بود.

از همین رو اسلام عزیز با عوامل غفلت ساز و فراموش خانه های ایمان همانند هوا و هوس، مجالس لهو لعب، خودآرایی و خودنمایی زنان در اجتماع به شدت مخالفت و ممانعت نموده و رعایت عفاف و حجاب کامل اسلامی را بهترین سلاح اجتماعی و وسیله ی دفاعی برای تأمین امنیت آنها و جامعه در برابر گرسنگان شهوت و تشنگان قدرت دانسته است.

بی توجهی به این موضوع، عواقب خطرناک و بنیان برانداز از جمله فساد اخلاق جامعه و پدید آمدن روحیات پلید نفسانی و شهوانی و در نتیجه سلب امنیت از زنان و جامعه به دنبال خواهد داشت. پی نوشت ها :

۱- فروع کافی، ج۵، ص۵۳۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۲۸۱.

۳- وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۱۰۸.

۴- بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۲۴۸.

۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

۶- تحریم (۶۶) آیه ۶.

۷- بحارالانوار، ج۷۷، ص۱۰۲؛ لقمان (۳۱) آیه ۳۳.

۸- منافقون (۶۳) آیه ۹.

۹- پرونده موجود در نیروی انتظامی مبارزه با مواد مخدر.

۱۰- ر.ک: ق(۵۰) آیه ۳۰.

۱۱- مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص۹۰.

۱۲- شرح نهج البلاغه، ج۱۲، ص۲۰۵.

۱۳- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص۶۳، به نقل از دکتر محمود بهزاد، مقاله ی تفاوتهای زن

و مرد از نظر فیزیولوژیکی و روانشناسی، مجله نگین، شماره ۱۳۴، تیرماه ۱۳۵۵.

۱۴- احزاب (۳۳) آیه ۵۹.

۱۵- احزاب (۳۳) آیه ۳۲.

۱۶- ر.ک: مقدمه ای بر روانشناسی زن، ص۲۰۳و۲۰۴.

۱۷- نگاه پاک زن، ص۲۲۲.

۱۸- صف (۶۱) آیه ۸.

۱۹- مستدرک الوسائل، ج۱۵، ص۱۸۰،ط جدید.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۸)

پیامدهای ناگوار بدحجابی بر خانواده و اجتماع

قسمت سوم: شیوع انحرافات جنسی انسان ها اعم از مرد و زن در برابر غریزه ی جنسی به سه گروه تقسیم می شوند:

۱ کنترل و تعدیل در سایه ی تقوای الهی و اشباع آن از راه ازدواج؛

۲ افراط و زیاده روی و انحراف؛

۳ تفریط و بی توجهی به این میل نفسانی

انسان های با تقوا و مؤمن که جز به معشوق و دلربای حقیقی دل نبسته و عظمت وجودی خویش و تمام نعمت های خود را از لطف او می دانند و از برزخ و حساب و کتاب آخرت هراسناکند، هرگز با گناه و انحراف، برخود، ستم نکرده و صفای باطن را آلوده نمی سازند و خود را از هدایت حق تعالی و سعادت محروم نمی سازند، لذا به هنگام روبرو شدن با عوامل مهیج و هوس انگیز با الگوگیری و پیروی از حضرت یوسف علیه السلام، در سایه ی محکم ترین و مطمئن نرین دژها، یعنی پناه بردن به خداوند و یاد او و عظمت خویشتن و بزرگی روح و نیز با یادآوری معاد و آخرت، چشمان خویش را کنترل، قوه تخیل را تعدیل و در برابر غرایز، خویشتن داری و صبر پیشه می کنند واز دایره ی عفت و تقوا خارج نمی شوند و از هر گونه انحراف و کج روی دوری می کنند تا

شرایط ازدواج، آن گونه که خداوند وعده داده است، فراهم گردد.

کسانی که راه سوم را برگزیده و غریزه خود را سرکوب می کنند، کارشان به حکم عقل و شرع ناپسند و مذموم است، زیرا خطر طغیان غریزه و انحراف از مسیر معقول و یا عوارض ناگوار روانی و عصبی آنها را تهدید می کند؛ به علاوه با هدف آفرینش غریزه ی جنسی که تولید نسل است مغایر می باشد.

اما دسته دوم: که موضوع بحث ماست کسانی اند که از دین و ایمان تهی بوده یا ایمان ضعیفی دارند؛ این افراد غریزه و نفس سرکش خود را، به ویژه هنگام مواجه شدن با عوامل هیجان برانگیز و تحریک کننده، از مدار طبیعی منحرف نموده و پا از دایره ی تقوا و عفاف بیرون می نهند و به انحرافات جنسی می آلایند که عواقب و پی آمدهای دردناکی برای جامعه و خود آنها دارد. این انحرافات عبارتند از: استمنا و خودارضایی، لواط و مساحقه، زنا و گرایش به جنس مخالف از راه غیر مشروع.

از آن جا که هر عمل مخالف فطرت و طبیعت انسان، ضربه و جنایتی بر روح و جسم است، انحرافات جنسی به خصوص استمنا دارای عوارض و آثار ناگوار و خطرناکی است که گریبان گیر شخص منحرف و جامعه و نسل آینده می شود، که چه بسا آثار شوم آنها تا آخر عمر باقی می ماند؛ به همین علت دین مقدس اسلام که دین فطرت و طبیعت است با این انحرافات به شدت مبارزه نموده و آنها را از گناهان بزرگ شمرده است و دستورهای آن در

باره ی کنترل چشم و خیال، حجاب و پوشش، عفت و غیرت، و به طور کلی اخلاق جنسی برای محفوظ ماندن انسان از ناهنجاری های اخلاقی و انحرافات جنسی و نتایج خطرناک آن است.

در این مبحث به ذکر انواع انحرافات جنسی و بیماری ها و اختلال های عمده روانی ناشی از آنها و پی آمدهای وخیم شان می پردازیم، تا ضمن تبیین فلسفه ی حکم اسلام بر وجوب حجاب و اخلاق جنسی، یادآوری و هشداری برای همه، به ویژه افراد مبتلا به این انحرافات باشد. الف) خودارضایی

جوانان و نوجوانان در اثر فشار غریزه ی جنسی حاصل از تحریکات جنسی زنان، به این عمل نکبت بار که آسان ترین و سریع ترین شیوه ی ارضای غریزه و تحصیل لذت کاذب است روی می آوردند و از آن جا که غالباً از پی آمدهای زیان بار جسمی و روانی آن ناآگاهند، در اثر تکرار این عمل، به آن عادت پیدا کرده و در نتیجه به انواع بیماری های اخلاقی، روانی، عصبی و جسمانی مبتلا می شوند؛ چنان که متأسفانه امروزه بعضی از جوانان و نوجوانان جامعه ی ما به آن گرفتار شده اند؛ به گونه ای که در ترس و اضطراب و افسردگی به سر می برند و برای بهبودی خود راه چاره و شفا می جویند.

با توجه به این اصلِ روان شناختی، که هر حرکت مخالف فطرت و هر میلی که از مجرای غیر طبیعی ارضا شود، ضربه ی بزرگی بر موجودیت انسان وارد می کند و باعث تباهی جسم و تحلیل نیروها و توانایی های ملکوتی می گردد، لذا استمنا و کام جویی

از خود، در منظر عقل بسیار قبیح و از نظر شرع مقدس اسلام از گناهان کبیره است، زیرا اولاً این عمل شوم، انحراف غریزه ی جنسی از مسیر دست خود و فلسفه ی آفرینش می باشد و ثانیاً مغایر با پرورش استعدادها و هدف تکاملی است و ثالثاً عواقب بسیار ناگواری را در اثر تکرار برای جسم و اعصاب و روان ایجاد می کند.

یکی از نویسندگان می نویسد:

کام جویی از خود، گر چه موقتاً نوجوان را تشفی می بخشد و قدری آرامش و رخوت به همراه می آورد، لکن این آرامش کاذب است و به اصطلاح، آرامش قبل از طوفان نامیده می شود؛ طوفانی که بعدها سر می آورد و خرمن هستی نوجوان را در حریقی دامن گستر می سوزاند.(۱)

گذشته از آثار و پی آمدهای نامطلوب جسمی خودارضایی، آن چه بیشتر مهم است، جنبه ی روانی آن است که هر فردی پس از اقدام به آنان، دچار عذاب وجدان شده و احساس گناه و شرمندگی می کند و شخصیت و انسانیت خود را در معرض خطر می بیند. البته این حالت روانی لطف خدا محسوب شده تا انسان به خود آمده و با توبه و استغفار، تصمیم جدی بر ترک آن بگیرد و دیگر هیچ گاه مرتکب چنین عملی نشود و در صدد اصلاح خویش برآید.

اما مشکل زمانی به اوج می رسد که نوجوان یا جوان و هر مبتلای دیگر، از این لطف الهی به صورت شایسته استفاده نکند و هم چنان خود را به آن آلوده سازد و در اثر تکرار و عادت به آن، به جای توبه و استغفار و تلاش برای ترک

آن، احساس گناه، حقارت و بی ارزشی در او شدت یافته و احساس شرافت و بزرگواری و قوت عزت و اراده در او تضعیف گردد و از بازگشت به فطرت خویشتن ناامید شود.

این احساسات منفی و زیان های اخلاقی، شخصیت آنان را به شدت متزلزل و آسیب پذیر نموده و زمینه ی خطرناکی برای افزایش انحرافات و فاصله گرفتن از ارزش های اخلاقی و معنوی می باشند، زیرا میان احساس کرامت و عزت با گناه و انحرافات جنسی رابطه ی معکوسی وجود دارد؛ یعنی هر چه انسان در اثر خودشناسی و دین شناسی، احساس عظمت روحی و کرامت نفس کند، از گناهان و زشتی ها فاصله می گیرد و هر اندازه احساس فرومایگی و حقارت کند، نسبت به ارتکاب گناهان و انحرافات جنسی ورذایل اخلاقی، بی باک و لاابالی خواهد شد.

این اصل روان شناختی در حدیث امام علی (ع) بیان شده است:

مَن کَرُمت علیهِ نفسُهُ هانَت علیه شَهواتُهُ؛ کسی که احساس کرامت نفس و بزرگواری روحی کند، شهوات نزد او خوار و بی ارزش خواهد بود. (۲)

و امام هادی (ع) نیز می فرمایند:

مَن هانت علیهِ نفسُه فَلا تَأمَن شَرّهُ؛ کسی که احساس حقارت و بی شخصیتی کند از شر و آزار او در امان مباش. (۳)

این سخنان نورانی که حاکی از ژرف اندیش و ظرافت بینی های آن حضرت است نشان می دهد تنها عاملی که پشتوانه ی اخلاق و رفتار انسانی و الهی است و انسان را در برابر گناهان و لغزش های جنسی بیمه می کنند، عامل درونی یعنی احساس عظمت و بزرگواری کردن است؛ انسان با شناخت عظمت و کرامت

ذاتی روح ملکوتی و استعدادهای الهی و هدف والای آنها در پرتو وحی، خود را بزرگ تر و بزرگوارتر از آن می داند که دستش به گناه و دامنش به انحراف جنسی آلوده شود. در مقابل، احساس خود کوچک بینی و ضعف باعث می شود تا پشتوانه ی روحی و عامل دفاعی درونی در برابر تمایلات ناپسند و شهوات و لذت های دروغین زودگذر تضعیف شود و تن به پستی آلودگی های و ذلت گناهان بدهد.

عواقب ناگوار خودارضایی در آیینه ی کلام دانشمندان و اعتراف مبتلایان

موریس دبس می گوید:

نشانه های عادی جلق زدن (استمنا) را همه می شناسند و آن عبارت است از پریدگی رنگ و به خصوص حلقه ی سیاه رنگی که به دور چشم پیدا می شود، فرد همواره خسته و خواب آلوده به نظر می رسد، توجه او به سختی به چیزی جلب می شود، غالب اوقات یک شرم و حیای اغراق آمیز و کاذب در وی پیدا می شود، گوشه گیری اختیار می کند و خواب وی آشفته و ناراحت است. (۴)

کانت نیز می گوید:

هیچ چیز به اندازه کام گرفتن از خود، ذهن و جسم را ضعیف نمی کند و این نوع شهوت رانی به کلی با طبیعت آدمی مغایر است، اما این موضوع نباید از جوان پنهان بماند، باید آن را با همه ی زشتی اش پیش روی وی قرار داده، بگویی که بدین طریق از تولید مثل خواهد افتاد و یادآور شویم که این عادت بیش از هر چیز دیگر قدرت جسمی اش را تباه خواهد کرد. با این کار سبب پیری زودرس خواهد شد، عقلش واقعاً ضعیف

خواهد شد و... .(۵)

کوچکتف و لاپیک، دو روان شناس شوروی سابق می گویند:

تمایلات جنسی پیش از موقع، جوان را از تحصیل و استراحت کلی و شاط بخش منحرف می کند و در اشخاص بی اطلاع و بی تجربه سبب رنج روحی عمیقی می شود. (۶) تعدادی از متخصصان مسائل جنسی عقیده دارند:

این عمل (استمنا) مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می کند، ترسو و بی حال بار می آورد، شهامت و درستی از آنان گرفته می شود، چه بسا اشخاصی هستند که در عنفوان جوانی دچار ضعف قوای روحی و جسمی به صورت مفرط می شوند، این عمل غیر منطقی جنسی از لحاظ روابط نزدیکی که با حواس پنجگانه دارد، در درجه ی اول در چشم و گوش اثر می گذارد، علاوه بر اینها تحلیل رفتن قوای جسمانی و روحانی، کم شدن خون، پریدگی رنگ، کمبود قوای حافظه، لاغری، ضعف و سستی زیاده از حد، بی اشتهایی، کج خلقی، عصبانیت، دَوَران سر سرگیجه و آفت های دیگر، مشکلاتی است که گریبان گیر مبتلایان به آن خواهد شد. (۷)

کینزی از محققانی که سالیان دراز به تحقیق در باره ی مسائل جنسی نوجوانان و جوانان پرداخته است، می نویسد:

مشکل است تصور شود که چیزی بهتر از این (استمنا) بتواند به طور مداوم به شخصیت فرد لطمه بزند. (۸)

متفکر دیگری به نام سیلوانوس استال می گوید:

این کار (استمنا) آشفتگی و شوریدگی حال را سبب می شود و اگر تکرار گردد نتایج محنت انگیزی در پی دارد؛ استمنا هوش را ناتوان و خوی را پست و نیروهای فعال را نابود می سازد. باید آن را نه تنها گناه

به خدا بلکه بی حرمتی به آن چه در عالم بشریت پاک و نیک است، به شمار آورد. این کار زشت اگر به درازا انجامد برای بدبختی که بدان مبتلا شود، همه راه های به دست آوردن خوشبختی را تباه و ویران می سازد. (۹)

دین مقدس اسلام این عمل زشت و ناپسند و منافی عفت را حرام و گناه بزرگ شمرده و شخص منحرف و آلوده را، هم چون دیگر انحرافات جنسی، از تجاوزکاران برشمرده است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

«فَمن ابتغی وَراء ذلِك فَأُولئکَ هُمُ العادون»؛ هر کسی غیر از این راه بهره گیری جنسی از همسر یا کنیز خویش را طلب کند، تجاوزگر است. (۱۰)

نقل شده است که شخصی از امام صادق (ع) در باره ی استمنا سؤال نمود، امام فرمود:

گناه بزرگی است که خداوند در قرآن مجید از آن بازداشته است؛ استمنا کننده مانند آن است که با خودش نکاح کرده و اگر کسی را که چنین می کند بشناسم با او هم غذا نخواهم شد.

راوی پرسید از کجای قرآن حکم آن فهمیده می شود؟ حضرت آیه مذکور را تلاوت فرمود. راوی سؤال کرد: گناه زنا بزرگ تر است یا استمنا؟ فرمود:

استمناء گناه بزرگی است. (۱۱)

پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده اند: هر کس با دست، شهوتش را خارج کند ملعون است. (۱۲)

باز امام صادق (ع) فرموده اند:

سه دسته اند که خداوند با ایشان سخن نمی گوید و با نظر رحمت به ایشان نمی نگرد و پاکشان نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی است: کسی که موهای سفیدش را بکند تا جوان دیده شود، کسی که به

وسیله ی عضو خودش، شهوتش را خارج کند و کسی که با او لواط کرده شود. (۱۳)

البته اگر انجام دهنده ی این کارها توبه ی واقعی و نصوح کند، مشمول مغفرت و رحمت گشته و از عذاب نجات خواهد یافت. ب) هم جنس گرایی

یکی از خطرناک ترین انحرافات، هم جنس گرایی است که در مورد مردان به نام «لواط» و در مورد زنان «مساحقه» نامیده می شود. این عمل زشت از پی آمدهای دیگر تحریکات جنسی زنان در جامعه است، زیرا از یک سو باعث غفلت افراد از یاد خداوند، قیامت و عظمت و کرامت نفس و ارزش های والای انسانی می شود و همین موضوع ریشه ی همه ی نکبت ها و زشتی هایی است که بر زندگی بشر سایه افکنده که از جمله ی آنها گرایش افراطی به تمایلات نفسانی و دنیاپرستی است و از سوی دیگر موجب تحریک و شعله ور شدن غریزه ی جنسی می شود؛ در نتیجه در اثر عدم دسترسی به جنس مخالف از راه ازدواج در نوجوانان و جوانان و در اثر شقاوت و شهوت بارگی در افراد متأهل، زمینه برای میل به جنس موافق فراهم می گردد.

این عمل انحرافی و هنجار شکن، برخلاف ساختار فطری و طبیعی انسان بوده و سلامت جسم و روان را به خطر می اندازد و تداوم آن موجب بروز آسیب های بسیار زیادی بر جسم و روان و مفاسد فراوانی در جامعه می شود؛ از این رو در این جا به ذکر تحقیقی که در یکی از تفاسیر در این زمینه آمده، می پردازیم:

این گونه روابط نامشروع در ارگانیسم

بـدن انسـان و حتی در سلسـله اعصـاب روح، اثرات ویرانگری دارد. مرد را از یـک مرد کامـل بودن و زن را از یک زن کامل بودن ساقط می کند؛ به طوری که گرفتار ضـعف جنسی شدید و به اصطلاح سردمزاجی و بی میلی به جنس مخالف می شوند و بعـد از مـدتی قادر به آمیزش طبیعی با جنس مخالف نخواهند بود. مردی که تن به این کار دهد احساسات زنانه، تدریجاً در او پیـدا می شود و بـا توجه به این که احساسـات جنسـی زن و مرد هم در ارگـانیسم بـدن آنهـا مؤثر است و هم در روحیـات و اخلاـق ویژه شـان، لـذا روشن می شود که از دست دادن احساسات طبیعی، تا چه حـد بر جسم و روان و روح انسان ضـربه می زند و حتی ممکن است افرادی که گرفتار این انحراف هستند چنان به ضعف جنسی مبتلا شوند که دیگر قدرت بر تولید فرزند را نیابند. افراد هم جنس گرا، تدریجاً به انزوا و بیگانگی از اجتماع و سـپس بیگانگی از خویشـتن رو می آورند و گرفتار تضاد پیچیـده ی روانی می شونـد و اگر به اصـلاح خود نپردازنـد، ممکن است به دام بیماری های جسـمی و روانی مختلفی بیفتند و قـدرت اراده را، که شـرط هر نوع پیروزی است، تدریجاً از دست بدهند و یک نوع سـرگردانی و بی تفاوتی در روح آنان لانه کند و سرگردانی روانی تدریجاً آنها را به مواد مخدر و مشروبات الکلی و انحرافات اخلاقی دیگر بکشاند. (۱۴)

بر این اساس، دین مقدس اسلام که تمام قوانین و دستورهایش هماهنگ با ساختار وجودی آدمی

است این عمل قبیح را حرام و از گناهان کبیره شمرده و بلکه از نزدیک شدن به مقدمات آن و هم چنین سایر انحرافات جنسی نهی کرده است؛ آن جا که می فرماید:

«و لا تَقرَبوا الفَواحِش ما ظَهر مِنها و ما بَطن»؛ به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهان نزدیک نشوید. (۱۵)

در چندین جای قرآن نیز برای عبرت و پند مسلمانان و دیگران سخن از قوم لوط به میان آمده و آنها را اولین قومی که به این عمل منافی عفت آلوده شدند، معرفی کرده و از آنان به قوم نادان، مسرف و فاسق و از این عمل به عنوان فاحشه، فسق و خبیث یاد می کند. عاقبل، عذاب الهی و بازتاب اعمال ننگین شان آنها را فراگرفت و بارانی از سنگ ریزه بر آنها فروریخت و شهرهای آنان را زیر و رو و واژگون ساخته و به زندگی خفت بارشان پایان داد. (۱۶)

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

لمّا عَمِل قومُ لوطٍ ما عَمِلوا بَکتِ الأرضُ إلی ربّها حتی بَلغَ دُموعُها إلی السّماءِ بَکتِ السّماءُ حتی بَلغَ دُموعُها إلی العرشِ فَاَوحی اللهُ إلی السّماءِ أن اَحصِبیهِم و أوحی إلی الأرضِ أن اَخسِفی بِهِم؛ هنگامی که قوم لوط آن اعمال ننگین و پست را انجام دادند، زمین آن چنان ناله سر داد که اشک هایش به آسمان رسید و آسمان آن چنان ناله کرد که اشک هایش به عرش رسید، پس خداوند به آسمان وحی فرستاد که آنها را سنگ باران کن و بر زمین وحی نمود که آنان را فرو ببر. (۱۷)

هم چنین آن حضرت فرمودند:

لا یَجِدُ ریحَ الجَنهِ زَنوقُ و هُو المُخنّثُ؛ کسی

که با او لواط شود بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید. (۱۸)

امام صادق (ع) نیز ضمن حدیثی به شدت زشتی و خباثت این عمل (لواط) در دنیا و تجسم باطن و حقیقت آن در آخرت اشاره فرموده است:

مَن جامَعُ غُلاماً جاءَ یوم القیامهِ جُنُباً لا یَنقیه ماءَ الدّنیا و غَضِبَ اللهُ علیهِ و لَعَنهُ و اَعَدّ لَهُ جَهنّم و سائت مصیراً... ثُمّ قال إنّ الذَّکرَ یَرکَبُ الذّکَرَ فَیَهتَزُّ العرشُ بذلک؛ هر کس با پسر نوجوانی آمیزش (=لواط)کند، روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که جنب و ناپاک است؛ به طوری که آب های جهان او را پاک نمی کند و خداوند بر او غضب می کند واز رحمت خویش دور می سازد و دوزخ را برای او آماده می کند و چه بد جایگاهی است... سپس فرمود: هر گاه فرد مذکر(=مرد) با مذکر دیگر آمیزش کند، عرش الهی به لرزه می آید. (۱۹)

حضرت علی (ع) هم در این باره می فرماید:

لَعن اللهُ المُتَشبِّهین مِن الرّجالِ بِالنّساءِ و المُتَشَبّهاتِ مِن النّساءِ بِالرّجالِ؛ لعنت خداوند بر آن مردانی که خود را شبیه زنان و بر آن زنانی که خود را شبیه مردان می کنند. (۲۰)

شایان ذکر است که برای این گناه کاران، رسوایی و عذاب اُخروی در صورتی است که متنبه نگشته و توبه و بازگشت حقیقی نکنند. ج) زنا

کشش و جاذبه ای که در سایه ی غریزه جنسی زن و مرد به سوی یکدیگر وجود دارد، از حکمت های خداوند برای تولید و بقای نسل می باشد، اما نه به هر روش و قیمتی، بلکه از راه شرعی و قانونی؛ یعنی ازدواج و

تشکیل زندگی مشترک.

هر انسانی تداوم شخص و شخصت خویش را در تولید نسل و تربیت فرزند صالح می داند؛ از این رو هر کس از عمق جان نیازمند فرزند سالم و شایسته است تا در پرتو وجود او، نیاز درونی اش را تأمین نماید و با مرگ، دفتر وجودش در دنیا پایان نیابد.

از این رو براساس کلمات امامان پاک علیهم السلام پرونده اعمال انسان با مرگ بسته می شود، مگر چند گروه که از جمله آنها پدر و مادری است که فرزند درست کرداری به یادگار گذاشته اند. بدیهی است که تنها در پرتو نظام خانواده و ارتباط مشروع زن و مرد می توان محیطی آکنده از محبت، گذشت، فداکاری و سرشار از انسانیت، معنویت و در نتیجه بستری مناسب برای تولید نسل و پرورش فرزند صالح و شایسته فراهم نمود و اصولاً در چنین فضایی شخصیت والدین در فرزندان تبلور می یابد و فرزندان آئینه ی تمام نمای پدر و مادر خواهند بود.

با این بیان، فلسفه ی حرمت عمل ننگین و ناپسند زنا و تعرض جنسی روشن می شود، چرا که زنا که عمل جنسی نامشروع مرد و زن بدون پیوند زناشویی است گذشته از فساد اخلاقی فردی و اجتماعی، باعث نابودی و ریشه کنی نسل، به ویژه نسل صالح می شود، زیرا اولاً: این عمل پست ضربه های جبران ناپذیری بر بنیان خانواده وارد می سازد، چرا که با رواج این عمل، از یک سو بسیاری از جوانان ازدواج نمی کنند و یا ازدواج را به تأخیر می اندازند و برای ارضای غریزه ی خود از این راه استفاده می کنند و

پس از گذشت جوانی و سن ازدواج، تشکیل خانواده می دهند که در چنین موقعیتی آمادگی یا حوصله تولید و تربیت فرزند صالح از بین می رود و یا به شدت کاهش می یابد.

از سوی دیگر ازدواج های صورت گرفته در معرض طلاق و فروپاشی قرار می گیرد؛ چنان که در رژیم طاغوت که این عمل مغایر با فطرت و شریعت رواج داشت، بر اساس آماری که آن زمان اعلام شد، در برابر هر ازدواجی یک پیوند خانوادگی متلاشی و به طلاق و جدایی کشیده می شد. چه این که در نظام فعلی جمهوری اسلامی طبق آمار منتشر شده در سال ۱۳۸۱، از هر چهار ازدواج یکی از آنها به طلاق منجر می شود.

ثانیاً: از یک طرف باعث سقط جنین و انسان کشی های زیادی می گردد که از گناهان بزرگ بوده و دیه دارد؛ که دیه ی آن از بیست مثقال شرعی طلای سکه دار (مسکوک) اگر آن چه سقط شده نطفه باشد آغاز می شود تا برسد به دیه ی کامل اگر روح در جنین دمیده شده باشد ضمن این که صورت اخیر مشمول این آیه نیز می شود که:

«مَن قَتَل نفساً بِغَیر نَفسٍ أو فسادٍ فی الأرضِ فَکأنّما قَتَلَ النّاسَ جمیعاً»؛ هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فسادی در زمین بکشد، گویا تمام انسان ها را کشته است. (۲۱)

بشر متمدن نمایِ امروز و مادران بی عاطفه، با کمال قساوت دست خود را آغشته به خون بسیاری از کودکان نموده و جگرگوشه های خود را در رحم قطعه قطعه نموده و از بین می برند و برای

این عمل جنایت کارانه عذر و بهانه های واهی می تراشند.

از طرف دیگر سبب به وجود آمدن فرزندان نامشروع و به هم خوردن نسب ها و قطع شدن روابط پدران و مادران بی عفت و خلاف کار با فرزندان خویش می گردد، زیرا هیچ مادری حاضر به نگهداری و پرورش فرزند نامشروع خویش نیست. پدر نیز اطمینان ندارد کودک متعلق به او باشد و اگر فرزندش هم باشد برای حفظ آبرو، آن را از خود دور می کند و به پرورشگاه می سپارد و یا حداقل مورد بی مهری والدین قرار می گیرد و از دامان تربیتی آنان محروم می شود؛ در این صورت هم فلسفه ی وجود غریزه ی جنسی عقیم مانده و زمین از نسل انسان های صالح کم خواهد شد.

به علاوه، کودکان به صورت فطری تمایل شدیدی به شناخت پدر و مادر خود دارند، تا از حمایت های عاطفی، روحی و جسمی آنان بهره مند شوند، مخصوصاً عنصر عاطفه و مهر و محبت والدین در تکوین و شکل گیری شخصیت کودک و پرورش استعدادهای او در بالاترین درجه اهمیت است، اما کودکان و فرزندان نامشروع خیابانی از چنین حمایت ها و محبت هایی محرومند که نتیجه اش ایجاد عقده حقارت و پی آمدهای ناشی از آن شده و تربیت آنان را بسیار دشوار و پیچیده می سازد.

گذشته از اینها، آنان پس از رسیدن به سن بلوغ و آگاهی از تولد نامشروع خود، ضربه های کوبنده ای بر روان، اعصاب و جسمشان وارد می شود و احساس حقارتشان چند برابر می گردد، به ویژه اگر افراد جامعه نیز به این موضوع دامن بزنند.

در چنین حالتی در برابر ناهنجاری ها و انحرافات اخلاقی و جنسی، آسیب پذیر می شوند و لذا تربیتشان بسیار طاقت فرسا بوده و انسان های صالحی نخواهند بود و حتی در جامعه دست به جنایت، خیانت، سرقت، تجاوز، اعتیاد و امثال اینها می زنند؛ چنان که قاتلان پیشوایان دین مقدس اسلام، افراد ولدالزنا و یا ولدالحیض بوده اند.

ثالثاً: از آن جا که جامعه از خانواده ها تشکیل می شود، با تزلزل نظام خانوادگی و روابط صحیح خانواده در اثر گرایش به شهوات نامشروع اخلاق اجتماعی و روابط انسانی میان افراد جامعه متزلزل گشته و فساد، بی عفتی، ظلم، خودکشی و غیره در آنان افزایش می یابد. در چنین جامعه ای بیشتر آسیب های اخلاقی و روحی بر نسل جوان و نوجوان وارد می شود و نسل صالح و پاک جای خود را به نسل گمراه و منحرف می دهد. علاوه بر این، انحراف جنسی موجب بروز بیماری های تناسلی و شیوع امراض جسمی و روانی می شود که نمونه ی بارز آن بیماری ایدز است که براساس آمار منتشر شده اوایل سال ۱۳۸۰، سی و شش میلیون نفر در جهان در اثر ابتلا به آن جان باخته اند. البته انحرافات جنسی همان گونه که عامل ایجاد بیماری ایدز است یکی از راه های انتقال این ویروس نیز محسوب می شود. بر این اساس، عصر ما که کوشش های فراوانی برای رهایی از هر قانون و محدودیتی است، مصداق کامل این فرمایش حضرت امام رضا (ع) است:

کُلّما اَحدثَ العِبادُ مِن الذّنوبِ ما لم یَکونوا یَعمَلون، اَحدثَ اللهُ لَهُم مِن البَلاءِ ما

لم یَکونوا یَعرفون؛ هر گناه تازه ای که سابقه نداشـته و مردم مرتکب آن شونـد، خداوند بلا و بیماری جدیدی برای آنها ایجاد می کند که آن زمان پیشینه نداشت.(۲۲)

گناه زیاد، هم چنین باعث مرگ و میرهای زیاد و نابهنگام می شود؛ همان گونه که اما صادق (ع) در این باره می فرماید:

مَن یَموتُ بِالذّنوبِ اَکثرُ مِمّن یَموتُ بِالآجال؛ کسانی که به خاطر گناهان می میرند بیشتر از افرادی هستند که با عمر طبیعی می میرند. (۲۳)

مطالب گفته شده گذشته از این که عملی و عقلی است در دنیای غرب که آزادی جنسی شیوع دارد، کاملاً مشهود و محسوس است و برای کسانی که خواهان حقیقت اند، جای هیچ گونه تردید و انکار نمی گذارد، ضمن این که بزرگان و پیشوایان دین به آنها تصریح و اشاره نموده اند.

دین مقدس اسـلام با همسویی با خلقت وخرد انسان، از یک سو عفت و پاکدامنی را از نشانه های افراد با ایمان دانسـته (۲۴)و حضـرت یوسف علیه السلام و مریم علیها السلام را به عنوان اسوه های عفاف معرفی نموده است. (۲۵) از سوی دیگر این عمل شوم و زشت را نه تنها منع و حرام کرده، بلکه از نزدیک شـدن به آن، از راه انجام مقـدمات نیز بازداشـته است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

«ولا تَقربوا الزّنی إنّهُ کان فاحِشهً و ساءَ سَبیلاً»؛ به زنا نزدیک نشویـد و از مقدمات آن نیز اجتناب کنید زیرا عمل بسـیار زشت و راه و روش بدی است. (۲۶)

قرآن کریم در خصوص اموری که جاذبه های شهوانی دارند و نزدیک شدن به آنها وسوسه انگیز است و بیم

آن هست که انسان را از راه راست فطرت و شریعت منحرف سازند، تعبیر لطیفی دارد: «نزدیک نشدن به آنها»؛ این تعبیر علاوه بر این که لزوم دوری از آنها را تأکید می کند، اشاره حساب شده ای به پرهیز از مقدمات آنها می باشد که انسان را گام به گام به آن امور نزدیک کرده و سپس به دام می اندازند.

انحرافات جنسی از امور جاذبه داری است که مقدمات تحریک کننده و وسوسه انگیز دارند، که عمده ی آنها حرام و برخی مکروه می باشند، و به تدریج آدمی را از یاد خدا، قیامت و پی آمدهای شوم آن غافل کرده و به آن گرفتار می سازند؛ از قبیل بدحجابی و خودنمایی زنان، چشم چرانی، تخیلات شهوانی، دوستی های غیر مشروع، خلوت کردن با نامحرم، مکان های مختلط زن و مرد، موسیقی مهیج، فیلم های مبتذل، کتاب ها، نشریات، عکس های مستهجن و نظایر اینها که سرمنشأ دوری انسان از اخلاق انسانی و اسلامی است.

پس معنای نزدیک نشدن به زنا به معنای اجتناب از این مقدمات و در نهایت خود عمل زشت و خبیث زنا می باشد. کلماتی هم چون: إنّ، فعل ماضی، فاحشه و ساء سبیلا که در آیه آمده شدت زشتی و بزرگی این عمل را گوشزد می نماید، ضمن اینکه جمله «وساءَسبیلاً» بیانگر انحراف از راه راست و فروغلتیدن در مفاسدی است که فرد و نظام خانواده و اجتماع را به تباهی می کشاند.

بنابراین از عوامل بسیار مؤثر در عمل پست زنا، حضور غیرعفیفانه زنان در جامعه است؛ به همین دلیل قرآن کریم وقتی حکم حد زنا را بیان می

کند، نخست زن زانیه و بعد مرد زناکار را ذکر فرموده است:

اَلزّانِیهُ والزّانی فَجلِدوا کُلّ واحدٍ منهُما مأهَ جَلدهٍ»؛ زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید. (۲۷)

اما در مورد سرقت و دزدی؛ عکس آن است:

«السّارقُ والسّارقهُ فَاقطَعوا أیدیَهُما»؛ دست مرد و زن دزد را قطع کنید. (۲۸)

نکته اش آن است که عامل اصلی در آلودگی به زنا، زنان بی بندوبار و خودنما و در سرقت، مردانند، چه این که در این عمل منافی عفت بیشترین آسیب را خود این زنان می خورند؛ هم از جهت رفتن آبروی آنان، مخصوصاً اگر باکره و دوشیزه باشند، زیرا سرمایه بکارت را که نشانه ی عفت و پاکدامنی است از دست می دهند و هم از نظر سقوط از مقام معشوق بودن و محبوبیت آنان به ویژه در خانواده و بروز اختلاف های خانوادگی، طلاق و جدایی و هم به لحاظ خطر انحراف و گمراهی فرزندان آنان؛ بالاخص دختران.

حکم زدن شلاق و تازیانه به زناکار، حکایت از عملِ حیوانی و غیر انسانی بودن زنا می کند که آلوده شوندگان را در آن حالت از قلمرو انسانیت خارج کرده و در زمره ی حیوانیت داخل نموده است، زیرا تازیانه را به حیوان می زنند، نه انسان، البته حکم شلاق زدن برای زناکار مخصوص کسی است که همسر ندارد و یا همسرش در دسترس او نیست و گرنه حکم زناکاری که همسر دارد و در اختیار و در نزد اوست، سنگ سار شدن و رجم است. چند حدیث در باره ی زنا

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

یا علی در زنا شش خصلت و اثر است که

سه مورد آن در دنیا و سه تای دیگر در آخرت است. اما در دنیا: جمال و زیبایی و در روایتی نورانیت را از بین می برد، مرگ زودرس و تعجیل در نابودی می کند و رزق و روزی را قطع می کند، و اما آن چه در آخرت است: سختی حساب؛ خشم و سخط خداوند مهربان و دخول یا خلود در آتش می باشد.(۲۹)

البته ماندگاری در آتش جهنم، طبق قاعده ی کلی که در سوره ی بقره، آیه هشتاد و یک آمده مشروط به آن است که انسان بر گناه پافشاری و مداومت ورزد؛ به گونه ای که گناه همه ی قلب و روح را سیاه و احاطه کرده و هیچ راهی برای بیداری، توبه و بازگشت نمانده باشد که در این صورت برای همیشه در آتش جهنم گرفتار خواهد شد. امام باقر (ع) نیز فرموده اند: در کتاب رسول خدا یافتیم که:

إذا ظَهرَ الزّنا بَعدی کَثُرَ مَوتُ الفُجأه؛ هر گاه بعد از من زنا ظاهر شود افزایش یابد مرگ های ناگهانی زیاد می شود. (۳۰)

امام صادق (ع) نیز می فرمایند:

إذا فشا الزّنا ظَهرَتِ الزّلازِل؛ هنگامی که زنا آشکار می شود، زلزله و گرفتاری ها افزایش می یابد. (۳۱)

با توجه به این احادیث تکان دهنده، روشن می شود علت این که در عصر تسخیر فضا و ارتباط ها، این قدر زلزله، سیل، تصادفات، تورم و نکبت ها و غیره در زندگی زیاد شده چیست. ضمن این که بیانگر آن است که تن دادن به این عمل بسیار قبیح، نه تنها فقر و تنگ دستی را از میان نمی برد، بلکه بر

شدت آن می افزاید؛ علاوه بر این که در منظر وحی به دست آوردن روزی از راه نامشروع، حرام و ناپاک می باشد که باطن و حقیقت حرام خواری، خوردن آتش است و مانع رسیدن روزی حلال به حرام خوار می شود. نقش بی بند و باری و بدحجابی در شیوع فحشا

تأثیر فوق العاده محیط در سازندگی یا تخریب شخصیت انسان بر کسی پوشیده نیست؛ از این رو هر امری که موجب عفت و پاکی عمومی و معادل فکری، روانی و اخلاقی جامعه و رشد شخصیت افراد گردد، برای اجتماع مفید و لازم است و می بایست در جهت تحقق و ایجاد آن حداکثر کوشش را به کار برد.

از آن جا که زندگی انسان جمعی و اجتماعی است جامعه، به مثابه خانه و خانواده است که حفظ حریم عفاف و اخلاق در آن حیاتی است و پاکی یا آلودگی آن نقش مهمی در سرنوشت افراد آن به ویژه فرزندان و نسل نوخاسته دارد.

روی همین اصل منطقی، اسلام با هر چه جو اجتماع را آلوده و مسموم کند شدیداً مبارزه کرده است، لذا گناه آشکار، مسئولیت و عقوبتش به مراتب بیش از گناه پنهان است، زیرا کسی که پرده ی حیا را بدرد و مرتکب معصیت در ملأ عام بشود و به اصطلاح تجاهر به فسق کند باعث می شود قبح و زشتی گناه و عمل ناهنجار، که سدّ مهمی در برابر فساد و جرم است، به تدریج در نظر مردم از بین رفته و عواقب و بازتاب تلخ دنیوی و عقوبت و رسوایی اُخروی آن فراموش گشته و سدّ شکسته شود و مردم نیز

به آن آلوده گردند. بدین ترتیب چنین فردی ضمن آلودگی و ضربه به شخصت خویشتن، جامعه را مسموم نموده و ضربه ی بزرگی بر معنویت و پیکره آن وارد کرده است.

گناه بسیار بزرگ لاقیدی و بدحجابی از این قبیل است؛ دین مبین اسلام حجاب را به عنوان عامل مهم حفظ و اعتلای شخصیت فردی و تحکیم پیوند خانوادگی و حفظ عفت و اخلاق اجتماعی بر زن که در نظام آفرینش از جایگاه ارزش مند معشوق بودن برخوردار می باشد واجب فرموده است.

بانویی که حجاب صحیح و شئونِ اسلامی را رعایت نمی کند با رفت و آمد در سطح اجتماع عامل غفلت زدگی و فراموشی مراقبت الهی و باعث کوری دلها در جامعه می گردد، وی از یک سو گناه و رفتار ناهنجار لاقیدی و خودنمایی فسادانگیز را نشر و ترویج می نماید و دیگر زنان را به این بلای خانمان سوز گرفتار می سازد و از سوی دیگر به جهت تأثیرات عاطفی و جنسی زن بر مردان، دل آنان بالخصوص جوانان را در میدان جاذبه خویش گرفتار ساخته و غریزه شهوت آنها را مشتعل می نماید. از نتایج زیان بار آن، شیوع انحرافات جنسی و رنج جسمی و روانی شدید است و چه بسا روزگار آدمی را سیاه و زندگی را تباه می سازد.

بر این اساس، زنان این گونه از هر دو جهت مشمول این کلام خدای سبحان می شوند.

که می فرماید:

«إنّ الّذینَ یَحبّونَ أن تَشِیعَ الفاحِشهُ فی الّذین آمنوا لَهُم عذابٌ ألیم فی الدّنیا والآخرهِ واللهُ یَعلمُ و أنتُم لا تَعلَمون»؛ کسانی که دوست دارند زشتی ها و گناهان قبیح در میان

مردم با ایمان شـیوع یابد عذاب دردناکی برای آنها در دنیا و آخرت است و خداوند از عواقب شوم و آثار مرگبار اشاعه فحشا آگاه است اما شما از ابعاد گوناگون و زیان بار آن آگاه نیستید. (۳۲)

این که نفرمود کسانی که اشاعه فحشا می کننـد، بلکه می فرمایـد دوست دارند چنین کاری کنند، یا از جهت نهایت تأکید در این زمینه است؛ یعنی آنهایی که دوست دارنـد که زشتی ها شـیوع پیدا کند عذابشان شدید است، چه برسد به این که با اعمال و گفتـار خود اشـاعه فحشـا کننـد و یـا از جهت آن است که محبت هماننـد کفر گـاهی قلبی است و گـاهی عملی یعنی کردار ناشـایست آنهـا موجب ترویـج و شـیوع گناهـان زشت می شود و مراد از «فحشـا» هر گونه رفتـار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ است، اعم از این که بی حجابی و بدحجابی و انحرافات جنسی باشد یا غیر اینها.

بنابراین زنان با فرو افکنـدن لباس حیا پوشـش دینی هماننـد آتش سـیاری می شونـد که به هر جا گام می نهند آن جا را آتش زده و شـخص و شخصـیت جوانـان و نوجوانـان را دچار حریق می سازنـد. راستی چه آتش سوزی بـدتر از این وجود دارد که خرمن توانایی ها و استعدادهای خود و نسل جدید را می سوزاند و شخصیت و انسانیت آنان و خویشتن را تباه می سازد.

اگر این بـانوان می دانسـتند همواره مرتکب چه جنایاتی بر خود و افراد جامعه می شونـد و اگر حقیقت عمل ناهنجار خویش و گناهان عظیمی که بر دوش دارند را مشاهده می کردند، هرگز یک

لحظه هم آرام نمی نشستند تا این آتش افروخته شده بر دوش خویش را با آب توبه خاموش و خود را با دستورهای سازنده اسلام اصلاح نمایند.

با توجه به مطالب مذکور، معنای عمیق حدیث ذیل روشن می شود، حضرت امام رضا (ع) فرمودند:

نقش انگشتر حضرت عیسی علیه السلام دو جمله بود که از انجیل گرفته شده بود:

خوشا به حال بنده ای که به واسطه او یاد خدا حاصل می شود و وای به حال بنده ای که یاد خداوند به خاطر او فراموش شود.
(۳۳) شریک در جرم و گناه

زن آسیب زا ضمن این که هنگام حضور غیر شرعی در جامعه و در برابر افراد نامحرم پیوسته برای او گناه و سرپیچی از حکم الهی ثبت می شود، در جرم و گناه کسانی که از طریق او به گناه جنسی، لاقیدی، جرم و جنایت، اعتیاد، ظلم و غیره آلوده می شوند، شریک خواهد بود و در نهایت گرفتار عکس العمل رفتارها و پوشش نامناسب و غیر عفیفانه خود در برزخ و آخرت و گاهی در دنیا می شود و این نکته ی مهمی است که عقل سالم بر آن نظارت دارد؛ چنان که قرآن کریم نیز در این زمینه به عنوان قانون کلی می فرماید:

مَن یَشفَع شَفاعهً حَسنهً یَکُن لَهُ نَصیبٌ مِنها و مَن یَشفَع شَفاعهً سَیِّئَهً یَکَن لَهُ کِفلٌ مِنها و کان اللهُ علی کُل شیءٍ مُقیتاً؛ کسی که تشویق به کار نیکی کند بهره وافری از آن برای او خواهد بود و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد

و آن را حفظ می کند. (۳۴)

مطابق آیه، منطق اصیل اسلام در مسائل اجتماعی و خانوادگی آن است که مردم جامعه و اعضای خانواده در سرنوشت اعمال یکدیگر از طریق راهنمایی و تشویق زبان یا عمل شریک می باشند. هر گاه گفتار یا کردار حتی سکوت و اشاره انسان سبب تشویق فرد یا گروه و جمعیتی به کار نیک یا بد شود، سهمی از پاداش یا کیفر آن کار و آثار و نتایجش برای تشویق کننده خواهد بود، بدون آن که از ثواب یا گناه فاعل اصلی (انجام دهنده ی عمل) کاسته شود؛ چنان که از پیامبر اسلام (ص) چنین نقل شده:

مَن أمَرَ بِمعروفٍ أو نَهی عَن مُنکرٍ أو دلّ علی خَیرٍ أو أشارَ بِه فَهُو شریکٌ و مَن أمر بِسوءٍ أو دلّ علیه أو أشارَ بِه فَهُو شریکٌ؛ هر کس امر به کار نیکی یا نهی از منکر و گناهی کند یا به عمل خیر راهنمایی نماید یا اشاره به آن کند و به نحوی باعث تشویق به خیر شود در آن عمل نیک سهیم و شریک است و هر کس دعوت به کار بد یا راهنمایی اشاره و تشویق بدان نماید او نیز در آن عمل بد شریک است. (۳۵)

بنابراین در فرهنگ کامل اسلام تنها انجام دهندگان گناه و کار زشت، مسئول و گناه کار نیستند بلکه تمام کسانی که به نوعی زمینه ی گناه و جرم را فراهم کردند نیز مسئول و معصیت کار شمرده می شوند.

قرآن در باره ی نتیجه ی اُخروی گمراه کردن و به گناه کشاندن دیگران می فرماید:

«لِیحمِلوا أوزارَهُم کامِلةً یوم القیامَه و مِن أوزارِ الّذین یُضلّونَهُم بغیر

عِلم ألا ساءَ ما يَزرون»؛ روز قيامت هم بايد بار گناهان خود را به طور كامل بر دوش كشند و هم سهمى از گناهان كسانى كه به جهالت از راه حق گمراه و منحرف مى سازند، آگاه باشيد كه آنها بار سنگين بدى بر دوش خواهند كشيد. (۳۶)

گذشته از اينها، در شيوع اين اعمال منافى عفت و پى آمدهاى ناگوار آنها، غالباً در درجه اول خود زنان خودآرا و بدحجاب و بى حجاب قربانى مهلكه و بازنده ى بازى مى باشند. هم چنان كه پدران، برادران، شوهران، فرزندان و ديگر بستگان نزديك آنان نيز در خطر سقوط در اين مهلكه ها هستند و در حقيقت اين زنان در همين دنيا به برخى از سزاى اعمال خود رسيده و شاهد انحراف اخلاقى و جنسى خود و نزديكان خويش مى باشند؛ چنان كه بسيار ديده و شنيده شده است.

براى رهايى از زنان از بندِ اسارتِ خودنمايى، كافى است باور كنند كه هر سخن و رفتارى كه از آنها صادر مى شود در شهود و حضور خداوند بزرگ است، چنان كه در قرآن مى فرمايد:

«ولا تَعمَلونَ مِن عَملٍ إلا كُنّا عَليكُم شُهوداً إذ تُفيضُون فيه»؛ هيچ عملى را انجام نمى دهيد مگر اين كه ما گواه بر شما هستيم در آن هنگام كه وارد آن مى شويد. (۳۷)

پيامبر (ص) هر گاه اين آيه را تلاوت مى كردند گريه شديدى مى نمودند. (۳۸) پى نوشت ها :

۱- دنياى نوجوان، ص۲۰۲.

۲- نهج البلاغه، حكمت ۴۴۹.

۳- تحف العقول، ص۴۸۳.

۴- دنياى نوجوان، ص۲۱۹، به نقل از موريس دبس، «چه مى دانيم؟» بلوغ، ترجمه حسن صفارى، ص۶۳.

۵- همان، ص۲۸۱، به نقل

ازکانت، تعلیم و تربیت، ترجمه دکتر شکوهی، ص۷۸.

۶- روان شناسی و تربیت جنسی، ص۱۹۶.

۷- دنیای نوجوان، ص۲۸۳، دکتر استون و جمعی دیگر از نویسندگان، ناتوانی های جنسی، ص۴۸و۴۹.

۸- همان، ص۲۸۲، روانشناسی نوجوانان، ص۱۰۲.

۹- همان، ص۲۸۲، به نقل از آنچه که یک جوان باید بداند، ص۴۱.

۱۰- مؤمنون (۲۳) آیه ۷.

۱۱- بحارالانوار، ج۱۰۴، ص۳۰.

۱۲- همان.

۱۳- همان، ج۷۹، ص۹۵.

۱۴- تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۱۵۷، و ج۹، ص۱۹۵، با تلخیص.

۱۵- انعام (۶) آیه ۱۵۱.

۱۶- ر.ک: اعراف (۷) آیه ۸۰؛ شعرا (۲۶) آیه ۱۶۰؛ عنکبوت (۲۹) آیه ۳۵-۲۸؛ هود (۱۱) آیه ۸۳-۸۱؛ انبیاء (۲۱) آیه ۷۴؛ نحل (۱۶) آیه ۵۵.

۱۷-تفسیر برهان، ج۲، ص۲۳۱.

۱۸- بحارالانوار، ج۷۹، ص۶۷.

۱۹- وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۲۴۹؛ همان، ص۲۵۵.

۲۰- بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۲۵۸.

۲۱- مائده (۵) آیه ۳۲.

۲۲- بحارالانوار، ج۷۳، ص۳۴۳.

۲۳- همان، ص۳۵۴.

۲۴- ر.ک: مؤمن (۲۳) آیه ۵؛ فرقان (۲۵) آیه ۶۸؛ احزاب (۳۳) آیه ۳۵.

۲۵- ر.ک: یوسف (۱۲) آیه ۲۳،۲۸،۳۲،۳۴؛ تحریم (۶۶) آیه ۱۲.

۲۶- اسراء (۱۷) آیه ۳۲.

۲۷- نور (۲۴) آیه ۲.

۲۸- مائده (۵) آیه ۳۸.

۲۹- بحارالانوار، ج۷۷،ص۵۸؛ مجمع البیان، ج۶، ص۶۳۸، ذیل آیه ۳۰، سوره اسراء.

۳۰- بحارالانوار، ج۷۳، ص۳۶۹.

۳۱- همان، ج۷۹، ص۲۱.

۳۲-نور (۲۴) آیه ۱۹.

۳۳- بحارالانوار، ج۱۱، ص۶۳.

۳۴- نساء (۴) آیه ۸۵.

۳۵- تفسیر نمونه، ج۴، ص۳۹.

۳۶- نحل (۱۶) آیه ۲۵.

۳۷- یونس (۱۰) آیه ۶۱.

۳۸- تفسیر القمی، ج۱، ص۲۱۳، ذیل آیه کریمه.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۹)

پیامدهای ناگوار بدحجابی بر خانواده و اجتماع قسمت چهارم : عامل نزول بلا

خداوند به انسان ها مهر و محبت بی نهایت دارد و هدف او هدایت، کمال و سعادت ابدی آنهاست؛ از این رو اسباب و وسایل گوناگونی برای آنها جهت نیل به این هدف فراهم نموده است. برای هر انسانی واعظ، سخن گو و نماینده

ای برای خود در درون به نـام عقل، فطرت و وجـدان و در بیرون به نام وحی و شـریعت از طریق پیامبران، اوصـیا و کتاب های آسمانی قرار داده است.

آنـان که خواهـان کمـال و خوشـبختی ابـدی هسـتند، بـا گوش جان سپردن به این نصـیحت گران واقعی و پیام آوران سـعادت حقیقی، در صـدد اطاعت الهی برآمدنـد، تا به آسانی خود را از امواج طوفانی دنیا نجات داده و به ساحل امن رسـتگاری ابدی دست یابند.

اما آنان که هوس و خواسـته های نفسانی و شـهوانی را بر دسـتورها و خواست الهی مقـدم می شـمارند و دنیای زودگـذر را بر آخرت ماندگار ترجیح می دهند، خداوند حلیم بر اساس لطف بی کران و اراده حکیمانه اش آنان را مکرر به سمت حقیقت و سعادت فرا می خوانـد، تا شایـد به خود آمـده و از مرکب غرور و سرکشـی و خودخواهی فرود آینـد و در مسـیر حق و اعتلای شخصیت، گام بردارند، لذا هر کس را به تناسب حال و روحیه اش از انواع هدایت های تکوینی درونی و برونی برخوردار می گرداند.

گاهی انسان را گذشـته از ایجاد گرایش های مکرر به خیرات در درون، از رحمت و لطف بیشتر و نعمت های فراوان از بیرون برخوردار می کنـد، تا با انگیزه ی شـکر منعم بیدار گشـته و سـپاس گزار و مطیع ولی نعمت خود شود و گاهی او را به نتیجه و عکس العمـل پـاره ای از گناهـانش مجـازات می کنـد که به شـکل بیماری ها، حوادث ناگوار، کمبودها، فقر و غم و انـدوه و امثال آن آشکار می گردد، تا تکبر از قلب وی خارج شده

و تواضع و تسلیم در آن مستقر شود.

هم چنان که نسبت به جامعه ای که گروهی از افرادش از اطاعت سر برتافته و به عصیان و سرکشی از دستورهای الهی روی آورده اند، گاهی آرامش، امنیت و فراوانی نعمت و برکات می بخشد و گاهی گرفتار برخی از بلاها و مصیبت ها؛ مانند زلزله، سیل، طوفان های شدید، ناامنی، قتل و غارت و مرگ های ناگهانی و غیره که بازتاب و نتیجه بعضی از اخلاق و کردار ناروای آنهاست، می کند تا شاید از خواب غفلت بیدار شده، از ذلت معصیت و گناه به عزت طاعت و بندگی رو کنند، و یا اگر قربانی چنین حوادثی شده اند، از گناهان پاک شده و یا عذاب برزخی و اُخروی آنها تخفیف یابد. از این رو این بلاها نیز در باطن خود، رحمت الهی خواهند بود.

اصل در هدایت الهی آن است که با رحمت و نعمت، انسان ها را در مسیر عفاف و تقوا و تکامل قرار دهد؛ کما این که در دعا می خوانیم: «یا من سبقت رحمته غضبه»(۱)؛ ای خدایی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است. بنابراین رحمت و لطف خداوند، اصل و سخط و غضب او فرع است.

با این همه، باطن غضب الهی نیز رحمت و محبت است و غضب او عین مهر و رحمت اوست. خشم او در نظام آفرینش و دستورهای قهرآمیز او در نظام دین، فرع و تابع اصل رحمت اوست و رحمت و غضب الهی هم بر اساس حکمت حکیمانه اوست؛ یعنی از آن جا که خداوند می خواهد انسان ها به سوی کمال و سعادت ابدی سیر کنند

و بیشتر مردم به خاطر عوامل غفلت آفرین و لذت های مادی زودگذر، عظمت و هدف والای خویش را به دست فراموشی سپرده، از سیر تکاملی منحرف می گردند و جز با دستورهای قهرآمیز در نظام شریعت از یک سو و با بلا و مصیبت در جسم و جان و فرزند و مال و امثال آن که نتیجه و بازتاب بعضی از اعمال آنهاست در نظام خلقت از سوی دیگر متنبه نمی شوند؛ از این رو آنها را در دنیا با مجازات و مکافات بعضی از آثار گناهانشان هشدار می دهد. رابطه ی بین اعمال و حوادث

دستگاه خلقت یک نظام و گردونه واحد و به هم پیوسته ای است که بر اساس مشیت حکیمانه ی مدبر هستی، در حال حرکت و گردش می باشد و انسان نیز مهره ای از آن، و جزئی از کل عالم هستی است، لذا حرکت صحیح یا غیر صحیح او در کیفیت گردش دستگاه خلقت تأثیر می گذارد؛ یعنی همان گونه که حوادث عالم بر روی انسان اثر می کند، اعمال نیک یا بد او نیز در عالم مؤثر است.

اگر انسان مطابق با فطرت و خلقت خویش که هماهنگ با کل آفرینش است عمل کند، نظام هستی نیز خوب حرکت می کند؛ در نتیجه به موقع برکات آسمان و زمین نازل می شود. و در غیر این صورت دستگاه آفرینش نیز بد گردش خواهد نمود و برکات آن خوب نازل نخواهد شد؛ همان گونه که غذای ناسالم در سازمان بدن آدمی عکس العمل نامطلوب گذاشته و انسان گرفتار واکنش طبیعی آن می شود و غذای مسموم روح

گناه نیز بر نظام فطرت و عقل و وجدان تأثیر سوء می گذارد و در صورت تکرار تغذیه ی ناسالم و استمرار معصیت، نور اینها به تدریج ضعیف و راهنمایی ها و گرایش ها و تحریکات سازنده آنها کاهش می یابد، تا به مرحله خاموشی و توقف برسد، که کاهش توفیقات الهی یا سلب آنها یکی از نتایج تلخ این مراحل است.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وما أصابَکُم مِن مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبت أیدیکُم و یَعفو عَن کثیرٍ»؛ هر مصیتبی به شما می رسد به خاطر گناهانی است که انجام دادید و خداوند عزوجل بسیاری از اعمال بد را هم عفو می کند. (۲)

عفو و گذشت از گناهان بسیار نیز به خاطر لطف و کرم الهی و حسنات و اعمال نیکی است که انسان انجام می دهد و مشمول عفو و مغفرت خداوند مهربان می شود:

«إنّ الحَسناتِ یُذهِبن السّیّئات»؛ اعمال نیکو باعث از بین بردن گناهان می شود. (۳)

در باره ی بلاهایی که دامن گیر جامعه می شود می فرماید:

«ظَهرَ الفَسادُ فی البرّ و البَحر بما کسَبت أیدی النّاسِ لِیُذیقَهُم بَعضَ الّذی عَمِلوا لَعلّهُم یَرجِعون»؛ فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمالی که مردم برای خود کسب و ذخیره کردند آشکار می شود تا نتیجه و واکنش بعضی از اعمال و گناهانی را که انجام داده اند به آنها بچشاند شاید بازگردند. (۴)

امام صادق (ع) به نمونه ای از کیفیت فساد؛ به ویژه در دریا به واسطه ی گناهان اشاره کرده و می فرماید:

حیاتُ دَوابِ البَحر بِالمطرِ فإذا کفَّ المطرُ ظهر الفِسادُ فی البحر و البرِّ و ذلک إذا کثُرتِ الذُّنوبُ والمعاصی؛

زندگی موجودات دریایی به سبب باران است، زمانی که باران نبارد فساد در دریا و خشکی ظاهر می شود و این هنگامی است که گناهان زیاد می شود. (۵)

بنابراین منظور از فساد در آیه، اعم از مفاسد اجتماعی و مصائب و برداشتن برکت های آسمانی و زمینی است؛ چنان که قرآن مجید می فرماید:

«ولو أنّ أهل القُری آمنوا و اتّقوا لَفَتحنا عَلیهِم برکاتٍ مِن السّماءِ والأرضِ و لکن کذّبوا فَأخذناهُم بما کانوا یَکسبُون»؛ اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند درهای برکات آسمان و زمین را به روی آنها می گشایم و لکن آیات ما را تکذیب کردند، ما نیز آنها را به واسطه اعمالشان مجازات کردیم. (۶)

آیات و روایات دیگر که ارتباط بین اعمال خوب یا بد با حوادث خیر یا شر نظام تکوینی و زندگی انسان را تبیین می کند و این که خیرات و برکات معنوی و مادی پیوسته بر مخلوقات عالم، به ویژه انسان در حال ریزش است، مگر این که گناهان و اعمال زشت فردی و اجتماعی مانع نزول آنها گردد و خیر و برکت از زندگی انسان و جامعه برداشته شود.

آثار بعضی از گناهان به صورت حوادثی ناگوار، مستقیماً به انسان می رسد و یا موجب اختلال در اوضاع جوی و ارضی در نتیجه نازل نشدن باران رحمت و پدید آمدن خشکسالی، طوفان های شدید، سیل، زلزله و شرور دیگر، می شود و حیات طبیعی انسان ها را به خطر می اندازد؛ چنان که نمونه های زیادی در قرآن کریم وجود دارد و نمونه های فراوانی هم شنیده یا دیده

ایم.

گندم از گندم بروید جو ز جو

از مکافات عمل غافل مشو

از این جا روشن می شود علت این که در دولت کریمه حضرت امام مهدی (عج) آسمان و زمین برکاتش را به روی جامعه ی موحد و خداجوی بشری می گشاید. در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

مَن یَمُوتُ بالذّنوبِ أکثرُ ممّن یموتُ بِالآجال؛ کسانی که به واسطه گناهان می میرند بیشتر از کسانی هستند که به مرگ طبیعی از دنیا می روند. (۷)

این ارتباط آن چنان قوی است که در روایات خراشی که بر بدن انسان وارد می شود یا حتی لغزش پایی که موجب زمین خوردن و آسیب دیدن انسان می شود، از اثرات گناه دانسته است:

...ما مِن خَدشِ عودٍ، و لا نکبَهِ قَدمٍ إلّا بذنبٍ...؛ هیچ خدشه ای بر انسان وارد نمی شود و هیچ لغزش پایی ایجاد نمی شود مگر به خاطر گناهی که از او سرزده است». (۸)

بدین ترتیب این مصیبت ها و آسیب ها علاوه بر این که عوامل و اسباب بیداری و هشدار نسبت به آینده است، کفاره گناهان نیز محسوب می شود و بار گناهان را سبک می کند. ضمن این که برای فرد و جامعه نیز آزمون الهی است. درس عبرت

مهم آن است که انسان از مصائب فردی و اجتماعی عبرت گرفته و به سوی خداوند بازگشته و به درگاه او تضرع و توبه نماید. در این میان عده ای بیدار شده و ضمن توبه نصوح و تسلیم در برابر حق، گذشته ها را جبران می کنند. اما بعضی گر چه بیدار می شوند، اما پس از رفع گرفتاری و مشکلات و

رسیدن به نعمت های الهی، باز غافل گشته و راه تمرّد و معصیت را از سر می گیرند. چنین افرادی باید منتظر مشاهده ی پی آمدهای نکبت بار اعمال زشت خود باشند، مگر این که قبل از فرارسیدن مجازات الهی، واقعاً از خواب غفلت بیدار شوند.

گروه سوم آنهایی هستند که هیچ گاه هوشیار نگشته و در برابر خداوند حلیم و دستورهایش متواضع نشدند و در پیشگاه او به تضرع و گریه و انابه نپرداختند. این گروه کسانی هستند که پس از هدایت های مکرر درونی و برونی، اخطارهای تکوینی و تشریعی و مشاهده مصائب و شداید به خود نیامده و آن قدر بر گناه و طغیان خود ادامه می دهند که در اثر کثرت گناه، تمام صفحه روح و قلب آنها سیاه و تاریک گشته و به قساوت قلب مبتلا می گردند و اعمال زشت آنها در نظرشان زیبا و نیکو جلوه می کند و هیچ راهی برای هدایت خود باقی نمی گذارند.

خداوند این گروه را به خودشان واگذار کرده و آنها را در نعمت های فراوان و رفاه کامل که ظاهرش نعمت و رفاه است ولی باطنش نقمت و عذاب می باشد قرار می دهد تا بدان ها دل بسته و ناگهان به مجازات سخت اعمالشان گرفتار شوند. (۹)

بدیهی است سلب چنین زندگی مرفهی به طور ناگهانی، سخت برای انسان دردناک خواهد بود و این نهایت شکنجه ی روحی برای آنان در این دنیا است. بنابراین نباید پنداشت که غرق در ناز و نعمت و فراوانی لذت و سرور برای یک فرد یا ملتی همانند دنیای غرب دلیل بر پاکی و

درستکاری و نشانه ی خشنودی پروردگار عالم از آنان است، بلکه مهلت دادن به آنها و مجازات نشدن آنها سرانجام و عاقبتش آن است که پشتشان از بار گناه سنگین گشته و سپس بر عذاب سختی که در انتظار آنهاست افکنده شوند، مگر کسانی که جاهل قاصر نه مقصر بوده باشند و حجت بر آنها تمام نشده باشد؛ چنان که قرآن مجید بدان تصریح نموده و می فرماید:

«ولا یَحسبنّ الّذین کَفروا أنّما نُملی لَهُم خیرٌ لأنفُسهِم إنّما نُملی لهم لِیزدادوا إثماً و لهم عذابٌ مُهین»؛ آنها که کافر شدند وراه تمرد و عصیان پیش گرفتند گمان نکنند که اگر به آنان مهلت می دهیم به نفع آنها است، همانا به آنان مهلت می دهیم تا عاقبت بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوار کننده ای برای آنان می باشد. (۱۰) مصیبت و آزمون الهی

بعضی از مصائب و مشکلات و سختی هایی که دامن گیر انسان می شود، صرفاً جنبه ی امتحان الهی داشته و به انگیزه ی شکوفایی استعدادها و در نتیجه ترفیع مقام و رسیدن به کمال و بهره مندی بیشتر از رحمت بیکران الهی (۱۱) و یا به هدف شناخته شدن افراد نیک و بد، صداقت و عدم صداقت ادعاهای آنها است؛ یعنی مصائب و سختی ها، معیار و محکی برای شناخت خود و دیگران است که در چه موقعیت شخصیتی از جهت فکری و عقیدتی و اخلاقی و رفتاری هستند، زیرا صفات و اسرار درون را فاش و انسان های پاک را از ناپاک و ناخالص متمایز می سازد. (۱۲)

انگیزه سوم امتحانات الهی آن است که صفات و روحیات افراد در

اعمال و رفتار که معیار استحقاق ثواب و عقاب است ظهور پیدا کند و به وسیله ی اعمال و کردارشان ثواب یا عقاب ببینند (۱۳) و گرنه خداوند سبحان، داناتر و آگاه تر است به مردم از خودشان؛ و عمل بی نهایت او حتی به ضمائر و نیات و آینده ی آنها تعلق می گیرد.

مصائب و آسیب های مورد بحث، آثار تکوینی و عکس العمل دنیوی گوشه ای از گناهان است که افراد عادی غالباً مصائبی که دامن گیر آنها می شود از این قسم است که در واقع زنگ خطر و هشدار نسبت به آینده و به هدف ترتیبتی است.

ارتباط برخی از اعمال با آثار تکوینی خود، معلوم می باشد؛ چنان که تمام آن چه که در مباحث گذشته تا این جا مطرح شد و یا إن شاءالله در بقیه مباحث بیان می شود، آثار تکوینی و بازتاب شوم لاقیدی و بدحجابی است. ولی برخی هم ناشناخته است، مثل ارتباط قطع رحم با کوتاهی عمر و نظائر آن و ما اجمالاً از طریق وحی، علم به آن داریم، گر چه ممکن است در آینده شناخته شوند.

چنان که به مقتضای برهان و دلیل عقل نیز این ارتباط ثابت است، چرا که هر عملی نیک یا بدی که انسان انجام می دهد، طبق نظریه علمی قطعی در عالم موجود است و از بین نمی رود و هیچ موجودی در عالم بیهوده نبوده، بلکه آثار نیکو یا سویی دارد که در وجود انسان و زندگی او و عالم تأثیر می گذارد.

بنابراین میان اعمال انسان با حوادث تکوینی و زندگی او رابطه و پیوند نزدیک است.

رفتارهای خداپسندانه باعث فرود آمدن نعمت ها و برکات معنوی و مادی بر او می شود و اعمال زشت و شیطانی باعث فساد و مصیبت و نکبت و سلب برکات و توفیقات الهی در زندگی می گردد؛ همان گونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام در فرازهای آغازین دعای شریف کمیل، گناهان را به چند قسم تقسیم کرده اند:

گناهانی که پرده های عصمت و پاکی را می درند؛ گناهانی که باعث نزول نقمت و عذاب های الهی می شوند؛ گناهانی که نعمت ها را تغییر داده و از انسان سلب می کنند؛ گناهانی که مانع استجابت دعا می شوند و گناهانی که باعث نزول بلا و مصیبت می گردند. و دعا کنندگان از خداوند متعال طلب بخشش و مغفرت آنها را می کنند.

نتیجه این که بی اعتنایی بعضی از زنان نسبت به عفت و حجابی که مورد نظر عقل و فطرت، وحی و شریعت است، از اعمال ناروا و گناهان بزرگی است که گذشته از مفاسد اجتماعی، آثار شومی را برای خصوص این زنان به دنبال خواهد داشت و خداوند مهربان، پس از متنبه نشدن آنها با هدایت ها، موعظه ها، لطف ها، و سوءاستفاده از عفو و گذشت و پرده پوشی الهی، آنان را به بعضی از آثار و بازتاب این رفتارهای ناپاک خود و گناهانی که در اجتماع مترتب بر آن شده، مجازات کرده و به مصیبت هایی در جسم و جان، فرزند، آبرو و یا مال آنها و امثال این شرور، مبتلا می کند، (۱۴) تا شاید بیدار و آگاه گشته و در مسیر عفاف و تقوا و اطاعت الهی قرار بگیرند.

مگر

آن که پس از هدایت های پی در پی الهی از طریق عقل و فطرت، دین و شریعت، موهبت ها و نعمت ها، تهدیدها و هشدارهای الهی و بی اعتنایی به آنها و توجیه گناهان و مصائب و سوءاستفاده از مهلت دادن به آنان، خداوند آنها را به حال خود واگذار کرده و برخوردار از نعمت های مختلف و رفاه نماید تا به آنها مسرور گشته و در صورت متنبه نشدن مقدمه ای برای سلب نعمت و مجازات دردناک باشد، که این در فرهنگ دین «استدراج» نامیده می شود؛ یعنی نعمت و عذاب تدریجی. چون باطن این نعمت ها، نقمت و عذاب است که به تدریج انسان را به سوی عذاب اکبر می کشاند.

لذا حضرت امیرالمؤمنین فرمودند:

«إذا رأيت الله سُبحانَه يُتابعُ عليكَ البَلاءَ فَهو أيقظكَ، إذا رأيت الله سُبحانه يُتابعُ عليكَ النّعم مع المعاصى فَهُو استدراجٌ لكَ»؛ زمانی که دیدی خدای سبحان پی در پی بر تو بلا و مصیبت می فرستد می خواهد تو را متنبه و هوشیار کند. زمانی که دیدی خدای سبحان، با وجود گناهان، پی در پی به تو نعمت می دهد، پس این استدراج برای تو است. (۱۵) پی نوشت ها :

۱- مفاتیح الجنان.

۲- شوری (۴۲) آیه ۳۰.

۳- هود (۱۱)آیه ۱۱۴.

۴- روم (۳۰)آیه ۴۱.

۵- تفسیر المیزان، ج۱۶،ص۲۱۰، به نقل از تفسیر قمی.

۶- اعراف (۱۷)آیه ۹۶.

۷- سفینه البحار، ج۳،ص۲۱۷، ماده ذنب.

۸- تفسیر مجمع البیان، ج۹،ص۴۱، ذیل آیه ۳۰، سوره مبارکه شوری.

۹- ر.ک: سوره های زمر(۳۹)آیه ۵۱-۴۱؛ انعام (۶)آیه۴۲-۴۴؛ اعراف(۷)آیه ۹۴-۹۵.

۱۰- آل عمران(۳)آیه ۱۷۸.

۱۱- ر.ک: همان، آیه ۱۵۴.

۱۲- همان، آیه ۱۷۹.

۱۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۹۳.

۱۴- بحارالانوار، ج۷۸،ص۵۲.

۱۵-

میزان الحکمه، ج ۱،ص ۴۸۹.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۱۰)

پیامدهای ناگوار بدحجابی بر خانواده و اجتماع قسمت پنجم : قتل انسانیت

با توجه به مباحث گذشته و آینده و پی آمدهای بی بندوباری، بدحجابی و عدم رعایت عفت، غیرت و شئون انسانی و اسلامی، که عبارت است از: عدم شکوفایی استعدادهای والای روحی و نابودی آنها، فساد اخلاق در جامعه و خانواده، انحراف های جنسی، فساد نسل، دگرگون شدن ارزش ها و خلاصه سقوط انسانیت، باید دید:

اولاً: جرم و گناه کشتن انسان بی گناه و فلسفه ی آن چیست؟

ثانیاً: آیا جرم قتل انسانیت در ردیف قتل یک انسان و گرفتن حیات طبیعی از اوست یا گناه و عذاب آن قابل مقایسه با عقاب و مجازات کشتن انسان نیست؟

ثالثاً: نقش بی بندوباری و بدحجابی زنان در کشتن انسانیت چگونه است. روشن شدن پاسخ این سؤال ها به ذکر دو مقدمه منوط است: عظمت انسان

انسان اعم از زن و مرد از دیدگاه وحی برترین و ارزش مندترین موجود نظام آفرینش و گل سرسبد آن است که بر اساس «احسن تقویم» و بهترین وجه آفریده شده و هدف و معراج تمام موجودات هستی است.

اما هدف نهایی و اعلای انسان و منزل مقصود او خداوند و ملاقات با اوست و هیچ موجودی ظرفیت و گنجایش پذیرش آن کمال بی نهایت را، جز قلب و روح ملکوتی انسان، ندارد و به همین علت بهایی جز بهشت به ویژه جنت لقا و رضوان نخواهد داشت، چرا که از جهت روحی دارای استعدادهای ارزشمند انسانی و الهی است؛ به گونه ای که اگر بندگی خدا نموده و فرمان بردار وحی بشود و از آب حیات دین

مقـدس اسـلام بنوشـد، اسـتعدادهای فطری او به فعلیت رسـیده و به قله رفیع انسانیت نائل آیـد و شایسـته ی مقام خلیفه اللهی و جانشـین خداوند در زمین و نمونه ای از اخلاق و کمالات او گشـته، معلم و مسـجود (مورد سجده واقع شدن) ملائکه واقع می شود؛ بنابراین انسان به طور فطری حامل انسانیت و مقام خلیفه اللهی است.

بر ایـن اسـاس جسم، جـان، خـون، آبرو، نـاموس و حـتی جسم بی جـان او محـترم است و این احـترام به پـاس حرمت آن روح ملکوتی و انسـانیت بالقوه یا بالفعل اوست، مشـروط بر آن که کفر، نفاق، ظلم و خروج از عبودیت و بنـدگی بر او چیره نشود.

حیات و مرگ جسم و روح

از آن جـا که انسان دارای دو بُعـد جسـمی و روحی بوده، هر کـدام از حیات و مرگ خاصـی برخوردارنـد؛ حیات جسم همان حیات طبیعی است که یک حیات نباتی و حیوانی می باشد؛ یعنی همچون گیاه، تغذیه مادی و رشد و نموّ جسـمی و تولید مثل دارد و هماننـد حیـوان دارای احسـاس و حرکت است و مرگ آن نیز به سـلب شـدن این حیـات طـبیعی می باشـد چه به مرگ طبیعی یا به وسیله ی قتل بوده باشد.

امـا حیـات روح کـه مرز میـان انسـان و حیـوان اسـت بـه رعـایت قـوانین روح و برآوردن نیازهـای معنـوی و شـکوفا سـاختن اسـتعدادهای عالی و توانایی های بالقوه معنوی و اخلاقی و رشد و تعالی آنها بسـتگی دارد. روح انسان ها با فطرت توحیدی و کمال مطلق خواهی آفریده شده است، لذا اگر در این مسیر حرکت کرده و جان خویش را به نور ایمان

روشن و به زینت خلق و خوی کریمانه مزین نماید و جسم خود را به آداب انسانی و اسلامی و اعمال صالح و شایسته آراسته سازد، از حیات روحانی و کمال انسانی برخوردار خواهد شد.

این نوع حیات روحی دارای مراتب و درجاتی می باشد که آن چه بدان اشاره شد جزو مراتب عالی آن است و نازل ترین و پایین ترین درجه ی آن، ایمان ضعیف و عمل صالح اندك و ناقص است. به عبارتی انسان های با ایمان از حیات روحی و معنوی برخوردارند، هر چند در درجات آن مختلف اند.

انسانیت فرد به اندازه ی برخورداری از این نوع حیات و درجات آن است؛ بنابراین افراد عادی و ضعیف الایمان، به میزان محرومیت از درجات انسانیت و حیات روحی، از حیات گیاهی و حیوانی برخوردار بوده و زندگیشان بیشتر، حول محور مسائل مادی و لذت های حیوانی می چرخد. انسان های کافر و منافق و امثال آنان نیز که زندگیشان تنها بر پایه ی غرایز نفسانی و لذت های شهوانی و حیوانی می باشد و نه بر محور عقل سلیم و وحی الهی فقط از حیات گیاهی و حیوانی بهره مندند و فاقد حیات انسانی و روحانی هستند؛ بنابراین مرگ روح و روان به کفر، نفاق و رذایل اخلاقی و ارتکاب گناه بستگی دارد.

بر این اساس قرآن کریم در باره ی کسی که دین اسلام را برگزیده و در پرتو عمل به دستورهای حیات بخش و نورانی آن به درجه ی عالی حیات روحی و انسانی رسیده است و بدین طریق نورانی بخش جامعه و هدایت گر، مردم گشته است، می فرماید:

«أو مَن

کان میتاً فَأحییناهُ و جعلنا لَهُ نوراً یَمشی بِهِ فی النّاسِ کمن مَثلُهُ فی الظُلُمات لیس بخارجٍ منها»؛ آیا کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی ها بوده و از آن خارج نگردد؟ (۱)

در جای دیگر جهت تشویق انسان های با ایمان برای وصول به مراتب عالی ایمان و حیات روحی می فرماید:

«یا أیُّها الّذین آمنوا استَجیبُوا لله و للرّسول إذا دعاکُم لِما یُحییکُم»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، دعوت خدا و پیامبر (ص) را اجابت کنید، آن هنگام که شما را به سوی چیزی که مایه حیات شما می شود، می خواند. (۲)

از طرفی افرادی را که گوش حق شنوا دارند و خدا و رسولش را اجابت می کنند، زندگان راستین دانسته و کسانی را که این گونه نبوده و خود را از حیات انسانی و روحانی محروم نموده اند، مردگان زنده نمایی می داند که حرف حق در آنها اثر ندارد و در برابر قرآن و دستورهای الهی، بسان مردگان بی جان رفتار می کنند، چنان که می فرماید:

«إنّما یَستَجیبُ الّذین یَسمعُونَ والموتی یَبعثُهُمُ اللهُ ثُمّ إلیهِ یُرجعون»؛ تنها کسانی استجابت می کنند که گوش شنوا دارند، اما مردگان کسانی که روح ملکوتی خود را تباه ساخته و گوش حق شنوای خویش را از دست داده اند خداوند آنها را در قیامت زنده می کند سپس به سوی او بازگردانده می شوند. (۳)

و باز می فرماید:

«إن هُو إلا ذکرٌ و قرآنٌ مُبینٌ لِیُنذِرَ من کانَ حیّاً و یَحقّ القولُ

علی الکافرین»؛ این آیات جز وسیله ی بیداری و قرآن آشکار نیست. تا افرادی که زنده اند، انذار و خائف کند (و هشدار و اتمام حجتی برای کافران باشد) و فرمان عذاب بر آنان مسلم گردد. (۴)

پس این آیات و نظایراینها، ایمان و عمل به دین را که در چهره ی قرآن و رسالت و ولایت ظهور نموده است مایه ی حیات روح دانسته و مؤمنان راستین را زندگان واقعی و کافران را مردگان حقیقی شمرده است؛ از این رو با توجه به اصالت روح و فرع بودن بدن، حیات روحی اصل و بهترین حیات و بلکه زندگانی حقیقی می باشد و زنده ی واقعی کسی است که از این نوع حیات برخوردار باشد، هر چند زیر خاک مدفون باشد و مرده ی واقعی کسی است که از آن محروم باشد، گر چه بر روی زمین راه برود.

افراد مسلمان و با ایمان، به هر اندازه که از قرآن، پیامبر (ص) و عترت او (ع) فاصله گرفته و در رفتار و گفتار شبیه کافران شوند، به همان اندازه مرده محسوب می شوند و به پاره ای از عذاب های کافران گرفتار می شوند.

با در نظر گرفتن این دو مقدمه، آیا جرم و گناه کسی که فردی را می کشد و روح از بدن او جدا شده و حیات طبیعی اش پایان می یابد، بیشتر است یا جرم کسی که قاتل روح و نابود کننده ی حیات روحی افراد بوده و روح ملکوتی انسان ها را در زیر لجن زار فساد، انحراف و گمراهی مدفون می سازد. آیا کشتن طبیعت و حیوانیت انسان بدتر است یا

نابودی شرف و انسانیت افراد؟ و آیا هنگامی که می توان قاتل بـدن انسان را قصاص کرد، قاتل و کشـنده ی روح چه حکم و عذابی خواهد داشت؟

قرآن کریم در باره ی کیفر کشتن انسان بی گناه می فرماید:

«ومَن یَقتُل مؤمناً مُتَعمّـِداً فجزاؤُهُ جهنّمُ خالـداً فیها و غَضِبَ الله علیه و لَعنهُ و أعَـدّ لَهُ عـذاباً عظیماً»؛ کسـی که مؤمنی را عمـداً و بناحق بکشـد کیفر و جزای او جهنم ابـدی است و خداونـد بر او عضب و لعنت کرده و رحمتش را از او باز می گیرد و عذاب بزرگی برای او آماده می کند. (۵)

و در جای دیگر می فرماید:

«مَن قَتلَ نفساً بِغیر نفسٍ أو فسادٍ فی الأرضِ فَکأنّما قتل النّاسَ جمیعاً و مَن اَحیاها فکأنّما اَحیا النّاسَ جمیعا»؛ کسـی که انسانی را بـدون ارتکـاب قتـل یـا فساد و تباهی در زمین بکشـد. گویا همه انسان ها را کشـته و هر کس انسانی را از مرگ نجات داده و زنده کند گویا همه ی مردم را زنده کرده است. (۶)

«قتل» گاهی به کشـتن جسم یک انسان و سـلب حیات طبیعی اوست و گاهی به کشتن روح و شخصیت و انسانیتش، از این رو دو آیه ی اخیر شامل هر دو قسم می شود. حتی می توان گفت وقتی سلب حیات مادی و طبیعی چنین ویژگی و عذاب هایی را در پی دارد، به طور قطع، سـلب حق حیات روحی و معنوی نه تنها چنین حکمی دارد، بلکه به مراتب شدیدتر از آن است، زیرا حقیقت اصلی انسان را جنبه ی روحی و ملکوتی در برگرفته و بدن و حیات طبیعی جنبه ی فرعیت

دارد؛ روح باید در صدف جسم تکامل یافته و به حیات معنوی و ملکوتی مطلوب خویش نائل شود و در نتیجه برای حیات ابدی اُخروی آماده گردد.

از سوی دیگر احیا و زنده ساختن انسان نیز مربوط به هر دو بُعد او می شود؛ یعنی زنده کردن یک فرد از جهت جسمی و حفظ حیات طبیعی او، همانند نجات شخصی که در حال غرق شدن است یا سیر کردن گرسنه ای که مشرف به مرگ است و امثال اینها و زنده کردن فرد از لحاظ روحی، به بیدار کردن او از خواب غفلت و هدایت و راهنمایی نمودن وی به راه سعادت و خوشبختی و دادن حیات انسانی و معنوی به او می باشد. همان گونه که کشتن یک انسان از جهت روحی و شخصیتی به گمراه ساختن و سلب حق حیات انسانی و معنوی اوست. چنان که امام صادق (ع) در تفسیر آیه دوم (۷) می فرماید:

مِن حَرقٍ او غرقٍ ثُمّ قال: تأویلُها الأعظمُ إن دَعاها فاستجابَ لَهُ؛

(منظور از احیا و زنده ساختن مثل نجات) از آتش سوزی یا غرق شدن است، سپس امام علیه السلام ساکت شدند، آن گاه فرمودند: تأویل و مصداق بزرگ تر آیه آن است که انسانی را به سوی باطل و انحرافات یا راه حق و معنویت دعوت کند و او دعوتش را بپذیرد. (۸)

بدیهی است که دعوت می تواند با زبان، قلم و عمل بد یا نیک باشد.

در حدیث نورانی دیگر در تفسیر آیه از آن حضرت آمده که فرمودند:

مَن أخرجَها مِن ضَلالٍ إلی هُدی فکأنّما أحیاها و مَن أخرجها مِن هُدی إلی ضَلالٍ فقد قَتَلها؛ کسی که

نفسی انسانی را از گمراهی به هدایت درآورد، به تحقیق او را احیا و زنده نموده و کسی که انسانی را از هدایت به گمراهی بکشاند، او را کشته و گمراه کرده است. (۹)

تعبیر «کأنما» در آیه نشان می دهد که کشتن یا زنده ساختن فرد، عین کشتن یا زنده کردن همه ی انسان نیست بلکه شبیه و به منزله ی آن است. در تحلیل آیه، مفسران نظرات گوناگونی دارند: که عبارتند از:

۱ همه ی انسان ها دارای حقیقت اصلی واحد و یگانه ای به نام روح می باشند که حامل انسانیت بالقوه یا بالفعل می باشد؛ یعنی در انسانیت متحد و شریکند، لذا سوء قصد یا حسن نیت (کشتن یا زنده کردن) به یک انسان به مثابه نیت بد یا نیک به انسانیت است.

۲ فردی که در اثر خوی درندگی، انسانی را به ناحق و ناروا می کشد، با این روحیه آمادگی کشتن دیگر انسان های بی گناه را نیز دارد؛ هم چنین کسی که به خاطر محبت، عاطفه و نوع دوستی و انگیزه ی الهی، فردی را از مرگ طبیعی نجات می دهد، این آمادگی و علاقه را دارد که همه انسان ها را هم زنده کند.

۳ افراد جامعه ی بزرگ انسانی همانند اعضای یک پیکر می باشند، و همان گونه که اثر رسیدن آسیب به یک عضو، کم و بیش در سایر اعضا آشکار می شود؛ هم چنین کشته شدن یک فرد به اندازه ی سودمندی او برای انسان ها و شعاع تأثیر وجودیش در اجتماع، به جامعه انسانی زیان وارد می شود و حفظ یک فرد از

مرگ باعث رسیدن خیر و برکت به جامعه به میزان رشد شخصیتش می شود.

علاوه بر این تحلیل ها، تحلیل چهارمی نیز شاید بتوان کرد و آن این که: کشته شدن یک انسان، کشته شدن و از بین رفتن ذریه و نسل اوست؛ نسلی که از طریق آن مقتول می توانست تا پایان جهان ادامه یابد، چنان که شهادت حضرت محسن فرزند حضرت زهرا (س) در رحم مادر باعث شد نسل او از بین برود، لذا قاتل او در حقیقت نسلی را تا روز قیامت از میان برد؛ هم چنان که حفظ یک فرد از مرگ موجب حفظ نسل او تا پایان این عالم می شود. البته این تحلیل در همه موارد صدق نمی کند.

این تحلیل های گوناگون منافاتی با هم ندارند و می توانند از جهت قتل و احیای نفس محترمه در بُعد حیات طبیعی، علت و تحلیل آن و مکمل یکدیگر باشند.

اما تحلیل آیه در کشتن و زنده گرداندن فرد به لحاظ روحی، همه ی تحلیل های فوق را موجه می سازد:

اولاً: کسی که دارای خوی شهوانی است و پیرو هوی و هوس خویش است نه تابع عقل و وحی و با زبان، قلم یا عمل قبیح و گمراه گر خود، انسانی را منحرف می سازد و از حیات طیبه ی روحی و معنوی دور می کند، در حقیقت، قصد از بین بردن انسانیت نموده که هر انسانی در آن شریک و متحد است.

ثانیاً: چنین فردی که با غریزه حیوانی زندگی می کند نه با فطرت انسانی در اثر روحیه ی هوس پرستانه، برای منحرف و گمراه ساختن دیگر انسان

ها نیز آمادگی دارد، هر چند قدرت و توان او فعلاً محدود و اندک می باشد.

ثالثاً: با منحرف و گمراه شدن فرد توسط چنین فردی، خوبی ها و برکاتی که از ناحیه ی او به جامعه انسانی می توانست برسد، تحقق پیدا نخواهد کرد، در نتیجه ضربه به تمام مردم خواهد خورد.

رابعاً: با گمراه ساختن شخص، بسیاری از افراد دیگر، از ذریه و نسل او و غیر نسل او منحرف و گمراه خواهند شد.

و هم چنین در احیای معنوی و هدایت یک انسان که حسن قصد به انسانیتی است که مشترک در همه انسان ها می باشد، و نیز شخص هدایت گر که با زبان نیک یا قلم نورانی یا رفتار الگویی و اعمال صالح آموزنده خویش، فردی را هدایت به سوی خداوند متعال و آئین اسلام او می کند، آمادگی روحی و علاقه قلبی برای هدایت و رشد جامعه بزرگ انسانی دارد، و هم چنین فرد هدایت یافته با خدمات ارزش مند هدایت گرانه خویش، به مقدار نورانیت و اعتلای شخصیت و برکت وجودیش، جامعه انسانی را احیا می کند، و از وجود او نیز بسیاری از افراد جامعه انسانی از ذریه و غیر ذریه او تا پایان دنیای فانی به صورت سلسله وار هدایت می یابند و به کمالات انسانی و الهی مفتخر می گردند که هر کدام به نوبه ی خود منشأ خدمات و خیرات و برکاتی می گردند.

با این تحلیل های عقلی و پاسخ های منطقی، عظمت و اعجاز قرآن روشن تر می شود که می فرماید: قتل و احیای نفس طبیعی یا معنوی به منزله قتل و احیای نفوس

طبیعی و معنوی اجتماع بشری است. این است راز این که تمام قوانین و دستورهای دین مقدس اسلام که از خدای عادل و عالم و حکیم مطلق نازل شده است، حکیمانه، منطقی و عقل پسند می باشد؛ عقلی که از اسارت هوس و رذیلت سلیم و آزاد باشد. سخن ، قلم و رفتار مسموم

بنابر آن چه گذشت، آنهایی که با سخن یا قلم مسموم خود از الفاظ دلپسند و مقدس، همانند آزادی، تمدن، رشد و تکامل، روشنفکری، تساوی و نظایر اینها سوءاستفاده می کنند و اخلاق و رفتارهای ضد انسانی و اسلامی از قبیل بی غیرتی و بی عفتی و بی بندوباری و بدحجابی و عشوه گری در جامعه و دوستی با صنف مخالف را که مخالف صریح دستورهای پروردگار است به این عناوین زیبا توصیف و معرفی می کنند، تا بدین وسیله مردان و زنان، به ویژه جوانان و نوجوانان را از صراط مستقیم فطرت و شریعت منحرف ساخته و به فساد و انحرافات جنسی و گمراهی بکشانند چنان که عده ی زیادی منحرف گشتند اینها به حکم دو آیه ای که ذکر شد، اگر حداقل یک نفر را هم منحرف و گمراه ساخته باشند و یک زن یا مردی را به بی بندوباری و بی دینی کشانده باشند، به منزله گمراه ساختن همه ی افراد جامعه انسانی است و مشمول خشم و عذاب الهی در دنیا و آخرت می شوند.

و نیز کسانی که با زبان یا قلم خویش شبهاتی را وارد افکار جامعه کنند و در صدد گمراه ساختن نسل جوان باشند و یا به مقدسات اسلامی و ارزش های انسانی

و دینی اهـانت کننـد، تـا افراد جامعه و جوانان نسـبت به دین و ارزش های راستین سـست گشـته و به سوی ضـدارزش ها روی آورنـد، چنین افراد مکار و حیله گر و مزدور نه تنها مرتکب کشـتن انسانیت یک انسان و گمراه کردن او شدنـد، بلکه مرتکب کشـتار انسـانیت هـای زیادی شـده انـد، زیرا کم نیسـتند افرادی که تحت تأثیر القائات شـیطانی آنها قرار گرفته و از هـدایت به گمراهی کشیده شدند.

رفتارهای ناپسـند برخی از زنان و پیروی غیر منطقی آنان از مدهای لاقیدی نیز همین حکم را دارد. زن بی پروا و بدحجاب که به جای شـکر نعمت جاذبه های خدادادی، کفران نعمت می کند، حتی اگر یک نفر به وسیله ی او به فساد و انحراف جنسی و گمراهی کشـیده شود، گویا تمام انسان ها را فاسـد و گمراه کرده است، چه رسـد به این که عـده زیادی از جوانان و مردان را منحرف نمایـد و به اصـطلاح کشـتار انسانیت راه انـدازد؛ در این صورت تنها خـدا می داند چه جرم و گناهان عظیمی مرتکب شـده و چه عـذاب هایی منتظر اوست. حتی در همین دنیا از لطف و رحمت خاصه ی الهی محروم گشـته و خشم الهی او را فرا می گیرد.

افزون بر قتـل یا کشـتار انسانیت، شـریک در گناه قتل و خون ریزی هایی است که به وسـیله ی عشق حیوانی و شـعله ور شـدن غرایز نفسانی در اثر بی توجهی او به عفاف و حجاب اتفاق می افتد یا سقط جنین هایی که در اثر اعمال منافی عفت در جامعه ی به اصطلاح آزاد به وجود می آید.

همان گونه که پدران و مادران و همسـران نیز در پیشگاه خداوند متعال مسئول، و در گناه قتل های انسانی و انسانیتی که ناشی از لاقیدی و بدحجابی دختران و همسـران آنها اتفاق می افتد سهیم می باشند. از آن چه بیان شد سرّ کلام الهی روشن می شود که می فرماید:

«الفِتنهُ أشَدُّ مِن القتلِ»؛ فتنه شدیدتر از قتل است. (۱۰)

فته دارای انواع و اقسام مختلفی است، یکی از بـدترین آنها فتنه ی بی بنـدوباری و بدحجابی و خودآرایی زنان می باشد که از دسـیسه های نظام استکباری غرب برای فساد و گمراهی و هویت زدایی و انحطاط جوامع انسانی است، تا از این رهگذر بتواند سایه ی شوم خود را به همه جا، به ویژه جوامع اسلامی گسترش دهد و از منابع طبیعی و انسانی آنها بهره برداری کند.

درود بر زنان محجّبه و غفیفه که در اثر شـناخت گوهر وجود خویش، در برابر حکم الهی تسـلیم شدنـد و با حجاب و پوشـش اسـلامی و رفتارهـای عفیفـانه خود، درس محبت و عطوفت و عفت و وقـار و انسانیت به جامعه می آموزنـد نه درس شـهوت و رذیلت؛ اینها به حق احیاگران انسانیت انـد که مشـمول آیه: «و مَن أحیاها فَکأنّما أحیا النّاسَ جمیعاً» (۱۱) می شوند و احیاگری آنها به منزله احیا و زنـده کردن جامعه بشـری است، لـذا از عظمت و منزلت والایی نزد پروردگار عالم و اهل حق برخوردارند.
خواهرم!

اراده و مشـیت و ربوبیت الهی بر این است که انسان ها را با عظمت اسـتعدادی وجودیشان، در پرتو دسـتورهای حیات بخش و کمال آفرین خود پرورش داده و به قله های

رفیع کمـال و انسانیت برسانـد. رعایت نکرن حجاب و پوشـش مناسب وخودآرایی و معطر نمودن خویش در برابر نامحرمان با عطرهـای محرک، علاوه بر دهن کجی و بی اعتنـایی به قرآن، توهین به مقـام شامـخ ربوبی الهی و بر خلاف اراده و مشـیت و خواست اوست، زیرا باعث فساد در زمین و عدم تحقق اراده او نسبـت به بسیاری از افراد جامعه، بالاخص نسل جوان و نوجوان در رسیدن به انسانیت و هدف والای زندگی می شود، و این امر خشم و غضب الهی را برمی انگیزاند.

در حالی که فساد در شأن بانوی مسـلمانی نیست که به سـبب داشـتن روح شریف و پذیرش دین روان پرور اسلام، در موقعیت افراشته و با شکوه قرار گرفته است، چرا که خداوند تبارک و تعالی فساد در جامعه و مفسدین را دوست ندارد:

«والله لا یُحبُّ الفساد» (۱۲) و «والله لا یُحبُّ المُفسدین». (۱۳)

آن چه در شأن والای شـما می باشد حجاب کامل و رفتارهای عفیفانه است که مهم ترین عامل اصـلاح خویش، نسل و جامعه است و خداوند اصلاح گران و نیکوکاران را دوست می دارد: «إنّ اللَّه یُحبّ المُحسنین» (۱۴) بنابراین اگر به خود نیایید، روزی می آیـد که گرفتـار عکس العمـل رفتارهای ناشایسـته خود شـده و به بطلان کردار خویش پی می بریـد ولی چه بسا دیر شـده باشـد و هیچ ثمره ای جز حسـرت و اندوه فراوان در پی نداشـته و با دست تهی از کارهای خیر و کوله باری از گناه باید آماده سفر آخرت شوید. پی نوشت ها :

۱- انعام (۶)آیه ۱۲۲.

۲- انفال (۸)آیه ۲۴.

۳- انعام (۶۵)آیه ۳۶.

۴- یس (۳۶)آیه ۷۰.

۵-

نساء ()آیه ۳۲.

۶- مائده (۵)آیه ۳۲.

۷- مائده (۵)آیه ۳۲.

۸- تفسیر نورالثقلین، ج۱،ص ۶۲۰.

۹- اصول کافی، ج۲،ص ۲۴۰.

۱۰- بقره (۲)آیه ۱۹۱.

۱۱- مائده (۵)آیه ۳۲.

۱۲- بقره (۲)آیه ۲۰۵.

۱۳- مائده (۵)آیه ۶۴.

۱۴- نساء (۴)آیه ۱۹۵.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۱۱)

ابزارهای کارآمد زن در تحکیم شخصیت و ازدیاد محبوبیت در نظام خانواده راز تفاوت ساختار جسمی و روانی زن و مرد

زن و مرد از نظر ساختار روانی و جسمی تام و کامل آفریده شده اند، اما در مقایسه با یکدیگر، هر کدام دارای ویژگی هایی هستند که دیگری در پاره ای از آنها ضعیف تر است و برخی دیگر را هم به کلی ندارد. این امر ضمن آن که وظایف آنان را در زندگی روشن می سازد، سبب می شود که هر کدام از مرد و زن به یکدیگر احساس نیاز نموده و زمینه ی جذب به سوی هم و تشکیل خانواده فراهم گردد.

از همین رو اگر هر کدام از زن و شوهر رفتار و اعمال خود را در زندگی بر اساس ساختار وجود، ویژگی ها و وظایف تکوینی (خلقت) و تشریعی (دستورهای الهی و دینی) خویش تنظیم نمایند و جایگاه و منزلت خود را شناخته و از آن تجاوز نکنند، زندگی آنان سرشار از صلح، صفا و همسر دوستی خواهد بود.

بر این اساس خداوند حکیم زن را به جاذبه ها و ویژگی های خاصی مجهز نمود که از یک سو مرد خود را نیازمند به آنها دیده و به سمت زن گرایش می یابد و از سوی دیگر زن در پرتو آن خصوصیت ها نزد همسرخود از محبوبیت و جایگاه ویژه ای برخوردار می شود.

پس تنها راه استحکام و افزایش محبوب و معشوق

بودن زن نزد همسر آن است که اعمال، رفتار و گفتارش هماهنگ با فطرت، طبیعت و ساختمان وجودیش باشد و به کج راهه و انحراف کشیده نشود و کارایی آن محبوبیت تکوینی و ابزارهای خدادادی را که به منظور نفوذ معنوی در قلب همسر و جذب او به طرف خویش، به زن عطا شده از بین نبرد، بلکه در تقویت و استمرار آنها بکوشد.

چه بسیار زنانی که با معرفت و آگاهی از تأثیر جاذبه های روحی، عاطفی و جسمی خویش در دل و روح مردان، از این موقعیت ویژه در بالاـ بردن ارزش خود و حفظ و افزایش محبوبیت خویش نزد همسرانشان و در نتیجه رسیدن به خواسته های معقول و مشروع خود بهترین استفاده را می برند و آن گونه که باید، حیات خانوادگی خود و همسرانشان را به سوی حق و حقیقت به حرکت درمی آورند.

در مقابل، برخی از زنان با سوءاستفاده از آن جاذبه های زنانه و نعمت های الهی و رعایت نکردن عفاف و حجاب عفیفانه ی اسلامی، خلع سلاح شده و تأثیر جاذبه های خود را به تدریج نزد همسر حال یا آینده خویش از دست می دهند؛ در نتیجه شخصیت و محبوبیت آنها متزلزل خواهد گشت و با انبوهی از حسرت در دنیا و آخرت دست به گریبان می شوند. استاد فرزانه شهید مطهری در این باره چه زیبا فرموده است:

استاد بزرگ، شهید مطهری در این باره می فرماید:

حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گران بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده

است. زن بـا هوش فطری و بـا یک حس مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسـمی نمی توانـد با مرد برابری کنـد و اگر بخواهـد در میدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهده ی زور و بازوی مرد بر نمی آید و از طرف دیگر نقطه ضـعف مرد را در همـان نیـازی یـافته اسـت کـه خلقت در وجـود مرد نهـاده است، که او را مظهر عشـق و طلب و زن را مظهر معشـوقیت و مطلوبیت قرار داده است... وقتی که زن مقـام و موقع خود را در برابر مرد یـافت و نقطه ی ضـعف مرد را در برابر خود دانست، همـان طور که متوسـل به زیور و خودآرایی و تجمّـل شـد که از آن راه، قلب مرد را تصاحب کنـد، متوسل به دور نگهداشـتن خود از دسترس مرد نیز شـد، دانست که نبایـد خود را رایگـان کنـد، بلکه بـایست آتش عشق و طلب او را تیز کنـد و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد. (۱)

در این جا، به توفیق الهی آن ابزارها و جاذبه های زنانه را که در تحکیم شخصیت و افزایش محبوبیت او در نظام خانواده نقش به سـزایی دارد ذکر کرده و به تحلیل و بررسـی هر کـدام در باره ی زنان عفیف و با حجاب و زنان بی حجاب و بدحجاب می پردازیم.

برای تـبیین این مطلب مهم به ذکر مقـدمه ای شامـل یـک اصـل روانی و دو فرع مربـوط به آن اشـاره می کنیم، اصـل روانی و طبیعی این است: زن مظهر محبوب بودن و مرد مظهر محب بودن

از آن جا

که زن در نظام آفرینش، مظهر جمال و زیبایی خداوند جمیل است همواره معشوق و محبوب مرد قرار گرفته و مرد، محبّ و عاشق او محسوب می گردد و به دلیل پوشش و حجاب اختصاص به زن دارد.

و این تدبیر حکیمانه خداوند است که در پرتو ایجاد تفاوت های روانی و جسمی در زن و مرد تحقق یافته است؛ زن را در بُعد روحی و روانی از عفت و حیای زیاد و احساسات پاک و عواطف سرشار برخوردار کرده و در جنبه ی جسمی او را لطافت و زیبایی بخشیده و از جهت صدا و لحن، آهنگی ظریف و شیوا به او ارزانی داشته و از رهگذر این امور مرد را مجذوب زن نموده است.

از آن طرف مرد را در بُعد روحی از قوه ی اندیشه و تدبیر نظری جدای از عقل عملی و عبادی که مشترک است بیشتر و از حیث جسمانی خشن تر و قویتر و در صدا و سخن لحنی ضخیم و بم برخوردار کرده است؛ بنابراین مرد در میدان جاذبه ی اخلاقی، عاطفی و جسمی زن قرار گرفته و طبیعتاً به سوی او جذب می شود و در نتیجه زن محبوب و دلدار بوده و مرد هم محب و دلداده است.

از جمله فایده های چنین جذب و انجذاب و عشق و عاشقی میان مرد و زن، ایجاد وحدت و زندگی مشترک، حفظ و استحکام نظام خانواده، تأمین آرامش زوج ها در کنار هم در اثر مکمل یکدیگر بودن در زندگی، رسیدن به کمال و هدف زندگی و آفرینش و نیز تولید و تربیت فرزندان صالح و سالم است. از

سوی دیگر این تدبیر حکیمانه الهی به فرموده استاد فرزانه، شهید مطهری:

بهترین ضامن حیثیت و احترام زن و جبران کننده ضعف جسمانی او در برابر نیرومندی جسمانی مرد و هم بهتری عامل حفظ تعادل و توازن در زندگی مشترک آنهاست. (۲)

این اصل روانی در زن و مرد محبوب بودن زن و عاشق بودن مرد فروعاتی دارد که دو مورد را بیان می کنیم: نیاز زن به محبوب شدن و نیاز مرد به عاشق بودن

زن در نظام تکوین، چنان که گفته شد، مظهر محبوبیت است، لذا نیاز و علاقه ی طبیعی او این است که قلب مرد را تسخیر کرده و محبوب دل او باشد، آن هم به صورت همیشگی و مادام العمر. مرد نیز بنابر آن که مظهر طلب و محب بودن است؛ نیازمند همسری دلخواه است که عاشق و دلداده ی او باشد.

در پرتو این نیاز دوسویه، زن و مرد به هم گرایش پیدا کرده نسبت به یکدیگر و پیوند خانوادگی و تداوم آن علاقمند می شوند و بدین ترتیب زمینه ی نیل به اهداف ارزشمند ازدواج فراهم می گردد. به قول ویل دورانت: «زن وقتی زنده است که معشوق باشد و توجه کردن به او مایه ی حیات اوست». (۳)

البته محبت زن و مرد دوسویه است و هر دو به مهر و محبت نیازمندند، اما آن چه مورد بحث است آن است که زن به مقتضای طبیعتش دوست دارد در قلب یک مرد جا گرفته و او را برای همیشه نزد خود نگاهدارد، لذا گفته شده هیچ لذتی برای زن بالاتر از این نیست که همیشه در کنار مرد مورد علاقه اش

به سر برد و خوشبختی خود را در این می داند. اختلاف طبیعی زن و مرد در عشق و محبت ابتدایی

از آن جا که زن، محبوب و معشوق بوده و مرد محب و عاشق می باشد، عشق و محبت زن باید به صورت پاسخ گویی به نیاز و عشق مرد باشد، نه به شکل عشق ابتدایی؛ عشقی که از ناحیه ی زن شروع شود، بدون این که مرد آن را خواسته باشد، غالباً با شکست رو به رو شده و به شخصیت زن آسیب می رساند و در صورت تحقق ازدواج، مشکلات زیادی پدید خواهد آمد؛ از جمله این که مرد به هنگام بروز اختلاف ها و درگیری های خانوادگی، آن را به عنوان حقانیت و برگ برنده برای خود به رخ زن می کشد و او را دچار آزردگی بیشتر می گرداند.

اما اگر علاقه و عشق زن، سازگار با طبیعت و ساختار وجودیش باشد و در بردارنده ی عکس العمل مثبت و پاسخ گوی محبت مرد گردد، در این صورت چنین محبتی همیشگی و پایدار است، مگر آن که عشق و دلدادگی مرد دروغین و برخاسته از شهوت و خودخواهی بوده و یا علاقه اش به زن بنا به علت هایی، کاهش و یا زایل گردد که در این صورت محبت زن نسبت به شوهر نیز از بین خواهد رفت.

بر این اساس خواستگاری نیز باید از ناحیه ی مرد باشد، زیرا خواستگاری از طرف زن بر خلاف طبیعت، محبوبیت و حرمت اوست. همان گونه که ارتباطات دوستانه با وعده ی ازدواج از ناحیه مرد نیز این چنین است، بلکه به مراتب ضربات کوبنده

ی آن بر شخصیت و مقام معشوقیت زن بیشتر است و غالباً چنین وعده هایی نیز چیزی جز فریب و اغفال دختران نیست و منجر به باختن زن و از دست دادن سرمایه دوشیزگی است و چه بسا سرآغاز انحرافات و آلودگی های بیشتر می گردد.

استاد شهید مطهری می فرماید:

خلاف حیثیت و احترام زن است که به دنبال مرد بدود، برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود، اما برای زن که می خواهد محبوب باشد و از قلب مرد سردرآورد، تا بر سراسر وجود او حکومت کند قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احیاناً جواب رد بشنود و سراغ دیگری برود. (۴)

خلاصه آن که پاسخ گویی زن امتیازی است برای او و خواستگاری مرد تکلیفی است بر عهده او و این ویژگی ها از تدابیر حکیمانه ی خالق هستی می باشد که به صورت طبیعی در نهاد هر کدام به ودیعت گذاشته شده و هر گونه تخطی و سرپیچی از آن آسیبی خواهد بود بر شخصیت زن و زندگی مشترک خانوادگی؛ هم چنان که در دین اسلام این وظیفه طبیعی حفظ شده و دستورهایی را برای زن و مرد در هنگام خواستگاری مقرر نموده که توجه و عمل به آنها از علت های ریشه ای ازدواج موفق و استواری پایه های نظام خانواده است؛ از جمله اهتمام شدید به معیارهای اصلی در انتخاب همسر به هنگام خواستگاری که عبارتند از: اصالت خانوادگی، ایمان، تقوا، عفت، اخلاق و صفات حمیده و پسندیده ی انسانی و الهی.

با توجه به مطالب بالا

که به عنوان مقـدمه بود، به ذکر اصل مطلب یعنی توانایی ها و مکانیسم های نفوذ و جـذب از جانب زن می پردازیم و آن گاه به علـل ناکارآمـدی و عـدم مـوفقیت تلاـش هـای زنـان غیر عفیف و بـدحجاب در فراینـد نفوذ در قلب و دل مرد در زنـدگی مشترک اشاره خواهیم کرد: آزاداندیشی در انتخاب همسر

اولین گـام برای حفـظ و تـداوم دلـبری و معشـوق بـودن زن در زنـدگی خـانوادگی آزمودن و محـک زدن خواسـتگاران و به عبارتی دلـدادگان و عاشـقان است. روشن است که هر محبت و عشـقی که نسـبت به زن ابراز و ایثار می شود صادق و راستین نیست و تنهـا آن محبت و عشق ورزی واقعی است که از معیارهـای ثـابت و مانـدگار و ارزش های انسانی و صـفات حمیـده و نیکو برگرفته شده باشد.

در این صورت آن خواسته روانی و طبیعی زن که خواهان همسـری است که او را به خاطر ارزش وجودیش و منزلت ویژه اش در آفرینش و زنـدگی بخواهد نه به جهت ارضای حس خودخواهی و غریزه شـهوانی خویش که عشق مجازی و کاذب است، تحقق پیـدا خواهـد کرد، چرا که تنهـا مردان با فضـیلت انـد که به نقش فراجنسـی و جاذبه های ظاهری زن پی برده او و را در افقی بالاتر از ارزش های مادی و جسـمی فناپـذیر می نگرنـد و لـذا رفتاری متناسب با شخصـیت واقعی زن پیشه می کننـد و با اخلاقی کریمانه با آنان برخورد می کنند.

اما مردان دیگر و افراد ناآگاه، همان گونه که از عظمت وجودی خود بی خبرند، از نقش مهم و حیاتی زن و شخصیت ذاتی او

نیز غافل بوده و وظیفه ی زن را تنها خدمت کردن در خانه، تأمین نیاز غریزی مرد و به دنیا آوردن فرزند می پندارند؛ از همین رو برخوردشان با همسر همانند برخورد با اشیاء است نه افراد، اینان مصداق بارز انسان های لئیم و پست در فرمایش پیامبر اکرم (ص) هستند که فرمود:

ما اَکرمَ النّساءَ إلاّـ کریمٌ و لا أهانَهُنّ إلاّ لئیم؛ کسی جز مرد بزرگوار به زنان اکرام و احترام نکرد و کسی غیر از خودپرست فرومایه به آنان اهانت ننمود. (۵) شیوه ی گزینش عاشق راستین

بنابراین شناخت و گزینش محب واقعی در هنگام ازدواج زن بسیار مهم و حیاتی است؛ راه محک زدن زن برای خواستگاران و انتخاب همسر شایسته از میان آنها در پرتو توجه به دو معیار عمده است:

اول اصالت خانوادگی: پدر و مادر مؤمن و با فضیلت و متعهد نقش بسیار والایی در سازندگی فرزندان خویش دارند. آنها معمولاًـ پرورش یافته انسان های فاضل و اهل معرفت اند، در نتیجه از چنین افرادی می توان پرورش فرزندان صالح را انتظار داشت، بر خلاف افرادی که از این گونه فضایل، اصالت و ریشه برخوردار نیستند و معمولاً فرزندانی همانند خود فاقد شرافت و فضیلت بار می آوردند. به تعبیر شاعر نکته سنج و تیزبین:

تو اول بگو با کیان زیستی

پس آنگه بگویم که تو کیستی

دوم شخصیت فکری، ایمانی و اخلاقی مرد: توجه به این که خواستگار، گذشته از اصالت خانوادگی، از شخصیت فکری سالم و اخلاق انسانی و ایمانی برخوردار باشد و به فضایل و ارزش های انسانی و الهی اهتمام ورزد بسیار ضروری و حیاتی است چون تنها در صورت

سلامت فکری و اخلاقی و معنوی است که در ادعای محبت و عشق صادق می باشد.

در غیر این صورت او در بُعد شخصیت اخلاقی و اندیشه ای بیمار و مریض دل است و همسر را برای اهداف نفسانی خویش می خواهد نه برای خود زن و ارزش های او؛ آن چه او را مجذوب نموده ظاهر فناپذیر و جمال صورت است نه باطن ماندگار و جمال سیرت؛ شهوت و خودخواهی است نه انسانیت و شخصیت زن. در این صورت او فاقد عشق و علاقه ی راستین و در اظهار محبت به زن فاقد صداقت خواهد بود و نمی تواند همسر شایسته ای برای او، و پدر و مربی دل سوزی برای فرزندان آینده اش باشد.

اما راه تشخیص شخصیت خواستگار چیست؟ برای تشخیص هویت مرد کافی است که از او پرسش های اصولی بشود که اصولاً پرسش، کلید شناخت شخصیت افراد است؛ زیرا در پاسخ به سؤال، میزان رشد فکری و اخلاقی و آن چه در دل و درون است آشکار می شود. برخی از پرسش ها از این قبیل است: هدف شما از ازدواج و زندگی مشترک چیست؟ دوست دارید همسر آینده ی شما چگونه و دارای چه ویژگی هایی باشد؟ واز او چه انتظارهایی دارید؟ چه کتاب هایی و در چه موضوعاتی مطالعه کرده و می کنید، گذشته ی خود را چطور گذرانده اید؟ همت و اراده و هدف شما در باره آینده چیست؟ و دوستان شما از چه صنف افرادی هستند و... .

اگر در پاسخ به این نوع سؤال ها از تکامل، اهداف والای ازدواج، شخصیت حقیقی زن، کتاب های مذهبی و اخلاق

و انسان ساز، همت های بلند، هم نشینی با افراد فاضل و ارزش مند و... سخن به میان آورد و در پاسخ ها صداقت داشت، می توان فهمید که او محب و دلداده ی راستین زن و شخصیت اوست نه عاشق شهوت پرستی خود و وصال جسمانی زن؛ هم چنان که رفتار حرکات و سکنات خواستگار نیز، علاوه بر گفتار او، بیانگر شخصیت واقعی اوست و نشانه و معیار تشخیص اخلاق و کردار او. البته در کنار این روش های شناخت، تحقیقات محلی و خویشاوندی و استمداد از خداوند تبارک و تعالی بسیار لازم و ضروری است.

نکته ی مهم دیگر آن است که پیمودن این راه و شناخت و گزینش عاشق واقعی و با صداقت در صورتی ممکن خواهد بود که زن نیز به عنوان محبوب، از روشن بینی و نگرش واقع بینانه برخوردار باشد و این تنها در سایه ی تقوا، عفت وحیا که حجاب کامل و پوشش اسلامی جلوه ای از آن است، میسر خواهد بود، زیرا فقط در این حال، اسیر هوی و هوس نبوده و آزادانه خواهد اندیشید و از رهنمودهای عقل حق بین و سلیم خود و دیگران، و راهنمایی های وحی و دین سود می برد و در انتخاب همسر محب برای خود و گزینش پدر شایسته برای فرزندان آینده موفق خواهد بود.

استاد مطهری می نویسد:

عفت فراوان زن خادم مقاصد تولد است، زیرا امتناع محجوبانه ی او کمکی به انتخاب جنس است؛ عفت، زنان را توانا می سازد که با جست و جوی بیشتر عاشق خود را یعنی کسی که افتخار پدری فرزندان او را خواهد داشت، برگزیند. (۶)

قرآن

کریم تقوا را به عنوان فضیلت روح و دستگیره ی مهم برای تشخیص حق و باطل، خوب و بد در امور زندگی از جمله ازدواج معرفی کرده و می فرماید:

«یا أیُّها الّذینَ آمنوا إن تتّقوا اللَهَ یَجعل لکُم فُرقاناً و یُکفّر عَنکُم سَیّئاتِکُم و یَغفر لکُم واللهُ ذُو الفضل العظیم»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوای الهی پیشه کنید و خود را از نافرمانی خداوند نگاه دارید برای شما مایه ی تمیز (میان حق و باطل) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می زداید و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فزونی و بخشش بزرگ است. (۷)

این آیه کریمه بیان کننده ی وجود ارتباط میان تقوا و عمل به دستورهای الهی با روشن بینی و حق نگری است؛ توضیح این که: در برابر دیدگان حق نگر عقل، مانع هایی هم چون هوی و هوس و گناهان و رذایل اخلاقی همانند بغض، کینه، حسد، حرص، طمع، شهوت پرستی، خودخواهی و نظایر اینها قرار گرفته است که جلوی دید این چراغ درونی را گرفته و مانع آزاداندیشی، عاقبت نگری و برخورد و تماس انسان با حقایق و عامل خودفریبی می شود؛ تقوا که عامل مانع زدایی و منشأ عفت، حیا، وقار، متانت و سایر فضائل اخلاقی است، این مانع ها را کنار زده و چراغ عقل را پرفروغ می کند و انسان را با حقایق زندگی آشنا می سازد.

اثر دیگر تقوا، بر اساس این آیه، آن است که خداوند تمام گناهان گذشته را بخشیده، آثار آن را زایل می نماید و پاداش های فراوان دیگری از روی لطف و مهربانی

اعطا می فرماید. خودآرایی و خودنمایی های ساده لوحانه

خودآرایی و خودنمایی نا به جای برخی دختران علاوه بر این که بر خلاف شرافت نفس و شخصیت و مقام محبوب بودن آنان است، غالباً باعث می شود که در دام مردان هوس باز فروغلتند و حداقل نتیجه ای که عایدشان خواهد شد متوجه کردن چشمان ناپاک و جذب دل های بیمار به سوی خویش است.

قرآن کریم نه تنها امر به پوشش کامل و حجاب عفیفانه فرموده، بلکه از صحبت کردن زنان با ناز و عشوه و تحریک آمیز نیز نهی نموده تا مبادا بیماردلان در آنها طمع کنند:

«فَلا تَخضَعنَ بِالقولِ فَیَطمعَ الّذی فی قلبِهِ مَرضٌ و قُلن قولاً معروفاً»: با نرمی و هوس انگیز سخن نگویید که بیماردل (در شما) طمع کند و به شیوه ای پسندیده که در نظر عقل و وحی به رسمیت شناخته شده سخن گویید. (۸)

طبق آیه کریمه، خودآرایی و نمایان کردن گردن، سینه، موها و...، سخن گفتن با ناز و کرشمه و خلاصه هر عملی که هوس انگیز و تحریک کننده ی غریزه ی حیوانی در مردان بشود حرام است و زنانی که این رفتارهای منافی عفت را مرتکب می شوند و را دهن کجی و بی اعتنایی به وحی الهی، در صدد به دست آوردن همسر، محب و دلداده ی خود هستند، بیماردلانی اند که دلهای مردان هم سنخ و هم اندیشه ی خود را ربوده و جذب خود می کنند؛ از همین رو محبت و علاقه آنها نمی تواند بر پایه ی انسانیت و عقلانیت باشد در نتیجه در ازدواج شکست می خورند.

ازدواج سالم و موفق، پیوندی است

که براساس جذب و گرایش انسانی و عشق راستین و همسر خواهی صورت بگیرد، نه بر پایه ی تمایلات شهوانی و عشق دروغین.

چه فرق بسیاری است بین آن که پیوندی که به خاطر شخصیت زن و سجایای نیک اخلاقی و عواطف پاک انسانی او شکل بگیرد، با پیوندی که به جهت خودبینی و شهوت طلبی مرد تحقق یابد؛ پیوند و عشقی که بر مبنای فطرت و عقل سلیم و فضائل انسانی باشد، رمز ماندگاری و استحکام بنیان خانواده و پایه تربیت فرزندان راست کردار و صالح است، اما عشق کاذب و برخاسته از شهوت و خویشتن پرستی، به تدریج و در سایه ی چند بار وصال و ارضای غریزه از بین می رود و هرگز نمی تواند مبنای زندگی سالم و بستر فرزندان شایسته باشد.

اساساً محبت زیربنای ارتباط های زوجین است، اگر زیربنا سست و زوال پذیر باشد؛ یعنی محبت و عشق، نفسانی و غریزی باشد، روبنا که همان ارتباط های زن و شوهر می باشد نیز نفسانی و غیرانسانی و بر مبنای خودخواهی و خودپرستی خواهد بود. اگر برخی از مردان در خانه منش استبدادی و خوی تحقیرآمیز دارند، به همین جهت است.

بنابراین زنانی که از راه نادرست خودنمایی، در صدد به دست آوردن قلب همسر مورد نظر و دلخواه خود هستند، باید بدانند در درجه ی اول خود را فریب داده و شخصیت، آینده و نسل خود را تباه می سازند. به همین دلیل در فرهنگ آسمانی، انسان هایی که دیگران را با مکر و حیله فریب می دهند، قبل از هر چیز خود را مکر کرده و گمراه می کنند، زیرا

تصـمیم هـای ناروا و رفتارهای فریبنـده، بر خلاف سـرشت و روح آنهاست؛ از این رو ابتـدا انـدیشه و خرد خود را اسـیر هوس نموده و وجـدان پاک خود را فریب می دهند و فطرت و انسانیت خویش را فدای شـهوت می کنند؛ در نتیجه در درون خود به انواع زشتی هـا و پلشتی هـای بـدبو و متعفن آلوده گشـته و آن گـاه آن بوی تعفن به دیگران هم سـرایت کرده گمراهشان می کند؛ قرآن به عنوان یک اصل و قانون کلی می فرماید:

«إن احسَنتُم أحسنتُم لأنفُسِکم و إن أسأتم فلها»؛ اگر نیکویی کنید به خود نیکویی کرده اید و اگر بدی کنید بر خود بدی کرده اید. (۹)

و در آیه ی دیگر می فرماید:

«و ما یَخدَعون إلاّ أنفُسهُم و ما یَشعُرون»؛ آنان فریب نمی دهند مگر خویشتن را و لکن خود نمی فهمند. (۱۰)

علاوه بر این، غالباً پس از ازدواج های این گونه، مردان جوان خود را فریب خورده دانسـته، در صـدد انتقام جویی و رفتارهای خشونت آمیز و آمرانه برمی آینـد تـا به گمـان خود، خویشـتن را تسـکین و آرامش دهنـد و این بـدان جهت است که عاشق و دلـداده در محبت و عشق، موجودیت و جان محبوب خود را نثار معشوق خویش می کنـد، آن گاه هیجان عشق با روشن شدن ناشایسـتگی محبوب فروکش کرده و کم کم به کینه و دشمنی مبدل می گردد، چرا که خود را بازنده ای احساس می کند که فریب ظاهر آراسته شده و نمایش جاذبه های زنانه را خورده است.

قرآن کریم برای کسانی که نیاز به ازدواج و همسر دارند، اما شرایط و اسباب آن فراهم

نیست، چه به خاطر مشکلات مالی و اقتصادی و چه نبود خواستگار شایسته برای دختر و نبود زن مورد پسند برای پسر و همانند اینها، از یک سو به همه ی مسلمانان به ویژه خویشاوندان، نزدیکان و همسایگان خطاب می کند که وسیله ی ازدواج مردان و زنان بی همسر را فراهم کنید.

اگر با همه تلاش ها، شرایط و موقعیت ازدواج آماده نشد یا دیگران در این راستا به وظیفه ی خود عمل نکردند، باید افراد بی همسر راه عفت و تقوا را پیشه کنند. در این مدت مراقب باشند که در پیشگاه خدای حاضر و ناظر، به اعمال ناشایست از قبیل خودنمایی یا آلودگی های جنسی تن در ندهند، تا خداوند توانا با کرم و بخشش خود آنان را بی نیاز نموده و موانع ازدواج آنان را برطرف و وسایل تشکیل زندگی مشترک را مهیا نماید؛ چنان که می فرماید:

«و أنكِحوا اَلأيامى مِنكُم والصّالحينَ مِن عِبادِكُم و إمائِكُم إن يَكونوا فُقراءَ يُغنِهِمُ اللهُ مِن فضلِهِ واللهُ واسعٌ عليمٌ وليَستَعفِفِ الّذين لا يَجدونَ نِكاحاً حتى يُغنِيَهُمُ اللهُ مِن فضلِهِ»؛ عزب هایتان مردان بی زن و زنان بی شوهر را و شایستگان از بندگان و کنیزان خود را همسر دهید، اگر تنگ دست باشند خداوند آنان را از بخشش خویش بی نیاز می گرداند و خدا فراخی بخش و داناست. و آنان که (وسیله ی) زناشویی نیابند باید خویشتن داری و پاک دامنی پیش گیرند تا خداوند از لطف و بخشش خود بی نیازشان گرداند. (۱۱)

و از سوی دیگر، الگوهای والا و راستین عفاف و پاک دامنی همانند حضرت یوسف علیه السلام و حضرت

مریم علیه السلام را برای آنان که در جست و جوی خوش بختی و سعادت اند، ذکر می فرماید.

بر همین اساس در آیات و روایات دستور توکل به خدای مهربان و دعا و درخواست فراهم نمودن وسایل و شرایط ازدواج با همسر شایسته را بیان می نماید. به خصوص سفارش به خواندن دو رکعت نماز و حمد و سپاس زیاد خدای سبحان و صلوات بر پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام و آن گاه دعا و درخواست لطف و فضل الهی شده است؛ در این صورت خداوند او را به آن چه خیر و صلاح اوست بی نیاز می کند، (۱۲) هر چند به تأخیر ازدواج و القای بیشتر محبتش در قلب او و اعطای صفات پسندیده و کمالات از حمله صبر و استقامت و رضا و تسلیم و در نتیجه رشد و صلابت روحی و معنوی باشد.

بنابراین وعده ی حتمی الهی بر آن است که افراد محروم از ازدواج، به هر دلیلی که باشد، مشمول فضل و کرم واسعه ی الهی شده و مشکلاتشان برطرف و نیازهایشان برآورده خواهد شد و وعده ی خداوند تخلف پذیر نیست:

«إنّ اللَه لا یُخلِفُ المیعاد»، (۱۳) هیچ کس هم از او راستگوتر و صادق تر در سخن نیست: «و مَن أصدقُ مِن اللِه قیلًا». (۱۴)

بنابراین فقر و تنگدستی خود یا خواستگار نباید بهانه ای برای ترک ازدواج باشد، چرا که وعده خداوند بر این است که شما ازدواج کنید تا به فضل خود شما را بی نیاز و فقرتان را برطرف نمایم. در غیر این صورت سوءظن به خدای سبحان برده است و متأسفانه بعضی بر خلاق

آیه فوق، اول گشایش و رفع فقر را طلب می کننـد تا سپس ازدواج نمایند. البته حرکت و تلاش و کوشـش مردان جوان برای تأمین خانواده خویش و داشتن یک زندگی آبرومندانه ضروری است و نباید از آن غفلت ورزید. عاطفه و محبت به همسر

زنـان بـه دلیـل وظـایف لطیـف و ظریفی کـه نظـام آفرینش بر عهـده آنـان نهـاده اسـت، از روان لطیـف و عواطـف سـرشاری برخوردارند، اما مردان به خاطر وظایف تکوینی خشن و سخت، دارای روحیات خشک و ناملایم می باشند.

لـذا مردان از جهت عواطف انسـانی در مقـایسه بـا زنـان ضـعیف انـد و خود را نیازمنـد عواطف پـاک و محبت هـای خالصـانه همسـران خویش می داننـد؛ هر مردی دوست دارد همسـرش لطیف الطبع و با عاطفه بوده، با مهر و محبت خویش به زندگی او حرارت و صـفا بخشـیده و غبار ملالت و خستگی روان را از صفحه ی دل بزداید و با افکار و اندیشه های صحیح و واقع بینانه، او را در زندگی به سوی رستگاری و سعادت یاری نماید.

جاذبه ی نیرومند عاطفی زنان از بهترین ابزارها و سازوکارها برای انعطاف بخشیدن به دلهای همسرانشان و سیطره یافتن بر قلب آنهاست که تأثیر و غلبه ی آن نسبت به ابزار خشونت، تندی و توانمندی مردان قابل مقایسه نیست.

همان گونه که استفاده از مکانیسم ها و ترفندهایی مانند اعمال خشونت، توسل به زور و اخلاق تند و سخت و غیره برای تسلیم نمـودن شوهر، خلاـف روحیه ی زنـان و مخـالف انتظـار مردان است، از این رو چنین رفتارهـایی نمی توانـد دل مرد را تسـخیر نموده، از این رو به خواسته های معقول

خود برسد، بلکه از محبوبیتش کاسته شده و چه بسا آن را از دست می دهد و زندگی خود را به مخاطره می اندازد، چرا که استفاده از چنین وسیله ها و ابزارهایی باعث تخریب روحیه ی انعطاف پذیری مرد در برابر عواطف زنانه می گردد و مرد را وادار به مقابله و تحقیر زن می کند و ثمره و نتیجه ی آن چیزی جز ایجاد فاصله و شکاف میان زن و شوهر نخواهد بود و مرد را عاصی تر و گستاخ تر خواهد ساخت.

بنابراین در پرتو عطوفت و محبت زن و برآورده شدن نیازهای عاطفی مرد از این رهگذر، محبوبیت زن حفظ و حتی افزایش می یابد؛ همان گونه که محبت به زن و تأمین خواسته های عاطفی او در حفظ و سلامت روحیه ی زن و نشاط، شادابی، دلگرمی، حرارت بخشیدن به خانه و محبت به فرزندان نقش به سزایی دارد. اطاعت پذیری و احترام به همسر

بنا به نظر روان شناسی زن در اثر داشتن روانی سرشار از عواطف و احساسات پاک، و جسمی هم چون گل ظریف و لطیف، خود را در مدیریت زندگی نیازمند عقل تدبیری و جسم قوی مرد می بیند؛ همان گونه که مرد خود را محتاج محبت و عواطف پاک زن می یابد. به همین دلیل حسّ انقیاد و اطاعت و میل به مطیع و تابع بودن زن بیشتر از میل و علاقه او به رئیس و مطاع بودن است. از این رو در آئین مقدس اسلام، مدیریت اجرایی خانواده بر عهده مرد نهاده شده است که باید چرخ های زندگی را بر محور حق و نظام

درون شورایی به گردش درآورد:

«الرّجالُ قَوّامون علی النّساءِ بما فضّل اللهُ بَعضَهُم علی بعضٍ»؛ مردان بر زنان کارگزاران و سرپرستانند از آن روی که خدا برخی از ایشان مردان را بر برخی زنان فزونی و برتری داده است. (۱۵)

از آن جا که قوام زندگی به تدبیر عقلانی و قوت جسمانی بستگی دارد و مردان نسبت به همسران خود از عقل تدبیری و قوت بدنی بیشتری برخوردارند؛ از این رو مدیریت و سرپرستی زنان و اعضای خانواده بر دوش مردان است که البته این سِمت تنها یک مسئولیت اجرایی است نه فضیلت معنوی، زیرا مرد باید خانواده اش را بر اساس دستورهای و قوانین اسلام اداره کند نه بر مبنای خودخواهی و مردسالاری.

بر این اساس هر یک از زوجین از این که بر طبق روحیه ی طبیعی و فطری خود زندگی کنند، احساس لذت و شادمانی می کنند و این حالت روانی باعث می شود که به همدیگر احساس نیاز شدید کرده و اتحاد و همدلی که جان مایه ی زندگی خانوادگی است محکم تر شود؛ هم چنان که آن ویژگی روانی زن موجب می گردد تا در پرتو اطاعت معقول از همسر خویش و احترام و ارادت به او، در قلب مرد نفوذ کرده و نزد او منزلت و جایگاه ویژه ای پیدا کند و به این وسیله محبوبیت خویش را نزد همسر پا برجا و استوار نماید، چه این که احترام مرد به زن و توجه به نیازها و خواسته های معقول و مشروع او در افزایش علاقه ی زن به او و دلدادن به زندگی بسیار مهم و اساسی

است. آرایش برای همسر

انسان ها فطرتاً زیبادوست و زینت طلب اند، اما زن از آن جا که مظهر جمال و محبوب بودن است، علاقه ی او به زیور، آرایش و خودنمایی بیشتر از مرد می باشد و از طرفی مرد نیز می خواهد همسرش را آراسته به زیودر و آرایش ببیند.

به عبارت دیگر خالق هستی به منظور حفظ و استحکام بنیان خانواده، طبیعت زن را علاقه مند به زیور آلات و آراستن خویشتن قرارداد تا در پرتو آن، عشق و دلدادگی همسرش را بیشتر کرده و محبوبیتش نزد او همیشگی باشد و در نتیجه مرد نسبت به خانواده و تعهدهایش وفادار بماند. از طرف دیگر زن را به سلاح عفاف و حیا مجهز نمود تا تعدیل و کنترل کننده ی خصلت زینت خواهی و خودنمایی او باشد.

بدیهی است اگر این عفت و حیای زن نابود یا کاسته شود، در خودآرایی و جلوه گری راه افراط و زیاده روی را خواهد پیمود و این عمل به خارج از خانه و ایجاد تحریک جنسی در جامعه کشیده خواهد شد، که از عواقب خطرناک آن انحطاط و سقوط مقام معشوق و محبوب بودن زن و فروریختن بنیان خانواده یا ایجاد اختلاف و شکاف میان آنها می باشد.

تأکید اسلام به زیباسازی زن و شوهر برای یکدیگر به ویژه خودآرایی زن در محیط خانواده و قرار دادن ثواب و پاداش و فضیلت های زیاد برای آن، مبتنی بر این نیاز زن و مرد است تا در پرتو تأمین درست آن، از تعدی، انحراف، بیراهه رفتن و خودنمایی در جامعه جلوگیری شود. زیبایی و جمال ظاهری

زیبایی ظاهر و صورت

از نعمت ها و هدیه های بزرگ خدادادی بوده که به بسیاری از انسان ها ارزانی شده است. از جمله عوامل زیبایی، جمال والدین و تأثیر آن از طریق ژنتیک در فرزند و رعایت اموری قبل از انعقاد نطفه فرزند، هنگام انعقاد و بعد از آن است؛ از جمله خوردن میوه هایی مانند «به» توسط مادر در دوران حاملگی.

زن با جمال ظاهری خود قلب همسر خویش را تسخیر و محبوبیت خود را استمرار می بخشد، مشروط بر این که این زیبایی ظاهری با زشتی باطنی از بین نرود و تحت الشعاع آن قرار نگیرد؛ همان گونه که زیبایی و جمال همسر نیز زمانی برای زن جاذبه دارد که به زشتی سیرت و اخلاق ناپسند گرفتار نباشد.

بنابراین جمال باطنی و ملکات فاضله ی اخلاقی، پایه و اساس جاذبیت زیبایی ظاهری و صوری است. زیبایی ظاهری زن بدون تقوا، عفت و حجب و حیای او جاذبه نخواهد داشت، مگر برای چشم های ناپاک و دل های بیمار، آن هم به صورت موقت و گذرا؛ از این رو قرآن کریم عبد مؤمن و کنیز مؤمنه را بهتر از هر مرد و زن بی ایمانی دانسته، هر چند جمال و زیبایی آنها باعث اعجاب و شگفتی گردد. (۱۶) روشن است که ایمان قوی، زینت روح و اساس زیبایی های باطنی است.

بالزاک می گوید: «زیبای زن فقط به چشم لذت می بخشد» (۱۷) در حالی که زیبایی معنوی و روحی و رفتاری زن به عقل و چشم، هر دو لذت می دهد. سعدی نیز در باره ی زیبایی ظاهری و معنوی سخن نیکویی دارد:

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست

ای برادر

سیرت زیبا بیار

آدمی را عقل باید در بدن

ورنه جان در کالبد دارد حمار

دیر و زود این شکل و شخص نازنین

خاک خواهد گشتن و خاکش غبار غریزه ی جنسی و شهوت

از دیگر تدبیرهای حکیمانه ی الهی، آفرینش غریزه ی جنسی در زن و مرد است و هدف از آن، تولید نسل و بقای نوع انسان است. در کنار این هدف، یک هدف فرعی برای رسیدن به آن و سایر اهداف پیوند خانوادگی وجود دارد و آن لذت بردن زوجین از وصال و کام جویی از یکدیگر است.

بدون شک این وصال و لذت جنسی علاوه بر از بین بردن شکاف ها و فاصله ای ناشی از اختلاف های زن و شوهر و نزدیک ساختن آنها به همدیگر، در استحکام و تقویت محبوبیت زن و در نتیجه بنیان خانواده و بهره مند شدن از برکات آن، نقش مؤثری دارد، چرا که خداوند سرشت زن را محبوب قرار داده و برای حفظ و ریشه دار کردن این موقعیت والاء او را در برابر غریزه ی جنسی مقاوم تر از مرد و گوهر عفت و حیای او را چندین برابر مرد قرار داد، تا به دنبال وصال همسرش نباشد و در نتیجه محبوبیت و شخصیتش کاهش نیابد، بلکه این شوهر باشد که به خاطر ضعف مقاومت در برابر غریزه به دنبال وصال همسرش باشد و او را به آستان همسرش کشانده و اظهار عشق و نیاز به وصال او کند.

از طرفی مرد برای رسیدن به وصال و کام جویی جنسی از همسر، نیازمند جلب رضایت اوست که مبتنی بر احترام به شخصیت و حقوق وی و نثار مهر و

محبت راستین است.

این موقعیت هـای ویژه، فرصت هـای طلایی برای زن است تا پایه های محبوبیت و دلبر بودن خود را نزد همسـرش مسـتحکم و تقویت کند، مشـروط بر این که فضای جامعه از خودنمایی و عشوه گری زنان و روابط دوستانه و نامشروع زنان و مردان، پاک و مبرا باشـد و یـا شوهر از ایمـان و تقوای والاـ و کنترل چشم در برابر نامحرمـان برخوردار باشـد و شـرف و انسانیت خویش را قربـانی حیوانیت و شـهوت خویش نکنـد، بلکه به مقتضای ایمان و تقوایش، دل را تنها در گرو زن خویش قرار دهـد. عفاف و جمال باطنی

«عفت» ملکه ی نفسانی و صـفت راسـخ در جان انسان است که با تعـدیل و کنترل قوه ی شـهوت از افراط و تفریط حاصل می شود؛ یعنی عفت آن است که شـهوت به معنـای وسـیع آن، تحت فرمـان عقـل و وحی باشـد و انسـان عفیف فردی است که از اسارت رذایل و خواسته های نامشروع قوه ی شهوانی آزاد و رها باشد.

عفت و فضائل اخلاقی زن بهترین ابزاری است که در سایه ی آن می توانـد قلب همسـر خود را برای همیشه تسـخیر کرده و بر آن حکومت کند، چه این که عفت و حیا که حجاب و پوشـش کامل اسـلامی جلوه ای از آن می باشد و سایر صفات و ارزش هـای نیـک، زیبـایی هـای روحی و معنوی هسـتند که جهـان را زیبـا و حقایق را آن چنان که هست به انسان نشان می دهنـد و سیمای آدمی را درخشان، با نشاط و جذاب و سیرت را نورانی و لطیف و روابط را سالم و انسانی

و گوارا می سازند.

هر زن و مردی بـه طـور فطری خواهـان زینـت هـای بـاطنی است و کسـانی را که آراسـته به آنهـا باشـند، دوست می دارد و از ابتذال، بی عفتی و رذایل اخلاقی متنفر است، لذا برترین جاذبه ها و زیبایی ها برای زن، جمال روحی و عفاف و وقار و حجاب اوست که شالوده ی عشق راستین بوده و قلب مرد را تسخیر و مجذوب جمال ملکوتی خویش می سازد و او را به سوی خود و خواسته های معقول و مشروع خویش می کشاند و به تکریم و احترام در برابر خود وامی دارد. به قول ویکتور هوگو:

اصولاً ـ زن عفیف، زیبـا و دل پسـند است؛ وجـاهت توأم بـا وقار و عفت، به زن قـدرتی می دهـد که قوی ترین مردان را یارای مقاومت در برابر او نیست، بلکه آنها را به خضوع و تعظیم در مقابل خویش وادار می سازد. (۱۸)

بنابراین، جاذبه صـفات و اخلاق زیبا، پرجاذبه ترین سـلاح هاست که اولاً قلب های زنـده و پویا را شـکار کرده و روابط را در خـانواده و جـامعه سـالم می گردانـد و افراد و فرزنـدان در سایه ی آن تربیت می شونـد؛ به همین جهت زیربنای عشق و محبت واقعی میان زن و شوهر که همانا جمال باطنی است از مهم ترین عوامل استحکام بنیان خانواده و بهترین وسیله برای تربیت نسل خردورز و با عاطفه است.

زیبایی های باطنی هم چنین، زشتی ظاهر و صورت را تحت الشعاع قرار میدهد و یا آن را پوشانده و جبران می کند، اما زیبایی های ظاهری هیچ گاه نمی توانند زشتی باطنی را پنهان سازند،

بلکه با سیرت قبیح و صفات ناستوده، جاذبه ی جمال صورت را تحت تأثیر قرار می دهد و آن را ناکارآمد کرده و به زشتی و تنفر تبدیل می کند، لذا جوانان با فضیلت، از ازدواج با زنان زیباروی خودنما و بی بندوبار دوری جسته و آنان را فاقد جمال روحی، عفت و منزلت حقیقی می دانند.

افزون بر این که زیبایی ظاهری و بدنی ماندگار نبوده و با حادثه ای از میان می رود و با مرگ هم با خاک یکسان می شود و به قول شاعر:

به مالت نبال که به شبی بسته است

به حُسنت نناز که به تبی بسته است

اما جمال روحی فناپذیر نیست و نه تنها حیات طیبه انسانی در دنیا بر اساس آن به دست می آید، بلکه در آخرت و بزرخ تنها سرمایه ی عظیمی است که نجات بخش انسان می شود:

«یَومَ لا یَنفعُ مالٌ و بَنون إلّا مَن أتی اللهَ بقلبٍ سلیم»؛ روزی که آخرت مال و فرزندان سودمند به حال انسان نیست مگر کسی که با قلب سالم و پاک از رذایل و آلودگی ها به پیشگاه خداوند بیاید. (۱۹)

به خاطر برتری جمال سیرت است که حضرت امیرمؤمنان علی (ع) می فرمایند:

زِینهُ البواطنَ أجملُ مِن زینهِ الظواهر؛ زینت باطن ها از زینت و آرایش ظاهر زیباتر است. (۲۰) رابطه ی عشق با زیبایی

محبت و عشق زائیده ی جمال و زیبایی است و از آن جا که روح آدمی اصیل و جسم، فرع آن است، زینت روح یعنی ایمان و سجایایی نیک انسانی و الهی نیز اصیل و از زیور و جسم و جمال صورت زیباتر

و جذاب تر است.

هر چه روح زیباتر گردد پرجاذبه تر و محبوب تر خواهد بود و لذت و شیرینی انس با او نیز بیشتر خواهد گشت؛ به همین دلیل لذت و آرامشی که مرد در کنار همسر عفیف و زیبا روح دارد، به مراتب از لذت و آرامشی که فردی در کنار همسر زیبارو اما بی تقوا و غیر محجبه دارد، بیشتر است، بلکه اصولاً قابل مقایسه با یکدیگر نیست. این سخن در باره ی مردها نیز صادق است. راز محبوبیت در اجتماع

انسانِ دارای اخلاق انسانی و الهی، نه تنها به دلیل جاذبه های اخلاقی در قلب همسرش جای دارد، بلکه خداوند که مقلب القلوب و صاحب قلب هاست او را محبوب همه مردم به ویژه پاکان و نیکان عالم هستی قرار می دهد؛ چنان که این وعده را به افراد با ایمان داده است:

«إنّ الّذينَ آمنوا و عَملُوا الصّالِحات سَيجعَلُ لَهُمُ الرّحمنُ وُدّاً»؛ به درستی کسانی که ایمان آورده و عمل نیک انجام دادند، خداوند بخشایشگر برای آنان محبوبیت و دوستی قرار می دهد. (۲۱)

تحقق این وعده ی تخلف ناپذیر الهی به دو صورت انجام می شود:

۱ از طریق اثر ذاتی و طبیعی ایمان و عمل صالح: بازتاب ایمان و اعتقاد راستین به خداوند، قیامت و دیگر معتقدات اسلامی در روح و فکر آدمی، به صورت فضایل والای اخلاقی و اعمال شایسته انسانی تجلی و بروز می کند که به دلیل جاذبه و کشش معنوی آنها، در قلب ها جاگرفته و محبوب دلها، به ویژه همسر خواهد شد، زیرا انسان بر اساس فطرت زیبادوستی همان گونه که زیبایی های طبیعی و

مادی را دوست دارد و به سمت آنها جذب می شود نسبت به زیبایی های معنوی و اخلاقی نیز علاقه فراوان نشان داده و انسان زیباسیرت را از عمق جان و دل دوست می دارد و به سوی او گرایش می یابد.

۲ از راه مقلب القلوب بودن خداوند: ذات مقدس اله، خالق و پرورش دهنده و قدرت بی کران است و زمام دل های همه به دست او می باشد، عده ای را به خاطر تقوا، عفت، پاکی، صداقت و سایر صفات و رفتارهای خداپسندانه، به اوج عزت و محبوبیت در اجتماع رسانده و قلب همگان را متوجه آنها می سازد و بعضی را هم به دلیل بی تقوایی، بی عفتی و دیگر رذیلت های اخلاقی به پایین ترین و بدترین درجه ی انحطاط و مبغوض بودن که نتیجه ی مستقیم روحیات و اعمال پلید خودشان است می کشاند.

چنان که در طول حیات بشر، این موضوع دائماً تحقق پیدا کرده و ادامه خواهد داشت. قرآن کریم به هر دو گروه اشاره کرده و سرانجامشان را نمایانده است. بنابراین کلید عزت و محبوبیت در دست مقلب القلوب است؛ هم چنان که کلید ذلت و خواری در ید قدرت او می باشد.

خداوند عزیز و جمیل، منبع و سرچشمه ی پایان ناپذیر عزت و قدرت و کانون بی نهایت محبوبیت است. ارتباط با او رمز رسیدن به عزت و محبوبیت راستین است؛ اگر انسان در سایه ی ایمان و تقوای الهی و اخلاق و رفتار انسانی به او نزدیک شود از عزت، عظمت و محبوبیت والا و حقیقی برخوردار می گردد. پس هر جا عزت و محبوبیتی هست،

پرتوی از عظمت و محبوبیت بی نظیر اوست. این وعده ی الهی در آیات دیگر هم آمده است:

«مَن کانَ یُریدُ العِزّه فَلِلهِ العِزّهُ جمیعاً»؛ کسی که خواهان عزت است (بداند که) همه عزت ها از آن خداوند است (پس باید از او بخواهد). (۲۲)

«و لِلهِ العِزّهُ و لِرَسولِهِ و لِلمؤمنین»؛ عزت مخصوص خداوند و رسول او و مؤمنان است. (۲۳)

بر اساس مفاد این دو آیه، همه عزت های واقعی تنها از آن خداوند است و کسی که عزت و محبوبیت واقی می خواهد فقط باید از راه نزدیکی و تقرب به او یعنی ایمان راستین به دست بیاورد؛ ایمانی که اخلاق و رفتار او را الهی و انسانی کند و زندگی او بر محور دستورهای اسلام باشد، نه بر مبنای خودخواهی و خودبینی؛ چنان که قرآن کریم به کسانی که خواستار رضایت و خشنودی مردم اند نه خداوند و پیامبر، تا بدین وسیله محبوبیت مردمی و جایگاه اجتماعی پیدا کنند می فرماید:

«واللهُ و رسولُهُ أحقُّ أن یُرضوهُ إن کانوا مؤمنین»؛ سزاوارتر آن است که رضایت و خشنودی خداوند را به دست آورند، اگر مؤمن هستند. (۲۴)

طبق این آیه، ایمان حقیقی اقتضا می کند که انسان در زندگی، تنها خشنودی خداوند و پیامبرش را به دست آورد، از این رو تنها کسانی در ادعای ایمان داشتن و مسلمان بودن صادق اند که در همه ی اعمال و گفتار، رضایت و خواسته خدا جل جلاله را در نظر بگیرند نه خشنودی و خواست مردم و پسند جامعه را، که اولی نشانه ی حریت و آزادگی و دومی علامت اسارت و خودباختگی است.

افرادی که در پی رضا و

خشنودی پروردگار خود باشند خداوند آنها را به راه های سلامتی در ابعاد گوناگون حیات مادی و معنوی هدایت می نماید و از تاریکی های جهالت و رذیلت و معصیت خارج نموده و به سوی عالم نور و روشنایی معرفت و فضیلت و اطاعت و صراط مستقیم هدایت می نماید:

«یَهدی بِهِ اللهُ مَن اتّبعَ رِضوانَهُ سُبُلَ السّلام و یُخرجُهُم مِن الظُّلُمات إلی النّور بِإذنِهِ و یَهدیهِم إلی صراطٍ مُستقیمٍ».(۲۵)

کما این که به او عزت و محبوبیت حقیقی می بخشد، چرا که اگر خداوند و پیامبر از کسی راضی شوند، رضایت مردم حق جو نیز به دست می آید و نزد آنان عزیز و محبوب می گرد، زیرا زمام امور همه ی مخلوقات عالم و دل های همگان تنها به دست خداوند بوده و او مقلب القلوب است و هر که را بخواهد مبغوض یا محبوب می کند؛ خشم را به خشنودی، کینه را به محبت و بالعکس تبدیل می کند.

البته همه ی اینها براساس حکمت بالغه او انجام می گیرد؛ انسانی را به خاطر بندگی خالصانه عزیز و محبوب می گرداند و دیگری را به دلیل سرکشی و عصیان، خوار و مبغوض می نماید؛ بنابراین باید خدای رحمان را از خود راضی نمود تا رحمت، محبت و لطف ویژه او شامل شود؛ در این صورت آدمی نه فقط محبوب انسان، بلکه همه ی اهل آسمان و زمین خواهد شد، یعنی محبوبیتش به وسعت همه آفرینش خواهد بود. (۲۶)

بنابراین، راه رسیدن به عزت و محبوبیت واقعی، آراستن روح به زینت ایمان و فضایل اخلاقی و مزین کردن جسم به زیور اعمال صالح و رفتارهای انسانی است؛

و همـان گونه که تحقق عشق مجـازی و شـهوانی و محبوبیت دروغین بـدون زیبـایی صورت و جـاذبه ی ظاهری ممکن نیست، تحقق عشق حقیقی و محبوبیت راستین هم بدون جمال سیرت و جاذبه ی باطن امکان پذیر نیست.

خلاصه جاذبه های ظاهری زمینه ساز جذب و انجذاب صوری و مصاحبت جسمی و تحقق شرایط تولید مثل است و روابط بین زن و شوهر را محـدود به روابـط غریزی و نفسـانی می کنـد، امـا جـاذبه ی باطنی زمینه ساز جـذب و انجـذاب قلبی و وحـدت روحی و فکری است و روابـط فیمـابین را فراتر از روابط جنسـی و حیوانی کرده و فضای خانواده را سـرشار از عواطف عالی و اخلاق و رفتار انسانی می کند و بستر مناسبی برای رشد و تربیت صحیح نسل فراهم می نماید.

بر این اساس زن، تنها در سایه ی جاذبه عفت، حیا، پاکی، تقوا، رعایت پوشش و رفتار عفیفانه می تواند به محبوبیت و معشوق بودن حقیقی نزد مردم و همسر خود دست یابـد و اگر همسـری نـدارد خداوند، متعال محب و عاشق راستین برای او فراهم می کند تا با آرامش و امنیت کامل، زندگی پاک و گوارایی را برای رسیدن به ثمرهای پربار نظام خانواده، طی نماید.

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:

إنّ اللّهَ یَقُولُ کُلّ یومٍ: أنا ربُّکُمُ العَزیزِ فَمن أرادَ عزٌّ الدّارینِ فَلیُطعِ العزیز؛

خداونـد هر روز می فرمایـد: من پروردگار عزیز و نفوذ ناپـذیرم، پس هر کس عزت دنیا و آخرت را می خواهـد، بایـد خدای عزیز و مقتدر را اطاعت کند. (۲۷)

نتیجه آن که: هیچ کس، به ویژه زنان و دختران جوان، طعم عزت و محبت و محبوبیت

حقیقی را نخواهد چشید، مگر در سایه ی اطاعت از دستورهای خدا مخصوصاً در مورد حجاب اسلامی و اخلاق جنسی؛ این وعده الهی است و هیچ کسی از او راستگوتر و صادق تر نیست. درسی که قرآن و یوسف به جوانان آموخت

یوسف، آن قهرمان عفت و فضیلت، در سیرت و باطن بسیار جمیل و در صورت و اندام فوق العاده بی نظیر بود؛ آن چه پاک سیرتان و ماه رویان همه داشتند او به تنهایی همه را داشت. زیبایی و آراستگی و از آن مهم تر شخصیت سرشار از ادب، نجابت، وقار، متانت، حیا، عفت و سایر سجایای اخلاقی وی، همه ی اهل کاخ عزیز مصر را مجذوب و شیفته او کرده بود.

اما در این میان، همسر عزیر مصر علیرغم برخورداری از زیبایی زیاد، از همه بیشتر شیفته او شده بود، این علاقه به تدریج به صورت عشق آتشین و سپس به شکل دلباختگی و علاقه ی جنسی درآمد. این موضوع با وجود زندگانی کامل اشرافی بانوی کاخ و محرومیت از لذت فرزند و بی بندوباری شدید حاکم بر دربار و فقدان ایمان و تقوا، و... دست به دست هم داده و دام بزرگی سر راه یوسف پاکدامن گسترانید، بدون آن که عاقبت اندیشی نموده و در باره ی رسوایی هایی که غالباً به دنبال آن به بار خواهد آمد، بیندیشد؛ از این رو یوسف، آن مجسمه ی تقوا و پاکی در بوته ی امتحان سختی قرار گرفت.

روزی یوسف متوجه شد وضع کاخ و رفتار همسر عزیز تغییر کرده و او با خودآرایی و آراستگی تمام و وسایل تحریم، به خودنمایی و عشوه گری

که اعمال ضد اخلاقی و انسانی است پرداخته و در صدد ربودن دل ملکوتی و فریب و اغفال اوست. سپس متوجه شد دربهای کاخ به دستور وی بسته و به یوسف گفت: بشتاب به سوی آن چه برای تو مهیا شده است. (۲۸)

اما یوسف کسی بود که در زمان توقف چند ساله ی خود در کاخ عزیز مصر هیچ گاه از حد و مرز تقوا و عفت تجاوز نکرده و حتی آلوده به یک نگاه خائنانه و هوس آلود به همسر عزیز نیز نگشته بود و زندگی اشرافی و سرشار از ناز و نعمت قصر هم نتوانسته بود ذره ای در روح با صفا و زیبای او اثر بگذارد، لذا او که جز به جمیل بی نهایت و معشوق بی نظیر دل نبسته و همواره مفتخر به اطاعت حق تعالی و انجام وظیفه ی الهی و انسانی خود بوده و در همه ی فراز و نشیب های زندگی پروردگار عالم را شاهد و ناظر اعمال خود می دید، در این صحنه بسیار مهیج و هوس انگیز، خود را به دامن لطف الهی انداخته و به او پناه برد و از پذیرش خواسته پلید آن زن هوس ران سرباز زد؛ همانند کودکی که به هنگام خطر سراسیمه به طرف پدر یا مادر رفته و خود را به دامن آنها می اندازد و از آسیب رهیده می شود.

یوسف با آن روح بلند و همت عالی به این حقیقت واقف و آگاه است که هر گونه گناه و انحرافی خیانتی است به ولی نعمت خود و ستم و ضربه ای است به شرافت نفس خویش، و محرومیتی است

از رستگاری و کمالات معنوی و باید در چنین محیط سراسر هوس و وسوسه به یگانه سنگر محکم و مطمئن پناهنده شود. لذا در سایه ی یاد پروردگار و احساس حضور در پیشگاه او و یاد عظمت روح و شخصیت و استعدادها و نعمت های والای الهی و توجه به آخرت و محکمه ی عدل قیامت که از برنامه های تهذیب نفس وی بود، به خداوند علیم و قدیر پناه برد و از او استمداد طلبید:

«مَعاذَ الله إنّهُ ربّی أحسنَ مثوایَ إنّهُ لا یُفلحُ الظّالمون»؛ پناه به خدا، او پروردگار و صاحب نعمت من است چگونه نافرمانیش کنم که جایگاه و منزلت مرا نیکو کرده و به راستی انسان های ستمکار که همواره به خود ستم و خیانت می کنند رستگار نمی شوند. (۲۹)

و بدین ترتیب از دیو نفس و شیطان درون رهایی یافت و برای آزادی و رهایی از شیطان بیرون همسر عزیز نیز احساس کرد که باید هر چه زودتر از این فراموش خانه ایمان و لغزش گاه خطرناک دور شود و لذا به طرف درب خروجی فرار نمود و از آن مهلکه ی شرف و انسانیت نیز نجات یافت و توطئه ی آن زن خودنما و هوس باز نافرجام گشت.

این گونه بود که یوسف با آن سیمای زیبا و ملکوتیش درس بزرگی به تمام انسان ها اعم از زن و مرد در همه ی عصرها به ویژه جوانانی که دوست دارند با پاکی و پاکدامنی زندگی کنند، آموخت که چگونه می توان حتی در لحظات بحرانی و بدترین مناظر شهوت بر غریزه مسلط و نفس سرکش را مهار کرد

و نقشه ی فریب کارانه افراد بوالهوس به ظاهر عاشق را خنثی نمود.

هم چنان که قرآن حکیم به همگان آموخت که عشق برخاسته از صورت و شهوت و بدتر از آن، عشق نامشروع هر کدام به فراخور تجاوز از حریم فطرت و طبیعت، دارای پی آمدهای تلخ بوده و غالباً با شکست همراه است، گر چه چند صباحی یا ساعتی به ظاهر شیرین و لذت بخش باشد و به گفته ی جلال الدین رومی:

عشق هایی کز پی رنگی بود

عشق نبود عاقبت ننگی بود

از آموزه های دیگر قرآن با طرح داستان یوسف این است که قلبِ آکنده از محبت و عشقِ حق تعالی و روح پرهیزگار، از نتایج و میوه های فوق العاده عالی و لذت بخش آن بهره می برد؛ نظیر همان مواهب عظیمی که حضرت یوسف در دنیا و آخرت از آن بهره مند شد؛ چنان که می فرماید:

ما این گونه تمام نیکوکاران و عفیفان را پاداش می دهیم.(۳۰)

لذا جوانان عفیفی که همانند یوسف از شهوت نامشروعِ مهیا شده، به خاطر خداوند چشم پوشی کردند، مثل ابن سیرین و غیر او، پروردگار عالم به میزان جمال و پاکی روحشان به آنان پاداش های بزرگ و مقامات معنوی از جمله علم تعبیر خواب، عزت و محبوبیت عطا فرمود و این سنت ثابت و همیشگی الهی است که به روی همگان بالخصوص جوانان پسر و دختر باز است.

اما دلی که از چنین محبتی تهی باشد و از مشاهده جمال آن محبوب محروم باشد گرفتار بیماری عشق حیوانی و شهوانی شده و در امواج وسوسه های شیطانی فرو می رود و با غفلت از

صورت آفرین و زیبابخش، در آستانه ی سقوط و رسوایی قرار خواهد گرفت:

«فَاعتَبِرُوا یا اُولُوالأبصار».(۳۱) اشک های محبت آمیز

اصولاً هر اندازه عواطف انسان بیشتر و روح او لطیف تر باشد، اشک چشم و گریه ی او نیز بیشتر خواهد بود؛ اگر افراد پاک و وارسته در مناجات با محبوب یگانه و بی نظیر، از نعمت چشم گریان برخوردارند و در برابر امور عاطفی و احساسات، اشک هایشان سیلاب وار جاری می شود به همین خاطر است و چون زنان براساس آفرینش خود، از روان لطیف و احساسات پاک و عواطف سرشار بهره مندند، لذا سریع البُکاء زودگریه کننده می باشند. البته این ویژگی در زنان به میزان اهمیت و حساسیت شدید عاطفی آنان در برابر حوادث بستگی دارد.

توسل به گریه یکی از مکانیسم ها و شیوه های جذب و نفوذ از جانب زن است که عواطف مرد را تحت تأثیر قرار داده و احساسات او را در توجه به زن و خواسته های مشروع وی تحریک و تهیج می کند و در درون مرد تلاطم و طوفان ایجاد می نماید؛ در نتیجه زن را زیر چتر محبت بیشتر او قرار می دهد. صدای ظریف و لبخند ملیح

جاذبه ی صدای ظریف، آهنگ شیوا، خنده و تبسم ملیح زن از جمله ابزارها و سلاح های طبیعی زن برای نفوذ و جذب مردان است؛ زن با اصول دلربا و خنده نمکین، دل همسر را نوازش می دهد و غبار غم، اندوه و خستگی را از صورت و چهره ی جان او می شوید، به ویژه اگر با ناز و نرمش و سخنان حق و

روشنگرانه همراه باشد و به زندگی مرد حرارت، گرمی و صفا بخشیده و محبوبیت خود را نزد او حفظ و استوار می کند.

تأثیر و نفوذ صدای زیبای زن اگر توأم با ناز و کرشمه در برابر نامحرم باشد، به ویژه همراه با خنده و تبسم به روی بیگانه ای که از نبود یا کمبود عاطفه در خانواده یا اجتماع رنج می برد، آن چنان اثرگذار است که طوفانی در دل او مخصوصاً اگر جوان باشد ایجاد می کند که اعتدال و آرامش او را بر هم می زند و ذهن و اندیشه ی او را تا مدت ها به زن معطوف می کند و از امور حیاتی و ضروری منحرف و به لذت های شهوانی مشغول می نماید، در حالی که زنان، معمولاً به راحتی از کنار این موضوع می گذرند و رعایت احتیاط و احساس مسئولیت در برابر مردها و جوانان و نوجوانان با آن ضعف غریزی و خلأ عاطفی نمی کنند.

تأثیر جاذبه های فوق، همانند سایر جاذبه های خدادادی زن تا اندازه ای است که گاه باعث می شود مردان بیمار دل و شهوت طلب را به طمع انداخته، امنیت زن را به خطر اندازند و یا در صدد اغفال زن برآمده عفت، حیثیت و آبروی او را لکه دار کنند. در این باره، قرآن کریم، با نگاهی روان شناختی و جامع می فرماید:

«فَلا تَخضَعنَ بِالقولِ فَیَطمعَ الّذی فی قلبِهِ مَرضٌ و قُلن قولاً معروفاً»؛ (با مردان) با نرمی و ناز و کرشمه سخن نگویید که انسان بیماردل در شما طمع کند و سخن نیکو و شایسته ای که عقل و وحی آن

را به رسمیت شناخته بگویید.(۳۲) پی نوشت ها :

۱- مسئله حجاب، ص۶۳-۶۲.

۲- نظام حقوق زن در اسلام، ص۴۹.

۳- ویل دورانت، لذات فلسفه، ص۱۴۱.

۴- نظام حقوق زن در اسلام، ص۴۷، با تلخیص.

۵- کنزالعمال، ج۱۶،ص۳۷۱.

۶- نظام حقوق زن در اسلام، ص۲۱۹.

۷- انفال (۸)آیه ۲۹.

۸- احزاب (۲۳)آیه ۳۲.

۹- اسراء (۱۷)آیه ۷.

۱۰- بقره (۲)آیه ۹.

۱۱- نور (۲۴)آیه ۳۲-۳۳.

۱۲- میزان الحکمه، ج۱۰،ص۸۰.

۱۳- آل عمران (۳)آیه ۹.

۱۴- نساء (۴)آیه ۱۲۲.

۱۵- نساء (۴)آیه ۳۴.

۱۶- ر.ک: بقره (۲)آیه ۲۲۱.

۱۷- مقدمه ای بر روان شناسی زن، ص۱۱۰.

۱۸- سیمای زنان، ص۵۷.

۱۹- شعراء (۲۶)آیه ۸۹-۸۸.

۲۰- غررالحکم، ج ۱،ص ۳۸۷.

۲۱- مریم (۱۹)آیه ۹۶.

۲۲- فاطر (۳۵)آیه ۱۰.

۲۳- منافقون (۶۳)آیه ۸.

۲۴- توبه (۹)آیه ۶۲.

۲۵- مائده (۵)آیه ۱۶.

۲۶- تفسیر نمونه، ج۱۳،ص ۱۴۵.

۲۷- میزان الحکمه، ج۶،ص ۲۹۰.

۲۸- یوسف (۱۲)آیه ۲۳.

۲۹- یوسف (۱۲)آیه ۲۳.

۳۰- انعام (۶)آیه ۸۶.

۳۱- حشر (۵۹)آیه ۲.

۳۲- احزاب (۳۳)آیه ۳۲.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۱۲)

نقش لاقیدی و بدحجابی در ناکارآمد ساختن ابزارهای شخصیتی زن

بدحجابی، لاقیدی و آزاد اندیشی آزاداندیشی و روشن بینی، در پرتو تقوا و عقل سلیم از حجاب های ظلمانی گناهان و صفات ناپسند به دست می آید؛ بر این اساس زنی که اسیر لاقیدی یا بدحجابی می شود و با بی اعتنایی یا دهن کجی به پروردگار خویش و دستور حجاب و پوشش، ارزش های وجودی خود را در جاذبه های ظاهری خلاصه نموده و از آن حقیقت روحی و استعدادها و ارزش های انسانی خود غافل می شود و پرده های هوی و هوس جلوی دیدگان حق بین و آینده نگر او را گرفته و مانع آزاداندیشی او می گردد، معیارهایش در انتخاب همسر معمولاً مادی و ظاهری است و نسبت به ملاک های اصیل و ارزشی غافل بوده و یا توجه

لازم و کافی به آنها نـدارد، لـذا در گزینش و انتخاب عاشق راستین، به عنوان شـریک زندگی خود به خطا رفته و در نتیجه در زندگی شکست می خورد.

افزون بر این، چنین زنـانی از شخصـیت فکری و اخلاـقی سـالم و معتـدل برخوردار نیسـتند، تا عاشق و دلـداده ی واقعی داشـته باشـند، اینان یا از نظر عقل و انـدیشه در باره ی حجاب و پوشـش اسـلامی فکر و عقیـده ی نادرستی دارنـد و فریب شـبهات و تبلیغات زهرآگین بر ضد حجاب اسلامی را خورده اند؛ به گونه ای که به دستور خدا جل جلاله و پیامبر او صلی الله علیه و آله و امامـان علیهم السـلام و سـیره ی الگویی و سـخنان اخلاقی حضـرت زهرا علیها السـلام در زمینه ی عفاف و حجاب اعتنا نمی کننـد، که معمولاًـ دختران جوان مسـلمان مـا از این گروه می باشـند و یـا به لحاظ روحی و اخلاقی شخصـیت بیمار و ناسالمی دارند و اموری هم چون پوشش اسلامی را با مزاج روحی خویش سازگار نمی یابند.

همان گونه که اگر کسـی به بیماری سوءهاضـمه یا مرض دیگر مبتلا شـده باشـد، چه بسا میل به غـذا اگر چه بهترین خوراک باشـد نداشـته و یـا از آن متنفر و گریزان می گردد، کسـانی که روحشـان نیز با گناهان و صـفات ناشایست مکـدر شـده است، شخصـیت معنوی و باطنی آنها بیمار و مسـموم گشـته، در نتیجه مزاج ملکوتی شان از پـذیرش دسـتورهای الهی که در حقیقت غذا و خوراک جان آدمی است باز می ماند؛ از این رو هر فردی به اندازه پاکی روح و روان، از غذاها و مائده های

آسمانی و معنوی و لذایذ حاصل از آنها بهره مند می گردد و به میزان آلودگی های روحی و باطنی از آن نعمت های روان پرور محروم گشته و به دردها و آلام روحی و روانی گرفتار می شود. چنان که حضرت علی (ع) می فرمایند:

بالصّحهِ تَستَکمِلُ اللّذهُ؛ با صحت و عافیت، لذت انسان کامل می شود.(۱)

این صحت، اعم از سلامتی جسمی و روحی است؛ سلامتی بدن، لذت کامل جسمی را به دنبال دارد و صحت روح، لذت کامل روحی و معنوی را. مردی که در غیرت ضعیف و سست است و از خودنمایی همسر یا دختر خود نه تنها ناراحت نیست، بلکه مباهات هم می کند، دچار بیماری روحی و فکری است، هر چند در بُعد جسمی سالم باشد.

بر این اساس چنین زن هایی از به دست آوردن عاشق واقعی، به عنوان همسر دلسوز و وفادار محرومند، چرا که عاشق راستین کسی است که عشق او بر پایه ی زیبایی باطنی زن، به ویژه حیا، عفت، وقار و پوشش اسلامی و دینی باشد، هر چند زیبایی ظاهر هم مورد توجه قرار بگیرد؛ همان گونه که در اسلام نیز به آن توجه شده است.

جوان با ایمان و عفیف به دنبال دختری می گردد که به لحاظ روحی و اخلاقی هم سنخ باشد؛ یعنی دختری با تقوا و عفیف. حتی کسانی که در ایمان و عفاف ضعیف بوده و از جاده مستقیم به بیراهه رفته اند، براساس فطرت الهی و الهام درونی خویش از امور منافی عفت و حیا متنفرند و خواستار ازادواج با دختران پاکدامن و با حیا و عفت می باشند. ویل دورانت

مورخ و فیلسوف غرب می گوید:

زنـان بی شـرم و حیا، جز در موارد زودگـذر، برای مردان جـذاب نیسـتند. مردان جوان به دنبال چشـمان پر از حیا می باشـند و بدون آن که بدانند حس می کنند که این خودداری ظریفانه عفت و حیا از یک لطف و رقت عالی خبر می دهد. (۲)

خانم اوریزان مارون هم می گوید:

مرد فطرتـاً طـالب دختری است کهماننـد بنفشه محبوب و سـلیم الطبع و در عین سادگی و عفاف، دارای کمال، لطف و دلبری باشد؛ زنی که دارای صـفات و ملکات فاضـله بوده و نام «زن» شایسته ی اوست، هر جا و به هر حالت که باشد مورد تقدیس و احترام مرد واقع می شود. (۳) لاقیدی ، بدحجابی و عاطفه

قلب کـانون عواطف، احساسـات و انفعالات است؛ عاطفه از قلبی برمی خیزد و بر قلب دیگر می نشـیند و آن را تحت تأثیر قرار می دهـد. میزان محبت و عـاطفه هر فردی به انـدازه ی سـلامت روانی، عاطفی و طهارت روحی و قلبی او بسـتگی دارد؛ همان گونه که میزان انفعال و تأثیرپذیری افراد در برابر عواطف و محبت های خالصانه و اندرزها و موعظه های دیگران نیز این چنین است.

دل هر چه از صـفات ناپسـند و زنگار گناه دور و پاک باشد لطافت، طراوت و نرمی آن بیشتر خواهد بود؛ در نتیجه بیشتر تحت تـأثیر انـدرزها و گفتارهـای حق و مهر و محبت هـا و امور عـاطفی زن و دیگران قرار می گیرد؛ به همین دلیل قلب مردان الهی منبع محبت زیاد و عواطف سرشار است؛ از یک سو به مردم به ویژه همسران خود

محبت و علاقه فراوان دارنـد و در نتیجه در هـدایت و کمک و یاری به آنها از هیـچ کوششـی دریغ نمی کنند و از سوی دیگر در برابر امور عاطفی دیگران سخت تحت تأثیر قرار می گیرند.

جلـوه گری و بـدحجابی زنـان در جـامعه که نشـانه ی گم کردن هـدف والای حیـات است مردان را هم از هـدف آفرینش و زنـدگی غافل نموده و در مادیات، شـهوات و اخلاق و صـفات فاسد و آلوده غرق می کند، که باعث بیماری و تاریکی قلب و سخت و خشن شـدن دل می شود و روشن است که انسـان بیمـاردل و قسـی القلب در برابر عواطف زنان کمتر تحت تأثیر قرار می گیرد و چه بسـا هیـچ عـاطفه ای را برنمی تابـد و چه بسـا آن را به مشـابه ی فریب و حیله تلقی نموده و بر آن واکنش منفی نشان می دهد.

آن چه برای انسـان ناآگـاه و شـهوت طلب اهمیت دارد، خودخواهی و هوس اوست؛ خودخواهی و و خویشـتن پرستی او مـانع خـدابینی و دگرخواهی می شود. خودمحوری و حرکت در چهـارچوب خواسـته هـای شـهوانی و حیوانی مجال جست وجو در باره ی شخصـیت انسانی همسـر را به او نمی دهـد، تا سـپاس گزار و پاسـخ گوی عواطف و مهرورزی همسـر خویش باشد. او خود را می بیند و بس، مگر آن که در نهان خانه دلش هنوز ردپایی از مهر و محبت مانده باشد.

بر همین اساس است که مردان کم غیرت که ناموسـشان را اعم از همسـر و دختر در برابر نامحرمان و چشمان معصوم نوجوانان و جوانان به نمایش می گذارند، همانند یک شیء

مادی و فاقد ارزش معنوی، و قلب آنها را آلوده و غریزه ی آنان را منحرف و گمراه می سازند و با این همه از جهت عاطفی نه دینی هم متأثر و هوشیار نمی شوند؛ چنان که این گونه افراد در اثر ضعف عاطفه در کمک خالصانه و محبت به دیگران ناتوانند.

از سوی دیگر استفاده بهتر از توانایی ها و استعدادهای زن، به ویژه از چشمه ی جوشان عواطف و محبت های او در صورت وجود زمینه ی مساعد و عوامل محرک ممکن و شدنی است. مهم ترین گام در این راستا، حفظ سلامت روانی و عاطفی زنی می باشد که در سایه ی عنایت به شخصیت انسانی و حفظ حرمت او، برخوردهای شایسته ی توأم با محبت و صداقت و برآوردن نیازها و خواسته های معقول وی تحقق می یابد.

روشن است جامعه ای که مردان آن با اعمال و صحنه های تحریک آمیز زنان، به سمت لذت های شهوانی و مادیات و خودخواهی کشانده شوند و روحی ملکوتی خود را فراموش نمایند و نسبت به شخصیت انسانی خود محبت نداشته باشند، نمی توانند حافظ و نگهبان حرمت و سلامت روانی و عاطفی همسران خویش باشند و در نتیجه، این چشمه های جوشان محبت به مرور از میان رفته و زنان در بُعد عاطفی و محبت خلع سلاح می شوند؛ به همین جهت است که در دنیای غرب، نور عواطف و محبت های راستین و خالصانه کم فروغ و یا خاموش گشته اند.

به علاوه زنان آسیب زا نیز در اثر فراموشی هویت ارزش مند خویشتن و ارتکاب گناهان بزرگی که ناشی

از هتک حریم ارزش مند پوشش اسلامی و بروز فجایع و انحرافات است، طهارت و نورانیت قلبی، روحی و سلامت و بهداشت روانی و عـاطفی خود را از دست می دهنـد. یکی از نشـانه هـای آن، بی تفـاوتی آنان در برابر واژگون شـدن ارزش ها، از هم پاشـیدن خـانواده هـا، انحرافـات و اعتیاد جوانان و نوجوانان و سایر پی آمـدهای بی حجابی و بـدحجابی و به طور کلی اسـتوار سـاختن لذایـذ کـاذب خود بر آلام دیگران است. چه این که بی توجهی آنان به دسـتورهای الهی در باره ی ضـرورت حجاب عفیفـانه و شـئون اخلاقی در برابر نامحرمـان و بی اعتنـایی به انـدرزها و پنـدهای خیرخواهانه، نشانه ی بی محبتی به شخصـیت آسمانی خویشتن است.

خلاـصه آن کـه ایمـان راسـتین و عفـاف حقیقی، بـاعث گسـترش عـاطفه و محبـت و دگردوسـتی می گردد و بی ایمـانی، بی بندوباری و شـهوت طلبی موجب خمودی، سـستی عاطفه و خودخواهی است، زیرا مبانی دینی و معتقدات و احکام اسلامی که ضـامن اجرایشان محبت خـدا و پاداش ها و کیفرها می باشـد یگانه عامل سـلامت و نورانیت دل و مهم ترین وسـیله ی حفظ و پرورش عواطف انسانی و انسان دوستی بالاخص در باره ی همسـر و فرزنـدان است. اما لاقیدی، بدحجابی، دوستی ها و روابط غیرمشـروع دختران و پسـران و امثـال اینها سـبب فراموشـی ضـمانت اجرا و در نتیجه سـست شـدن ایمان، عاطفه، نوع دوستی و خیرخواهی در جامعه و خانواده می شود.

افزون بر اینهـا، نشـان دادن جـاذبه هـای زنـانه به جـای ارائه ی زیبـایی هـای معنـوی در برابر دیـدگان مردم، به ویژه جوانـان و نوجوانان، موجب

رواج روابط به ظاهر دوستانه مردان و زنان جوان شده و مردان با این شیوه ی کاذب، نیازهای عاطفی خویش را تأمین می کنند و از ابراز محبت و عاطفه همسران فعلی یا آینده خود احساس بی نیازی می کنند و بدین ترتیب بانوان لاقید و بدحجاب، قوت تأثیر ابراز عاطفه را در تحکیم شخصیت و افزایش محبوبیت خویش از جهات گوناگون نزد همسران از دست می دهند. لاقیدی و اطاعت از همسر و احترام به او

میزان اطاعت از یک انسان و احترام به او به اندازه ی شخصیت اخلاقی، عقلانی برخوردهای محبت آمیز اوست؛ انسان هر چه از شخصیت و عظمت بیشتری برخوردار باشد، دیگران بیشتر تحت تأثیر بزرگی و شکوه شخصیت و جاذبه های اخلاقی و رفتاری او قرار می گیرند و بر احترام و انقیادشان افزوده می گردد.

در زندگی مشترک خانوادگی نیز گر چه حس انقیاد و اطاعت در زن وجود دارد، اما تحریک شدن این حس، به شخصیت مرد و روابط محبت آمیز و مدیریت صحیح وی در زندگی مشترک بستگی دارد. میزان شخصیت فکری و اخلاقی و معنوی هر کس بستگی به مقدار ارتباط با وحی و دین و رفتار براساس دستورهای حیاتی اسلام و مراعات موازین فطرت دارد؛ خودنمایی و بی توجهی به شئون فطری و اسلامی در جامعه از سوی زنان، ارتباط معنوی با جهان درون انسان و عالم ماورای طبیعت را کاهش داده و ضربه ی سنگینی به شخصیت مردان وارد می کند و آنها را به وادی شهوات و تمایلات مادی و در نهایت حبس در زندان طبیعت می کشاند، در نتیجه اخلاق

و رفتار آنان در خانه نسبت به همسرشان انسانی و محبت آمیز نخواهد بود و بدین وسیله پایه و اساس تحریک حس انقیاد زن و اطاعت از همسر متزلزل می گردد.

از سوی دیگر، مردان در مدیریت درست خانواده موفق نخواهند بود، چرا که وقتی در مدیریت قوای درونی و اداره ی صحیح خود براساس قوانین عقلی و فطری عاجز باشند، هیچ گاه نمی توانند سرپرست و خدمت گزار خوبی برای خانواده شان باشند؛ چنان که یک اصل مهم از اساسنامه حیات خانوادگی و اجتماعی چنین است:

لیسَ أن یضبِطَ العَددَ الکَثیرَ مَن لا یَضبِطُ نفسهُ الواحدةَ؛ کسی که نتواند نفس واحد خود را نظم و انضباط ببخشد هرگز نمی تواند عدد زیادی از نفوس را انضباط بخشد. (۴)

ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

خشک ابری که شود زآب تهی

ناید از وی صفت آبدهی

خلاصه آن که حضور غیرعفیفانه زنان در جامعه باعث سوءاخلاق و صفات و رفتار بسیاری از مردان، به ویژه جوانان و ناتوانی آنان در مدیریت صحیح نیروهای درونی خود می شود؛ چنین افرادی نظر به این که نمی توانند در حیات تکاملی خویش قوانین و نیازهای نفس و روح را رعایت کنند، هرگز توانایی مدیریت دیگران و نظم بخشیدن به آنان را براساس ضوابط صحیح روحی و اسلامی نخواهند داشت و زنی که همسر خود را در مدیریت خانواده ناتوان ببیند، از زندگی ناراضی بوده و از اطاعت و احترام به او سرباز خواهد زد، که میوه ی آن تیرگی روابط زن و شوهر و تزلزل عشق و محبت مرد نسبت به زن خواهد بود.

این مطلب شامل زنان ولنگار هم می

شود، زیرا این عمل غیرعفیفانه از عجز و ناتوانی آنها در مدیریت خویشتن حکایت می کند، که نتیجه آن ناتوانی در شوهرداری، خانه داری و تربیت فرزندان شایسته خواهد گشت.

علاوه بر آن، کسی که به خویشتن احترام نمی گذارد و با غفلت و ناآگاهی از استعدادهای عالی و ارزش های پنهان و مکنون خود زندگی می کند و یا کمتر به آنها توجه دارد، یقیناً در احترام به دیگران، به ویژه همسر آن چنان که شایسته است نیز عاجز خواهد بود. کسی که اعم از زن و مرد به محبوب ترین چیز خودش، که همانا روح آسمانی اش می باشد، احترام نگذارد به دیگران نیز احترام نخواهد گذاشت. تکریم و احترام به دیگران به میزان تکریم و احترام به خویشتن است.

سرّ مطلب آن است که احترام به خود و دیگران، فرع شناخت خویشتن و دیگران است؛ کسی که خود را نشناخته و ارزش و عظمت خود را درک نکرده باشد، دیگران از جمله همسر را نیز درک نخواهد کرد، بلکه نسبت به قدر و ارزش آنها ناآگاه تر خواهد بود، زیرا نزدیک ترین چیزها به انسان، خود اوست، لذا وقتی خود را نشناسد، نسبت به دیگران جاهلتر خواهد بود؛ چنان که امام علی (ع) فرمودند:

فإنّ الجاهِلَ بِقَدرِ نَفسهِ یَکونُ بِقدرِ غیرهِ اَجهلُ؛ قطعاً کسی که به ارزش و عظمت خود جاهل است، نسبت به قدر و ارزش دیگران جاهل تر می باشد. (۵)

بنابراین زنانی که شخصیت ملکوتی خود را نشناخته و آن را قربانی شخص طبیعی خود می کنند و با نشان دادن بعضی از اندام و جاذبه های جسمی خود، بی احترامی

به قوانین و نیازهـای روحی خویش می کننـد، ممکن نیست بتواننـد در درک و احـترام گذاشـتن به همسـرشان به طور شایسـته موفق باشند؛ در نتیجه معشوقیت آنان نزد همسرانشان متزلزل خواهد شد. بدحجابی و آرایش برای همسر

زنـانی که حریم ارزشـمند خود را پـاس ندارنـد و با خودآرایی و نشان دادن زیور و جاذبه های خود در برابر نامحرمان حاضـر شونـد، طبیعتاً چشم مردان عادی به دنبال آنها خواهـد بود، در نتیجه نسـبت به همسـران خود و آرایش آنان بی رغبت و یا کم رغبت خواهنـد شـد، زیرا کثرت و تنوع جـاذبه هـا و آرایش هـای زنان در جامعه، خودآرایی و زیباسازی زن در خانه را تحت الشـعاع خود قرار داده و جاذبه ی آن را در نظر شوهرش از بین می برد، به خصوص این که با گذشت زمان و هم نشـینی زن و شوهر در کنار یکدیگر، جذابیت تزئین و آرایش زن در نزد مرد طبیعتاً کاهش پیدا می کند.

بنابراین زنانی که با فروش رایگان زیبایی ها و جاذبه های خـدادادی، نظر مردان نامحرم جامعه را به خود جلب می سازنـد، در واقع مشغول خلع سلاح خود و هم نوعان خویش می باشند، که نتیجه ی آن تخریب یا تضعیف حرمت و معشوقیت آنان است، مگر زنان عفیف و محجّبه که از نعمت شوهر عفیف و با تقوا برخوردار باشند.

در مقابـل، جامعه ای که از زینت عفاف و حیا و پوشـش کامل زنان و غیرت مردان برخوردار باشـد و نمایش جاذبه های زنانه محدود به خانه و همسر باشد، از یک سو ارزش و منزلت و موقعیت زنان در نظر مردان فوق العاده

بالاـ می رود و از سوی دیگر قـدرت میـل و حرص مردان به جاذبه ها و زیبایی های زنان افزایش می یابـد. مردان از آن جا که در خارج خانه به زنان دسترسی ندارند، طبیعتاً به همسران خویش و جاذبه های آنان جذب می شوند که همین امر مایه گرانبها شدن آنها، تداوم بخش محبوبیت آنان و استحکام خانواده خواهد بود و به قول ویل دورانت:

آن چه بجوییم و نیـابیم عزیز و گرانبها می گردد، زیبایی یک شـیء چنان که خواهیم دیـد بسـتگی به قـدرت میل به آن شـیء دارد، میلی که با ارضا و اقناع ضعیف می شود، با منع و جلوگیری قوی می گردد. (۶) بی بندوباری و زیبایی

توجه به این قـانون کلی و طبیعی لاـزم است که هر عمـل و حرکتی بر خلاـف طبیعت و فطرت و ساختـار وجودی انسان باشـد ضربه ای است بر جسم و روح انسـان؛ یعنی در نظـام هسـتی، هر چیزی دارای قـوانین خـاص خود است، از بزرگ ترین پدیـده هـای جهـان تـا کوچـک ترین آنهـا و حتی موجودات مجرد و غیرمـادی از قوانین خاصـی برخودارنـد. روح ملکوتی انسان نیز دارای ویژگی هـا و قوانین و اسـاس نـامه ای است که هیـچ کس اطلاـع کامـل به آنهـا نـدارد، جز خالق انسان و پیشوایان دین علیهم السلام که متصل به علم بی نهایت اویند. لذا تنها مکتبی که همه ی تعلیمات و دستورهایش مطابق با قوانین و اساس نامه روح انسان می باشد، مکتب الهی اسـلام است؛ به همین جهت عمل به آنها باعث شـکوفایی اسـتعدادهای اصیل و توانایی های بالقوه آدمی است و مخالفت با آنها

مبارزه با ساختار وجودی خود و ضوابط مربوط به روح است، که نتیجه ای جز ضربه های سنگین و چه بسا غیر قابل جبران بر شخصیت خویش ندارد و با توجه به قانون «الجسمُ والروحُ یَتعاکسان»؛ که جسم و روح در همدیگر تأثیر می گذارند، هر عمل خوب یا بد نه تنها در روح انسان تأثیر دارد، بلکه در جسم هم از طریق روح اثر می گذارد. در نتیجه جسم سالم در پرتو روح سالم است و بالکعس. بهداشت روح و جسم مستلزم توجه کامل به قوانین خویشتن است.

بر این اساس اولاً: بی پروایی و خودنمایی زن، که از بزرگ ترین گناهان کبیره است، آسیب و جنایتی است بزرگ بر روح و فطرت الهی خود زن و در نتیجه تأثیر آن بر بدن و صورت او و از دست رفتن تدریجی جمال و زیبایی آن، چرا که فطرت زن طالب عفت و حیا، و قانون روح او خداپرستی و اطاعت از فرمان های اوست نه شهوت پرستی و اطاعت از هوی و هوس؛ چنان که رعایت عفاف و حجاب باعث استحکام و افزایش زیبایی زن می شود، چون رعایت عفت و حجاب حرکتی است در مجرای قوانین روح و به تبع آن، قوانین جسم، لذا حضرت علی (ع) فرمودند:

زکاه الجمالِ العفافُ؛ زکات زیبایی عفت است. (۷)

زکات در لغت به معنای رشد و نمو است. بنابراین مضمون حدیث این است که رعایت عفت و حجاب باعث رشد و بالندگی استعدادهای روح و افزایش زیبایی چهره و اندام است. علاوه بر این که روح زیبا، سازنده بدن زیبا است.

ثانیا: غالب زنان بدحجاب و خودنما در

اثر پیدایش عیب و نقص در بدن و صورت خود، دچار ناراحتی شدید و عقده ی حقارت می گردند و گاه تبدیل به یک بحران بزرگی در زندگی شان می شود که اثر منفی آن در کاهش زیبایی آنها نقش اساسی دارد.

ثالثاً: لاقیدی و بدحجابی از جلوه های روشن فقدان یا ضعف عفت است و زیبایی چهره بدون تقوا و عفت جاذبه نخواهد داشت، مگر برای شهوت پرست.

رابعاً: جامعه ای که زنان در آن، جمال و زیبایی های خود را در معرض تماشای عموم قرار می دهند، چشمان ناپاک مردانی که از تقوا برخوردار نیستند، به طرف آنها متوجه و خیره شده و نسبت به جمال همسران خویش بی توجه خواهند شد و یا لااقل جاذبه ی آنان تقلیل می یابد. روشن است که همسران زنان خودنما نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

نتیجه این که: زنان مزبور از چند جهت از سلاح جاذبه ی زیبایی ظاهری ولو به تدریج و مرور زمان خلع شده و محبوبیت خویش را نزد همسران شان از دست می دهند و یا به شدت تقلیل می یابد. لاقیدی و عفاف و زیبایی های روحی

اگاهی و معرفت دینی و ایمان توحیدی و تقوا، زیربنای زیبایی روح و آراسته شدن به عفت، حیا و سایر فضایل اخلاقی است؛ انسانی که در پرتو شناخت و یاد خداوند متعال، خود را در محضر او می بیند و در اثر یاد مرگ، غربت و ظلمت و وحشت قبر، خود را نیازمند آماده کردن نور و مونس برای جهان برزخ می بیند و با یاد قیامت و رسوایی در صحنه ی محشر، وقتی

که پرده ها کنار رفته و آثار گناهان و صفات زشت در سیمای انسان ظاهر می شود، خود را حقیقت ارزش مندی می یابد که به سوی خداوند رهسپار است و باید خود را از آلودگی های باطنی و زنگار گناهان پاک نماید. تلاش و همّ و غمِّ چنین انسانی فراهم ساختن توشه برای سفر ابدی است، لذا تلاش می کند قلب خود را به نور معرفت و ایمانِ قوی منور و جان را به بوی خوش کمالات اخلاقی معطر و اندام را به زیور اطاعت و بندگی بپوشاند.

در مقابل، فردی که در اثر ضعف معرفت و ایمان دینی و غفلت از ذکر و یاد خداوند، حضور در پیشگاه الهی را درک نمی کند و در اثر فراموش کردن مرگ و سکرات و سختی های آن و حساب و کتاب در محکمه ی عدل قیامت و ظهور آثار اطاعت و معصیت در سیمای مؤمنان و گنهکاران در آن روز بزرگ (۸)، این جهانی نبودن خود را فراموش کرده، در نتیجه به بیماری خودفراموشی و از خودبیگانگی فراموش کردن روح ملکوتی و شخصیت معنوی خویش مبتلا گشته است؛ چنان که قرآن می فرماید:

«نَسُو اللَه فَأنسیهُم أنفُسَهُم»؛ خداوند را فراموش کردند پس خداوند حکیم آنها را به خودفراموشی مبتلا ساخت. (۹)

چنین فردی با ضعیف بودن این پشتوانه ی اخلاق انسانی نمی تواند خود را از زشتی های اخلاق پیراسته و به زیبایی های معنوی آراسته نماید.

زنانی که در برابر نامحرمان عفت، حجاب و شئون اسلامی را رعایت نمی کنند، در توحید و خداشناسی و بینش دینی ضعیف و از مبدأ و معاد غافل هستند، لذا

آنـان ضـمن محروم نمودن خود از جـاذبه ی معنوی حجـاب اسـلامی، از تصـفیه و تزکیه و زیباسـازی جان و شخصـیت روحی خویش غافلنـد و گرنه هرگز حاضـر نمی شدنـد عفاف را، که پوشـش و حجاب اسـلامی جلوه ای از آن است، رها کرده و در پیشـگاه خداونـد جمیـل و جمـال آفرین، زیبـایی خود را به رخ دیگران بکشـند و یـا جاذبه های طبیعی و لطافت های زنانه که خداونـد متعال به آنان هدیه داده تا قلب همسـرانشان را به سـمت خود و خانه و خانواده کشانده و از بیگانگان دور بگرداند به تباه ساختن قلب ها و نابودی استعدادهای جوانان و نوجوانان و منحرف ساختن آنان بپردازند.

چنین زنانی خویشـتن را از این سـلاح معنوی جذّاب عفت و حیا و جمال باطنی خلع و دور ساخته اند و بدین وسیله از جذابیت معنوی و در نتیجه محبوبیت راستین در جامعه و نزد پـدران و همسـران خود در خانواده برخوردار نیسـتند و مطالعه در زنـدگی آنهـا و وجود اختلافـات خانوادگی و رعایت نکردن موازین اخلاقی در بین آنان بیانگر این مـدعا است، هر چنـد ممکن اسـت زندگی آنها دورنمای زیبایی داشته باشد اما تماشا و دقت از نزدیک، خلاف آن را اثبات می کند.

اصولاً ـ اختلافات در جامعه، اعم از خانوادگی و غیرخانوادگی ناشـی از زشتی سـیرت و پیروی هوس از ناحیه دو طرف یا یک طرف می باشـد و وحدت و صـلح و صـفا ناشـی از جمال سـیرت و پیروی از حقیقت است؛ به همین جهت میان اهل حقیقت و راستی اختلافی نیست و پیروان حقیقت از مردان و زنان وارسته که

در سایه ی آموزه ها و دستورهای تربیتی اسلام مجهز به جمال باطنی و اخلاق کریمانه هستند، فضای خانه و خانواده خویش را به بوی جمال معنوی خود معطر کرده و در قلب همسر و خانوده ی خویش از محبوبیت و جایگاه والایی برخوردارند.

پس رمز محبوبیت زن و بلکه هر انسانی اصلاح و آراستن روح و ارتباط عاقلانه و عاشقانه با خویشتن و ارزش های نهفته در درون خود می باشد، زیرا معیار و عامل محبت صادقانه و رابطه ی انسانی و محبت آمیز دیگران با انسان همین است. تا رابطه انسان با خویشتن اصلاح نشود، توقع محبوبیت و داشتن روابط انسانیِ دیگران، به ویژه همسر با او انتظاری بی جا است.

این امر کاملاً طبیعی است که هر کس به خویشتن اهمیت نمی دهد و به ذات ارزش مند خود احترام نمی گذارد و راهنمایی ها و نداهای ملکوتی درون را نادیده می گیرد، دیگران نیز به او اهمیت نخواهند داد.

زنان کم حیا و فاقد پارسایی این معیار و عامل معشوق بودن را از دست داده اند. وقتی آنها با خود رابطه ی شایسته و عاشقانه ندارند و محبوب ترین چیزها گوهر روح را به دست فراموش سپرده اند، آیا ممکن است همسرانشان با آنها رابطه ی عاشقانه داشته باشند و آنان را محبوب و معشوق واقعی خود، به دور از اغراض نفسانی قرار دهند؟ هرگز چنین نیست.

چنان که یک اصل و قانون کلی اصول و آداب معاشرت چنین است:

«و مَن لَم تَستَقِم لَهُ نَفسَه فلا یَلومَنّ مَن لم یَستقِم لَهُ»؛ کسی که نفسش برای او تعدیل و مستقیم نشده است نباید کسی

را که رابطه اش با او مستقیم و انسانی نیست سرزنش کند.(۱۰)

علاوه بر این که یکی از نشانه های محبت واقعی آن است که انسان محب، محبوب خود را از زشتی ها و مهملکه ها باز دارد؛ چنان که امام علی (ع) می فرماید:

مَن أحبّكَ نَهاكَ؛ کسی که دوستت بدارد تو را نهی می کند و از بدیها و گناهان باز می دارد. (۱۱)

چه عملی زشت و ناپسندتر از این که انسان با بهره مندی از نعمت های الهی، به مبارزه و مخالفت با خداوند متعال و فرمان او برخیزد و با نمایش جاذبه ها و زیبایی های خدادادی، خود و خلق را از پروردگار عالم و یاد او بازدارد، بنیان خانواده و جامعه را ویران نموده و خود را دچار عضب الهی نماید، اما با وجود این، افتخار هم بکند؟ درست در مقابل مولای موحدان علی (ع) که می فرماید:

إلهی کَفی بی عِزّاً أن أکونَ لکَ عَبداً و کفی بی فخراً أن تکون لی ربّاً؛ معبودا این عزت و افتخار مرا بس که من بنده ی تو هستم و تو پروردگار من هستی. (۱۲)

آیا پدر و مادر و همسر و دوستان که او را از این عمل غیر خداپسندانه بازنمی دارند و با بهانه های واهی از قبیل این که: او جوان است، جامعه فعلاً این گونه می پسندد، خودش باید راه خود را انتخاب کند، نباید او را امر و نهی کرد و... از وظیفه ی مهم تعلیم و تربیت دینی خود نسبت به او و امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی می کنند و چه بسا خود مشوّق او

بوده، بدان مسرورند و فخر و مباهات می کنند، می توانند در محبت و علاقه ی خود صادق باشند؟

با این که به نظر عقل سلیم، فرح و سرور حقیقی مادامی است که آدمی در سایه ی حرمت نهادن به دستورهای الهی، مشمول لطف و رحمت ویژه ی پروردگار عالم قرار گرفته و خود، خانواده، حیات و آخرت خود را سعادتمند و آباد نماید؛ همان گونه که قرآن حکیم هم بدان ارشاد فرموده است:

«قُل بِفضلِ اللهِ و بِرحمتِهِ فَبِذلک فَلیَفرحوا هُو خیرٌ مما یَجمعُون»؛ بگو به فضل رحمت خداوند باید مسرور شوند، که از تمام آن چه گردآوری کرده اند، بهتر است. (۱۳) لاقیدی و غریزه ی جنسی

ترک عفاف و حجاب کامل اسلامی، باعث شعله ور شدن نیرومندترین غریزه ی آدمی یعنی غریزه ی جنسی و در نتیجه شیوع روابط نامشروع و غیرانسانی بعضی از زنان و مردان است. به هر اندازه که حجب و حیای زنان در فضای جامعه از بین برود، غریزه شعله ورتر و روابط نامشروع برای اطفای غریزه افزایش می یابد. مردانی که از این طریق ناپسندانه، غریزه خود را اشباع نمایند، دیگر نیاز غریزی ندارند تا برای تأمین آن، رضایت خاطر همسرشان را به دست آوردند.

بنابراین هر چه لاقیدی و روابط نامشروع حیوانی افزایش یابد غریزه ی جنسی در خانواده کارآیی خود را از دست خواهد داد. به همین دلیل این زنان با رعایت نکردن شئون انسانی و اسلامی در اجتماع فرصت های طلایی را از دست داده، ضربه های بسیار بزرگ و غیر قابل جبران بر محبوبیت خود نزد همسران خویش زده و مهم ترین رکن خانواده و پیوند

خانوادگی را سست می کنند.

افزون بر این که اوج فعالیت و لذت غریزه ی جنسی زن در صورتی است که روابط شوهر با او براساس احترام و محبت و صداقت باشد و به شخصیت حقیقی و حقوقی او توجه کامل کرده و زن در امنیت کامل به سر ببرد. بدیهی است روابط مردان بی تقوا و شهوت ران با همسرانشان هرگز چنین نیست و لذا زن در این لذت مشروع ناکام خواهد بود و احیاناً زمینه برای انحراف او فراهم خواهد گشت. بدحجابی و گریه های محبت آفرین

همان گونه که بیان شد، بین لطافت و نورانیت دل با محبت و عاطفه، رابطه مستقیم و تنگاتنگی است؛ هر چه قلب آدمی لطیف تر و نورانی تر باشد، مهر و محبت صادقانه ی او و هم چنین انفعال و تأثر قلبی او در برابر امور عاطفی بیشتر خواهد بود.

در مقابل، هر چه دل با حجاب رذایل اخلاقی و غبار غفلت و گناه، ظلمانی و تاریک تر باشد، مهر و محبت و تأثر و انفعال آن کمتر خواهد شد، لذا اولاً انسان های قسی القلب و سنگدل تحت تأثیر موعظه ها و اندرزهای قرار نمی گیرند؛ ثانیاً واکنشی در برابر امور عاطفی نشان نمی دهند؛ ثالثاً از اشک چشمی که از تأثرات و واکنش های قلب است برخوردار نیستند. در روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده که فرمودند:

ما جُفَّتِ الدُّموعُ إلاّ لِقَسوهِ القلبِ، و ما قَستِ القُلوبُ إلاّ لِكثرَهِ الذّنوب؛ اشک های چشم خشک نمی شوند خصوص به هنگام راز و نیاز با معبود مگر به خاطر قساوت و سختی دل و دلها قساوت

پیدا نمی کنند مگر به خاطر گناهان زیاد. (۱۴)

پاسداری نکردن زنان از شخصیت ملکوتی و جاذبه های طبیعی خویش نه تنها موجب تاریکی و قساوت دلشان و در نتیجه کم شدن گریه و ضعیف شدن سلاح بکاء آنها می گردد بلکه مردانی که از تقوای لازم و کنترل چشم و دل بهره اند با نگاههای شهوانی خود و حتی سقوط بعضی از آنان در انحرافات جنسی، بزهکاری ها و گناهان دیگر، قلبشان به تدریج تاریک و سخت گشته و صفات غیرانسانی در آنها رشد می کند و آن صفا و نورانیت و نرمی دل و واکنش های طبیعی قلب را از دست می دهند. در نتیجه، مهر و محبت و تأثیرپذیری آنان در برابر امور عاطفی از جمله گریه های همسرانشان حتی موعظ و نصایح آنان کاهش یا زایل می شود؛ بنابراین زنان خودآرا از دو جهت مزبور، از این سلاح عاطفی خلع شده و تأثیر آن را در دل همسران خود از دست می دهند و بدین جهت نمی توانند در پرتو این سلاح خدادادی بر قلب شوهران خود حکومت کرده و محبوبیت خویش را مستحکم سازند و به خواسته های مشروع خود برسند.

شایان ذکر است که حدیث فوق بهترین معیار برای شناخت پاکی قلب خود و دیگران است، بالاخص کسانی که علیرغم گناه بسیار، از جمله بی بندوباری و بدحجابی، خود را فریب داده و ادعای پاکی دل می کنند و بدین وسیله زمینه ی توبه و بازگشت را به روی خود بسته و بستر آلودگی بیشتر به نافرمانی پروردگار خویش را فراهم می سازند. لاقیدی و صدای ظریف و تبسم ملیح

زنانی

که به جای شکر نعمت های بی شمار خداوند مهربان، به ویژه جاذبه های طبیعی خویش، کفران نعمت می کنند و ظاهر آراسته و جاذبه های خود را در برابر مردان نامحرم به نمایش می گذارند، یقیناً در زمینه ی کیفیت و محتوای سخن با مردان نیز عفت گفتاری و رضایت الهی را رعایت نمی کنند و با گفت و گوهای غیر ضروری و چه بسا شهوت انگیز و با ناز و عشوه، نه تنها سلامت اخلاقی و رفتاری مردان و امنیت اجتماعی خود و دیگر بانوان را به خطر می اندازند، بلکه جاذبه ی شیوایی لحن و ملاحت تبسم خویش را نزد مردانشان از دست می دهند و عملاً خلع سلاح می شوند.

این بدان جهت است که وقتی خود در مقابل نامحرمان این چنین آزاد باشند که در حقیقت به نظر عقل سلیم و وحی حکیم، آزادی در اسارت هوس و رهایی از بندگی خداوند متعال است، شوهران آنان نیز آزاد خواهند بود و از گفت و گوهای بی جا و چه بسا غیرعفیفانه و شوخی های بی مورد با زنان نامحرم، به ویژه دختران جوان چه خویشاوندان و چه غیر آنها در مجالس و میهمانی ها و اجتماع، هیچ پروایی نخواهند داشت و بدین وسیله نیاز خود را از جاذبه های مذکور و لذت های به دست آمده از آنها تأمین می نمایند؛ مخصوصاً با توجه به این که برای هر چیز جدیدی، لذتی هر چند کاذب خواهد بود: «لِکُلّ جدیدٍ لذّهٌ» در نتیجه ی جاذبه ی آهنگ زیبای صوت و تبسم ملیح همسرانشان که همانا خود زنان

غیر محجّبه هستند در نزد آنان از بین می رود و از گفت و گو و مزاح با همسرانشان که خود عامل زدودن ناراحتی ها و نزدیک تر شدن دلهای زوجین به یکدیگر می باشد، لذت نخواهند برد و به تدریج روابط شایسته ی میان آنها و همسران، کاهش و فاصله ها و شکاف ها افزایش می یابد و در نهایت محبت این مردان و محبوبیت زنان خودنمای آنها کاهش یافته یا زائل می گردد.

ضمن این که بعضی از مردان، با ارتباطات دوستانه ی نابخردمندانه، از جاذبه های زنانه بهره مند شده و دیگر خود را نیازمند جاذبه های همسرانشان نمی بینند.

بنابراین همه زنان آسیب زا در واقع دست به دست هم داده اند، تا با رفتارهای هنجارشکن خود، اخلاق شوهران خود را فاسد و عشق آنان را زائل نمایند. شخصیت و محبوبیت خویش را متزلزل و فرزندان یکدیگر را منحرف سازند؛ پس بزرگ ترین ضربه و بدترین عواقب ناگوار در درجه ی اول به خود زنان غیرمحجبه و سپس به مردان و شوهران، هم صنفان و نسل جدید وارد می شود.

با تدبّر در همه ی این مطالب، عظمت و اهمیت حیاتی عفاف زن در پوشش و رفتار و گفتار و فلسفه ی آن در اسلام روشن می شود.

دخترم:

اگر میهمان شما در حضورتان به شما بی حرمتی کند! در باره ی او چه قضاوت خواهید کرد؟ دنیا خانه و ملك خداوند است و ما میهمان اوییم، آیا بر خلاف ادب نیست که همواره روزی آن میزبان کریم را بخوریم، اما در حضور او، آن هم با نعمت ها و جاذبه ها و وجودی که

از آنِ اوست، به پیشگاه مقدسش بی حرمتی کنیم؟! و نه تنها شکر الطاف بی پایان او را نکرده و برخی از آنها را در نافرمانی او بهره برداری کنیم، بلکه کتاب او، قرآن را محجور و منزوی نموده وخلق او را به انحراف کشانیم؟!

پس بیایید از ملک و ضیافت و حضور او خارج شوید آن گاه هر چه خواستید گناه

کنید و یا لااقل هنگامی که ملک الموت برای قبض روح شما آمد او را از خود دور سازید و اگر مأمور جهنم خواست شما را وارد آتش کند داخل نشوید. اگر چنین توانایی هایی در شما هست هر چه می خواهید به گناه بزرگ بدحجابی و خودنمایی و... دامن زنید!

به علاوه به هنگام بیماری ها، سختی ها و مشکلات، حاجت و دعا چه کسی شما را شفا داده و مشکلات شما را برطرف و درخواست هایتان را اجابت نموده است؟ و بعد از این از چه کسی انتظار دارید؟ در حالی که همان خدایی که وعده ی استجابت دعای شما را داده مشروط به ایمان و عمل صالح و پذیرش دعوت خود نموده است. راستی ما چقدر سخنان خداوند متعال را گوش می دهیم و بنده خوبی برای او هستم که انتظار داریم آن ذات مقدس، دعا و خواسته ما را گوش کرده و ترتیب اثر دهد، با این که ذره ای به طاعت ها و عبادت های ما نیاز ندارد، او کمال محض است و هر چه هست برای رشد شخصیت و کمال ماست.

آیا کسی که نعمت ها و مواهب الهی را در مسیر صحیحی که خداوند فرموده به کار

می برد با کسی که ناسپاسی و کفران نعمت کرده و آن را بر خلاف رضای او به کار می بندد یکسان می باشند؟ قطعاً فرد اول لیاقت خود را برای استمرار بهره مندی از آن نعمت و افزایش آن نشان می دهد، لذا وعده ی الهی مبتنی بر افزون شدن نعمت بر سپاس گزاران مشمول حال او می شود، اما فرد دوم عدم شایستگی خود را به نمایش گذاشته که موجب سلب نعمت از او می شود چنان که قرآن کریم می فرماید: لَئِن شکرتُم لأزیدنّکُم و لَئن کَفَرتُم إنّ عذابی لَشدیدٌ». (۱۵)

شکر نعمت، نعمتت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند

پس سزاوار است به شکرانه ی نعمت های بی شمار الهی و جاذبه های زنانگی خدادادی از فرمان او اطاعت کنید و از ناسپاسی دوری جویید. پی نوشت ها :

۱- غررالحکم، ج۱،ص۲۹۲.

۲- لذات فلسفه، ص۱۶۸.

۳- زن در عصر جدید، ص۱۵۲.

۴- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج۱۲،ص۲۳۹.

۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۶- لذات فلسفه، ص ۱۳۰.

۷- غررالحکم، ج۱،ص۳۸۴.

۸- حدید (۵۷)آیه ۱۳؛ الرحمن (۵۵)آیه ۴۱.

۹- حشر (۵۹)آیه ۱۹.

۱۰- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج۱۲،ص۲۳۷.

۱۱- غررالحکم، ج۲،ص۱۵۲.

۱۲- بحارالانوار، ج۷۴،ص ۴۰۰.

۱۳- یونس (۱۰)آیه ۵۸.

۱۴- بحارالانوار، ج۷،ص۵۵.

۱۵- ابراهیم (۱۴)آیه ۷.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۱۳)

نقش لاقیدی و بدحجابی در بروز ناهنجاری های تربیتی خانواده

هدف این مقاله پرداختن به نقش سوء والدین و محیط خانواده بر شخصیت فرزندان و آسیب های فراوان دیگری است که در اثر ضعف غیرت پدران و عدم اهتمام مادران به عفت و پوشش اسلامی و فطری خویش، از جهات گوناگون بر فرزندان خود وارد می کنند که مهم ترین عامل گمراهی، فساد و یا عدم تربیت صحیح فرزندان محسوب می

شود.

توضیح آن که: خداوند برای حفظ نوع انسان و به منظور رسیدن عده ی بی شماری از انسان ها به کمالات انسانی و هدف خلقت از یک سو طبیعت انسان، اعم از زن و مرد را به غریزه ی جنسی پیوند داد و از سوی دیگر میل و علاقه به داشتن فرزند صالح و سالم را در نهاد آنان قرار داد، لذا هر مرد و زنی از عمق وجود خواستار چنین فرزندانی هستند.

رستگاری و صلاح نسل پاک و فرزندان صالح، گذشته از این که به سود خود آنان بوده و سعادت و خوشبختی آنان را در دنیا و آخرت رقم می زند، دارای آثار و برکاتی برای والدین نیز می باشند: مایه ی گسترش و شخص شخصیت و موقعیت آنان؛ باعث سرفرازی و افتخار؛ عامل استحکام و دوام خانواده؛ یار و مددکار و مبارک برای والدین در زمان حیات و وسیله ای برای بالا ـ رفتن مقام و درجه ی بهشتی و طلب رحمت الهی و آمرزش گناهان و فرستادن ثواب اعمال نیک و خیرات برای آنان بعد از مرگشان می باشند. چنین خانواده هایی مشمول دعای خیر ملائکه و فرشتگان الهی از جمله دخول در بهشت، می شوند(۱) و در آخرت هم این دعای مستجاب شده، جامه ی عمل پوشیده و همگی وارد بهشت می شوند و بدین وسیله بهره مندی ها و لذت هایشان بیشتر می گردد. (۲) اولیا و درخواست فرزند صالح از خداوند

زنان و مردان با فضیلت همواره در صدد تأمین این نیاز اصیل خود بوده و در تلاش برای این هدف، پیوسته از خدای بزرگ و بخشنده فرزندان صالحی می

طلبنـد. قرآن کریم دعاهای بعضـی از انبیا و اولیا را در طلب فرزند پاک و صالح شدن نسل آنها بیان فرموده که نشان از اهتمام شدید آنان در تعلیم و تربیت دینی فرزندانشان دارد.

این دعاها در بردارنده ی نکات مهم و آموزنده است؛ از جمله ویژگی های نسل پاک و درستکار، بیان شیوه های دعا کردن و طلـب فرزنـد صالـح از خداونـد را برای پیروان راسـتین قرآن بیـان می کنـد و راه گشـای والـدین در چگـونگی تعلیم و تربیت فرزندان و انتقال ارزش های راستین به نسل آینده می باشد.

حضرت زکریا علیه السلام در مناجات با پرورگار خود چنین دعا می فرماید:

«رَبِّ هب لی مِن لَدُنک ذُرّیّهً طیّبهً إنّک سَمیعُ الدُّعاء»؛ پروردگـارا! از نزد خود، فرزنـد و نسـل پاکیزه ای به من عطا فرما، به درستی که تو دعا را می شنوی (و ترتیب اثر می دهی).(۳)

خداوند ضمن بشارت استجابت دعای حضرت زکریا، خواسته ی او را شرح داده و پاک و ظاهر بودن نسل او را با چند ویژگی بیـان می فرمایـد؛ از جمله ی آنهـا که مورد بحث مـا بوده و پـدران و مـادران مؤمن می تواننـد در دعا و طلب فرزنـد و تعلیم و تربیت آنان در نظر گیرند ایمان و تصدیق پیامبر الهی، برخورداری از سیادت و سروری در جامعه و رهایی از اسارت هوس و تعدیل و حصر غرایز و شهوات می باشد. (۴)

هم چنین در بشارت به حضـرت مریم علیهاالسلام در باره ی عطا شدن فرزند با عظمت به او، قرآن چند خصوصیت برای فرزند شایسته و صالح بیان می کند؛ از جمله کلمه، آیت و نشانه ی

خداوند، صاحب شخصیت در دنیا و آخرت و از زمره ی صالحین و مقربان الهی قرار گرفتن. (۵)

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از سپاس و شکر الهی، به خاطر فرزنددار شدن در پیری، در حق خود و ذریه اش دعا می کند که خداوند آنان را از احیا کنندگان و برپادارندگان نماز قرار دهد:

«رَبِّ اجعلنی مُقِیم الصّلاه و مِن ذُرّیّتی ربّنا و تَقبّل دُعاء»؛ پروردگارا من و ذریه ام را از بر پا دارندگان نماز و زنده کنندگان آن در جامعه قرار ده، پروردگارا دعای مرا قبول فرما. (۶)

واژه ی «ذریه» که در این دعا آمده، بر مذکر و مؤنث، مفرد و جمع، فرزندان بی واسطه و با واسطه اطلاق می شود، لذا حضرت ابراهیم (ع) در دعای دیگر خود از خداوند درخواست می کند که او و فرزندش اسماعیل (ع) را تسلیم فرمان خویش قرار داده و به مقام تسلیم محض برساند و ذرّیه و دودمانش را تا قیامت امتی قرار دهد که تسلیم فرمان حق اند. (۷)

بنابراین بر پاداشتن نماز و زنده نگهداشتن آن، مقام تسلیم یا حرکت و سیر و سلوک برای رسیدن به این مقام، از صفات فرزند پاک و صالح است که ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) در سایه ی آموزه های زندگی بخش آئین الهی و عمل به آنها، به این مقام رسیدند، لذا در مأموریت قربانی کردن اسماعیل، پدر و پسر در برابر دستور خداوند تسلم محض بودند. (۸)

از این دعای حضرت ابراهیم (ع) برمی آید که فرزندان راستین آن حضرت تا قیامت، کسانی هستند که زنده کننده و احیاگر نمازند و در برابر دستورهای الهی تسلیم محض

می باشند. قرآن کریم یکی از ویژگی های بندگان خاص خداوند را دعا برای خانواده ی خویش بر می شمارد:

«رَبّنا هَب لَنا مِن أزواجِنا و ذُرّیّاتنا قُره أعیُنٍ واجعلنا لِلمتّقین إماماً»؛ پروردگارا، از همسران و فرزندانمان مایه خنکی و روشنی چشم به ما عنایت فرما و ما را امام و پیشوای پرهیزکاران قرار ده. (۹)

اشک چشم در صورتی که به خاطر حزن و اندوه باشد، گرم و اگر برای شوق باشد خنک است. همسر و فرزندانی که بنده ی مطیع و فرمان بر خداوند و متصف به آداب انسانی و کمالات اخلاقی باشند، انسان به خاطر چنین نعمت هایی از شدت احساسات و انبساط روحی، اشک شوق و سرور می ریزد و چشمانش خنک می گردد و در پرتو نگاه به آنها چشم های او روشن می گردد.

تقدیم همسران بر فرزندان حاکی از آن است که همسر شایسته اعم از زن و مرد سرچشمه ی نسل صالح است که در این میان عظت مقام زن و رسالت اصلی وی چشم گیرتر است. زن مظهر جمال، عطوفت، خلاقیت و ربوبیت الهی است؛ لذا اگر حرمت این رسالت پرارزش را پاس دارد برترین عمل صالح و بزرگ ترین خدمت را نموده است.

خدای تعالی... خروش عواطف و خودگذشتی را در روح ملکوتی آرام بخش مادران قرار داده و انگیزه و عواطف مادری را در جان و روان مادران به ودیعه گذاشته تا از این راه آنها را مظهر خلاقیت و ربوبیت خویش سازد و به رشد انسانی مخصوص خود برساند و از این سِمت، فیوضات الهی را دریابند و خود سرچشمه ی فیض شوند. (۱۰) سیمای فرزند

صالح در قرآن

قرآن حکیم در تبیین سیمای نورانی فرزند صالح می فرماید، او در مقام مناجات با پروردگارش سه چیز از خداوند درخواست می کند:

«رَبّ أوزِعنی أن أشکُرَ نِعمتکَ الّتی أنعمتَ علیَّ و علی والِدیَّ و أن أعملَ صالِحاً تَرضاهُ و أصلِح لی فی ذُرّیَّتی إنّی تُبتُ إلیکَ و إنّی مِن المُسلمین»؛ پروردگارا! مرا توفیق ده که همواره شکرگزار نعمت هایی که به من و پدر و مادرم عطا فرمودی باشم و اعمال صالحی انجام دهم که باعث رضایت و خشنودی تو بشود و فرزندان و دودمان مرا صالح بگردان. من به سوی تو بازگشت و توبه می کنم و من از مسلمانان (راستین و کسانی که در مقابل دستورهای تو تسلیم اند) می باشم. (۱۱)

طبق این آیه فرزند صالح و شایسته کسی است که با یک چشم، خداوند و نعمت های فراوانی را که به او و پدر و مادرش ارزانی داشته می نگرد و در صدد سپاس گزاری از ولیّ نعمت خویش و بهره گیری و استفاده از نعمت ها در راهی که او فرمان داده، برآید و با چشم دیگر هدف آفرینش و عظمت وجودی خود و کسانی را که بر گردن او حقی دارند می نگرد، لذا پیوسته در اندیشه ی انجام کارهای شایسته و مورد خشنودی خدا و تربیت فرزندان صالح و دین دار است؛ از این رو همواره از خدای سبحان موفقیت در این امور را می خواهد و کلید استجابت و پذیرش این دعاها را توبه و بازگشت به دامان رحمت الهی و تسلیم در برابر فر مان او می داند.

بشارت باد بر پدران و مادران با

ایمـان و تقـوا که فرزنـدانشان را این گونه تربیت می کننـد یـا می خواهنـد چنین پرورش دهنـد؛ آنهـا به فرموده ی قرآن مجید حقیقتاً بنـدگان صالحی هسـتند که جاذبه های دنیا، آنان را از دسـتورهای الهی و رسالت شان در برابر تربیت فرزنـدان باز نمی دارد و از صـحنه قیـامت که در آن، دلها و چشم ها زیر و رو می شود می هراسـند.(۱۲) اینـان نه تنها در زمان حیات، از اعمال نیـک و شایسـته ی فرزنـدان بهره منـد می شونـد و ثواب و حسـنه های زیادی در پرونـده ی اعمال آنان ثبت و وارد می گردد بـدون این که از ثـواب اعمـال فرزنـدان کاسـته شود بلکه پس از مرگ نیز بهره برنـد و برای همیشه پرونـده ی اعمـال آنهـا در قیامت گشوده خواهد بود و دائماً ثواب و فضیلت برای آنان خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

إذا ماتَ الإنسانُ إنقَطَعَ عَملُهُ إلاّ عن ثَلاثٍ: صَـِدقهٍ جاریهٍ و عِلمٍ یَنفَعُ بِهِ و وَلدٍ صالحٍ یَدعُو لَهُ؛ هنگامی که انسان بمیرد، برنامه ی عمل او نیز تمام می شود مگر از سه چیز که برای او سودمنـد خواهـد بود آثار خیری که اسـتمرار داشـته باشد و آثار عملی که مورد بهره برداری قرار بگیرد و فرزند صالحی که برای او با اعمال و کردار نیک و زبان دعا آمرزش بخواهد. (۱۳)

این یک قانون کلی آسـمان است که هر کس سـنت نیک یا بـدی به یادگار بگذارد و عامل هدایت یا گمراهی فرد یا گروهی شود، مادام که از آن سنت و عمل پیروی می شود، آن شخص از ثواب

یا گناه انجام شده برخوردار می گردد و عقل و منطق نیز با این اصل هماهنگ است. بر این اساس کسانی که در تعلیم و تربیت صحیح فرزندان خود کوتاهی کرده و چه بسا باعث انحراف آنها می شوند، از گناهانی که این فرزندان مرتکب می شوند و پدر و مادر علت و زمینه ساز آن بوده اند نصیبی هم برای آنها خواهد بود. هم چنان که اگر والدین حیات معنوی و روحی فرزندان را تأمین نمایند، طبق قانون قرآن، مثل آن است که همه ی انسان ها را زنده کرده اند و اگر موجب گمراهی و انحراف شوند، گویا همه انسان ها را گمراه ساخته اند:

«مَن قَتلَ نَفساً بِغیر نفسٍ... فَکأنّما قتلَ النّاسَ جمیعاً و مَن أحیاها فَکأنّما أحیا النّاسَ جمیعاً»؛

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد گویا همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ نجات داده و زنده کند مثل آن است که همه ی مردم را زنده نموده است. (۱۴)

شریعت اسلام که هم سو و هماهنگ با نظام خلقت انسان است در راستای تحقق این نیاز مهم، یعنی نیاز به فرزندان صالح و پاک، دستورهای بسیار مهم و حیاتی بیان نموده که توجه کامل به آنها موجب تأمین درست این نیاز شده و فرد را از نعمت فرزند شایسته و صالح که حقیقتاً گل های بهشتی هستند، بهره مند می گرداند؛ از قبیل انتخاب همسر با ایمان و پرهیزگار، خودسازی و تهذیب نفس از رذایل اخلاقی قبل از انعقاد نطفه، دعا و نیایش و درخواست فرزندان سالم و صالح، به

ویژه خوانـدن دعاهـای وارده در این زمینه؛ مخصوصاً در شب انعقـاد نطفه ی فرزنـد، انتخـاب زمـان و مکـان مناسب برای این عمل، ذکر و یاد خدا و خلوص به هنگام انعقاد، تعلیم و پرورش صـحیح براساس آموزه ها و اصول تربیتی اسلام و ایجاد محیط سرشار از محبت و معنویت و انسانیت در فضای خانه و خانواده و غیر از اینها که در خلال بحث های آینده خواهد آمد. (۱۵)

بدا به حال پدران و مادرانی که در اثر بی توجهی به دسـتورهای سـرنوشت ساز اسلام، شیطان را در فرزندان خود دخالت داده و آنـان را از کمالاـت الهی و انسـانی کـه هـدف زنـدگی اسـت محروم می کننـد و موجبـات شـرمندگی خـود را در دنیـا و سرافکندگی در دادگاه عدل آخرت را فراهم می سازند.

با این بیان می توان گفت از فاجعه ها و پی آمـدهای ناگوار لاقیـدی، بدحجابی و طنّازی عده ای از زنان این است که فرزندان و نسل آنها نه تنها از راه تحرکات جنسـی زنان جامعه بلکه از طریق خود آنان و محیط خانواده آسـیب های سـنگین شخصـیتی خواهنـد دیـد و از راه ها و جهت های گوناگون باعث فساد و گمراهی نسل و انحراف فرزنـدان از مسـیر تکامل و انسانیت و یا دست کم ناصلاح شدن آنان می شوند، که این جهات از مصداق های شریک شدن شیطان در شخصیت فرزندان محسوب می گردد:

«و شارِکهُم فی الأموالِ و الأولاد؛ ای شیطان در دارایی و فرزندان آنان شریک شو». (۱۶)

در این جا به بیان آنها می پردازیم : ۱ ژنتیک و وراثت

یکی از عوامل تکوین و شکل

دهنده ی شخصیت فرزند، ژنتیک و قانون وراثت است؛ براساس نظریه ی قطعی علمی دانشمندان در علم زیست شناسی، فرزند نه تنها از نظر صورت و شمایل و ویژگی های جسمانی از والدین خویش ارث می برد، بلکه از نظر سیرت و خصوصیات روحی و ملکات اخلاقی نیز از راه ژن و نطفه از آنان ارث می برد؛ اسپرماتوزوئید مرد و اُوول زن حامل صفات جسمی و روانی آنهاست که به شکل استعداد و زمینه به کودک متقل شده و در صورت مساعد بودن شرایط و محیط خانوادگی و اجتماعی، شکوفا گشته و به فعلیت می رسد.

بنابراین، نطفه ی مرد و زن یا حامل بذرهای فضایل اخلاقی است، اگر آنها از سجایای انسانی و الهی برخوردار باشند و یا حامل بذرهای رذایل اخلاقی است، در صورتی که دارای صفات زشت و رذالت های غیرانسانی باشند و یا حامل ترکیبی از بذرهای هر دو نوع صفات است، اگر فضایل و رذایل را توأمان داشته باشند. حتی پاره ای از خود صفات خوب یا بد پدر و مادر از راه وراثت به فرزندان انتقال می یابد.

البته عوامل محیطی و تعلیم و تربیت می تواند زمینه ی وراثت یا صفات موروثی را از میان بردارد. از منظر وحی، خلقت انسان با فطرت توحیدی و کمال جویی انجام می شود؛ از این رو هر چند هر گونه اختلال در ژنها، از راه وراثت به نسل بعدی منتقل می شود، اما با ایجاد محیط سالم تعلیم و تربیت درست در مسیر پرورش فطرت، می توان اختلال های موروثی را از بین برد و فرزندان را برای رسیدن به هدف اعلای

زندگی و نیک بختی ابدی آماده نمود.

دین اسلام که بهترین آیین زندگی است چهارده قرن پیش از عامل وراثت پرده برداشت و با تعابیر گوناگون آن را گوشزد نمود؛ قرآن کریم، آن جا که چگونگی رابطه ی زن و شوهر را در سطح گسترده اشاره نموده، در بُعد روابط ویژه ی زناشویی و داشتن نسل شایسته می فرماید:

« نِساؤُکم حَرثٌ لَکُم فأتوا حَرثَکُم أنّی شِئتُم و قدّموا لأنفُسکُم وتّقوا اللهَ واعلَموا أنّکم مُلاقُوهُ و بشّر المؤمنین»؛ زنان شما کشت زارهای شمایند پس هر گاه خواستید، از کشت زارهای خود استفاده کنید و برای خود اثر نیکی را پیش فرستید و تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خداوند را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان بشارت ده. (۱۷)

در این آیه حقایقی از جمله دلالت ضمنی بر گزینش همسر خوب و شایسته مورد عنایت واقع شده که یکی از عوامل داشتن فرزند پاک و شایسته می باشد. هم چنین به صراحت رابطه ی شوهر و زن را از جهت رابطه ی خاص زناشویی به کشاورز و کشت زار تشبیه نموده است؛ زن را کشت زار و محل بذرافشانی انسانی شناسانده، نه وسیله ی هوس و کام جویی و در کنار آن می فرماید: از این فرصت بسیار مطلوب کمال استفاده را برده و بذرهای سالم و خوبی بکارید تا ثمراه های نیکو و لذت بخشی به عنوان فرزندان پاک و صالح و توشه ی آخرت به دست آورید.

این عمل با رعایت تقوا و پاکی نفس و اعتقاد راسخ به رستاخیز و دیدار پروردگار هستی با شهود قلبی و نتیجه و تجسّم اعمال میسر

می گردد؛ از این رو در پایان آیه به مؤمنان راستین مژده و بشارت داده شده که این امور را رعایت می کنند.

یک مزرعه در صورتی سبز و خرم و پرثمر خواهد بود که دارای زمین مستعد و پاک و آماده برای زراعت باشد نه شوره زار و لجن زار و نیز از نعمت بذر سالم بهره مند گردد. زمین دل همسران نیز باید از آلودگی های رذایل اخلاقی و غیرانسانی و آثار بد گناه و نافرمانی الهی پاک بوده و به صفات و سجایای الهی و ملکوتی آراسته باشد تا با بذرافشانی سالم، شایستگی مقام پدر و مادر شدن و تربیت نسل سالم و پاک را داشته باشند و از راه ژنتیک و وراثت، سیرت نیک خود را به فرزندان منتقل نموده و زمینه را برای رشد و تربیت نسل پاک و شایسته فراهم آوردند و بدین وسیله توشه ای برای آخرت خویش ذخیره نمایند، چرا که فرزند با ایمان و آراسته به کمالات و فضایل از بهترین و شایسته ترین اعمال والدین محسوب می شود و از برکات وجودی او در دنیا و آخرت حتی به عنوان شفیع بهره مند می گردند، لذا پاک سازی کامل روح از رذایل و صفات ناپسند و آراستن به اخلاق حمیده، از تلاش های زنان و مردان مؤمن، قبل از ازدواج و یا قبل از انعقاد نطفه ی کودک بوده است.

بر این اساس است که کتاب بزرگ زندگی، قرآن کریم، در این باره می فرماید:

«والبَلدُ الطّیّبُ یَخرُجُ نَباتُهُ بِإذن رَبّهِ والّذی خَبُثَ لا یَخرُجُ ألاّ نَکِداً»؛ سرزمین پاک و طیب، گیاه و ثمره اش به

فرمان الهی می روید، ولی سرزمین ناپاک و خبیث جز گیاه ناچیز و بی ارزش نمی رویاند. (۱۸)

این آیه در صدد بیان ویژگی های زمین خاکی نیست، چرا که این خصوصیات روشن بوده و نیاز به بیان ندارد، بلکه می خواهد به حقایق ارزشمندی اشاره کند؛ از جمله این که سرزمین دل انسان هرگاه پاک و طاهر بود، فرزندان با ایمان و پاک به عنوان میوه ی نیکوی آن، به اذن خداوند از آن به وجود می آید، اما زمین دل و روحی که به صفات پست و گناهان آلوده باشد، فرزندان آنان نیز همانند خودشان خواهند بود و این همان قانون وراثت است که در روایات از آن با کلمه «عِرق» یاد شده است.

بنابراین فرزند نیکو و پاک طینت نتیجه و عکس العمل پاکی و طهارت روحی پدر و مادر است که طبق فرمان الهی بر قانون وراثت و ژنتیک به عنوان پاداش به آنان داده می شود. در مقابل، پدر و مادری که از این ویژگی ها برخوردار نیستند، شایستگی چنین هدیه و تحفه ی الهی را ندارند، مگر هم چون خود، افرادی غیرصالح و ناشایست؛ چرا که از کوزه همان برون تراود که در اوست.

البته ممکن است پدر و مادری ناصالح فرزندی نیکو و صالح داشته و والدین خوب و شایسته، فرزندی ناصالح و ناشایست بیابند، اما این به دلیل آن است که شرایط محیطی سالم یا ناسالم، دوستان شایسته یا ناباب، تعلیم و تربیت نیکو یا بد و مهم تر از همه اراده ی قوی و ضعف اراده فرزند، بر خلاف آن استعدادها و زمینه های موروثی بوده و موقعیت چنین

حالاتی را به وجود آورده است و بدین ترتیب زمنیه ی مساعد برای رشد و تثبیت استعدادها موروثی فراهم نگشته است.

از این رو «پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد و یا فرزندان برخی از تبهکاران، در اثر معاشرت با بزرگان، همانند حضرت علی (ع) و...، انسان های وارسته شدند و این همان معنای آیه کریمه است که می فرماید:

«یُخرِجُ الحیَّ مِن المیّتِ و یُخرجُ المیّتَ مِن الحیّ»؛ خداوند زنده را از مرده دل خارج می کند و مرده را از زنده دل . (۱۹)

نتیجه آن که بی حجابی، بدحجابی و خودآرایی زنان نشانه ی فقدان یا ضعف عفت آنهاست؛ همان گونه که حاکی از نبود یا ضعف غیرت پدر یا شوهر آنان می باشد و این رذایل اخلاقی همراه با صفات ناپسند دیگر که از آن رذیلت ها و جامعه ی ناسالم ناشی شده است طبق اصل وراثت در تکوین و سرنوشت شخصیت فرزندان آنان مؤثر بوده و زمینه ی پدیدآمدن فرزندان ناصالح یا فاسد را فراهم می کند. ۲ انعقاد نطفه

نکته ی مهم دیگری که آیه: «نِسائُکم حرثٌ لَکُم...»(۲۰) بدان می پردازد، آن است که هنگام انعقاد نطفه ی فرزند، نباید تنها در اندیشه ی بذرافشانی و فرزنددار شدن بود، بلکه این عمل باید به نحو شایسته و نیکو انجام گیرد و نطفه و بذر سالم کشت شود؛ باید مواظب بود شیطان در فرزند شریک نگردد، تا طیب و صالح بوده و ذخیره ای مطلوب و عالی برای آخرت باشد.

کوچک ترین غفلت یا سهل انگاری پای شیطان را به مزرعه ی زن باز می

کنـد و شـریک یـا مالـک همه ی آن می شود و فرزنـدی که به دنیـا می آیـد درسـتکار و پـاک نخواهـد بود و چه بسـا عـامل سرافکندگی و مایه ی عذاب والدین در دنیا و آخرت می شود.

موارد و عواملی که شـیطان در انعقاد نطفه و فرزند انسان دخالت کرده و مالک همه ی آن یا شـریک بعضـی از آن می شود و دین اسلام نسبت به آنها هشدار میدهد، چندین مورد است که به پاره ای از آنها، متناسب با بحث، اشاره می کنیم:

انعقاد نطفه از طریق نامشروع زنا یا در حال حیضِ همسر، یا به هنگام شهوت تحریک شده از حرام، همانند اختلاط یا شوخی با نامحرمان، چشم چرانی؛ گوش دادن به موسیقی و آهنگ های حرام و تحریک کننده ی غریزیه ی جنسی، تماشای صحنه ها و نمایش های مبتذل از فیلم، سی دی و...، انعقاد نطفه بدون نام و یاد پروردگار عالم یا پیدایش آن از روزی حرام، شبهه ناک یا مالی که وجوه شـرعی آن مثل خمس و زکات پرداخت نشـده باشد و بالاخره مباشـرت و آمیزش در جایی که کودک یا هر فرد بیدار دیگری آنان را می بیند یا صدا و حرکاتشان را احساس می کند.

نتیجه آن که وقتی زنان از حیا و پوشـش اسلامی فاصله بگیرند و با ظاهر آراسته و بزک کرده در مکان های عمومی و مجالس مختلط حاضـر شوند، غریزه ی جنسی مردان از جمله شوهران آنها با مشاهده آنان شعله ور شده و با هیجان شهوانی به همسران خود نزدیک می شوند و چه بسا در آن

حالت، زنان مشاهده شده را نیز در ذهن خود تصویر کنند، در این صورت فرزندی که نطفه اش منعقد شده شیطان در آن شریک خواهد بود و این کودک، بنده ی صالح برای خداوند و فرزند شایسته ای برای پدر و مادر خود نخواهد شد مگر این که مشمول لطف خاص الهی بشود.

این موضوع در باره ی خود زنان بدحجاب و آرایش کرده نیز صادق خواهد بود و مشکل دخالت و سهیم شدن شیطان در انعقاد نطفه شدت می یابد. متأسفانه بسیاری از مجالس میهمانی ها از جمله جشن های عقد و عروسی دارای چنین میوه ی تلخی است، خصوصاً در مورد عروس و داماد در صورتی که شب عروسی، شب زفاف و انعقاد نطفه فرزند باشد.

ضمن این که پیوندی که با گناه و نافرمانی پروردگار عالم آغاز گردد زندگی پاک و مبارکی نخواهد بود و فرجام آن چه بسا طلاق و دست کم حاکم بودن اختلافات شدید خانوادگی است، اما والدین و دو زوج جوان از این امور و سایر عوامل ناگوار که میراث مجالس گناه و اختلاط زنان و مردان نامحرم است، غافل می باشند. ۳ دوران حمل و ایام شیرخوارگی

براساس تحقیقات علمی دانشمندان جنین شناس و روان شناس کودک، نقش زن در تولید و پرورش انسان قابل مقایسه با نقش مرد نیست، زیرا اگر چه انعقاد نطفه کودک با ترکیب آب مرد و زن آغاز می شود، چنان که قرآن کریم می فرماید:

«إنّا خَلقنا الإنسانَ مِن نُطفهٍ أمشاجٍ»؛ ما انسان را از نطفه مختلط زن و مرد آفریدیم. (۲۱)

اما پس از تکوین نطفه، پرورش آن بر عهده ی زن

است، زیرا در دوران حمل، سلول تخم و جنین که از راه بند ناف به مادر مرتبط است از یک سو از شیره ی جان مادر تغذیه می شود و از سوی دیگر تحت تأثیر حالات مثبت یا منفی روحی، عاطفی، اخلاقی، رفتاری و جسمی مادر قرار می گیرد.

در دوران طولانی حمل، سلول تخم و جنین از نظر رشد گوشتی و استخوانی و خونی و عصبی به شدت تحت تأثیر حالات روحی و عاطفی و شراط جسمی فیزیولوژیک و نوع غذا و دوا و حتی نوع پوشاکی که زن استفاده می کند، قرار دارد... به علاوه پس از ولادت نیز حتی قطرات شیری که نوزاد از پستان مادر می خورد و ترکیب خاص شیر که با حالات روحی و طپش های دل نواز قلب مادر آمیخته می شود دامنه ی تأثیر بنیادی شخصیت زن را، به عنوان مادر در تمام دوران شیرخوارگی توسعه می دهد. (۲۲)

بنابراین آرامش روانی و سلامت روحی مادر از اختلال های روانی و شخصیتی، در سلامت و آرامش جسم و روح جنین و کودک تأثیر بسیاری دارد. از آن طرف، اضطراب و هیجان ها و بیماری های شخصیتی مادر، وضع تغذیه کودک را بر هم زده و آرامش روانی او را مختل می کند و زمینه ی مشکلات و ناهنجاری های شخصیتی را در او فراهم می کند؛ از این رو مسئولیت مادر، در دوران حمل و بعد از آن، دوچندان می شود: یکی در قبال خود و روح ملکوتی اش و دیگر در برابر جنین و شخصیت کودک.

گناه و نافرمانی خداوند حکیم، بر خلاف ساختار وجودی انسان بوده

و آثار زیان باری در روح و جسم و شخصیت انسان دارد؛ معصیت، در حقیقت زهری است که در اثر تکرار و تداوم، روح را به تدریج مسموم نموده و آتش استعدادهای عالی انسانی را در کام خود می سوزاند و آرامش و سلامت روح را مختل نموده و سلامت جسم را در اثر تأثیر متقابل جسم و روح به خطر می اندازد، لذا امام صادق (ع) فرمودند:

إنّ الرّجُلَ یُذنِبُ الذّنبَ فَیحرِمُ صلاه اللّیل و إنّ العملَ السّیِئَ أسرعُ فی صاحبهِ مِن السّکّین فی اللحم؛ به درستی که انسان گناه می کند در نتیجه از نماز شب محروم می شود و همانا تأثیر گناه و عمل زشت در صاحبش از اثر چاقو در گوشت سریع تر است. (۲۳)

بر این اساس، زنانی که در اثر عدم خودشناسی و ضعف آگاهی و بینش دینی، حریم ارزش مند عفاف و پوشش درست را رعایت نمی کنند، پیوسته به هنگام حضور برابر مردان نامحرم در حال گناه و معصیت اند و در صورت بارداری دائماً شخصیت انسانی خود و کودک را پایمال نموده و زمینه را برای شقاوت و عدم تکامل خود و فرزندان فراهم می کند. هم چنین در این گونه خانواده ها معمولاً روابط صحیح و محبت آمیز میان زوجین کم است و در اثر کمبود معرفت و بینش دینی و اخلاق اسلامی، اختلاف در آن زیاد بوده که باعث تأثیرات سوء عاطفی و روانی و عصبی در مادر و به دنبال آن در جنین و کودک می شود. ۴ از جهت محیط خانوادگی

یکی دیگر از عوامل اساسی شکل دهنده ی شخصیت کودکان، محیط است؛ محیط

شامل خانواده، مدرسه و جامعه می شود.

محیط سالم، به دور از سخنان ناپسند و کردار زشت، به ویژه اعمال منافی عفت در رشد شخصیت روحی و اخلاقی فرزندان اهمیت فراوان دارد و محیط ناسالم نیز در تزلزل و سقوط شخصیت آنان بسیار مؤثر است، لذا محیط فرزندان از نوزادی تا جوانی باید کاملاً از اعمال زشت و دور از اخلاق، پاک باشد.

نقش محیط خانواده در سلامت روانی و بهداشت حیات جنسی فرزندان چشم گیرتر از سایر محیط هاست؛ رعایت موازین اخلاقی و اسلامی والدین در برابر آنها به ویژه رابطه ویژه زناشویی در درجه اول و کیفیت روابط آنان با فرزندان در مرحله بعدی از اهمیت به سزایی برخوردار می باشد تا آن جایی که پای سعادت و شقاوت فرزندان در میان است، زیرا شخصیت فکری و اخلاقی افراد در خانواده پایه ریزی می شود.

گر چه استعداد عقلانی نوزاد هنوز شکوفا نگشته و کارهای خوب و بد، معانی کلمات و امثال این امور را تشخیص نمی دهد، اما از طریق حواس، مغز و اعصاب و روان لطیف او اثرهایی را می پذیرد و به ویژه صداهایی را که می شنود و مناظری را که می بیند در روان ناخودآگاه او ثبت و ضبط می شود و در شخصیت و رفتار آینده او تأثیر می گذارد، لذا پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه گفته شود. (۲۴)

چنان که در زمینه ارتباط خاص زناشویی حضرت امام صادق (ع) می فرمایند:

لا یُجامعِ الرجلُ امرأتَه و لا جاریتَه و فی البیتِ صبیٌ فَإنّ ذلک یُورِثُ الزنا؛ مرد نباید هنگامی که کودکی در

اتاق باشد با همسر یا کنیزش مجامعت کند، زیرا این عمل باعث می شود که طفل به بی عفتی و زنا کشیده شود. (۲۵)

کودک به تدریج با آن چه در محیط و اطراف او می گذرد، از طریق حواس ظاهری آشنا شده و تحت تأثیر آنها قرار می گیرد؛ حس الگوگیری کودک و انعطاف پذیری عمیق او در برابر تأثیرات اخلاقی و رفتاری والدین و علاقه ی فطری او به دانستن، زمینه را برای آگاهی و کسب صفات اخلاقی از والدین فراهم می سازد و بنای اصلی شاکله وجودی او را پایه ریزی می کند.

بنابراین در محیطی که مهد محبت، شرافت و عدالت، عفت و غیرت، طهارت و صداقت و سایر صفات انسانی باشد کودکان و فرزندان درس انسانیت و آزادگی می آموزند و در محیطی که رابطه ی والدین با فرزندان براساس محبت معقول و احترام به شخصیت آنان باشد، احساس شرافت و بزرگواری کرده و زمینه را برای پذیرش و رشد اخلاق نیکو در آنها فراهم می شود. اساساً شخصیت سالم و معتقد فرزندان در فضای آکنده از مهر و محبت و دیانت و معنویت شکوفا گشته و رشد می کند.

کودکان با چشمان معصوم، منظره های زیبای احترام متقابل و رفتارهای محبت آمیز والدین و ارزش های الهی و فضایل انسانی و عبادت های دل نشین آنان را مشاهده می کنند و الفاظ خوب و نام مقدس خداوند و پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) و... و آهنگ دلربای تلاوت قرآن و صداهای موافق با فطرت را می شنوند، براساس غریزه الگوپذیری و تقلید که از نیرومندترین غرایز انسانی بالاخص در کودکان

و نوجوانان است تحت تأثیر آنها قرار گرفته و از آنان سرمشق می گیرند و پایه های شخصیت اخلاقی و معنوی آنها به صورت شایسته ای شکل می گیرد و فطریاتشان شکوفا می گردد. اما اگر محیط کودکان، ناهنجار و ناآرام و ارتباط پدر و مادر ناسالم و خشونت آمیز بود و نغمه های شیطانی، موسیقی حرام، مناظر سوء و منافی عفت در آن وجود داشت، شخصیت آنها آسیب دیده وحیات اخلاقی، معنوی و جنسی شان در معرض خطر قرار می گیرد و زمینه ی تحقق شخصیت بیمار در آنان فراهم می گردد. بدیهی است که بیداری غریزه ی جنسی بدون بیداری و شکوفایی فطرت، نتیجه ای جز انحراف نحواهد داشت، چون فطرت کنترل و تعدیل کننده ی غرایز است.

در مورد فرزندان نوجوان و جوان نیز از این قبیل است؛ محیط خانواده باید از صلح، صفا و محبت برخوردار باشد و به بوی خوش فضایل اخلاقی و معنوی معطر باشد و از عوامل تحریک کننده ی غریزه ی جنسی که سن نوجوانی و جوانی دوران رشد این غریزه و آمادگی برای شعله ور شدن آتش شهوت و در نتیجه انحراف است کاملاً ـ مبرا و پاک باشد، تا آنان به آداب انسانی و اسلامی روی آورده و در مسیر صلاح و سعادت حرکت نمایند.

عدم پوشش لازم والدین به ویژه مادر در برابر فرزندان و بلکه تمام اعضای خانواده در حضور یکدیگر، مخصوصاً خواهر در برابر برادر، مزاح و رابطه عاشقانه پدر و مادر در برابر آنها، استفاده از وسایل سمعی و بصری مخرّب شخصیت، حضور در مجالس مختلط زن و مرد،

بی پروایی در حریم عفاف و هر عمل و گفتاری که در بیداری تحریک غریزه ی جنسی مؤثر است و اسلام عزیز نسبت به آن هشدار داده، باعث می شود فرزندان در معرض انحرافات جنسی، به ویژه خودارضایی قرار گرفته و از راه رستگاری و خوش بختی و آینده ی درخشان بازمانند، که از نتایج و پی آمدهای وخیم و خطرناک آن رفتارهای ناپسند آنان نسبت به والدین خویش است.

لذا علت اصلی بسیاری از انحرافات جوانان و نوجوانان، ناشی از چنین خانواده های آسیب زا است که در اثر بی مبالاتی و بی احتیاطی، جگرگوشه های خود را به لجن زار فساد و انحرافات انداخته اند.

بنابراین کیفیت ارتباط والدین با یکدیگر و با فرزندان در اخلاق و کردار حال و آینده ی آنها نقش مهمی دارد و این گونه ارتباطات، اولین گام در مسیر حُسن یا سوء تربیت آنها می باشد. از این رو در اسلام مربی و کسی که در صدد اصلاح دیگران است، باید اول خود را اصلاح کند تا در تربیت و ارشاد دیگران موفق شود، در غیر این صورت، نصایح و سخنان او مؤثر واقع نبوده، بلکه اثر سوء در افراد خواهد داشت. بر همین اساس تربیت و هدایت عملی در اسلام مقدم بر هدایت و تربیت زبانی بوده و بر آن تأکید شده است؛ چنان که امام صادق (ع) می فرمانید:

كُونُوا دُعاةً لِلنّاس بِغيرِ ألسِنَتِكُم؛ مردم را با غیر زبان هایتان یعنی با اعمال نیک خود دعوت (به سوی خداوند متعال) کنید. (۲۶)

جاذبه ای که اعمال نیکو خلق و خوی زیبا دارد، به مراتب بیشتر از موعظه ها

و جاذبه های گفتاری بوده، بلکه قابل مقایسه با آن نیست.

نتیجه ی سخن آن که زنان و مردانی که نسبت به بهداشت حیات جنسی و سلامت روانی افراد اجتماع مخصوصاً جوانان و نوجوانان بی توجه و یا کم توجه اند، یقیناً در محیط خانه نسبت به اموری که ذکر شد توجه چندانی ندارند.

امکان ندارد زنانی که در حضور معبود خویش شرم نمی کنند و در برابر نامحرمان و مجالس عمومی با آرایش و نمایش بعضی از اندام ها تحریک آمیز، مثل موها و گردن و سینه و لباس های زننده و نامناسب حاضر می شوند و بدین وسیله خواسته ی غیرمعقول نفسانی خود را بر فرمان خالق خویش مقدم می دارند؛ در برابر فرزندان یا برادران خود که محرم او هستند پوشیده و غیرمحرک و بدون آرایش جلب توجه کننده حاضر شوند. آیا مردان و زنانی که مصالح اجتماع و انسانیت افراد را فدای هوس ها و آزادی های لجام گسیخته می کنند و طعم شیرین و گوارای حقیقت زندگی را از فرزندان جامعه سلب می کنند، می توانند محیط خانه را از تحریکات جنسی و رفتارهای شهوت آفرین خود پاک کرده و خانه و فرزندان خویش را با عطر محبت و سجایای اخلاقی و نور عبادت و راز و نیاز با جمال بی نهایت و مبدأ زیبایی ها معطر و روشن سازند؟

در حالی که بندگی واقعی خداوند و ارتباط با مبدأ زیبایی ها، منشأ همه ی زیبایی های اخلاقی و رفتاری و در نتیجه محبت و عشق راستین در خانواده است و بنده ی هوس و شهوات بودن سرچشمه همه زشتی های

رفتاری و اخلاقی و اختلافات خانوادگی است؛ به همین جهت پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

کُلّما أزداد العَبد إیماناً أزداد حُبّاً لِلنساء؛ هر چه ایمان بنده ی خدا زیادتر شود محبت او به زنان بیشتر می شود. (۲۷)

کسی که با خود و جان محبوب خویش رابطه منطقی و عاطفی نداشته و موازین و قوانین روح ملکوتی خویش را زیر پا می گذارد، امکان ندارد بتواند روابط معقول و محبت آمیز با همسر و فرزندان خویش داشته و به وظایف خویش در مقابل آنها عمل کند. پدران و مادرانی که در برابر حفاظت اخلاقی و معنوی خویش احساس مسئولیت ندارند، قطعاً در برابر حفاظت اخلاقی و معنوی فرزندان، مخصوصاً دختران جوان خود که از هدیه ها و نعمت های بسیار ارزش مند الهی هستند، نخواهند داشت.

بنابراین فرزندان چنین خانواده هایی نه تنها از بیرون خانواده دچار آسیب های اخلاقی و معنوی می شوند، بلکه از درون هم در معرض آسیب ها و خطرات جدی قرار می گیرند و سلامت روانی و انسانیت و تکامل آنان، قربانی بت هوس ها و خواسته های نامشروع نفسانی والدین آنها می شود که دود آن در چشم آنان نیز خواهد رفت.

به راستی اینان که نه به خود و فرزندان خویش رحم می کنند و نه به فرزندان اجتماع، چگونه انتظار دارند که در سختی ها و مشکلات بالاخص هنگام سکرات و شداید مرگ و بعد از آن، مورد لطف و رحمت ویژه خداوند متعال قرار بگیرند و از آنها نجات یابند. ۵ از جهت تعلیم و تربیت

بخش مهمی از پایه ریزی شخصیت کودکان و فرزندان بستگی به تعلیم و تربیت آنان

دارد. عقایـد، اخلاـق و وظایف، از این طریق به روح تشـنه آنها تزریق می شود و نقش مهمی در رشـد و پرورش اسـتعدادهای عقلانی و انسانی آنان دارد.

هر عقـل سـلیمی حکم می کنـد که تعلیم و تربیت بایـد براسـاس ساختـار وجودی و هماهنگ با نیازهای روحی و طبیعی انسان باشـد و این منحصـر به تعلیم و تربیت اسـلامی است که از سوی انسـان شـناس و روان شـناس بی نظیر یعنی خـالق و پروردگار انسان تنظیم و تبیین شده است.

در تعلیم و تربیت اسـلامی، از مهم ترین نیازهای فرزندان، رشد عقل و اندیشه در سایه شـناخت خداوند متعال و آیین پاک او، پرورش فضایل اخلاقی در پرتو آموزش، مراقبت، تهذیب و عمل به دسـتورهای حیاتی اسـلام است که تأمل در تمایلات والا و گرایش استعدادهای انسانی به سوی معرفت و کمالات الهی و انسانی گویای این مدعا است.

قرآن کریم خطـاب به اهل ایمان دسـتور به تعلیم و تربیت صـحیح خانواده می دهـد و با لحن هشـدار آمیزی آنان را به داشـتن احساس مسئولیت در برابر همسر و فرزندان خویش امر می فرماید:

«یـا أیّهـا الّـذین آمنوا قُوا أنفُسَـِکُم و أهلیکُم نـاراً وقُودُهـا النّـاسُ والحجـارهُ علیها مَلائکهٌ غِلاظٌ شِـِدادٌ لا یَعصون الله ما أمرهُم و یَفعلون مـا یُؤمَرون»؛ ای کسـانی که ایمان آورده ایـد خود و خانواده خویش را از آتشـی که هیزم آن انسان ها و سـنگ ها می باشد نگاهدارید؛ آتشـی که فرشتگانی بر آن گماشته شده که خشن و سخت گیرند در حالی که هرگز نافرمانی خداوند متعال را نمی کنند و هر دستوری به آنها داده شود عمل می کنند. (۲۸)

از جمله

نکات آیه این است که اولاً: تعبیر به «یا أیها الـذین آمنوا» اشاره به این است که لازمه ی ایمان به خداوند متعال و قیامت، عمل کردن به این دستور الهی می باشد، لذا تنها مؤمنان راستین به آن عمل می کنند.

ثانیـا: تعبیر به «قوا» (نگـاه داریـد) بیـانگر این است که بایـد روح ملکوتی خود و خانواده را در برابر عوامل تباهی و گناهان که بـاطن آنها آتشـی است که در قیامت ظهور و تجسم پیـدا می کننـد حفظ کننـد و گرنه بی توجهی به جنبه ی روحانی خویش، همسر و فرزندان و رها کردن آنان به حال خود، باعث آلودگی به زشتی ها و گرفتار شدن در آتش جهنم است.

روشن است که نگهداری خود از آتش به اطاعت کامل از فرمان های الهی و دوری از گناهان و شـهوات نامشـروع می باشد و نگهـداری و حراست از زن و فرزنـدان، به ایجاد محیط سالم و آکنده از محبت و معنویت و انسانیت در فضای خانه و خانواده، تعلیم و تربیت صـحیح اسـلامی و امر به معروف و نهی از منکر و زدودن عوامل انحرافی و تحریکات جنسی است؛ چنان که در باره ی چگونگی نگهداری خانواده از پیامبر اکرم (ص) سؤال شده حضرت فرمودند:

آنهـا را امر می کنیـد به آن چه که خداونـد متعـال امر فرموده و نهی می کنی از آن چه که نهی کرده است، اگر اطـاعت تو را کردند آنها را از آتش حفظ کرده ای و اگر مخالفت تو را کردند وظیفه خود را انجام داده ای. (۲۹)

امر به معروف و نهی از منکر نسبت به همسر و

فرزنـدان بایـد همراه با آموزش معارف و ارزش های اسـلامی و دادن آگاهی های دینی باشد؛ نه صـرف امر و نهی کردن، لذا امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر آیه فرمودند:

عَلّمـوا أنفُسـکُم و أهلیکُمُ الخیر وأدّبوهُم؛ نیکی هـا و ارزش هـا را به خود و خـانواده خویش یـاد دهیـد و آنهـا را بر محور آن ارزش ها مودّب کنید. (۳۰)

از آثـار و برکات چنین تعلیم و تربیتی این است که تمام اعضای خانواده مرد و زن و فرزنـدان خـدای خویش را به کمالات بی نهایت و صـفات عالی می شناسـند، لذا دستورهایش بر اساس حکمت و علت و فلسفه می دانند ولو آن حکمت ها را نشناسند. او را در همه ی زمینه هـا عـادل می داننـد بـدون این که ذره ای ظلم به بنـدگان خـود بکنـد؛ به همین جهت قـوانینش را که به عنوان دین اسلام مطرح است عادلانه می شمارند.

آن ذات مقـدس را دانـا و بینـا به کـل نظـام هستی و انسـان می شناسـند لـذا حضور در پیشـگاه خـدای خویش را با همه وجود احساس می کنند و او را بر اعمال و گفتار و نیات خود حاضـر و ناظر می بینند؛ در نتیجه در پرتو چنین شـناخت و مسـئولیتی از عمق جان تسلیم دستورهای الهی خواهند بود.

همان گونه که با یاد مرگ و قیامت و حساب و کتاب در محکمه ی عـدل الهی خود را موجود آن جهانی می بینـد؛ که جهت آمـادگی روحی و توشه چینی برای سـفر آخرت بایـد خود را مهیا و آماده سازنـد. در نتیجه در برابر گناهان و آلودگی های و آتش شهوات در دنیا

بیمه شده و از مصائب و سختی های قبر و قیامت و آتش دوزخ محفوظ می مانند.

تنها پدران و مادران با ایمان و با تقوا هستند که با برخورداری از معرفت دینی و اخلاق اسلامی و مهارت های تربیتی، در سایه ی هم نشینی با رشد یافتگان و اندوختن معرفت و تربیت از آنها، می توانند آگاهی های مهم و حیاتی را به میزان سن و رشد فرزندان، به آنان بیاموزند و با تحلیل دستورهای اسلامی، آنان را با ارزش های راستین آشنا و براساس مکارم اخلاقی پرورش دهند و فرزندان صالح و تربیت یافته ای را تحویل جامعه انسانی بدهند.

مهم ترین عامل لغزش ها و بزهکاری های و گمراهی های فرزندان، نداشتن آگاهی های لازم دینی و ضعف ایمان و تقوا است. بهترین راه پیشگیری از گرایش به ضدارزش ها و شهوات سرکش و تنها راه درمان و هم چنین مبارزه با تهاجم فرهنگی استکبار جهانی، آشنا نمودن آنان با حقایق زندگی و ارزش های دینی و انسانی است؛ چنان که در مکتب تربیتی معصومین (ع) این حقیقت تصریح شده است، حضرت علی (ع) می فرمایند:

عَلّموا صِبیانَکُم ما یَنفَعهم بهِ لا یَغلِبُ علیهمُ المُرجئه بِرأیها؛ به کودکانتان مطالبی بیاموزید که برایشان سودمند و مفید است تا این که (گروه هی منحرف مثل) مرجئه با عقیده باطل شان، بر آنان غالب نشوند و افکار انحرافی خود را بر آنان القا نکنند. (۳۱)

امام صادق (ع) به شیعیان خود سفارش می کند:

مبادرت کنید به آموزش حدیث و دین نسبت به نوجوانان خود، قبل از آن که مرجئه و گروه منحرف بر شما پیشی بگیرند. (۳۲)

این موضوع

در عصر ما اهمیت فرواوان دارد، چرا که یکی از هدف های اصلی استکبار جهانی، فاسد کردن جوانان و نوجوانان و حتی کودکان است که با وسایل مدرن و پیشرفته و روش های مختلف و حربه های شیطانی خویش، امواج کوبنده، فساد و انحرافات را در جامعه ایجاد کرده است.

اما متأسفانه عده ای از مردان نسبت به زنان خود و والدین در قبال فرزندان خویش احساس مسئولیت نکرده و آنان را به حال خود رها کرده اند و چه بسا بسیاری از خود مردان و والدین در اثر تفکرات باطل و منافی فطرت و شریعت، عامل لغزش ها و تباهی های همسران و فرزندان خویش می شوند که امروزه کاملاً مشهود است؛ چنان که بی بندوباری و بدحجابی زنان و دختران که در جامعه ی ما رو به افزایش است و به سمت بی حجابی و کشف کامل حجاب می رود و بعضی از جوانان و نوجوانان را در منجلاب فساد انداخته است گویای این مطلب است.

مردان، پدران و مادرانی که ارتباطشان با معارف دینی و آیین خداوندی ضعیف است و اسلام را منحصر به چند رکعت نماز و روزه و حج خشک و بی روح و امثال آن پنداشته اند و نه آیین کاملی که برای تمام شئون انسان و زندگی دستوراعمل داده و پای بندی به آنها ضامن سعادت و خوشبختی انسان در دنیا و آخرت می شود، در تعلیم و تربیت صحیح اسلامی و پرورش استعدادهای فطری و تغذیه روحی خود، همسر و فرزندان کوتاهی و بی توجهی نموده و بیشتر به جنبه ی جسمانی و تأمین نیازهای مادی و

یادگیری علوم روز توجه می کنند و در نتیجه خود و خانواده را از کمالات معنوی و اُخروی محروم کرده و غالباً به آتش فسادها و آلودگی ها گرفتار شده و یا می شوند.

حتی بسیاری از آنها با دست خویش زمینه های انحراف و آلودگی به فحشا را برای فرزندان خود فراهم می نمایند؛ مثل تهیه ی فیلم های مستهجن ویدئویی، آنتن ماهواره، امکانات سوءاستفاده از اینترنت، شرکت در مجالس لهو و لعب و هم نشینی با اهل هوس که به فرموده ی حضرت علی (ع) فراموش خانه ی ایمان و محل حضور شیطان است. (۳۳)

خانواده های خودنما و بدحجاب از مصادیق روشن این گونه خانواده ها می باشند و گرنه استقلال فکری خود را در برابر الفاظ شیک و خیالات باطل از دست نداده و ارزش های والای خود را به دست فراموشی نمی سپردند و شخصیت خود یا همسر خویش را در حد کالای مادی یا عروسک تنزل نمی دادند.

این در حالی است که در فرهنگ وحی پیدایش جسم را به خاک و گل و آب متعفن (۳۴) و آفرینش روح را به خداوند نسبت داده است؛ (۳۵) هم چنان که به هنگام سخن از خوردن و تأمین نیازهای جسمی و مادی، آدمی را در کنار حیوانات نام برده، (۳۶) اما به هنگام سخن از بلندای مقام روح رشد یافته، آن را در کنار نام مقدس خود و ملائکه به عظمت یاد می فرماید. (۳۷)

البته یادگیری علوم اجتماعی، به ویژه علوم مورد نیاز جامعه اسلامی ما خوب و چه بسا واجب است، اما این علوم تنها برای دنیای انسان و خدمت به مردم

و استقلال کشور لازم است، ولی به تنهایی برای آخرت مفید نیست، لذا در هنگام مرگ تمام علوم از یاد انسان می رود جز معارف الهی در صورتی که بدان ها پای بند بوده و عمل کرده باشد. فراگیری علوم روز بدون تحصیل معارف توحیدی و حقایق دینی موجب آشنایی با بدنه ی عالم و سرگرم شدن به اسباب و وسایل می گردد و انسان را از حقیقت عالم غافل می سازد، با این که آدمی با دو بال معرفت و توجه به مبدأ و هدف والای حیات می تواند در آسمان حقیقت پرواز کرده و به کمال سعادت در دنیا و آخرت مفتخر گردد.

خدمت به جامعه در پرتو عوالم روز نیز در صورتی که برای خداوند و رضای او باشد بسیار شایسته بوده و از اعمال نیک و صالح محسوب می شود، ولی روشن است که یادگیری خالصانه چنین علومی و خدمت خالصانه کردن به مردم فقط در سایه معرفت و دین داری ممکن می باشد؛ افرادی که از شخصیت دینی و معنوی والای برخوردارند، می توانند خدمت گزار شایسته ای برای جامعه باشند. بیزاری پیامبر اکرم (ص) از پدران آخر الزمان

روزی نبی گرامی اسلام (ع) از مکانی عبور می کردند که عده ای از کودکان مشغول بازی بودند. حضرت نگاهی به آنها کرده و فرمودند: وای به حال فرزندان آخرالزمان از دست پدرهایشان.

اصحاب عرض کردند: یا رسول الله آیا منظورتان پدران مشرک است؟ حضرت فرمودند: خیر؛ پدران مسلمانی که به وظایف دینی خود عمل نمی کنند و فرزندانشان را به آداب اسلامی تعلیم نمی دهند و هر گاه فرزندان، خود به دنبال

فراگیری احکـام دین می رونـد، آنها را منع می کننـد و فقط به دنیا و معیشت آنها دل خوش کرده انـد؛ وای بر آنان که من از آنها بیزارم و آنها نیز از من دوری می جویند. (۳۸)

پـدران و مادرانی که آینـده نگر نبوده و رسالت تربیتی خود را فراموش کرده انـد در خسـران و زیان هسـتند (۳۹) و نه تنهـا در کنار فرزندان منحرفشان در آخرت مسئول و معذّب خواهند بود، بلکه در همین عالم نتیجه ی برخی از این گونه اعمال خود را دیـده و لطمه ی آن را می خورنـد و با رفتارهای غیر مؤدبانه و ناسازگارانه یا اعمال منحرفانه و بزه کارانه ی فرزنـدان، معـذّب می شوند و چه بسا آنان نیز در اثر شدت خشم در مقام انتقام جویی برآمده و مصیبت می آفرینند.

این بحث را با کلام نورانی و حیات بخش حضرت رسول اکرم (ص) پایان می دهیم:

إنّ أحبَّ الخلائقِ إلی الله عزّوجلَّ شابٌّ حَدِثُ السِّن فی صُورةً حسنةٍ جعلَ شبابَهُ وجمالهُ لِله و طاعتِهِ، ذلک الّذی یُباهی بِهِ الرّحمانُ ملائکتهُ، یقولُ: هذا عبدی حقاً؛ محبوب ترین مخلوقات پیش خداونـد متعال نوجوان و جوانی زیبارو، که جوانی و زیبـایی خویش را برای خداونـد و اطاعت او قرار دهـد، به چنین نوجوانی خداونـد عزوجل بر فرشـتگان می بالـد و مباهات می کند و می فرماید حقیقتاً این جوان بنده من است. (۴۰)

براساس این حدیث؛ بهترین هنرنمایی انسان بالاخص جوان زیبارو اعم از دختر و پسر این است که در پرتو اطاعت خداوندی و تحصیل کمالات معنوی، خودنمایی در برابر فرشتگان آسمانی نموده و انسانیت خویش را در معرض

تماشای اهل آسمان و زمین بگذارد، به گونه ای که خدای سبحان به او افتخار کند، نه این که در پرتو نعمت های خدادادی و جاذبه های طبیعی در برابر نامحرمان و دیدگان آلوده، به خودنمایی بپردازد تا این که شیطان ببالد و مباهات کند. در حالی که هنگامی یک نعمت، سند افتخار و فضیلت برای انسان محسوب می شود که در سایه ی توفیق مجاهدت و کوشش به دست آورده باشد، آن هم در صورتی که آن نعمت از امور معنوی و اخلاقی باشد. پی نوشت ها :

۱- ر.ک: غافر (۴۰)آیه ۸.

۲- ر.ک: رعد (۱۳)آیه ۲۳؛ طور (۵۲)آیه ۲۱.

۳- ر.ک: آل عمران (۳)آیه ۳۸.

۴- ر.ک: همان، آیه ۳۹.

۵- ر.ک: همان،آیه ۴۵-۴۶.

۶- ابراهیم (۱۴)آیه ۴۰.

۷- ر.ک: بقره (۲)آیه ۱۲۸.

۸- ر.ک: صافات (۳۷)آیه ۱۰۲.

۹- فرقان (۲۵)آیه ۷۴.

۱۰- زن مظهر خلاقیت الله، ص۷۷.

۱۱- احقاف (۴۶)آیه ۱۵.

۱۲- ر.ک: نور (۲۴)آیه ۳۷؛ منافقون (۶۳)آیه ۹.

۱۳- تفسیر نمونه، ج۲،ص۹۸.

۱۴- مائده (۵)آیه ۳۲، تحلیل و تفسیر آیه گذشت.

۱۵- برای آگاهی بیشتر ر.ک: حلیه المتقین، مباحث ازدواج، زفاف و...

۱۶- اسراء (۱۷)آیه ۶۴.

۱۷- بقره (۲)آیه ۲۲۳.

۱۸- اعراف (۷)آیه ۵۸.

۱۹- روم (۳۰)آیه ۱۹.

۲۰- بقره (۲)آیه ۲۲۳.

۲۱- انسان (۷۶)آیه ۲.

۲۲- مقدمه ای بر روان شناسی زن، ص۷۶.

۲۳- بحارالانوار، ج۷۳،ص ۳۳۰.

۲۴- وسائل الشیعه، ج۵،ص۱۵.

۲۵- همان، ص۲۸.

۲۶- اصول کافی، ج۲،ص۱۰۵.

۲۷- بحارالانوار، ج۱۰۳،ص۲۲۸.

۲۸- تحریم (۶۶)آیه ۶.

۲۹- تفسیر نورالثقلین، ج۵،ص۳۷۲.

۳۰- الدرالمنثور، ج۶،ص۲۴۴؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴،ص۲۹۴، ذیل آیه.

۳۱- بحارالانوار، ج۲،ص۱۷.

۳۲- محاسن برقی، ص۶۰۵.

۳۳- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۳۴- ر.ک: حج (۲۲)آیه ۵؛ مؤمنون (۲۳)آیه ۱۴-۱۲؛ سجده (۳۲)آیه ۸-۷؛ حجر (۱۵)آیه۲۹.

۳۵- ر.ک: حجر (۱۵)آیه ۱۹و...

۳۶- ر.ک: طه (۲۰)آیه ۵۴؛ عبس (۸۰)آیه ۳۲.

۳۷- ر.ک: آل عمران (۳)آیه ۱۸.

۳۸- مستدرک الوسائل، ج ۲،ص ۶۲۵،

ط قدیم.

۳۹- ر.ک: منافقون (۶۳)آیه ۹.

۴۰- میزان الحکمه، ج۵،ص۹.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۱۴)

حریم های عفاف در قرآن یا عوامل حفظ شخصیت و محبوبیت زن

دین مقدس اسلام به عنوان آیین جامع و کامل خداوند متعال نه تنها با ظهور خود، شخصیت معنوی و حقوقی زنان را احیا نمود و آنان را در شخصیت انسانی و تحصیل کمالات معنوی با مردان برابر و یکسان دانست و جلوی ظلم ها و جنایت های و تعدی های مردان به آنان را گرفت، بلکه به خاطر حرمت و حفظ شخصیت آسمانی زنان و به جهت این که خلق سلاح نشوند و کارایی جاذبه های آنها از دست نرود و شأن معشوق بودنشان نزد همسران و خانواده های خویش محفوظ و مستدام باشد، در حمایت از آنان و هم چنین حفظ انسانیت و عفت عمومی، دستورهایی حکیمانه مبتنی بر لزوم رعایت عفت و حیا در ابعاد گوناگون صادر نموده است؛ همان گونه که مردان را نیز موظف نموده تا حافظ و نگهبان شخصیت ملکوتی و محبوبیت نوامیس خود باشند.

عفت چنان که بیان شد یک صفت انسانی و ملکه ی نفسانی و زینت باطنی است که موجب می شود تمام اعمال و حرکات و گفتار و پوشش انسان، عفیفانه و فاقد رذیلت های شهوانی و هوس مآبانه باشد.

بر این اساس قرآن کریم، که تنها کتاب بی نظیر انسان شناسی و روان شناسی است و انسان را تفسیر و نیازهای حقیقی او را تشریح می کند، جلوه های عفت زنان را بیان فرموده تا در تشخیص مصادیق آن به اشتباه نیفتند و حرمتشان شکسته نشود و عفت و اخلاق عمومی نیز

جریحه دار نگردد و ضمن بیان های گوناگون تشویقی و هشداری، رعایت آن امور عفیفانه را توصیه و واجب نموده و آنان را مسئول حفظ آرامش و عفاف جامعه دانسته است، که البته رعایت و عدم رعایت آنها بستگی به میزان ایمان و معرفت زن دارد؛ هم چنان که روشنگر سلامت یا بیماری شخصیت او نیز می باشد، زیرا جان انسان فطرتاً خواهان حق و حقیقت است؛ از این رو اگر کسی در برابر سخن حق ناراحت گشت و از عمل به آن سر برتافت، حکایت از بیمار بودن شخصت او می کند.

به علاوه قرآن آیینه ی شفافی است که با نظر کردن در آن، سیرت پاک یا آلوده ی انسان روشن می شود. سفارش اکید اسلام به تلاوت آن در هر شبانه روز، با هدف فهم و عمل به آن و در نهایت عرضه کردن خویش بر قرآن است، تا میزان پای بندی به آن و مسلمان واقعی بودن خود آشکار گردد.

بنابراین خواهران ایمانی اگر خواهان حقیقت و سعادت هستند، که لازمه ی ایمان و عظمت شأن آنهاست، باید اعمال و گفتار و پوشش و حجاب خود را بر آیات نورانی بخش این کتاب آسمانی عرضه کنند و تنافی های و نواقص را اصلاح نمایند. مواظب باشند در این موضوع خود را فریب نداده و همواره خداوند تبارک و تعالی را در نظر بگیرند که قضاوت صحیح، روشن گر رشد شخصیت است.

اولین آیه در این باره، سوره ی مبارکه نور می باشد که مشتمل بر چندین دلیل در وجوب رعایت رفتارهای عفیفانه و حجاب خداپسندانه و حرمت تبرّج و خودنمایی در جامعه می باشد:

«و

قل للمؤمنات یغضض من أبصارهنّ و یحفظن فروجهن و لا یبدین زینتهنّ إلاّ ما ظهر منها و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ و لا یبدین زینتهنّ إلاّ لبعولتهنّ أو آبائهنّ أو آباء بعولتهنّ أو أبنائهنّ أو أبناء بعولتهنّ أو إخوانهنّ أو بَنی إخوانهنّ أو أخواتهن أو نسائهنّ أو ما ملکت أیمانهنّ أوالتّابعین غیر أولی الإربه من الرّجال أوالطفل الّذین لم یظهروا علی عورات النّساء و لا یضربن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهنّ و توبوا إلی الله جمیعاً أیّه المؤمنون لعلّکم تفلحون»؛ (۱) به زنان با ایمان بگو که دیده های خود را از نگاه هوس آلود به مردان نامحرم و آن چه که نظر کردن به آنها حرام است فروگیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است آشکار ننمایند و سرپوش های خویش را بر گریبان و سینه ی خود بیندازند تا گوش ها و زیرچانه و گردن و سینه با آن پوشیده شود و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان یا پدر شوهرانشان یا پسرانشان یا پسر همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم کیشان یا بردگانشان کنیزان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و زنان هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهان شان دانسته شود و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش نامحرمان رسد و همگی به سوی خداوند بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید.

وظایفی که در آیه ی

فوق به عنوان جلوه ها و مصادیق عفاف زن بیان فرموده به شرح ذیل می باشد: ۱ عفت در نگاه

اولین وظیفه ی زنان، وجوب حفظ و کنترل دیـده و نگاه است: «یغضـض من ابصارهنّ»؛ دیـده های خود را از نامحرم و آن چه که نظر کردن به آن حرام می باشد فرو گیرند.

یغضـض از ماده ی غضّ به معنای کاهش و کم کردن می باشـد و مقصود این است که دیـده های خود را که قلمرو آن وسـیع می باشد و شامل نگاه های ضروری، مفید و خداپسندانه و نگاه های غیرضروری و شهوت آلود و خیره شدن می باشد، کاهش داده و به نگاه های ضروری و خداپسندانه و عفیفانه بسنده کنند و از نگاه به بدن مردان نامحرم جز مواضعی که معمولاً آنها را نمی پوشانند و چشم چرانی و نظرهای تماشایی و شهوت آلود و التذاذی پرهیز نمایند.

بنابراین نگاه به چهره ی مردان باید نگاهی باشد که لازمه ی گفت و گوهای ضروری و خداپسندانه است؛ چنان که در آیه ی دیگر (۲)تکلم زنـان را مردان نـامحرم را منحصـر به چنین گفت و گوهـایی کرده است که إن شـاءالله تعـالی بحث آن خـواهد آمـد، نه نگـاهی که به خاطر هوس و تماشا و برانـداز کردن خصوصـیات مردان و دقت در آنها است و به اصـطلاح نظر کردن بایـد جنبه ی آلیّت و ابزار بودن داشـته باشد؛ یعنی وسـیله و مقدمه ای برای فهم مطلب در گفت و گو باشد، نه صـرف تماشا و براندازی لذت بردن.

همانند این که گاهی نظر کردن به آیینه برای دیدن چهره ی خویشتن

است، در این جا نظر به آن جنبه ی آلی و ابزاری دارد و گاهی نظر کردن به آیینه برای دیدن خود آیینه و خریدن آن است که در این فرض، در آن دقت شده و ویژگی های آن بررسی می شود، در این جا نظر استقلالی است؛ یعنی هدف از دیدن آیینه دیدن خود اوست نه دیدن خویشتن.

البته نظر کردن به چهره ی نامحرم، نه نظر فقهای اسلام مشروط به شرط دیگر نیز می باشد و آن این که بدون ریبه باشد؛ یعنی خوف لغزش و انحراف به وسیله ی نگاه کردن وجود نداشته باشد و گرنه حرام است. مطابق آیه قبل از آیه مورد بحث مردان نیز در عفت در نگاه، با زنان مشترک می باشند، جز این که نظر کردن مردان به تمام سر و بدن زنان نامحرم حرام می باشد، به استثنای گردی صورت و دست ها تا مچ در صورتی که از زینت و آرایش محرک شهوت خالی باشد و نظر به این مواضع بدون لذت و ریبه باشد. به راستی اگر مرد و زن با ایمان باور داشته باشند که خداوند چشم هایی را که به خیانت می گردد و آن چه را سینه ها پنهان می دارند، می داند «یَعلمُ خائنَةَ الأعیُنِ و ما تُخفی الصّدور» (۳) و در قیامت نیز چنین چشم ها بر ضد آدمی گواهی می دهند، (۴) آیا آلوده به چشم چرانی و نگاه به حرام می شوند؟!

ضمن این که چشم و گوش و سایر حواس، ابزار اطلاع رسانی به دل هستند، عدم اطلاع رسانی صحیح موجب عدم فهم صحیح قلب

و عقـل می گردد، چه این که چشم پیشوای دل است، نگاه به نامحرم تیر مسـمومی است که از شـیطان که قلب و شخصـیت را نشـانه می گیرد؛ عقـل را اسـیر، فکر را مشـغول، غریزه را مشـتعل، اسـتعدادها را دفینه و رذیلت هـا را پرورش، دل را مسـموم و شخصـیت را بیمار می سازد و چه بسا فتنه ها و مصائبی را می آفریند، از جمله گرفتاری به مرض عشق مجازی یا قرارگرفتن در امواج وسوسه های شیطانیِ شهوانی، و امراض جسمی و روانی.

اما عفت چشم به انسان آزاداندیشـی، به فکر فراغت، به غریزه آرامش، به اسـتعدادها شـکوفایی و به دل و شخصـیت صـحت و سلامت می بخشـد؛ در نتیجه صـفات آدمی نیکو گشـته و حلاوت و شـیرینی ایمان و عبادت را می چشد و قلبش به نور محبت الهی روشن شـده و عجایب عالم و عظمت و جمال الهی را مشاهده می کند و به ازای هر کنترل و حفظ چشم در برابر نامحرم، یک حوریه ی بهشتی به ازدواج او در خواهد آمد. (۵)

بنـابراین با عفت چشم و نگاه، عفاف در ابعاد دیگر نیز حاصل گشـته و ملکه ی انسانی عفت در نفس آدمی ایجاد می گردد و بـا عفیف نبودن آن بهترین ابزار برای فریب شـیطان می شود، زیرا شـیاطین جنی و انسـی از راه مجـاری ادراکی حواس به ویژه چشم انسان را فریب می دهنـد «هر چه دیـده بیند دل کند یاد»؛ در نتیجه دروازه ی روح و قلب که قلمرو ممنوعه می باشد و به دست هیچ کس جز خود انسان و خدای خویش گشوده نمی شود، به

سوءاختیار خود به روی شیطان بازگشته و قلب و شخصیت را تباه می سازد؛ ضمن این که موجب عوارض ناگوار عصبی و روانی و جسمانی می گردد، چنان که گذشت. (۶) به دلیل همین جهات، اولین توصیه قرآن حکیم به مردان و زنان با ایمان، عفاف در نگاه است.

گذشته از اینها، اساسی ترین راه برای پرهیز از چشم چرانی و نگاه به حرام، آن است که انسان باور کند که استعداد و توانایی آن را دارد که می تواند با مجاهدت و تهذیب نفس، چشم دل خود را بینا و جمال دل آرای خدای خویش را مشاهده نماید و از لذایذ بی نظیر و همیشگی آن در دنیا و آخرت بهره مند گردد. ۲ عفت در دامن

دومین دستور، ضرورت و وجوب پوشش عورت و شرم گاه است: «وَيَحفَظنَ فُروجَهُنّ» که طبق روایتی از امام صادق (ع) منطور حفظ آن از نگاه دیگران می باشد ولو از زنان و محارم غیر از همسر. مردان نیز در این حکم همانند حکم سابق با زنان یکسان می باشند؛ چنان که در آیه ی قبل از آیه ی مورد بحث به این وظیفه تصریح شده است. مهم ترین فلسفه ی عفاف

در ذیل آیه به فلسفه ی این دو حکم مشترک نیز اشاره شده است: «ذلك أزكى لهم»؛ یعنی این باعث تزکیه و شکوفایی استعدادها و رشد شخصیتی و معنوی آنها می شود و در پایان همین آیه، به کسانی که با حیله های ظریفانه خود را فریب می دهند و کارهای غیرعفیفانه انجام می دهند هشدار داده و می فرماید خداوند از آن چه انجام

می دهند آگاه است: «إنّ الله خبیرٌ بِما یَصنَعون».

اصولاً ـ هـدف نهـایی پروردگار عالم از فرسـتادن پیامبران و کتاب های آسـمانی، تزکیه و تکامل انسان ها است که در سایه ی تلاوت آیـات و تعلیم کتـاب آسـمانی و حکمت و معـارف و حقـایقی که وصول به آنهـا جز در پرتو وحی ممکن نمی باشـد توسط انبیا و اوصـیا علیهم السلام برای مردم و در نتیجه عمل بر طبق آنها، تحقق پیدا می کند؛ چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید:

«کما أرسلنا فیکُم رسولاً مِنکُم یَتلوا علیکُم آیاتِنا و یُزکّیکُم و یُعلّمُکُم الکتاب و الحکمهَ و یُعلّمُکُم ما لم تکونوا تعلمون»؛ همان گونه که رسولی در میـان شـما از نوع خودتـان فرسـتادیم، تـا آیات ما را بر شـما تلاوت کرده و شـما را تزکیه کنـد و کتاب و حکمت و آن چه که هیچ گاه نمی توانستید یاد بگیرید به شما تعلیم و یاد دهد. (۷)

بنابراین اهـداف و برنامه های پیامبر اکرم (ص) طبق این آیه ی کریمه، پنـج چیز است. در این میان تزکیه و رشد و تکامل بشـر هـدف نهایی بعثت است و بقیه ی اهـداف مقـدمه ای برای رسـیدن به آن هـدف اعلا می باشـد؛ بر این اساس یکی از راه ها و شیوه هـای تزکیه و تکامل مردان و زنان توسط آن حضـرت در آیات مورد بحث و آیاتی که به خواست خـدا به زودی خواهد آمـد، رعایت عفاف در زمینه های گوناگون از جمله عفت در نگاه و دامن است. بـدین ترتیب این فایده و برکت عظیم عفاف و حجاب همانند سایر برکات آن در درجه ی اول

نصیب خود بانوان می شود، آن گاه افراد جامعه.

خوشا به حال افرادی که دستان خود را همانند کودکان به دستان مبارک آن پدر روحانی و با محبت و دلسوز و اهل بیت پاک او علیهم السلام قرار دادند و خود را از دامان تربیتی و پرفیض آن مربیان نمونه در عالم هستی محروم نساختند و به فکر آینده ای درخشان و آخرتی آباد برای خود هستند. ۳ عفت در پوشش

از آن جا که موضوع حجاب زن و پوشش جسم و اندام تحریک انگیز او و مستور نمودن زینت های وی اهمیت بسیاری دارد، خداوند حکیم به دنبال آیه مذکور، چند مرتبه آن را با تعبیرهای مختلف توضیه می فرماید و زنان را از هتک حرکت خود با بی حجابی، بدحجابی، خودآرایی و خودنمایی در برابر نامحرمان نهی می فرماید. در حقیقت این آیه شامل چند دلیل برای وجوب پوشش و حجاب عفیفانه و حرمت نمایاندن بعضی از اندام و مو و زینت های محرک زنان می باشند که در این جا به اختصار بیان می شود.

الف) «ولایبدین زینتهن الا ما ظهر منها»؛ زنان نباید جاذبه ها و زینت های طبیعی و مصنوعی خود را آشکار سازند؛ مگر آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است، مقصود از زینت در مستثنامنه «زینتهن» به قرینه ی مقابله در استثنا «ماظهر منها» زینت های پنهان است، آن زینت هایی که بر حسب طبیعت و فطرت سالم پنهان می باشد و زن آنها را می پوشاند که شامل زینت طبیعی زن اندام و سروگردن و سینه و موی او و زینت های مصنوعی تحریک آمیز در

صورتی که روی بدن او باشد و لباس های زینتی و رنگارنگ می شود. علاوه بر این که وقتی زینت های مصنوعی نباید نمایان شود، محل زینت به طریق اولی باید مستور و پنهان نگه داشته شود بنابراین نهی از آشکار کردن زینت، شدت تأکید قرآن به رعایت عفاف به هدف تربیت و تحقق عفیفان است.

و اما استثنای «الا ماظهر منها»، جز آن چه طبیعتاً آشکار است و پوشاندن آن برای زن دشوار بوده و غالباً توأم با مشکلات و محدودیت هایی در فعالیت زن می باشد که براساس روایات، گردی صورت و دو دست تا مچ می باشد؛ در صورتی که از هر نوع زینت و آرایشی که توجه مردان و جوانان را جلب می کند و موجب مشتعل شدن غریزه ی آنان می شود، خالی باشد. (۸)

بنابراین مقتضای نهی در آیه این است که خودنمایی زن و آشکار کردن زینت های شهوت آفرین و بعضی از اندام و مو و پوشیدن لباس ها و روسری های زینتی و رنگارنگ و پوشش های بدن نما حرام می باشد و مخالف فرمان الهی است که مستحق عقوبت و عذاب می گردد.

ب) «ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهن»؛ زنان باید خمارها و سرپوش های خود را بر روی سینه انداخته و حائل قرار دهند. «خُمر» جمع خمار به معنای پوششی است که زنان سر و موی خود را با آن می پوشانند، و «جیوب» جمع جَیب به معنای گریبان و سینه است. آن چه از این کلام به دست می آید مضافاً بر نقل تواریخ و شأن نزول آیه ی مربوط به پرهیز از چشم چرانی

و عفت در نگاه (۹) این است که زنان عرب قبل از نزول این آیه، معمولاً لباسی هایی می پوشیدند که یقه ی پیراهن و گریبان هایشان باز بود؛ به طوری که گردن و کمی از سینه ی آنان نمایان می شد و از طرفی دامنه ی پوشش هایی را که با آن، سر و موی خود را می پوشاندند نیز به شانه یا پشت سر می انداختند؛ به طوری که گوش ها و بناگوش ها و گوشواره ها آشکار می شد، لذا آیه ی مورد بحث نازل شد که زنان باید پوشش های سر خود را از دو طرف روی گریبان و سینه خود بیفکنند تا تمام قسمت های مذکور که نمایان شده پوشیده گردد و به قول ابن عباس، صحابی بزرگ پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه:

تغطی شعرها و صدرها و ترائبها و سوالفها؛ زنان باید مو و سینه و دور گردن و زیر گلوی خود را بپوشانند. (۱۰)

پوششی می تواند این حکم الهی را جامه ی عمل بپوشاند گذشته از چادر که حجاب برتر است و إن شاءالله تعالی بحث آن خواهد آمد که حداقل چارقد یا روسری بلند و ساده یا مقنعه باشد، تا علاوه بر پوشاندن کامل سر و موها، زیر چانه و گوش ها و دور گردن و سینه را نیز کلاً بپوشاند.

اما روسری های کوتاهی که بعضی از این مواضع را کاملاً نمی پوشاند یا آنها را در موقع چرخش سر و صورت به سمت راست یا چپ و یا با وزش باد و غیره نمایان می سازد، نمی تواند پوشش شرعی و حجاب مورد

سفارش آفریدگار عالم را محقق سازد؛ ضمن این که معمولاً این روسری ها رنگارنگ و زینتی است و از مصداق های آشکار کردن زینت در برابر نامحرمان در جامعه بوده و حرام و گناه می باشد؛ از این رو این گونه پوشش ها چیزی جز فریب دادن خویشتن و آراستگی بیشتر و سست کردن پایه های اعتقادی و اخلاقی جوانان و قربانی شدن قوانین اسلام و فساد در جامعه نیست. بنابراین، این بخش آیه همانند جمله ی قبل علاوه بر بیان وجوب حجاب، حدود پوشش و حجاب زنان را مشخص می نماید که تمام اندام و سینه و سر و گردن و موهای خویش را بر برابر مردان نامحرم بپوشانند و از بی حجابی و بدحجابی و خودنمایی در جامعه پرهیز نمایند، تا مبادا عفت و استعدادهای عالی انسانی خود و افراد جامعه، به ویژه فرزندان، در آتش شهوت ناشی از آن بسوزد و تباه گردد.

ج) «ولایبدین زینتهنّ الا لبعولتهنّ او...»؛ زنان نباید جاذبه ها و زینت های خود را آشکار سازند، جز برای شوهران خود و... که دوازده مورد از محارم نسبی و سببی و غیر اینها را ذکر می فرماید: در این کلام حکیمانه ی الهی، باز هم موضوع حجاب و حرمت خودآرایی و خودنمایی زنان مورد تأکید قرار گرفته که آنان حق ندارند زینت های پنهان طبیعی بدن و سینه و سر و گردن و مو و مصنوعی خویش را ظاهر کنند، مگر برای موارد مذکور در صورتی که قصد تهییج شهوت آنان نباشد، جز شوهر یا ترس وقوع آنان در فساد و انحرافات باشد و گرنه زن

باید پوشیده تر باشد و از آرایش های غلیظ و محرک اجتناب نماید، خصوصاً در محیط خانواده در برابر فرزند و برادر تا این که کمک به معصیت و انحراف نشود. نظر کردن آنان نیز به این زنان جایز است در صورتی که بدون قصد لذت و خوف فساد و انحراف برای آنان نباشد. البته مقداری که محارم زنان و مردانی که با هم محرمند غیر از زن و شوهر می توانند به بدن یکدیگر نگاه کنند، قدر مسلم آن در میان مراجع عظام، به اندازه ای است که در میان محارم معمول است.

آیه ی دیگری که در باره ی موضوع مورد بحث عفت در پوشش وارد شده این آیه شریفه است:

«یا أیّها النّبیُّ لأزواجکَ و بَناتکَ و نِساء المؤمنینَ یُدنینَ علیهنّ مِن جلابیبهنّ ذلک أدنی أن یُعرفنَ فلا یُؤذینَ و کان اللهُ غفوراً رحیماً»؛ ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلباب ها چادرها

و مقنعه های خویش را به خود نزدیک سازند این کار برای این که به عفاف و حرّیت شناخته شوند و مورد تعرض و آزاد هوس بازها قرار نگیرند، نزدیک تر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سرزده توبه و استغفار کنند) خداوند همواره آمرزنده و رحیم رحمت بخش به مؤمنان است! (۱۱)

در شأن نزول این آیه گفته شده که: زنان مسلمان به مسجد می رفتند و پشت سر پیامبراکرم (ص) نماز می خواندند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشا می رفتند جوانان هوس باز بر سر راه آنها می نشستند و

با مزاح و سخنان ناروا آنها را اذیت کرده و مزاحم آنان می شدند، آیه ی فوق نازل شد. (۱۲)

«جلابیب» جمع جلباب است که اهل تفسیر و لغت برای آن چند معنا ذکر کرده اند: ۱ چادر

ابن عباس، صحابی بزرگ پیامبراکرم (ص) می گوید:

الرداء الذی یستر من فوق الی اسفل؛ جلباب ردایی است که از سر تا پا را می پوشاند.(۱۳)

ردا پوششی است که روی لباس دیگری می پوشند و مصداق آن امروزه چادر عربی و ایرانی است و در نفسیر قرطبی ذیل آیه آمده است:

... ولاصحیح انه الثوب الذی یستر جمیع البدن؛ نظر صحیح این است که جلباب لباسی است که همه بدن را می پوشاند. (۱۴)

در تفسیر شریف المیزان، به عنوان اولین معنای جلباب، می فرماید: ۲ مقنعه بلند و چادر کوتاه

در لسان العرب جلباب چنین معنا شده است:

الجلباب ثوب اوسع من الخمار دون الرداء تغطی به المراه رأسها و صدرها؛

جلباب لباسی از چارقد بزرگتر و از ردا و عبا کوچکتر که زن به وسیله ی آن سر و سینه خود را می پوشاند.

در قاموس به عنوان معنای دیگر جلباب آمده است:

...القمیص و ثوب واسع للمرأه دون الملحفه...؛ پیراهن و یک لباس گشاد و بزرگ است برای زن که از ملحفه کوچکتر می باشد.

جلباب بنابراین معنا پوشش است که از چادرهای متعارف کمی کوچک تر است. ۳ روسری بلند و چارقد و مقنعه کوتاه

در تفسیر قیم المیزان به عنوان دومین معنای جلباب آمده است:

...او لاخمار الذی تغطّی به رأسها و وجهها؛ یا مقنعه، چارقد و روسری بلندی است که زن سر و صورتش را با آن می پوشاند.

تفسیر مجمع البیان می گوید:

الجلباب خمار المرأه الذی یغطی رأسها و وجهها اذا اخرجت لحاج؛ جلباب همان مقنعه و چارقدی است که زن در موقع خروج از منزل به خاطر حاجتی، سر و صورت خود را با آن می پوشاند.

ولی صحیح آن است که جلباب غیر از خمار است و اینها در فرهنگ قرآن کریم دو پوشش مستقل می باشند؛ جلباب پوشش وسیع تر و مرتبه ی بالاتر از خمار است؛ که همان چادر و حداقل، شبیه چادر مقنعه بلند و چادر کوتاه می باشد. شاهد بر این مطلب، گذشته از بیان ابن عباس و بعضی از تفاسیر و اهل لغت که برخی از آنها ذکر شد در حدیث نبوی (ص) از جلباب و خمار به عنوان دو پوشش مستقل نام برده شده است. (۱۶)

و هم چنین در باره ی حجاب وجود مبارک حضرت زهرا (س) هنگام خروج از منزل و رفتن به مسجد جهت دفاع از فدک این گونه نقل شده است:

لاثت خمارها علی رأسها و اشتملت بجلبابها؛ مقنعه اش را بر سر کرده و پوشش و چادری که تمام وجود آن حضرت را پوشانید بر تن کردند. (۱۷)

از آن چه گفته شد روشن گشت که منظور از «یدنین» نزدیک کنند این است که جلباب را آن چنان که به خود نزدیک سازند، که کاملاً پوشیده شوند و مظهر عفت، متانت و حیا گردند و به گونه ای نباشد که جنبه ی تشریفاتی داشته و بعضی از اعضا یا لباس و وسایل زینتی نمایان باشد و یا گاهی کنار رود و آنها آشکار گردد. مراتب حجاب و پوشش اسلامی

با توجه به معانی مختلفی که برای جلباب ذکر شد و هم چنین با در نظر گرفتن آیه ی اول که بحث تفسیری آن گذشت روشن می شود که جلباب و حجاب اسلامی دارای مراتب برترین، برتر، متوسط و حداقل می باشد.

حجاب برتر چادرهای ساده و ضخیم عربی و ایرانی است و حجاب متوسط چادر کوتاه یا مقنعه های بلندی است که قسمت بالای قامت زن را از هر طرف به طور یکسان، به جز گردی صورت می پوشاند و برآمدگی های سینه و جاذبه های بدن را کاملاً مستور می سازد و حداقل پوشش اسلامی مقنعه کوتاه و چارقد و روسری های بلندی است که تا نیمی از اطراف بالای تن را می پوشاند؛ به طوری که سر و موها و دور گردن و سینه را کاملاً می پوشاند؛ منتها اگر از پوشش متوسط و یا حداقل حجاب استفاده شود، باید برای پوشش بقیه ی بدن، از لباس های ساده و ضخیم و غیر زینتی، مثل مانتو و شلوار ساده و غیرچسبان استفاده نمود.

پوشاندن صورت و دست ها تا مچ، در نظر اسلام به خاطر مصلحت سهولت و راحتی ضرورت ندارد، البته در صورتی که از آرایش و زینت های تحریک آمیز خالی باشد، هر چند با توجه به وجود ملاک و فلسفه ی پوشش در صورت و دست ها تا مچ که از زیبایی و جاذبه و تحریک آفرینی این اعضا، خصوصاً صورت برای مردان بالاخص جوانان و نوجوانان برخوردار می باشد پوشاندن اینها نیز یک عمل بجا و نیکوست، که به ضمیمه ی چادر جزو برترین حجاب و پوشش

اسلامی است، به ویژه برای دختران و زنان جوانی که از جاذبه و زیبایی خاصی برخوردارند و یا لااقل صورت به مقدار ضرورت بازگذاشته و بقیه پوشانده شود.

چنان که حضرت زهرای اطهر علیها السلام، آن بانوی بزرگ که مظهر و جلوه ی کامل کمالات الهی بودند و برترین اسوه و الگوی انسان ها، خصوصاً زنان تا ابد می باشند، از برترین حجاب اسلامی که چادر عربی و پوشیه است برخوردار بودند. چنین بانوی با عظمت و بی نظیری را به حق می توان گفت با شخصیت ترین انسان ها زنان و مردان و اجتماعی ترین و متمدن ترین و روشن فکرترین آنان بوده و تا پایان عالم هم خواهد بود. بنابراین چادر و پوشش عفیفانه میراث آن بانوی بزرگ اسلام است که تنها شیفتگان و محبین راستین آن حوریه ی انسیه که آن حضرت را سرمشق خود در راه و رسم زندگی کردن قرار داده اند، به ارث برده و می برند.

اینان همانند آن حضرت و به پیروی ایشان، مشمول این بشارت والای پروردگار عالم می گردند:

«فَبشّر عِباد الّذینَ یَستمِعونَ القولَ فَیتّبعونَ أحسنَهَ أُولئک الّذین هداهُمُ اللهُ و أُولئک هُم أُولوا الألباب»؛ بندگان (خاص) مرا بشارت ده، آنان که سخنان را می شنوند؛ آن گاه از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنان خردمندان ناب اند. (۱۸)

این ندای ملکوتی روح پرور روشن گر آن است که بندگان ویژه خداوند متعال اعم از زنان و مردان کسانی هستند که دارای دو ویژگی عمده هستند: آزاداندیشی و حسن انتخاب گری. منطق و سیره آنان این است

که در سایه تحقیق و پژوهش، بهترین و کامل ترین دین را که همانا دین اسلام است از میان ادیان و مکاتب انتخاب نموده و با استمداد و الگو گیری از قرآن و ائمه ی معصومین و حضرت فاطمه ی زهرا (ع) برترین اخلاق و رفتار را گزینش می کنند، آن گاه خویشتن را به آنها آراسته می سازند. سخنان دیگران را می شنوند و با آزاداندیشی و عقل سلیم از اسارت چنگال رذایل همانند تقلید جاهلانه، تعصب، لجاجت، هوی و هوس و... بهترین را انتخاب و جامه ی عمل می پوشانند.

خلاصه، زنان و مردان خردمند تشنه ی حق و جویای حقیقت اند؛ هر جا آن را بیابند با آغوش باز و روی گشاده از آن استقبال نموده و جان خویشتن را از چشمه ی گوارای آن سیراب می کنند، بلکه هر چه از آن می نوشند تشنه تر و مشتاق تر می شوند. اینان به حق هدایت یافتگان الهی هستند که در قیامت با قرآن و پیشوایان دین علیهم السلام محشور و به سوی بهشت هدایت می شوند و به اوج درجات بهشتی و هم نشینی با آنها مفتخر می شوند و از برترین لذایذ غیر قابل توصیف و بی پایان بهره مند می شوند. طوبی لهم. سیاست گام به گام شیاطین

توجه بانوان محترم به این نکته ی مهم ضروری است که هر چه عفیف تر و پوشیده تر باشند و از حجاب و وقار و متانت بیشتر و حجاب و پوشش بهتری برخوردار باشند، از همه ی مزایا و برکات عفاف و حجاب اسلامی که از اول این نوشتار تا این جا بیان

شد، بیشتر بهره مند می شوند و برای پاکی قلب های خود و دل های مردان، امنیت بیشتر و فرزندان آینده ساز بهتر خواهد بود. ممکن است برای برخی خصوصاً در ابتدا حجاب برتر و یا برترین پوشش، مشکل باشد اما حقیقتش آزادی، آسایش، تکاپو، نشاط روح است و کمال و اعتلای شخصیت و حفظ محبوبیت را به دنبال دارد.

مضافاً بر این که استفاده از حجاب متوسط یا حداقل، خطر فریب و گرایش به بدحجابی و بی بندوباری را به همراه دارد. یکی از سیاست هایی که شیطان و دشمن برای فریب و اغفال زنان و دختران محجبه و عفیفه و هر انسان پاکی برمی گزیند سیاست گام به گام است.

از آن جا که گناه تحمیل بر فطرت است، لذا ارتکاب جرم و گناه در ابتدا آن هم به صورت بی پرده، برای انسان دشوار و شکنجه آفرین است، چون حیای فطری مانع تباهی و وجدان بیدار در کمین است. شیطان با در نظر گرفتن همین روحیه، برای نفوذ و هجوم خود، قدم به قدم و آرام آرام آدمی را گرفتار می سازد، اول حجاب برتر و برترین را بسیار سخت جلوه داده و سپس با مهارت ها و حیله های گوناگون، بدحجابی و برخی از اعمال و حرکات و سخنان غیرعفیفانه را در نظر زن زینت آرایی کرده و جرم سنگین و عواقب وخیم آن را سبک و ناچیز نشان می دهد، تا گناه بزرگ بدحجابی و... دلربا شود.

و ترس از عواقب و عذاب آن از میان برود، آن گاه به تدریج در لجن زار بدحجابی و مدهای بی بندوباری و گناهان

دیگر فرو رفته و به اسارت شیطان درمی آید؛ چنان که بسیاری از دختران این گونه آلوده شدند. بنابراین زنان هر چه بیشتر در عفاف و پوشش خود قوی تر و محتاط تر باشند، خطر فریب و حمله شیطان و شیاطین به آنان کمتر خواهد بود. یکی از فلسفه های اجتماعی حجاب

خداوند متعال در ادامه آیه به یکی از فلسفه های مهم حجاب تصریح کرده و می فرماید:

«ذلک ادنی یعرفن فا یؤذین»؛ این حجاب اسلامی برای آن است که زنان با ایمان، به عفاف و حرمت و حرّیت شناخته شوند تا مورد تعرض و مزاحمت افراد فاسق و هوس ران قرار نگیرند.

بر این اساس عفاف و پوشش کامل و حجاب عفیفانه ی زن مسلمان تجسم حرمت و بهترین سلاح اجتماعی اوست تا افراد شهوت پرست و غافل به فکر تعرّض و اذیت او نیفتند و حتی نامحرمان او را از دید شهوانی ننگرند. افراد منحرف و مفسده جو همواره برای زنان عفیفه و محجبه، حرمت خاص و شخصیت والایی قائل اند و از مزاحمت و سلب امنیت آنان شرم و حیا کرده و به خود اجازه نمی دهند که متعرض آنها شوند و حتی چنین فکر باطلی را در خیال خود نمی پرورانند. به همین جهت پیامبراکرم (ص) می فرمایند:

إنّما مَثلُ المرأه الصالحه مثلُ الغُرابِ الأعصم الّذی لا یَکادُ یُقدَرُ علیه؛ به درستی که زن وارسته و محجبه و با عفت مانند کلاغ اعصم است که هرگز قدرت و توانایی تسلط بر او نیست. (۱۹)

بنابراین پوشش دینی نه تنها بند و حصار و مایه محدودیت نیست بلکه نشانه ی حرمت و حیثیت زن و

موجب مصونیت اوست.

قرآن کریم وقتی در باره ی حجاب سخن می گوید می فرماید: حجاب عبارت است از احترام گذاردن و حرمت قائل شدن برای زن که نامحرمان او را از دید حیوانی ننگرند. لذا نظر کردن به زنان غیر مسلمان را، بدون قصد تباهی جایز می داند و علت آن این است که زنان غیر مسلمان از این حرمت بی بهره اند. (۲۰)

حجاب و عفت زن زینتی است که به او زیبایی اخلاقی و جاذبه ی ظاهری و شخصیت و ابهت معنوی عطا می کند که نه تنها جنبه ی حوانیت و شهوت مردان جامعه و جوانان هوس ران را تحریک نمی کند، بلکه انسانیت و فطرت ملکوتی آنان را تحریک می سازد و عقل های خفته ی آنان را بیدار می نماید، زیرا با اولین برخورد، انسانیت و عظمت و وقار او را می بینند.

اساساً نمایش جنبه ی انسانیت انسان، محرک انسانیت، بیدار کننده ی عقول و شکوفا کننده ی استعدادهای دیگران است و نشان دادن بُعد حیوانیت انسان، محرک حیوانیت، و مشتعل کننده ی شهوات و فربه کردن غرایز خود و دیگران است.

از این رو بانوانی که هتک حرمت خویش را روا و به خودآرایی و خودنمایی در جامعه و مجالس عمومی می پردازند، اول چیزی که دیگران چه پاکان و چه منحرفان در اولین برخورد با آنان می بینند و به فکر و دلشان خطور می کند، جنبه ی حیوانیت و هوس انگیز آنان و لذایذ شهوانی است، لذا جنبه ی حیوانیت و شهوت مردان نیز تحریک می گردد و چون چنین زنانی نزد مردان بوالهوس حرمت و احترامی

ندارنـد، بـا جرأت متعرض و مزاحم آنـان می شونـد، زیرا رفتـار و گفتـار و حرکات یا پوشـش و آرایش غیرعفیفانه ی آنان به منزله ی چراغ سبزی است که آنـان را به سوی خود و ایجاد مزاحمت دعوت می نماینـد؛ به همین جهت مزاحمـان به هنگـام انتقاد به آنها، می گویند اگر خودشان نمی خواستند این چنین نمی آمدند.

جـای شـگفتی است که چگونه این زنان از اطاعت خـدای سـبحان در باره ی حجاب و عفاف با آن فوایـد فراوانش سـرباز می زنند و راضـی می شوند که بسان کودکان خود را مکلف به حکم حجاب ندانند؟! در حالی که فواید و برکات آن، عاید خود و نسل شان خواهد بود.

نتیجه ی سـخنان حکمت آمیز قرآن در حریم های عفاف این است که یک بانوی مسلمان باید لباس شرم و حیا را از خود دور نکرده و همواره بایـد تمـام اعمـال، حرکـات، سـخنان، نگـاه ها و پوشـش های او براساس معروف و شـیوه ی عفیفانه باشـد؛ نه براساس منکر و سائقه ی خودخواهانه، و از کارهای هیجان برانگیز و تحریک زا و طمع پرور دوری جوید و روابط ضـروری او بـا مرد نامحرم با کمال احتیاط صورت گیرد. اصولاً زن و مرد وزین از رفتارهای ناهنجار و پوشـش های آسـیب زا اجتناب می ورزند. همه ی این دستورهای آسـمانی به این منظور است که از عوامل مهیج دوری شود تا شرف و انسانیت و محبوبیت زنان و مردان حفظ شده و هدف آفرینش به دست فراموشی سپرده نشود.

بانوان مسلمان باید مواظب باشند که این ویژگی ناپسند بداندیشان در وجودشان نباشد، که قرآن کریم در باره ی

آنها می فرماید:

«ما كانوا يَستطيعونَ السّمعَ و ما كانوا يُبصِرونَ أُولئك الّذين خَسِروا أنفُسهُم...»؛ آنها هرگز ظرفیت و توانایی شنیدن حق را نداشتند و حقیقت را نمی دیدند، آنان کسانی هستند که سرمایه ی وجودی خود را باختند.(۲۱)

آری نتیجه ی فرار از حق و حقیقت، چیزی جز از دست دادن استعدادهای عظیم کمال طلبی در دنیا و قرار گرفتن در زمره ی زیان کاران در سرای آخرت نخواهد داشت. مسلمانان راستین تشنه حق و حقیقت و تسلیم در برابر آن هستند و در پیشگاه پروردگارشان خاضع و خاشعند:

«إن الّذين آمنوا و عمِلوا الصّالحات و أخبَتوا إلى ربّهم أُولئك أصحابُ الجنّةِ هُم فيها خالدون»؛ کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع کردند آنها اهل بهشتند در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند. (۲۲) ۴ عفت در کردار

وظیفه ی دیگر زنان پرهیز از اعمال و رفتارهای جلب توجه کننده و غیرعفیفانه است.

«ولا يَضربنَ بِأرجُلِهنّ لِيُعلم ما يُخفينَ من زينتهنّ»؛ زنان در موقع راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود و صدای خلخالی که بر پای دارند به گوش برسد. (۲۳)

آنان باید در رعایت عفاف و پرهیز از امور جلب توجه کننده ی مردان، بیشتر دقت و احتیاط بکنند که حتی با صدای زینت پنهانی خود عامل انحراف فکرها و تباهی دلها نگردند.

منظور این است که اعمال و رفتار و پوشش زنان و استفاده ی آنان از وسایل زینتی و آرایش و عطر و بوی خوش نباید به نحوی باشد که باعث جلب توجه و تحریک مردان

گردد، بلکه باید عفیفانه و خداپسندانه باشد، چرا که مقتضای نهی در آیه، حرام و گناه کبیره است.

در پایان آیه همه ی اهل ایمان را دعوت به بازگشت و رجوع به خداوند در سایه ی عمل به دستورهای کمال آفرین و آرامش بخش او می کند و می فرماید:

«تُوبوا إلی اللهِ جمیعاً أیُّه المؤمنونَ لعلّکُم تُفلحون»؛ ای مؤمنان به سوی خدا توبه کنید شاید که رستگار شوید.

از گناهان خود توبه کنید و با قدرت و قوت هر چه بیشتر به آن چه که خداوند بر شما نازل کرده عمل کنید که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت فقط در گرو همین است، زیرا از سوی او آمده اید و به سوی او خواهید رفت و همان خدایی که حاضر و ناظر به اعمال و رفتار و گفتار و نیّات شماست، در آخرت حسابگر و حاکم خواهد بود؛ چنان که حضرت علی (ع) می فرمایند:

إتّقوا معاصی اللهِ فی الخلواتِ فإنّ الشاهِد هُو الحاکِمُ؛ خود را از نافرمانی های خداوند در خلوتگاه ها نگه دارید، زیرا آن کسی خداوند متعال که شما را می بیند همان، حاکم و قاضی محکمه در قیامت است. (۲۴)

نتیجه این که دین مقدس اسلام برای پوشش بانوان دو وظیفه مقرر فرموده: یک کمیت پوشش که باید تمام بدن از سر تا پا را بپوشاند جز صورت، دست ها تا مچ با شرایطی که بیان شد، پوشش این اعضا واجب نیست گر چه خوب و شایسته است و دوم کیفیت پوشش که باید زینتی و بدن نما و زننده و تحرک کننده نباشد.

از آن جا که شاهدانی که در این

عـالم نـاظر به اعمـال انسـان هسـتند در قیـامت شـهادت و گواهی بر اعمـال نیک مؤمنان و جرائم گنهکاران می دهنـد، لـذا بی توجهی زنـان به این دو وظیفه که کمیت و کیفیت پوشـش و حجـاب عفیفانه اسـلامی است، موجب می شود به مقتضای آیات شهـادت اعضـا در آخرت، اعضـا و جوارحی که مکشوف نموده و به نمـایش گذاشـته انـد در دادگـاه عـدل الهی بر ضـد آنها شهـادت بدهنـد و به گناهانی که مرتکب شدنـد اعتراف نماینـد؛ در نتیجه به حقیقت و نتیجه گناهانشان گرفتار عـذاب شونـد، چنان که می فرماید:

«الیومَ نختِمُ علی أفواهِهِم و تُکلّمُنا أیدیهِم و تَشـهدُ أرجُلُهم بما کانوا یَکسِبون» امروز روز قیامت بر دهان های مجرمان مهر می نهیم و دستانشان با ما سخن می گویند و پاهایشان اعمالی را که در تجارت خانه دنیا کسب کرده اند شهادت می دهند. (۲۵)

و در آیه ی دیگر می فرماید:

شَهِـد علیهِم سَـمعُهُم و أبصـارُهُم و جُلودِهُم بمـا کـانوا یَعملون و قالوا لِجُلودِهِم لِمَ شَـهدتُم علینا قالوا أنطقنا اللهُ الّـذی أنطق کُلّ شیءٍ» گوش ها و چشم ها و پوست های آنان بر کارهای زشتی که انجام می دادند گواهی می دهند، آنان به پوست های خود می گویند چرا بر ضـرر ما شـهادت می دهید، در پاسخ می گویند همان خدایی که هر موجودی را به سـخن آورده ما را نیز به سخن آورد. (۲۶)

نه تنهـا اعضای ظاهری بلکه جوانـح باطنی؛ یعنی عقل و دل نیز از درون مراقب اعمال در دنیا و شاهـد در قیامت است. انسان با یک احساس فطری پاک درک می کند که ناظر و نگهبانی

در درون، تمام اعمال و گفتار او را زیر نظر دارد؛ به همین جهت در آخرت، دل و عقل در کنار چشم و گوش مورد سؤال واقع می شود و بر ضرر گنهکار شهادت می دهند:

«إنّ السّمعَ والبَصرَ والفُؤادَ کُلّ أولئک کان عنهُ مسئولاً». (۲۷)

بر این اساس امیر مؤمنان علی (ع) می فرمایند:

بدانید ای بندگان خدا، برای شما مراقبانی از نفوستان در کمین اند و بر همه ی شئون حیات شما نظارت می کنند و چشمانی از اعضایتان هست که شما را می بینند و نگهبانان صادقی هست فرشتگان که کردارها و عدد نفس های شما را ثبت و ضبط می کنند. (۳۹۷) ۵ عفت در گفتار

از وظایف دیگر بانوان، لزوم رعایت عفاف در سخن گفتن با مردان نامحرم است؛ قرآن کریم در این باره می فرماید:

«فَلا تَخضعنَ بِالقولِ فَیطمعَ الّذی فی قلبهِ مرضٌ و قُلن قولاً معروفاً»؛ (با مردان) با ناز و نرم و لحن هوس انگیز سخن نگوید که بیماردل (در شما) طمع کند و سخن نیک و شایسته ای که عقل و وحی آن را به رسمیت شناخته است بگویید. (۲۸)

صدر این آیه اشاره به کیفیت سخن گفتن و حرمت صحبت کردن با ناز و عشوه و کج کردن زبان دارد و ذیل آن مربوط به محتوای سخن است که باید شایسته و مورد رضایت خداوند متعال و پسند عقل سلیم باشد. خلاصه باید کیفیت صحبت و محتوای سخن، عفیفانه و خداپسندانه باشد؛ عادی و معمولی صحبت کنید و سخن حق و خوب نیز بگویید و از هر گونه سخنان غیر ضروری و بیهوده، باطل و مخالف

شرع و شـهوت انگیز و گناه آلود اجتناب کنید، که رعایت این امر موجب حفظ شخصـیت و امنیت جسـمی، جنسـی و عِرضـی شما می شود.

مراد از بیمار دل و طمع او: «فیطمع الذی فی قلبه مرض» کسـی است که در اثر فقدان یا ضعف ایمان از سلامت روحی و روانی و اعتدال نفسانی و غریزی برخوردار نمی باشد و نمایش جاذبه های زنانه و صحبت و سخنان هوس انگیز زنان غیر وزین، او را به فکر گناه و طمع فحشا انداخته و امنیت چنین زنانی را به خطر می اندازد.

گر چه آیه ی فوق و آیه ی بعـد از آن که مربوط به حرمت خودآرایی و خودنمـایی می باشـد و این عمـل زشت را جاهلانه و هم چون جاهلیت قـدیم قبل از ظهور اسـلام می شـمارد خطاب به زنان پیامبراکرم (ص) می باشـد، اما همان گونه که مفسـران عالی قـدر فرموده انـد دسـتورهایی که در این دو آیه آمده عمومیت دارد و شامل همه ی زنان می شود؛ چنان که تأمل و دقت در این آیات و ویژگی های مشترک زنان این مدعا را اثبات می کند، زیرا نرمش و خضوع در صـحبت کردن و خودنمایی دو خصـیصه ای است که مشترک بین تمام زنان است و باید در پرتو ایمان و عفت، کنترل و تعدیل شود و زنان باید از اسـتفاده از این دو خصلت زنانه در برابر نامحرمان و افراد جامعه پرهیز نمایند، تا امنیت آنان در برابر بیماردلان هوس ران محفوظ و قلوب و افکار مردان از تباهی و انحراف سالم بماند؛ چنان که نیک و معروف بودن محتوای سخن نیز

مورد نیاز همه ی زنان می باشد و اختصاص به زنان آن حضرت ندارد.

علاوه بر این که در آیه ی بعدی به دنبال نهی از خودنمایی در جامعه، امر به اقامه نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خداوند متعال و رسول اکرم (ص) شده است. این دستورهای سه گانه با توجه به این که تکالیف عمومی است، نشانه آن است که وظایف فوق اختصاص به همسران پیامبر(ص) ندارد و برای عموم زنان است و اگر زنان حضرت در این آیات مورد خطاب قرار گرفته اند، به عنوان تأکید بیشتر برای آنان در رعایت این دستورهای الهی است؛ به همین جهت در صدر این آیات به آنان می فرماید: «لَستُنّ کَاَحد من النّساء إنّ اتّقین»؛ شما همانند یکی از زنان عادی نیستید در صورتی که تقوا پیشه کنید.

این تأکید بیشتر نسبت به همسران حضرت به خاطر جنبه ی الگویی آنان برای زنان دیگر است، زیرا آنها به دلیل انتساب به پیامر (ص) و قرار گرفتن در کانون وحی، باید از یک سو حرمت آیات الهی و آن حضرت را رعایت بکنند و از سوی دیگر الگو و سرمشق خوبی برای زنان باشند؛ مانند این که به دانشمندان و علما سفارش شود که مواظب باشید عملی که مورد رضای خداوند متعال نیست از شما صادر نشود؛ این توصیه بدان معنا نیست که عمل غیر خداپسندانه برای دیگران جایز است، بلکه مقصود این است که علما از یک سو به خاطر ارتباط بیشتر با آیات قرآن و روایات امامان معصوم علیهم السلام و از سوی دیگر جنبه ی الگویی و هدایت گری آنان برای مردم، باید به

مراتب بیشتر مواظب اعمال و رفتار خویش باشند.

ضمناً از «فیطمع الـذی...» استفاده می شود کـه منطق نیرومنـد اسلام این است که هر رفتاری از زنان از جمله بـدحجابی و خودنمایی که بذر شهوت و طمع را در دل های مردم برویاند ممنوع و حرام می باشد و باید گفتار و رفتار آنها هدف دار و از احساس و فضیلت خواهی آنان نشأت بگیرد نه از رذیلت خودخواهی.

یکی از عوامل مهم تربیت ساز و عفت پرور در ابعاد گوناگون خصوصاً در زمینه ی گفتار و سخن، توجه به دو آیه ی ذیل و نصب العین قرار دادن آن دو در حیات خویش است که قرآن مجید در مقام هشدار و تهدید می فرماید:

«ما یَلفظُ مِن قولٍ إلاّ لَدیهِ رقیبٌ عَتیدٌ»؛ انسان هیچ سخنی را بر زبان جاری نمی کند مگر این که نزد او فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و نوشتن آن است. (۲۹)

در قیامت نیز زبان گناه کاران در کنار سایر اعضا، بر ضرر او شهادت و گواهی می دهند:

«یَوم تَشهدُ علیهِم ألسِنَتُهُم و أیدیهِم و أرجُلُهم بما کانوا یَعملون»؛ روزی که قیامت زبان ها و دست ها و پاهای آنان به گناهانی که انجام داده اند گواهی می دهند. (۳۰) خودنمایی در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن

همان گونه که بیان شد، زنان عرب قبل از ظهور اسلام دارای پوشش و حجاب شایسته نبودند و با آشکار کردن زینت ها و نمایش برخی از اندام خویش در جامعه حاضر نمی شدند. این وضع با تجلی خورشید تابان اسلام نیز ادامه داشت و آیات و دستورهای

الهی به تدریج در شـرایط و موقعیت های مناسب نازل و بر مردم ابلاغ می شد، تا این که زمینه ی نزول آیات وجوب حجاب و حرمت خودنمایی در جامعه و مجالس عمومی آماده شد و آیاتی که گذشت به مردم، به ویژه زنان ابلاغ شد.

امـا به دلیـل اهمیت موضوع که بی توجهی به آن بـاعث فسـاد اخلاقی فردی و اجتماعی و تباهی ارزش هالی راستین انسانی و الهی و جـایگزین شـدن ضـدارزش ها و حتی تلقی ارزش از آنها می گردد، پروردگار عالم مجـداً آن را با لحن توبیـخ آمیز و هشدار دهنده ای مورد تأکید قرار می دهد، اما چنان که در بحث قبل گفته شد به دلیل موقعیت خاص و خطیر زنان پیامبراکرم (ص) خطـاب را متوجه آنـان می فرمایـد؛ ولی در واقع همه زنـان مخـاطب آیه هسـتند و به اصـطلاح یک تیر و دو نشان است، چنان که می فرماید:

«و قَرنَ فی بُیوتِکُنّ و لا تبرّجنَ الجـاهلیّهِ الأُولی»؛ در خانه های خود قرار بگیریـد و هماننـد دوران جاهلیت نخستین که زنان به منظور خودنمایی از منزل خارج می شدند در میان مردم ظاهر نشوید. (۳۱)

منظور از «قرن فی بیوتکن» این نیست که زن به طور کلی در خـانه بنشـیند، بلکه این است که برای خودنمـایی و نمایش جاذبه های زنانه در میان مردم که عامل تضـعیف و سـقوط ارزش های الهی و انسانی است حاضـر نشود، به قول استاد شهید آیت الله مطهری:

تاریخ اسلام به صراحت گواه است که پیامبر اکرم (ص) زنان خود را به سفر می بردند و آنان را از بیرون شدن از خانه منع

نمی فرمود. مقصود از این دستور آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود و مخصوصاً در مورد زنان پیغمبر اکرم (ص) این وظیفه سنگین تر و مؤکدتر است. (۳۲)

چنان که سیره ی حضرت زهرا (ع) نیز این بود که به هنگام نیاز و ضرورت، در جامعه حضور شرعی، صحیح و عفیفانه داشتند، نه حضور با پایین آمدن ارزش و شخصیت زن، از بین رفتن عفاف و پایمال شدن ارزش ها و حریم ها. حضرت زینت (ع) نیز که در دامن مظهر آن بانوی بزرگ اسلام و مادر نمونه پرورش و تربیت یافته بود با حضور عفیفانه و حفظ ارزش های در کربلا ـ و... درخشید و سازنده ی حادثه ی عاشورا و حافظ اهداف بزرگ قیام حسینی گشت و به جوامع، بیداری و هوشیاری و حیات معنوی بخشید و خواهد بخشید.

«تبرّج» به معنای ظاهر شدن در میان مردم است. برج ساختمان های بلند نیز از همین ماده است، زیرا همیشه در برابر دیدگان مردم ظاهر است.

مقصود از جاهلیت نخستین (الجاهلیه الولی) چنان که تفاسیر می گویند جاهلیت قبل از بعثت رسول گرامی اسلام (ص) بوده که در آن عصر وضعیت پوشش زنان، عفیفانه و خداپسندانه نبوده است، در حالی که موضوع عفاف و حجاب زنان، حکم و فرمان مشترک فطرت تمام انسان ها و شریعت تمام ادیان الهی می باشد.

بنابراین طبق این آیه، خودآرایی و خودنمایی و بدحجابی زنان، عمل جاهلانه ای است که زنان عصر جاهلیت قدیم به آن مبتلا بودند و زنان مسلمان نباید زیر بار چنین ننگی بروند. ضمن این که تعبیر به جاهلیت نخستین نشان می

دهد که جاهلیت دیگری همانند جاهلیت قبل از اسلام در پیش است و این در حقیقت یکی از پیش گویی های قرآن کریم است، که کاملاً با عصر ما منطبق می باشد و بلکه جاهلیت این عصر به اصطلاح متمدن به مراتب شدیدتر و بدتر و حتی به صورت مدرن است که مظاهر وحشتناک آن در دنیای غرب و کشورهای متمدن مادی گرا مشهود می باشد.

متأسفانه جوامع اسلامی و جامعه اسلامی ایران نیز تا حدودی تحت تأثیر فرهنگ مبتذل غرب قرار گرفته و بعضی از زنان و مردان مسلمان با فراموشی فرهنگ غنی اسلام و مخالفت با فرمان پروردگار عالم در باره ی وجوب حجاب عفیفانه و غیرت مردانه، پیرو فرهنگ بیگانه شده اند و ننگ جاهلیت مدرن را به جان خریدند چنان که از امام صادق (ع) از پدر بزرگوار شان امام باقر (ع) در تفسیر این آیه مورد بحث:

«ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الأولی»؛ چنین آمده که فرمودند: ای ستکون جاهلیه اخری؛ یعنی به زودی جاهلیت دیگری خواهد آمد. (۳۳) لاقیدی، خودنمایی و سه دوره ی خطرناک فراروی امت اسلامی

این پیش گویی قرآن، در فرمایش پیامبر (ص) که مرتبط با وحی و متصل با منبع بی نهایت علم الهی می باشد، به صورت شفاف تر آمده است که نشان می دهد سه دوره ی بسیار خطرناک، امت اسلامی را فرا می گیرد؛ به گونه ای که هر دوره ای نسبت به دوره ی قبل فجیع تر است، آن جا که می فرماید:

کَیف بِکُم إذا فَسدت نساءُکم و فَسق شَبابُکم و لَم تأمُرو بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر؟ فقیل له: و یکونُ ذلک

یـا رسول الله؟ فقـال: و شـرٌّ من ذلک، کیف بکـم إذا أمرتـم بالمنکر و نهیتم عن المعروف؟ فقیل له: یا رسول الله و یکون ذلک؟ قـال نعم و شـرّ من ذلـک، کیف بکم إذا رأیتم المعروف منکراً والمنکر معروفـا؟؛چگونه است شـما را آن زمانی که زنان شـما فاسد می شوند و جوانان شما فاسق می گردند و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنید؟ به حضرت گفته شد آیا چنین می شود یـا رسول الله؟ پیـامبر فرمودنـد: بـدتر از آن نیز می شود. چه می شود شـما را زمانی که به کارهای بـد فرمان می دهیـد و از کارهای نیک باز می داریـد؟ باز به حضـرت گفته شـد: یا رسول الله آیا چنین چیزی می شود؟ پیامبراکرم فرمودنـد: بله، بدتر از آن هم می شود. چگونه می شود بر شما آن زمان که نیکی ها در نظر شما بد و زشتی ها در نظرتان نیک جلوه می کند؟ (۳۴)

ترتیب این سه مرحله ی بسـیار تلخ و ناگوار در فرمایش غیبی پیامبر اکرم (ص) که از فاسد شدن زنان شـروع و به منقلب شدن ارزش ها و ضـدارزش ها ختم می شود، کاملاً طبیعی و منطقی و مرتبط با یگـدیگر می باشـد که درخور دقت است، زیرا وقتی زنـان بالاـخص جوانـان آنهـا در اثر عوامـل گونـاگون، از جمله فریب الفـاظ زیبا و دل پسـند و شـعارهای فریبنـده ی شـیاطین، فراموشی مقام با عظمت زن، دوری از فرهنگ غنی قرآن و تربیت ناصحیح خانوادگی، اعتلای شخصیت خود را در بی حجابی و بدحجابی و خودآرایی و خودنمایی در جامعه و دوست

شـدن بـا پسـران و امثـال این امور پنداشـتند که اولین حرکـت هـای فاسـدانه و فاسـقانه است و از طرفی فریضه ی حیـاتی امر به معروف و نهی از منکر از سوی زنـان عفیفه و مردان مسـلمان در این بـاره، ترک و فراموش گشت، جوانان که شـهوت جنسـی آنـان بیـدار گشـته، در اثر جـاذبه هـای به نمایش گذاشـته شـده ی زنان تحریک گشـته و با طغیان و سرکشـی غریزه، به وادی شهوات و ارتباطات نامشروع می افتند و در نتیجه، زنان فاسد و جوانان فاسق می گردند.

بـا ادامه ی این حوادث نـاگوار در دوره اول، کم کم دوره دوم فرا می رسـد. در اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر، فسـاد زنـان و فسق جوانان افزایش و ادمه یافته و همین امر علت تحقق دوره دوم می شود. در این دوره جرأت بر فساد و فسق افزایش یافته و قبح و زشتی برخی از گناهان به ویژه گناه بزرگ و مستمر بدحجابی ها و خودنمایی ها و روابط دختران و پسران از بین می رود؛ به گـونه ای که به چنین گناهـان و منکراتی امر می شود و غیرت و عفت و پـاکی و حجـاب دخـتران عفیف و پسـران غیور مورد نهی و ملامت و تمسـخر زنان فاسد و فریب خورده و مردان کم غیرت یا بی غیرت و ضعیف الایمان قرار می گیرد، اما این جا آخر کار نیست.

بـاز در اثر افزایش و ادامه این وضع در دوره ی دوم مخصوصـاً بـا ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر از سوی خوبـان و مسئولان جامعه و سیاه بودن کارنامه

ی آنها نسبت به این واجب بزرگ الهی، به تدریج دوره ی سوم، که معلول دوره دوم و فرزند ناخلف و میوه ی تلخ آن است، پدید می آید.

در این دوره به خاطر بیگانه شدن از فرهنگ ناب اسلام، افزایش گناهان، استمرار فسادها و فسق ها و آلودگی و تاریک دلها، حس تشخیص حق و باطل بسیاری از افراد جامعه به ویژه زنان و دختران فاسد و مردان و جوانان فاسق از بین رفته و دگرگون می گردد؛ ارزش ها در نظر آنها تبدیل به ضدارزش و ضدارزش ها تبدیل به ارزش می شود؛ تقوا، حیا، عفاف و حجاب اسلامی زنان که فرمان فطرت و شریعت و طاعت پروردگار عالم است، عیب و ضدارزش محسوب شده و ولنگاری و بدحجابی و ضعف یا فقدان غیرت و عفت، که ضد ساختار و آفرینش انسان و مخالف دستورهای الهی است و خشم و غضب خداوند سبحان را برمی افروزد، نیک و ارزش و نشانه ی شخصیت و آزادی و روشن فکری و نظایر این عناوین جذاب شمرده می شود.

دوستی دختران و پسران مدال افتخار شمرده شده و علامت قهرمانی و نشانه ی شجاعت حساب می شود و دختران و پسران با عفت و حیا که افتخار و قهرمانی خود را با الهام از عقل و وحی، در غلبه بر هوس و شهوت و اطاعت از خداوند متعال و پیروی از ارزش های راستین می دانند و از دوستی با غیر هم صنف خود دوری می جویند، هدف سلاح سرد و مورد تمسخر ساده لوحان غافل قرار گرفته و افراد اُمّل، بی عرضه، مرتجع و عقب افتاده، ناموفق،

غیرمتمدن، بی فرهنگ و... معرفی می کنند، اما متأسفانه بعضی از عزیزان جوان و نوجوان پاک و با حیا نیز تحت تأثیر القائات جاهلانه و بی دلیل و منطق قرار گرفته و خود را باختند.

با این که اهل حقیقت هیچ گاه نباید تحت تأثیر القائات شیطانی قرار گیرند و از تمسخر و سرزنش نابخردان ملامت کننده نهراسند؛ «ولایَخافونَ لومهَ لائمٍ». (۳۵)

چه قدر جای تعجب و تأسف است که کار بعضی از زنان و مردان و جوانان بدان جا برسد که پاکی و طاعت خداوند متعال نزد آنان جرم و عیب تلقی شده و پاکان و بندگان مطیع الهی مطرود آنان شوند و بی حیایی و مخالفت با خدای مهربان نزد آنها ارزش مند و نشانه ی رشد فکری و فرهنگی و شخصیتی باشد! سلاح سرد مستکبران در تاریخ

استفاده از سلاح سرد موضوع تازه ای نیست، تاریخ حکایت از آن می کند که این منطق موهوم در برابر پیامبران و انوار مقدس چهارده معصوم علیهم السلام و پیروان راستین مکتب آنها و حتی در باره ی آیات و دستورهای آسمانی وجود داشته است. مستکبران در طول تاریخ قبل از سلاح گرم، جهت رسیدن به مقاصد شومشان، از سلاح سرد استفاده می کردند؛ سلاح آنان در باره انبیا علیهم السلام از قبیل تکذیب و انکار، تمسخر و استهزا، تهمت به ساحر، مجنون، کاهن، شاعر و نحس بوده است (۳۶) در برابر مؤمنان پاک هم با تمسخر و تحقیر با خنده و اشاره چشم و بالا انداختن ابرو و تهمت به گمراهی برخورد می کردند و آنان را افراد فرومایه، ظاهربین، ناآگاه، کوتاه فکر و نحس می دانستند؛

(۳۷) هم چنان که آیات و احکام الهی را نیز خرافات و افسانه و تعلیمات بشری نه آسمانی معرفی و آنها را استهزا می کردند. (۳۸)

اهداف آنان در این روش نابخردانه، محو دین و توحید از ریشه، ایجاد مشکلات بر سر راه اهداف والای دینی، تزلزل در ایمان پیروان و شست و شوی مغزی ساده لوحان، ایجاد شک و تردید در نسل نوخاسته و جوان و ممانعت از ایمان آوردن دیگران، بوده و امروزه نیز چنین است.

اما هیچ گاه ابر تیره استکبار و عناوین موهوم و بی اساس نتوانسته برای همیشه چهره تابان خورشید حق و حقیقت را بپوشاند، بلکه با رسوایی و سرگردانی و استهزا یا هلاکت مستکبران و پیروان فریب خورده آنها این عناوین به همراه خود آنان به زباله دان تاریخ ریخته شده و خواهند شد و نور مقیاس های سنجش فضیلت، روشن گر افکار و اندیشه ها شده و می شود.(۳۹) در آخرت نیز همان مستکبران و اغفال شدگان آنان مورد تمسخر مؤمنان قرار گرفته و جهنم جایگاه آنها خواهد بود. (۴۰)

بر این اساس امروزه پیروان راستین مکتب اسلام؛ خصوصاً دختران که همواره مورد انواع هجمه های ناجوانمردانه و روبه صفتانه استکبار و مکاران زمان قرار گرفته اند، باید مواظب باشند که فریب آنان را نخورند، و شک و تردید در دل راه ندهند که همیشه حق و حقیقت از ناحیه پروردگارشان صادر می شود: «الحَقُّ مِن ربّک فلا تکوننّ مِن الممترین». (۴۱)

سعی کنند در سایه ی صبر و استقامت و استمداد از خداوند متعال از این آزمون الهی سرافراز بیرون آیند؛ چنان که خدای سبحان به پیامبر (ص)

می فرماید:

«إصبر علی ما یقولون». (۴۲) و هم چون نیکان تاریخ به ویژه پاکانی همانند حضرت یوسف (ع) و حضرت مریم علیهاالسلام و حضرت لوط علیه السلام و پیروان پاک و پاک دامن او که به جرم عفت و پاکی و ایمان، مطرود یا به زندان و تبعید محکوم شدند، اما سرانجام پیروز گشته و نام و یادشان در آسمان دلها و صحنه تاریخ برای همیشه می درخشد، اسم خود را در تاریخ به عظمت ثبت و ضبط نمایند، چرا که عاقبت و پیروزی با افراد با تقوا و پرهیزکار است: «والعاقبهُ للمتّقین» (۴۳) در غیر این صورت هم صدا و همراه با دشمنان خود و دین خدا شده و از زیان کاران خواهند بود:

«لا تکوننَّ مِن الّذین کذّبوا بِایات الله فتکون من الخاسرین»؛ از آنها نباش که آیات و دستورهای خدا را تکذیب کردند هر چند در مقام عمل یعنی تکذیب عملی که از زیان کاران خواهی بود. (۴۴) هواپرستی و دگرگون شدن ابزار شناخت و ارزش ها

قرآن کریم در مقایسه بین افرادی که در زندگی خردمندانه و حرکت به سوی هدف آفرینش، از شناخت صحیح و دلیل های قطعی عقلی و شرعی برخوردارند و گروهی که در اثر تکرار گناه و هواپرستی و فراموشی هدف، ابزار تشخیص حقایق و قدرت تمییز و تفکیک حق و باطل را از دست داده و قادر به تشخیص و شناخت واقعیت ها نیستند و از حقیقت، منحرف و با رؤیاها و اوهام و خیالات پوچ زندگی می کنند، می فرماید:

«أفمن کان علی بیّنهٍ مِن ربّه کمن زُیّن له سوءُ عمله واتّبعوا

أهواءهم»؛ آیا کسی که دلیل روشنی از طرف پروردگارش دارد، همانند کسی است که زشتی عملش در نظرش زیبا و تزیین شده و پیروی از هواهای نفسانی خواسته های غیر منطقی می کند. (۴۵)

مهم ترین موضوع حیاتی و سرنوشت ساز، که رمز زندگی گوارا و سعادت مندانه می باشد، شناخت و ارتباط با واقعیات است. برای تحقق این هدف، خداوند انسان را به ابزرا شناخت درونی قلب و عقل و خیال و بیرونی حواس ظاهر مجهز نمود. این ابزار پل ارتباطی انسان با حقایق جهان است. استفاده به موقع و بجا از آنها باعث می شود به تدریج پرورش و رشد یافته و قوی تر و دقیق تر گردند و توانایی انسان بر شناخت واقعیات و تشخیص حق و باطل و ارزش و ضدارزش افزایش یابد.

اما بهره برداری نادرست انسان از آنها، در آغاز که قلب آدمی پاک و وجدان، بیدار و عقل، واقع بین است هنگام ارتکاب گناه، ناراحت گشته و دچار عذاب وجدان می شود که به تدریج قبح و زشتی عمل، در اثر تکرار از میان رفته و ناراحتی و عذاب وجدان کم رنگی می شود. استمرار و عادت به آن، انسان را به مرحله ی بی تفاوتی و چه بسا توجیه و فریب وجدان می رساند؛ به طوری که قبح و زشتی آن عمل ناشایست در نظرش از بین می رود و از عذاب وجدان که اولین محکمه عدل الهی در دورن آدمی است رها می شود.

اگر از این مقدار نیز فراتر رود به جای تنبّه ، توبه و بازگشت به خویشتن، بیشتر

به گناه آلوده گردد، حس تشخیص او دگرگون شده و آن عمل زشت و گناه، به خاطر هماهنگ بودن با هوس و شهوت، در نظرش زیبا و خوب جلوه می کند و آن را یک ارزش و نشانه ی رشد فکری و شخصیتی می پندارد، اما نمی داند که مشغول خودکشی تدریجی روحی و روانی است؛ در چنین حالتی معمولاً موعظه و نصیحت دیگران نیز در او اثرگذار نبوده و چه بسا باعث ناراحتی او هم می گردد، زیرا خود را مُحق و درست کار و عمل زشت خود را حق و نیک می پندارد.

حال اگر گناه به شکل علنی و آشکار در اجتماع باشد؛ همانند خودآرایی و خودنمایی زنان، علاوه بر خودکشی تدریجی روحی، کشتار انسانیت به صورت تدریجی و گام به گام نیز تحقق خواهد یافت، زیرا اگر گناه آشکار انجام شود و کسی جلوگیری نکند، کم کم به دین و شخصیت و انسانیت همه جز قلیلی ضرر خواهد زد. امام صادق به نقل از جد بزرگوارشان پیامبراکرم (ص) فرمودند:

إنّ المعصیه إذا عمِل بِها العبدُ سِرّاً لَم تَضُرُّ الاّ عامِلها، و إذا عمل بها علانیةً و لم یُغیّر علیهِ أضرّتِ الغامّه؛ مسلماً هنگامی که انسان گناه را پنهانی انجام دهد، فقط به او ضرر می زند، ولی زمانی که آشکارا در بین مردم مرتکب و غیرت ورزیده نشود افراد جامعه غیرت دینی یا ناموسی نورزند و جلوی او را با امر به معروف و نهی از منکر نگیرند آن گناه به همه ی افراد جامعه ضرر می زند.

سپس امام صادق (ع) می فرمایند:

و ذلک إنّه یُذِلُّ بِعملهِ دین اللهِ و یقتدی

بِهِ اهـل عَـِداوه الله؛ و این به خـاطر آن است که او در اثر گنـاه آشـکار خـود، دین الهی را تحقیر و خـوار نمـوده و به دشـمنان خداوند در این عمل غیر مشروع اقتدار کرده است. (۴۶)

این حدیث بسـیار پرمعنا نشان می دهد که انسان حق ندارد به هر پندار و بهانه ای، مثل آزادی (غیرمعقول) عمل زشت خود را به جـامعه بکشانـد. در غیر این صورت علاوه بر آسـیب بر خود، به جامعه و دیانت و معنویت آن نیز ضـربه می زنـد، زیرا افراد جـامعه بـه آن عمـل کـه بر خلاـف دین است آلـوده می شونـد و چه بسـا یـک ارزش تلقی می شـود و این آلـودگی سـرآغاز آلودگی به بسـیاری از گناهان می شود و چهره ی پرفروغ دین نیز در نزد جامعه ضعیف خواهد شد و بدین ترتیب دین بزرگ خداوند متعال به تحقیر و انزوا کشیده می شود و اساس انسانیت متزلزل می گردد.

این جاست که نیکان و پاکان برای غربت اسـلام و صاحب آن، حضرت امام مهدی (عج) می گریند، چرا که همان دینی که با طلوع افتخار آفرین خود، شخصـیت انسانیت و حقوق پایمال شـده زنان را احیا کرد، امروزه بعضـی از آنان عملاً عامل تحقیر و انزوای آن شده اند!

هر انـدازه جـامعه به گنـاه و هوس مبتلاـ شود و از انسانیت دور شود، از دین فاصـله گرفته و نسـبت به خـدا و آیین بزرگ او و خویشـتن، بی ادبی و خیانت کرده است، چرا که دین اسـلام آیین انسانیت است و انسانیت و فضایل انسانی و الهی جز در پرتو اسلام تحقق پیدا نمی کند.

بنابراین جامعه

همانند کشتی است که اگر کسی به بهانه آزادی بخواهد زیر پای خود را سوراخ کند و دیگران مانع او نشوند آب وارد کشتی و همه شده و همه را در کام دریا و مرگ فرو می برد.

از این جا روشن می شود که حقیقت پوشش اسلامی حمایت و حراست از دین و انسانیت و مروّج آن است؛ به همین جهت در برخی از کشورهای غربی، با آن مخالفت کرده و از حضور دختران و زنان محجبه مسلمان در کلاس های درس و شغل های دولتی ممانعت می ورزند.

آن گاه مصیبت و بدبختی به اوج خود می رسد که انسان مدتی نه به یک گناه، بلکه به انواع گناهان و هواپرستی ها آلوده شود و ابزار شناخت خود را در مسیرهای باطل و انحرافی به کار بیندازد؛ مثل این که قوه عقل و خیال را به اندیشیدن در امور باطل و هوس ها و شهوات، چشم و گوش را به دیدنی ها و شنیدنی های زشت و حرام عادت دهد و سایر اعضا و حواس نیز به استخدام غرایز حیوانی درآیند؛ در این صورت آثار بسیار بدی روی ابزار تشخیص و شناخت او می گذارد؛ قلب و فکر، به تدریج سلامت و اعتدال خود را از دست داده و بیمار می گردند؛ آثار گناهان، قلب او را سیاه کرده و پرده های هوس و غفلت و رذایل اخلاقی جلوی شناخت و درک صحیح عقل را می گیرند و مانع مشاهده ی چهره ی واقعیت ها می گردند. آن گاه به همان میزان چشم حق بین و گوش حق شنوا و زبان حق گوی خود را

از دست خواهـد داد و کم کم ارزش هـا را ضـدارزش و ضـدارزش هـا را ارزش می پنـدارد؛ به گونه ای که گـاهی به اعمـال زشت خود افتخار می کند.

دگرگونی ارزش های الهی و انسانی، که در اثر اصـرار بر گناهان و از دست دادن نعمت های ابزار تشـخیص حاصل می شود، در دنیـا نتیجه ای جز زنـدگی سـخت و نکبت آمیز (۴۷) و تحیّر در تـاریکی بی راهه هـای حیـات و انکـار و تکـذیب آیات و احکـام دین و قرآن نخواهـد داست و این خطرنـاک ترین حـالتی است که انسـان گنه کـار را تهدیـد می کنـد؛ چنان که قرآن کریم در این باره هشدار داده و می فرماید:

«ثُم کانَ عاقِبهُ الّـذینَ أساؤُا السُّؤی أن کذّبوا بِآیات الله و کانوا بها یَستَهزؤُن»؛ سـپس سـرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب می شدند به آن جا رسید که آیات خداوند را تکذیب کردند و آنها را به استهزا و تمسخر گرفتند. (۴۸)

اگر اسلام عزیز سفارش می کند انسان پس از گناه سریعاً استغفار و توبه ی نصوح کرده و آثار سوء آن را از قلب و دل با آب توبه شـست و شو داده و برطرف نماید و از تسویف و تأخیر توبه که عامل تباهی شخصـیت، نزول بلا و عذاب و قرارگرفتن در کام مرگ و هلاکت در بسیاری از افراد و ملت ها شـده، جداً خودداری نماید، به خاطر این است که قبح و زشتی گناه در نظر او از بین نرود و یا نیک و زیبا جلوه نکند و خلاصه ابزار شناخت و قوه ی تمییز، بیمار یا واژگون نشوند و از حیات انسانی

و تکامل روحی محرم نگردند.

بنـابراین فقـط در سـایه ی ایمـان قـوی و معرفت دینی و تقوای الهی می توان غرایز را تعـدیل و پرده هـای ظلمـانی هوس هـا و شهوات و رذایل اخلاقی را که موانع دیده عقل و شـناخت واقعیت ها هستند از بین برد و از ابزار شناخت بهره برداری صحیحی و بهینه نمود، زیرا محبت به خداونـد متعـال و شوق لقـای او و ترس از محکمه ی عـدل الهی و رسوایی قیامت و آتش دوزخ و اشتیاق به بهشت و هم نشـینی با اولیا، عوامل بازدارنده از زشتی ها و تهذیب نفس و تحصیل انسانیت است. لذا قرآن کریم می فرماید:

«إنّ الّـذین لا ـ یُؤمنون بِالآخره زیّنا لَهم أعمالهُم فَهم یَعمهون»؛ مسـلماً کسانی که ایمان به آخرت ندارنـد اعمال بـدشان را برای آنها زینت می دهیم در نتیجه همیشه در زندگی متحیر و سرگردان می باشند. (۴۹)

به هر اندازه که انسان مسلمان در ایمان و معرفت، ضعیف باشد و در اخلاق و رفتار ناشایست شبیه و هم رنگ کفار و مشرکان باشد کفر عملی به همان میزان گرفتار تزیین اعمال زشت خویش شده و مشمول آیه خواهد بود.

البته زینت دادن اعمال بـد و زیبا و خوب دیـدن آنها، عکس العمل و نتیجه ی تکرار و تداوم خودباختگی در برابر انواع جاذبه هـای دروغین گناهـان و ایجاد پرده های غفلت و بی خبری و شـهوات ویران گر و صـفات زشت در برابر دیـدگان عقل و قلب می باشد و اگر خداوند این تزیین را به خود نسبت می دهد از آن جهت است که او مسبب الاسباب در نظام آفرینش می باشد

و تأثیر هر چیزی به اذن او و منتها به او می شود: «لا مؤثّر فی الوجود الاّ الله». خدای متعال این خاصیت را در تکرار و اصرا زیاد بر گناهان و رذایل قرار داده است.

این یک امر کاملاًـ طبیعی و منطقی است که هر نوع استعداد و توانایی، در اثر بهره برداری درست، شکوفا و در اثر استفاده نابجا به تدریج از دست می رود. استمرار انجام گناهان، اخلاق و صفات غیرانسانی، عقل را اسیر و قلب را سیاه و فطرت را دفینه کرده و میدان را برای تاخت و تاز غرایز حیوانی و وسوسه های شیطانی باز می کند، در نتیجه خوبی ها و زیبایی های اخلاقی و رفتاری در نظر انسان بد و زشت جلوه می کند و بدی ها و زشتی ها را خوب و ارزش مند می بیند، لذا دستش از حقایق زندگی کوتاه گشته و در تاریکی، نادانی ها و پستی ها حیران می گردد.

بنابراین مقصّر و عامل این تزیین، خود انسان و اعمال زشت او می باشد که دروازه ی روح را به روی شیطان ها و گناهان باز کرده است؛ به همین جهت در اکثر آیات، زینت اعمال به شیطان یا نفس سرکش و هواهای نفسانی نسبت داده شده است. پی نوشت ها :

۱- نور (۲۴)آیه ۳۱.

۲- احزاب (۳۳)آیه ۳۲.

۲- غافر (۴۰)آیه ۱۹.

۳- فصلت (۴۱)آیه ۲۱-۲۰.

۴- میزان الحکمه، ج۱۰،موضوع نظر.

۵- در بحث پی آمدهای بدحجابی در ایجاد اختلال های روانی و عصبی.

۶- بقره (۲)آیه ۱۵۱.

۷- ر.ک: کافی، ج۵،ص۵۲۱؛ تفسیر المیزان، ج۱۵،ص۱۱۶.

۸- ر.ک: وسائل الشیعه، ج۱۴،ص۱۳۹؛ تفسیر المیزان، ج۱۵،ص۱۱۶؛ تفسیر نمونه، ج۱۴، ص۴۴۰،۴۳۵و...

۹- تفسیر مجمع البیان، ج۷،

ذیل آیه.

۱۰- احزاب (۳۳)آیه ۵۹.

۱۱- تفسیر القمی، ج۲،ص۱۹۶، ذیل آیه.

۱۲- تفسیر کشاف، ج۳،ص۵۵۹، ذیل آیه.

۱۳- تفسیر قرطبی، ذیل آیه.

۱۴- همان.

۱۵- تفسیر مجمع البیان، ج۷، ذیل آیه ۶۰، سوره نور.

۱۶- احتجاج، ج۱،ص۹۸.

۱۷- زمر (۳۹)آیه ۱۷.

۱۸- وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۲۲.

۱۹- زن در آینه جلال و جمال، ص۴۳۸.

۲۰- هود (۱۱)آیه ۲۰-۲۲.

۲۱- همان، آیه ۲۳.

۲۲- نور (۲۴)آیه ۳۱.

۲۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۲۴.

۲۴- یس (۳۶)آیه ۳۵.

۲۵- فصلت (۳۷)آیه ۲۱-۲۰.

۲۶- اسراء (۱۷)آیه ۳۶.

۲۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷.

۲۸- احزاب (۳۳)آیه ۳۲.

۲۹- ق (۵۰)آیه ۱۸.

۳۰- نور (۲۴)آیه ۲۴.

۳۱- احزاب (۳۳)آیه ۳۳.

۳۲- مسئله حجاب، ص۱۵۵.

۳۳- تفسیر القمی، ج۲،ص۱۹۳، ذیل آیه.

۳۴- فروع کافی، ج۵،ص۵۹.

۳۵- مائده (۵)آیه ۵۴.

۳۶- ر.ك: حج (۲۲)آیه ۴۴-۴۲؛ حجر (۱۵)آیه ۱۱؛ ذاریات (۵۱)آیه ۵۲؛ طور(۵۲)آیه ۳۰-۲۹؛ اعراف (۷)آیه ۱۳۱.

۳۷- ر.ك: بقره (۲)آیه ۲۴؛ مطففین (۸۳)آیه ۳۲-۳۰-۲۹؛ هود (۱۱)آیه ۲۷؛ اعراف (۷)آیه ۱۳۱.

۳۸- ر.ك: نحل (۱۶)آیه ۲۴؛ مدثر(۷۴)آیه ۲۵-۲۴؛ زخرف (۴۳)آیه ۴۷؛ توبه (۹)آیه ۶۵؛ مائده (۵)آیه ۵۷.

۳۹- بقره (۲)آیه ۱۵؛ حجر(۱۵)آیه ۷۴؛ اعراف (۷)آیه ۱۳۶و...

۴۰- ر.ك: مطففین (۸۳)آیه۳۴؛ جاثیه (۴۵)آیه ۳۵-۳۳؛ کهف (۱۸)آیه ۱۰۶و۱۰۷؛ و...

۴۱- یونس (۱۰)آیه ۹۴.

۴۲- ص (۳۸)آیه ۱۷.

۴۳- اعراف (۷)آیه ۱۲۸.

۴۴- یونس (۱۰)آیه ۹۵.

۴۵- محمد (۴۷)آیه ۱۴.

۴۶- بحارالانوار، ج۱۰۰،ص۷۸.

۴۷- طه (۲۰)آیه ۱۲۴.

۴۸- روم (۳۰)آیه ۱۰.

۴۹- نمل (۲۷)آیه ۴.

آسیب شناسی شخصیت و محبوبیت زن (۱۵)

شیوه های شناخت حقانیت حجاب و بطلان لاقیدی و بدحجابی یگانه راه رسیدن به حیات انسانی، منطقی و گوارا و داشتن هدف والا در زندگی، شناخت حقایق زندگی و جهان و رو به رو شدن با آنهاست؛ همان گونه که آن چه باعث تلخی و بی نشاطی زندگی می شود و فرد را از حیات عقلانی و هدفمند دور می سازد، جهل و بی خبری از حقایق هستی است که لازمه

ی آن، نرسیدن به آن حقیقت ها و انحراف از راه مستقیم است.

به همین دلیل دین اسلام بر تحصیل معرفت و آگاهی، تأکید فراوان نموده است، زیرا ریشه و زیربنای همه ی خوبی ها و زیبایی های اعتقادی، فکری، اخلاقی و رفتاری، شناخت و معرفت بوده و شالوده ی همه بدی ها، پلشتی ها و گناهان، نادانی و عدم شناخت حقایق و معارف اسلامی و توحیدی می باشد.

بر این اساس، قرآن کریم به پیروان خود می آموزد که عمل، رفتار و گفتارشان باید محققانه و با تکیه بر استدلالهای واقع گرایانه ی عقل سلیم و وحی منزل باشد و از هر گونه سطحی نگری، تقلیدهای ناسنجیده و کورکورانه و فریب خویشتن در برابر حق و باطل دور باشند، (۱) زیرا اولی نشانه ی استقلال، رشد فکری و روحی و سلامت شخصیت و دومی علامت خودباختگی، ضعف فکری و روحی و اختلال شخصیت است.

شناخت حق و باطل و پی بردن به حقانیت یا بطلان چیزی به ویژه پدیده های نو مانند بی بندوباری، بدحجابی، خودآرایی در برابر نامحرمان و مدها، هر چند در هر دوره و عصری ضرورت دارد، اما در برخی از زمان ها هم چون عصر ما که از ترفندهای شیاطین انسی، آمیختن و مشتبه ساختن حق و باطل و مبهم و تاریک نشان دادن فضای جامعه ی اسلامی با شیوه ها و ابزارهای مختلف شیطانی و لطایف الحیل است آگاهی و شناخت از اهمیت بسیار فراوان و ویژه ای برخوردار می گردد.

لذا تلاش می کنیم معیارهای سنجش های فضیلت و رذیلت و شیوه های شناخت حق و باطل و ارزش

و ضـدارزش بودن پدیـده هـا، به ویژه آن چه که به دست انسـان تولیـد و عرضه می شود، بیـان نمـاییم تـا افردا جامعه، به ویژه بـانوان مسـلمان، هر چـه بیشـتر در حفـظ شخصـیت و حرمـت خـویش اهتمـام ورزنـد و بـازیچه و ملعبـه دست اسـتعمارگران و سودجویـان برای پیشبرد اهـداف شوم و پلیـدشان، مخصوصـاً جـایگزین سـاختن ضـدارزش هـا به جای ارزش و بالعکس، قرار نگیرند و خوشبختی و سعادتشان در دنیا و آخرت فراهم شود. ۱ عقل سلیم

خداونـد انسـان هـا را به قـوه ی عقـل و انـدیشه مجهز نمود، تـا در پرتو بهره گیری دست از آن،حقـایق جهـان و واقعیت هـای زندگی را، آن گونه که هست و یا باید باشد، درک نماید.

قرآن کریم بـا سازگـاری کامـل بـا آفرینش انسان، یکی از مهم ترین منابع، ابزار و راه های شـناخت و معرفت را عقل سـلیم از چنگال هوس و رذیلت دانسته و آن را حجت، پیامبر و راهنمای درونی معرفی نموده که در سایه ی تقوا باعث نورانیت، روشن بینی و عاقبت اندیشـی می شود و مسیر انسان را در تاریکی ها و دوراهی های زندگی، روشنی می بخشد، از این رو همگان را به تفکر و خردورزی در همه ی مسائـل و زمینه هـا دعوت کرده و هـدف نزول آیـات الهی را نیز اندیشـیدن بیان نموده است و کسانی را که از این نعمت بزرگ خدادادی که مرز میان انسان و حیوان است به صورت شایسته بهره می گیرند، ستایش کرده و افرادی را که از آن استفاده ننمایند، سرزنش می کند.

بنابراین مسلمان واقعی و راستین به پیروی از

قرآن کریم، باید با خرد و خردورزی، با واقعیت های زندگی رو به رو شده و با بینش کامل، در راه راست فطرت و شریعت به سوی هـدف اعلای حیات یعنی تکامل، حرکت کنـد تا از پیروان حقیقی پیامبر (ص) و عترت او (ع) محسوب شود. خداوند به پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«قُـل هـذه سَـبیلی أدعوا إلی الله علی بَصـیرهٍ أنـا و مَن اتّبعنی»؛ (به مردم) بگو این است راه من که من و هر کس پیروی کرد، با بینایی و بصیرت به سوی خدا دعوت می کنیم. (۲)

آیه نشان می دهـد پیروان راستین پیامبر (ص) کسانی انـد که زنـدگی شان، عاقلانه و آگاهانه و هدفمنـد بوده و تنها بر پایه ی بینش و دانـایی به سـمت کمال مطلق حرکت می کننـد و حتی با اعمال و گفتار عاقلانه، دیگران را هم به سوی خداونـد متعال دعوت می کنند؛ در غیر این صورت امور باطل و منحرف کننده و شـبهه های گمراه گر، باعث سرگشتگی، انحراف و هلاکت افراد می گردند.

بنـابراین هر پدیـده ی نو و مـد تـازه، اگر بـا عقل سـلیم و رشـد یافته سـنجیده شود، حقانیت یا بطلان آن شـناخته می شود، چه مستقلاً و یا به کمک وحی؛ چنان که قرآن کریم، در این باره می فرماید:

«یـا أَیُّهـا الّـذینَ آمنوا إن تتّقوا اللهَ یَجعـل لکُم فُرقانـاً و یُکفّر عَنکم سـیّئاتِکُم و یَغفِر لکُم وللهُ ذُو الفضـلِ العَظیم»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوای الهی پیشه کنید (و خود را از مخالفت فرمان او حفظ نمایید) برای شما وسیله ای برای جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد و گناهانتان

را می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل عظیم است. (۳)

این آیه رابطه ی میان تقوا بـا معرفت و شـناخت حـق و باطـل را بیـان می کنـد، چرا که تقوا و خویشـتن داری در برابر ظلمت گناهـان و آلودگی رذایـل اخلاـقی، سـرمنشأ الهامـات قلبی و روشن گری های عقلی برای انسان می شود و در نتیجه حق را از باطل، نیک را از بد، دوست را از دشمن و عوامل کمال و سعادت را از عوامل سقوط و شقاوت بازمی شناسد، زیرا در سایه ی تقوا که از معرفت دینی و عمل صالح به دست می آید پرده های گناه و هوس، شـهوت، خودبینی، حرص، طمع، حسد، محبت هـای افراطی به همسـر، فرزنـد، جاه، مال، زیور و دیگر رذایل اخلاقی از جلوی دیـدگان عقل حق بین و قلب خـداجو کنار می رود و دیدن چهره ی حق برای عقل آسان و تابش نور معرفت بر قلب ها آماده می شود و به قول شاعر.

حقیت سرایی است آراسته

هوی و هوس گرد برخاسته

نبینی به هرجا که برخاست گرد

نبیند نظر گرچه بیناست مرد

با این بیان، وارد نظریه ها و استدلال های عقل حق بین در باره ی حقانیت و فضیلت حجاب عفیفانه برای زن و بطلان و رذیلت بی بندوباری، بدحجابی و خودنمایی در جامعه می شویم:

الف) براساس حکم عقل، موجود محبوب و هر گوهر ارزش مند و دوست داشتنی باید از دستبرد بیگانه دور و محفوظ بماند و گرنه از دست می رود یا آسیب می بیند؛ از این رو زن هم که در ظاهر جنس لطیف و در باطن حقیقت

شگرفی است، دارای محبوبیت و ارزش والایی است و باید در صدف عفاف و پوشـش اسـلامی قرار بگیرد، تا عظمت ارزش و محبوبیت او حفظ و از تماس بیگانه و نگاه او در امان باشد.

به بیـان دیگر عقل درمی یابـد که هر انسانی طبیعتاً تحت تأثیر لطافت ها و زیبایی ها قرار گرفته و جـذب آنها می شود و از آن جا که زن از لطافت و زیبایی خاصی برخوردار است، باعث ایجاد هوس و تحریک مردان گردیده و عظمت شخصیتی او مورد غفلت واقـع می گردد و این موضـوع زمینه را برای جـذب غیرمشـروع به زن فراهم می آورد و زیـان هـا و فـاجعه هـای جـبران ناپـذیری به وجود می آیـد؛ به همین دلیـل بایـد در پرتو حجـاب و پوشـش عفیفانه، از تحریک و انحراف غریزه ی جنسـی در جامعه جلوگیری شود و این بهترین خدمت به زن و استمرار مقام معشوق بودن او و حفظ شرف و انسانیت مرد و زن است.

خلاـصه آن که زن هم چون گـل لطیف است که در پرتو حجـاب عفیفـانه و غیرت مردانه از نگـاه ناپاکـان و دسـتبرد نااهلاـن مصون می ماند.

ب) از دیدگاه عقل، آزادی جسمی و رفتارهای دل خواهانه باید به اندازه ای باشد که به آزادی روحی و معنوی آسیب نرساند و چون لاـزمه ی آزادی بی قیـد و شـرط و بی بنـدوباری، اسارت عقل و زنـدان روح و از میان رفتن اسـتعدادها و توانایی های والای انسانی زن و دیگر افراد جامعه است، عمل درست و حقی نخواهد بود و از آن جا که پوشش کامل و عفاف، زمینه رشد استعدادهای فطری و آسایش

و آرامش روحی و روانی و تکامل زن و افراد جامعه را فراهم می کند حق و فضیلت است.

خلاصه آن که، مصلحت استعدادهای عالی و روح ملکوتی زن و افراد جامعه می طلبد که آزادی جسمی و رفتاری و پوشاکی، تحت کنترل قرار گرفته و در جهت خلاف مصالح عالی فرد و جامعه نباشد، تا این که ویژگی روح و شخصیت فرد و افراد اجتماع که پویایی به سوی کمالات است حفظ شده، در نتیجه نشاط و آرامش و اعتلای شخصیت تحقق یابد.

ج) بهترین قانون در نظر عقل و اندیشه، هماهنگی آن با موجودیت انسان و پرورش دهنده ی استعداهای والا و تأمین کننده ی نیازهای واقعی او می باشد و از آن جا که تنها خداوند آگاهی کامل و فراگیر به مخلوقات دارد و انسان شناس و روان شناس بی نظیر و در نتیجه قانون گذار و حاکم مطلق است، قوانین او عالمانه، حکیمانه و براساس ساختار روحی، جسمی و مصالح و مفاسد واقعی انسان تنظیم شده است؛ به همین جهت قانون و حکم الهی عقلاً بر هر نظر شخصی، قانونی و پسند اجتماعی ترجیح دارد. لذا حضرت علی (ع) می فرمایند:

لَولَم یَنهَ اللّهُ سُبحانَه عَن محارمهِ لَوَجَب أن یَجتنبِها العاقِلُ؛ اگر خداوند سبحان از محرمات نهی نمی کرد، هر آینه بر عاقل و خردمند لازم بود که از آنها دوری کند. (۴)

مقدم داشتن نظر غیر الهی، ترجیح بلا مرجح و کاری بدون دلیل و امر جاهلانه و نابخردانه است که عقلا قبیح و مذموم می باشد. قرآن کریم در همین باره می فرماید:

«أفَحُکم الجاهلیّهِ یَبغونَ و مَن أحسَنُ مِن اللهِ حُکماً لِقومٍ یوقِنون»؛

آیا حکم جاهلیت را می جویند و چه کسی برای اهل یقین مؤمنان بهتر از خداوند حکم و داوری می کند. (۵)

امام علی (ع) نیز می فرماید:

اَلحُکمُ حُکمانِ حُکمُ اللهِ و حُکمُ الجاهلیّهِ فَمن أخطأ حُکمَ اللهِ حَکَمَ بِحُکمِ الجاهلیّه؛ حکم دو گونه است: حکم خداوند و حکم جاهلیت، پس هر کس حکم خدا را رها کند به حکم جاهلیت تن در داده است. (۶)

براساس آیه ی فوق الذکر هر حکم و نظری که بر خلاف حکم و نطر الهی باشد، باطل، جاهلانه و ناشی از پیروی هوی و هوس است و تنها افراد با ایمان و اهل یقین به آیات و دستورهای اوینـد که اطمینان دارند هیچ حکمی از حکم خداوند بهتر و والاتر نیست و در مقام عمل هم، تنها در برابر حکم و نظر او خاضع و فرمان بردارنـد، اما افراد بی ایمان و سست ایمان، احکام جاهلی را بر احکام الهی مقدم می دارنـد که آیه ی فوق در سرزنش چنین افرادی است؛ از این رو مسلمانانی که پاره ای از احکام و قوانین پروردگار جهانیان را رها نموده و از پی قوانین ساخت بشری، به ویژه نظرات واپسگرایانه ی غربی؛ همانند آزادی در لاقیدی، خودآرایی، خودنمایی زنان و فحشا می روند، در مسیر جاهلیت و تاریکی حرکت می کنند.

آیا کسانی که خود را مسلمان می دانند، اما خواست و پسند جامعه را بر خشنودی خداوند مقدم می دارند، مسلمان واقعی و راستین انـد؟ در حالی که اسلام به معنای تسلیم در برابر دستورهای الهی بوده و مسلمان یعنی کسی که در برابر مقررات و فرمان های الهی تسلیم

و فرمان بردار است و هیچ سخن و رفتاری را برحکم الهی مقدم نمی شمارد. بنابراین رها کردن و بی توجهی به برخی از احکام نورانی و دستورهای حکیمانه اسلام و پیروی از هوی و هوس، به این بهانه واهی که زمانه چنین اقتضا می کند یا خواست عمومی و پسند جامعه این است، در نظر عقل و وحی، منطقی پوشالی و کودکانه و عملی جاهلانه و حرکت در مسیر تاریکی و جاهلیت قبل از طلوع خورشید اسلام است، نه نشانه ی شخصیت، تمدن، روشنگری و کلاس بالا بودن و نظایر اینها.

کدام عقل سلیم می پذیرد که احکام الهی به انسان شرافت و شخصیت نمی دهد، اما نظریه های باطل و گمراه کننده ی دشمنان اسلام و پسندهای جاهلانه جامعه شخصیت دهنده و نشانه ی روشن فکری و امثال آن است ؟با این که صریح سخن خداوند متعال است که می فرماید: «إنّ اکرمکُم عِندالله أتقیکُم»؛ به درستی که گرامی ترین و با فضیلت ترین شما نزد خداوند پارساترین شمایند. (۷)

مگر این که فردی برخی از قوانین الهی و دینی را حکیمانه و عادلانه نداند! که البته این گونه سخن تنها ناشی از عدم شناخت و درک ساحت قدس الهی است، چرا که همه ی دستورهای پروردگار هستی براساس علم و حکمت و کرامت نامتناهی خداوند است و هدف او، تربیت عالمان کریم و تکامل و سعادت انسان در دنیا و آخرت است.

او واجب الوجود، ذات بی نهایت و کمال مطلق است و هیچ نقص و نیازی در او نیست و از اطاعت و عبادت انسان ها بی نیاز می باشد؛ از این رو هر

چه او بـدان امر نموده، بـاعث رشـد کرامت و شخصـیت انسـان، و مایه روشـنفکری و خردمنـدی است و مخالفت و ستیز با آن موجب محرومیت از این مزایا و برکات فراوان دیگر است.

حضرت امام علی (ع) نیز می فرماید:

کفی بِالمرءِ جَهلاً أن یَرتَکِب ما نُهِیَ عَنه؛ در نادانی یک انسان همین بس که آن چه از آن نهی شده مرتکب شود. (۸)

گذشـته از اینها بانوان مسـلمانی که فریب الفاظ ظاهرپسـند و آراسته را می خورند، باید بدانند که با هتک حریم ارزشی حیا و حجـاب به عمـق معنـای این واژه هـای فریبنـده نمی رسـند و فقـط فریب خواهش هـای نفسـانی خود و فریب دهنـدگان را می خوردند و ارزش و عظمت و منزلت خویش را کاهش می دهند. آیا با گفتن حلوا حلوا دهان شیرین می شود؟!

د) تقلید و پیروی جاهل از عالم یک حکم عقلی است؛ یعنی هنگامی که کسی به مصالح و مفاسد و سود و زیان خویش آگاه نیسـت، عقـل حکم به تقلیـد و پیروی جاهـل از عـالم می کنـد. بر این اسـاس همه ی انسـان هـا و موجـودات انـدیشور بایـد از دستورهای خداوند عالم و حکیم مطلق اطاعت کنند، که از جمله آنها، لزوم رعایت پوشش کامل و اخلاق و رفتارهای عفیفانه زنان است. او خیر و صلاح آفریدگان را می داند و به آن سمت هدایت می کند.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«و عَسـی أن تَکرَهـوا شَـیئاً و هُـوَ خیرٌ لَکُم و عَسـی أن تُحبّوا شَـیئاً و هُو شـرٌّ لَکُم واللهُ یَعلمُ و أنتُم لاـ تَعلمون»؛ چه بسـا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که آن برای

شما خیر و نیک است و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، و حال آن که آن برای شما شر و بد است و خداوند می داند و شما نمی دانید.(۹)

این آیه، پرورش دهنده ی روح تسلیم در انسان های با ایمان و شفابخش کسانی است که در اثر ضعف عقل و شناخت، نیروی تشخیص خود یا جامعه را معیار قضاوت و درستی و نادرستی عمل قرار می دهند. آیه بیان گر آن است که دانش محدود بشری در برابر علم بی نهایت خداوند قابل مقایسه نیست و تنها اوست که به همه ی اسرار و ناشناخته های نظام تکوین و شریعت آگاه است و خیر و شرّ همه را می داند و می شناسد، اما انسان از آنها بی خبر است.

بنابراین تنها معیار خیر و شر، نظر خداوند است، نه نظر و قانون بشری به ویژه انسان های سطحی نگر، ظاهربین یا هوس مآب.

ه) هر عملی که عقلاً قبیح و ناپسند و نقلاً به حسب آیه قرآن و سخن امام معصوم حرام باشد، مقدمات و پیش زمینه های آن نیز همین حکم را دارد؛ از این رو انحرافات جنسی عقلاً ـ و نقلاً ـ زشت و حرام است، چرا که بر خلاف ساختار ابعاد وجودی انسان و مغایر با هدف آفرینش غریزه ی جنسی بوده و عواقب بسیار نامطلوب و ناگوار جسمی، عصبی و روحی دارد، لذا مقدمات اینها از قبیل چشم چرانی، بی حجابی، بدحجابی و نمایش اندام ها، مو ها و زینت های زنانه در برابر نامحرمان، دوستی های غیرمشروع دختران و پسران و نظیر آنها نیز عقلاً و نقلاً زشت

و حرام است. ۲ قانون سنخیت و جاذبه

دو اصل روان شناختی در این باره وجود دارد؛ نخست: «السنخیه عله الانضمام»؛ سنخیت و شباهت روح و روان میان دو یا چند نفر علت جذب و کشش آن دو به یکدیگر است. دیگری: «عدم السنخیه عله النفور»؛ فقدان سنخیت سبب نفرت و جدایی است. بر این اساس زن باحجاب و عفیف، مجذوب مردان عفیف و با ایمان و زن های غیر محجه، مجذوب مردان غیر غفیف، یا کم عفت و غیرت می شوند؛ به قول شاعر نغز گو:

کبوتر با کبوتر باز با باز

کند هم جنس با هم جنس پرواز

قرآن کریم در باره ی یکی از فلسفه های حجاب می فرماید:

«ذلكَ أدنی أن یُعرَفنَ فلا یُوذَین»؛ این برای آن است که به (عفت، حرّیت و صلاح) شناخته شوند و مورد تعرض و آزار (مردان فاسق و هوس باز) قرار نگیرند. (۱۰)

چنان که در بیان علت و حکمت حرمت سخن گفتن زن با ناز و کرشمه و کج کردن زبان می فرماید:

«... فَیطمَع الّذی فی قلبه مَرضٌ...»؛ (با ناز و نرمی و لحن هوس زا سخن نگویید) که فرد بیماردل و هوس ران در شما طمع ورزد. (۱۱)

افراد سست عفت، جذب زن هایی می شوند که در عفت ضعیف و در پوشش و رفتارهای خود بی پروایند و برای آنان مزاحمت ایجاد می کنند و یا رابطه ی دوستانه برقرار می نمایند؛ بنابراین در بطلان و رذیلت پدیده ی شوم لاقیدی، بدحجابی و عشوه گری و غیره همین بس که جنبه ی حیوانیت و شهوت افراد جامعه تحریک شده و افراد هوس باز و

شهوت ران را به سمت خود می کشاند، در حالی که حجاب و رفتارهای عفیفانه، بُعد انسانیت افراد و اجتماع را تحت تأثیر قرار داده و افراد شهوت طلب و اهل تباهی را از خود دور می سازد. ۳ معیار حیات آفرینی و کمال بخشی

یکی از ملاک های حقانیت و فتضیلت هر عمل و پدیده ای، تأثیر و ضرورت آن در تکامل و سعادت انسان است؛ همان گونه که میزان ارزش و فضیلت هر امر حقی به اندازه ی نقش آن در تأمین نیازها و تکامل انسان و نزدیکی به خداوند می باشد؛ چنان که از ویژگی های قوانین و دستورهای حکیمانه اسلام، حیات بخشی و کمال آفرینی و تأثیر آن در تأمین نیک فرجامی انسان است. قرآن کریم می فرماید:

«یا أیّها الّذین آمنوا استَجیبوا لله و للرّسول إذا دَعاکُم لما یُحییکُم»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید. دعوت خداوند و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می خواند که مایه ی حیات و رشد شما می شود. (۱۲)

بی تردید خودنمایی، بی بندوباری و مدهای رایج آن، نه در حیات طبیعی و نیازهای واقعی جسمی و بهداشت تن ضرورت دارد و نه پاسخ گوی نیازهای روحی و روانی و تکامل بخش زندگی معنوی می باشد، بلکه به هر دو بُعد حیات مادی و معنوی آسیب می رساند و سلامت و بهداشت جسمی، روحی و روانی فرد و جامعه را از بین می برد. به راستی کدام زنی توانسته با پوشش و رفتارهای ناهنجار، حرکت تکاملی و رشد حیات معنوی داشته و تقرب به خداوند یافته باشد.

بنابراین انسان آزاده و

جویای کمال بایـد همه ی اعمال و رفتارش زنـدگی ساز، رشد دهنده و تکامل بخش خود و دیگران باشد و انسان را به هدف نزدیک و از هر اخلاق و رفتار غفلت آفرین و منحرف کننده دوری نماید. ۴ ظهور از بُعد انسانی و حیوانی

انسـان ها اعم از زن و مرد از دو جنبه ی انسانی، ملکوتی که سرچشـمه ی حقیقت خواهی و کمال جویی است و بعـد حیوانی، نفسانی که سرمنشأ خواسته های شهوانی و انواع رذالت ها و شیطنت ها است شکل یافته اند؛ از این رو هر پدیده ای که از جنبه ی انسانی و ملکوتی پدید آمده، حقیقت بوده و اگر از بعد حیوانی و تمایلات غیرمعقول نفسانی ناشی شده باشد، بلاطل است. و به بیان دیگر پدیده هایی که از نقطه قوت های انسان پدید می آیند فضـیلت اند و آنها که از نقطه ضعف ها ایجاد می شوند رذیلت می باشند.

پدیـده ی بی حجابی، بدحجابی و غیره همانند رفتارهای غیرعفیفانه در مردها از جنبه ی حیوانی و نقطه ضـعف های نفسانی به وجود آمـده و زیـان هـای جبران ناپـذیری بر بعـد ملکوتی آدمی وارد می سـازد و عفت و غیرت و حجـاب کامـل از قوت بعد انسـانی و روحی سرچشـمه گرفته است. بـا این حـال، چگونه ممکن است کردارهـای زشت مزبور که معلول نقطه ضـعف های آدمی است، نشانه ی رشد شخصیت و... باشد. ۵ حس، تجربه و عاقبت اندیشی

از رهگذر مشاهده و تجربه ی یک چیز، می توان حقانیت یا بطلان آن را شناخت. براساس این ملاک، سرانجام ناگوار و

پرخطر لاقیـدی، بـدحجابی و نیز نیـک فرجـامی حجـاب و پوشـش عفیفـانه، بیـانگر باطل و رذیلت بودن عمل نخست، و حق و فضیلت بودن دومی است.

بـا مشاهـده روشن شـده و بـا مطالعه و تحقیق روشن تر می شود که پوشـش های نامناسب و رفتارهای غیر عفیفانه مشـکلات و فـاجعه هـای فراوانی برای خـود زنـان محروم از زیور تقوا و افراد جـامعه، به ویژه جوانـان و نوجوانـان به وجود آورده است؛ از جمله آسـیب به شـرف و انسانیت و محبوبیت خود آنان و دیگران، لذا در می یابیم که فاصـله گرفتن از لباس حیای زنانه باطل بوده و اخلاق عفیفانه ی جنسی و حجاب درست، کاملاً ارزش مند و حق می باشند.

این یـک قاعـده ی کلی است که آزموده را آزمودن خطـاست و چون ضـرر و زیان های ناگوار بی پروایی زنان، بارها و بارها ثابت و رؤیت شده است، انجام دوباره ی آن امری قبیح و سرانجامش پشیمانی است. ۶ فطرت و وجدان

خلقت انسـان، آفرینش خاص و ویژه ای است که به کمک یک سلسـله حقایق بـدیهی، فطری و ارزشـی، هـدایت تکوین یافته است؛ به گونه ای که وقتی به سن بلوغ رسـید، بدون نیاز به فکر و اندیشه و تعلّم، آنها را می داند و به آن سمت گرایش دارد. آنها عبارتند از:

بزرگ تر بودن کل از جزء، امتناع اجتماع نقیضـین یا ضدین، خطوط کلی عقاید، فضایل اخلاقی، فقه و حقوق؛ از طرفی از آن چه که منافی و مخالف با اینهاست بیزار می باشد.

انسان با نوعی آگاهی و بینش، کشش و گرایش توحیدی و زیبایی های عقیدتی، اخلاقی و رفتاری خلق

شـده است؛ همـان گونه که باورهـای باطـل و زشتی های اخلاقی و رفتاری بیزار و متنفر است. بنابراین انسان براساس خلقت و فطرت خویش، خـدا آگـاه و خـداگراست و بـا صـفات و فضایـل نیـک از قبیل غیرت، عفت، حیا، عـدل، احسان، راسـتگویی، گـذشت و امثـال اینهـا آشـنا بوده و به آنها علاقه و گرایش دارد و به مفاهیم صـفات و رذایل ناپسـند، هم چون بی غیرتی، بی عفتی، ستم و خیانت و کینه و نظایر اینها آگاهی داشته و از آنها گریزان است.

به همین جهت وقتی انسـان کار پسـندیده ای انجام می دهـد، از درون و عمق جان خویش تشویق شـده و احساس خشـنودی و آرامش می کنـد و اگر عمـل نـادرست و گنـاهی از او صـادر شـود مورد سـرزنش و مجـازات قرار گرفته و احسـاس نگرانی و ناآرامی می کنـد و در صورت شدت، چه بسا منجر به بیماری های روانی، جنون و خودکشـی می شود؛ افزایش خودکشـی در این عصر که به بحران معنویت و هویت مشهور شده معمولاً به همین دلیل می باشد.

این تشویق یـا مجـازات درونی، کـار محکمه ی فطرت و وجـدان است که قیامت و اولین محکمه ی عـدل الهی از درون انسان می باشد و روشنگر وجود قیامت کبری و دادگاه بزرگ الهی در آخرت است.

بنابراین یکی از منابع بزرگ معرفتی در درون جان انسان است که از آن به فطرت، وجدان، شعور باطنی، قلب و غیر اینها تعبیر می شود. فطرت یعنی آفرینش نخستین. وجدان یعنی آن چه که انسان در درون خود می یابد و احساس می کند و شـعور باطن یعنی درکی که در

عمق جان وجود دارد و...

آیات گوناگونی در باره ی فطرت وارد شده است:

«ونَفسٍ و ما سوّاها فَألهمها فُجورها و تَقواها»؛ سوگند به نفس آدمی و آن کسی خدایی که آن را سامان داد. پس فجور و تقوایش را به وی الهام کرد. (۱۳)

یعنی پروردگار عالم، روح را آشنا نمود به آن چه که پرده ی عظمتش دریده می شود و آن را بیمار یا هلاک می سازد و به آن چه که نفس را از زشتی ها و بدی ها حفظ می کند و باعث رشدش می شود.

«و لکِنّ الله حَبّبَ إلیکُم الإیمانَ و زَیّنهُ فی قُلوبِکُم و کَرّهَ إلیکُم الکُفر و الفُسوقَ والعِصیان...»؛ ولکن خداوند ایمان را نزد شما دوست داشتنی ساخت و آن را در دل های شما بیاراست و کفر و بدکرداری و نافرمانی را ناخوشایندتان داشت. (۱۴)

آیه ی اول به آگاهی و بینش فطری توحیدی، اخلاقی و رفتاری مربوط است و آیه دوم به علاقه و گرایش باطنی به این امور و ناخوشایندی و گریز نسبت به امور ضد توحیدی و اخلاقی و انسانی پرداخته است. مفهوم دو آیه ی فوق در این آیه جمع است:

«فَأقِم وجهَکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطره اللهِ الّتی فَطرَ النّاس علیها لا تَبدیلَ لِخلقِ اللهِ ذلک الدّینُ القیّمُ و لکنّ أکثَر النّاسِ لا یَعلمون»؛ پس ذات و چهره ی جان خویش را به سوی دین یکتاپرستی اسلام که حق گرا است استوار ساز؛ به همان فطرتی که خدا مردم را براساس آن آفریده است. آفرینش خدایی فطرت توحیدی را دگرگونی نیست، این است دین ثابت و استوار، ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۱۵)

این آیه

خطوط کلی اعتقادات، اخلاقیات، حقوق و وظایف عملی را که به عنوان «دین اسلام» آیین تسلیم مطرح است و در همه ی مکتب های وحی مشترک می باشد، فطری و هماهنگ با آفرینش و استعداها و نیازهای انسان شمرده است و این موضوع امری همگانی و میان افراد انسان یکسان می باشد.

از این رو شخصیت ذاتی انسان فطرت توحیدی، دینی و کمال جو بوده و زمنیه ی محبت و عشق به خدا و پاکی و انسانیت و بیزاری از کفر، فسق و عصیان در عمق جان او نهاده شده است و دین اسلام دین فطرت و خلقت می باشد و به همان اموری هدایت می کند که فطرت انسان ها به سوی آن هدایت می کند و هیچ قانون و حکم مخالف ساختار روح و جسم آدمی در بر ندارد.

اما ممکن است این نور فطرت پاک، در اثر جامعه و محیط آلوده، صفات ناپسند و گناهان، ضعیف و پوشیده گردد و یک شخصیت عرضی و دوگانه بیابد؛ چنان که پیامبراکرم (ص) فرمود:

کُلُّ مولودٍ یُولَدُ علی الفِطره حتی یَکون أبواهُ یُهوِّدانه او یُنصِّرانه؛ هر کودکی براساس فطرت توحید ی و دینی آفریده می شود و این فطرت همواره ادامه دارد، تا این که پدر و مادرش او را به آیین دیگری مثل آیین یهود یا نصرانیت (مسیحی) بکشانند. (۱۶)

در آیات و روایات که به «معرف» دعوت شده مراد، خلق و رفتاری است که عقل و فطرت و شریعت آنها را به رسمیت شناخته است؛ در مقابل «منکر» که اخلاق و رفتاری است که به رسمیت شناخته نشده است.

بنابراین بوستان انسان در صورتی

سبز و خرم و با نشاط خواهد بود و قدم به حریم معطر انسانیت خواهد گذاشت که از چشمه فطرت از درون و اقیانوس شریعت از برون سیراب شود. کسی که اهل درون است و حرف عقل و جانش را می شنود منطق عقل و گرایش فطرت او را به وحی و دین می کشاند و کسی که اهل برون و دین است منطق نیرومند و جذاب دین او را به عظمت خویشتن رهنمود می سازد.

اما کسی که گوش شنوا ندارد و نه حرمتی برای جان و عقل خود قائل است و نه حریمی برای دین و جان آفرین، همانند مزرعه ای خواهد بود که نه چاهی از درون دارد و نه آبی از بیرون، که در نهایت خشک و تباه خواهد شد؛ در نتیجه به فرموده ی امیر مؤمنان علی (ع): صورتش صورت انسان اما باطنش حیوان است و او حقیقتاً مرده ای در میان زندگان است. (۱۷)

نتیجه آن که انسان می تواند عقاید، اخلاق، اعمال و اشیا، به ویژه پدیده ها و مدهای نو را با محک فطرت و ادراکات باطنی خود بسنجد و از حقانیت یا بطلان و فضیلت یا رذیلت آنها آگاهی یابد. البته در پاره ای از موارد و مصادیق احتمال اشتباه در تطبیق وجود دارد، که باید با کمک وحی و دین از خطا و اشتباه جلوگیری کرد.

پوشش و حجاب عفیفانه ندا و دعوتی است که زن آن را در عمق جان می شنود و کششی است که از دورن خود به سمت آن گرایش پیدا می کند و از بی حجابی و بدحجابی و خودنمایی انزجار و

تنفر دارد و از آن جا که منشأ امور فطری آفرینش انسان است و در همگان مساوی و یکسان می باشد، ناگزیر این تمایل فطری زن به پوشش و حجاب در برابر مردان امری کلی و همگانی خواهد بود و همه ی زنان را از ابتدای خلقت تا انقراض عالم در بر دارد، هر چند عواملی مانند تربیت خوب یا بد، تبلیغات سازنده یا مخرب، محیط سالم یا ناسالم در شکوفایی و رشد یا ضعف و کاهش و حتی به خاموشی گراییدن نور آن در باطن مؤثر بوده و هست و این مطلب در تمام امور فطری صادق است.

یک نشانه بر فطری بودن حجاب آن است که کتاب های تاریخی و آثار تمدن های مختلف گواهی می هد که فرهنگ حجاب همواره در میان زنان مرسوم بوده و اختصاص به مذهب یا ملت خاص نداشته است و حتی گاهی به پوشش صورت نیز اهتمام می ورزیدند؛ چنان که لباس ملی کشورها و اقوام مختلف جهان از دوران باستان تا قرن هیجدهم نیز مؤید این مطلب است و برخی از زیست شناسان و روان شناسان و جامعه شناسان هم بر فطری بودن حجاب کامل زنان معتقد هستند. (۱۸)

استاد بزرگ، شهید مطهری در این باره می فرماید:

به طور کلی بحثی است در باره ریشه ی اخلاق جنسی؛ از قبیل حیا، عفاف و از آن جمله است تمایل به ستر و پوشش خود زن از مرد و در این جا نظریاتی ابراز شده که دقیق ترین آنها این است که حیا و عفاف و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام

برای گران بهـا کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است. زن با هوش فطری و با یک حسّ مخصوص به خود دریافته است که از لحاظ جسـمی نمی توانـد با مرد برابری کنـد و اگر بخواهـد در میـدان زندگی با مرد پنجه نرم کند از عهـده ی زور و بازوی مرد برنمی آید و از طرف دیگر نقطه ضـعف مرد را در همان نیازی یافته است که خلقت در وجود مرد نهـاده است، که او را مظهر عشق و طلب و زن را مظهر معشوقیت و مطلوبیت قرار داده است... وقتی که زن مقام و موقع خود را در برابر مرد یافت و نقطه ی ضـعف مرد را در برابر خود دانست، همان طور که متوسل به زیور و خودآرایی و تجمل شـده که از آن راه، قلب مرد را تصاحب کنـد، متوسل به دور نگهداشـتن خود از دسترس مرد نیز شـد، دانست که نبایـد خود را رایگان کند، بلکه بایست آتش عشق و طلب او را تیز کند و در نتیجه مقام و موقع خود را بالا برد. (۱۹)

نشـانه ی دیگر فطری بودن حجـاب کامـل زن این است که در تمـام ادیـان الهی حجـاب عفیفـانه، به عنوان یک ارزش، بر زن واجب بوده است؛ همـان گونه که رعـایت عفاف در امور دیگرماننـد حفظ چشم از نگاه آلوده و حرام، پرهیز از اختلاط زن و مرد، دوری از آرایش هوس انگیز برای غیر همسـر، گفتـار و کردار تحریـک آمیز و تماس غیرمشـروع با بیگانه، لازم و به آنها توصیه شده است. (۲۰)

از آن جا که نظام تشریع همواره

با نظام تکوین هماهنگ است، از این رو، وجوب یک چیز در تمام شرایع آسمانی، بیانگر فطری بودن آن می باشد و حرمت چیزی از ضد فطرت بودن آن ناشی می شود؛ چنان که فطری بودن، امری هم نشانه وجوب یا حرم الهی داشتن آن در تمام شرایع آسمانی است.

بنابراین وجوب عفاف و حجاب در ادیان، نشان فطری بودن آن و نیاز مبرم زن به آن می باشد، زیرا رمز حفظ و ماندگاری یک قانون و آیین، موافق بودن آن با فطرت و طبیعت و نیازهای بشری است. بر این اساس از آن جا که فرهنگ مبتذل بی حجابی و بدحجابی و خودنمایی زنان، بر خلاف فطرت و شریعت می باشد، اولاً باطل و حرام است و ثانیاً استمرار و دوام در جامعه نخواهد داشت، هر چند برای مدتی به عنوان یک ارزش موهوم و بی اساس رواج کاذب داشته باشد. بالاخره روزی می آید که بانوانی که با فراموشی میثاق فطرت و دوری از خویشتن هم چون کودکان بازی گوش، سرگرم بازی های دنیوی هستند و در نهایت به آغوش والدین خود برمی گردند، آنها نیز به آغوش گرم فطرت و شریعت اسلام خواهند برگشت، هر چند با شکست در این بازی و باختن سرمایه ی عفت باشد. ۷ وحی و دین الهی

مهم ترین منبع معرفت و برترین ملاک شناخت حق و باطل، ارزش های راستین و موهوم و نیک و بد، وحی و دین الهی است، زیرا وحی و دین که در دو چهره ی بزرگ قرآن کریم و سیره و کلمات حکیمانه ی نبی گرامی اسلام (ص) و

امامان معصوم علیهم السلام می درخشد از علم و حکمت بی نهایت پروردگار هستی سرچشمه گرفته است، در حالی که سایر منابع و معیارها مربوط به انسان هاست، که در برابر وحی هم چون چراغ یا نور ضعیف در برابر خورشید جهان افروز است.

قرآن حکیم و بیانات گوهر بار ائمه علیهم السلام اقیانوسی از حقایق و معارف ناب است که هر چه انسان بیشتر از آب زلال آن بنوشد، ضمن بیشتر آشنا شدن با ارزش های والای اسلامی و نیازهای اصیل انسانی، تأثیر تربیت بسیار عمیق و گسترده ای در شخصیت و حیات او می گذارد و وی را بیشتر تشنه می سازد.

معرفت و آگاهی به حقایق و معارف اسلام و قرآن در حد توان و ایمان راسخ به آنها، بازتاب وسیعی در انسان و پاکی و سازندگی او خواهد داشت، عقل های خفته را بیدار و انگیزه ها را برای اعمال صالح و اخلاص کامل تحریک می سازد، جان ها را به نور تقوا و ورع منوّر و نگرانی ها و اضطراب ها را زایل و نشاط و آرامش را بر انسان حاکم می نمایدو روح دنیاپرستی را که ریشه ی همه خطاها و معاصی و ظلم ها است از بین می برد و هر چیز جز خشنودی خداوند متعال و لقای او در آخرت و نعیم ابدیت را در نظر انسان بی ارزش و ناچیز می نماید. غرایز و خودخواهی ها را مهار نموده و آدمی را مسئولیت شناس می کند، سبب ترس از عواقب گناه و ظلم، و اجتناب از لذایذی که منجر به آلام دیگران می گردد، می شود.

عاطفه و

دگر دوستی بالاخص محبت به همسر را در وجود انسان گسترش و خدمت به مردم را سرلوحه ی زندگی قرار می دهد، در برابر شداید و مشکلات، نیرو و استقامت بخشیده و انسان را سر دوراهی های زندگی به انتخاب راه صحیح وادار می سازد و او را در مسیر سعادت و کمال پیش می برد تا بدان جا که او را فرشته خو و فرشته منش نموده و از فرش به عرش صعود می دهد و در جوار رحمت حق تعالی و مقام قرب او و مواهب بی نهایت و غیر قابل توصیف بهشت می رساند.

در مقابل، به میزان ضعف معرفت و ایمان به معارف قرآن و اسلام، آدمی به حکم دور ماندن از حقایق سازنده شخصیت و زندگی سالم به یک موجود آزاد و بی بندوبار و فاقد تعهد و مسئولیت و خداترسی مبدل می شود، حس تشخیص حق و باطل از او سلب، و اعمال زشتش در برابر او زیبا و نیک جلوه می کند، در برابر حق تکبر ورزیده و چه بسا در منجلاب معاصی و انحرافات غوطه ور می گردد، و کار بدان جا ممکن است برسد که در زندگی متحیر و سرگردان شده و احساس پوچی و بی هدفی نماید.

خداوند در باره ی قرآن کریم که بزرگ ترین مصداق وحی می باشد می فرماید:

«...و نزّلنا عَليكَ الكتابَ تِبياناً لِكُلّ شىءٍ و هُدىً و رحمةً و بَشرى لِلمُسلمين»؛ و ما این کتاب را که بیانی رسا و روشنی بخش برای هر چیزی و راهنما و رحمت بخش و مژده دهند برای مسلمانان آنها که در برابر دستورهای

الهی تسلیم و فرمان بردارند است بر تو فرو فرستادیم. (۲۱)

و در جای دیگر می فرماید:

«إنّ هـذا القرآنَ یَهـدی لِلّتی هِیَ أقوَمُ و یُبشّرُ المؤمنینَ الّذین یَعلمون الصّالحات أنّ لهم أجراً کبیراً»؛ به درستی که این قرآن به راهی که استوارترین است، هـدایت می کنـد و مؤمنـانی را که کارهـای نیـک و شایسـته می کننـد مژده می دهـد که برایشان پاداشی بزرگ است.

امیرمؤمنان علی (ع) در باره ی عظمت قرآن می فرماید:

سپس قرآن را بر او نازل فرمود، نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشـندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونـده ی آن گمراه نگردد، شعله ای است که نور آن تاریک نشود، جدا کننده ی حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد، بنایی است که ستون های آن خراب نشود، شفا دهنده ای است که با وجودش، بیماری ها وحشت نیاورد، قـدرتی است که یاورانش را شکست نـدارد و حقی است که یاری کننـدگانش مغلوب و خوار نشونـد، قرآن معـدن ایمان و اصل آن است، چشمه های دانش و دریاهای علوم است، سرچشمه های عـدالت و نهرهای جاری عدل است، پایه اسلام و ستون محکم آن است. (۲۲)

حضرت امـا رضـا (ع) فرمود: شخصـی از امام صادق (ع) پرسـید: «ما بالَ القرآنُ لا یَزدادُ علی النّشـرِ الـدّرسِ إلاّ غضاضهً»؛ چرا قرآن با افزایش نشر و مطالعه جذاب تر و با طراوت تر می شود؟

امام جعفرصادق (ع) در پاسخ فرمودند:

لأنَّ الله تَبارکَ و تعالی لَم یَجعلهُ لِزمانٍ دونَ زَمانٍ و لا لِناسٍ دونَ ناسٍ فهو فی کُلّ زَمانٍ جدیدٍ و عِندَ کُلّ قومٍ غضٌّ

إلی یوم القیامه؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی آن را برای زمان معین و برای مردم خاص قرار نداده است؛ از این رو قرآن در هر زمان تازه و نزد هر جمعیتی تا قیامت با طراوت و شاداب است. (۲۳)

پیامبراکرم (ص) خطاب به مسلمانان فرمودند:

هنگامی که امور بر شما مشتبه شود همانند پاره های شب تاریک، بر شما باد که به سراغ قرآن بروید... کسی که قرآن را پیشاپیش روی خود قرار دهد او را به بهشت هدایت می کند و کسی که آن را پشت سر افکند او را به دوزخ می راند، قرآن بهترین راهنما به سوی بهترین راه است. هر کسی بر طبق آن سخن گوید راست گو است و هر کسی به آن عمل کند مأجور بوده و پاداش می گیرد و هر کسی مطابق آن حکم کند عادل است.(۲۴) راز جاودانگی دین اسلام

هر چند با ذکر آیات و روایات فوق، عظمت مکتب تربیت وحی و دین اسلام و بقای آن تا قیامت روشن می گردد، اما در تحلیل و راز بقا و جاودانگی آن باید دانست که کیفیت و ویژگی محتوای قرآن و نظام قوانین تربیتی اسلام به گونه ای است که می تواند پاسخ گوی همه ی نیازهای بشری و مقتضیات همه ی زمان ها تا قیامت باشد، چرا که انسان دارای روح ثابت و طبیعتی متغیر می باشد، وحی و دین مقدس اسلام نیز از دو بخش قوانین و احکام ثابت و متغیر تشکیل شده است.

قوانین و دستورهای ثابت برای پاسخ گویی به بخش ثابت و لایتغیر، یعنی روح و فطرت ملکوتی و استعداهای عالی و نیازهای

فطری است. این قوانین ثابت اسلام شامل اصول دین، فضایل اخلاقی، خطوط کلی حقوق و فروع می باشد که در همه ی شریعت های آسمانی و پیامبران الهی مشترک بوده و مقتضای اصلی فطرت است و قابل نسخ نیست، هر چند به تدریج کامل تر و جامع تر گشته است، زیرا این امور از نیازهای ثابت همه ی انسان ها، از ابتدای خلقت آدمی تا انقراض عالم بوده و خواهد بود و تغییر و دگرگونی در این نیازها پیدا نخواهد شد؛ بر همین اساس لفظ دین در قرآن کریم به صورت مفرد ذکر شده است.

«إنّ الدّين عِندَاللهِ الإسلام»؛ به درستی که دین و قوانین ثابت نزد پروردگار تنها اسلام است. (۲۵)

بنابراین دین همه ی پیامبران دین واحد و اسلام بوده است. اسلام یعنی تسلیم و سر فرود آوردن در برابر قوانین و فرمان های الهی. اگر شریعت و آیین محمدی صلی الله علیه و آله دین اسلام نامیده می شود به این خاطر است که جامع ترین و کامل ترین و آخرین شریعت آسمانی می باشد.

اما قوانی و احکام متغیر اسلام، جواب گوی بُعد غیر ثابت انسان یعنی بدن و نیازهای متغیر طبیعی است؛ هم چنان که به دلیل وجود رابطه میان بعد طبیعی و فطری، این قوانین پاسخ گوی نیازهای اصیل این سه بخش واسطه و رابطه نیز می باشد. همه ی دگرگونی های زندگی و مقتضیات زمان و نیازهای متغیر و جدید انسان مربوط به طبیعت و چهره ی متغیر انسان است نه فطرت و جنبه ی ثابت.

این قانون های متغیر و دگرگونی پذیر که عبارت است از جزئیات حقوق و

فقه، به حسب زمان و مکان و حالات تغییر می یابد؛ از این رو این قوانین برای پیامبران اولوالعزم، در طول زمان ها گوناگون بوده است و در قرآن از آنها به نام «شرعه و منهاج» یاد شده است:

«لِکُلّ جعلنا شِرعَةً و مِنهاجاً»؛ برای هر امتی از شما آدمیان راه و روشی قرار دادیم.(۲۶)

پس اصل نماز و روزه و... مثلاً در تمام ادیان بوده و ثابت می باشد، اما کیفیت انجام آنها متفاوت بوده است که به آن شریعت و منهاج گفته می شود. شریعت مخالف با فطرت نیست و لکن مقتضای اصلی فطرت نیز نمی باشد. شریعت، تحول پذیر و نسخ بردار است؛ به همین دلیل با گذشت زمان دراز و دگرگون شدن زندگی بشر و پدید آمدن نیازهای تازه، شریعت جدید و کامل تری می آمده و شریعت پیشین نسخ می شد و در حقیقت مدت و زمان آن به پایان می رسید.

بنابراین به اقتضای حکمت بالغه خداوند، «دین» برای پرورش روح و فطرت و «شریعت» برای تربیت طبیعت و تأمین رابطه میان بخش ثابت و متغیر است و از آن جا که دین اسلام و شریعت خاتم پیامبران تا قیامت باقی است، لذا قوانین و احکام متغیر فقهی و حقوقی برای مسائل مستحدثه و نیازهای جدید و حادث در هر عصری از غیبت کبری از طریق علما و دانشمندان اسلامی، از قوانین کلی ثابت دین اسلام استنباط و استخراج شده و به مردم و امت ابلاغ می شود و در کنار آن، موضوع «ولایت فقیه» قرار دارد که تأمین کننده ی کمبودها و کاستی هاست.

راز عظمت و بالندگی دین اسلام

که عصاره و مکمل تمام شرایع انبیا سلف است، در آن است که با ساختار وجودی انسان و نیازهای ثابت و متغیر در هر زمان و مکان کاملاً ـ هماهنگ می باشد و این از ویژگی های ذات حکیمی هم چون خداوند است که برای رسیدن انسان و سایر موجودات به هدف آفرینش خویش، زمینه ها و اسباب نیل به آن هدف را از درون و برون فراهم می نماید؛ به همین دلیل به انسان سفارش می فرماید که چهره ی جان را به سمت دین فطری متوجه نما:

«فَأقِم وجهکَ لِلدّینِ حَنیفاً فِطره اللهِ الّتی فَطر النّاس عَلیها لا تَبدیل لِخلقِ اللهِ ذلک الدّینُ القیم و لکنّ أکثر النّاسِ لا یَعلمون»؛ پس چهره ی جان خویش را به سوی دین یکتاپرستی اسلام که حق گرا است استوار ساز؛ به همان فطرتی که خدا مردم را بر پایه ی آن آفریده است. آفرینش خدا فطرت توحیدی را دگرگونی نیست، این است دین محکم و استوار ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۲۷)

اکثر مردم از این امر مهم و حیاتی آگاهی ندارند که دین مقدس اسلام خطوط کلی معارف و قوانین و دستورهای ثابت الهی امری فطری بوده و سرشت و خلقت تمام انسان ها توحیدی و دینی است و میان نظام تکوین و آفرینش انسان و نظام تشریع و آیین اسلام هماهنگی و سازگاری کامل وجود دارد و هر آن چه در دین آمده ریشه در فطرت آدمی دارد و آن چه در فطرت و عمق جان انسان است، دین اسلام نیز با آن موافق می باشد و به آن هدایت می کند؛ در

غیر این صورت میان دو نظام، تضاد و تنش پیدا می شد که با توحید و حکمت و عدالت الهی و هدف والای حیات سازگار نیست.

پس حقیقت فطرت جز دین نمی باشد و دین نیز تجسم فطرت است و این دو، یار و یاور یکدیگر هستند، تا انسان را به سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت برسانند و تنها خردمندان متذکر این حقیقت اند. غفلت و ناآگاهی اکثر مردم از این حقیقت فوق العاده حیاتی باعث بی دینی و یا ضعف ایمان آنان و سستی در پای بندی به دستورهای دین شده است و کسی که از دستورهای دینی سرپیچی کند شیطان، قرین و هم نشین او، و زندگی سخت و نکبت بار همراه اوست. (۲۸)

بنابراین نیازهای متغیر انسان ها در هر عصری به طبیعت و مادیات مربوط است و پیشرفت در علوم طبیعی و اجتماعی و رشد فکری در امور مادی و فن آوری های جدید ربطی به اعتقادات، انسانیت و نیازهای ثابت و اصیل انسان ها ندارد تا گفته شود عصر امرروز، عصر تمدن، تسخیر فضا و ارتباطات است و دینی که چهارده قرن از عمر آن سپری شده، کهنه و فرسوده گشته و تاریخ مصرف آن پایان یافته است و نمی تواند پاسخ گوی مقتضیات و نیازهای بشر متمدن تمدن مادی باشد، بلکه برعکس، بشر امروزی به دلیل برخورداری از قدرت و امکانات مادی پیشرفته، نیاز بیشتری به دین، معنویت و اخلاق دارد و گرنه با استفاده از ابزارهای پیشرفته، مرتکب جنایت های وحشیانه ی مدرن و خون ریزی های فراوان انسان و انسانیت می شود، تا آن جا

که به زنـان، کودکان و سال خوردگان بی دفاع هم رحم نمی کنـد؛ چنان که دنیای امروز شاهـد این جنایت ها است. آیا بشـر متمـدن امروز به خـدا و پروردگار و منعم خویش و ارتباط با او از راه عبادت و اطاعت نیاز نـدارد؟ آیا انسان متمـدن امروز که در علم و تکنولوژی پیشرفت های چشم گیری داشته، دیگر نیازمند به علوم و معارف توحیدی، معنوی و اخلاقی نیست تا روح تشنه ی خود را از آنها سیراب نماید؟ و آیا انسان متمدن عصر حاضر محتاج الگوهای الهی، اخلاقی و معنوی نیست؟

در حالی که اولاً عالم طبیعت و ماده الگو و سـرمشق تمدن مادی دنیای روز بوده و هست و بشر با مشاهده، مطالعه و تحقیق در مخلوقـات طبیعی توانسـته است پیشـرفت هـای چشم گیر مـادی خود را به دست آورد؛ مثلاًـ پرنـدگان، الگوی ساختن هواپیما، حـدقه و عدسـی چشـم برای سـاخت دسـتگاه دوربین و فیلم برداری و امثـال آن، مغز و حـافظه برای سـاختن ماشـین حسـاب و کامپیوتر و غیر اینها، بـدن انسان سـرمشق ساخت رباط، گلهای طبیعی برای درست کردن گل های مصـنوعی و خلاصه هزاران مخلوق طبیعی، الگوی مصنوعات بشری بوده و خواهد بود.

حـال آیـا چنین انسـانی بـا آن روح ارزش منـدش به برترین اسوه هـای آسـمانی و الگوهای انسانی و کمال یافتگانی؛ هم چون پیامبران و امامان معصوم علیهم السـلام که آیات بزرگ و نشانه های بسـیار پرفروغ خداونـدی و مهم ترین عامل تکامل انسانی می باشند، نیاز ندارد تا بتواند با الگوگیری از آنان در حیات معنوی و مادی، به رشد، تکامل و مقام منیع انسانیت که

هدف خلقت انسان است برسد؟

به علاوه، لازمه ی این سخن ناروا که دین اسلام نمی تواند جواب گوی نیازهای این زمان باشد، این است که بشر امروز از دین و وحی محروم باشد و پروردگار عالم العیاذ بالله به افراد این عصر و دوران های بعدی ستم می کند که به مهم ترین نیاز فطری آنان نیاز به دین پاسخ مثبت نداده است.

با این که انسان هیچ گاه بدون وحی آسمانی و رهبران دینی نمی تواند زندگی معقول و شرافت مندانه داشته باشد؛ همان گونه که قادر به سیر معنوی نبوده و نمی تواند استعداهای معنوی و انسانی خویش را به کمال برساند، در نتیجه فلسفه خلقت او عقیم می شود. و حال آن که خداوند، عادل مطلق بوده و کوچک ترین ستمی به بندگانش روا نمی دارد و گر نه او واجب الوجود و قدرت بی نهایت نخواهد بود.

«إنّ اللَه لا یَظلِمُ شیئاً ولکنّ النّاس أنفُسهُم یَظلِمون»؛ به راستی خدا هیچ ستمی به مردم نمی کند، بلکه مردم بر خود ستم می کنند. (۲۹)

گذشته از اینها، به حکم عقل، خدا عادل و حکیم مطلق است و آیات زیادی نیز حاکی از این مطلب است، لذا همه قوانین و دستورهای او که همان دین است عادلانه و حکیمانه بوده و هیچ یک از آنها موجب ستم به کسی نمی شود، زیرا از عادل و حکیم، جز به عدالت و حکمت صادر نمی گردد.

بنابراین هر شبهه ای به ویژه شبهاتی که از ناحیه دشمنان و بدخواهان در باره ی اسلام یا پاره ای از احکام و دستورهایش، مخصوصاً در

مورد حجاب و مسائل مربوط به زنان شده یا می شود با این مطالب برطرف می گردد.

نیتجه آن که دین بزرگ اسلام با هماهنگی کامل با ساختار لطیف و زیبای فطری و طبیعی زن، فرمان عادلانه و حکیمانه ی توأم با هشدار نسبت به پوشش و حجاب کاملاً ـ عفیفانه زنان داده است، تا ارزش، جایگاه و مقام معشوقیت آنان در نظام خانواده حفظ و احساسات عالی روحی آنها و همه ی افراد جامعه در سایه ی فضای اجتماع سالم و به دور از تحریکات جنسی و انحرافات شهوانی، شکوفا گردد و از غافله تکامل عقب نمانند و به فیض بزرگ سعادت در دنیا و آخرت نایل آیند. آیات و روایات فراوانی در این زمینه وارد شده که توضیح و تفسیر آیات بیان شد و تنها به گوشه ای از روایات در خلال مباحث اشاره شد.

به راستی اگر بی احترامی و بی ادبی زشت است و شایسته ی یک انسان بیداردل نیست، بی احترامی و بی ادبی به ساحت قدس خداوند به مراتب زشت تر است و چه بی حرمتی بدتر از این که قانون حکیمانه ی حجاب او رها و قانون ظالمانه بی بندوباری و بدحجابی دشمنان او عملی شود؟!

حقیقت پوشش اسلامی اظهار فروتنی در برابر دستور الهی، حاکی از ایمان و دین داری و جلوه ای از عفت و فضیلت است. ۸ نماز

دین اسلام، مکتب آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت بوده و همه دستورهایش دارای حکمت، فلسفه و اسرار است؛ از این رو مضامین، حکمت ها و اسرار عبادت ها، عالی ترین دانشگاه معارف توحیدی و انسانی و برترین حوزه ی

تربیتی و پرورشی محسوب می شود.

روح و باطن عبادت، یاد خداوند و احساس حضور در پیشگاه اوست؛ یعنی انسان با تمام وجود درک و حس کند که خداوند پیوسته نظاره گر او و جهان بوده و همه ی اعمال، گفتار و اندیشه های وی را می نگرد. ضمن این که تمام آنها ثبت و ضبط شده و سرنوشت آینده فرد را در دنیا و آخرت تشکیل می دهد.

چنین انسانی هیچ گاه در محضر پروردگار دست به گناه و رذیلت ها نمی آلاید و فریب، ستم و خیانت به خود و دیگران را روا نمی دارد؛ به همین دلیل احساس حضور، عامل طهارت نفس و دوری از زشتی های اخلاقی و رفتاری و منشأ زینت روح به زیبایی های اخلاقی و رفتاری و نزدیکی به خداوند می باشد.

هیچ عبادتی در پیشگاه الهی بعد از کسب آگاهی دینی و معرفت توحیدی و خداشناسی به عظمت نماز نمی رسد؛ چنان که در حدیث نورانی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

ما مِن شیءٍ بَعد المَعرفه یَعدِلُ هذهِ الصّلاه؛ هیچ چیزی بعد از معرفت و شناخت خداوند و آیین او همتای نماز نیست. (۳۰)

نماز مهم ترین عامل یاد خداوند به ویژه در اثر تکرار در هر شبانه روز و تجدید عهد الهی ناشی از آن و احساس حضور دائمی در محضر او می باشد:

«اَقِم الصّلاه لِذکری»؛ نماز را به خاطر یاد من به پادار. (۳۱)

و تنها یاد خداوند که در پرتو اطاعت و عبادت به ویژه نماز حاصل می شود، دل ها را مطمئن کرده و به انسان آرامش می بخشد؛ «اَلا بذکر

اللهِ تطمَئنُّ القُلوب». (۳۲)

کسی که به یاد خداوند باشد خدای سبحان نیز به یاد او خواهد بود؛ «فَاذکُرونی أذکُرکُم». (۳۳) در نتیجه غرق در رحمت و برکات ویژه ی او خواهد شد و سفره ی مادی و معنوی وی رنگین خواهد گشت و صفات و اعمال او با دوام ذکر، نیکو می گردد.

پس نمازگزار واقعی در دامن نماز و یاد خداوند و اتصال به مبدأ آرامش، از اطمینان و آرامش دل برخوردار است و هیچ چیز قلب او را نمی لرزاند و از غیر خدا هراسی ندارد و در فراز و نشیب های زندگی خود را نمی بازد؛ همانند کودکی که جز در دامن پدر و مادر خود آرامش پیدا نمی کند. کسی که اهل نماز است، جرأت نمی کند به ناپاکی ها و بزهکاری ها آلوده شود و شرافت نفس خویش را لکه دار سازد، اما با ترک یا تضییع آن، زمینه ی انحراف و پیروی از شهوات فراهم می گردد. (۳۴)

نماز باعث پاک سازی جان از رذایل و آلودگی های باطنی و آراسته شدن به فضایل و کمالات معنوی است. اما آیا هر نمازی دارای چنین ویژگی ها و برکات است؟ نماز هم چون دیگر عبادت ها هم دارای شرایط، اذکار و افعال ظاهری است و هم آداب و محتوای عالی و اسرار باطنی دارد.

هدف از نماز آن است که انسان از شرایط، احکام و ظواهر، به عمق معانی و اسرار و حکمت های آنها برسد؛ از قشر و پوست فراتر رفته و به حقیقت و باطن آن رسیده و در نتیجه پاک و کامل گردد. در غیر این صورت بسنده

کردن به ظواهر در نماز، همانند اکتفا به پوست میوه و غفلت و محرومیت از حقیقت درونی آن است. پوست و قشر میوه فرع و برای نگهداری محصول درونی و وصول به آن می باشد. نماز نیز این گونه است.

با توجه به این که خداوند متعال، کمال و بی نیاز مطلق می باشد و نه تنها از اطاعت ها و عبادت های انسان ها بی نیاز است بلکه از جهان هستی و مخلوقات عالم وجود بی نیاز است، «فإنّ الله غنی عن العالمین»؛ (۳۵) لذا هدفی جز نیک بختی، هدایت و تکامل یافتن انسان ندارد. اما راضی شدن به ظاهر نماز و لقلقه ی زبان، چنین هدف والایی را برای انسان برآورده نمی کند.

بنابراین اگر انسان ضمن حفظ ظاهر نماز تدبّر و دقت در عمق معانی ذکرها و اسرار و حکمت های افعال و شرایط و احکام نماز داشته باشد و زندگی خود را بر اساس آنها تنظیم نماید، این نماز انسان ساز، کمال آفرین و آرامش بخش خواهد بود. در این جا به مناسبت، به برخی از اسرار و اهداف نماز اشاره می کنیم تا فلسفه و حکمت حجاب و پوشش زن در نماز روشن شود: فلسفه و راز حجاب زن در نماز

یکی از شرایط صحت نماز بانوان رعایت پوشش و حجاب مناسب است. خدایی که به همه چیز انسان حتی نیات و درون او بینا و آگاه است، چه نیاز است که زن در برابر او کاملاً پوشیده و محجّبه باشد؟

آیا می توان گفت خداوند به زنان نامحرم است اما بیگانگان و مردان جامعه به آنان محرمند، این سؤالی است

که تاکنون بی پاسخ مانده و هنوز بانوان مسلمانی که مدهای بدحجابی و خودنمایی را نشانه ی رشد و شخصیت خود می پندارند، نتوانسته اند یک جواب منطقی و به دور از خودفریبی برای آن بیابند که بتوانند کیفیت پوشش و نمایش خود را با آن توجیه و تصحیح نمایند!

از مقدمه ای که بیان شد روشن می شود که پوشش و حجاب عفیفانه ی زن در نماز نیز فلسفه و راز حکیمانه و حیاتی و سرنوشت ساز دارد، که با اندکی تأمل روشن می شود. همان گونه که هر عبادتی از جمله نماز، تعلیم و تمرین است برای انسان که در همه حال به یاد خداوند سبحان و بازگشت به سوی او در آخرت و تزکیه و تربیت خود برای یک زندگی ابدی باشد، حجاب زن در نماز نیز آموزش، تمرین و تذکر پوشش عفیفانه ی اوست که در غیر نماز، هنگام حضور در جامعه یا در برابر نامحرم این گونه عفیفه و محجّبه باشد؛ به همین جهت از دیدگاه اسلام پوشش در غیر نماز هم باید همان پوشش در حال نماز باشد، یعنی همان پوشش مناسب و مقدار حجاب او در نماز، باید در غیر نماز در برابر نامحرم هم رعایت شود، زیرا نماز آموزشگاه مهم ترین معارف و نیازهای حیاتی انسان و پرورشگاه ایمان و تقوا و اخلاق انسانی و الهی از جمله عفاف و حجاب است، لذا نماز مظهر حقیقت و سیمای ملکوتی دین اسلام می باشد. نماز مرآت و آیینه ی دین الهی است. خداوند حکیم تمام معارف و قوانین مهم و ریشه ای و مسائلی که حیات معنوی و

اخلاقی و سعادت دنیوی و اُخروی انسان و جامعه را تأمین می کند، به طور اجمال و کلی در نماز مقرر فرموده است.

بنـابراین حکمت و سرّ این که لبـاس نازک و بـدن نما یا پوشـیده نبودن بعضـی از انـدام زن حتی یک تار موی او در نماز، در صورتی که آگاهانه و عمـدی باشـد، حرام و باطل کننده نماز است، این است که بی بندوباری و بدحجابی و نپوشاندن بعضـی از انـدام یا مو از سوی زن در اجتماع و مجالس نامحرمان هم چون زمان جاهلیت، حرام می باشد که به تدریج مهر باطل به زن می زنـد و اساساً از آن جا که نماز شناسـنامه ی دین و مظهر اسـلام است، لذا همان گونه که نمازی که حجاب صـحیح در آن رعـایت نشود، مورد قبول خداونـد متعـال نخواهـد بود، زنـانی که حجاب صـحیح اسـلامی را در جامعه رعایت نمی کننـد، نیز دینشان مورد قبول و رضایت الهی نخواهد بود.

نتیجه این که لزوم پوشـش و حجـاب کامـل زن در نمـاز بیانگر حقانیت حجاب عفیفانه و وجوب رعایت آن در برابر نامحرمان می باشـد. بنـابراین واقعیـت حجـاب عفیفـانه ی زن شـعار حق طلبی و حقیقت خـواهی است هم چنـان که فریـادی است علیه جاهلیت و خودآرایی و خودنمایی جاهلی. لـذا بانوان مسـلمانی که حجاب اسـلامی را رعایت نمی کنند، یا باید قائل شوند که حجاب در نماز واجب نیست و بـدون آن نماز بخوانند و یا خداوند سـبحان را نامحرم و مردان را محرم خود بدانند! پاسخ آنان در این باره بستگی به میزان معرفت و دیانت و حقیقت جویی آنها دارد؛ اگر واقعاً طالب حقیقت

باشند، با روشن شدن حقانیت حجاب، باید توبه ی نصوح کرده و گوهر خود را در صدف ارزش مند حجاب و عفاف حفظ نمایند، در غیر این صورت نمازشان مقبول درگاه خداوند نخواهد بود، چون نشانه قبولی نماز در فرهنگ وحی آن است که انسان را از گناهان و رذیلت ها باز دارد.

در روایتی نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند:

مَن لَم تَنهَهُ صلاتُهُ عَن الفحشاءِ والمُنکر لَم یُزد مِن الله إلّا بُعداً؛ کسی که نمازش او را از زشتی ها و گناهان باز ندارد، بهره ای از نماز جز دوری از خداوند نبرده است. (۳۶)

البته چنین نمازی از جهت فقهی در صورت وجود شرایط، صحیح است و تکلیف را از انسان ساقط می کند، اما نمازی نیست که او را به خداوند سبحان نزدیک کند و از سایر برکاتش نیز بهره مند گردد؛ همان گونه که معیار سنجش قبولی و عدم قبولی اعمال دیگر انسان نیز پذیرفته شدن نماز یا عدم پذیرش آن است ؛ امام باقر (ع) فرمودند:

إنّ اَول ما یُحاسَبُ بِه العَبدُ الصّلاهُ فَإن قُبِلَت قُبِل ما سِواها؛ اول چیزی که در قیامت از انسان حسابرسی می شود، نماز است پس اگر قبول شود بقیه ی اعمال نیک هم مقبول خواهد شد. (۳۷)

چرا که اهتمام به نماز با آن ویژگی هایش نشانه ی اهتمام به سایر اعمال که از جهت عظمت و فضیلت در رتبه ی بعد از نماز قرار گرفته اند می باشد. ضمن این که نماز و تکرار آن در شبانه روز، روح اخلاص که پایه ی قبولی عمل

است را در انسان زنده می کند و همین امر موجب می شود که سایر اعمال با خلوص و قصد تقرب انجام شود.

بنابراین اگر زنان مسلمان، نماز را با توجه به اسرارش، به ویژه سرّ حجاب در آن، به پا می داشتند شاهد عفت ورزی بیشتر و رعایت حجاب اسلامی از سوی آنان بودیم و آنها هرگز به خود اجازه نمی دادند آن رفتارهای ذلیلانه را مرتکب شوند. پی نوشت ها :

۱- ر.ک: سوره های مائده (۵)آیه۱۰۴؛ انعام (۶)آیه۱۴۳؛ اسراء (۱۷)آیه ۳۶؛ احزاب (۳۳)آیه ۷۰؛ انبیاء (۲۱)آیه ۲۴؛ احقاف (۴۶)آیه ۴؛ و...

۲- یوسف (۱۲)آیه ۱۰۸.

۳- انفال (۸)آیه ۲۹.

۴- غررالحکم، ج۲،ص۱۴۴.

۵- مائده (۵)آیه ۵۰.

۶- تفسیر نورالثقلین، ج۱،ص۶۴۰، به نقل از اصول کافی.

۷- حجرات (۴۹)آیه ۱۳.

۸- بحارالانوار، ج۷۸،ص۸.

۹- بقره (۲)آیه ۲۱۶.

۱۰- احزاب (۳۳)آیه ۵۹.

۱۱- همان، آیه ۳۲.

۱۲- انفال (۸)آیه ۲۴.

۱۳- شمس (۹۱)آیه ۷-۸.

۱۴- حجرات (۴۹)آیه۷.

۱۵- روم (۳۰)آیه ۳.

۱۶- بحارالانوار، ج۳،ص۲۸۱.

۱۷- نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۱۸- ر.ک:حجاب در ادیان الهی؛ حقوق زن در اسلام و...

۱۹- مسئله حجاب، ص۶۲-۶۳.

۲۰- برای اطلاع بیشتر ر.ک: حجاب در ادیان الهی.

۲۱-نحل (۱۶)آیه ۸۹.

۲۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۲۳- بحارالانوار، ج۹۲،ص۱۵.

۲۴- همان، ج۷۷،ص۱۷۹.

۲۵- آل عمران (۳)آیه ۱۹.

۲۶- مائده (۵)آیه ۴۸.

۲۷- روم (۳۰)آیه ۳۰.

۲۸- زخرف (۴۳)آیه ۳۶.

۲۹- یونس (۱۰)آیه ۴۴.

۳۰- بحارالانوار، ج۶۹،ص۴۰۶.

۳۱- طه (۲۰)آیه ۱۴.

۳۲- زعد (۱۳)آیه ۲۸.

۳۳- بقره (۲)آیه ۱۵۲.

۳۴- مریم (۱۹)آیه ۵۹.

۳۵- آل عمران (۳)آیه ۹۷.

۳۶- بحارالانوار، ج۸۲،ص۱۹۸.

۳۷- فروع کافی، ج۳،ص۲۶۸.

گلهای آرامش بخش

نویسنده:مهدی رضایی

(ویژگی های زنان نمونه در فرهنگ اسلام) مقدمه

زنده نگهداشتن سنت های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از وظایف پراهمیت هر مسلمانان است . سنت های بیادگار مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند

شاخه و برگ ها و میوه هایی است که بر پیکر درخت اسلام عزیز روئیده است و نمایی از یک زندگی زیبای خداپسندانه است که مورد تاءیید و امضای خدا و رسول الله است . حیات جامعه انسانی و اسلامی در گرو احیاء سنت های نبوی است ، جامعه ای که از سنت های رسول الله فاصله های بگیرد به همان اندازه از حیات حقیقی و معنوی فاصله گرفته است.

ازدواج از سنت های پیامبر خداست . اهمیت احیاء این سنت مقدس تا بدانجاست که رسول خدا درباره اش فرموده : هر کسی از سنت ازدواج روی گرداند از من نیست . زنده نگهداشتن این سنت آنگاه معنی و مفهوم پیدا می کند که به تمام آداب توجه شود اینجا است که چنین ازدواجی بنیاد و بنای الهی می گردد و دل و خانه ای که بر این اساس پیوند ازدواج برقرار سازند کانون رحمت و مودت می شوند و زن در چنین فضایی همچون گلی آرامبخش جلوه می کند و زمینه برای رشد و تعالی زن و مرد و تقرب آنان به سوی پروردگار مهیا می گردد.

در این مجموعه مختصر با هم نگاهی داریم به برخی از ویژگیهای بهترین زن از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امید روزی که با تحقق رهنمودهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خانه های جامعه اسلامی بوستان پرطراوت و فرحبخش معنویت و حقیقت باشند. انشاءالله .

حتما تا به حال نام مسکن را شنیده اید، مسکن ؛یعنی آرام بخش . طبیعی است که هر ناآرامی با مسکن مخصوص به خود آرام می یابد؛ و البته

که تمامی ناآرامی ها مربوط به جسم نیست ، بلکه چه بسیار از آنها که ریشه در روان و نفس آدمی نیست ، بلکه چه بسیار از آنها که ریشه در روان و نفس آدمی دارند. شاید بتوان ناآرامی همراه با درد دندان را با خوردن یک آرام بخش تسکین بخشید، اما هیچگاه چاره اضطراب روان و بیقراری روح ، خوردن ، کپسول و قرص نیست .

در نظام هستی ، زن و مرد هر یک به تنهایی ناقص و نیازمند به دیگری است و بر اساس همین نیاز هر کدام مشتاق دیگری و متمایل به اوست . چرا که هر ناقص مشتاق کمال و هر نیازمند، خواهان بی نیاز و از بین رفتن نیاز خود است بر این اساس ، در نقطه ای که زن و مرد به هم می رسند و از اجتماع آن دو یک واحد بدون نقص تشکیل می شود، آرامش ، و سکونت به دست می آید و این حقیقتی است که قرآن کریم بیانگر آن است :

(و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها)۱).

این میانه آرامش در قرآن کریم ، از آیات الهی معرفی شده است . خداوند متعال با حکمت و لطافت ، وجود زن را مایه آرامش مرد قرار داده است . در زبان مبارک حضرت امیرالمؤ منین - علیه السلام - نیز از زن به عنوان ریحانه - گل - یاد شده است (۲).

آری ، زن گلی است آرامش بخش ، و آن هنگامی است که شرایط لازم برای یک گل آرامش بخش را، از دیدگاه فرهنگ اسلامی - قرآن و روایات - دارا

و در پاسداری از آنها، کوشا باشد.

در این نوشتار، نگاهی به پاره ای از شرایط این (گل) از دیدگاه فرهنگ اسلامی می افکنیم . حجاب رمز پایداری

در نظام طبیعت بهره مندی از بوی زیبای گل و تماشای حسن دلربای آن نه تنها ناپسند، نیست که نشانگر لطافت روح و زیبایی روان و حسن سلیقه است اما همیشه چنین نیست که آدمی مجاز به استفاده از هر گلی باشد و چه بسا بسیار گلهای زیبای پربها و نایاب و خوشبویی که ، جای خود را از بوستانها و باغهای عمومی و پشت شیشه گلفروشی ها به گلخانه های خصوصی منتقل کرده و یک گل کاملا اختصاصی شده اند، برای چنین گلهایی بهای سنگینی ، پرداخت شده ، و طبیعی است که حفاظت از آن ها نیز مسؤ ولیت بیشتری می طلبد.

در نظام خانواده ، زن همانند این گل اختصاصی است . تمام وجود و آثار و ثمراتش از آن کسی است که سرپرستی و تدبیر آن را عهده دار گشته است این پاسداری از گل ، که برای مصونیت آن است ، اگر چه همراه با برنامه ها و محدودیتهایی است ، ولی این امر، به صلاح گل و صاحب گل است . نام این مصونیت در فرهنگ اسلام ، (حجاب) است حجاب ؛یعنی پوشش ؛ پوشش گل از تیرهای مسموم شیطان (۳).

حجاب ؛یعنی کانون عفت و پاکدامنی زن ، هماره چون سنگری نفوذناپذیر، در برابر بیگانه (نامحرم) پایدار و استوار باشد. امیرالمؤ منین - علیه السلام - در وصیت به فرزندش حضرت امام مجتبی می فرماید:

(فان شده الحجاب ابقی علیهن)

(۴) (دقت در امر حجاب و مراقبت از آن مایه بقا و پایداری بیشتر زنان است).

آرامش جسم و جان زن در مرتبه نخست و همسر او در رتبه بعد، مرهون پاکدامنی و عفت طاهر و باطن و پاسداری از رمز پایداری – حجاب – است .

تا مرز بندگی : – دوست دو سویه –

خداوند مهربان ، زن را مایه آرامش مرد قرار داده و مودت و رحمت را میان آن دو به دو ودیعت نهاده است اساس زندگی مشترك ، دوستی و محبت است ؛البته دوستی دو جانبه و دو سویه .

پیام آوران آسمانی مظاهر همه خوبیها و صاحبان اخلاق نیکو هستند و دوستی زنان نیز از ویژگیهای اخلاقی آنان است (۵) نشاط و بالندگی زندگی به عشق و دوستی است این که مرد تنها در کانون دلش دوستدار همسرش باشد ایفای تمام وظیفه نیستت بلکه باید این دوستی را اظهار کند و به نمایش بگذارد

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: این گفتار مرد به همسرش (من دوستت دارم) هیچ گاه از دل زن خارج نمی شود(۶).

ارزش این دوستی آن گاه ظاهر می شود که بدانیم میان دستیابی به فضیلت ایمان و محبت به زن ، ارتباطی تنگاتنگ برقرار است (۷) گویا لازمه ایمان ، این دوستی معنوی معرفی شده است .

زن هم متقابلا باید پاسخگوی این محبت بی دریغ و معنوی مرد باشد و آن را در عمل نشان دهد به راستی تسلیم و محبت و دوستی و تواضع زن در برابر شوهر، چنان ارزشمند و حساس است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است

: اگر می خواستم فرمان سجده (سجده انسان بر انسان) دهم ، فرمان می دادم که زن برای همسرش سجده کند(۸).

آیا بعد از این محبتها و دوستیهای دو جانبه جایی برای نفوذ میکروب ناآرامی و اضطراب در محیط سالم زندگی باقی است ؟! زیبایی روح و جسم

اگر آدمی فقط همین چهره قابل حس و اندام ظاهری بود، بسیاری از نظرها و موضعگیری ها و اندیشه ها عوض می شود؛اما نه تنها این ظاهر محسوس و قابل رؤ یت ، تمام حقیقت انسان ، نیست ، بلکه نما و نمونه و مرتبه ای است که از حقیقت جاوید و ارزشمند او به نام (روح) جسم و روح در ارتباط با یکدیگر و اثر پذیر از هم باشند.

اسلام در انتخاب همسر نه تنها به حس زیباخواهی بها داده است بلکه آن را جهت داده و هدایت کرده و زیبایی را در کنار امور دیگری ، که در ارتباط با زندگی مشترک است ، مطرح کرده است به عنوان نمونه ، رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخنی آسمانی می فرماید: هرکس تصمیم به ازدواج گرفت از موی آن زن بپرسد، همان طور که از صورت او می پرسد زیرا مو یکی از دو زیبایی زن است . در عین حال ، همان حضرت در گفتاری دیگر می فرماید: برترین زنان امت من ، زیباروترین زنانی هستند که کمترین مهریه را دارند(۹)

پیام این کلام هدایت بخش ، آن است که نه تنها زیبایی زن ، معیار افزایش مهریه نیست ، بلکه بر عکس ، فضیلت از دیدگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و

آله از آن زیبا چهرگانی است که کمترین مهریه را دارند.

پیامبر رحمت ، حضرت محمد صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می فرماید: با زن زیبای نازا ازدواج نکنید، زیرا من در روز قیامت به (فزونی) شما امت مباهات می کنم (۱۰).

در این کلام نورانی به بعد دیگری از مسؤ ولیت زن که تولید نسل و افزون ساختن جمعیت امت اسلام و تربیت اولاد است اشاره شده است می توان دریافت که از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج به انگیزه زیبایی منهای تولید نسل ، مورد قبول نیست .

پایان بخش ، سخن در این قسمت ، کلام نورانی دیگری از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله است که به طرز بدیع و شگفتی ، زیبایی ظاهری را که سپر و پوششی برای زشتی باطن شده است محکوم نموده و درباره نزدیک شدن به چنین زیبایی ناسالمی هشدار داده است به این گفتار حضرت بنگرید:

ای مردم ! از سبزه های با طراواتی که در محیط متعفن زباله ها و آلودگیها رشد کرده اند دوری کنید. پرسیده شد: ای رسول خدا! مقصود شما چیست ؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاسخ دادند: زن زیبایی که در محیط بد و ناسالم رشد کرده است (۱۱).

به راستی که زیباتر از این نمی توان خطر زن زیبایی را که رشد و پرورش او در فضای نامطلوب بوده است به تصویر کشید. چهره زیبای چنین زنی اگر چه همانند سبزه زارهای با طراوت و گلزارهای با صفا، سراسر جاذبه و کشش است ، اما افسوس که نزدیک شدن به

چنین سبزه زاری نتیجه ای جز فرو رفتن در باتلاقهای متعفنی که محصول خصال زشت وناپسند است به بار نمی آید.

نفوذ آرامش در تمام زوایای زندگی و از بین رفتن تمامی زمینه های پیدایش و رشد اضطراب و ناآرامی ، نیازمند زیبایی جسم و روح و حاکمیت خصال زیبای انسانی و اخلاقی است .

ضرورت زندگانی مشترک - نخستین خواستگاری -

مباش بی می و معشوق زیر طاق سپهر

بدین ترانه ، غم از دل به در توانی کرد

خالق مهربان هستی با حکمت و تدبیر، انسان را به گونه ای آفریده که ناگزیر از زندگی اجتماعی است تنها زندگی کردن اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار و سخت است امام صادق - علیه السلام - داستان اولین آشنایی زن و مرد را چنین بازگو می فرماید: اولین پیامبر خدا، حضرت آدم - علیه السلام - پس از خلقت وقتی چشمش به حوا افتاد، با خدا چنین سخن گفت : پروردگار من ! این مخلوق زیبا و نیکو که همنشینی و نگاه به او مایه انس است چیست ؟

خداوند پاسخ فرمود: این بنده من حواست . آیا دوست داری با تو باشد، تا انیس و هم صحبت و پیرو فرمان تو باشد؟ آدم جواب داد: آری ، و بر من است که تا زنده ام سپاسگزار تو باشم . خداوند فرمود: او را از من خواستگاری کن که او بنده من است و شایسته همسری برای نیازهای جنسی توست ...(۱۲). ارزشمندی ازدواج

ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی

بی دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد

بهترین معیار و بلکه تنها وسیله سنجش ارزشمندی هر چیز در نظام هستی ، مقدار ارزشی است که

آن چیز در نزد خالق هستی دارد او که خود آفریدگار موجودات است ، دوستی و دشمنی اش نیز معیار دوستیها و دوست داشتنی ها و دشمنیها و دست ناداشتنی هاست .

اسلام که کاملترین و آخرین دین آسمانی است ، دارای برنامه ها و دستورهای متنوعی است و ازدواج و تشکیل زندگانی مشترک یکی از با فضیلت ترین نهادها، و بنیادها در این مکتب است .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: در پیشگاه خداوند - در مکتب اسلام - دوست داشتنی تر از بنیاد ازدواج و نهاد زندگانی مشترک هیچ بنیاد و بنایی پایه گذاری نشده است (۱۳).

آری ، این بهترین معیار ارزشمندی زندگانی مشترک است و آنان که در مسیر تحقق امور دوست داشتنی خدای بزرگ تلاش می کنند سعادتمند و سرافرازند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که تمام زندگانی اش منطبق با وحی است و ذره ای هوس در گفتار و رفتار و کردارش نیست و در قرآن به عنوان الگوی شایسته معرفی شده است (۱۴) ازدواج را سنت و روش خویش معرفی کرده و روی گردانی از آن را به منزله قطع ارتباط با خویش می داند(۱۵). آن حضرت در روایتی می فرماید: هر کسی دوست دارد که پیرو سنت من باشد، ازدواج یکی از سنتهای من است (۱۶).

سر سپردن به دستورهای خداوند و پیروی از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ره آوردی جز خیر و نیکی ندارد. دستیابی به دین و توان پاسداری از آن موهبتی است که نصیب هر کس نیست ، بهره مندی از این ارمغان معنوی از آن کسی است که

گوش به فرمان خـدا و رسول او و دنباله رو پیشوایان معصوم و مطیع اوامر آنان باشد. اقدام برای ازدواج به منظور احیای سـنت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله در کنار آثار و فوایـد بی شـمار دنیوی و اخروی ، ثمرات شاخص و روشـنی دارد که در فرد و جامعه متجلی می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس ازدواج کند، نیمی از دین خویش را محافظت کرده است (۱۷).

در روایت دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: دو رکعت نماز از نمازگزاری که دارای همسر است برتر است از مرد بدون همسری که شبهایش را با نماز و روزهایش را با روزه ، سپری می سازد(۱۸).

حضـرت امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: دو رکعت نمـاز از نمازگزار با همسـر، برتر از هفتاد رکعت نماز از انسان بـدون همسر است (۱۹).

گذشته از آثار فردی ازدواج ، گاهی در افقی فراتر دستاوردی برای ازدواج متصور است که شعاع درخشانش منحصر به محیط خـانه و جـامعه شـخص ازدواج کننـده نیست ، بلکه تمـامی گستره زمین را در برمی گیرد و آثار معنوی اش به زمین ارزش می بخشـد. در این زمینه به این گفتـار نورانی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بنگریـد: انسـان با ایمان را چه چیز مانع می شود که همسـری برگزینـد، که خداوند فرزندی روزی اش فرماید که زمین را با گفتار لااله الاالله سـنگین و بارور کند(۲۰). ویژگیهای بهترین زن در گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله :

درباره بهترین ها باید بهترین افراد نظر بدهند و برترین افراد آنانی هستند

که در نظرشان هوی و هوس راه نـدارد و گفتارشان مطابق با حق و واقع است اینان تنها پیامبران و امامان معصوم علیهم السـلام هسـتند که معارف و حقایق را با قلب پاک خود از سرچشمه زلال وحی دریافت و با زبان مبارک خود برای خلق خدا بیان می کننـد. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله در میـان این جمع بهترین ، جلودار، و سـرآمد است زیرا او برترین مخلوق خـداست ، و کلامش ، بعد از کلام حق ، زیباترین و دلنشین ترین گفتار است .

برای آشـنایی با بهترین زنان به خدمت رسول خدا صـلی الله علیه و آله می رویم و با هم گوش جان به کلام جان بخشـش می سپاریم .

جابربن عبدالله می گوید: با جمعی در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم آن حضرت فرمود:

بهترین زنان شما دارای این ویژگیهاست :

فرزند آور، بسیار مهربان ، پاکدامن ، عزیز در میان فامیل ، متواضع و فروتن با همسر، زینتگر برای همسر، خود نگهدار در برابر نامحرم ، حرف شنوایی از شوهر، فرمانبردار از همسر، کاملا در اختیار شوهر به هنگام تنهایی با شوهر (۲۱).

اکنـون برای درک بیشـتر این کلاـم نورانی رسول اکرم صـلی الله علیه و آله نگـاهی دیگر به این صـفات می افکنیم و از زبـان مبارک آن حضرت و خاندان پاکش به تشریح آنها می پردازیم . ۱ - فرزندآور

در فرهنـگ روایـات ، دختر تـا زمـانی که در خـانه پـدر به سـر می برد (حسـنه) است این امـانت الهی هر گـاه پا به خانه شوهر گذاشت به مقام همسری دست می یابد و البته پاسداری

از این مقام شرایط خاصی دارد که تحصیل آنها مایه کمال و فضیلت زن است . سومین دوره ای که زن بعد از دوران دختری و همسری به آن منتقل می شود، دوران پر افتخار و مسؤ ولیت ساز مادری است . مقام مادر از آن کسی است که محیط مقدس خانه را، با به دنیا آوردن و پرورش دادن فرزندان ، که پاره های تن و جان او هستند، صفا و رونق بخشد. و روشن است که هرچه تلاش زن در این دوره مادر بودن ، افزون باشد، پاداش اخروی او نیز بیشتر و تقربش به پروردگار افزونتر است و این سر گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرزند آوری از صفات خوب زن برمی شمرد. چرا که این ویژگی ، زن را به مقام مادر شدن ارتقا میدهد و تا آنجایش رهنمون می سازد که خود آن حضرت در گفتار دیگری می فرماید:

(بهشت در زیر گامهای مادران است) (۲۲).

آرامش حقیقی و معنوی زندگی با وجود فرزند صالح تقویت می گردد و هیچگاه خانه بدون فرزند - با امکان آوردن آن - روی آرامش نخواهد دید. برای توجه به ارزشمندی زنی که فرزند آور است به این دو روایت بنگرید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: با دوشیزه فرزند آور ازدواج کنید، ولی با زیبا چهره نازا ازدواج نکنید، زیرا من به شما امت روز قیامت افتخار می کنم (۲۳).

در روایت دیگر امام علیه السلام می فرماید: بدانید که زن سیاه چهره های که فرزند آور باشد برای من دوست داشتنی تر است از زیبای نازا(۲۴). ۲

- بسیار مهربان

محبت و دوستی و مهربانی ، شاه کلید نفوذ در دلهاست . هیچ چیزی به قدر مهربانی کارآیی ندارد. درهای بسته و چهره های گرفته با این ابزار گشوده و باز می شوند.

در فرهنگ دوستی محبت ، همه چیز با معنی و پیام دار است گاه با یک اشاره و با یک کلمه و یا جمله می توان صحنه را عوض کرد و به آسانی ، در دل دیگران راه یافت .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: بهترین زن ، آن است که بسیار مهربان و صمیمی باشد. طبیعی است که منظور، به کار گرفتن این سرمایه در خدمت جذب شوهر است محبت شوهر به همسر خود از طبیعی ترین انواع دوستیهاست و اگر با دوستی و مهربانی سرشار از طرف زن همراه باشد، هیچ کینه و بی مهری ای برجا نمی ماند. ثمره این اظهار دوستی و صمیمیت ، لبریز شدن کانون دل و فضای خانه از آرامش و سکون است و در چنین دل و خانه ای اضطراب و بی قراری راهی برای نفوذ ندارد. در روایت دیگری ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از صفات بدترین زنان را کینه و حقد معرفی می فرماید (۲۵). زنی که پیوسته چشم انتظار گرفتن عیب و نقطه ضعف است ، تا به وسیله آن همسرش را سرکوب و توبیخ و سرزنش کند، دارای یک صفت منفی و مخرب است و طبیعی است که با چنین برخوردهایی جز ناآرامی و اضطراب ، بذر دیگری در زمینه زندگانی مشترک کاشته نمی شود.

شاید یکی از عوامل شکست و افسردگی

و پیری زودرس مردان ، همین بی مهری ها و لجاجتهای آگاهانه و ناآگاهانه زنان در برخورد با همسرانشان باشد. از امام صادق علیه السلام روایت است که می فرماید: از دعاهای رسولخدا صلی الله علیه و آله این بود که می گفت : خدایا! به تو پناه می برم از زنی که مرا پیر کند، قبل از اینکه دوران پیری من فرا رسد(۲۶).

روشن است که پناه بردن انسان به خدا در جایی است که احساس خطر و ناامنی و گمراهی وجود دارد، شاید در وجود زنی که برای شوهرش پیری زودرس می آورد ریشه های ناامنی ، خطر و گمراهی نفوذ کرده باشد. طبیعی است که چنین زنی موفق به آرام سازی محیط خانه و آرامش بخشی به شوهر نخواهد بود. ۳ - در اوج پاکدامنی

عفت حالتی است نفسانی که بازدارنده از غلبه شهوت است (۲۷).

عفیف انسانی است که با تلاش پی گیر، به مقامی دست یافته که خود را در اختیار خواسته های نفسانی قرار نمی دهد. روح چنین شخص آن چنان در اوج است که به آسانی از آنچه ناپسند و نامشروع است چشم می پوشد؛اگر چه توان انجامش را دارا باشد. این مبارزه با نفس که جهاد اکبر است چنان فضیلتی دارد که صاحب این مقام در مقایسه با مجاهد در جبهه جهاد اصغر، که مبارزه با دشمن خارجی است ، از امتیاز برخوردار است به این روایت بنگرید:

حضرت امیرالمؤ منین می فرماید: جهادگری که در راه خدا به شهادت رسیده ، پاداشش ، برتر از توانگری نیست که با داشتن قدتر، عفت ورزیده است دور نیست که عفیف فرشته

ای از فرشتگان باشد (۲۸).

ارزشمندی صفت عفت - با توضیحی که داده شد - برای یک زن روشن است . هر زنی لازم است که این ویژگی را در زندگی مشترک به نمایش بگذارد و از این راه ، فکر و ذهن و دل همسرش را از هر نوع پندار و توهم وسوسه پوچ احتمالی و بی اساس پاکسازی کند و زمینه پیدایش و رشد هر نوع احساس بدبینی را از میان ببرد. آرامش روانی از آن مردی است که این ویژگی و خصلت را - که انسان را تا مرز فرشتگان اوج می دهد - در همسر خویش بیابد.

گلخانه زندگی در فضای سالم و نشاطآور (عفت) شاهد شکوفایی غنچه های معنوی و عطرآگین اعتماد زن و مرد به یکدیگر خواهد بود.

از آنجا که گام نهادن در مسیر خوبیها و معنویات ، نیازمند تعاون و همکاری است ، یادآوری این نکته ضروری است که اگر مردی ، خواهان عفت همسرش می باشد، باید زمینه و اسباب آن را در حد توان خویش فراهم کند، در این میان وظیفه مرد است که به گونه ای آراستگی ظاهر داشته باشد و خود را متلزم به رعایت زیبایی و نظافت بداند که پیوسته برای همسرش جذاب و دلربا باشد در این زمینه به این روایت جالب توجه کنید:

حسن بن جهم می گوید: امام رضا علیه السلام را دیدم که محاسن خود را خضاب (رنگ) کرده بود.

پرسیدم : فدایت شوم ، رنگ کرده اید؟! امام پاسخ داد: آری ، رسیدگی به خود (تغییر شکل و هیئت دادن) از عوامل افزایش عفت زنان است ، و یکی

از علل بی عفتی زنان این است که همسرانشان این امر را رها کرده اند، آنگاه امام فرمود: آیا دوست داری همسرت را به گونه ای ببینی که وضعیتش همانند تو باشد، در حالتی که به سر و وضع خود نرسیده ای ؟!

او جواب داد: خیر، حضرت فرمود: همسر تو هم دوست ندارد که تو را بدان گونه ببیند(۲۹). ۴ – عزیز در فامیل

در مفهوم عزت یک نوع نفوذ ناپذیری نهفته است ، زمین سختی که چیزی در آن موثر نیست ، دارای صفت عزت است ، این حالت ، همانند تمامی صفات خوب دیگر، اگر از منبع اصلی سرچشمه بگیرد پایدار و ماندنی است وگرنه زودگذر و از بین رفتنی خواهد بود.

در فرهنگ قرآن ، عزت حقیقی از آن خداوند و پیامبر او و مؤ منان است خداوند کانون همه خوبیهاست و همه این خوبیها از او به پیامبرش و مؤ منان سرایت می کند ایمان ، شرط اصلی عزت است و در سایه بندگی خداست که سربلندی انسان تاءمین می شود.

شاید عزیز بودن زن که در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله از ویژگیهای زن خوب و شایسته معرفی شده است به این معنی برگردد که ایمان حقیقی یک زن از او در میان فامیل چهره ای ساخته باشد که مورد نظر و احترام و تکریم همه و دارای عزت و سرافرازی باشد. طبیعی است مردی که این موفقیت مطلوب را برای همسرش در میان فامیل شاهد است و زنی که از این چنین جایگاه رفیعی برخوردار است ، هر دو در محیط مقدس خانه ، آرامش و امنیت را

به وضوح احساس می کنند.

نقطـه مقابـل ایـن زن ، زنی است که بر اثر سـوء رفتـار و گفتـار و عملکردهـای ناشایسـته و موضـعگیری و اقـدامهای ناپسـند و نابخردانه خود را در میان فامیل و آشـنایان خوار و ذلیل کرده است . چنین زنی در روایت دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارای خصلتی از خصال بدترین زنان است (۳۰).

زنی که در میان فامیل اعتباری ندارد و با چشم حقارت و خواری به او می نگرند برای خود نیز شخصـیت قابل اعتمادی را باور نـدارد و هیچگاه موفق نخواهد شد که بدون سـرمایه لازم که ، همان عزت و متانت و موقعیت خانوادگی است ، محیط خانه را محلی مناسب برای ارامش جسم و روح همسرش قرار دهد. ۵ - فروتن با همسر

ارزش هر صـفت و عمل نیکویی در این است که آدمی آن را از روی آزادی و اختیار انجام دهد کسـی که مجبور است خوب باشـد و کار نیک انجام دهـد، شایـد برای دیگران مفید باشد، اما امتیازی برای خود او محسوب نمی شود نرمخویی و تواضع و فروتنی انسان نیز وقتی پسندیده و ارزشمند است که با انتخاب و آزادی همراه باشد.

قرآن کریـم مؤ منـان را از ایـن جهت که در برابر یکـدیگر خـاضع و فروتن و نرم هسـتند می سـتاید و روشن است که مؤ من حقیقی با تلاش و مجاهده به این خصلت پسندیده دست می یابد.

نرم بودن زن در محیـط زنـدگانی مشـترک ، در برابر شوهر، اگر از روی شـناخت و اختیـار و عمـل به وظیفه شوهرداری باشـد خصلت پسندیده و کار ارزشمندی است زنی که

به آسانی در برابر خواسته های مشروع و معقول شوهر شکل می پذیرد و از خود مقاومتی نشان نمی دهد صاحب فضیلت است و محیط مقدس خانه با این روحیه تسلیم و گذشت و حق پذیری ، زمینه پرورش و رشد آرامش را بهتر فراهم می یابد.

نقطه مقابل زنی که در برابر همسر مطیع و منقاد است زنی است که در برابر همسرش ، هیچ نرمش و انعطاف ندارد و پیوسته به دنبال مقاومت و پافشاری و جبهه گیری در برابر خواسته های شوهر است . چنین زنی از دیدگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از بدترین زنان است (۳۱) زنی که مرد هیچگاه نتواند راهی برای نفوذ در دل او بیابد، هرگز نباید چشم امید به زندگانی همراه با مسالمت و صفا داشته باشد. ۶ - زینتگر برای شوهر

خودآرایی و تزیین در نهاد زن قرار گرفته است ، اما زن به عنوان جنس مخالف مرد، حتی اگر خود را نیاراید، باز هم جذاب و دارای کشش است به همین جهت در اولین مراسم خواستگاری در آفرینش - داستان خلقت آدم و حوا - دیدیم که چگونه آدم همنشینی و نگاه به حوا را مایه انس و آرامش خویش یافته بود، و آن را به خداوند اظهار داشت . این سرمایه خداداد باید در مسیر تثبیت زندگانی مشترک به کار رود. اگر زندگی مشترک فقط سپری نمودن چند ساعت و چند روز بود، شاید سهل انگاری و بی اعتنایی مشکل آفرین نبود؛اما زندگانی دراز مدت زن و شوهر باید پیوسته همراه با جاذبه عشق باشد تا هیچگاه گرد و غبار بی میلی

و بی اعتنایی و دلسردی و ناامیدی بر صفحه درخشان آن ننشیند.

استفاده از زینت و آرایش ، جذابیت زن را تقویت می کند و بر همین اساس است که رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از صفات زن خوب را خودآرایی برای شوهر بیان می کند. زیرا مردی که به همسرش عشق و مهر می ورزد، بیگانه را به حریم دل خود راه نمی دهد. در این حال ، بر سراسر زندگی آن دو، ابر آرامش و اطمینان سایه می گسترد و اینجاست که آرام بخش بودن گل وجود زن ، مفهوم و عینیت پیدا می کند.

اهمیت آراستگی زن برای شوهر تا آنجاست که در فرهنگ اسلام ، زن با هیچ بهانه ای نمی تواند درباره انجام این وظیفه در قبال همسرش بی اعتنا یا بی توجه باشد. البته شرایط مختلف زندگی مقتضی گونه های مختلف عمل به این وظیفه و خواهان برخورد شایسته و بایسته زن در آن شرایط می باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: سزاوار و شایسته نیست که زن - درباره رسیدگی به سر و وضع خود و آراستن خویش بی عنایت باشد - و در زمینه آرایش و آراستن خود را بازنشسته کند، اگر چه به اندازه آویختن گردنبندی در گردن باشد و شایسته نیست که زن دستش را با خضاب - رنگ با حنا - زینت نکند، اگر چه با کشیدن دست روی حنا باشد و اگر چه این زن مسن باشد - سنی از او گذشته باشد (۳۲). ۷ - خود نگهدار در برابر نامحرم

بیشتر این چنین است که تا آدمی ، حریم خود را

نشکند، دیگری جراءت تجاوز به حریم او را نمی یابد، در مرزهای جغرافیایی نیز عبور دشمن از آن قسمت که تحت حفاظت و دیدبانی نیست ، آسانتر صورت می گیرد. اگر انسانی درباره هر برخوردی هیچ گونه عکس العملی و حساسیتی نشان ندهد، دیگران برای حفظ متانت و وقار و موقعیت او کمترین اعتباری را نخواهند پذیرفت .

زن گل است ؛ آن هم فقط برای استفاده صاحب شرعی و قانونی اش . ارزش این گل به آن است که اختصاصی است و تنها برای یک نفر به نام شوهر، غیر از شوهر هر که باشد، ارتباط زن با او نباید به گونه ای باشد که زن با شوهر دارد، رعایت این امر مهم را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از صفات خوب زن می داند، زن باید در برابر نامحرم ، دژ و سنگر نفوذناپذیر باشد. به راستی اگر تمامی زنان با تمامی نامحرمان و بیگانگان اینگونه باشند آیا دیگر جایی برای بدگمانی و بی اعتمادی ، که زمینه ساز ناآرامی و اضطراب است ، یافت می شود؟!

در برابر این زن ، زنی است که هر نوع ارتباط صمیمی و آمیخته به دوستی و لذت بخشی ، را با غیر همسر داشته باشد، ولی نوبت به همسر که می رسد جز خود نگهداری و سنگین برخورد کردن و میدان ندادن و بهانه ها و عذرهای رنگارنگ آوردن ، کار و برخورد دیگری نداشته باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله این امر را یکی از صفات بدترین زنان معرفی می فرماید(۳۳).

این حالت زن و این طرز برخورد باید برای غیر شوهر باشد.

در زمینه یاد شده ارتباط زن با غیر شوهر - نامحرمان و بیگانگان - باید همانند ارتباط یک قطب آهن ربا با قطب موافق باشد که بطور طبیعی و خودکار، عکس العملی جز دفع و دورسازی ندارد، ولی نسبت به شوهر همانند قطبهای مخالف آهن ربا باشد که به طور طبیعی واکنشی جز جذب و کشش و اتصال ندارد. ۸ - حرف شنوایی از شوهر

از صفات بسیار خوب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که حتی دستاویز مخالفان و دشمنان اسلام نیز شده بود، حرف شنوایی بسیار آن حضرت بود، به نحوی که می گفتند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط گوش است (۳۴).

این خصلت بسیار پسندیده ای است که آدمی قبل از هر نوع اظهار نظر و موضع گیری ، گفتار دیگری را بشنود، و نشنیده به قضاوت ننشیند. گوش برای شنیدن است و عقل برای انتخاب بهترین و پیروی از آن ، و خداوند در قرآن به بندگانی که چنین هستند بشارت داده است (۳۵).

زن و مرد قبل از اینکه در کانون خانه رابطه همسری داشته باشند، دو انسان دارای ادراک و فهم ، و باید حرف حق را از یکدیگر بپذیرند، تا حق حاکم باشدت نه تمایلات و سلیقه های شخصی ، زن خوب آن است که حرف شوهر را می شنود - اگر چه نوبت به او اجرا و عمل نرسد - و این خود امتیاز است . زنی که اصلا ظرفیت و آمادگی شنیدن حرف همسر را ندارد، از این امتیاز محروم است و از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله یک درجه از

خوبی را دارا نیست . آیا میان مردی که برای حرفش در خانه گوش شنوایی سراغ ندارد با مردی که همسرش را پیوسته شنوای سخنانش می بیند از نظر وحی تفاوت وجود ندارد؟ آیا این شنوایی حرف همسر، تاءثیری در آرامش لازم برای مرد و زندگی مشترک ندارد؟! ۹- فرمانبردار از همسر

در فرهنگ قرآن کریم ، مرد نسبت به زن قوام است (۳۶) اگر چه زندگانی زن و مرد، مشترک است ، اما قیام این بنای مقدس و تکیه گاه اصلی از نظر تدبیر و سرپرستی و اداره امور و اعمال مدیریت از آن مرد است . بر این اساس ، فرمان و امر به دست اوست . طبیعی است مردی که فرمان به بدی و حرام و نامعقول و ناپسند می دهد، فرمانبرداری از او در این حوزه و قلمرو نیست و فرمانش مطاع نخواهد بود.

زنی که در برابر فرمان شوهر؛یعنی دستورهای مشروع و معقول او فرمانبردار است از نظر روحی آرامتر است ، تا زنی که پیوسته مصمم است که حرف آخر را او بزند، اگر چه ناحق باشد، و هیچ حرفی را از همسرش نپذیرد و به کار نبندد، اگر چه حق باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطاعت زن از فرمان همسر را نشانه خوبی زن میداند چرا که این فرمانبرداری پایه های زندگی مشترک را که باید دائما بر شالوده های دوستی و صمیمت و آرامش استوار باشد تثبیت میکند.

آیا زنی که در برابر خواسته شوهر با گفتن یک کلمه (چشم) آرامش را، که رسالت و ماءموریت اصلی اوست ، در محیط خانه به ارمغان می آورد،

لایق دریافت مدال افتخار (بهترین زن) آن هم از زبان مبارک رسول گرامی اسلام نیست ؟

نقطه مقابـل چنین زنی ، آن است که جز لجاجت و تمرد و سـرپیچی در برابر شـوهر، برخـورد و موضـع دیگری نـدارد. این از صفات بدترین زنان است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایت دیگر بیان می فرماید (۳۷).

روشن است که لجـاجت در جـایی است که مسـاءله حق پـذیری و حق جویی در کـار نیست ، بلکه پافشاری و مقاومت بر سـر موضوع و مطلبی است که زن جز این که بخواهـد شـجاعت و به اصـطلاح هنرمنـدی و مرد بودن خودش را نشان بدهـد انگیزه دیگری نـدارد. چنین زنی باید مطمئن باشد که تا این خصـلت ناپسـند که از ویژگی های بدترین زنان است در اوست هیچگاه موفق به انجام رسالت خـدایی خویش ، که آرامش بخشـی به زنـدگی و شوهر است ، نخواهـد شـد. ۱۰ - پاسخگوی نیازهای جنسی

سراسـر جهان هستی ، سرشار از نعمتهای بی شمار خداوند مهربانی است که هر چیز را که در جای خودش نیکو آفریده و همه چیز را برای تکامل و رشد انسان مسخر او کرده است .

حقیقت سـپاس هر نعمت ، به کار بسـتن آن در مسیری است که نعمت بخش ، خرسند است . این چنین است که شکر نعمت ، مایه افزونی و برکت و رشد آن و مفید برای صاحب نعمت و دیگران خواهد بود.

خداونـد حکیم ، زن را به گونه ای آفریده است که توانایی ایجاد محیط آرام و مطمئن برای خود و مرد را در اختیار دارد، و بر این اساس

، تنها پاسخگوی نیازهای جنسی هر مردی را، فقط زن همان مرد، مقرر کرده است و این نعمت و موهبتی است که خداوند در وجود زن قرار داده است شکر این نعمت به آن است که در مسیر رضایت خداوند متعال است به کار گرفته شود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که سخنگوی وحی است این مسیر را تبیین کرده است و می فرماید: از نشانه های بهترین زن آن است که به هنگام تنهایی با همسرش ، کاملا در اختیار خواسته های او باشد (۳۸).

یعنی خودش را پیشکش او کند و از هر گونه بخل و تنگ نظری و سختگیری های بی اساسی که مهر و محبت و آرامش را می میراند، پرهیز داشته باشد، و سخاوتمندان پاسخگوی نیازهای جنسی همسرش باشد.

شاید حساسترین مساءله در زندگی مشترک که می تواند بسیاری از مشکلات را حل کند و از بروز بسیاری از مسائل پیشگیری کند، همین مساءله باشد. پیشوایان معصوم دین ، مقدس اسلام نیز بر این بخش تاءکید بیشتری دارند و هر موضوعی که بتواند برای زن انگیزه یا بهانه ای برای کوتاهی در این رسالت باشد، از نظر منطق اسلام محکوم و ناپسند است .

به نظر میرسد مطرح ساختن مساءله حیا و خجالت در این زمینه یکی از قوی ترین توجیهاتی است که زنان در اختیار دارند، و گمان می برند تحت پوشش اسم حیا و در پناه این توجیه در تنهایی با شوهر می توانند رسمی تر و جدی تر برخورد کنند امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: بهترین زن آن است که به هنگام تنهایی و

خلوت با شوهر هر گونه حیا و خجالت را از خود جدا سازد، ولی درغیر این حالت ، همراه با شوهر، خود را به زیور حیا بیاراید(۳۹).

اهمیت مساءله پاسخگویی زن به نیازهای جنسی مرد تا بدانجاست که در قرآن کریم ساعاتی از شبانه روز، به عنوان ، ساعات اختصاصی و خلوت کردن زن و شوهر با هم معرفی شده است و در این ساعات ، ممنوعیت ورود به جایگاه خصوصی زن و شوهر - پدر و مادر - اعلام شده و همه ، حتی کودکان نابالغی که قدتر تشخصی مسائل جنسی را دارند، و خدمتکاران زن و مرد در هر خانه ، باید با اجازه وارد شوند و این همان محل استراحت زن و شوهر، یا اتاق خواب است که نقش تربیتی و تسکینی و آرام بخشی آن در زندگی مشترك ، بی نیاز از توضیح است .

قرآن کریم می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! خدمتکاران (غلامان و کنیزان) و کودکان نابالغ در اوقات سه گانه قبل از نماز صبح و ظهرگاهان که لباس خود را زمین می گذارید و بعد از نماز عشا که سه وقت پنهانی و اختصاصی برای شماست باید اجازه ورود بگیرند(۴۰).

اسلام عزیز مساءله انس زن و شوهر با یکدیگر و خلوت کردن آن دو با یکدیگر را آن قدر مؤ ثر و دارای نقش می داند که از دیدگاه معصومین علیهم السلام این بخش از زندگانی مشترك از اسباب موفقیت مرد، در قسمتهای دیگر، - عبادت و تحصیل معاش - به حساب می آید(۴۱).

اسلام برای دستیابی به این هدف ، برنامه های ظریف و حساس و جذابی

برای زن و مرد تـدارک دیـده که اگر واقعـا به آنهـا عمل شود، و مرد از هر نظر در خانه - که در فرهنگ قرآن محیط آرامش است (۴۲) - از نظر روحی و جنسـی اقناع شود و بدون هیچ اظطراب و دغدغه ای در جامعه حضور پیدا کند، هیچگاه مشـکلی برای چنین خانه و جامعه ای از نظر مسائل خانوادگی رخ نمی دهـد. در این زمینه روایات جالبی هست که هیچ مشاور با تجربه در امور خانواده و هیچ روانشناس و روانکار و دقیقی نمی تواند چنین دستورالعملهایی صادر کند(۴۳).

اسلام حتی به زن اجازه نمی دهد که به بهانه طولانی کردن نماز از پاسخگویی به خواسته - جنسی - شوهر سرباز زند(۴۴).

و حتی رسول خدا صـلی الله علیه و آله درباره زنی که در برابر خواسـته و نیاز - جنسـی - شوهرش آن قدر مکث و درنگ می کند و مرتب وعده میدهد تا همسـرش به خواب می رود، چنین می فرماید: پیوسته فرشتگان او را لعنت می کنند تا همسرش از خواب برخیزد(۴۵). ۱۱ - خوشبویی

گل هر چه زیبا باشـد، هر انسان خوش سـلیقه و با ظرافت تا چشـمش به گل زیبا می افتـد از بوی آن می پرسـد. بـدون تردید، تاءثیر زیبایی گل همراه با بوی خوش آن ، در روح افزایی و نشاط آفرینی چندین برابر است .

زن در فرهنـگ دینی ، گـل زنـدگی اسـت ، و اگر چـه همیشـه بایـد عطر معنویـات آرام بخش ، مشـام جـان آدمی ، باشـد اما خوشبویی ظاهر وظیفه ای است که پیروان پیامبران خدا باید بیشتر به آن توجه کنند.

در روایتی که امام

رضا علیه السلام عطر - معطر کردن - را از سنتهای پیامبران معرفی می کند(۴۶).

در روایت دیگر، امام صادق از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت می فرماید: تنها بهره من از دنیای شما، زنان و بوی خوش (۴۷) است .

وظیفه زن در این زمینه حساستر و ظریفتر است تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوشبو بودن زن را از حقوقی شمرده که مرد بر عهده زن دارد، به روایتی که در این زمینه بنگرید:

امام صادق علیه السلام می فرماید: زنی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله حق مرد بر زن چیست ؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیشتر از آن است - یعنی آنقدر زیاد است که وقت برای گفتن تمام آنها نیست - آن زن اظهار داشت : برخی از آن ها را برایم بازگو کن . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زن بدون اجازه شوهر حق گرفتن روزه مستحبی و خارج شدن از خانه را ندارد، و بر عهده زن است که خوشبوترین عطرها را برای شوهرش استعمال کند و زیباترین لباسهایش را بپوشد و خود را به بهترین وجه زینت کند و بیاراید و هر صبحگاه و شامگاه خویش را بر همسرش عرضه کند و حقوق مرد بر زن بیشتر از آن است که گفتم (۴۸).

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام خوشبویی زن را از صفات خوب زنان معرفی می کند(۴۹).

بوی خوش زن منحصرا باید برای شوهرش باشد؛یعنی عطرها و خوشبو

کننـده هایی که زن به عنوان آراسـتن و ایفای وظیفه در برابر شوهر و برای ایجاد جذابیت و تسـکین روح و روان او به کار می برد هیچگـاه - به این منظـور و بـا این اهـداف - نبایـد برای غیر شـوهر به کـار گرفته شود، همـان گونه که اگر زنی تنهـا برای شوهرش خوشـبو باشـد یکی از صـفات بهترین زنان را داراست و مورد رحمت پروردگار قرار می گیرد. در مقابل نیز، زنی که این خوشبویی را برای بیگانگان و نامحرمان به کار می برد از رحمت پروردگار دور است . به روایتی در این زمینه توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: زنی که خود را خوشبو کند و از منزل خود خارج شود، به چنین زنی لعنت می شود - از رحمت خدا دور می گردد - تا هر زمان که به منزلش بازگردد (۵۰).

اسـلام عزیز برای پـاک نگهداشـتن جسم و جـان آدمی برنـامه هـای متنـوعی دارد و هیچگـاه به پیروانش اجـازه نمی دهـد که هرگونه که دلشـان خواست در دنیا زنـدگی کننـد. دسـتورهای حساب شـده و برنامه های دقیق اسـلام آن چنان است که حتی برای خوشـبو بودن زن برای همسـرش ، دارای طرح و دسـتورالعمل است و هر کس از به کار بسـتن دستور دینی سرپیچی کند بایـد تنبیه شود. زشتی خوشـبو کردن زن برای غیر شوهر و تاءثیر منفی معنوی آن در وجود زن تا آنجاست که امام صادق علیه السـلام می فرماید: از چنین زنی خداوند نماز نمی پذیرد تا اینکه به خاطر این کارش - استعمال مواد خوشبو برای غیر شوهر - غسل کند، همان

گونه که به هنگام ناپاکی - جنابت - غسل می کند(۵۱) و بر این اساس ، فقهای بزرگ شیعه در رساله های عملیه در بیان برخی از غسلهای مستحبی در اسلام غسل زنی را که برای غیر شوهر خود را خوشبو کرده است نیز یادآور شده اند.

شوهر به عنوان صاحب شرعی و قانونی این گل خوشبو نباید به همسرش چنین اجازه ای دهد، که او خود را برای غیر شوهر و خارج از محیط منزل خوشبو کند. خطرناکتر از این مورد، جایی است که شوهر به این آراستن و خوشبو کردن همسرش برای غیر خود راضی و خرسند باشد. چنین مردی با این اقدام شیطانی و نابخردانه خویش ، زندگی مشترک را که باید به صورت اختصاصی ، بهشت تسکین و آرامش زن و شوهر باشد به جهنمی سوزان و پر از اضطراب و ویرانگر تبدیل می کند که آتش برخاسته از آن قبل از هر کس ، دامنگیر خود اوست و دود آن نیز به چشم خودش می رود.

به روایت جالبی در این مورد توجه کنید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر مردی که همسرش با زینت و خودآرایی از منزلش خارج می شود دیوث است و هر کس چنین مردی را دیوث بنامد گناه نکرده است و اگر مردی راضی باشد که زنش با زینت و خوشبو از منزلش خارج شود با هر گامی که آن زن برمی دارد خانه ای در آتش - جهنم - برای آن مرد ساخته می شود(۵۲).

در روایت دیگری رسول خدا صلی الله علیه و آله در توضیح معنای دیوث می فرماید: دیوث مردی است

که همسرش زناکار است و او نیز بر این موضوع آگاه است (۵۳) در روایت دیگر امام باقر علیه السلام می فرماید: خداوند نماز سه گروه را نمی پذیرد؛ یکی از آنها دیوث است ، و آن مردی است که شاهد ناپاکی و آلودگی جنسی همسرش است (۵۴).

با توجه به این دو روایت معلوم شد که دیوث ، مرد بی غیرتی است که احساس مسؤ ولیت دینی و اخلاقی و تربیتی در برابر همسرش ندارد. البته گاهی این بی غیرتی در اوج است که حتی به ناپاکی جنسی همسرش بی اعتناست و گاهی در این مرز است که خوشبویی و آرایش همسرش برای نامحرم و خارج از محیط خانه برای او مهم نیست ، بلکه بدان راضی و خرسند است . در هر حال نتیجه اعمال چنین مردی جز سست کردن بنیاد مقدس زندگی و ناآرام ساختن فضای آن چیزی نیست . ۱۲ - دست پخت خوب

با تشکیل زندگی مشترک دوران تجرد دختر و پسر دیروز و زن و مرد امروز پایان گرفته است . دختر در خانه پدر چه می خورده است ؟ دوست داشته یا نه ؟ و پسر در دوران تجرد در خانه پدر چه می خورده و از دست پخت مادر راضی بوده یا خیر و بیشتر در بیرون از منزل غذا می خورد یا در منزل ؟ هرچه بوده ، گذشته و فعلا دوران جدید زندگانی است .

دختر موفق و زیرک ، آن است که تمام خوبیها را به عنوان یادگارهای ارزشمند، از دوران زندگی در خانه مادر فراگرفته و امروز از آن تجربیات در زندگی مشترک بهره می

برد.

آشپزی و کدبانویی از هنرهای یک زن خوب است . و این هنر، وقتی چشمگیرتر و مطلوبتر است که زن در عین رعایت اعتدال و پرهیز از اسراف و تبذیر، دلچسب ترین غذاها را تقدیم ، همسرش کند.

همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از صفات بد مرد را تنها غذا خوردن معرفی کرده است (۵۵) امام صادق علیه السلام نیز دست پخت پاک و خوب داشتن را از صفات خوب زن بیان کرده است (۵۶).

شاید هنرمندی زن در زمینه ارائه غذاهای دوست داشتنی و مورد علاقه همسر بتواند عاملی برای پیشگیری از بروز این صفت بد - تنها غذا خوردن - در مرد باشد.

به طور کلی پذیرایی زن از شوهر و خدمت کردن به او در فرهنگ اسلام از چنان پاداش عظیمی برخوردار است که اگر زنان مسلمان می دانستند به خود اجازه نمی دادند که مرد حتی برای یک بار، غذای آماده از بیرون منزل تهیه کند، و حاضر می شدند که همیشه با بهترین غذاها و پاکیزه ترین خوراکیها، که دست پخت خودشان و حاصل دسترنجشان است ، از همسرانشان پذیرایی کنند.

راستی اگر به فرموده حضرت امیرالمؤ منین علیه السلام جهاد زن ، خوب شوهرداری کردن است (۵۷)، این گفتار نورانی معنایی جز این دارد که زن در سنگر تربیت فرزند، بچه داری ، اداره شوهر، آرامش بخش بودن برای او، خدمت در خانه به قصد عبادت و اطاعت از همسر، به خشم در نیاوردن او و...، حضور فعالانه و جدی داشته باشد.

به راستی زنی که با بهانه های مختلف نه هنر فرزند آوری و تربیت آن را

دارد و نه هنر شوهرداری و اداره و تـدبیر کارهـای منزل و نه هنر آشپزی و خـدمت به شوهر و نه هنر ایجاد جـذابیت و دلربایی برای همسـر و نه ... آیا می توانـد ادعای جهاد و بهره منـدی از پاداش مجاهـدان را داشـته باشـد؟ در پایان این بخش به روایت جالبی بنگرید:

امـام علیه السـلام می فرمایـد: هر زنی که به شوهرش جرعه ای آب بنوشانـد و او را سـیراب کنـد، پاداش این کارش از عبادت یـک سال که روزهایش را روزه بگیرد، و شـبهایش را عبادت کنـد برتر است و در برابر هر نوبت که به شوهرش آب می دهد خداوند برایش شهری در بهشت می سازد و شصت گناه از او می بخشد (۵۸). پی نوشت:

۱-اقتباس از تفسیرالمیزان ، ج ۱۶، ص ۱۷۳ - ۱۷۴

۲-نهج البلاغه ، نامه ۳۱ به امام مجتبی - علیه السلام -: (فان المراءه ریحانه)

۳-(نگاه (هوسـبازانه نامحرم به زن) از تیرهای مسـموم شـیطان است) امام صادق - علیه السـلام -، وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۳۹، ح ۵

۴-نهج البلاغه ، نامه ۳۱

۵-بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۹ ح ۲۴: قال ابوعبدالله - علیه السلام - (من اخلاق الانبیاء حب النساء)

۶-وسائل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۰ ح ۹

۷-وسائل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۱، ح ۱۰ (سـمعت الصادق - علیه السـلام - یقول : العبد کلما ازداد للنساء حبا ازداد فی الایمان فضلا)

۸-بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ح ۲۹

۹-بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷، ص ۳۶

۱۰-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۳۳، ح ۱

۱۱-وسائل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۲۹ ح ۴

۱۲-وسائل الشیعه ، ج

۱۴، ص ۲، ح ۱

۱۳-وسائل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۳ ح ۴

۱۴-سوره احزاب ، آیه ۲۱

۱۵-بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۲۳

۱۶-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۶، ح ۱۴

۱۷-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۵، ح ۱۱

۱۸-همان ، ج ۱۴، ص ۷ ح ۲

۱۹-همان ، ج ۱۴، ص ۶، ح ۱

۲۰-همان ، ج ۱۴، ص ۳، ح ۳

۲۱-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۴ ح ۲

۲۲-نهج الفصاحه ، شمار ۱۳۲۸؛نور ملکوت قرآن ، ج ۱ ص ۱۴۱

۲۳-وسایل الشیعه ، ج ۴، ص ۳۳، ح ۱

۲۴-همان ، ج ۱۴، ص ۳۳، ح ۳

۲۵-همان ، ج ۱۴، ص ۱۸، ح ۱

۲۶-همان ، ج ۱۴، ص ۱۹، ح ۴

۲۷-مفردات راغب ، ص ۳۵۱ ماده عف

۲۸-نهج البلاغه کلمات قصار، رقم ، ۴۷۴

۲۹-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۸۳، ح ۱

۳۰-همان ج ۱۴، ص ۱۹، ح ۳

۳۱-بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵، ح ۲۰

۳۲-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۱۸، ح ۱

۳۳-همان ، ج ۱۴، ص ۱۹، ح ۳

۳۴-سوره توبه آیه ۶۱

۳۵-سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸: (... فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه)

۳۶-سوره نساء، آیه ۳۴: (الرجال قوامون علی النساء...)

۳۷-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۹، ح ۳

۳۸-همان ، ج ۱۴، ص ۱۴، ح ۲

۳۹-همان ، ج ۱۴، ص ۱۴، ح ۳

۴۰-سوره نور، آیه ۵۸

۴۱-محجه البیضاء، ج ۳، ص ۶۸

۴۲-سوره نحل ، آیه ۸۰ (والله جعل لکم من بیوتکم سکنا...)

۴۳-مراجعه شود: به وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۲۶ ، ح ۵

۴۴-همان ، ج ۱۴، ص ۱۱۷، ح ۱

۴۵-همان ، ج ۱۴، ص ۱۱۷، ح ۲

۴۶-همان ، ج ۱۴، ص ۴، ح ۷

۴۷-همان

، ج ۱۴، ص ۱۰، ح ۴

۴۸-همان ج ۱۴، ص ۱۱۲، ح ۲

۴۹-همان ، ج ۱۴، ص ۱۵، ح ۶

۵۰-بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ح ۲۷

۵۱-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۱۳ ح ۱

۵۲-بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۹، ح ۳۸

۵۳-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۰۹، ح ۹

۵۴-همان ، ج ۱۴، ص ۲۴۸، ح ۴

۵۵-همان ج ۱۴، ص ۱۸، ح ۲

۵۶-همان ج ۱۴، ص ۱۵، ح ۶

۵۷-بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۵، ح ۲۳

۵۸-وسایل الشیعه ، ج ۱۴، ص ۱۲۳ ح ۳

نگاهی به آفرینش زن با توجه به داستان آدم و حوا در قرآن

زن در اسلام(حقوق زنان) قرآن کریم درباره خلقت حوا می فرماید:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالاً کثیراً و نساء»(نسأ، ۴ . ۱) ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس«نفس واحدی» آفرید و جفتش را(نیز) از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید.

«هو الذی خلقکم من نفس واحدْ و جعل منها زوجها لیسکن الیها»(اعراف، ۷ . ۱۷۹)

اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.

«خلقکم من نفس واحدْ ثم جعل منها زوجها» (زمر، ۳۹ . ۶)

شما را از نفسی واحد آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد.

بـا توجه به آیـات یـاد شـده ، قرآن مجیـد سه بار خطاب به آدمیان فرموده است که: « خـدا شـما را از نفسـی واحـد آفریـد ، و همسرش را از وی پدید آورد» ، بدون اینکه از چگونگی خلقت وی به طور صریح خبر دهد. ماده اولیه خلقت حوا در قرآن

درباره ماده اولیه خلقت حوا دو نظریه وجود دارد؛ الف) از دنـده های پهلوی آدم علیه السـلام. ب) از باقی مانده گل آدم علیه السلام . الف) از دنده های پهلوی آدم

سـدی از ابن عباس و ابن مسعود و گروهی از صحابه نقل کرده است که چون ابلیس از بهشت رانده شد و آدم در آن ساکن گشت، در آنجا تنها مانـد و با او کسـی نبود که بـدو آرام گیرد،سپس خـدای تعالی او رابه خواب فرو برد و دنـده ای از دنده های پهلوی چپ او را بیرون کشید و به جای آن گوشت نهاد و حوا را از آن دنده آفرید.

چون بیدار شد و بالای سر خود زنی را یافت از وی پرسید که«تو کیستی؟» گفت: زنی .گفت: تو را برای چه آفریدند؟ گفت: برای این که تـو به من آرام گیری. فرشـتگان به آدم گفتنـد: نـامش چیست؟ گفت: حوا. گفتنـد: چرا حوایش نامیدنـد؟ گفت: چون او را از چیز زنده آفریدند. حسن بصری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمودند:

« ان المرأْ خلقت من ضـلع الرجل فان اردت أن تقیمها کسـرتها و ان ترکت انتفعت بها و استقامت» همانا زن از استخوان پهلوی مرد(دنده آفریده شده، اگر بخواهی راستش کنی آن را می شکنی و اگر رهایش کنی بدان فایده یابی و او راست گردد.

فخر رازی دربـاره خلقت حوا از آدم بـا توجه به آیـات سوره نسأ و اعراف - که در آغـاز این بخش ذکر شـد - ادعای اجماع کرده است.

درباره نظریه فوق باید بگوییم که آیات قرآن در این باره صراحتی ندارند و چنین بینشی به احتمال

قوی نشأت گرفته از تورات تحریف شده و اسرائیلیات است. علامه طباطبایی در رد این قول می نویسد:

هر چند این مسأله (خلقت حوا از دنده آدم) فی نفسه محال نیست اما آیات قرآنی از دلالت بر این معنی خالی هستند.

مسأله آفریده شدن حوا از پهلوی آدم، چیزی است که قرآن درباره آن صراحتی ندارد؛ و عبارت« و خلق منها زوجها» را نیز نباید بر آن معنی حمل کرد، به گونه ای که گزارش قرآن همسان گزارش تورات گردد، توراتی که در دست مردم است و آفرینش آدم را یکسان یک داستان تاریخی نقل می کند. ب) از باقی مانده گل آدم

از امام باقر علیه السلام روایت شده که:

« ان الله تعالی خلق حوأ من فضل الطینْ التی خلق منها آدم» ، خداوند حوا را از باقی مانده گل آدم بسرشت.

علامه طباطبایی معتقد است که مراد از« و خلق منها زوجها» این است که زوج آدم هم مثل خودش از همین نوع(گل) است و این همه افراد پراکنده، به دو فرد همانند بر می گردد.

صاحب المنار با توجه به آیات مربوط به آفرینش حوا و به ویژه آیه« خلق لکم من أنفسکم ازواجاً »(روم، ۳۰ .۲۱)« از(نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید»، می گوید:

مقصود این است که خدا زن را از جنس آدم آفرید، و روشن است که مراد این نیست که هر زنی را از پیکر همسرش آفریده باشد. علت خلقت حوا در قرآن

از ظاهر آیه« هو الذی خلقکم من نفس واحدْ و جعل منها زوجها لیسکن الیها» (اعراف، ۷ . ۱۸۹)، چنین بر می آید که خداوند همسر آدم را جهت

آرامش گرفتن او خلق کرد.

طبری به نقل از ابن عباس و ابن مسعود می نویسد: آدم در حالت بهت ترس آوری در بهشت گردش می کرد و هیچ همدوش و رفیق نداشت. این برداشت تا حدودی با نظر تورات موافق است. همگامی حوا با آدم

پس از آفرینش آدم و زوجش، خداوند مکان استقرار ایشان و بهره وریشان از نعمت ها را بیان می دارد و در این مسیر زن همراه مرد در این بهره ، یکسان مشارکت دارد.

« و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنْ و کلا منها رغدا حیث شئتما» (بقره، ۲ . ۳۵) و گفتیم ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکوت گیر(ید)؛ و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید.

« و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنْ فکلا من حیث شئتما»(اعراف، ۷ . ۱۹)

و ای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر، و از هر جا که خواهید بخورید. اشتراک در عهد و پیمان

قرآن کریم از عهد و میثاقی میان خدا و خلیفه او(آدم) سخن به میان می آورد:«و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزماً» (طه، ۲۰ . ۱۱۵)

و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم ، و(لی آن را) فراموش کرد، و برای او عزمی استوار) نیافتیم. عهد آدم در قرآن

از آیه فوق بر می آید که میان خدا و خلیفه الله – آدم علیه السلام – عهد و پیمانی وجود داشته که آدم آن را فراموش کرده است. سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه مراد از آن عهد

و پیمان چیست؟ در این باره چندین احتمال داده شده است:

الف) عهـد آدم همـان فرمـان نزدیـک نشـدن به درخت بوده است.«لا تقربا هـذه الشـجره فتکونا من الظالمین» (بقره، ۲ . ۳۵ و اعراف، ۷ . ۱۹).

فخر رازی در این باره می گوید: بدون شک مراد از عهد، امر یا نهی یی از جانب خداوند است. در ادامه می افزاید: مفسران بر آن انـد که مراد از عهـد، همـان دسـتور نزدیـک نشـدن به درخت است. عهـد و پیمـان خداونـد از آدم ، خوردن از میوه تمـام درختان، به جز درخت واحدی بود.

عهـد در داسـتان آدم، همان دسـتور خداونـد به آدم و حوا است که از درخت ممنوعه نخورنـد ، اما عهـد نسـبت به سایر مردم عبارت است از هر امر یا نهی یی که از جانب خداوند باشد.

ب) مراد از عهد، اعلام دشمنی ابلیس با آدم و همسرش و بر حذر داشتن آن دو از پیروی ایشان بوده است.« ان هذا عدولک و لزوجک»(طه، ۲۰ . ۱۱۷)

طبری در تفسیر آیه« و لقد عهدنا الی آدم من قبل...»(طه، ۲۰ . ۱۱۵) می نویسد:«و لقد وصـینا آدم و قلنا له« ان هذا عدولک و لزوجک»» به او سفارش کردیم و گفتیم که این(ابلیس) دشمن تو و همسرت است.

علامه طباطبایی می نویسـد: اما اینکه مقصود از آن عهـد چه بوده به طوری که از داسـتان آن جناب در چنـد جای قرآن بر می آید، عبارت بوده از نهی از خوردن درخت. که در آیه«و لا تقربا هذه الشـجرْ» (اعراف، ۷ . ۱۹) بدان اشاره شده است.در ادامه نهی سوره طه، آیه ۱۱۵، می فرماید:« ان هذا عدولک و

لزوجک» یعنی بدانید پس از این امر و عهد که«او» دشمن تو و همسرت است.

منظور از این عهـد و میثاق، همـان پیمـان و میثاق عمومی است که از تمـام افراد انسان به خصوص پیامبران گرفته شـده است. قرآن کریم به صورت عام خطاب به همه زن و مرد می فرمایـد:« و من أعرض عن ذکری فان له معیشْ ضـنکاً» (طه، ۲۰ . ۱۲۴) – هر کس ازیاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ و سـختی خواهد داشت. بنابر این زن در پیمان الهی با مرد شـریک است و این اشتراک نمایانگر انسانیت و مسؤلیت پدیری اوست.

بر خلاف آنچه برای زن می پنداشـتند و او را پـایین تر از انسـان می دیدنـد و علوم و معارف را در خور او نمی دانسـتند، باید گفت که زن در خلقت الهی آن است که زهرا علیه السـلام بـود؛ همگـام خلیـفْ الله بر روی زمین ، زنی است بـا خصوصـیات فـاطمه علیه السـلام زیر اتمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا علیه السـلام جلوه کرده و بوده است. یـک زن معمولی نبوده است، یـک زن روحـانی ، یـک زن ملکوتی، یـک انسـان به تمـام معنا انسان ، تمام نسـخه انسـانیت، تمـام حقیقت زن، تمـام حقیقت انسـان. معنویات ، جلوه های ملکوتی ، جلوه های الهی ، جلوه های جبروتی ، جلوه های ملکی و ناسوتی ، همه در این موجود – زهرا علیه السلام – جمع است. دشمن مشترک

زن و مرد در مراحل زندگی چنان اشتراک دارند که حتی دشمن و گمراه کننده آنها نیز یکی است.

« فقلنا یا آدم ، ان هذا عدولک و لزوجک فلا

یخرجنکما من الجنْ فتشقی»(طه، ۲۰ . ۱۱۷)

پس گفتیم:« ای آدم ، در حقیقت، این ابلیس برای تو و همسر دشمنی خطرناک است، زنها تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی.»

« ان هذا عدو لک و لزوجک»(طه، ۲۰ . ۱۱۷) این برای تو و زوجت دشمن است.

چنانکه مشاهده می شود در هر دو آیه، دشمن هر دو یکسان اعلام شده و چنین نیست که زن فقط تحت وسوسه های شیطان باشد و مرد از آن مبرا باشد. اشتراک در اوامر و نواهی الهی

« لاـ تقربا هذه الشجرْ فتکونا من الظالمین»(بقره، ۲ . ۳۵ و اعراف، ۷ . ۱۹) به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد. مطابق آیات فوق، خداوند همه خوردنی های بهشت را بر آدم و همسرش آزاد گذاشت و تنها آنها را از خوردن یا نزدیک شدن به یک درخت منع فرمود. مؤید این کلام، حدیث امام صادق علیه السلام است که درباره«لا تقربا هذه الشجرْ» می فرماید:«لاـ تأکلاـ منها»نیز آمده است: نهی در حقیقت از خوردن ثمره درخت بوده، و نهی از نزدیک شدن به درخت، به منظور اجتناب از وقوع در عصیان بوده است. درخت ممنوعه چه بود؟

قرآن کریم صراحتی در نوع این درخت ندارد. در روایتی از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده که آن درخت، گندم شمرده شده است:« و أشار لهما الی الشجرْ الحنطْ.»

مجاهد و سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند که گندم و سنبله بود و روایت کرده اند که ابوبکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این درخت پرسید و آن حضرت

فرمود: آن شجره مبارکه، گندم بود.

ازحضرت علی علیه السلام روایت شده که درخت کافور بوده است. کلبی گفته: درخت معرفت نیک و بد بود.مفسران اسلامی درباره درختی که خداوند آدم و حوا را از خوردن آن منع فرمود، اختلاف کرده اند: گندم، جو، انگور، انجیر، حسد، کافور، درخت معرفت نیک و بد، درختی که فرشتگان از آن برای جاودانه شدن در بهشت خورده بودند، زیتون، درخت خرما، درخت خرما، درخت محبت، درخت هوی و هوس و...، برخی از مواردی است که نقل شده است.

به طور کلی در معنی شجر می توان گفت: کلمه شجر، یک اصل بیشتر ندارد و آن عبارتست از هر چیزی که رشد کند و بزرگ شود و شاخ و برگ از او ظاهر گردد، خواه مادی باشد یا معنوی.

اثر نزدیک شدن به درخت ممنوعه را قرآن کریم چنین بیان می فرماید:«فتکونا من الظالمین» پس از ستمکاران خواهید بود، یعنی بهره جستن از درخت و اطاعت نکردن از امر الهی، موجب گمراهی و لغزش و هبوط است. اشتراک در گمراه شدن

« فوسوس لهما الشیطان»(اعراف، ۷ . ۲۰) پس شیطان آن دو را وسوسه کرد.

« فدلّیهما بغرور»(اعراف، ۷ . ۲۲) پس(شیطان) آن دو را با فریب به سقوط کشانید.

« فازلّهما الشیطان عنها»(بقره، ۲ . ۳۶) پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید.

چنانکه مشاهده می شود، زن و مرد در مسأله گمراه شدن و وسوسه شدن، دو خطر یکسان قرار دارند.

سپس قرآن کریم می فرماید:« فأکلا منها...»(طه، ۲۰ . ۱۲۱) از آن(درخت) خوردند، مشاهده می شود که حوا و همسرش با هم مرتکب عمل نهی شده، شدند و اختلافی در جایگاه و موقعیتشان نبود.

امام(رحمه

الله علیه) در این باره می فرماید:

همـان طوری که مرد بایـد از فسـادا اجتنـاب کنـد، زن هم بایـد از فساد اجتناب کنـد. زنها نبایـد ملعبه دست جوان های هرزوه بشونـد، زنها نبایـد مقام خودشان را منحط کننـد، زنها بایـد انسان باشـند، زنها باید تقوا داشـته باشـند. خداوند همان طوری که قوانین برای محـدودیت مرده ها در حدود اینکه فساد بر آنها راه نیابد دارد، در زن هم دارد، زنها نباید گول بخورند.منزلت زن مسـلمان بالاتر از غرق شدن و پرداختن به امور بی ارزش است، لذا زنان مسـلمان و انقلابی باید مراتب دست های پنهان و پلید شیطانها و دشمنان باشند. اشتراک در نتیجه نافرمانی

نتیجه نافرمانی و خوردن از درخت ممنوع شـده را قرآن کریم ابتـدا ظالم بودن آنها می داند:«فتکونا من الظالمین»(بقره، ۲ . ۳۵ و اعراف، ۷ . ۱۹) و سپس بعد از خوردن، برهنه شدن آنها و آشـکار شدن عوراتشان معرفی می فرماید:«فَلَمّا ذآقا الشجرْ بدت لهمـا سؤاتهما و طفقا یخصـفان علیهما من ورق الجنْ»(اعراف، ۷ . ۲۲) پس چـون آن دو از(میوه آن درخت ممنوع چشـیدند، برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد، و به چسباندن برگ (های درختان بهشت برخود آغاز کردند.

طبری گوید: زمانی که آدم و حوا از میوه آن درخت خوردند، شـرمگاه هایشان بر آن دو آشـکار گردید چون خداوند آن دو را پوششی که قبل از ارتکاب خطیئه داشتند عاری ساخته بود، و شروع به پوشاندن آنها با برگ جنت کردند.

سیـد قطب می نویسـد: کشف سوآت و عریـانی و بر گرفتن از ورق جنت نـتیجه خطیئه آنهـا یعنی خوردن از شـجره منهیه بود. اشتراک در ظاهر و شخصیت

از ظاهر عبارت«لیبدی لهما ماوری عنهما من سؤاتهما»(اعراف، ۷ . ۲۰)، چنین بر می آید که آدم و حوا قبل از خوردن از درخت ممنوعه، برهنه نبودند بلکه پوششی داشتند که در قرآن، نامی از چگونگی این پوشش برده نشده است، اما هر چه بوده است، نشانه ای برای شخصیت آدم و حوا و احترام آنها محسوب می شده که با نا فرمانی از اندامشان فرو ریخته است. اشتراک در انتخاب و اختیار

انتخاب و اختیار از مواردی است که قرآن کریم در داستان خلقت آدم برای زن و مرد یکسان ذکر کرده است.

عبده گوید: نشان دادن درخت و بر حذر داشتن آدم از آن، رمز شر و مخالفت است، چنانکه در جای دیگر، خداوند سخن پاک را به درخت پاک و سخن ناپاک را به درخت ناپاک تشبیه کرده است. فرمان دادن به آدم که از همه نعمت های بهشت بخورد، مثالی برای این است که انسان می تواند خوبیها را بشناسد و از همه نعمت های پاک این جهان برخوردار گردد.

نهی از درخت ممنوع، کنایه از الهام شناخت بدی است و این که فطرت به زشتی پی برد و از آن بپرهیزد. وسوسه و لغزاندن شیطان، گویای آن روح ناپاکی است که همراه نفوس بشری است و انگیزه بدکاری را در آدمی نیرو می بخشد؛ به بیان دیگر الهام تقوا و خیر در سرشت آدمی قوی تر و اصل است و از این رو آدمی مرتکب بدی نمی شود، مگر با همکاری و وسوسه شیطان.

خوردن انسان از درخت ممنوعه، نشانه این است که استعداد این را داشته که بر خلاف نظم جهانی، که تجلی سنت و

امر پروردگار است عمل کنـد، این مسأله برای زن و مرد در بیان قرآن یکسان است. از اینجا مسأله اختیار انسان نه تنها در برابر قوانین طـبیعی بلکه در برابر امر الهی و اراده الهی هم اسـتنباط می شود. همچنین از این مطلب نـتیجه گرفته که انسـان می تواند در برابر اراده خـدا از خـودش انتخـاب دیگری بکنـد. شـجره ممنوعه، خود آگـاهی عقلی و پی بردن به اسـتعداد عشق در ذات انسان را به انسان اضافه کرده است.

« زنهـا اختیار دارنـد همان گونه که مردها اختیار دارنـد، خداونـد زن را با کرامت خلق کرده و آزاد خلق کرده است.» اشتراک در کیفر

هنگام نهی از بهره بردن از درخت، خداونـد به آنها می فرماید که: اگر شـیطان شـما را فریب داد و از بهشت اخراج کرد دچار مشـقت می شوید:« فتشقی» و پس از عصیان آدم و حوا نیز به آن دو گفت از آن هبوط کنید:« قال اهبطا منها جمیعاً.»(طه، ۲۰ . ۱۲۳) علامه طباطبائی در این باره می گوید:

منظور از شـقاوت، تعب و رنـج است، چون زندگی در غیر بهشت که لا جرم همان زمین خواهد بود ، زندگی آمیخته با رنج و تعب است زیرا در آنجـا احتیاجات فراوان است و برای رفع آن فعالیت بسـیار لازم است، یعنی در آنجا به خوردنی، نوشـیدنی، مسـکن و امور دیگر نیـاز است. دلیل ما بر اینکه مراد از شـقاوت، تعب و رنـج بوده آیات بعـد از آن است که می فرمایـد:« فلا یخرجنکما من الجنْ فتشقی. ان لک الا تجوع فیها و لا تعری. و انک لا تظمؤ فیها و لا تضحی»(طه، ۲۰

. ۱۱۷ – ۱۱۹)«زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردمی. در حقیقت برای تو در آن جا این امتیاز) است که نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی.و(هم اینکه در آن جا نه تشنه می شوی و نه آفتاب زده.» بنابر این شقاوت نتیجه هبوط است.

عبده که تفسیری تمثیلی از داستان آدم ارایه می دهد در رابطه با این مرحله می گوید:

بیرون رفتن از بهشت کنایه از این است که انسان در اثر خروج از اعتدال فطری، دچار درد و رنج می گردد.

بنابر این کیفر گناه آن دو از نظر قرآن هبوط و خروج از بهشت است و نتیجه این هبوط، شقاوت و درد و رنج زندگی زمینی است. به عبارت دیگر کیفر گناه آدم، همان دچار درد و رنج زندگی زمینی شدن است، که یکی از آن رنجها مرگ است. اما مسیحیان مرگ را کیفر اصلی گناه آدم می دانند. در منابع اسلامی کیفر مرگ در مقابل گناه آدم یا مطرح نشده و یا به صورت ضمنی و به عنوان یکی از لوازم کیفر اصلی بیان شده است. چنانکه ملاحظه می شود، آدم و همسرش در نوع سزای نافرمانیشان، یعنی هبوط، موقعیتی یکسان دارند همان گونه که قرآن کریم می فرماید:

که قرآن از اشتراک معنوی زن و مرد و رویکرد آنها به خدا، یکسان سخنی می گوید و جایگاهشان را در نافرمانی، طاعت و مقامات معنوی یکسان می داند، زن را همچو مرد صاحب اختیار و آزدای به حساب می آورد و در نهایت می فرماید:«آن اکرمکم عند الله اتقیکم»(حجرات، ۴۹ . ۱۳). با کرامت ترین شما

نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بنابراین باید بدانیم که با این بیانات قرآنی، دیگر حق نداریم، زن را موجودی پست تر از مرد بدانیم مگر به سبب مقامات معنوی ایشان.

زن باید دارای آرمانها و اهداف تکاملی باشد و به امور کوچک و حقیر سرگرم نشود

خودشناسی، ضروری ترین نیاز زن (خاستگاه عاطفه)

گوشه ای از بعد عاطفی زن :

۱ اشتیاق برای دستگیری وحمایت کردن از دیگران

از جمله اموری که باعث آرامش روحی زن شده و خشنودی باطن او را فراهم می سازد, این است که از دردمندی دستگیری کرده و همچون درختی سایه گستر, خستگان را از سایه لطف خود بهره مند سازد. از این رو, تشخص و برتری خود را در تسکین درد دیگران می جوید.

زن زوایای درون را پاک کرد

زن بلوغ عشق را ادراک کرد

یکی از آرزوهای همیشگی زن این است که دیگران برای رفع نیاز به وی مراجعه کنند و او نیز همچون طبیبی دلسوز, نیازشان را برطرف سازد. بدین وسیله, حس موقعیت طلبی در او بروز کرده و بادستگیرینیازمندان ارضا می شود, لیکن این حس او تفاوت چشمگیری با حس جاه طلبی مرد دارد. تفاوت موقعیت طلبی در زن و مرد:

جاه طلبی در زن به معنی شخصیت طلبی است. زن میل دارد که دیگران از شخصیت او یادی نیکو داشته باشند. جاه طلبی زن بیشتر ریشه در دگرخواهی او دارد, در حالی که جاه طلبی مرد بیشتر از خودخواهی وی سرچشمه می گیرد. این مثال ساده و عامیانه می تواند گوشه ای از این واقعیت را نشان دهد: هنگامی که فرزند در کاری موفق می شود, پدر با انتساب فرزند به خود از موفقیت فرزند یاد

می کنـد و بر خود می بالـد و می گویـد: ((فرزنـدم)) مثلا شاگرد ممتاز شـده, در حالی که همین پـدر اگر فرزنـدش شکسـت خورده باشد, با انتساب فرزند به مادر, ناموفق بودن او را از آن مادر می داند و می گوید: بچه تو تنبل است.

مرد اگر مورد توجه و تقـدیر عـده کمی برای مثـال, فقـط آشـنایان قرار گیرد, موقعیت طلبی اش ارضـا نمی شود, زیرا او مایل است که توجه به او عـالمگیر باشـد و شـهرتش برای قرنها باقی بمانـد, لیکن چنین انتظارات و آرزوهایی در عالم زنان, معمولا بیگانه محسوب می شود.

زن حتی زمـانی که به آثـار قلمی, علمی, هنری... رو می آورد, تنهـا خواهـان این است که شخصـیت او را لا یق و قابل احترام بداننـد, نه اینکه شـهرتی عالمگیر پیـدا کنـد. زنانی که تنها در صدد یافتن پست و مقام و شـهرت, همپای مردان پیش رفته اند, غالبـا از سـرنوشت و شـیوه زنـدگی خویش رضـایت خـاطر ندارنـد و در آرزوی خـانواده ای کوچـك, سـاده و خـالی از نام و شهرت, اما گرم از حرارت عشق و محبت و صـفا و صـمیمیت به سـر می برند, حتی مردان نیز بیشتر از زنانی خوششان می آید که دارای خصوصیات و ویژگیهای زنانه بیشتری باشند و اسم و رسم, شهرت و افتخارات رسمی اغلب تنها تحسین زن دیگر را بر می انگیزاند, نه همسر او را. ناگفته نماند, زنا که پاداش زحمات خود را در محبوب بودن جستجو می کند, باید به این نکته مهم توجه داشته باشد.

پس این دو جنس با تمایلات مختلف و آرزوهای گوناگون, همواره آهنگی همساز دارند, زیرا اگر

هردو به شکل واحدی در حرکت بودند, زندگی آنها در کنار یکدیگر دچار مخاطره می شد ورقابت ناسالم زندگی شان را غیرممکن می ساخت, اما چون مرد بطور ذاتی علاقه و توجهی به اشتهارات و انتسابات زنانه ندارد, نسبت به او احساس رقابت و حسادت... نمی کند و زندگی هر دوهمراه باسلامت و آرامش و لذت سپری می شود. ۲ ترشرویی و تندخویی در زن

زن هر زمان که احساس کند, وجودش فایده و بهره چندانی برای اطرافیان ندارد, دچار تنشهای روانی گشته, نمود آن به شکل تندخویی نمایان می شود.

مادر شوهر نیز اگر احساس کند که آن برتری دوران جوانی را ندارد و نظرات او محور و اساس تصمیمات خانواده نیست, نه تنها تکیه گاه و پناهگاه محسوب نمی شود, بلکه خود نیاز به تکیه گاهی دارد تا دستان رنجور و لرزانش را به آن بگیرد, مبادا از گردونه زندگی خارج شود.

همچنین زمانی که دختر شوهر و زن پدر, یکدیگر را رقیب در تصرف قلب و احساسات مرد تلقی کنند, نقطه نزاع آنها آغاز می شود و تا وقتی که چنین احساسی داشته باشند, نزاع و کشمکش حل نخواهد شد و هر مساله ای که به احساس رقابت این دو دامن زند, در شدت بخشیدن به کشمکش موثر خواهد بود.

اینجاست که نقش پدر در زمینه برقراری صلح و صفا بین زن, پسر و دخترش, همچنین نقش پسر میان مادر و همسرش روشن می شود. پدر یا پسر باید با انجام تدابیری خاص, مانع ایجاد حساسیتهایی از این قبیل شود و از هر عملی که به این حساسیتها دامن زند, بپرهیزد. ۳ حسادت و کینه

توزی

زن در بخل ورزیدن و حسادت کردن اگر ازتربیت صحیح و اصولی بی بهره باشد می تواند رتبه بالایی را در مقایسه با مرد کسب کند. چنین زن بیماری حتی تحمل شنیدن فضایل و امتیازات زن دیگری را ندارد, هر چند آن دیگری از حیث شخصیت و کمالات پایین تر از خود او باشد; بخصوص زمانی که آن اوصاف و امتیازها, تنها به آن زن اختصاص داشته باشد. او حتی زمانی که مجبور است از آن زن تعریف کند, با روش خاص خود در کنار تعریف, معایب و نقایصی برای وی می تراشد. به عنوان مثال می گوید: فلان خانم خیلی زرنگ و باسلیقه است, اما حیف که کمی پرحرف است. بدین ترتیب, با آوردن الفاظ ((اما, ولی, ای کاش...))دست کم,امتیازات اوراکمرنگ می کند.

زن بطور کلی دلش نمی خواهد کسی در زمینه محبت و توجه فرد مورد علاقه اش شریک و رقیب وی باشد. او دوست دارد که فرد محبوبش اگر بخواهد یکی را بین همه برگزیند, تنها او باشد که برگزیده می شود; زمانی که احساس کند, او ((یگانه برگزیده)) نیست, حس حسادت او تحریک می شود. اما مرد زمانی دچار چنین حالتی می شود که منافع و اعتبارات خود را در خطر ببیند, به عنوان مثال: اگر دو مغازه کفاشی در یک خیابان نزدیک هم باشند, دچار رقابت و حسادت می شوند, ولی اگر آن دو مغازه, کفاشی نباشد یا با فاصله زیاد و در دو خیابان باشد, نه تنها برای یکدیگر حسادت نمی کنند,بلکه ازپیشرفت وتوفیقات یکدیگرخشنود می شوند و چه بسا راهنما و یار یکدیگر باشند.

حسادت و تحقیرکردن,

از دیگر ویژگیهای زن است که از طریق جاه طلبی ارضا می شود. این صفت برای سعادت و تکامل زن و در نتیجه جامعه خطرناک است. از این رو, چنین صفاتی در روایات ائمه معصومین(ع) مورد نکوهش قرار گرفته است. در این زمینه حضرت علی(ع) فرمود:

کینه, مادر تمام عیوب است.(۱)

همچنین در جای دیگر فرمود: فرد کینه توز مورد علاقه مردم نیست.(۲)

پس زنان, اگر می خواهند محبوب خدا و خلق او باشند, باید به هر وسیله ممکن این نقش ناپاک را از آینه روح خود بزدایند و احساسات پاک انسان دوستانه و خالی از کینه را جایگزین آن کنند. ۴ تلاش چشمگیر زن در شناساندن گوهرهای وجود خویش

از دیگر خصوصیات بارز زن این است که برای هرگونه فداکاری حاضر است تا پای مرگ پیش برود; تنها دلهره وی در این بین آن است که مبادا اطرافیانش به اهمیت و ارزش فداکاری و زحمات او پی نبرند و خصوصیات حقیقی او ناشناخته باقی بماند.

صبر و تحملی که زن برای رسیدگی به فقیران, امورخیریه, پرستاری از بیماران و نیازمندان... از خود نشان می دهد, در بین مردان یافت نمی شود یا بسیار کمیاب است, به عنوان مثال مشاهده کرده ایم که پرستاران زن در کار خویش موفقتر بوده و به آن عشق می ورزند, چه بسیارند پرستارانی که به امید لبخند رضایت بخش بیمارشان شب تا سحر پلک بر هم نمی گذارند. پس زن با از خودگذشتگیها و صبر و تحمل زیادش خود را تا آستانه مقصدی که فقط جنبه اخلاقی و معنوی دارد, پیش می رود. این صبر و تحمل, خود نمودی از میل باطنی زن

به شناساندن گوهرهای وجودی خویش است. اما در اغلب مردان تا زمانی که تحت تربیت و تعالیم اصولی قرار نگرفته اند فداکاری تا جایی ممکن است که در سایه آن منفعتی خوابیده باشد.

زن در سایه این فداکاری و ایثارها به شخصیتی عالی می رسد, بدین خاطر تمایل زیاد دارد که اطرافیانش به ارزش او پی برده و او را آن گونه که شایسته و سزاوار است, دوست بدارند. هرقدر زن در این راه زحمتها و سختیهای بیشتری تحمل کند و افکار عالیتری کسب کند, آرزوی شناساندن ارزش وجودیاش بیشتر و طولانیتر می شود. دردناکتر از همه برای زن این است که مقصود اصلی او بر دیگران, بخصوص نزدیکان وی مخفی بماند و نه تنها او را درک نکرده, بلکه به خاطر امور ظاهری مانند: موقعیت خانوادگی یا زیبایی... او را مورد توجه قرار دهند. گفتنی است, مردانی که این گونه با زن رفتار می کنند و تنها به امور ظاهری اهمیت می دهند, به مقصود خود نمی رسند. امام صادق(ع) در این باره فرمود:

مردی که به خاطر ثروت یا زیبایی با زنی ازدواج کند, به هدف خود نمی رسد.(۳)

زن دوست دارد همسرش او را به خاطر کمالات و خصوصیات ذاتی اش دوست بدارد. وی می خواهد همسرش او را برای صفات و ویژگیهای عموم زنان که در او نیز وجود دارد, دوست داشته باشد. بدون شک یکی از رموز جلب محبت و علاقه همسر, توجه مرد به تفاوتها و ویژگیهای خاص همسرش می باشد.

زن مایل است با تربیت اولاد صالح, ابعاد مختلف روح خویش را پرورش داده و به آثار وجودی اش رنگ

جاودانه ببخشد و زحمات خود را به همگان آشکار سازد. به همین دلیل است که او بدون توجه به سختیها و مسائل جانبی, بطور فطری در آرزوی تولد فرزند و شنیدن صدای گریه او, ضربان قلب او و... می ماند. زن, از زمانی که متوجه می شود, باردار است برای شنیدن صدای ضربان قلب کودکش لحظه شماری می کند;سپس همین انتظار را برای تولد او ادامه می دهد. بدین جهت, اگر زنی از این موهبت الهی بنا به مصالحی بی بهره ماند,گویی رکنی ازارکان وجودش عقیم مانده است.

زن تمام سعی و تلاش خویش را در راه تولد کودک و سپس سعادت آینده وی به کار می گیرد و تنها آرزو و خواهش او که به الفاظ, حرکات و تعبیرات مختلف بیان می کند این است که: ((فراموشم نکنید)); او در پایان عمر اگر حس کند که همسرش, پدرش, مادرش... و تمام افراد مورد علاقه اش او را فراموش کرده یا هنوز او را نشناخته اند, رنجهای بی پایان خود را بدون پاداش و نتیجه می بیند, گویی اصلا زنده نبوده و زندگی نکرده است.

نویسنده:منصوره فرخ زاده

پی نوشت ها:

۱ غررالحکم.

۲ غررالحمم.

۳ من لایحضره الفقیه, ج۳, ص۳۹۲.

زنان و نیازهای اجتماعی

از نکات روشن انقلاب اسلامی در جامعه ایرانی، دگرگونی ملاک ها و معیارها و سنجش ها بود که توسط حضرت امام خمینی(ره) صورت گرفت. در سایه این اندیشه، به تبع، جایگاه زن هم دگرگون شد و

او جایگاه خود را در نظام آفرینش یافت. نگاه به وضعیت زنان قبل از انقلاب اسلامی

در یک سیر تاریخی صحیح برای آنکه قدر و مرتبت اقدام انقلاب اسلامی در اصلاح وضع و موقعیت زن

و احراز شخصیت و حرمت و منزلت اجتماعی و اخلاقی برای او، اعاده شأن و حیثیت و کرامت و عزت وی، به درستی معلوم شود، باید حال و روز خاصه زن در عصر پیش از انقلاب و جهان آن روز را در نظر آورد. تهاجم به ارزش های دینی (حجاب)

در قرن اخیر یکی از اهداف استعمار غرب در ایران، تهاجم به ارزش های دینی، سنتی از جمله حجاب زن بوده است. اقدام رضاخان علیه پوشیدگی زنان به تقلید از فرهنگ غرب نشانه عملی و خشن این تهاجم فرهنگی بود. اهداف این حرکت از آن ناشی می شود که با استقرار سلطنت پهلوی و تثبیت آن در حقیقت دوره اجرای سیاست مذهب زدایی و استحاله فرهنگی از طریق فرهنگ تجددگرایی در دستور کار هیئت حاکمه قرار گرفت.

جامعه ایران برای تبدیل شدن به جامعه ای بی هویت و غیر مولد باید از فرهنگ و ارزش های سنتی و اسلامی تهی می شد، از آنجا که به دلیل ریشه دار بودن تفکر و تقیدات مذهبی و عرف و سنن ملی سیاست مذهب زدایی با مشکلات جدی و مقاومت اجتماعی مواجه بود، بنابراین دولتمردان رژیم، همانند تجربه اروپا، تهاجم به مذهب را از طریق رواج سکولاریزم و تحقیر نمادهای دینی و سنن ملی آغاز کردند.

این سیر هر روز به شدت مسیر خود را طی می کرد و می رفت تا سراسر حیات بشری را فرا گیرد که خوشبختانه با طلوع انقلاب اسلامی با مانع جدی مواجه شد.

امام خمینی(ره) علاوه بر نفی شیوه ها و مواضع در این عرصه، و علاوه بر گسترش و هدایت دید جامعه و ابعاد آن، افق دید زن را وسیع کرد و حرکت زن به سوی کمال

را سرعت بخشید و این کار عاملی شد تا زن ایرانی متحول شد و راه صحیح را شناخت. امام خمینی و مقابله با سیاست های دشمن نسبت به زنان

امام خمینی با فراست خاص خود دریافته بود که استعمار و ایادی آن بر اساس سلطه طلبی خود در جستجوی راهها و شیوه های مناسب برای نفوذ فرهنگی سیاسی در جامعه ایرانی هستند و لذا برای رسیدن به هدف، موقعیت زنان را بهانه قرار داده و با شعار آزادی و مساوات، فرهنگ برهنگی و بی بند و باری را اشاعه دادند و در این راه حتی خشن ترین رویه های استبدادی را نیز در قالب کشف حجاب رضاخانی به کار گرفتند.

این منش که در دوران فرزند رضاخان، شکل تلطیف شده و زیرکانه تری به خود گرفت، در ادبیات شاهانه، تحت عنوان «فریبابودن» از آن یاد شده است. در منطق شاه، زن مدرن و زن آزاد از قیود مذهب، رسالتش فریبایی است و همه موانع موجود بر سر راه تحقق این رسالت باید برداشته شود و بدین سان بود که نه تنها زنان بلکه نیم دیگر جامعه یعنی مردان را نیز به بند افسون فریبایی کشاندند و شاهد بودیم که چگونه علاوه بر کاباره ها و رقاص خانه ها و مجالس و محافل رسمی و غیر رسمی و ... به صورت جلوه گاهی از این سیاست شاهانه عملاً به عشرتکده هایی در خدمت ابتذال و فساد و تخدیر نسل جوان تبدیل گردید.

زن فریبا، نسخه بدل و استعاره ای از تصویر زن در جامعه غربی است که متأسفانه نسخه اصلی آن نیز کرامت و شخصیت واقعی زن در مسلخ فلسفه مادی غرب قربانی شده تا اقتصاد و لذت، این دو معبود و

مقصود انسان غربی را فراهم آورد، بدین سان در تمدن غرب نیز زن تا حد زیادی یا در خدمت تبلیغ و فروش کالاست و یا در خدمت تبلیغ و فروش خود و در هر حال، او متاعی است در خدمت نظام سلطه که به سفارش حاکم ایفای نقش می کند. احیای هویت اصیل زن در اندیشه امام خمینی

اینک با عنایت به ملاحظات فوق است که فروغ اندیشه و سترگی و عظمت عمل حضرت امام خمینی در احیای هویت اصیل زن مسلمان بهتر شناخته می شود.

امام خمینی که خود از نزدیک برداشت های متحجرانه از جایگاه زن به عنوان ضعیفه و عیال محبوس در اندرونی را شاهد بود و از سوی دیگر با تیزبینی خاص خود، نقش زن فریبا و ملعبه شاه و استعمار را در ابتذال و فساد و از خود بیگانگی و خودباختگی جوامع مسلمان به خوبی احساس می کرد، با سود جستن از کوثر زلال معارف اسلام ناب و تعمق مجتهدانه در میراث گرانقدر سنت نبوی(ص) و تعالیم ائمه معصومین(ع) به آن چنان درک درستی از نقش و مسئولیت زن دست یافت که تجلی و بروز آن را در احیای هویت زن مسلمان در انقلاب اسلامی شاهدیم. نگاهی به نیازهای اساسی زنان در جامعه

بر این اساس اینک که زن در اوج اقتدار و عظمت معنوی در عرصه جامعه دینی قرار دارد، ضروری است که نیازهای اساسی خویش را شناخته و بر اساس آن، مواضع صحیحی را در عرصه مدیریت اجتماعی و خودی ایفا نماید.

در یک جمع بندی نیازهای اساسی زن مسلمان در موقعیت زمانی موجود عبارتند از:

۱ شناخت نماد ارزشمند زن در جامعه

همگان می دانیم که تلقی منفی

از زن در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی علی رغم سال ها کوشش و تلاش دستگاههای تبلیغاتی استعمار نتوانست دوام آورد و انقلاب اسلامی زنان را آنچنان به صحنه کشانید که از سوی خبرگزاری ها و ناظرین و تحلیل گران، انقلاب اسلامی به انقلاب چادرها لقب گرفت و زنان نه فقط در تظاهرات براندازی رژیم شاه که در همه مراحل تصویب، تأیید و تثبیت نظام جمهوری اسلامی آراءشان معتبر و کارساز شد و علی رغم عقب ماندگی ناشی از سیاست ها و برداشت های گذشته که مانع از رشد و شکوفایی درخور استعداد و قابلیت زنان شده بود، با سرعتی زیاد به جبران گذشته پرداخته و در راه اخذ و اکتساب و شأن و جایگاه مناسب، گام های مؤثری را برداشتند.

نماد ارزشمند و بسیار گویای نقش زن در جامعه اسلامی مورد نظر امام را در ترکیب هیئت اعزامی از جانب ایشان برای تسلیم پیام تاریخی به گورباچف رهبر وقت اتحاد جماهیر شوری سابق می توان ملاحظه کرد.

حضرت امام به نحوی سمبلیک، در هیئتی مرکب از «روحانی، دانشگاهی و زن» مرگ کمونیزم را به جهانیان ابلاغ و اعلام نمودند.

امروزه در جمهوری اسلامی ایران، زن مسلمان آزاد است و با اتکا بر قدرت، شایستگی و هوشمندی خود در کنار مسئولیت های خانوادگی، با حفظ شرافت، کرامت، عفاف و نجابت، در عرصه فعالیت های مختلف اجتماعی مانند آموزش و پرورش، آموزش عالی، آموزش بهداشت و درمان، فعالیت در قوه قضائیه و مجریه و ... در کمیت و کیفیتی چشمگیر حضور دارد و با حضور شایسته خود در جامعه ثابت می کند که اسلام هرگز خواستار انزوای زن در جامعه نیست. امروزه زن مسلمان آگاه، زن روز را از روی الگوهای

دینی خود می سازد. انقلاب اسلامی با رویکردهای مثبت خود به زن و نیازهای ضروری و اساسی زن اثبات نموده که فرهنگ مادی در جهت پاسخگویی به نیازهای زنان به بن بست جدی رسیده و با چالش های عظیمی مواجه گردیده و تنها انقلاب اسلامی است که می تواند شیوه جدید ارزشی را در این میان ارائه نماید.

عدم کارآمدی مثبت حاکمیت ساختار فرهنگی مادی غرب نسبت به زن

کارآمدی حاکمیت ساختار فرهنگی مادی غرب در جامعه تاکنون، زن را در حد یک کالا و شی ء مادی در بهره وری مادی و سود سرمایه معرفی کرده است و این از دروغ های عجیبی است که آنان در دفاع از حقوق زن در جهان اعلام می نمایند. آنان پس از انقلاب صنعتی در اروپا و حاکمیت تفکر منحط سکولار توانستند بهترین ارزش ها و اخلاقیات و رفتارهای سنتی و دینی را از درون خانواده بیرون برده و به سرعتِ تمام، ارزش ها و ملاک ها و ارزیابی ها به سوی ملاک های مادی چرخش پیدا نمود و زن را که تجلی ارزش های مقدس انسانی در طول تاریخ و جوامع بود تا حد بازندگی سوق دادند و نقش زن به واسطه زیبایی های او به عنوان ابزارهایی در خدمت تحکیم نظام سرمایه داری در آمد.

۲ الگوپذیری اصیل و حقیقی

برای عامه زنان پس از انقلاب اسلامی به خوبی ثابت شده است که فقط الگوهای مذهبی هستند که انسان سازند و هرگز الگوهای سنتی و مدرن نمی توانند او را به سعادت برسانند. در قرن اخیر استعمارگران برای تحقق سریع آمال و اهداف شیطانی و شوم خود بیش از هر زمان دیگر در تلاشند تا با تبلیغات متنوع و جذاب و استفاده از شیوه های مختلف

ماننـد مجلات و روزنامه ها، رادیو و تلویزیون، ویدئو و ماهواره در الگوهای تربیتی جوامع، تغییرات اساسـی ایجاد کنند و یا در صورت امکان و فراهم بودن شرایط با حذف کامل الگوهای موجود در جوامع، الگوهای جدیدی را ارائه کنند.

وظیفه اصـیل زنان مسـلمان در رفع نیازمنـدی های محوری خود، در این قرن ایجاب می کنـد که برای حفظ شخصـیت حقیقی خود، الگویی اصیل و واقعی ارائه کنند و خود با تأسی به الگوهای مورد نظر، الگوی بزرگ، والا و شایسته ای برای زنان آزاده و حق جوی متعهد و ترقی در جهان کنونی شوند.

در طول تاریـخ بشـری، مکاتب، تفکرات و اندیشه های متفاوت، الگوهای تربیتی متنوعی را به جوامع معرفی کرده اند، اما هیچ یک نتوانسـته انـد ماننـد مکاتب الهی، الگوهای مناسبی که مناسب و موافق و هماهنگ با فطرت و سـرشت انسان باشد به افراد معرفی کنند.

در الگوهای تربیتی غیر الهی معمولاً به بسـیاری از جنبه های شخصـیت زن توجه نشده است، یا در جهت افراط پیش رفته اند و یـا در جهت تفریـط. در حـالی که در الگوهـای تربیتی الهی، نه افراط حاکم است و نه تفریط بلکه به همه جنبه های شخصـیت انسان به طور کامل و تام توجه شده است. در این عصر، زن مسلمان با شخصیت حضرت فاطمه(س) احیا شد، زیرا او در حیات خود در تمامی عرصه ها حضرت فاطمه(س) را که نمونه انسان والا و برتر است، به عنوان الگو پذیرفت.

۳ برخورداری از مزایای احراز موقعیت های اجتماعی

امروزه به خوبی پیداست که بسیاری از موقعیت های اجتماعی، حاصل صلاحیت ها و مهارت هاست و به طور مسلم بسیاری از صلاحیت ها و مهارت ها اکتسابی است و تا کسی آن صلاحیت و مهارت ها را کسب

نکنـد نمی توانـد به طور مرسوم موقعیت هـای اجتمـاعی مربوط به آنها را احراز کنـد و با توجه به جنبه مقـدمی داشـتن کسـب صلاحیت ها برای کسب موقعیت ها و برخورداری های

ناشی از آن، زنان نیز همچون مردان در کسب صلاحیت ها از موضوعاتی نظیر رشد، اطلاع از مسائل روز و آموزش برخوردار بوده و می توانند از موقعیت های اجتماعی برخوردار گردند.

برخورداری هر موقعیت اجتماعی شامل دارایی، احترام، اختیار یا اقتدار است که به تمامی آنها حق یا حقوق گفته می شود. در یک جمع بندی ساده، حقوق گوناگون زنان عبارتند از:

حق تعیین سرنوشت؛

اختیارات فکری و دینی؛

حق مشارکت سیاسی؛

حق انتخاب شغل؛

حق تصرف در اموال؛

حق وکالت طلاق و حقوق خانوادگی.

بنابراین زن، دارای اختیار و دارایی و احترام است و می تواند موقعیت های سیاسی و اجتماعی را احراز کند و از مزایای دارایی و احترام و اقتدار مربوط به آن برخوردار شود و به طور عام نیز اختیار اسـتفاده از مکتسـبات خود را دارد. تمامی وظایفی را که زن در خـانواده بر عهـده دارد، به گـونه ای بـا نیازهـا و زمینه هـای فطری طـبیعی او همخوانی دارد، و برای حفـظ تعـادل نظـام حکومتی لازم است در برنـامه ریزی های کلان به این امور توجه کافی مبـذول شود چرا که بی اعتبار کردن کار زن در درون خانواده، یا بی توجهی به نقش مشارکت عظیمی که او می توانـد در امور اجتماعی داشـته باشد، ظلمی اساسـی به او، و سـتمی ریشه ای به روند تعالی نظام محسوب می شود. امروزه متأسفانه در برنامه ریزی های اجتماعی آن گونه که شایسته است، توجه دقیقی به تمامی ابعاد وظایف و توانایی های زنان نشده است، و شاید به این سبب است

که نقش اساسی او

هم به وسیله خود، هم به وسیله کل اجتماع هنوز ناشناخته مانده است و فشارهای بین المللی با متشنج کردن افکار عمومی، سعی در پنهان کردن و ناشناخته ماندن این نقش را دارند، تا بتوانند هر زمان که نیاز دیدند، بهره برداری های لازم را بنمایند.

بنابراین اسلام بدون شک نه تنها حق حضور اجتماعی را برای زنان محفوظ می داند بلکه بر حضور مؤثر آنان تأکید و تصریح دارد.

مهم آن است که این حضور قدرتمند و قانونمند و منطبق بر فرهنگ اصیل و انسان ساز اسلامی باشد تا موجبات رشد شخصیت و کمال جامعه زنان و بالتبع جامعه انسانی را فراهم آورد و حرکت مدبرانه جهان آفرینش را بر مدار هستی همراهی کند و با هماهنگ ساختن خویش با هدف خلقت به کرامت حقیقی انسانی دست یابد و آن گونه گردد که باید.

اهداف و قوانین اسلام روشن و صریح است، تنها باید چشم ها را شست و جور دیگر نگاه کرد. اگر عینک تعصبات و تمتعات نفسانی را از چشم برداریم و غبار شبهات معاندین را بنشانیم و با پای فطرت پاک و نیالوده نزد اسلام عزیز برویم، همه چیز را با ما خواهد گفت و همه راه را بر ما خواهد گشود و بر آن (هدایت) که در قرآن کریم دلبری می کند، متنعم مان خواهد کرد.

۴ توجه به کمالات معنوی

در بین همه اموری که به انسان و جنبه های انسانی مرتبط است، مسئله زن همواره با پیچیدگی و غموض بیشتر همراه بوده است. حقیقتی که در طول تاریخ فراز و نشیب های فراوانی را تحمل کرده و از زنده به گور شدن تا فدایی کردن را همه به خود دیده است.

زن غیر از حقیقت انسانی، چهره های مختلف دیگری را نیز دارد که بایستی آن جلوه های مختلف کشف و آن صورت های گوناگون هویدا شود تا آن گونه که هست شناخته و معرفی شود. بدون شک قلم های روان و زبان های گویایی به حرکت در آمده تا بتوانند چهره اعجاب انگیز زن را ترسیم نموده و او را از هاله های ابهامی که به دور او تنیده شده رهایی بخشند؛ لیکن چه بسا نه تنها گردش آن قلم ها و چرخش آن زبان ها رفع حجابی نکرده بلکه وضع غطایی نموده که بر آن تیرگی افزوده و بر آن ظلمت افروخته است.

دین که سیمای زن را در حجاب عفاف و جلباب طهارت معرفی می کند، میادین جمال و صحاری جلال را برابر او می گذارد تا جنبه های مختلف هستیِ او را بالنده و شئون وجودی او را جلوه گر سازد.

برخی که غبار غفلت بر عقل و غمام شهوات بر قلب دارند با اندیشه ای برگرفته از جهل فکری و برخاسته از وهم در صدد ارائه چهره ای از زن هستند که نه تنها کمالات شایسته او را تأمین نمی کند بلکه بذر تباهی و تخم فساد را در متن حیات اجتماعی ریخته که از آن چیزی جز شجره خبیثه رذیلت به بار نمی آید.

همان گونه که افکار انجمادی و آرای ارتجاعی موجب آن می شود که زن نه تنها به حد کمال خود نرسد، بلکه بسیاری از کمالات را که جامعه در مسیر تعالی و رشد بدان نیازمند است از دست بدهد. ارتباط با ادعیه و خلوت و راز و نیاز عامل مهمی در جهت ارتقای کمالات معنوی انسان است. مهم ترین سرمایه زن، انعطاف پذیری و مناجات با خدای متعال است.

اگر معیارهای این رفتار برای زنان عرضه بشود و بفهمند و بدان عمل کنند، خواهند دید که خداوند متعال معیار را در چیزی می داند که در آن معیار زن و مرد سهیمند.

بر این اساس اگر زن به کمال نهایی راه یافت توان تعدیل قوا را نیز خواهد یافت و در طراز مردان، مراحل سلوك الهی را خواهد پیمود.

نویسنده:محمدمهدی بهداروند

زن و خرد ورزان و خردورزی

یکی از ویژگی های انسان عقل است همه انسان ها دارای عقل هستند و همگی دعوت به تعقّل شدند از این رو در قرآن کریم، ارزش انسان به تعقّل او است در غیر این صورت او از بدترین جنبندگان خواهد بود.

آیا از نظر فیلسوفان و تفکر فلسفی زن و مرد برابرند یا با هم متفاوتند؟ در این مقاله در صدد پاسخ گویی به سؤال فوق هستیم که در نظر فیلسوفان با توجه به مبانی فلسفی: آیا زنان با مردان برابرند یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال می گوییم: از نظر عقلی در اصل کمال میان زن و مرد تفاوتی نیست. زیرا فیلسوفان وقتی به تعریف انسان می پردازند او را به حیوان ناطق تعریف می کنند که حیوان جنس انسان و ناطق فصل اوست در واقع ناطق مقوّم انسان است و اگر از مذکر بودن، مرد و مؤنث بودن زن سخن به میان می آید، مذکر بودن و مؤنث بودن انسان را به دو صنف تقسیم می کند نه به دو نوع. بنابراین وقتی ذات انسان یعنی انسانیت انسان تمام شده و به نصاب خود رسید مسئله ذکورت و انوثت مطرح می شود. تشخیص ذاتی و عرضی و نشانه های آن دو نیز از همین راه صورت می گیرد یعنی ذاتیات انسان حیوانیت و

ناطقیت است که در کتب فلسفه از آن بحث می شود. عدم تأثیر ذکورت و انوثت در فعلیّت انسان

از نظر فلسفی موجودات مادی مرکب از ماده و صورت اند، ماده جنبه قوه موجود مادی است و صورت جنبه فعلیت شی ء است و شی ء بودن هر موجودی به صورت اوست نه به ماده او.

ماده هر شی ء مشترك است و می تواند به صورت های دیگر درآید از باب مثال، خاك ماده برای صورت های گوناگون است و می تواند به شکل درخت،معدن،حبّه ها و صورت انسان یا حیوان های متفاوت درآید اما تا به صورت خاصی درنیاید فعلیت خاصی پیدا نمی کند.

بزرگان اهل حکمت، مذکر و مؤنث بودن را از شؤون ماده شی ء می دانند نه از شؤون صورت آن، یعنی ذکورت و انوثت در بخش صورت و فعلیت بی اثر است.

نشانه این که مرد و زن بودن مربوط به ماده است و نه صورت او، این است که نر و ماده بودن اختصاص به انسان ندارد بلکه در حیوان و گیاه نیز زوجیت و نر و ماده داشتن راه دارد.

حیوان ها اگر کمالاتی داشته باشند مربوط به ذکورت و انوثت آن ها نیست بلکه هر حیوانی برای خود فعلیت و صورتی دارد که کمالات وی به آن مربوط است. نر و ماده بودن حیوان، شاید در قدرت های بدنی اثر داشته باشد اما در کمال حقیقی آن ها بی اثر است و زوجیت در مرتبه نازل و پایین تر در گیاهان نیز راه دارد.

بنابراین نر و مادگی و مذکر و مؤنث بودن از ذاتیات انسان نیست افزون بر آن به لحاظ این که انسانیت او به روح اوست و روح از عالم قدس است

به خدا نسبت پیدا می کند و چیزی که به اضافه تشریفی به خدا اسناد داده شود منزّه از ذکورت و انوثت است.

قرآن کریم نیز می گوید: انسانی که می میرد، ذات اقدس الهی همه روح او را توفی و دریافت می کند و اگر بدن انسان از دست برود. باز همه حقیقت او محفوظ است و این نشان می دهد که بدن عین ذات یا جزو ذات یا لازم ذات نیست بلکه ابزار ذات است .چنان که مجموع حیوانیت و ناطقیت تمام ذات انسان و ناطق بودن جزو ذات انسان و تعجّب از لوازم ذات انسان است و بدن هیچ کدام آن نیست از این رو گاهی از بدن به مرکب روح یاد می کنند و مرکب غیر از راکب است. یگانگی علل بیرونی زن و مرد

در فلسفه وقتی از علل وجود اشیاء سخن به میان می آید علل بیرونی آن را مبدأ فاعلی و غایت تشکیل می دهد و علل درونی او را ماده و صورت تشکیل می دهد. بر این اساس، علل بیرونی زن و مرد یعنی مبدأ فاعلی و مبدأ غایی آن یکی است. مبدأ فاعلی زن و مرد خدا است و مبدأ غایی آن ها نیز خداست و چون مبدأ فاعلی و غایی انسان یکی است، آن چه او را به مال می رساند یعنی دین نیز واحد است و چون دینی که برای تربیت او در جهت کمال است یکی است پاداشی که نتیجه عمل اوست نیز یکی است چنان که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «ان الرّب واحد والاب واحد و انّ الدین واحد، لیست العربیه لاحدکم بابٍ و امّ وانما هی اللسان»(۱) پروردگار یکی است، پدر یکی است،

دین یکی است، عربی بودن فقط زبان است یعنی نژاد و قومیّت، زمان و زبان زمینه امتیاز را فراهم نمی کند.

اما در مورد علل درونی ممکن است بین زن و مرد تفاوت های مختصری باشد، اما این تفاوت ها سبب نمی شود که در خصوصیات اساسی و تقسیم فضائل، یکی بر دیگری برتری داشته باشد زیرا مدار، روح و جان است نه جسم و عوامل بیرونی و روح نیز از مذکر بودن و مؤنث بودن منزه است ناگفته نماند: اصل تفاوت بین زن و مرد ضرورت دارد چنان که تفاوت استعدادها بین انسان ها ضروری است زیرا اگر همه انسان ها در یک سطح از استعداد و قدرت بودند، نظام هستی متلاشی می شد و برای این که تلاش و فروپاشی تحقق پیدا نکند استعدادهای گوناگون لازم است و اگر برخی انسان ها زن و برخی مردند برای این است که نسل انسان تداوم پیدا کند، اگر مرد نباشد زن به تنهایی نمی تواند مبدأ پیدایش نسل باشد و اگر زن نباشد مرد به تنهایی نمی تواند منشأ پیدایش نسل باشد و زن و مرد هر دو رکن نظام انسانی هستند و چون اصل تفاوت ضرورت دارد هیچ کدام از زن و مرد نمی توانند، بگویند که به او ظلم شده است یا به پندارند که یکی بر دیگری فضیلت و برتری دارد. قرآن کریم و رهنمود تفاوت موجودات

از نظر قرآن کریم درباره تفاوت موجودات می فرماید اولاًـ باید زندگی به بهترین وجه اداره شود و ثانیاً تسخیر متقابل موجودات و هماهنگی میان طبقات متفاوت موجب اداره نظام به بهترین وجه است «اهم یقیمون رحمه ربّک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیاه الدنیا و رفعنا

بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریا و رحمه ربک خیر مما یجمعون»(۲) آیا آن ها رحمت خدا را تقسیم می کنند در حالی که ما روزی آن ها در حیات دنیا تقسیم کرده ایم و برخی را بر برخی برتری دادیم تا بعض مردم بعض دیگر را تسخیر کنند به خدمت گیرند و رحمت خدا بسی بهتر است از آن چه جمع می کنند.

همان طور که اختلاف طبقات، استعدادها، گرایش ها، جذب و دفع ها هیچ یک معیار فضیلت نیست و ابزار لازم برای تحقق تسخیر متقابل و دو جانبه است. اختلاف زن و مرد هم چنین است یعنی استعداد برتر انسان ها نشانه فضیلت معنوی و تقرّب به خدا نیست، هر کس بتواند از این استعداد برتر فایده ای بهتر ببرد و خالصانه تر کار کند به مرتبه بالاتری از تقوا می رسد و از این جهت به کمال محض نزدیک تر خواهد شد بنابراین، تفاوت ها برای تسخیر متقابل و دو جانبه و بهره مندی از یکدیگر است و هیچ کس حق ندارد به سبب داشتن قدرت و امکانات یک جانبه دیگران را تسخیر کند بلکه باید تسخیر متقابل و خدمت متقابل باشد تا نظام به بهترین وجه اداره شود. عقل از ویژگی های انسان

یکی از ویژگی های انسان عقل است همه انسان ها دارای عقل هستند و همگی دعوت به تعقّل شدند از این رو در قرآن کریم، ارزش انسان به تعقّل او است در غیر این صورت او از بدترین جنبندگان خواهد بود: «انّ شرّ الدّواب عند اللّه الصم البکم الذین لایعقلون»(۳) بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که کر و لالند و اصلاً تعقل نمی کنند.

عقل در فرهنگ قرآن و دین چیزی

است که انسـان بـا آن حق را می فهمـد و بـدان عمـل می کنـد بنابراین فاقـد درک صـحیح عاقل نیست چنان که عالم صـحیح انـدیش ولی بی عمل عاقل نیست. امام صادق(ع) فرمود: «العقل ما عبـد به الرحمن و الکتسب به الجنان».(۴) عقل آن است که خـدا عبادت شود و بهشت کسب گردد. بنابراین انسانی که خـدا را عبادت نکنـد یا عملی انجام ندهد که کسب بهشت کند از عقـل بهره ای نـدارد. در واقع حقیقت عقل، جزم و عزم است یعنی اگر انسان با برهان نظری به مقام جزم و یقین رسـید و بر اثر قدرت عقل عملی به مقام عزم نائل گردید، عاقل است. عقل مطبوع و عقل سموع

از یک نظر عقل را به مطبوع و مسـموع تقسـیم کرده انـد و مراد از عقل مطبوع آن سـرمایه اولی است که خدای سـبحان به هر انسانی می دهد و عقل مسموع پرورش آن عقل مطبوع است یعنی عقلی که از طریق علم و عمل رشد می یابد.

از باب مثال وقتی در قرآن تقلیـد کورکورانه از پـدران و نیاکان را نکوهش می کنـد و می فرمایـد: «واذا قیل لهم اتبعوا ما انزل اللّه قالوا بل نتبع ماالقینا علیه آبائنا اولو کان آبائهم لایعقلون شـیئاً ولایهتدون»(۵) وقتی به ایشان گفته شود از آن چه خـدا نازل کرده است پیروی کنیـد، می گویند: بلکه از آن چه که پدرانمان را بر آن یافتیم پیروی می نمائیم، آیا اگر چه پدرانشان چیزی را تعقل نکرده و هدایت نیافته باشند.

در این آیه مراد از تعقّـل نکردن عقل مسـموع و اکتسابی است و امام صادق(ع) خطاب به مفضل فرمود:«لا یفلـح من لایعقل و لایعقل من لایعلم»(۶) کسی

که عقل ندارد به رستگاری نمی رسد و کسی که علم نداشته باشد عقل ندارد از این روایت نیز مقصود عقل اکتسابی است که با علم در انسان رشد می یابد. عقل معاش و عقل معاد

در یک تقسیم دیگر عقل را به عقل معاش و عقل معاد تقسیم کرده اند یعنی عقلی که با آن امور زندگی را تدبیر می کنند عقل معاش، و عقلی که با آن سعادت اخروی تأمین می شود، عقل معاد می گویند. حضرت امیر(ع) فرمود: «افضل الناس عقلاً احسنهم تقدیراً لمعایشه و اشدّهم اهتماماً باصلاح معاده»(۷) برترین مردم در عقل کسی است که نیکوترین برنامه ریزی را برای زندگی و محکم ترین همت را برای اصلاح معادش داشته باشد.

بر اساس این روایت عقل معاش برای برنامه ریزی از زندگی دنیاست و عقل معاد برای اصلاح امور معاد است که نیازمند به اهتمام شدید است. زن و عقل

بر اساس مطالبی که تاکنون گفته شد، روشن می شود از نظر فیلسوفان و با توجه به مبانی فلسفی خردورزی زن و مرد در اصل انسانیت با هم برابرند و هر دو از عقل و خرد برخوردارند از نظر متون دینی نیز به لحاظ این که زن و مرد انسانند و امتیاز انسان بر جانوران دیگر در خردورزی است، پس زن و مرد از امتیاز خردورزی بهره مندند اما نکته ای که جای گفتگو دارد آن است که در نهج البلاغه از حضرت علی(ع) نقل شده است که آن حضرت در دوجا از نقص و ضعف عقل زن سخن گفته است یکی در خطبه ۸۰ آمده است که می فرماید: «معاشر الناس ان النساء...نواقص العقول...و اما نقصان عقلهنّ فشهاده امرأتین کشهاده الرجل الواحد.»(۸)

ای مردم زنان از موهبت عقل کاستی هایی دارند و کاستی عقل آنان به این است که شهادت دو نفر از آنان همچون شهادت یک مرد است.

و در نامه ۱۴ نیز خطاب به لشکریانش در صفین فرمود: «ولاتهیجو النساء باذی و ان شتمن اعراضکم و سببن امرائکم فانهن ضعیفات القوی و الانفس و العقول.»(۹) با اذیت و آزار زنان را به هیجان نیاورید گرچه آن ها به شما دشنام دهند و متعرض آبروی شما گردند و به سرانتان بدگویی کنند زیرا نیروی تحمّل آنان کمتر است و به همین دلیل زودتر تحت تأثیر واقع می شوند و به هیجان می آیند و خردشان دستخوش ضعف و ناتوانی است.

با توجه به این که در این دو بیان زنان به نقص و ضعف عقل وصف شده اند، با مطالب گذشته که از برخورداری زن و مرد از عقل و خرد به میان آمده است آیا با هم ناسازگار نیستند و بالأخره دیدگاه ها در رابطه با این احادیث چیست؟ دیدگاه ها در رابطه با این حدیث

از آنجایی که این حدیث در دسترس افراد و شارحان نهج البلاغه بوده است دیدگاه های گوناگونی در این رابطه ارائه شده است: برخی این حدیث را به صورت مطلق پذیرفته اند و همین احادیث را مبنای شناخت مقام زن و تعامل با زنان قرار داده اند و برخی چنین سخنانی را ستمی بر زن و ظلمی در حق او تلقی کرده اند و با تشکیک در سند، این گونه سخنان را نفی کرده اند و برخی با پذیرش این احادیث به تأویل و توجیه آن دست زده اند و تلاش کرده اند تا با ارائه معنای معقول آن احادیث را

قابل پذیرش بدانند زیرا از یک سو نسبت دادن ظاهر این سخنان را به حضرت علی(ع) روا نمی دانستند و از سویی او را برتر از این می دانستند که او ناعادلانه بر زن بتازد و چنین سخنانی را بیان کند که قابل توجیه نباشد.

عدّه ای آن را به دوره ای از زمان اختصاص داده و بر این باورند که منظور زنانی است که مردان به تربیت و تعلیم آنان همت نکرده اند و گرنه زنان در عرصه های علمی و اجتماعی کمتر از مردان حاضر نشده اند و برخی نیز گفته اند امام علی(ع) این سخنان را به عنوان یک قضیه خارجیه مطرح کرده است نه قضیه حقیقیه یعنی مورد این سخنان زن خاصی در زمان خاصی یعنی زنی بوده است که وی سردمداری جنگ صفین را برعهده داشته است و برخی نیز گفته اند: ممکن است این سخنان تحریف شده باشد و ما باید برای کشف درستی و نادرستی آن به قرآن مراجعه کنیم و با توجه به این که قرآن نخستین منبع دین شناسی است در رابطه با کاستی عقل زن سخنی به میان نیاورده است و در عین حال در قرآن حدود دویست آیه در رابطه با زن و چگونگی ارتباط او با مرد سخن گفته است ولی از این نکته سخنی نگفته است با این که معصومین فرمودند: گفته های نقل شده از ما را بر قرآن عرضه دارید و اگر مغایرت داشت آن را کنار بگذارید.(۱۰(

برخی نیز گفته اند باید توجه داشت که واژه عقل در احادیث و روایات معانی گوناگونی دارد و با در نظر گرفتن آن معانی در تبیین این روایت ها اقدام کرد.

صاحب وسایل الشیعه می نویسد:

عقل در کلام دانشمندان و حکما معانی گوناگونی دارد و در روایات به سه معنا به کار رفته است.

۱ نیروی درک خیر و شر و تمیز آن ها از یکدیگر و این مناط و ملاک تکلیف است.

۲ ملکه ای درونی که انسان را به گزینش خوبی ها و رها کردن بدی ها فرا می خواند.

۳ تعقل و دانش و به این سبب است که می بینیم در روایات عقل در برابر جهل به کار رفته است.(۱۱) و حضرت امیر(ع) فرمود: «العقل، عقلان عقل الطبع و عقل التجربه و کلا هما یؤدی الی المنفعه»(۱۲) عقل دوتاست، طبیعی و اکتسابی و هر دو به سود راه می برند.

بر این اساس برخی گفته اند:این طور نیست که خدای سبحان سرمایه عقلانی کمتری به زن داده باشد و او از قدرت درک ضعیف تری برخوردار باشد یا زن در کسب عقل مسموع از مرد عقب تر باشد زیرا قدرت فراگیری و علم آموزی زنان به صورت عمومی و کلی اگر از مردان بیشتر نباشد کمتر نیست و مراد از عقل، در این گونه احادیث، عقل عملی است که زن ها در میدان عمل به خاطر حاکمیت عواطف بر آنان، عاطفی رفتار می کنند.

توضیح مسئله آن که عقل و رفتار انسان از گرایش ها و تمایلات مختلفی سرچشمه می گیرد که اموری چون عقل، شهوت، غضب و وراثت، عادات و آداب و رسوم، عاطفه و مهر و محبت، اجتماع و دوستان از آن جمله است، عقل همیشه بازیاده خواهی و انحرافات دیگر عوامل مثل شهوت و غضب مخالف است و اگر آدمی با حاکم کردن عقل توانست قوا و تمایلات را فرمان بردار عقل قرار دهد به کمال می رسد در

غیر این صورت دچار سقوط می شود و از آن جا که زن دارای مهر و عاطفه بالاـتری نسبت به مرد است ممکن است بر اثر حاکم شدن عواطف زمام کار را در دست بگیرد و عقل را در تصمیم گیری دخالت ندهد، ناگفته نماند این قوه عواطف و احساسات نقص زن نیست بلکه به حکم لزوم تفاوت در خلقت و آفرینش موجودات از جمله زن شدن یکی و مرد شدن دیگری و با توجه به این که یکی از وظایف مهم زن تربیت نسل اعم از دختران و پسران در محیطی آرام و گرم و صمیمی و بدور از انحرافات و خشونت ها، و پشتیبانی عاطفی از مرد و ایجاد آرامش در اوست، سرمایه عمده ای که در این میدان مورد نیاز است عطوفت و ظرافت و مهر و محبت در حدّ بالاست که اگر نباشد این مهم انجام نخواهد شد پس به یقین باید از این جهت از این امتیاز یعنی عواطف قوی برخوردار باشد تا آن وظیفه مهم به انجام رسد.

نتیجه بحث آن که زن و مرد در نگاه خرد و خردورزی گرچه متفاوتند اما این تفاوت دلیل بر نقص و نارسایی در هیچکدام از آن ها نیست. نویسنده:آیت اللّه جوادی آملی

پی نوشت ها:

۱۳. معالم الحکومه، ص ۴۰۴.

۱۴. سوره زخرف، آیه ۳۲.

۱۵. سوره انفال، آیه ۲۱.

۱۶. کافی، ج ۱، ص ۱۱.

۱۷. سوره بقره، آیه ۱۷۰.

۱۸. کافی، ج ۱، ص ۲۶.

۱۹. غررالحکم، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

۲۱. همان، نامه ۱۴.

۲۲. بحار، ج ۲، ص ۲۲۷ وسایل انسیه، ج ۱۱، ص ۳۸۸.

۲۳. وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص

.۲۰۸

۲۴. بحار، ج ۷۵، ص ۶.

زن مظهر جمال و زیبایی و مرد مظهر شیفتگی

دین اسلام برای خانواده، اهمیت محوری قائل است. زنان و مردان هر یک در سیستم اجتماعی، دینی و تربیتی خانواده نقشی کلیدی برعهده دارند و در این میان، نقش مهم زن مسلمان در خانواده، تدبیر امور داخلی خانواده و نظارت مسئولانه به منظور ایجاد کانونی پر از مهر و عطوفت است.

در بیان جایگاه زن از منظر اسلام، از حضرت علی(ع) به نقل از پیامبر روایت شده است که احترام بانوان را پاس نمیدارد مگر کسی که بزرگوارتر و کریم است و به ایشان اهانت نمی نماید، مگر کسی که پست و فرومایه است (نهج البلاغه علایی رحمانی به نقل از کتاب زن از دیدگاه نهج البلاغه).

حضرت علی(ع) در حکمت ۴۷۴ نهج البلاغه می فرماید: پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگتر از پاداش پاکدامن نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی شود. همانا انسان پاکدامن، فرشته ای از فرشته های خداوند است.

از آن حضرت همچنین روایت شده است: مردی که همسرش را بیازارد، نماز و هیچ کار خیری از او نزد خداوند پذیرفته نیست و نخستین کسی است که وارد آتش می شود. (وسایل/ ابواب احکام الا ولادیات ۷ خ ۱)

امام خمینی(ره) درخصوص حجاب و عفاف برای زن فرموده است که زن مظهر جمال و زیبایی و عفاف است و مرد، مظهر شیفتگی و مجذوب شدن، از آن جهت فرهنگ غنی و ارزشمند اسلام، پوشش و حجاب را برای بانوان لازم دانسته است.

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای در رابطه با اهمیت جایگاه زنان و نقش مؤثر آنها در

دوران انقلاب اسلامی تأکید کرده اند: اگر حضور عظیم و پیشرو زنان در راهپیمایی ها و مبارزات زنان انقلاب نبود، اگر مادران و همسران شهیدان در مقابل شوق فرزندان و همسران خود برای جهاد و شهادت در راه خدا ایمان و صبر و استقامت نشان نمی دادند و اگر زنان در عرصه های اجتماعی- سیاسی بیست سال اخیر از جمله در انتخابات شرکت نمی کردند، بی تردید انقلاب به ثمر نمی رسید.

مقام معظم رهبری، تربیت اسلامی و انقلابی زن مسلمان را مایه افتخار و مباهات جمهوری اسلامی ایران دانسته اند.

قرآن کریم، روایات شریفه، سیره اهل بیت، براهین عقلی و فطرت انسان به عنوان مبانی حجاب در اسلام مطرح است. واژه حجاب، پنج بار در قرآن کریم ذکر شده و بیش از ده آیه دراین خصوص درمصحف شریف آمده است.

عفاف،حالت درونی و نفسانی است که غرایز را تعدیل و تحت کنترل خود در می آورد. براین اساس می توان از حجاب به عنوان یکی از مهمترین ابعاد حفظ عفاف یادکرد. در فرهنگ عفاف از زن انتظار می رود به عنوان یک انسان، ارزش وجودی خویش را شناخته و خود را ملعبه دست نامحرمان نسازد.

حجاب، مهمترین و درعین حال، پردامنه ترین مبحث عفاف است، زیرا درکاهش و پیشگیری از بسیاری مفاسد اجتماعی موثر است.

حضرت علی (ع): پوشش را مهمترین عامل تعدیل حسن زیبایی دوستی وخودنمایی دانسته و می فرمایند: البته تنها با پوشش زنان درقالب چادر نمی توان ادعای عفاف کرد؛ زیرا ممکن است این نیز حجابی باشد برای بی عفتی. به عبارت دیگر، پیش از آن که تن زن مرد را

به سوی خود دعوت کند، کردار و گفتار وی تحریک کننده است.

بسیاری از دانشمندان، علما، فقها و روشنفکران به حجاب فیزیکی بدن اهمیت داده اند، زیرا این بخش از حجاب به عنوان محسوس ترین و ملموس ترین بعد آن مطرح است. در سوره های نور و احزاب، از این مبحث تحت عنوان خمار و جلباب یاد و برآن تاکید ویژه شده است. خمار لباسی است که زن سرخود را با آن می پوشاند و به معنای ستر و پوشش است.آنچه می تواند به این فرمان الهی جامه عمل بپوشاند، مقنعه و یا روسری بلندی است که علاوه بر پوشش کامل سر، بر روی گردن و سینه افتد. شهید مطهری معتقد است در لغت عرب این معنا را می سازد چیزی را بر روی چیز دیگر قرار دهند، به طوری که مانع و حاجبی برای او شمرده شود. براساس آیه شریفه و تفسیر ابن عباس، این پوشش سر هرچه که هست اعم از شال، روسری و مقنعه باید مو، سینه و دورگردن و زیرگلوی زن را بپوشاند.

درزمان جاهلیت و صدراسلام، زنان عرب غیرمسلمان لباس های بلند و گشاد می پوشیدند برسر و یا شانه خود عبا می انداختند و پوششی کوتاهتر از جلباب روی سرشان می بستند. شهید مطهری به نقل از تفاسیر معتبر از جمله تفسیر کشاف بیان می کند که زنان عرب معمولا پیراهن هایی می پوشیدند که گریبان هایشان باز بود، دورگردن و سینه را نمی پوشاند و روسری هایی که روی خود می انداختند، از پشت سر می آویختند قهرا گوش ها، بنا گوش ها و گوشواره ها و جلوی سینه

و گردن نمایان می شـد. در آیه ۳۰ سوره نور به زنان مسـلمان دسـتور داده می شود باید قسمت آویخته همان روسری ها از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیفکنند تا قسمت های یاد شده پوشیده گردد.

درخصوص نوع دیگر پوشـش، جلبـاب، در سوره احزاب آمـده است: ای پیـامبر به زنـان و دخترانت و زنـان مومن بگو جلباب های خود را به هم نزدیک سازنـد تا با این پوشـش بهتر شـناخته شونـد و از تعرض هوسـرانان آزار نبینند و خداوند بخشـنده و مهربان است.

درتفسیر المیزان (جلد۱۶، صفحه ۳۶۱) آمده است: جلابیب جمع جلباب است و آن لباسـی است که زن آن را در برمی کند و همه بـدن خود را می پوشانـد یا مقنعه ای که سـرو صورت خود را با آن می پوشاند. درجلباب، ردایی است که سراسـر بدن از بالا تا پایین را می پوشاند.

درخصوص پوشـش زنان درصـدر اسـلام که در فوق بدان پرداخته شد، ذکر چند نکته ضـروری است. تاخیر نزول آیات مورد نظر درسـوره احزاب پس از آیـات خمـار درسوره نور بـا توجه به تـدریجی بودن احکـام، این نظر محتمـل است که آیه خمـار دسـتور نخستین و آیه جلبـاب دسـتورنهایی آن و حجـاب برگزیـده و برتر مورد نظر اسـلام، جلبـاب است. عمومیت آیه جلباب برهمه زنان مومن و زنان و دختران پیامبر(ص) به عنوان یک حکم نهایی و استثناء ناپذیر مدنظر است.

علاوه بر این، دسـتور بر نحوه پوشـش جلباب با عنوان «یدنین علیهن من جلابیبهن» با چیزی مانند عبا و چادر سازگارتر است تا لباس و روسری، زیرا شکل لباس سراسری به گونه ای است که

بایـد اطراف آن را به یکـدیگر نزدیـک کرد و بر روی هم قرارداد. اثر اجتماعی پوشـش جلباب درآیه شـریفه ذکر شـده است. درحـالی که این اثر برای پوشـش خمـار است. جلبـاب نزدیـک ترین چیزی است که به وسـیله آن ایمان و عفاف سـنجیده می شود.

درسوره مبارکه نور آیه شریفه ۳۱ دو نهی وجود دارد،نهی مورد نظر دراین مبحث (ولایبـدین زینتهن) زنان نباید زینت خود را آشـکارسازند و بلافاصـله بعد از آن عبارت «الا ما ظهر منها» آمده است، زینت هایی که آشـکار هسـتند مشـمول این نهی نمی باشـند.کلمه زینت در زبـان عربی عـام تر از واژه نور در زبان فارسـی است، زیرا زیور به زینت هایی گفته می شود که از بـدن جـدا می شود ماننـد طلاجـات و جواهرات،درحالی که کلمه زینت هم به این دسـته گفته می شود و هم به آرایش هایی که به بدن متصل است مانند سـرمه و خضاب بر اساس این آیه، زنان نباید آرایش و زیور خود را آشـکار سازند. براین اساس، زینت زن بر دو نوع است؛ آن دسـته که آشکارند و آن دسته که مخفی هستند، مگر آن که زن به قصد و عمد بخواهد آن را آشکار کنـد. حال سوال این است که زینت پنهان به کدام یک اطلاق می شود؟ شـهید مطهری معتقد است پوشاندن چهره و دست ها تا مچ واجب نیست، حتی آشـکار بودن آرایش عادی و معمولی که دراین قسمت ها وجود دارند، مانند سرمه و حنا که معمولا زن از آن خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق العاده به شمار می رود، مانعی ندارد. حجاب در نگاه:

بعد دیگر حجاب از دیدگاه قرآن و روایات در نگاه است. دستور صریح قرآن کریم بر این بعد از حجاب دلالت دارد که حجاب هم برای زن و هم برای مرد است. چنان که خداوند در سوره مبارکه نور به مردان و زنان به طور جداگانه امر می کند که چشم های خود را فروافکنند. اصطلاح «غض بصر» در لغت به معنای فرو افکندن چشم می باشد و نه فرو بستن آن. غض به تنهایی به معنای کاستن، تخفیف و نگهداری است که هم برصدا استفاده می شود و هم برای چشم.

شهید مطهری با تامل در لغت عرب میفرماید غض بصر با غمض عین متفاوت است. غمض به معنای فرو بستن است که با کلمه عین همراه می شود نه کلمه بصر. وی با مبنای فلسفی خود، نگاه را به دو دسته استقلالی و الی تقسیم می کند. نگاه آلی یعنی نگاهی که به عنوان هدف مطرح نیست، بلکه مقدمه و وسیله سخن گفتن است، براین اساس امرالهی به زنان و مردان مومن درخصوص پرهیز از نگاه استقلالی است، پرهیز از نگاهی که هدفش صرفا تماشا کردن و لذت بصری است. حضرت رسول (ص) در زمینه نگاه و حرمت آن می فرماید:از نگاه بعد از نگاه بپرهیز زیرا نگاه اول از آن تو است، اما نگاه دوم به زیان تو است و عمدی می باشد و نگاه سوم ویرانگر است. حجاب در گفتار تبیین روشن وحی در باب نحوه سخن گفتن زنان مومن با مردان، یکی از مهمترین ابعاد حجاب است. حجاب در گفتار در آیات شریفه قرآن، موکدا در مورد نحوه گفتار زنان

بـه نـامحرم است (سـوره احزاب آیه ۳۲). در این سوره خطـاب به زنـان مومن تصـریح شـده است: بـا خضوع در گفتـار سـخن نگویید که بیمار دل طمع ورزد، بلکه شایسـته و متعارف سخن گویید. شارع مقدس با نهی زنان از خضوع در گفتار با نامحرم، آنان را به حصار امن تقوا دعوت نموده است تا خود و جامعه را از مصایب بی تقوایی و بی پروایی ایمن نگه دارند. نوع سـخن گفتن زن از بی حجابی و بـدحجابی فیزیکی اغواکننده تر است. حجاب در رفتار منظور حجاب در رفتار، اعمال و افعالی اسـت که به واسطه اعضا و جوارح پدید می آید. آنچه به حجاب در رفتار تعلق می گیرد، مجموع چند امر و نهی الهی است که ذیلاً بـدان پرداخته می شود. ۱- آشـکار سـاختن زینت هـای پنهان خداونـد در سوره مبارکه نور می فرمایـد: به زنان و مردان مومن بگو آن گونه بر زمین پای نزنند که خلخال و زینت پنهان پاهایشان معلوم شود. نهی مذکور در آیه شریفه مرتبط با بحث زینت زن در حجـاب فیزیکی است و از بـد جلوه در آوردن و اظهـار زینت هـای پنهان زنان سـخن می گویـد. ۲- اسـتفاده از عطر از اعمـالی که به شـدت از آن نهی شـده این است که زن به هنگام خروج از خانه خود را معطر سازد، به طوری که بوی عطر وی به مشام نامحرم برسد. پیامبر اسلام(ص) می فرماید: هر زنی که به خود عطر بزند و از خانه خارج شود، تا وقتی که به خانه اش برگردد لعنت و نفرین می شود. آنچه مسلم است این که عطر

زدن برای خانم ها نه تنها اشکالی ندارد، بلکه استحباب نیز دارد به خصوص که برای همسر باشد. آنچه از آن نهی شده، این است که زن موقع بیرون رفتن از منزل و یا موقعی که با نامحرم در تماس است، طوری عطر بزنند که بوی آن به مشام نامحرم برسد و ایجاد مفسده کند. ۳- آرام گرفتن در خانه و پرهیز از تبرج جاهلی در آیه ۳۳ سوره احزاب به زنان پیامبر(ص) علاوه بر تقوا امر می شود که در خانه خود آرام و قرار گیرند و همچون جاهلیت نخستین در میان جمعیت ظاهر نشوند. اصل معنای تبرج به معنای ظهور است و از آن جهت به آن برج گویند که ظاهر و هویدا است. نکته حایز اهمیت در این آیه، پرهیز از آمیزش و مراوده با مردان بیگانه اختصاص به زمان پیامبر(ص) ندارد، بلکه شامل عموم زنان است. البته مقصود زندانی کردن زن در خانه نیست، زیرا تاریخ اسلام به صراحت گواه است که رسول خدا(ص) زنان خود را با خود به سفر می برد و آنان را از بیرون شدن از خانه منع نمی فرمود. مقصود از این دستور آن است که زن به منظور خودنمایی از خانه بیرون نشود. حجاب در قلب خداوند متعال در برتری تقوای دل در امر حجاب، در سوره احزاب آیه ۵۳ می فرماید: هنگامی که از همسران پیامبر(ص) چیزی خواستید، از پشت حجاب و پرده از ایشان بخواهید که این کارتان برای دل های شما و دل های ایشان پاکیزه تر است.

برای آن کس حریم الهی را در حیطه تعامل با افراد نامحرم به درستی

رعایت نموده و حیطه حجاب و پوشش را حفظ کند، لازم است بعد قلبی حجاب را جدی تلقی نماید و در این زمینه، تسامح و تساهل روا نـدارد که دروازه دل، چشم است و دل کتـاب چشم است. یکی از راحت ترین و مهمترین راه هـا برای حفـظ دل، حفـظ نگـاه از نامحرم است. پایان کلام از سال ۱۳۸۲ و بـا توجه به وظیفه هر یک از نهادها و سازمان ها، بخشـی از مسـئولیت گسترش عفـاف و حجاب و مبارزه با بـد حجابی برعهـده آنان نهاده شـد تا فرهنگسازی مناسب در این خصوص انجام شود. بر این اسـاس، رسـانه ملی موظف به تبیین نقش حجـاب و عفـاف در افزایش سـلامت جـامعه است. این سازمـان همچنین موظف است اهتمـام ویژه ای دربـاره معرفی و ترویـج فرهنـگ عفـاف به منظـور نهـادینه سـازی و جـذاب کردن آن داشـته باشـد. این درحالی است که فرهنگ سازی در زمینه اصـلاح پوشـش نامناسب و ارائه راهکارهای موثر و فوری از طریق تولیـد برنامه های کارشناسـی گفتمان، تولید فیلم، تیزر و همچنین تبیین و آموزش احکام شرعی حجاب و عفاف، رعایت حریم عفاف در خانه و اجتماع و آموزش معیارهای رفتار صحیح زن و مرد جهت برقراری روابط متعادل اجتماعی شده است.

به موجب تصویب و ابلاغ طرح جامع حجاب و عفاف در سال ۱۳۸۴، وزارت علوم موظف به تدوین برنامه طرح جامع فرهنگ عفـاف و حجـاب بـا توجه به ضـرورت الگوسازی، بهینه سازی و به روز کردن الگوها و با در نظر گرفتن تنوع فرهنگی موجود در کشور در محیط های دانشگاهی توسط پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماع این وزارتخانه است.

از سوی دیگر، وزارت آموزش و پرورش نیز موظف به تعیین رنگ های پوشش دانش آموزان با محوریت عفاف و حجاب است. به موجب این طرح، انجام تحقیقات لازم درباره بسط عفاف در مدارس به منظور اجرای برنامه های فرهنگی- تربیتی و پژوهشی در آن و همچنین گنجاندن موضوع عفاف و حجاب از دیدگاه آیات و روایات همراه با تبیین ضرورت و فلسفه آن برای دانش آموزان در کتب درسی همه مقاطع تحصیلی بر دوش این وزارتخانه نهاده شده است.

وزارت اقتصاد و دارایی : موظف به جلوگیری از ورود و تولید محصولات مروج ضدعفاف و تدوین قانون ممنوعیت ورود تولید و عرضه مجسمه ها، عروسک ها، مانکن ها و تابلوهای مروج ضدعفاف نظیر نقاشی، فرش و روزنامه شده است.

تربیت بدنی: در این خصوص موظف به کنترل سالن های ورزشی از نظر رعایت حجاب است. دیگر وظیفه این سازمان، ایجاد شرایط مناسب به منظور گسترش و بهینه سازی فرهنگ عفاف در مراکز آموزشی و سالن های ورزشی جهت رعایت حریف عفاف و حجاب در این اماکن است.

وزارت ارشاد: موظف به اجرای قانون منع استفاده ابزاری از تصاویر زنان در مطبوعات است. این وزارتخانه موظف است هماهنگی و نظارت بر رسانه های ارتباط جمعی مانند روزنامه ها، محصولات سمعی و بصری، نمایش ها و... را برای ترویج فرهنگ حجاب و عفاف و رعایت آن به عمل آورد. همچنین جلوگیری از انتشار و تبلیغ کالاهای فرهنگی که با فرهنگ عفاف و حجاب مغایرت داشته باشد مانند کتاب، فیلم، نشریات، تئاتر و... و در کنار آن حمایت مادی و معنوی از آثار فرهنگی هنری همانند تسریع

در صـدور مجوز، ارائه یـارانه و تشویق تولیدکننـدگان آثـار فرهنگی و هنرمنـدانی که راهکارهـای تـازه و جـذابی در راسـتای توسعه فرهنگ عفاف ارائه می کنند از وظایف این وزارتخانه است.

شهرداری: نیز ماننـد سـایر ارگـان هـا موظف به اجرای برخی اقـدامات ماننـد ایجاد مراکز مشاوره محلی جهت اطلاع رسانی به خـانواده هـا و جوانـان می باشـد و به منظور بسط و گسترش فرهنگ عفاف در پارک ها، میادین، خودروهای عمومی شـهری، سالن های سینما و تابلوهای معابر عمومی و ورزشی با استفاده از ابزارهای فرهنگی مناسب را سرلوحه کار خود قرار دهد.

همچنین وزارت کشور: موظف به تهیه شناسـنامه اجتماعی مناطق مختلف کشور در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با توجه به تنوع فرهنگی و اعتقـادات دینی مردم هر منطقه و برنـامه ریزی جهت تقویت فرهنـگ عفـاف منـاسب بـا آداب و رسوم آنها است. نظـارت بر عملکرد و ارتباطـات اقلیت هـای دینی از نظر فرهنـگ و پوشـش آنان، جلوگیری از پوشـش های نامناسب در اجتمـاع و تـذکر دادن دربـاره رعـایت قوانین مربوط به حجاب درباره آنان در کنار تهیه و تـدوین قوانین و پی گیری مصوبات دربـاره پشتیبـانی حقوق از سازمـان هـای مربوط نظیر قوه قضـائیه و نیروی انتظـامی به تنـاسب اعلام نیاز این گونه ارگان ها در زمینه برخورد با معضلات و ناهنجاری های اخلاقی از دیگر وظایف این وزارتخانه می باشد.

براین اساس، قوه قضائیه موظف به برخورد با بدحجابان در سراسـر کشور است. تدوین قوانین لازم و کارآمد درباره پیشـگیری از بروز گسترش فساد و ابتذال در جامعه برعهده این قوه به عنوان یکی از نهادهای دخیل در گسترش فرهنگ حجاب و

عفاف گذاشته شده است.

مجلس به عنوان یکی از قوای سه گـانه در کشور نیز موظف به حاکمیت نگاه فرهنگی در تصویب قوانین است. تهیه وتصویب طرح هـای آسـان سازی ازدواج و تامین منابع مورد نیاز اقتصادی، فرهنگی و... برای زوج های جوان و اصـلاح قوانین مجازات مجرمان و بانـدهای اصـلی گسترش فساد و فرهنگ ضـدحجاب و ابتـذال از وظایف این نهاد قانون گـذار است. نماینـدگان در خانه ملت همچنین موظف به تشکیل جلسات کارشناسی و با استفاده از نظر کارشناسی دستگاه های ذیربط نسبت به تهیه طرح های قانونی در راستای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب می باشند.

ستـاد احیـای امر به معروف: موظف به تشویق مردم به حفـظ عفـاف است. این سـتاد موظف به تلاش برای احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه ای شـرعی، عمومی در همه مسائـل جـامعه به ویژه گسترش فرهنـگ عفاف و حجاب و همکـاری نهادهـای مرتبـط است. این سازمـان همچنین در کنـار برگزاری همـایش هـا و مسابقات فرهنگی گسترده در سراسـر کشور و به منظور نهـادینه کردن حجـاب و پوششـی بـا همکاری مادی و معنوی مردم و دولت و سازمان های مربوط موظف به تهیه برنامه های تبلیغی و فرهنگی به منظور ترغیب انگیزه درونی آحاد جامعه، بروز حساسیت در قبال مظاهر مخل حریم عفاف در جامعه اسلامی و هماهنگی با دستگاه های ذیربط برای اجرای طرح ها و برنامه های فوق است.

نیروی انتظـامی: در این راسـتا بایـد به برخورد قـانونی و محترمـانه بـا بـدحجابان اهتمـام ورزد. یکی از وظـایف دسـتگاه نیروی انتظامی، اعلام حدود و ضوابط قانونی عفاف و ملاک های

بدحجابی در جامعه به منظور تشخیص مصادیق آن از سوی مردم بوده است.

دلارام در خانه،با کرامت در جامعه

مطالب زیر بخشی از فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص بانوان است،که می تواند رهنمون مناسبی برای زندگی آنان باشد. اسلام و حد اعلی رشد علمی ، فکری و اجتماعی زن در تبیین رهبری اسلام می خواهد که رشد فکری و علمی و اجتماعی و سیاسی و - بالاتر از همه - فضیلتی و معنوی زنان, به حد اعلی برسد و وجودشان برای جامعه و خانواده بشری - به عنوان یک عضو - حد اعلای فایده و ثمره را داشته باشد. همه تعالیم اسلام از جمله مساله حجاب بر این اساس است. مساله حجاب, به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد ، برداشتش کاملا غلط و انحرافی است. مساله حجاب ، به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی قیدو شرط زن و مرد در جامعه است. این اختلاط به ضرر جامعه و به ضرر زن و مرد - بخصوص به ضرر زن - است.

مساله حجاب ، به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی قیدوشرط زن و مرد در جامعه است. دلارام و پر عطوفت در خانه و با کرامت در محیط کار زن مسلمان باید در راه فرزانگی و علم تلاش کند. در راه خودسازی معنوی و اخلاقی تلاش کند. در میدان جهاد و مبارزه - از هر نوع جهاد و مبارزه ای پیشقدم باشد- نسبت به زخارف دنیا و تجملات کم ارزش بی اعتنا باشد. عفت و عصمت و طهارتش در حدی باشد که چشم و نظر هرزه ی بیگانه

را به خودی خود دفع کند.

در محیط خانه, دلارام شوهر و فرزندانش باشد. مایه ی آرامش زندگی و آسایش محیط خانواده باشد و در دامن پرمهر و پرعطوفت و با سخنان پرنکته و مهرآمیزش فرزندان سالمی را از لحاظ روانی تربیت کند. انسانهای بی عقده، انسانهای خوش روحیه ، انسانهای سالم از لحاظ روحی و اعصاب در دامان او پرورش پیداکنند و مردان و زنان و شخصیتهای جامعه را به وجود بیاورد.

مادر از هر سازنده ای سازنده تر و باارزش تر است.

مادر از هر سازنده ای سازنده تر و باارزش تر است. بزرگترین دانشمندان ممکن است مثلا ـ یک ابزار بسیار پیچیده ی الکترونیکی را به وجود بیاورند. موشکهای قاره پیما بسازند,وسایل تسخیر فضا را اختراع کنند اما هیچ یک از اینها اهمیت آن را ندارد که کسی یک انسان والا به وجود بیاورد. و او, مادر است. این، آن الگوی زن اسلامی است.

...اسلام با کارکردن زن موافق است. نه فقط موافق است,بلکه کار را تا آنجا که مزاحم با شغل اساسی و مهمترین شغل او, یعنی تربیت فرزند و حفظ خانواده نباشد شاید لازم هم می داند. یک کشور که نمی تواند از نیروی کار زنان در عرصه های مختلف بی نیاز باشد اما این کار نباید با کرامت و ارزش معنوی و انسانی زن منافات داشته باشد. نباید زن را تذلیل کنند و او را وادار به تواضع و خضوع نمایند. تکبر از همه ی انسانها مذموم است, مگر از زنان. در مقابل مردان نامحرم, زن باید در مقابل مرد نامحرم متکبر باشد. فلایخضعن فی القول. در حرف زدن مقابل

مرد نباید حالت خضوع داشته باشد. این, برای حفظ کرامت زن است. اسلام این را می خواهد و این, الگوی زن مسلمان است.

اسلام با کارکردن زن موافق است. نه فقط موافق است,بلکه کار را تا آنجا که مزاحم با شغل اساسی و مهمترین شغل او, یعنی تربیت فرزند و حفظ خانواده نباشد شاید لازم هم می داند. آزادی زن غربی بهانه ای برای التذاذ بیشتر مردان از اوست دنیای استکباری سرشار از جاهلیت, در اشتباه است که خیال می کند ارزش و اعتبار زن به این است که خود را در چشم مردان آرایش کند تا چشمهای هرزه به او نگاه کنند و از او تمتع بگیرند و او را تحسین کنند. بساط آن چیزی که امروز به عنوان آزادی زن در دنیا و از سوی فرهنگ منحط غربی پهن شده است, برپایه ی این است که زن را در معرض دید مرد قرار بدهند تا از او تمتعات جنسی ببرند. مردان از آنها لذت ببرند و زنها وسیله ی التذاذ مردان بشوند. این, آزادی زن است. کسانی که در دنیای جاهل و غافل و گمراه تمدن غربی ادعا می کنند طرفدار حقوق بشرند, در حقیقت ستمگران به زن هستند. زن را به چشم یک انسان والا نگاه کنید. تا معلوم شود که تکامل و حق او و آزادی او چیست....

از روزی که اروپایی ها, صنایع جدید را به وجود آوردند - در اوایل قرن نوزدهم که سرمایه داران غربی کارخانه های بزرگ را اختراع کرده بودند - و احتیاج به نیروی کار ارزان و بی توقع و کم دردسر داشتند زمزمه ی

آزادی زن را بلند کردند. برای اینکه زن را از داخل خانواده ها به درون کارخانه ها بکشانند, به عنوان یک کارگزار ارزان از او استفاده کنند..جیبهای خودشان را پر کنند و زن را از کرامت و منزلت خود بیندازند. امروز آنچه که به عنوان آزادی زن در غرب مطرح است, دنباله ی همان داستان و همان ماجراست. لذا ظلمی که در فرهنگ غربی به زن شده است و برداشت غلطی که از زن در آثار فرهنگ و ادبیات غرب وجود دارد, در تمام دوران تاریخ بی سابقه است. در گذشته هم در همه جا به زن ظلم شده است اما این ظلم عمومی و فراگیر و همه جانبه,مخصوص دوران اخیر, و ناشی از تمدن غرب است. زن را به عنوان وسیله ی التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را آزادی زن گذاشتند, درحالی که به واقع آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن, و نه آزادی زن بود. راه پیشتازی زن مسلمان به سمت ارزش ها در دیدگاه رهبر الگوی غربی امروز اروپایی, برخاسته و زاییده از الگوی باستانی رومی و یونانی آنهاست. آن روز هم این طور بود که زن وسیله یی برای التذاذ مرد بود و همه چیز تحت الشعاع این بود. امروز هم این را می خواهند. حرف اصلی غربی ها این است.

آنها با چه چیز زن مسلمان بیشتر دشمنند ؟ با حجاب او. آنها با چادر و حجاب صحیح و متقن شما از همه چیز بیشتر دشمنند. چرا چون فرهنگ آنها این را قبول ندارد. اروپاییها این طورند. آنها می گویند هرچه را که ما فهمیده ایم, دنیا باید از ما

تقلید کند!

مایلند که جاهلیت خودشان را بر معرفت عالم غلبه بدهند. آنهامی خواهند زن به سبک اروپایی را در جامعه رواج بدهند که عبارت است از سبک مد و مصرف و آرایش در انظار عموم و ملعبه قرار دادن مسائل جنسی بین دوجنس. می خواهند این چیزها را به وسیله زنان رواج بدهند. هرجا با این هدفگیری غربیها مخالفت بشود فریادشان بلند می شود! اینها کم طاقت هم هستند! همین مدعیان غربی, کمترین مخالفتی را با مبانی پذیرفته خودشان تحمل نمی کنند.

...در مکتب اسلام , حفاظ و حجابی بین زن و مرد وجود دارد. این به معنای آن نیست که زنان ، عالم جداگانه یی غیر از عالم مردان دارند. نه ، زنان و مردان درجامعه و در محیط کار , با هم زندگی می کنند ، همه جا با هم سر و کار دارند, مشکلات اجتماعی را با هم حل می کنند. جنگ را با هم اداره می کنند و کردند. خانواده را با هم اداره می کنند و فرزندان را پرورش می دهند اما آن حفاظ و حجاب در بیرون از محیط خانه و خانواده حتما حفظ می شود. این ، آن نکته اصلی درالگوسازی اسلامی است. اگر این نکته رعایت نشود, همان ابتذالی که امروز غرب دچار آن است, پیش می آید. اگر این نکته رعایت نشود زن از پیشتازی در حرکت به سمت ارزشها - که در ایران اسلامی دیده شد - باز خواهد ماند.

قدرت ما زنان!

طفلکی!!!!!! این همه زحمت کشیدی فوق لیسانس از دانشگاه سراسری گرفتی حالا نشستی توی خونه؟!

کاشکی آدم بدونه چه سرنوشتی در انتظارشه. اونوقت

دیگه این قدر خودشو زحمت نمیندازه! دیگه آشپزی و بچه بزرگ کردن که تحصیلات عالیه نمی خواد!

نمی دانم این جملات برای شما آشنا هست یا نه؟ اگر جز آن دسته از زنهایی باشید که سالها درس خوانده و یا کار کرده اید و سپس به صورت یکباره برای حفظ زندگی زناشویی و یا تربیت فرزندتان خانه نشین شوید، حتما با این واژه ها آشنایی کامل دارید. مدتهای طولانی است که دوست دارم در مورد نقش و اهمیت زن در جامعه یادداشتی بنویسم. اما همیشه یا فرصت مناسب دست نداده و یا آنکه بعد از نوشتن چند سطر به این نتیجه رسیده ام که اگر این مطلب را کامل کنم همیشه عده ای هستند که ناراحت و دلخور می شوند. ولی الان احساس می کنم این مطلب باید نوشته شودچه بتوانم منظورم را درست منتقل کنم و چه نتوانم.

بهتر است مطلب را از اینجا شروع کنیم. از اینکه از ابتدای خلقت بشر، از وقتی که آدمها توانستند همه چیز را طبقه بندی کنند و بر اساس تصورات ذهنی شان(و نه واقعیت) به امتیاز بندی همه چیز بپردازند، همیشه به کارهای مردانه ارزش و بهای بیشتری دادند و در مقابل کارهای زنانه مثل به دنیا آوردن بچه، تربیت فرزندان، رسیدگی به امور منزل و .. همیشه جز کارهای کم اهمیت و یا حتی بی اهمیت که وقت چندانی را به خود اختصاص نمی دهد، جلوه داده می شد.

تنها سوغات تفکر غرب نسبت به زن ، تبدیل کردن او به یک کالای تجاری و دور کردن وی از نقش های مهم و اساسی اش بود.

تـا دنیـا دنیـا بـوده وضع به همین منوال بوده و زنهـا هم پـذیرفته بودنـد که کارهـای مهم،مردانه است و کارهـای خودشـان کم ارزش. هر چنـد در سده های اخیر به خصوص در کشورهای غربی سـعی شده است این موضوع به نمایش گذاشـته شود که ما به زنها اهمیت می دهیم و یا موجهای افراطی مثل فمینیسم و ...شکل گرفت، اما هیچ یک نه به ارزش واقعی زن پی برده بودند و نه واقعا کاری توانسـتند برای ارزش گم شـده زنان انجام دهنـد. تنها سوغات این طرز تلقی های جدیـد، تبـدیل کردن زن به یک کالای تجاری و دور کردن وی از نقش های مهم و اساسی وی بود.

آنها با دیـدگاه های سـطحی و ناپخته شان نه تنها نتوانسـتند نقش واقعی زن را نشان دهنـد بلکه زنان را تشویق به انجام فعالیت هـای مردانه کردنـد و اینگونه جلوه دادنـد که هر چه قـدر بیشـتر بیرون از خـانه باشـید، کمـتر برای فرزنـدانتان وقت بگذاریـد، خودتـان را وقف کارهـا و فعالیتهای اجتماعی تان کنیـد ، موفق تر بوده و الگوی یک زن کامل و موفق می شویـد. البته مسـلما این موارد به طور علنی و آشکار در جامعه عنوان نمی شد اما پیامهای تصویری و رسانه ای که عمدتا به افراد جامعه ارسال می گردد ، نوید بخش این مساله است.

البته این اتفاق تنها در کشورهای غربی نیفتاد و علی رغم اینکه کشور ما یک کشور اسـلامی است و اسـلام برای شان و منزلت زنان، ارزشهای ویژه ای قایل است اما در هر حال جامعه ما نیز از این تاثیرات بی نصیب نماند و اکنون ما

هر چه بیشتر شاهد فاصله افتادن برخی از زنان جامعه مان از نقش های اصلی هستیم.

دیگر دختران ما آن قدر درس می خوانند که دوبرابر پسران وارد دانشگاه و مراکز آموزش عالی می شوند.آن قدر پشت کار به خرج می دهند که با سرعت بیشتری وارد مقاطع عالی تر تحصیلی شده و آن قدر تلاش می کنند که تا بر سر کارهای خوب و پر درآمد بروند، از پای نمی نشینند. البته هیچ یک از این موارد مورد انتقاد نیست بلکه برعکس باعث افتخار جامعه است که چنین زنان و دختران توانا، بااستعداد و پر تلاشی وجود دارد. به طور قطع برای یک جامعه اسلامی هیچ چیز نمی تواند افتخار آفرین تر از این باشد که دختران امروز و مادران فردای وی از بالاترین سطح تحصیلات و فعالیتهای اجتماعی برخوردار باشند اما مشکل از آنجا شروع می شود که بسیاری از دختران آنقدر غرق درس و ادامه تحصیل، کار خوب، موقعیت شغلی و .. هستند که فراموش می کنند باید به موقع ازدواج کنند.

اگر هم به هزار ضرب و زور اطرافیان ازدواج کنند برای حفظ موقعیت شغلی و تحصیلی شان سالها صاحب فرزند نمی شوند و اگر هم باز با هزار زور و طعنه و کنایه بالاخره بعد از سی و چند سالگی صاحب فرزند شوند، بلافاصله بعد از اتمام مرخصی زایمان است که کودک عازم مهد کودک است و مادر حاضر در محل کار.

البته وقتی به عنوان یک زن ، خوب فکر می کنم، دقیق برنامه های تلویزیونی را دنبال می کنم، مصاحبه با افراد موفق را می خوانم، مقالات علمی

و غیر علمی را بررسی می کنم می بینم اثری روشن، قاطعانه و قابل تامل از بیان نقش واقعی زن در جامعه نیست.

مثلا کمی دقت کنید. ما هشت سال در جنگ تحمیلی به سر بردیم. هشت سال جوانان ما شجاعانه، فداکاری و ایثار کردند، چه بسیار مردانی که در طی سالهای جنگ تحمیلی سهمشان از زندگی مشترک تنها چند روز هم صحبتی با همسرشان بود و چه بسیار فرزندانی که ماهها از مادر و خانواده خود دور بودند. با همه این اوصاف وقتی برنامه های مستند جنگ را می بینیم، خاطرات را می خوانیم و به طور کلی به مرور آن سالها می پردازیم هیچ نقش پر رنگی از زنان ملاحظه نمی کنیم. البته اشاراتی کلی، صحنه های گذرا و خاطراتی کوتاه ارایه می شود اما براستی سهم زنان در این سالها همین قدر بود؟ چرا هیچکس این سوال را نمی پرسد که چه کسی به این جوانان بیست و چند ساله این همه شجاعت و ایثار را آموخت؟ چه کسی آنها را تربیت کرد؟ و یا چرا کسی نمی پرسد اگر فلان رزمنده سالها بی وقفه در جبهه حضور شجاعانه داشت، چه کسی مسئول و مربی فرزندان وی در این سالها بود؟

اصلا چرا بیست سال به عقب برگردیم؟ این همه جوان موفق در حیطه های علمی، ورزشی، فرهنگی، کار آفرینی و .. داریم. تا به حال در کدام مصاحبه، برنامه و یا گفتگویی سراغ از باغبان اصلی آنها گرفته شد؟ طوری با این افراد برخورد می شود که گویی ذاتا دانشمند و قهرمان و سلحشور دنیا آمده اند و به راستی در

این مواقع زنان کجا هستند؟

چرا سراغی از مادران آنها نمی گیریم؟ چرا نمی گویم مادر تو چه کردی که چنین فرزندی پرورش دادی؟؟؟؟؟

شاید آن قدر در طی تاریخ حیات بشری نقش زنان و دختران دیده نشد که خود ما زنان هم فراموش کردیم که چه نقش مهم و سازنده ای داریم؟ آن قدر نقش ها و تاثیرات مثبت زنان نادیده گرفته شد که خودمان هم باور کردیم فرزند آوری و فرزند پروری اهمیتی ندارد. خانه داری نشان از نقطه ضعف و ناتوانی یک زن است و در عوض هر چه بیشتر اوقات خود را صرف محل کار و فعالیتهای فوق برنامه و .. کنیم موفق تر هستیم.

در هر حال چه نقش زنان دیده شود و چه دیده نشود، چه به نقشهای زنانه اهمیت داده شود و چه نشود ، زنها تاثیر خود را خواهند گذاشت ولی چه بهتر که زنان متوجه تاثیر و نفوذ خود در حیات بشری باشند.البته توجه شما را به این مساله جلب می کنم که هیچکس قصد ندارد فعالیت اجتماعی زنان و حضور فعالشان در جامعه را نادیده گرفته، کم اهمیت جلوه دهد و یا مورد بازخواست قراردهد ، چرا که یک جامعه سالم بدون حضورفعال زن در آن نمی تواند به کمال برسد اما آنچه در اینجا منظور نظر ماست این است که برخی از زنان ما از نقش های اصلی و اساسی خود یعنی مادری کردن و همسر بودن غافل شده اند و صد البته مخاطب ما تنها زنان شاغل و یا فعالان اجتماعی نیستند. غفلت از وظایف مادری و همسری در میان زنان خانه دار

نیز بسیار مشاهده گشته و از مسئولیت و رسالت اصلی خویش باز مانده اند.

به خاطر دارم که در یکی از کتابها خواندم ،شیخ انصاری به این دلیل از مفاخر و علمای شیعه گردید که مادرش نقش بسیار موثری در تربیت دینی و اعتقادی وی داشت و مثلا هیچگاه وی را بی وضو شیر نمی داد . چرا راه دور برویم ؟

به خودتان، موفقیتها، شکستها و فرآیند زندگی تان توجه کنید اگر خوب دقت کنید در همه این مراحل رد پا و اثر مادرتان را خواهید دید.

در هر حال چه نقش زنان دیده شود و چه دیده نشود، چه به نقشهای زنانه اهمیت داده شود و چه نشود و به طور کلی چه برنامه سازان، متصدیان امور فرهنگی، تاریخ نگاران، فیلم سازان و .. نقش ها و تاثیرات مادری و همسری را مورد توجه قرار بدهند و چه ندهند، زنها تاثیر خود را خواهند گذاشت ولی چه بهتر که زنان متوجه تاثیر و نفوذ خود در حیات بشری باشند تا هر چه بیشتر بتوانند نقش مثبتی در زندگی همسر و فرزندان خود داشته باشند و مهم تر از همه این است که اگر همه دنیا نیز از نقش و اهمیت زنان غافل ماندند، ما زنان از تاثیر گذاری و نقش ارزنده خود در خانواده و جامعه غافل نمانیم.

زن ستون حمایتی مرد است

این طور به نظر می رسد که برخی از جوانان هیچ وقت تن به ازدواج نخواهند داد. چون این افراد از ادامه تحصیل، پیشرفت شغلی و آزادی دوران مجردی چنان صحبت می کنند که انگار ازدواج جز یک مانع بزرگ چیز دیگری نیست اما

تحقیقات نشان داده است ۶۰درصد این افراد هم در نهایت ازدواج می کنند.

ازدواج برای برخی جوانـان حکم سـر و سامـان گرفتن زنـدگی را دارد. برای این افراد ازدواج نشـانه ای از آغـاز بلوغ فکری و تکامل است به نحوی که زندگی آنها در سایه ازدواج معنا پیدا می کند.

ازدواج برای تمـام جوانان یک تصـمیم گیری بزرگ و اساسـی است که نه تنها سـرنوشت زوجین را تحت تاثیر قرار می دهـد، بلکه موجب گسترش اعضـای خـانواده، بقـای نسـل و افزایش افراد جـامعه می شود. در نتیجه انعکاس کلی آن به اجتماع برمی گردد. گهگـاه اخبـار متفـاوتی در مورد فوایـد ازدواج یـا فوایـد مجرد بودن منتشـر می شود و حیران و سـرگردان می مـانی که ازدواج موفق تاثیری بر سلامت جسم و روان دارد یا نه...؟

تحقیقات جدید در دانشـگاه مینه سوتا نشان می دهد یک ازدواج خوب و سالم برای سـلامتی مفید است. در حالی که ازدواج اشتباه و مشکل دار ورشکستگی جسمی و روحی تمام عیار محسوب می شود. همه افراد انتظار دارند همسر آینده آنها سازگار بوده و ارزش های مشابه آنان داشـته باشد و موجب شادی و خوشبختی آنها شود. اما شاید ندانید اگر همسرتان صحیح انتخاب شده باشد و ازدواج موفقی داشـته باشید، سلامت جسمی شما تامین می شود. بنابراین باید برای انتخاب همسر، بیشتر از انتخاب خانه و شغل اهمیت قائل شوید.

در تحقیقی که روانشـناسان دانشگاه مینه سوتا انجام دادند مشخص شد ازدواج بد و ناموفق موجب افزایش فشار خون می شود و جالب این که این افراد اگر از همسرشان دور باشند، فشار خون آنان به حالت

طبیعی برمی گردد. همین اثر در مورد ازدواج خوب برعکس است. یعنی ازدواج موفق موجب تداوم سلامتی شما می شود. مطالعات دیگر نشان داده در زوجینی که ازدواج خوبی نداشته اند، احتمال ابتلاـ به دیابت (مرض قند) بیشتر است. ضمنا احتمال بروز حمله قلبی در این افراد بیشتر است.

از طرفی ازدواج موفق موجب تقویت ایمنی بدن می شود و با کنترل و کاهش هورمون های ناشی از استرس، خطر بیماری های قلبی را کاهش می دهد. در کل، ازدواج خوب و شاد، مقاومت فرد را نسبت به عفونت افزایش و خطر مرگ ناشی از سرطان، بیماری قلبی و انواع دیگر بیماری ها را کاهش می دهد. یکی دیگر از فواید ازدواج، افزایش طول عمر است. هرچه این ازدواج موفق تر و شادتر باشد، افزایش طول عمر بیشتر است. افراد متاهل به اضطراب، افسردگی، استرس های بعد از حادثه و انواع فوبیا (ترس) کمتر مبتلا می شوند.

محققانی که در این باره بررسی کرده اند، معتقدند احساس مفید بودن و ثبات اجتماعی در افراد متاهل بیشتر است و متاهل ها نسبت به مجردها ارتباطات اجتماعی بهتری برقرار می کنند. البته اگر ازدواج موفق باشد تمام این تاثیرات بیشتر می شود.

دکتر «سلیوان» روان شناس دانشگاه نیویورک معتقد است: رابطه بین روح و جسم بسیار قوی است و طبیعی است که مشکلات روحی با بیماری های جسمی تظاهر پیدا کنند.

همه چیز حاکی از این است که احتمال داشتن نشانگان متابولیک که زمینه ساز بیماری قلبی است در زنانی که زندگی مشترک خوبی دارند نسبت به زنان مطلقه یا مجرد دو برابر است.

تحقیق دیگری نشان

می دهـد ازدواج بد و مشـکل دار موجب می شود زن و شوهر هر دو دچار استرس زیاد شوند که این استرس در سراسـر روز و حتی در محل کار با آنها بوده و موجب افزایش فشار خون در آنها می شود و همین مسـئله احتمال حمله قلبی یا مغزی را بیشتر می کند.

به عقیـده ادوارد جونز زنان متأهل بیشتر از مجردها رژیم لاغری می گیرند که البته دلایل آنها برای این کار بیشتر آن است که به سـلامت اهمیت می دهنـد و نکته جالب تر این که شوهران این خانم ها مجبورنـد، رژیم بگیرند چون غذای آنچنانی نیسـت که میل کنند. دانشمندان دانشگاه تگزاس هم معتقدند که ازدواج ناموفق و پرجنگ و جدال، افراد را افسرده می کند.

ظاهراً ازدواج برای آقایان فواید بسـیاری دارد. زیرا تحقیقات نشان می دهد آقایان متأهل کمتر ریسک می کنند، کمتر به سراغ موضوعات خطرناک می روند و رفتار آنان محتاطانه تر و زندگی آنها منظم تر می شود و بهتر غذا می خورند. زنان متأهل هم کمتر به دکتر مراجعه می کننـد، بیشتر مراقب خود هسـتند. زنـان متأهل از حمایت روحی و روانی بزرگی برخوردارنـد. این در حالی است که مردان متأهل از حمایت اجتماعی بیشتری برخوردارند.

براساس تحقیقات دانشمندان دانشگاه پترزبورگ مردان متأهل سالم ترند اما در زنان این مسئله به کیفیت ازدواج بستگی دارد. یعنی در صورتی ازدواج موجب بهبود سـلامت زنـان می شود که آنهـا از این ازدواج راضـی و خشـنود باشـند. در این صورت سلامت قلب آنها بالا می رود، سبک زندگی در آنها بهتر می شود و بامشکلات عاطفی کمتری روبه

رو می شوند. حتی این زنان اضافه وزن کمتری دارند، سطح کلسترول خون آنها پائین تر است و بیشتر ورزش می کنند. ستون حمایتی در زندگی در اصل این محققان نشان داده اند که برای مردها، همسرشان حکم یک ستون حمایتی را دارد چون معمولا شبکه ارتباطی خانم ها قوی تر و گسترده تر است و به راحتی می توانند از حمایت های دیگران هم استفاده کنند. یکی از دلایل این امر آن است که خانم ها نسبت به جنبه های منفی زندگی مشترک حساس تر از آقایان هستند. دلیل دیگر این که خانم ها بهتر از آقایان از همسرشان حمایت می کنند.

ثابت شده است که بسیاری از جنبه های یک ازدواج سالم موجب کاهش استرس برای جوانان می شود: درآمد آنها بیشتر از دوران تجرد می شود حتی اگر فقط یکی از زوجین شاغل باشد باز هم افراد متأهل بیشتر از مجردها پول پس انداز می کنند. شبکه حمایتی متأهل ها گسترده تر است. در یک ازدواج موفق، دو گروه از دوستان و فامیل به هم ملحق می شوند در نتیجه شبکه حمایتی بیشتر می شود.

این حمایت فقط مالی نیست و از نظر روحی هم به زن و شوهر کمک می کند طوری که افسردگی در متأهل ها کمتر است. افراد از خانواده های مختلف و با رفتارهای متفاوت با هم ازدواج می کنند، اگر ازدواج صحیح باشد حس مسئولیت پذیری در دو طرف موجب می شود رفتارهای سالم افزایش پیدا کند و رفتارهای پرخطر کمتر شود. نتیجه کلی این تغییر رفتار روی سلامت تأثیری مثبت دارد.

البته این تأثیرات فقط در

افراد متأهل دیـده نمی شود و بایـد متأهل موفق باشـید تا از ازدواج بهره مثبت ببرید، چون ازدواج نامناسب و ناموفق تأثیر منفی دارد و منبع استرس به حسـاب می آیـد. بزرگ ترین چالش زنـدگی داشـتن یک ازدواج موفق و رسـیدن به بلوغ عاطفی، مهم ترین عامل برقراری آرامش افراد است. ولفگانگ متیسو روان پزشک و عضو آکادمی روان پزشکان بلژیک، می گوید: امروز بزرگ ترین چالش زنـدگی هر فرد، چگونگی برخورد با مسائل روزمره و تأثیر نپـذیرفتن از آنهاست. در حقیقت بـدون وجود یـک تکیه گـاه عاطفی، ادعای داشـتن شخصـیت مسـتقل، قوی و سازگار که به راحتی با مشـکلات برخورد می کنـد، صـحت ندارد.

این روان پزشک، زنـدگی در کنار فردی با روحیات سازگار را مهم ترین عامل موفقیت، آرامش و ارضای عاطفی می دانـد و می گوید شاهدان این گفته، افراد موفقی هستند که همگی رمز موفقیت خود را ازدواج مناسب می دانند.

دلیـل این که امروز، بسـیاری از جوانـان تمـایلی به ازدواج ندارنـد این است که از قبـول مسـئولیت در قبـال یـک فرد دیگر می هراسند اما اگر تک تک این اشخاص، حتی برای یک روز احساس آرامش ناشی از زندگی در کنار یک فرد مناسب را تجربه کننـد، قطعاً تمـایلی به تنها مانـدن نخواهنـد داشت. عمـده بیمـاری ها نیز در افرادی بروز می کنـد که زنـدگی عاطفی سالمی ندارنـد. حتی امروزه ثابت شـده تعداد زیادی از موارد بیماری هایی مانند ایدز و سـرطان، بویژه بیماری های قلبی در اشـخاص تنهـا بروز می کنـد. ازدواج و سـلامت روان در همین زمینه، مطالعـات اداره بهـداشت عمومی آمریکـا در سال ۱۹۸۰ نشان می دهد

که بین سلامت روانی و ازدواج، ارتباط معنی داری وجود دارد. افراد متأهل در مقایسه با افراد مجرد در وضع بهتری از سلامت روانی قرار دارند. از مهمترین فواید ازدواج و تشکیل خانواده، ایجاد اخلاق نیکو در افراد، سلامت و بهداشت روانی، آرامش، مودت و رحمت است که خانواده را میان دیگر نهادهای اجتماعی، ناهمانند و منحصر به فرد ساخته است به طوری که از آن به عنوان ریشه ای ترین نماد اجتماعی یاد می شود.

زنان آفرینش، معنویت و عقل

موضوع زن، به عنوان بدنه ای از جامعه انسانی، به همان پایه، قابل بررسی و ژرفنگری است که انسان، شایسته شناخت و بررسی است و هرگونه تحلیل و بررسی ابعاد حیات زن، منهای ویژگیهای صنفی و جنسی، در واقع، تحلیل حیات انسان به شمار می آید. از اینرو شناخت زن و منزلت و مقام او در حقیقت، شناخت انسان و کرامت اوست. این نیز تردیدناپذیر است که شناخت انسان از خود، معیار دیگر شناختهاست.

به این جهت انسان به عنوان نخستین گام در شناختوری، به ضرورت باید به ژرفنگری و کاوشگری در خویشتن بپردازد و از ژرفای بیکرانه خویش، آگاهیهایی دست آورد. پس مطالعه در احوال زن و بررسی ابعاد حیات این بخش از جامعه انسانی، گامی در راستای انسان شناسی عمومی است. ۱. آفرینش زن زن، در آفرینش در بعد روحی و جسمی، از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است، و هر دو جنس در جوهر و ماهیت، یکسان و یگانه اند و تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست. قرآن به صراحت از این حقیقت، پرده برمی دارد: -۱ «یا ایها الناس

اتقوا ربکم الـذی خَلَقَکم من نفسٍ واحدهٍ، و خَلَق منها زوجَها(۱)... ای مردم تقوا پیشه کنید در برابر خدا، آنکه شـما را از یک تن بیافرید و از همان همسر او را پدید آورد...». -۲ «هو الذی خَلَقکم مِن نفسٍ واحدهٍ وَ جَعَل لیسکن الیها(۲)... اوست که همه شما را از یک تن بیافریـد، و از آن یک تن زنش را نیز بیافریـد تا با او آرامش یابد... -۳ «و من آیاته اَن خَلَق لکُم مِن اَنفُسکم اَزواجاً لتسکنوا الیها(۳)... و از نشـانه هـای قـدرت اوست که برایتان ازجنس خودتان همسـرانی آفریـد تا درکنارایشان آرامش یابید...»

بنابراین زن در آفرینش از همان جوهر و گوهر مرد است و «مِن انفسکم» در این آیه ها بسان این آیات است:

«لقد مَنَّ الله علی المؤ مینن اذبَعَث فیهم رسولاً مِن انفُسِهم(۴)... خدا بر مؤ منان منت نهاد آنگاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوث کرد...»

که پیامبران بشرند و مبلغان الاهی در جامعه انسانی، از جنس انسان انتخاب شدند.

انـدیشه یکسانی و یگانگی ماهوی زن و مرد، انـدیشه ای قرآنی است که از آیات الاهی به روشـنی دست می آید. تنها در این زمینه نظر دیگری است که خلقت زن را از زائـده خلقت مرد تصویر می کنـد. این نظر به برخی از احـادیث اسـتناد شـده است؛ لیکن این اندیشه ها در حدیثی از امام صادق«ع» مردود شمرده شده است:

سُئل ابوعبـدالله«ع» من خلق حو أ و قیل له: ان اُناساً عندنا یقولون: ان الله – عز وجل – خلق حو أ مِن ضِلع آدم الا یسـر الاقصـی. قال: سبحان الله و تعالی عن ذلک علواً کبیراً! یقول من یقول هذا، ان الله لم یکن له من القدره ما یخلق

لأّدم زوجه من غير ضلعه و جعل تمكن من اهل التشنيع سبيلاً الی الکلام ... ما لهؤ لاّء حکم الله بيننا و بينهم. ثم قال: ان الله – تبارک و تعالی – لما خلق آدم من طين اَمَر الملاّئکه فسجدو و القی عليه السبات، ثم ابتدع له خلقاً، ...فاقبلت تتحرک فانتبه لتحرکها... فلما نظر اليها، نظر الی خلقٍ حَسنٍ يشبه صورته غير انها اُنثی... فقال آدم عند ذلک: يا رب من هذا الخلق الحَسَن الذی قد آنسنی قربه و النظر اليه. فقال الله هذه اَمَتی حو آء(۵)... زراره می گويد: از امام صادق«ع» از آفرينش حوأ سئوال شد که برخی می گويند: خداوند، حو ا را از دنده پائين و چپ آدم آفريد. امام«ع» فرمود: خدا منزه و برتر است از اين نسبت. آنکس که چنين می گويد، می پندارد که خداوند قدرت نداشت برای آدم، همسری از غيردنده اش بيافريند!! اينان راه را بر خرده گيران باز می کنند... چه می گويند؟! خداوند ميان ما و آنان داوری کند. خداوند بزرگ آنگاه که آدم را از خاک آفريد و به ملائکه فرمان داد تا او را سجده کنند، خوابی عميق بر او چيره ساخت؛ سپس مخلوقی جديد بيآفريد... که وقتی به حرکت آمد، آدم از حرکت او بخود آمد. چون بدان نگريست، ديد زيباست و همانند خود اوست، جز اينکه زن است... آدم در اين هنگام گفت: خداوندا اين مخلوق زيبا کيست که من نسبت به او چنين احساس انس می کنم؟ خداوند گفت: اين بنده من حو آء است...»

علامه مجلسی می گويد:

«مشهور ميان مورخان و مفسران اهل سنت اينست که حو ا از دنده آدم آفريده شده و به اين معنا برخی از احاديث نيز دلالت دارد؛

لیکن این حدیث و احادیث دیگری، این موضوع را رد می کند...».(۶)

سپس مجلسی(ره) بحثی تفسیری را از ابوالفتح رازی نقل می کند:

«رازی، در تفسیر این فرموده خداوند که «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفسٍ واحدهٍ و خَلَق منها زوجَها...» می گوید مراد از این زوج، حوا است و در اینکه حو ا از آدم آفریده شده باشد دو نظریه است: -۱ اینکه حو ا از دنده چپ آدم آفریده شده... -۲ اینکه مراد از «خلق منها؛ از جنس و گوهر آدم همسرش را آفرید»، یعنی از جنس آدم. و این آیه چون آیه دیگر است که می گوید: «والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً؛ خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد»، و چون این آیه است: «لقد جأکم رسول من انفسکم؛ به سوی شما پیامبری از خودتان آمد».(۷)

سپس مرحوم مجلسی خود می گوید:

«مقصود از خلقت از یک نفس (نفس واحده)، خلقت از یک پدر است... و با اینکه مادر نیز شرط (لازم) این آفرینش باشد، منافاتی ندارد... احتمال دیگر در کلمه «مِن» نیز هست و آن اینکه «مِن» تعلیلی باشد یعنی برای شما همسرانی آفرید...».(۸) ۲. اوجگرایی و تکامل زن زن در تفکر قرآنی، همپای مرد، تکامل پذیر و اوجگرا است و در پرتو شناخت و عمل به معراج می رود و به چکاد تعالی ممکن برای نوع انسانی دست می یابد. آیات قرآنی نسبت به آن صراحت دارد و قرآن هرگاه از کمالات و ارزشهای والایی که انسانها بدان می رسند، سخن می گوید، زنان را نیز همدوش و همسان مردان مطرح می کند:

-۱ «ان المسلمین و المسلمات و المؤ منین و المؤ منات و القانتین و القانتات و

الصادقین و الصادقات و الصابرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و الحافظین لفروجهم و الحافظات و الذ اکرین الله کثیراً و الذ اکرات اعد الله لهم مغفرةً و اجراً عظیماً.(۹) خدا برای مردان مسلمان و زنـان مسـلمان و مردان مؤ من و زنـان مؤ من و مردان اهـل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راسـتگوی و زنان راسـتگوی و مردان شـکیبا و زنان شکیبا و مردان خدا ترس و زنان خدا ترس و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دار و زنـان روزه دار و مردان خویشـتن دار (در برابر غریزه جنسـی) و زنـان خویشـتن دار و زنـان و مردانی که خـدا را فراوان یاد می کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است».

در این آیه کریمه، اسـلام و ایمـان و قنوت و صـدق و صـبر و خشوع و صوم و خویشـتن داری و ذکر کثیر و... برای مرد و زن، برابر آمـده است و هر یک از دو جنس می توانند به این مقامات بلند معنوی و انسانی دست یابند و در تکامل و عروج، یکسان باشند و به مقامات بالای قرب و معنویت و تکامل ارزشی برسند.

-۲ «فَاستجابَ لَهُم رَبُّهم انی لا اُضیع عَمَل عاملٍ مِنکُم مِن ذَکَرٍ و اُنثی بعضکم من بعض(۱۰)... پرودگارشان دعایشان را اجابت فرمود که من کار هیچ کوشنده ای را از شما چه زن و چه مرد، ناچیز نمی سازم (که) همه از یکدیگرید...» -۳ «وَمَن یَعمل من الصالحـات مِن ذکرٍ اَو اُنثی و هو مؤ منٌ فاولَّئـک یـدخلون الجَنَّه و لایُظلَمونَ نَقیراً(۱۱) و هرکس کاری شایسـته کند، چه زن و چه مرد، اگر مؤ من باشد به بهشت می رود و

بقدر آن گودی که بر پشت هسته خرماست به کسی ستم نمی شود».

از این آیه، علت تساوی عمل زن و مرد روشن می گردد، که انسان کوشنده باید به اندازه کوشایی خویش پاداش گیرد، و اگر تفاوتی میان تلاش زن و مرد باشد، ظلم است و خدای چنین ظلمی را روا نمی داند.

-۴ «مَن عمل صالحاً من ذکرٍ او اُنثی و هو مؤ من فَلَنُحیینه حیاةً طیبهً و لِنُجزینَّهُم اَجرهُم بِاَحسن ماکانوا یعملون. هر مرد و زن که کاری نیکو انجام دهند، اگر ایمان آورده باشند، زندگی خوش و پاکیزه ای به او خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارشان.»

از این آیه مبارکه، همسانی ره آوردهای این دنیایی عمل زن و مرد مطرح گردیده است. عمل صالح از هر جنس باشد، در سنت الاهی، پیامد و ره آوردی یکسان دارد و نیز پاداشی یکسان در جهان دیگر دریافت خواهند کرد. در آیات دیگری نیز که از تکامل و اوجگرایی انسان سخن رفته، زن و مرد هر دو را شامل می گردد، گرچه با لفظ مذکر آمده باشد؛ زیرا اینگونه تعبیرها چون: «یا ایهاالذین آمنوا» خطاب به نوع انسانی است یعنی: «یا ایها الانسان» و اینها همه، زن و مرد را به یکسان دربرمی گیرد. -۳ عقل زن قرآن کریم، زن را انسانی می داند با همه ویژگیهای انسانی، و همه استعدادها و نیروهایی که لازمه انسان بودن است. در قرآن، کمی و کاستی عقل زن مطرح نشده است؛ بلکه زن و مرد در مدارج تکامل که جز با خردورزی عمیق، امکان ندارد، مساوی و همسطح معرفی شدند؛ لیکن در برخی منابع، تعبیرهایی آمده است که بیانگر کمبود عقل زن نسبت به مرد

است. دراین باره توجه به نکاتی لازم است:

الف) نقص عقل به بسیاری از انسانهای دیگر نیز نسبت داده شده است چون:

امام علی (ع): «اِعجاب المَرءِ بنفسه دلیلٌ علی ضَعف عَقلِه(۱۲) خودبینی شخصی، نشانه ضعف (کمی و نقصان) خرد اوست»

در این سخن، عجب و خود محوری، عامل نقص عقل شمرده شده است. در کلام دیگری، اسیر شدن نسبت به امیال و هواهای نفسانی، عاملی برای نابودی عقل به حساب آمده است:

امام علی (ع): «لاعقل مع شهوه(۱۳) بااسارت نسبت به امیال نفسانی، خرد از کار می افتد».

بنابراین شاید در نقص عقل زن، از همین دست احادیث باشد که منظور، بیان حالتی است که عارض انسان می گردد و کسانی که دارای صفت عجب و خودبینی و خودمحوری هستند، از کارآیی عقلشان کاسته می شود و آنان را دچار کم خردی می سازد. و هنگامی که این صفتها با تربیت و تهذیب نفس از درون زدوده شد، موانع کارآیی و روشنگریهای عقل کنار می رود، و دیگر بار عقل طبیعی انسان شکوفا می شود و به هدایت و روشنگری می پردازد. اکنون شاید بتوان گفت که نقصان عقل مطرح شده در چند حدیث، به حالتی نظر دارد که در آن روزگاربیشتر دیده می شده، و زنان به مسائل فکری و علمی کمتر می پرداختند و به باروری خردخویش توجهی نداشتند و همواره در مسائل ویژه زنان غرق بودند؛ نه اینکه سخن از سرشت و طبیعی تغییر ناپذیر باشد.

این موضوع نمونه زیاد دارد که برخی توصیف ها و تصویرها، درباره افراد یا طبقات اجتماعی، به خوی و سرشتهایی مربوط می شود که در اثر عوامل محیطی یا خانوادگی و یا تربیتی در انسانهایی پدید می آید و

قابل تغییر و دگرگونی و بهسازی است. با غفلت از این نکته، در نگرشهایی که به اینگونه تعبیرها شده است، اینگونه حالات، با ویژگیهای نوعی و طبیعی، اشتباه شده است.

برای اینکه این موضوع نیک روشن شود، به حدیث دیگری از امام علی«ع» اشاره می شود:

«... زنان هنگام نیاز، پرهیزگار نیستند، و هنگام تحریک جنسی، شکیب نمی آورند، آرایشی برایشان لازم است گرچه پا به سن گذارده باشند، خودخواه و خودبین اند گرچه ناتوان باشند اما در هر حال با ایشان مدارا کنید و با آنان گفتاری نیک داشته باشید، شاید کردارشان را نیک سازند».(۱۴)

از فرازهای پایانی کلام امام: «فدارو هُن علی کل حالٍ، و احسنوا لهن المقال، لعلهن یُحسن الفعال...»، نیک روشن می شود که خصلتها و روشهای ناهنجاری را که امام برای برخی از زنان می شمارد، کلیت ندارد و به چگونگی آفرینش و طبیعت آنان مربوط نیست و کم و کاستی را در ایشان ثابت نمی کند؛ بلکه این خصلتها زاده محیط و مسائل تربیتی نادرستی است که داشته اند؛ و در مواردی اینک نیز دارند. زیرا اگر این کج رفتاریها و زشت سیرتیها، عوامل طبیعی داشت و از هستی و روان و تن آنان ریشه می گرفت، قابل تغییر نبود و امکان دگرگونی نداشت و جمله پایان حدیث را بیمعنی می کرد. زیرا امام می گویند:

«با ایشان مداراکنید وگفتاری نیک داشته باشید تا ایشان (به خودآیند) و روش خویش را نیک سازند».

پس این سرشتها و اخلاقها، از محیط جامعه و عقب ماندگی تربیتی و فرهنگی پدید آمده است و با برخودهای انسانی و عاطفی می توان آن شیوه ها را دگرگون ساخت و رفتار ناهنجار اینگونه زنان را تغییر داد.

بنابراین در

تعبیر «نقص عقل» شاید منظور، همین بی فرهنگیهای متداول زمانه در اکثر زنان بوده است که واقعیتی اجتماعی و محیطی داشته است.

ب) حدیث نقص عقل، شاید به تفاوت وزن مغز مرد و زن نظر دارد و این واقعیتی است در آفرینش این دو فرد از نوع انسانی که در نوع و سطح برخی ادراکات میان زن و مرد، تفاوتهائی طبیعی را باعث شده است.

در زنان، بعد عاطفی و احساسی نیرومندتر است و طبق تحقیق و تصدیق همه کارشناسان مربوط و متخصصان در ابعاد حیات زن، عواطف در زن قویتر و شکوفاتر است و این نقصی در این بدنه از جامعه بشری نیست؛ بلکه ضرورت نیز هست. برای اهمیتی که موضوع فرزندداری و تربیت و خانواده دارد، بعد عاطفی در تکوین شخصیت فرزندان و سالم سازی محیط خانواده و گرمی آن، نقش اصولی دارد، بسیار بیشتر از نقش عقل گرایی خشک و حسابگرانه. از اینرو زنان بعنوان هسته اصلی کانون خانواده و مربی اصلی فرزندان باید در این جهت از مردان، پیشرفته تر و تکامل یافته تر باشند و همین موجب می گردد که به مسائل پیچیده فکری و عقلانی گرایش کمتری داشته باشند و همواره حسابگرانه و عقلانی با مسائل برخورد نکنند؛ بلکه تن به هدایت عاطفه می دهند و به زندگی خانوادگی و اجتماعی گرمی و لطافت می بخشند. دراینصورت پذیرش اینکه درک برخی مسائل خشک عقلی برای مردان آسانتر باشد، هیچ تحقیری در حق زنان را موجب نخواهد بود بلکه تفاوتهای طبیعی، منشأ کارکردهای متفاوت طبیعی است و واجد ارزش یا ضدارزش از حیث انسانی و دینی نمی باشد.

ج) حدیث یا احادیثی اگر مشتمل بر اصلی بود، باید

با بررسی دقیق جستجو کرد که حدیث یا آیه ای دیگر، مخالف مضمون آن وجود داشته نداشته باشد. اگر مخالفی وجود نداشت این اصل در صورت صحت سند و صراحت مدلول حدیث، ثابت می شود، و اگر مخالفی وجود داشت، باید به قواعد «تعادل و تراجیح» عمل کرد. و این یکی از معیارهای علم «اصول» است.

چه بسا پس از بررسیهای کارشناسی (فقیهانه) و اجرای ضوابط «تعادل و تراجیح» روشن می شود، که در حقیقت، ناسازگاری و تضادی در کار نیست؛ بلکه دو حدیث یا آیه و حدیث، دارای یکی از نسبتهای عام و خاص، مطلق و مقید و... می باشند، و یا درباره دو موضوع یا دو حالت از یک موضوع است که اینها نیز ناسازگاری را از میان برمی دارد و سرانجام اگر حدیثی با معانی روشن آیه یا آیاتی، ناسازگاری داشت و با هیچیک از شیوه ها تلائم و سازگاری میانشان پدید نیامد، آن حدیث کنار گذاشته می شود، چون مخالف کلام خداست و خود پیامبر و اهلبیت(ع) فرموده اند اگر چیزی از مابرخلاف قرآن نقل شد آن را نپذیرید.

بنابراین، تعارض و ناسازگاری بَدوی (با نگرش سطحی و نخستین) نمی تواند، تعارض به حساب آید.

البته باید توجه داشت که این کارِ کارشناسی است، و هر کس نمی تواند از هر نظر و برداشتی که خوشش نیامد، روی برتابد و آن را با این معیارها رد کند؛ بلکه باید ضوابط دقیق سنجش دو حدیث یا آیه و حدیث صحیحی که به ظاهر توافق مضمونی ندارد، رعایت گردد. اکنون در سنجش حدیث نقصان عقل زن با قرآن، بنظر می رسد که حدیث باظواهر قرآن سازگاری ندارد و در قرآن کریم، در هیچ موردی از

نقصـان عقل زن، سـخنی به میان نیامـده است: بلکه بسـیاری از مسائل را که درباره انسانها برشـمرده و از صـعود و سـقوط نوع انسانی سـخن گفته است، زن و مرد را همتا و همسـطح شـمرده است چنانکه در بخش «اوجگرایی و تکامل زن» یاد کردیم. در مقایسه این حـدیث با احادیث دیگر نیز به حدیث مخالفی دست می یابیم. از امام علی«ع» حدیث دیگری روایت شده است که حدیث پیشین را تقیید می کند:

«ایاك و مشاوره النسأ الا من جُربت بکمال عقلٍ(۱۵) از مشورت با زنان بپرهیزید مگر زنانی که کمال عقل آنان آزمایش شده باشد.»

بنابراین، احادیث نقص عقل، با اینگونه احادیث، نسـبت اطلاق و تقیید را پیدا می کند و کلیت آن از میان می رود و تعارض و ناسازگاری آنها برطرف می شود. و نتیجه این می شود که کلام پیشین درباره همه زنان نیست و مواردی استثنا دارد که در آن روزگار کمتر بوده و در روزگار ما بیشتر شـده است. مشورت و رایزنی با زنان خانواده، جامعه کوچك است و مـدیریت آن با همه محـدودیت و کوچکی، بسـیار ظریف و دشوار است و براستی پـدر ومـادر به عنوان هسـته اصـلی تشـکیل خانواده، اگر از درك و شـناخت اصـولی برخـوردار نباشـند و قـدرت تصـمیم گیریهـای بجـا و منطقی را فاقـد باشـند؛ کـار اداره این جـامعه با مشـکلاتی روبرو می گردد. مـدیریت خـانواده، ابعـاد گونه گونی چون ابعـاد اقتصادی، فرهنگی، بهـداشتی، حقوقی، اخلاقی و ابعـاد بسـیار مهم تربیتی دارد. این ابعـاد در روابط زن و شوهری نیز وجود دارد و در روابط فرزنـدان و روابط متقابل هر یک با دیگری.

مدیریتهای خرد و کلان، همسانی هایی دارد و در پاره ای

اصولی و شرائط با یکدیگر مشترکند از اینرو مدیر یا مدیران خود و در جامعه کوچک، باید از مدیریتهای کلان و در جامعه بزرگ الهام بگیرند و شیوه های مدیران موفق در جامعه بزرگ را در جامعه کوچک و محدود خانواده، پیاده کنند.

از معیارهای بسیار بالای مدیریتهای موفق، مدیریتهای شورایی است که گرچه تصمیم نهایی با یک نفر است؛ لیکن این افراد در پیشینه کارها و برنامه ها و برنامه ریزیها به رایزنی و مشاوره می پردازند. با این کار دو نتیجه اساسی به دست می آورند: نخست اینکه به افراد یک مجموعه شخصیت می دهند و حس خودباوری و اعتماد به نفس را در آنان شکوفا می سازند. دیگر اینکه از تجربه و دانش و آگاهیهای افراد یک سازمان یا گروه، استفاده می کنند. زیرا روشن است که همه چیز را همگان می دانند و با رایزنی و نظرخواهی است که می توان از دانستنیهای سودمند و دانش همگان بهره برداری کرد.

از اینرو در اسلام، مشاوره به عنوان معیاری برای رشد و شناخت و گسترش بینشگرایی، مورد تاکیدهای فراوانی قرار گرفته است. قرآن کریم می فرماید:

«...و شاورهم فی الامر...»(۱۶) با آنان در کارها مشورت کن» در احادیث نیز اصل رایزنی گسترده مطرح گردیده است: امام علی«ع»: «حقٌّ علی العاقل ان یضیف الی رأیه رأی العقلاـ..(۱۷) سزاوار انسان خردمند است که رای خردمندان را بر رأی خویش بیفزاید...»(۱۸)

اصل رایزنی در قرآن کریم در سه آیه آمده است. در یک مورد، خطاب به پیامبر است که با امت در کارها مشورت کند؛ البته نه در اصل قانون؛ زیرا قانونگذار در اسلام تنها خداوند است؛ بلکه در شیوه اجرای قانون. چنانکه در تاریخ اسلام به

ثبت رسیده است که پیامبر د رجنگ خندق با نظر سلمان به حفر خندق پرداخت.

این آیه را در آغاز این بخش آوردیم. مورد دیگر با تعبیر: «... امرهم شوری بینهم(۱۹) و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است...». این آیه درباره کل امت اسلامی است چون د رآغاز این فراز است:

«والذین استجابوا لربهم...؛ آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند»، و این یعنی کل جامعه مسلمان و دین باور. این جامعه معیار کارهایشان بر اصل مشورت نهاده شده است.

مورد سوم، مشورت درخانواده است که واژه «تشاور» و از یکدیگر نظر خواستن و رایزنی طرفین، آمده است:

«...فان ارادوا فصالأ عن تراضٍ و تشاورٍ فلا جناح علیهما...(۲۰) و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت مشاورت یکدیگر فرزندشان را از بشر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند...»

و «تشاور» یعنی رایزنی طرفین و تبادل فکر. این تعبیر شاید به این حقیقت توجه می دهد که در خانواده و مسائل مهم تربیت فرزندان، مشاوره لازم است؛ یعنی هر یک از زن و مرد، از دیگری نظرخواهی کند و تجربه و درک و دریافت مشترک و مجموعی دو مدیر خانواده راهنمای مسائل خانه گردد. در مجمع البیان آمده است:

«(و تشاور) یعنی اتفاقٌ منهما و مشاوره و انما یشترط تراضیهما و تشاورهما مصلحةً للولد لان الوالده تعلم من تربیه الصبی مالم یعلمه الوالد فلولم یتفکرا و یتشاورا فی ذلک اد ی الی ضررالصبی(۲۱) تشاور یعنی همدلی و همرأیی و مشاوره میان زن و مرد. بیگمان رضایت هر دو نظر و رای هر دو (پدر و مادر) شرط شده است برای صلاح حال فرزند چون مادر چیزهایی از تربیت فرزند می داند که پدر

نمی داند پس اگر همفکری و رایزنی نکنند به زیان فرزند می انجامد».

بنابراین واژه «تشاور»، به همفکری و همرأیی زن و مرد در کار تربیت فرزند نظر دارد.

با توجه به این تعلیم اصولی قرآنی، «تشاور» که به عنوان اصلی در خانواده مطرح گردیده است، مدیریت مشترک زن و شوهر را تبیینی می کند. گرچه کارهای خانه بر اساس تقسیم کار باید صورت گیرد؛ لیکن مدیریت کلی آن با رایزنی و همفکری مرد و زن است.

در آیه دیگری نیز در این معنا، یعنی همفکری و همکاری زن و مرد در مسائل خانواده و تربیت فرزندان چنین آمده است:

«... فان ارضعن لکم فآتوهن اجورهن و ائتمروا بینکم بمعروف و ان تعاسرتم فسترضع له اخری...(۲۲) و اگر فرزندان شما را شیر می دهند، مزدشان را بدهید و با یکدیگر با شایستگی و نیکی رایزنی و همدلی کنید و اگر (در این زمینه) به دشواری برخورد کردید، از زن دیگر به او شیر بدهید...» در جمله «ائتمروابینکم» سه معنا ذکر شده است: -۱ پذیرش گفته و امر یکدیگر، آنگاه که گفته و دستوری نیکو باشد. زیرا که خداوند دستور داده است زن شیرده و شوهر او فرمان خداوند و خواسته (امر) یکدیگر را در صورتیکه نیک باشد، بپذیرند.

-۲ هر یک با نیکویی، دیگری را فرا خواند درباره شیردادن کودک.

-۳ «ائتمروا» به معنای مشاوره است مثل «یأتمرون بک» که به معنای «یتشاورون» است.

معنای چهارمی نیز ذکر شده است. و این نظر امین الاسلام طبرسی(ره) است.

«وبرو ا بالمعروف بینکم فی امر الولد و مراعاه امه حتی لا یفوت الولد شفقتها...(۲۳) کار تربیت و تغذیه فرزند را همکاری و با

تدبیر و شایستگی به انجام برید که عواطف مادری از میان نرود...»

در هر چهار معنا حد مشترک و جوهری دارد و آن، احترام به شخصیت زن و رایزنی با او و احترام به نظر او در مسائل مربوط به فرزندن است، قرآن می گوید: با یکدیگر گفتگو کنید و طرح و پیشنهاد بدهید و آن دیگری بپذیرد.

در هر یک از معانی، اصل رایزنی و مشورت نهفته است و در مجموع، این آیه کریمه، تفکر غلط پدرسالاری یا مردسالاری را نفی می کند. بنابراین زن و شوهر در مسائل تربیت فرزندان و رشد جسمی و روحی آنان باید با یکدیگر همرایی و همکاری کنند و از تحمیل یک رای و نظر و اعمال سلیقه مرد تنها دوری گزینند. در اینجا نیز می نگریم که قرآن کریم در رابطه با زن، واژه «معروف»را به کار برده است. یعنی در گفتگو با زن و تبادل نظر با او، معیار انسانی «معروف» را در نظر داشته باشید. یعنی گفتگو و مشاوره با زن نیز د ر چهارچوب قانون اخلاق و انسانیت باشد و این عالی ترین همکاری، همفکری و تبادل نظر و مشاوره است. پی نوشت ها : .۱ سوره نسأ ۴/۱.

.۲ سوره اعراف ۷/۱۸۹.

.۳ سوره روم ۳۰/۲۱.

.۴ سوره آل عمران ۳/۱۶۴.

.۵ بحار ۱۱/۲۲۱؛ وسائل ۱۴/۲.

.۶ بحار ۱۱/۲۲۲

.۷ بحار ۱۱/۲۲۲ و ۲۲۳.

.۸ بحار ۱۱/۲۲۲ و ۲۲۳.

.۹ سوره احزاب ۳۳ و ۳۵.

.۱۰ سوره آل عمران ۳/۱۹۵.

.۱۱ سوره نسأ ۴/۱۲۴

.۱۲ الحیاه ۱/۱۸۰ و ۱۷۸

.۱۳ الحیاه ۱/۱۸۰ و ۱۷۸

.۱۴ وسائل شیعه ۱۴/۱۳۰

.۱۵ الحیاه ۱/۱۹۳.

.۱۶ سوره آل عمران ۳/۱۵۹.

.۱۷ الحیاه ۱/۳۱۴

(فارسی).

.۱۸ برای توضیح بیشتر به الحیاه ۱/۳۱۳ - ۳۲۳ ترجمه فارسی، مراجعه شود.

.۱۹ سوره شوری ۴۲/۳۸.

.۲۰ سوره بقره ۲/۲۳۳.

.۲۱ مجمع البیان ۱و۲ / ۳۳۵.

.۲۲ سوره طلاق ۶۵/۶.

.۲۳ مجمع البیان ۹/۱۰/۳۰۹

فرمول اعتماد به نفس برای خانم ها

ما با این اسلحه به دنیا نمی آییم بلکه باید خود درصدد دستیابی به آن باشیم. هر کسی همیشه این سلاح را در دست ندارد و تنها با صحبت کردن نمی توان آن را به دست آورد. بله از «اعتماد به نفس» صحبت می کنم ما خانم ها برای افزایش اعتماد به نفس در وجودمان با دشواری خاصی روبرو هستیم. اولین دلیل این دشواری این است که ما خانم ها به صورتی غریزی بیشتر از آنکه به خود توجه کنیم، بر مسایل اطرافیان متمرکز می شویم و طبیعی است که زمان کمتری برای پیشرفت و ارتقاء اعتماد به نفس در وجود خود می یابیم. دلیل دیگر این که دختران حتی از ابتدای تاریخ، بیش از آنکه به داشتن جسارت و اعتماد به نفس تشویق شوند. به بی ارادگی و انفعال ترغیب می شده اند.

اما همه روزه هنگامی که تلویزیون را روشن می کنیم و یا شروع به خواندن روزنامه می کنیم. با حجم وسیعی از اطلاعات و اخبار در مورد خانم های موفق و با اعتماد به نفس بالا برخورد می کنیم . چگونه این خانم ها به خودباوری رسیده اند؟ چطور آنها با وجود همه سختی ها و مشکلات موجود، به سعی و تلاش خود ادامه داده اند؟

اگر از آنها در مورد اعتماد به نفس شان بپرسید، حتماً چنین فرمولی به شما ارایه می دهند: مسئولیتی

را بر عهده بگیرید. این نکته اولین و مهمترین جزء فرمول اعتماد به نفس است شـما و تنها خود شما می توانید در زندگی خود تحولی به وجود آورید.

اگر منتظرید که موقعیت خوبی به شـما پیشنهاد شود. لازم است زمان زیادی را صبر کنید. این نکته را بدانید مسیری که شما را به قله اعتماد به نفس می رسانـد همان جاده ای است که خود قدم در آن نهاده اید و مطمئناً شـخص دیگری نمی تواند شـما را به قله برساند.

تجربه های جدیـدی را در زنـدگی امتحان کنیـد. هر چیز جدیـد و نوینی را امتحان کنیـد در کلاسـی که در زمینه آن آشـنایی چندانی ندارید، شرکت کنید.

امتحان و آزمایش توانایی ها و قابلیت ها در حیطه ای جدید، راهی شگفت انگیز برای آموختن اعتماد و اتکا بر خویش است.

ابتدا طرح یک عمل را بریزید و سـپس آن را به انجام رسانید. یک زمینه خاص برای پیشرفت شخصی و حرفه ای خود انتخاب کنیـد و از قبـل اقـداماتی را کـه برای دستیـابی به آن لازم است، مرحله بنـدی کنیـد و برای هر مرحله زمـان خاصـی را در نظر بگیرید. اکنون وقت آن رسـیده است که هر مرحله ای را براساس طرحی که از قبل پیش بینی شده ، بدون هیچ عذر و بهانه ای به پایان برسانید.

هر قـدم کوچکی در انجـام این مراحـل، گـام بزرگی است به سوی اعتمـاد به نفس شـما! در انجـام کارهایتـان پافشاری کنیـد. زمانی که در میدان چالشی جدید قرار می گیرید مقاومت به خرج دهید. اعتماد به نفس واقعی از این اعتماد ناشی می شود که

شما می توانید با اتکا بر توان خویش و بدون در نظر گرفتن نتیجه کار با سعی و تلاش عملی را انجام دهید و با جسارت تمام آن را به پایان رسانید.

اگر زمانی که اعتماد به نفس انجام کاری را دارید، مسئولیت انجام آن عمل را به تعویق بیندازید، هرگز آن را انجام نخواهید داد ؛ اما در حیطه علم روان شناسی، به این نتیجه رسیده ایم که تغییر رفتار سبب ایجاد تغییراتی در احساسات انسان می شود. بنابراین اگر عهده دار انجام کاری می شوید و آن را با اعتماد به نفس صوری و ظاهری انجام می دهید، مطمئن باشید احساس اعتماد به نفس واقعی در درونتان ریشه می دواند. از انسان های موفق کمک بخواهید. آیا شخص قابل اعتمادی را می شناسید که بتواند یکی پس از دیگری مسئولیت کارهای جدید و همراه با ریسک را عهده دار شود؟ ببینید که او چطور این کار را انجام می دهد! به خود جرئت دهید و با این گونه افراد ملاقات کنید و دریابید که چطور آنها مسئولیت های خطیر را برعهده می گیرند.

انسان های مطمئن به خود از کمک کردن به افراد خوشحال می شوند و از این طریق تلاش ها و تشویق هایی را که سبب شده امروز به چنین موقعیتی برسند تداعی می کنند.

اگر فکر می کنید به ورزشکاری موفق غبطه می خورید و یا اگر در مورد زنی که در شصت سالگی به دانشگاه پزشکی راه یافته است در روزنامه مطلبی خوانده اید و آهی آرزومندانه کشیده اید ، بدانید که همین جا و همین حالا فرمول اعتماد

به نفس را در دست دارید.

عدالت از جنس زنانه

آسیه تا آن جا که توان داشت از ظلم ظالمانی چون فرعون به ویژه در مقابل موسی جلوگیری کرد، اما آن گاه که به کلی از تغییر و اصلاح عقیده و عمل آنان ناامید گردید، به صورت علنی از فرعون و اعمال ننگین و ظالمانه و مستکبرانه اش بیزاری جست و خود را به طور کامل از صف فرعونیان جدا کرد؛ «وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ؛ و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست قوم ستمکار برهان.»

یکی از امور ضروری در تمامی ادیان و به ویژه ادیان ابراهیمی و دین مبین اسلام، ظهور منجی آخر الزمان می باشد که در اعتقاد شیعه این منجی امام مهدی (عج) می باشد که دنیا را پس از آن که سرشار از ظلم و بیداد گشت، پر از عدل و داد می کند و آن را از نحس وجود ظالمان آلوده زدایی می کند.

در میان ادیان به خصوص ادیان ابراهیمی، آیین های موسی و عیسی و محمد (ص) همیشه این اعتقاد وجود داشته است که سرانجام انسانی برگزیده ظهور می کند که ظلم و استبداد را ریشه کن ساخته و و عدل و مساوات را در سراسر زمین می گستراند از روی همین عقیده و باور است که در تمامی این ادیان می توان مواردی یافت که در آن انسان هایی آزاده پیرو و همسو با تحقق این آرمان الهی بوده اند.

از جمله این انسان های آزاده می توان از حضرت آسیه بنت مزاحم (سلام الله علیها) نام برد. او

بـانوی اول مصـر و همسـر فرعون پادشـاه مسـتبد آن مملکت باسـتانی بود. فرعون هم خود دعوی خـدایی داشت و هم حافظ و نگهبان بتخانه ملت و مروّج بت پرستی قوم بود.

فرعون سـرانجام پس از اینکه نتواست آسیه را با خود در ظلم و ستم به مردم مصر همراه کند، او را میان ایمان به خدا و اطاعت از خود آزاد گـذاشت تا یکی از آن ها را برگزینـد: یا دل به موسـی و سـخنان او بدهد و آماده هرگونه پیشامد سوء و شـکنجه باشد و یا به صورت همان ملکه نیل و بانوی اول مصر باقی بماند و بت بپرستد و فرعون را خدای خدایان بداند!

آسـیه ایمان به خـدا و موسـی را برگزیـد و از اعتقاد روشن خود دست برنداشت. او که با دیدن معجزات موسـی از صـمیم دل ایمـان به خالق جهان آورده بود، سـرانجام زنـدگی مجلل دربار مصـر و کاخ پرشـکوه فرعون را که روزیماننـد فرعون، زوال پذیر خواهد بود، با آنچه در نزد خداست و باقی و پایداراست، معاوضه کرد و تن به هر گونه پیشامدی دادکه در انتظارش بود.

فرعون نیز که از سـعی خود نتیجه ای نگرفت، دسـتور داد آسـیه را به چهار میـخ بکشـند. هنگامی که آسـیه را به میـخ کشـیده بودند، سـنگی بزرگ بر سـرش کوفتند و بدینگونه به زندگیش پایان دادند. در لحظه ای که آسیه شکنجه می شد با خدا راز و نیاز می کرد. سخن او را در آن حالت دردناک و در زیر شکنجه ، قرآن بدینگونه نقل می کند:

«خدا مثل می زند برای کسانی که ایمان کامل داشتند، به

زن فرعون، هنگامی که گفت: خداوندا! خانه ای در نزد خود برای من بنا کن و مرا از شرّ فرعون و شکنجه او و ظلم ستمگران وی نجات ده». (تحریم، آیه ۱۱ -۱)

آسیه تا آن جا که توان داشت از ظلم ظالمانی چون فرعون به ویژه در مقابل موسی جلوگیری کرد، اما آن گاه که به کلی از تغییر و اصلاح عقیده و عمل آنان ناامید گردید، به صورت علنی از فرعون و اعمال ننگین و ظالمانه و مستکبرانه اش بیزاری جست و خود را به طور کامل از صف فرعونیان جدا کرد؛ «وَ نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست قوم ستمکار برهان.» (تحریم)

سرانجام آسیه در زیر شکنجه های جانکاه فرعون جان داد ولی نامش درتاریخ جهان و قرآن کتاب آسمانی ما به عنوان یکی از زنان بزرگ و کم نظیر عالم ،جاوید ماند.

از دیگر انسان های آزاده می توان از حضرت مریم سلام الله علیها نام برد. قرآن مجید درباره وی این چنین می فرماید: "و مریم بنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا..."

که این آیه عطف است به جمله"امرأت فرعون"، و تقدیرش این است که: "و ضرب الله مثلا للذین امنوا مریم... خداوند آسیه و مریم را مثل زده برای کسانی که ایمان آورده اند و در برابر کافران و پیروان ظلم ایستادگی کردند...".

سومین زن آزاده که می توان او را ستود، حضرت خدیجه بنت خویلد می باشد که مجاهدت ها و مشقت های آن حضرت در به ثمر نشاندن دین مبین

اسلام بر کسی پوشیده نیست. او بود که توانست با یاری به اسلام به ظلم و جور طاغیان پایان دهد و بشر را به سوی دین عدل و داد دین اسلام هدایت کند تا آنجا که پیامبر اکرم(ص) می فرمایند: «اسلام با شمشیر علی(ع) و مال خدیجه(س) بر پا و استوار شد واستقامت یافت».

از دیگر زنان جاودانه عالم، حضرت زهرا سلام الله علیها دختر پیامبر اسلام می باشد. آن حضرت هماره به دنبال حق و عدالت بود تا آنجا که در برابر ظلم ظالمان غاصب ایستادگی کرد و هیچ گاه دست از فداکاری و حمایت از امام زمان خود، حضرت امیر المومنین(ع) دست بر نداشت و در همین راه به شهادت رسید.

مانند این زنان آزاده در تاریخ بشریت کم نبوده اند. در روایت آمده است «اربع نسوه سیدات سادات عالمهن مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد، و افضلهن عالما فاطمه چهار زن سرور زنان جهان خود می باشند که عبارتند از: مریم دختر عمران آسیه دختر مزاحم خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (ص ، و بهترین آنها در جهان فاطمه (ع است

با بررسی و اندیشه در زندگی این بزرگان به خوبی به نقش این زنان آسمانی در ظلم ستیزی و پیشبرد جامعه به سوی عدالت و حق خواهی پی می بریم که کم نبودند این گونه زنان که با فداکاری ها و شهامت ها جامعه را به سوی عدالت و مبارزه با ظلم و برقراری مساوات رهنمون کردند و خود را در این راه فدا

کردند.

با بیان آنچه گـذشت به خوبی در میابیم که زنان نقش موثر و قابل توجه ای در تمام دوران تاریخ در پرورش و تربیت جامعه و پیشبرد آن به سوی عدالت، ظلم ستیزی و مبارزه با فساد داشته اند که همه این فداکاری ها سرانجام زمینه و مقدمه ظهور حق و نابودی ظلم بوده اند. از این رو زنان عصر ما، با اسوه قرار دادن آن زنان آسمانی باید در مهیا کردن زمینه ظهور آن منجی، که نجـات دهنـده تمـام مستضـعفان و مظلومـان عالم است را فراهم کرده تا بتوانیم جامعه را به سوی آرمان شـهر مهـدوی هـدایت کنیم. مرتضی عبادیان

زنان به بهشت نمی روند!؟

اسـلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد، فلسـفه خاصـی دارد که با آن چه در چهارده قرن پیش می گذشته و با آن چه در جهـان امروز می گـذرد، مغـایرت دارد. اسـلام برای زن و مرد در همه مـوارد، یـک نوع حقوق و یـک نوع وظیفه و یـک نوع مجازات قائل نشده است. پاره ای از حقوق و تکالیف و مجازات ها را برای مرد مناسب تر دانسـته و پاره ای از آنها را برای زن و در نـتیجه، در مـواردی برای زن و مرد، وضع مشـابه و در موارد دیگر، وضع نامشـابهی در نظر گرفته است. اسـلام برای زن و مرد در همه موارد، یـک نوع حقوق و یـک نوع وظیفه و یـک نوع مجـازات قائل نشـده است. پـاره ای از حقوق و تکـالیف و مجازات ها را برای مرد مناسب تر دانسـته و پاره ای از آنها را برای زن. اگر بنا بشود تقلیـد و تبعیت کورکورانه از فلسـفه غرب را کنار بگذاریم و در افکار و آرای فلسفی ای

که از ناحیه آنها می رسد، به خود اجازه فکر و اندیشه بدهیم، اول باید ببینیم آیا لازمه تساوی حقوق، تشابه حقوق هم هست یا نه؟ تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی، برابری است و تشابه، یک نواختی. کمیت ،غیر از کیفیت است. برابری، غیر از یکنواختی است. آن چه مسلم است، این است که اسلام حقوق یک جور و یک نواختی برای زن و مرد قائل نشده است؛ ولی اسلام، هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام، اصل مساوات انسان ها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد ، مخالف نیست؛ با تشابه حقوق آنها مخالف است. کلمه تساوی و مساوات، چون مفهوم برابری و عدم امتیاز در آنها گنجانیده شده است، جنبه تقدس پیدا کرده اند؛ جاذبه دارند و احترام شنونده را جلب می کنند؛ به ویژه اگر با کلمه حقوق، توأم گردند؛ تساوی حقوق! نمی دانم چرا کار ما که روزی پرچمدار علم و فلسفه و منطق در جهان بوده ایم، باید به آن جا بکشد که دیگران بخواهند نظریات خود را در باب تشابه حقوق زن و مرد، با نام مقدس تساوی حقوق، به ما تحمیل کنند؟ قبل از پرداختن به موضوع حقوق در مقالات بعد در این مقاله به بحث نگاه اسلام به زن می پردازیم . مقام زن در جهان بینی قرآن در قرآن از آن چه در بعضی از کتب مذهبی هست که زن از مایه ای پست تر از مایه مرد آفریده شده و یا این که به زن جنبه طفیلی و چپی داده اند و گفته اند که همسر آدم اول از عضوی

از اعضای طرف چپ او آفریده شد، اثر و خبری نیست. علی هذا در اسلام نظریه تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد. اگر بخواهیم ببینیم نظر قرآن درباره خلقت زن و مرد چیست ، لازم است به مسئله سرشت زن و مرد که در سایر کتب مذهبی نیز مطرح است، توجه کنیم.قرآن نیز در این موضوع سکوت نکرده است. باید ببینیم قرآن زن و مرد را یک سرشتی می داند یا دو سرشتی؛ یعنی آیا زن و مرد دارای یک طینت و سرشت می باشند و یا دارای دو طینت و سرشت؟ قرآن با کمال صراحت، در آیات متعددی می فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم. قرآن درباره آدم اول می گوید: «همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم» و درباره همه آدمیان می گوید: «خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید». یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته است و در ادبیات جهان، آثار نامطلوبی به جا گذاشته است، این است که زن، عنصر گناه است. از وجود زن، شر و وسوسه برمی خیزد. زن، شیطان کوچک است. می گویند: در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده اند، زنی در آن دخالت داشته است. می گویند: مرد در ذات خود از گناه مبراست و این زن است که مرد را به گناه می کشاند. می گویند: شیطان مستقیما در وجود مرد راه نمی یابد و فقط از طریق زن است که مردان را می فریبد. شیطان زن را وسوسه می کند و زن مرد را. می گویند: آدم اول

که فریب شیطان را خورد و از بهشت سعادت بیرون رانده شد، از طریق زن بود؛ شیطان حوا را فریفت و حوا آدم را. قرآن، داستان بهشت آدم را مطرح کرده، ولی هرگز نگفته که شیطان یا مار، حوا را فریفت و حوا آدم را. قرآن نه حوا را به عنوان مسئول اصلی معرفی می کند و نه او را از حساب خارج می کند. قرآن می گوید: به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکنا گزینید و از میوه های آن بخورید. قرآن آن جا که پای وسوسه شیطانی را به میان می کشد، ضمیرها را به شکل تثنیه می آورد و می گوید: «فوسوس لهما الشیطان؛ شیطان آن دو را وسوسه کرد»؛ «فدلاهما بغرور؛ شیطان آن دو را به فریب، راهنمایی کرد»؛ «و قاسمهما انی لکما من الناصحین؛ شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمی خواهد». قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی، به جنسیت مربوط نیست؛ به ایمان و عمل مربوط است؛ خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد.

یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که نسبت به زن وجود داشته است، در ناحیه استعدادهای روحانی و معنوی زن است؛ می گفتند: زن به بهشت نمی رود؛ زن، مقامات معنوی و الهی را نمی تواند طی کند؛ زن نمی تواند به مقام قرب الهی، آن طور که مردان می رسند، برسد. قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی، به جنسیت مربوط نیست؛ به ایمان و عمل مربوط است؛ خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و

قدیسی، از یک زن بزرگ و قدیسه، یاد می کند، از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی، در نهایت تجلیل یاد کرده است. اگر همسران نوح و لوط را به عنوان زنانی ناشایسته برای شوهرانشان ذکر می کند، از زن فرعون نیز به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است، غفلت نکرده است. یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که درباره زن وجود داشته، این است که می گفتند: زن، مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است. اسلام هرگز چنین سخنی ندارد. اسلام اصل علت غایی را در کمال صراحت بیان می کند. اسلام با صراحت کامل می گوید: زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده اند؛ اما هرگز نمی گوید زن برای مرد آفریده شده است. اسلام می گوید: هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند، «هن لباس لکم و انتم لباس لهن؛ زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها». اگر قرآن، زن را مقدمه مرد و آفریده برای مرد می دانست، قهراً در قوانین خود این جهت را در نظر می گرفت؛ ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت، چنین نظری ندارد و زن را طفیلی وجود مرد نمی داند، در مقررات خاص خود درباره زن و مرد، به این مطلب نظر نداشته است. یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته درباره زن وجود داشته، این است که زن را از نظر مرد، یک شر و بلای اجتناب ناپذیر می دانسته اند. بسیاری از مردان با همه بهره هایی که از وجود زن می برده اند، او را تحقیر کرده، مایه بدبختی و گرفتاری خود می دانسته اند.

قرآن کریم، مخصوصا این مطلب را تذکر می دهد که وجود زن برای مرد، خیر است؛ مایه سکونت و آرامش دل اوست. یکی دیگر از آن نظریات تحقیرآمیز، این است که سهم زن را در تولید فرزند، بسیار ناچیز می دانسته اند. اعراب جاهلیت و بعضی از ملل دیگر، مادر را فقط به منزله ظرفی می دانسته اند که نطفه مرد را که بذر اصلی فرزند است، در داخل خود نگه می دارد و رشد می دهد. در قرآن، ضمن آیاتی که می گوید: شما را از مرد و زنی آفریدیم و برخی آیات دیگر که در تفاسیر توضیح داده شده است، به این طرز تفکر خاتمه داده شده است. از آن چه گفته شد، معلوم شد که اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت، نظر تحقیرآمیزی نسبت به زن نداشته است؛ بلکه آن نظریات را مردود شناخته است. و نگاه آن به زن کاملا انسانی بوده و از آنجا که این نگاه زیر بنای ساخت حقوق و وظایف بوده است . حقوق و قوانینی وضع کرده است که در آن تساوی حقوق مطرح است البته نه تشابه. منبع: نظام حقوق زن در اسلام- استاد مطهری تنظیم برای تبیان :داوودی

آیا زن انسان است؟

مقام زن در اسلام و در آئین های دیگر

سراسر دنیا زن را در شکنجه گاه ذلت و پستی زندانی کرده بود. به طوری که ضعف و ذلت، یک طبیعت ثانوی برای زن شده و گوشت و استخوانش با این طبیعت می روئید ، و با این طبیعت به دنیا می آمد و می مرد. کلمات "زن" ،" ضعف و خواری و پستی" ، نه تنها در نظر مردان، بلکه در نظر خود زنان نیز مثل

واژه هـایی مترادف شـده بود، بـا اینکه در معـانی متفاوتی وضع شـده بودنـد ، و این خود امری عجیب است، که چگونه در اثر تلقین و شسـتشوی مغزی ، فهم آدمی واژگونه و معکوس می گردد. اسـلام ، عقائـد و آرائی که مردم در بـاره ی زن داشـتند و رفتاری که عملا با زن می کردند را بی اعتبار نمود و خط بطلان بر آن ها کشید.

... و تو کـاربرعزیز اگر به فرهنگ محلی امت ها مراجعه کنی، هیـچ امتی را نخواهی یافت، نه امت های وحشـی و نه امت های متمـدن که مثـل هـائی ساری و جاری در باره ی ضـعف زنان و خواری آنان، در آن فرهنگ وجود نداشـته باشـد ، بلکه به هر یـک از این فرهنـگ هـا مراجعه کنی، خواهی دیـد که بـا همه اختلافـاتی که در اصـل زبان و سـیاق ها و لحن های آن هست، انواعی از اسـتفاده و کنایه و تشبیه مربوط به کلمه "زن"خواهی یافت، و خواهی دید که مرد ترسو و یا ضعیف و یا بی عرضه و یـا خـواری طلب و یـا ذلت پـذیر و یـا تن به ذلت ده را زن می نامنـد. و این به تنهـائی برای اهـل تحقیق کـافی است که بفهمد جـامعه بشـری قبـل از اسـلام چه طرز تفکری در بـاره ی زن داشـته است، و دیگر حاجت نـدارد به اینکه سـیره نویسان و کتب تاریخی فصل جداگانه و یا کتابی مختص به دادن آماری از عقائد امت ها و ملت ها در مورد زنان نوشته باشند. در هیچ تاریخ و نوشته ای قدیمی چیزی که حکایت از احترام و اعتنا به شان زن کند ، نخواهی یافت، مگر مختصری در تورات

و در وصایـای عیسـی بن مریم (ع) که بایـد به زنـان مهربـانی کرد و تسـهیلاتی برای آنان فراهم نمود. ... و اما اسـلام یعنی آن دینی که قرآن برای تاسـیس آن نـازل گردیـده ، در حق زن نظریه ای ابـداع کرده که از روزی که جنس بشـر پـا به عرضه دنیا گـذاشت تـا آن روز چنین طرز تفکری در مورد زن نـداشت، اسـلام در این نظریه خود ، بـا تمام مردم جهان در افتاد ، و زن را آنطور که هست و بر آن اساسی که آفریده شده ، به جهان معرفی کرد ، اساسی که به دست بشر منهدم شده و آثارش نیز محو گشـته بود. اسـلام ، عقائد و آرائی که مردم در باره ی زن داشـتند و رفتاری که عملا با زن می کردند را بی اعتبار نمود و خط بطلان بر آن ها کشـید. مقام زن در اسـلام و در آئین های دیگر مرد و زن ، دو فرد ، از یک نوع و از یک جوهرنـد ، جوهری که نامش انسان است، چون تمامی آثاری که از انسانیت در صـنف مرد مشاهـده شـده ، در صـنف زن نیز مشاهـده شده است، (اگر در مرد فضـائلی از قبیـل سـخاوت، شـجاعت، علم خویشـتن داری و امثـال آن دیـده شـده ، در صـنف زن نیز دیـده شـده است)آن هم بـدون هیـچ تفاوت. به طور مسـلم ظهور آثار نوع ، دلیل بر تحقق خود نوع است، پس صـنف زن نیز انسان است، بله این دو صـنف در بعضـی از آثـار مشترکه(نه آثار مختصه از قبیل حامله شـدن و امثال آن) از نظر شـدت و ضـعف اختلاف دارند ،

ولی صـرف شدت و ضعف در بعضی از صفات انسانیت، باعث آن نمی شود که بگوئیم نوعیت در صنف ضعیف باطل شده و او دیگر انسان نیست. در یونان قدیم زن را پلید و دست پرورده شـیطان می دانسـتند و رومیان و بعضـی از یونانیان معتقد بودند که زن دارای نفس مجرد انسانی نیست و مرد دارای آن هست .

و با این بیان روشن می شود که رسـیدن به هر درجه از کمال که برای یک صـنف میسـر و مقدور است ، برای صنف دیگر نیز میسور و ممکن است و یکی از مصادیق آن استکمال های معنوی، کمالاتی است که از راه ایمان به خـدا و اطاعت و تقرب به درگـاه او حاصل می شود ، با این بیان کاملا روشن می شود که در این بحث، بهترین کلام و جامع ترین و در عین حال کوتاه ترین کلام همین عبارت: "انی لا اضـیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض"است . بیشتر امت های قدیم معتقد بودند که عبادت و عمل صالح زن در درگاه خدای تعالی پذیرفته نیست، در یونان قدیم زن را پلید و دست پرورده شـیطان می دانسـتند و رومیـان و بعضـی از یونانیان معتقـد بودنـد که زن دارای نفس مجرد انسانی نیست و مرد دارای آن هست و حتی در سال ۵۸۶ میلادی در فرانسه کنگره ای تشـکیل شـد تـا در مـورد زن و اینکه آیـا زن انسـان است یـا خیر بحث کننـد!، بعـد از بگومگوها و جر و بحث های بسیار، به این نتیجه رسیدند که بله زن نیز انسان است اما نه چون مرد انسانی مستقل، بلکه انسانی است مخصوص خدمت کردن بر مردان، و نیز

در انگلستان تا حدود صد سال قبل ، زن جزء مجتمع انسانی شمرده نمی شد . ... و کاربر عزیز ! اگر در این باب به کتابهائی که در باره ی آراء و عقاید و آداب ملت ها نوشته شده مراجعه کنید به عقایدی عجیب تراز این ها برمی خورید. پس شایسته است به دینی چنین کامل و جامع افتخار کنیم و بدانیم عمل کردن به قوانینی که برای زنان از جانب این دین وضع شده است صد در صد در جهت حفظ سلامت وارتقای آنان است . منبع : کتاب ترجمه المیزان، (ج ۴، ص ۱۴۰) و (جلد ۲ صفحه ۴۰۵) نویسنده: علامه طباطبایی با تلخیص

نگاه جنسیتی به زن

زن و نگاه جنسیتی به او ، موضوعی است که امروزه در فرهنگ های گوناگون سراسر جهان می توان ردپایی از آن گرفت؛ از آمریکا گرفته تا همین تهران خودمان. از فرهنگ هایی که خود را به سلطه ی غرب فروخته اند، انتظاری جز این نیست که از سویی ، برخی حقوق مدنی را برای زنان تعریف می کنند و در جامعه جا می اندازند که زن و مرد برابر و یکسانند ، اما از سوی دیگر از زنان انتظار دارند که نقش یک کالای جنسی را بازی کنند. برای اثبات این ادعا کافی است به عرصه هایی که قرار است زنان و مردان نقشی برابر ایفا کنند، توجه کنیم تا در یابیم که حتی در چنین مواردی نیز زن نقشی برتر از یک ویترین جنسی ندارد. در فرهنگ سنتی و حتی مدرن ما نیز کیفیت برداشت عمومی جامعه از زنان، فراتر از این نیست، چه آنگاه که زن

قرار است فقط در زوایای خانه تعریف شود، چه آن زمان که مانند عروسکی در کوچه و خیابان و محل کار به خودنمایی می پردازد. آنانی که در پیروی از نگرش غربی، در پی اثبات تساوی حقوق زن و مرد، مبنای اسلام را به سخره می گیرند، در عمل زن را در اسباب تفریح و خوش آمد مردان تعریف می کنند، چرا که تا زنی در پی زیباتر جلوه کردن در چشم مردان به تزئین و آرایش خود می پردازد، خود را از مراتب انسانی پائین کشیده و نقش کالا را بازی کرده است. از طرف دیگر، وقتی که در نگاه سنتی، از زن انتظار می رود در وهله اول، همسر خوبی برای شوهرش باشد- حال این که شوهر او چگونه مردی است و آیا نقش شوهری خود را به خوبی ایفا می کند یا نه، فرقی نمی کند- در حقیقت دوباره گرفتار همان برداشت جنسیتی شده ایم.در جامعه ما، "مرد " چنان تعریف شده که با شنیدن این کلمه، وظیفه همسری و پدری را در نظر نمی گیریم بلکه نقش اجتماعی و مسئولیت های فراوان او را در ذهن مجسم می کنیم، حال آن که کلمه" زن "، مترادف همسر است و جایگاه اجتماعی پیدا نمی کند.

آیا اگر زنان متناسب با توان و تحصیلات خود امکان رشد در موقعیت های اجتماعی می داشتند و فرصت رقابت با مردان هم تراز شان که سال ها پس از آنان وارد عرصه های اجتماعی شده اند فراهم بود و همچون مردان فرصت آزمون و خطا پیدا می کردند، بدون آن که زیر ذره بین باشند و

پدیده ای به نام «سقف شیشه ای» در مسیر ارتقای شغلی آنان وجود نمی داشت، آیا باز هم خیل عظیمی از زنان، احساس می کردند که باید در نقش یک کالای جنسی خود را در معرض خریداران قرار دهند؟ آیا اگر چنین تقاضایی از سوی مردان جامعه نمی بود و اصولاً زن حتی در بستر خانواده به شکل یک کالای جنسی تعریف نمی شد، باز هم شاهد چنین فاجعه ای بودیم؟ و آیا مگر هر پدیده ای در جامعه از قاعده عرضه و تقاضا پیروی نمی کند؟ آیا چنین برداشتی از زن در دین مبین اسلام و در کلام خدا نیز هست؟ نگاهی به زنانی که قرآن معرفی می کند و نقشی که برای آنان قائل است، رهنمود خوبی برای ماست ، تا ببینیم چقدر به آیات الهی پایبند بوده ایم: داستان آسیه، داستان عجیبی است. او زنی است که اتفاقاً در جایگاه همسری تعریف نمی شود، چرا که قرار است نقش اجتماعی بزرگی بازی کند و از طرفی شوهرش مردی نیست که لیاقت زنی چون او را داشته باشد. آسیه فراتر از فهم و درک بسیاری از مردان عصر خود به پیامبر زمانش، موسی، ایمان می آورد و در این مسیر، نه تنها از دست دادن تمامی موقعیت های اجتماعی خود را به عنوان همسر فرمانروا به هیچ می گیرد که شکنجه و مرگ را به زندگی در بارگاه فرعون ترجیح می دهد و خداوند به این جهت است که او را می ستاید. مریم ، زن دیگری است که در جایگاهی فراتر از نقش همسری و حتی مادری تعریف می شود. خانه این

دختر جوان قرارگاه ملائکه است و میوه های بهشتی او تعجب و غبطه ذکریا را برمی انگیزاند. مریم در جایگاه مادری نیز نقشی کاملاً اجتماعی بازی می کند، او خاستگاه رسالت است. اما ملکه سبا، بلقیس، زنی مشرک است که به سوی توحید می آید. کافی است که این فرمانروا را با دیگر فرمانروایان که در قرآن از آنها نام برده شده و همگی مرد هستند مقایسه کنیم، مردانی مثل فرعون و نمرود. سرزمین آباد سبا را ببیند در مقابل سرزمین های غرق ظلم و جور این حاکمان. حکومت داری عاقلانه و منصفانه بلقیس را که پس از شنیدن پیام سلیمان، به مشورت با درباریانش می نشیند و مدبرانه به آنها می گوید که وقتی سرزمینی تصاحب شد، امرای آن ذلیل و خوار می شوند، مقایسه کنیم با رفتار مستبدانه فرعون و نمرود با اطرافیانش. ادب و متانت بلقیس را در برابر سلیمان در کنار طغیانگری آن مردان فرمانروا در برابر معجزات پیامبران قرار دهیم. حجب او را می بینیم در دربار سلیمان زمانی که به اشتباه دامنش را بالا ـ می گیرد تا از آب بگذرد و بعد پی می برد که پا روی شیشه گذاشته است و مقایسه کنیم با تکبر فرعون. نگوییم شکوه دربار سلیمان او را خاضع کرده است که رفتار انسانی او را پیش از آن نیز دیده ایم و مگر نه این که شکوه موسی در ماجرای اژدها بر فرعون نیز ظاهر شد و مگر نه این که نمرود گلستان شدن آتش بر ابراهیم را دید؟ بلقیس به پیامبری سلیمان ایمان آورد و سرکشی نکرد، اما مردان فرمانروا تا آخرین

دم زندگی و با دیدن معجزات پیاپی، به جنگ با پیامبران عصر خود ادامه دادند. راستی هدف قرآن از این مثال ها چیست؟ آیا قرآن نقش جنسیتی برای زن تعریف می کند؟ پس چرا در میان تمامی فرمانروایان نام برده شده در قرآن فقط یک نفر و آن هم یک زن است که چنین نقش اجتماعی بزرگی بازی می کند؟ چرا در میان آن همه مردان متکبر، خودسر، مستبد و ناتوان، فقط یک زن به چنین نمادی از عقل، تدبر و اطاعت فرمان خدا تبدیل می شود؟ خداوند هیچ گاه مردم سرزمین سبا را جز به جهت آن که مشرک بوده اند، به دلیل دیگری سرزنش نمی کند و مثلاً نمی گوید چه مردم نادانی که حکومت زنی را پذیرفته اند. در این خطوط پایانی به جملاتی از سخنان رهبر معظم انقلاب که در دیدار گروهی از بانوان عنوان شده و راهنما و سرمشق من بوده است، اشاره می کنم: « فاطمه زهرا (س) در قله بشریت قرار دارد و کسی بالاتر از او نیست و می بینیم که آن بانوی مسلمان، این فرصت و قدرت را یافت که خودش را به این اوج برساند. پس فرقی بین زن و مرد نیست و به خصوص شاید از همین جهت است که خدای متعال در قرآن کریم، آن وقتی که راجع به نمونه ی انسان های خوب ،و نمونه ی انسان های بد مثال می زند: و ضرب الله مثلاللذین امنوا امراه فرعون (تحریم آیه ??) در مقابل هم در مورد انسان بد و کج رفتار و انسانی که در جهت غلط حرکت می کند ،

به زن نوح و لوط مثال می زند. در همه قرآن وقتی می گوید: ضرب الله للذین آمنوا یا ضرب الله للذین کفروا، در هر ? مورد از زن مثال می زند. آیا این به معنای آن نیست که ما باید از دیدگاه اسلام، به برداشت غلط و متأسفانه مستمر در تاریخ بشریت نسبت به جایگاه زن پاسخ بدهیم؟ اسلام می خواهد بایستد و این برداشت و روش و فهم غلط از مسأله زن را- که در طول تاریخ هم وجود داشته است- تصحیح کند. من تعجب می کنم- جز استثناءها- چرا این گونه بوده است؟ چرا بشریت همواره درباره مسأله زن و مرد، کج فکر کرده است و می خواهد در مقابل این بایستد؟ شما از تعلیمات انبیاء که بگذرید، در همه برداشت ها و تحلیل ها و تفکرات بشری، جایگاه زن و مرد، جایگاه غلطی می باشد. حتی در تمدن های خیلی بلند پایه دنیای باستان- مثل تمدن روم و ایران- برداشت از زن، یک برداشت غلط است که ذکر جزئیات و بیان تفاصیل دیگر از حوصله ی این مقاله خارج است. باشد در فرصتی دیگر... نویسنده : سمیرا اصلان پور

اول خودت را دوست داشته باش

توانایی های یک زن کامل (۲) در مقاله پیش خواندیم که ...

خود را آن چنان که هستید بپذیرید.

امروز بسیاری از زنان، واقعیت موجود خودشان را باور ندارند، بسیاری از آنها در رویاهای خود می گویند: «اگر من فقط زیبا بودم، اگر فقط کمی پول داشتم، اگر من با کس دیگری ازدواج می کردم، اگر فقط، اگر فقط...» چه زندگی غم انگیزی. تنها تعداد محدودی از زن ها با مردهای میلیونر ازدواج می کنند. فقط شمار اندکی از زنان

شبیه به ملکه های زیبایی هستند و اگر این آرزو واقعاً برای کسی تحقق یابد، لزوماً او را خشنود نمی کند.

شما باید اول خودتان را دوست داشته باشید. اگر خودتان را دوست نداشته باشید، غیرممکن است که بتوانید به دیگران عشق بورزید، زیرا هیچ چیز با ارزشی ندارید که به آنها ارائه کنید. علاوه بر این، اگر خود را دوست نداشته باشید، شوهر شما هم نمی تواند کاملاً شما را دوست بدارد. اگر شما می توانید خود را عوض کنید، پس این کار را انجام بدهید، ولی اگر قادر نیستید، لااقل خود را به عنوان یک آفریده ارزشمند خداوند قبول کنید و هدف خداوند را از آفرینش خود و مأموریت خویش را در عالم هستی دریابید. در مقابل آینه بایستید و به خود بنگرید. به آن زنی که در آینه است بگویید: «من خود را همان طور که هستم و آن چنان که خدا آفریده دوست دارم. زیبایی امری است نسبی و دیدگاه هر کسی نسبت به زیبایی و جذابیت با دیگران متفاوت است. زیبایی های درون بسیار ارزشمندتر و ریشه دارتر و پایدارتر از زیبای های ظاهری و بیرونی است و چه بسیار صورت های زیبا و فریبنده که صاحبش را اسیر دام های شیطان کرده است. به خود بگویید من زیباترین زن برای همسرم هستم به شرط آنکه در قلب او جای گرفته باشم. شاید گفتن این مطلب آسان باشد و عمل کردن به آن، مشکل. شما انسانی هستید مانند دیگران. دارای محاسن و معایبی. بنابراین زیاد به خود سخت نگیرید و از آن مهم تر خود را دست کم نگیرید. وقتی شما خودتان را شناختید، و پذیرفتید که خودتان را دوست دارید، آنگاه شما آزاد هستید

که خودتان باشید. «مهم ترین نکته این است که: با «خود» خودت راست گو باشی و این کردار باید ادامه یابد، همان گونه که سیر روز و شب ادامه دارد. پس آنگاه قادر نخواهی بود به کسی دروغ بگویی.» (شکسپیر)

متانت و وقار و کسب اعتماد به نفس برای هر زنی لازم است. کشف کنید که واقعاً چه کسی هستید و به کجا می روید. اعتقادات خود را تقویت کنید. این شهامت را داشته باشید که بر طبق معیارها و اصول ارزشمند خود زندگی کنید. از منزلت و مقام یکتای خود در نزد خداوند در این جهان لذت ببرید. تفاهم، پذیرش و عشق فرآیندهایی هستند که ممکن است در یک روز و یک هفته و یا حتی یک سال به وجود بیایند. ولی وقتی شما شروع می کنید، در این راه قدم گذارده اید. شما خودتان را برای رسیدن به شوهرتان، فرزندانتان، دوستانتان و دنیا، آماده می کنید. نیازی نیست که یک تماشاچی داشته باشید. به محض اینکه از خودتان مطمئن شدید، می توانید خود را به میدان زندگی بیفکنید. آنگاه، دیگر فقط یک تماشاچی بی اراده و بی تأثیر در صحنه زندگی نخواهید بود که نمی داند برایش چه اتفاقی افتاده. شما، بخشی از رویدادهای مهم زندگی خویش خواهید بود.

منبع : راز موفقیت زنان در خانواده – تدوین : انور پیرزاده ، کارشناس امور تربیتی ، مشاور و مدرس خانواده

توانایی های یک زن کامل (۱)

زن ، عامل اصلی روحیه بخشی درخانواده

شما به عنوان یک زن این توانایی را دارید که روحیه خانواده خود را تقویت کنید یا به شدت تضعیف نمایید. شما هستید که حال و هوای خانه خود را شکل می دهید. اگر شاداب و سرحال باشید، به احتمال زیاد

شوهر و فرزندانتان نیز شاداب و سرحال خواهند بود. اگر عبوس و بدخلق باشید، مسلماً آنها نیز عبوس خواهند شد. زیرا آنان با روحیه ای که ابتدای روز از شما می گیرند، زندگی روزانه خود را آغاز می نمایند. در برابر وظایف روزانه تان چه دیدگاه و تفکری دارید؟ آیا از روند یک نواخت زندگی خود خسته و فرسوده شده اید؟ به خصوص وقتی که شوهرتان به زحمات شما ارج نمی نهد؟ آیا می دانید که خوشبختی شما، بستگی به نحوه نگرش شما به زندگی خودتان دارد؟ جدا از دیدگاه های شوهر و فرزندانتان، شما می توانید تصمیم بگیرید که چگونه زندگی کنید. دیدگاه ها و نحوه نگرش انسان به واقعیت های زندگی ، مهم تر از خود وقایع زندگی هستند.

کسب مهارت های لازم در مراحل مختلف یک زندگی موفق

در یک ازدواج عالی، زن و مرد بیشتر از آنکه درصدد یافتن یک همسر مناسب باشند، باید در جهت کسب صلاحیت ها و مهارت های لازم برای یک ازدواج موفق تلاش نمایند. زیرا زندگی خانوادگی دارای پیچیدگی ها و ظرافت های خاصی است که موفقیت در هر مقطع از آن نیاز به آگاهی و تکنیک های اجرایی مخصوص به خود می باشد که بدون آموزش کاربردی و مطالعه همه جانبه پیرامون آن نمی توان به نتایج مفیدی دست یافت. به عنوان مثال یک زن جوان در ابتدای زندگی نیاز به آموزش مهارت های ارتباطی لازم در جهت شناخت و رابطه صمیمانه و سالم با همسر خویش داشته و قبل از به دنیا آوردن فرزند باید به نکات دقیق و بسیار مهم در این رابطه آگاهی داشته باشد. پس از به دنیا آمدن فرزند وضعیت خانواده کاملاً تغییر می نماید و در این مقطع یک زن کامل بیش از هر چیز به

شناخت دقیق مراحل رشد فرزند و نقش پدر و مادر در هر مرحله نیاز خواهد داشت. مسلماً یک مادر آگاه و با مطالعه و آموزش دیده در این موارد، نقش بسیار مهم تر و موثرتری را از یک زن بی اطلاع از این روش ها در تربیت فرزند خویش خواهد داشت.

وقتی فرزندان ما بزرگ می شوند متاسفانه نقش همسری و وظایف همسران نسبت به یکدیگر در برابر نقش مادر و پدر بودن رنگ می بازد و کم رنگ تر می شود. یک زن کامل با شناخت دقیق از وظایف و جایگاه خویش در این مقطع از زندگی همیشه به عنوان یک همدل و همراه خوب در کنار همسرش جلوه خاص خود را در زندگی خانوادگی خواهد داشت.

یک زن کامل در قله های یک زندگی موفق وقتی که فرزندانش ازدواج می کنند و دارای فرزند می شوند کلیه مهارت های ارتباطی و آگاهی های لازم را در ارتباط با عروس و داماد خویش کسب کرده و یک مادرزن و مادرشوهر نمونه خواهد بود که بیش از هر کس در نزد فرزندان دوم خویش محبوب می باشد و مسلماً یک مادربزرگ نمونه و موثر و قابل احترام در زندگی نوه های خود خواهد بود.

تعیین اهداف زندگی به عنوان رویاهای دست یافتنی

در یک صفحه کاغذ نکات مهم زیر را به دقت و با در نظر گرفتن تمام جزئیات مربوط به آن را بنویسید. اهداف بلندمدت پنج ساله و هدف های کوتاه مدت شش ماهه خود را مشخص کنید دقت نمایید با خود باید صادق بوده و اهداف عملی و قابل وصول خود را از رویاهای تخیلی و غیرقابل دسترس جدا نمود. نکات مثبت و منفی شخصیت خود را با ذکر جزئیات بیان کنید. نقاط

ضعف خود را بپذیرید و بدون احساس ضعف با یک برنامه ریزی منظم سعی در کاهش آن نمایید و با باور نقاط قوت خویش با ارائه و تقویت آن در مقاطع خاص ارزش های شخصیتی خویش را تثبیت و ارتقا دهید. ۱- اهداف بلندمدت خود را بنویسید. برای پنج سال آینده چه آرزوهایی دارید؟ آنها را مشخص کنید. زمینه هایی از زندگیتان را که به عنوان یک همسر و یک مادر دوست دارید بهبود ببخشید، بر روی کاغذ بیاورید. شما می توانید به آرزوهای خود برسید. دستیابی به رویاها برایتان غیرممکن نیست. همه ما انسان ها در جایگاه هایی قرار داریم، که به آن رضایت داده و در آن متوقف شده ایم.

۲- هدف های کوتاه مدت خویش را مشخص کنید. آن هدف هایی را که به عنوان یک فرد، یک همسر و یک مادر به خاطر آن فعالیت می کنید بر روی کاغذ بیاورید. این کار را تجربه کنید. فوراً دست از مطالعه هدف های بلندمدت آینده بردارید و بر روی هدف های کوتاه مدت قابل دستیابی خویش متمرکز شوید. سپس برای انجام آنها را در فردا، هفته دیگر، تا پایان ماه و یا حداکثر در طول شش ماه، برنامه ریزی کنید. هر چیزی را که در فکر تان وجود دارد بنویسید. سعی کنید به موارد قابل دسترس فکر کنید. بعضی از هدف های اساسی شما ممکن است خیلی ساده به نظر برسند. همسر یک فروشنده به من گفت: «آرزوهای کوتاه مدت او این است یک خانه تمیز، آرام و بی سروصدا داشته باشد، غذای خوبی بپزد، به عنوان یک مادر شنونده خوبی برای سخنان فرزندان خویش باشد، بیشتر خوشحال باشد و کمتر اخم کند.» بامداد روز بعد، او روزش را با یک تغییر در رفتار

خود آغاز کرد. او عوض شده بود. زیرا وی به خاطر اهدافش کار می کرد.

تغییرات را از خود آغاز کنید.

بهترین و کوتاه ترین راه اصلاح جامعه، اصلاح خویش است و در این زمینه ابتدا باید با اعتماد به نفس و پذیرش خویش به عنوان یک انسان ارزشمند کار را آغاز کرد و آنگاه مأموریت اصلی خویش را در کره زمین دریابید. ۱- نقاط قوت خود را بنویسید. توانایی های ویژه ای در شما وجود دارد، استعدادهای رشد نیافته ای که هنوز شکوفا نشده اند. خواسته های مقدسی که به آنها دست نیافته اید. به کارهایی که خیلی خوب انجام داده اید فکر کنید. در گذشته چه چیزی هایی مورد علاقه شما بود و توانایی ها و استعدادهای شما که مورد تحسین دیگران قرار داشت چه بودند! چرا انجام کارهای خانه، شما را خوشحال نمی کند و آماده کردن یک غذای خوب و مناسب، شما را به وجد نمی آورد؟ چرا از توانایی و تخصص خاصی که دارید و می تواند در خدمت جامعه باشد، بهره نمی گیرید؟ این استعداد های نهفته را به کار بگیرید. آنها را رشد دهید. شما می توانید خیلی بهتر از آن باشید که تا به حال بوده اید! آن چنانکه به جای احساس روزمرگی و بیهوده بودن، شادابی و احساس مفید و موثر بودن و هر روز زندگی مثبت تری را داشتن، سراسر وجود شما را فراگیرد. هرکسی برای مأموریت خاصی به کره زمین آمده است، مأموریت خویش را بیابید و آن کاری است که هیچ کس دیگری به خوبی شما نمی تواند آن را انجام دهد.

۲- نقاط ضعف شما در کجاست؟ تمامی زمینه هایی را که در آنها احساس ضعف می کنید، صادقانه بنویسید. شما احتیاج دارید که نقاط ضعف خود را از زمان

کودکی بررسی کنید. این کار ممکن است که کمی ناراحت کننده باشد، یادآوری خاطرات شیرین و تلخ زندگی که اوراق روشن یا تاریک پرونده ذهن ما هستند به ویژه در شش سال اول زندگی یعنی دوران پاک کودکی آثار عمیقی در واکنش هایی که شما در زندگی امروزتان دارید، گذاشته است. شما تمامی ذهنیت خود را قبل از ازدواج همراه خود به عنوان یک الگوی عملی از پیش تدوین شده با خود به خانه همسرتان آورده اید. با شناخت و تعدیل زمینه های ذهنی شما از خاطرات گذشته، مسائل امروز زندگی شما را می توان به خوبی حل کرد. این موضوع امیدوارکننده است زیرا این مشکلات امروز برای شما به وجود آمده است و با دیدگاهی جدید و امروزی قابل حل می باشد. ۳- ترس ها، آزردگی ها و لحظات رنج آور زندگی خود را با جزئیات بر روی کاغذ بیاورید. ریشه های ترس ها و علل اضطراب ها و عامل آزردگی ها و شدت رنج های گذشته را مشخص نمایید. با محدود کردن آنها از گسترش آن در ذهن و روح خود جلوگیری نمایید. با ارزیابی مجدد و واقعی آن ببینید تا چه حد ارزش حمل و نگهداری و توجه به آن را در طول سالیان دراز در بایگانی ذهن شما داشته است آنان را که می توانید ببخشید و آنان را که نمی توانید فراموش کنید به رسیدگی در دادگاه بسیار دقیق و قوی محضر الهی واگذار نمایید. با این عمل ذهن و روح خود را از بارهای سنگین و متعفن خاطرات آزاردهنده تخلیه می نمایید.

بخشیدن و گذشت فقط مخصوص انسان های توانمند و والاست. بزرگی انسان در برخوردش با آدم های کوچک مشخص می شود. موفقیت ها، تواتمندی ها و عوامل ایجادکننده ارزش های شخصیتی خود

را ریشه یـابی کنیـد. بـا به دست آوردن اعتماد به نفس و ورود به مرحله عزت نفس و شـناخت عواملی که به ایجاد نقاط قوت کنونی شما کمک کردند، توشه سفر روحی خویش را در جاده کمال انسانی پربار سازید. ثبت و تجزیه و تحلیل خاطرات تلخ و شیرین گذشته به شما کمک می کند تا خود را بهتر بشناسید. لازم نیست چیزهایی را که نوشته اید. به کسی نشان دهید. این خود شما هستید، عیان و آشکار. اینک احتیاجی نیست که نقش بازی کنید. نقاط قوت و ضعف پدر و مادرتان را بررسی کنید و ببینید چه عواملی باعث پیشرفت یا شکست خانواده شما گردید. چه صفتی را در مادرتان و یا در پدرتان دوست داشتید؟ از چه صـفت آنها بیزار بودیـد؟ در مواقع استرس و فشار روحی، چگونه خود را آرام می کردید؟ همه را به دقت بنویسـید. اکنون شما تصویری کاملاً واقعی و شناخته شده و ارزشمند از خویش دارید.

خودشناسـی مهم ترین و اولین گام در تحول روحی انسان در مسـیر شـناخت حقیقت است. ۴- همین حالا شـروع کنید، تمامی افکار خود را بنویسـید. این کار یک درمان عالی است و ارزش تلاش کردن را دارد. عدم رضایت قلبی و ناخشنودی هایی که در درون شـما هست، هماننـد یـک جراحت روحی به طرز عمیقی شـما را آزرده می سـازد. شایـد ناآگاهـانه، ولی به هر حـال همواره شـما را رنـج می دهـد. زمانی که این جراحت ها را با یادآوری ارزش های روحی و توانمندی های خود مرهم نهاده و این خارها را از قلبتان بیرون بکشید، آرامش پیدا می کنید و این زمانی است که مشکل را بشناسید و با آن روبرو شوید. راه

حل های کسب آرامش خود به خود آشکار می شود.

رهایی اولین شرط صعود و عروج روحی انسان است.

منبع : راز موفقیت زنان در خانواده – تدوین : انور پیرزاده ، کارشناس امور تربیتی ، مشاور و مدرس خانواده

زن خاستگاه عاطفه

۱ اشتیاق برای دستگیری وحمایت کردن از دیگران از جمله اموری که باعث آرامش روحی زن شده و خشنودی باطن او را فراهم می سازد, این است که از دردمندی دستگیری کرده و همچون درختی سایه گستر, خستگان را از سایه لطف خود بهره مند سازد. از این رو, تشخص و برتری خود را در تسکین درد دیگران می جوید. زن زوایای درون را پاک کرد

زن بلوغ عشق را ادراک کرد

یکی از آرزوهای همیشگی زن این است که دیگران برای رفع نیاز به وی مراجعه کنند و او نیز همچون طبیبی دلسوز, نیازشان را برطرف سازد. بدین وسیله, حس موقعیت طلبی در او بروز کرده و بادستگیرینیازمندان ارضا می شود, لیکن این حس او تفاوت چشمگیربا حس جاه طلبی مرد دارد. ۲-تفاوت موقعیت طلبی در زن و مرد: جاه طلبی در زن به معنی شخصیت طلبی است. زن میل دارد که دیگران از شخصیت او یادی نیکو داشته باشند. جاه طلبی زن بیشتر ریشه در دگرخواهی او دارد, در حالی که جاه طلبی مرد بیشتر از خودخواهی وی سرچشمه می گیرد. این مثال ساده و عامیانه می تواند گوشه ای از این واقعیت را نشان دهد: هنگامی که فرزند در کاری موفق می شود, پدر با انتساب فرزند به خود از موفقیت فرزند یاد می کند و بر خود می بالد و می گوید: ((فرزندم)) مثلا شاگرد ممتاز

شـده, در حالی که همین پـدر اگر فرزنـدش شـکست خورده باشد, با انتساب فرزند به مادر, ناموفق بودن او را از آن مادر می دانـد و می گویـد: بچه تو تنبل است.مرد اگر مورد توجه و تقدیر عده کمی برای مثال, فقط آشـنایان قرار گیرد, موقعیت طلبی اش ارضـا نمی شود, زیرا او مایل است که توجه به او عالمگیر باشـد و شـهرتش برای قرنها باقی بمانـد, لیکن چنین انتظارات و آرزوهایی در عالم زنان, معمولا بیگانه محسوب می شود.

زن حـتی زمـانی که به آثـار قلمی, علمی, هنری... رو میآورد, تنهـا خواهـان این است که شخصـیت او را لا‌یق و قابـل احترام بداننـد, نه اینکه شـهرتی عالمگیر پیـدا کنـد. زنانی که تنها در صدد یافتن پست و مقام و شـهرت, همپای مردان پیش رفته اند, غالبـا از سـرنوشت و شـیوه زنـدگی خویش رضـایت خـاطر ندارنـد و در آرزوی خـانواده ای کوچـك, سـاده و خـالی از نام و شهرت, اما گرم از حرارت عشق و محبت و صـفا و صـمیمیت به سر می برند, حتی مردان نیز بیشتر از زنانی خوششان میآید که دارای خصوصـیات و ویژگیهای زنانه بیشتری باشـند و اسم و رسم, شهرت و افتخارات رسمی اغلب تنها تحسین زن دیگر را بر می انگیزانـد, نه همسـر او را. ناگفته نمانـد, زنا که پاداش زحمات خود را در محبوب بودن جسـتجو می کند, باید به این نکته مهم توجه داشته باشد.

پس این دو جنس با تمایلات مختلف و آرزوهای گوناگون, همواره آهنگی همساز دارند, زیرا اگر هردو به شکل واحدی در حرکت بودند, زندگی آنها در کنار یکدیگر دچار مخاطره می شد

ورقابت ناسالم زندگی شان را غیرممکن می ساخت, اما چون مرد بطور ذاتی علاقه و توجهی به اشتهارات و انتسابات زنانه ندارد, نسبت به او احساس رقابت و حسادت... نمی کند و زندگی هر دوهمراه باسلامت و آرامش و لذت سپری می شود. ۳ ترشرویی و تندخویی در زن زن هر زمان که احساس کند, وجودش فایده و بهره چندانی برای اطرافیان ندارد, دچار تنشهای روانی گشته, نمود آن به شکل تندخویی نمایان می شود.مادر شوهر نیز اگر احساس کند که آن برتری دوران جوانی را ندارد و نظرات او محور و اساس تصمیمات خانواده نیست, نه تنها تکیه گاه و پناهگاه محسوب نمی شود, بلکه خود نیاز به تکیه گاهی دارد تا دستان رنجور و لرزانش را به آن بگیرد, مبادا از گردونه زندگی خارج شود.

همچنین زمانی که دختر شوهر و زن پدر, یکدیگر را رقیب در تصرف قلب و احساسات مرد تلقی کنند, نقطه نزاع آنها آغاز می شود و تا وقتی که چنین احساسی داشته باشند, نزاع و کشمکش حل نخواهد شد و هر مساله ای که به احساس رقابت این دو دامن زند, در شدت بخشیدن به کشمکش موثر خواهد بود.اینجاست که نقش پدر در زمینه برقراری صلح و صفا بین زن, پسر و دخترش, همچنین نقش پسر میان مادر و همسرش روشن می شود. پدر یا پسر باید با انجام تدابیری خاص, مانع ایجاد حساسیتهایی از این قبیل شود و از هر عملی که به این حساسیتها دامن زند, بپرهیزد. ۴ حسادت و کینه توزی زن در بخل ورزیدن و حسادت کردن اگر ازتربیت صحیح و اصولی بی بهره

باشـد می تواند رتبه بالایی را در مقایسه با مرد کسب کند. چنین زن بیماری حتی تحمل شـنیدن فضایل و امتیازات زن دیگری را نـدارد, هر چنـد آن دیگری از حیـث شخصـیت و کمالاـت پـایین تر از خـود او باشـد; بخصـوص زمـانی که آن اوصـاف و امتیازهـا, تنها به آن زن اختصاص داشـته باشـد. او حتی زمانی که مجبور است از آن زن تعریف کنـد, با روش خاص خود در کنار تعریف, معایب و نقایصی برای وی می تراشد. به عنوان مثال می گوید: فلان خانم خیلی زرنگ و باسلیقه است, اما حیف که کمی پرحرف است. بدین ترتیب, با آوردن الفاظ ((اما, ولی, ای کاش...))دست کم,امتیازات اوراکمرنگ می کند.

زن بطور کلی دلش نمی خواهـد کسـی در زمینه محبت و توجه فرد مورد علاقه اش شـریک و رقیب وی باشد. او دوست دارد که فرد محبوبش اگر بخواهـد یکی را بین همه برگزیند, تنها او باشد که برگزیده می شود; زمانی که احساس کند, او ((یگانه برگزیـده)) نیست, حس حسـادت او تحریـک می شود. امـا مرد زمانی دچار چنین حالتی می شود که منافع و اعتبارات خود را در خطر ببینـد, به عنوان مثال: اگر دو مغازه کفاشـی در یک خیابان نزدیک هم باشـند, دچار رقابت و حسادت می شوند, ولی اگر آن دو مغازه, کفاشی نباشد یا با فاصله زیاد و در دو خیابان باشد, نه تنها برای یکدیگر حسادت نمی کنند,بلکه ازپیشرفت وتوفیقات یکدیگرخشنود می شوند و چه بسا راهنما و یار یکدیگر باشند.

حسادت و تحقیرکردن, از دیگر ویژگیهای زن است که از طریق جاه طلبی ارضا می شود. این صفت برای

سعادت و تکامل زن و در نتیجه جامعه خطرناک است. از این رو, چنین صفاتی در روایات ائمه معصومین(ع) مورد نکوهش قرار گرفته است. در این زمینه حضرت علی(ع) فرمود:

کینه, مادر تمام عیوب است.(۱)

همچنین در جای دیگر فرمود: فرد کینه توز مورد علاقه مردم نیست.(۲)

پس زنان, اگر می خواهند محبوب خدا و خلق او باشند, باید به هر وسیله ممکن این نقش ناپاک را از آینه روح خود بزدایند و احساسات پاک انسان دوستانه و خالی از کینه را جایگزین آن کنند. ۵ تلاش چشمگیر زن در شناساندن گوهرهای وجود خویش از دیگر خصوصیات بارز زن این است که برای هرگونه فداکاری حاضر است تا پای مرگ پیش برود; تنها دلهره وی در این بین آن است که مبادا اطرافیانش به اهمیت و ارزش فداکاری و زحمات او پی نبرند و خصوصیات حقیقی او ناشناخته باقی بماند.

صبر و تحملی که زن برای رسیدگی به فقیران, امورخیریه, پرستاری از بیماران و نیازمندان... از خود نشان می دهد, در بین مردان یافت نمی شود یا بسیار کمیاب است, به عنوان مثال مشاهده کرده ایم که پرستاران زن در کار خویش موفقتر بوده و به آن عشق می ورزند, چه بسیارند پرستارانی که به امید لبخند رضایت بخش بیمارشان شب تا سحر پلک بر هم نمی گذارند. پس زن با از خودگذشتگیها و صبر و تحمل زیادش خود را تا آستانه مقصدی که فقط جنبه اخلاقی و معنوی دارد, پیش می رود. این صبر و تحمل, خود نمودی از میل باطنی زن به شناساندن گوهرهای وجودی خویش است. اما در اغلب مردان تا زمانی که تحت تربیت

و تعالیم اصولی قرار نگرفته اند فداکاری تا جایی ممکن است که در سایه آن منفعتی خوابیده باشد.

زن در سایه این فداکاری و ایثارها به شخصیتی عالی می رسد, بدین خاطر تمایل زیاد دارد که اطرافیانش به ارزش او پی برده و او را آن گونه که شایسته و سزاوار است, دوست بدارند. هرقدر زن در این راه زحمتها و سختیهای بیشتری تحمل کند و افکار عالیتری کسب کند, آرزوی شناساندن ارزش وجودیاش بیشتر و طولانیتر می شود. دردناکتر از همه برای زن این است که مقصود اصلی او بر دیگران, بخصوص نزدیکان وی مخفی بماند و نه تنها او را درک نکرده, بلکه به خاطر امور ظاهری مانند: موقعیت خانوادگی یا زیبایی... او را مورد توجه قرار دهند. گفتنی است, مردانی که این گونه با زن رفتار می کنند و تنها به امور ظاهری اهمیت می دهند, به مقصود خود نمی رسند. امام صادق(ع) در این باره فرمود:

مردی که به خاطر ثروت یا زیبایی با زنی ازدواج کند, به هدف خود نمی رسد.(۳)

زن دوست دارد همسرش او را به خاطر کمالات و خصوصیات ذاتی اش دوست بدارد. وی می خواهد همسرش او را برای صفات و ویژگیهای عموم زنان که در او نیز وجود دارد, دوست داشته باشد. بدون شک یکی از رموز جلب محبت و علاقه همسر, توجه مرد به تفاوتها و ویژگیهای خاص همسرش می باشد.

زن مایل است با تربیت اولاد صالح, ابعاد مختلف روح خویش را پرورش داده و به آثار وجودیاش رنگ جاودانه ببخشد و زحمات خود را به همگان آشکار سازد. به همین دلیل است که او بدون

توجه به سختیها و مسائل جانبی, بطور فطری در آرزوی تولد فرزند و شنیدن صدای گریه او, ضربان قلب او و... می ماند. زن, از زمانی که متوجه می شود, باردار است برای شنیدن صدای ضربان قلب کودکش لحظه شماریمی کند;سپس همین انتظار را برای تولد او ادامه می دهد. بدین جهت, اگر زنی از این موهبت الهی بنا به مصالحی بی بهره ماند,گویی رکنی ازارکان وجودش عقیم مانده است.

زن تمام سعی و تلاش خویش را در راه تولد کودک و سپس سعادت آینده وی به کار می گیرد و تنها آرزو و خواهش او که به الفاظ, حرکات و تعبیرات مختلف بیان می کند این است که: ((فراموشم نکنید)); او در پایان عمر اگر حس کند که همسرش, پدرش, مادرش... و تمام افراد مورد علاقه اش او را فراموش کرده یا هنوز او را نشناخته اند, رنجهای بی پایان خود را بدون پاداش و نتیجه می بیند, گویی اصلا زنده نبوده و زندگی نکرده استO. پی نوشت ها: ۱ غررالحکم.

۲ غررالحمم.

۳ من لایحضره الفقیه, ج۳, ص۳۹۲.

ماهنامه پیام زن شماره ۲۳ بهمن ۷۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹